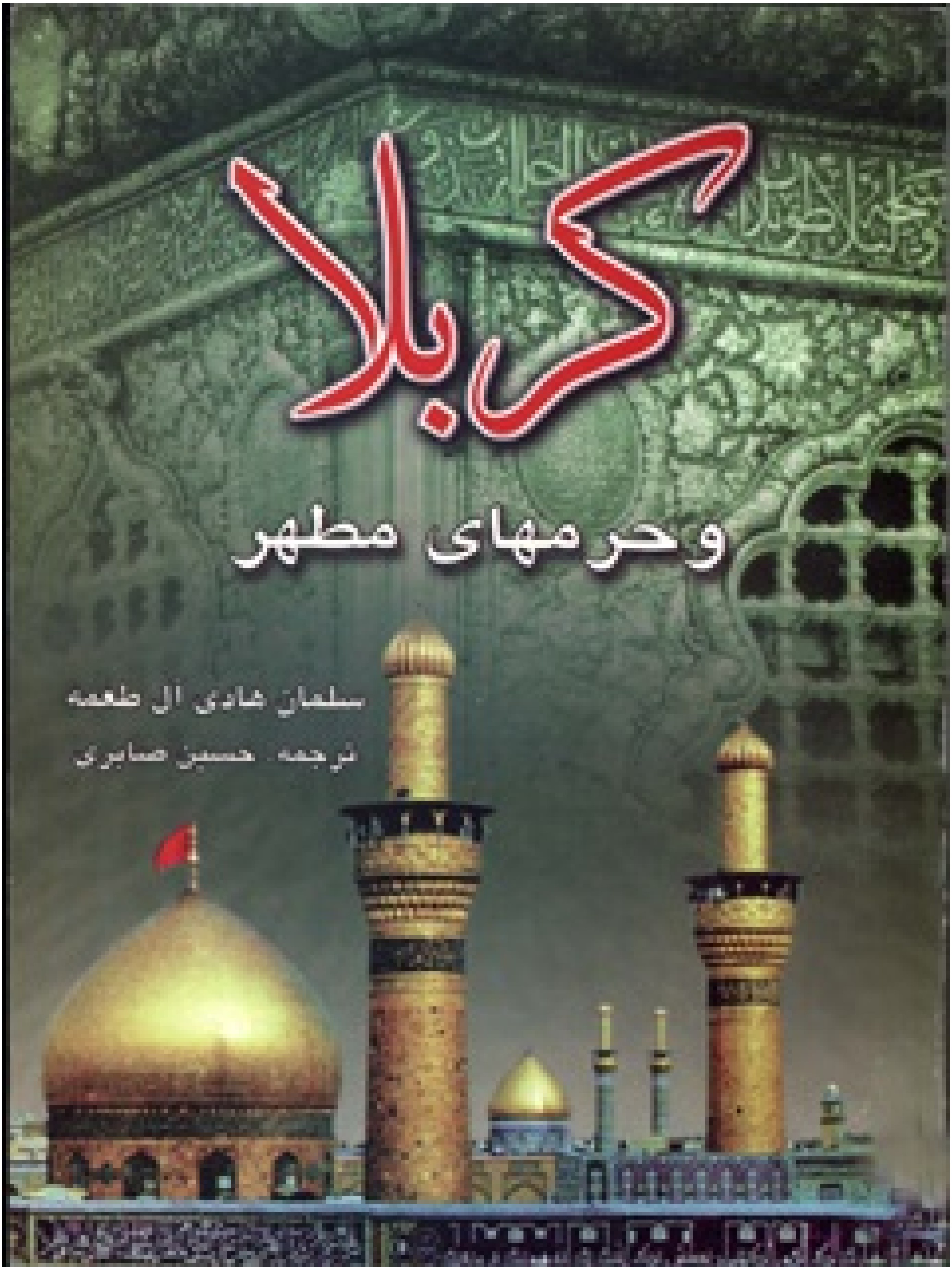

کربلا
وحرمهای مطهر
سلمان هادی ال طعمه
ترجمه حسین صابری

بسم الله الرحمن الرحیم

کربلا و حرمهای مطهر

نویسنده:

سلمان هادی آل طعمه

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

کربلا و حرمهای مطهر

مشخصات کتاب

سرشناسه : طعمه، سلمان هادی، ۱۹۳۵- م.

عنوان و نام پدیدآور : کربلا و حرمهای مطهر/ تالیف د. سلمان هادی آل طعمه؛ ترجمه حسین صابری؛ ویراستار علی ورسه‌ای.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری : ۳۶۰ ص.: مصور، جدول.

شابک : ۱۲۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۶۲۹۳-۶۴-۶

یادداشت : عنوان اصلی: تاریخ مرقد الحسین و العباس.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۵۶- ۳۶۰.

موضوع : حسین‌بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- آرامگاه

موضوع : عباس‌بن علی (ع)، ۲۶؟ - ۶۱ق. -- آرامگاه

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق.

موضوع : زیارتگاه‌های اسلامی -- عراق -- کربلا

شناسه افزوده : صابری، حسین، ۱۳۴۵-، مترجم

رده بندی کنگره : BP۲۶۳/۲/ط۶ت۲۰۴۱ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۶۴

شماره کتابشناسی ملی : م۷۸-۲۶۶۸۳

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص: ۹

یادداشت مترجم:

کربلا کتاب تاریخ آزادگی، رادمردی، عزّت‌طلبی و آرمان‌خواهی است و هر که تاریخ این حقایق مانای هستی را باز می‌کاود، باید که این کتاب را بنگرد؛ کتابی است فرا روی همه نسل‌ها تا بادیده حق‌جوی در آن بنگرند و از آن درس آرمان‌جویی فراگیرند.

این کتاب را خود تاریخی است کهن به کهنگی تاریخ عاشورا. از همان روز که مردانی بی‌همانند بر خاک سرزمین کربلا به خون غلتیدند، نخستین سطر این کتاب پرشکوه با چنین خونهایی پاک نگاشته شد و هر روز که گذشت ورقی زرّین از افتخار و شکوه و عظمت بر آن افزوده گشت.

این تاریخ، شایسته وارسی، بازنگری و درس‌آموزی از آن است و این بایستگی و شایستگی را دلایل آشکار است:

آنسان که اشاره کردیم هر که تاریخ آزادگی را می‌جوید، گریزی از نگریستن در تاریخ کربلا و آنچه در این سرزمین روی داده و آنچه نیز بر آن گذشته است ندارد، که کربلا و مرقدهای پاکی که در آن است نماد پردرخشش این حقیقت‌هاست.

از همین روی در گذر تاریخ، همانگونه که زندگانی آن مردان بزرگ، دیده حق‌جویان را به خود دوخته، مزار ایشان نیز دیده و دل، هر دو را، سرگشته خویش ساخته

ص: ۱۰

است و دست‌هایی بی‌ریا و خالصانه دست به کار آفرینش جلوه‌هایی از این دلدادگی و وفاداری شده است.

... و بدین‌سان بر مزار آن بزرگ‌مردان بناهایی استوار شده که هم نماد پاکبازی به خاک سپردگانش شده و هم اخلاص و دلدادگی سازندگان و پردازندگان آنها را حکایت کرده است.

پس سوی دیگرِ اهمّیت و عظمت مرقد و مزار شهیدان کربلاـ جلوه‌های چشم‌نواز هنر و معماری اسلامی است که بیش از هر چیز انگیزه هنرمندان و آفریدگاران این جلوه‌ها را باز می‌تاباند هر چند اثر و هنر و دستافریده آنان نیز خود سزامند توجه و ژرفکاوی است.

تاریخ هنرهای اسلامی، به ویژه آنچه به هنرهای تجسّمی و معماری اسلامی مربوط می‌شود، بیش و پیش از هر جای دیگر در مسجدها و مزارها رخ می‌نماید، آنسان که در مکّه و مدینه و با جلوه‌هایی متمایز در کربلا، نجف، مشهد، کاظمین و سامرا به چشم می‌خورد.

پیوستگی مسجد و مزار با هنرهای اسلامی، آن اندازه فراوان است که مطالعه هنر و رسیدن به بهره‌هایی هر چند اندک، از دانش در این زمینه، بدون مطالعه تاریخ مسجدها و مزارها امکان‌پذیر نیست.

افزون بر این، جلوه‌های عمومیِ هنر و معماری اسلامی که در هر مسجد و مزار کم و بیش نشانی از آن سراغ داشته شود، در مرقد و مزار امامان و امامزادگان نمادها و نمونه‌هایی اختصاصی هم هست که از هنر اسلامیِ ایرانی خبر می‌دهد. از این روی مطالعه در هنر ایرانی هم جدای از مطالعه زیارتگاه‌ها امکان‌پذیر نمی‌نماید.

کربلا گهواره دو زیارتگاه پر اهمّیت است که مطالعه تاریخ آن می‌تواند همه هدف‌های پیشگفته را برآورد: مرقد پیشوای شهیدان حسین بن علی علیهما السلام و مرقد الگوی وفاداران، عبّاس بن علی علیهما السلام که درود خدا بر این دو پسر و آن پدر باد!

کتابی که اکنون فرا روی دارید نگاهی است به تاریخ این دو مرقد شکوهمند؛ «تاریخ مرقد الحسین والعبّاس» که نگارنده با تکیه بر منابعی که در اختیار داشته

ص: ۱۱

و تجربه‌ها و دانسته‌هایی که خود اندوخته، به رشته تحریر درآورده است.

نگارنده در این کتاب در دو بخش جدای از هم و البته با ساختاری همسان و همانند، تاریخ بنا و سیر رخدادهای این دو مرقد مطهّر را بر رسیده و به بررسی جلوه‌های هنر معماری، کاشی‌کاری و خط و کتابت در این دو حرم پرداخته و افزون بر این فهرستی از ناموران به خاک سپرده در این حرمها و نیز فهرستی از متولیان آنها و نفایسی که در گنجینه هر یک از این دو حرم وجود دارد، آورده است.

مترجم کوشیده است تا جایی که در توان دارد با امانتداری آنچه را نگارنده در کتاب خود به زبان عربی آورده به فارسی برگرداند. او چند نکته را درباره کار خود شایسته یادآوری می‌داند:

- ترجمه آیاتی از قرآن کریم که در متن آمده، با تکیه بر ترجمه استاد محمّد مهدی فولاد وند و البته در مواردی با تغییر و تصرّف صورت پذیرفته است.

- در برخورد با شعرهای موجود در متن، هر جا شعر جنبه‌ای تاریخی دارد و یا شاهد مثال قرار گرفته، متن شعر و همچنین ترجمه آن آورده شده و در چند مورد که شعرهایی تنها به هدف مرثیه‌سرایی آمده، برای بهره جستن هر چه بیشتر خوانندگان شعرهایی از شاعران پارسی گوی جایگزین آنها شده است.

- وجود گسستگی و خطاهای چاپی در متن دشواری‌هایی را در کار پدید آورده است، دور نمی‌نماید خطاهایی برخاسته از این زمینه و یا لغزهایی سرچشمه گرفته از کم بضاعتی مترجم در متن فارسی راه یافته باشد. مترجم آغوش خود را بر یادآوری این خطاها از سوی اهل دانش و فضیلت می‌گشاید و با سپاس از همه آنها که در فراهم ساختن این ترجمه و پیراستن و آراستن آن او را یاری رسانده‌اند. از توفیق یافتگان زیارت آن دو حرم پرشکوه التماس دعا دارد.

توفیق از اوست

حسین صابری- مشهد مقدّس

ص: ۱۲

عکس از حرم امام حسین علیه السلام

ص: ۱۳

تقدیم

به پیشگاه سرور شهیدان، حبیبِ رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام حسین علیه السلام. به پیشگاه تو ای امامی که جانم به فدایت باد، ای که به نسل‌ها آموختی چگونه می‌توان با خون سرخ خویش بر سینه خواری و زبونی دست رد زد و از آزادگی، برجی بلند آوازه ساخت که همیشه روزگار در اهتزاز باشد و مسلمانان و آزادیخواهان را راه نماید.

این کتاب را به پیشگاه تو تقدیم می‌کنم: تاریخ مرقد تو، سرزمین پاکی که پیکر مطهّر تو را در میان گرفته است، از هر طلایی گران‌تر، از هر مشکی خوشبوتر و از هر بارانی پربهره‌تر و پرفیض‌تر، آنجا که کعبه دل آرزومندان و دلدار همه دلدادگان است و آنجا که دعا اجابت شود و مناجات در جان انسان نشیند.

برگ سبزی است ناچیز ... امید که در فردای آن سرای، مرا دست گیری!

مؤلّف

ص: ۱۴

نقشه شهر کربلا

ص: ۱۵

یاد داشت مؤلّف

از زمانی نه چنـدان کوتاه، در این اندیشه بودم که کتابی درباره تاریخ کربلا و پرسـمان‌هایی که بدان باز می‌گردد فراهم سازم. پس از چنـدی این اندیشه به یک تصـمیم بدل شد و توانسـتم پس از تلاشـی فراوان بخش‌ها و فصل‌هایی از این کتاب را بنگارم و تاریخ کربلا را؛ از خروج امام حسـین علیه السلام از مدینه تا رسیدن به کربلا بنویسم و در این میان به دستاوردهای فکری تازه‌ای برسم که کتاب حاضر حاصل آن است.

اینـک نخستین کتاب خود را درباره شـهر کربلا فرا روی می‌گـذارم، شـهری بی‌گمان بزرگتر و باعظمت‌تر از آن که در دانشـنامه‌ای بگنجـد؛ چرا نـه، کـه کربلاـ شـهر تاریـخ پردرخشـش همـه افتخـارات و سـربلندی‌های این سـرزمین است. مگر نه آنکه زمین کربلا پرشـکوه‌ترین انقلابی را که در تاریـخ بشـر در برابر سـتم و سرکشـی شـکل گرفته؛ یعنی انقلاب حسـین بن علی علیهما السـلام را به نظاره نشسته است؟

کربلا، نامی است آشنا و شهری است که در گذر تاریخ هماره الگوی ایستادگی و ایثار و الهام‌گر هر حق‌جوی ستم‌ستیز بوده است. نگارنـده در این کـار انگیزه‌ای جز ابراز وفاداری خود با این شـهر و پاسـخ شایسـته به خیر و برکتی که از این شـهر یافته است و هیچ هدفی جز خشنودی خداوند و تقرّب به درگاه او ندارد.

ص: ۱۶

این نکته را نیز سزامند یادکردن می‌داند که برای فراهم ساختن این کتاب تا آنجا که توانسته به مهم‌ترین منابع مکتوب خطی و چاپی تکیه کرده و کوشیده است همه آنچه را که در عرصه‌های تاریخ و علم و ادب و اندیشه، به کربلا مربوط می‌شود و نیز همه آداب و رسوم کهن این شهر را باز کاود و تصویری از آن به دست دهد. البته هیچ مدعی نیست که به همه آنچه به کربلا مربوط است رسیده و این دریا را به کرانه رسانده و یا در این عرصه سخنی تازه آورده است. تنها می‌تواند بگوید در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده است، بدان امید که خدمتی بر درگاه اهل‌بیت گزارده، خشنودیِ خداوند را جسته باشد. هم در آن آرزو که دیگران نیز بدین عرصه گام نهند و آنچه را نگارنده بدان نرسیده است بیابند و فرا روی نهند.

نگارنده از لطف و منّت همه کسانی که در انجام این کار او را یاری داده و راه رسیدن به جلوه‌های حقیقت را برایش هموار کرده‌اند سپاسگزار است و از خداوند بزرگ می‌خواهد همه ما را در راه خدمت به اسلام توفیق دهد و این تلاش نگارنده را نیز پذیرفته درگاه خویش بدارد. او خود برترین توفیق ده و یاری رسان است. تنها بر او تکیه دارم و یاری او مرا بسنده است.

کربلا- سلمان هادی آل‌طعمه

ص: ۱۷

مقدّمه مؤلّف

کتابی را که در پیشدید خود دارید «تاریخ مرقد الحسین والعباس» است که در آن رهاورد همه آنچه را در کتاب‌ها و نوشته‌ها و یا بر زبان پیرانِ سزاوارِ اعتماد در این باره وجود داشته خواهید یافت. نگارنده برای پدید ساختن این اثر، سال‌های بسیاری کوشیده است و بدان امید که تشنگان تاریخ کربلا و تاریخ مرقد امام حسین علیه السلام از آن بهره برند و از رهگذر آن با جلوه‌هایی از تمدّن و فرهنگ اسلامی و برخی از آنچه بر کربلا و بر مرقد امام شیعیان در کربلا گذشته است آگاهی یابند.

در این کتاب جستارهایی درباره تاریخ قیام امام حسین علیه السلام، تاریخ بنای حرم و دگرگونی‌هایی که در گذر روزگاران بر حرم گذشته است، مجموعه نوشته‌های نظم و نثری که بر در و دیوار حرم است، نفایس و مخطوطاتی که در گنجینه حرم از آنها نگهداری می‌شود، شهیدانی که در این حرم به خاک سپرده شده‌اند، پاکان، نام‌آوران، عالمان، شاهان و امیرانی که به مدفون شدن در این حرم حرمت یافته‌اند و سرانجام کسانی که تولیت حرم را عهده دار بوده‌اند خواهید یافت.

هدف از این جستارها به دست دادن تصویری از حقیقت تاریخ این حرم مطهّر است و نگارنده در این راه و در جستن و باز کاویدن و وارسی کردن، رنج تلاشی فراوان بر خود هموار کرده و کوشیده است افزون بر جستن اخبار صحیحی که در این زمینه در

ص: ۱۸

منابع موثّق وجود دارد، از دانسته‌های نانوشته‌ای هم که پیران قابل اعتماد در سینه دارند آگاهی یابد و از همه آنها در این اثر بهره جوید.

نگارنده زمانی نه چندان کوتاه اندیشه این کار داشت و از این بیم که مباد حق این جستار را نگزارد و کارش هدف انتقادهای فراوان قرار گیرد، گامی پیش می‌نهاد و گامی پس. امّا «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید.»

از این روی، حاصل همه تلاش خود را با همه بیم و امیدش فراروی نهاد. شاید در شمار کسانی آید که اهل‌بیت را خدمتی خالصانه و بی‌ریا گزارده و خشنودی آنان را از آنِ خود ساخته‌اند.

نگارنده از هر لغزشی که بر قلم او رفته و هر خطایی که ناخواسته در این اثر رخ نموده باشد، از خوانندگان پوزش می‌طلبد که عصمت و بی‌خطایی تنها از آن خداوند و معصومان است.

با این باور که حقیقت تنها از رهگذر نقد و بازکاوی و بازبینی روشن و ناب می‌شود، بر هر انتقاد سازنده آغوش می‌گشایم و آرزو می‌کنم بتوانم از رهنمودها و انتقادها در بهسازی کتاب در چاپ‌های آینده بهره جویم.

در پایان سپاس خود را از همه کسانی که در فراهم ساختن این کتاب مرا یاری دادند ابراز می‌کنم و از خداوند می‌خواهم آنان را پاداش دهد و به دیده عنایت بدانان در نگرد و توفیقشان دهد. هم از خداوند می‌خواهم ما را از تلاش همه آنان که در راه او مرد عمل هستند بهره‌مند سازد. او خود برترین یار و یاور است.

درود بر آنان که سخن را می‌شنوند و از آنچه درست‌تر و پسندیده‌تر است پیروی می‌کنند؛ که حق سزامندترین چیز برای پذیرفتن و پیروی کردن است.

توفیق از خداست

ص: ۱۹

بخش اوّل: تاریخ مرقد امام حسین علیه السلام

اشاره

ص: ۲۰

ص: ۲۱

کربلا

کربلا، در غرب رودخانه فرات، بر کناره صحرا و در میان منطقه‌ای آبرفتی است که به «ارض السواد» نامور است. شهر انبار در شمال باختری، شهر باستانیِ بابل در شرق، صحرای غربی در سمت باختر و شهر بحیره پایتخت بنی‌منذر در جنوب غربی آن قرار دارد.

راویـان در تعیین دقیق سـرزمینی که نـام «کربلا» بر آن نهاده شـده است، اختلاف نظر دارنـد. برخی گفته‌انـد: این سـرزمین در غرب فرات قدیم به موازات مقر بنی هبیره و کوفه واقع است.

برخی دیگر هم گفته‌اند: سـرزمین اصـلی کربلا در اسـتان‌های قرطه و کمالیه در ناحیه شمال باختری کربلای کنونی بوده است. البته مـا این دیـدگاه را دور از واقـع می‌دانیم، چه، در میـان آن سـرزمین و مضـجع پـاک حسـینی، حـدود چهـارده کیلومـتر فاصـله است. منطقه‌ای دیگر هم وجود دارد که هنوز به نـامی هماننـد کربلا خوانـده می‌شود؛ منطقه «کربَلَه» که در جنوب خاوری کربلای کنونی واقع است.

در این میان، آنچه سـخنان حسـین بن علی علیهما السـلام نیز آن را تأیید می‌کند، این است که سـرزمینی که مضجع پاک آن امام را میزبان شده «کربلا» است؛ آنگاه که امام علیه السـلام بدین سـرزمین رسـید درباره نام آن پرسـید و چون پاسخ شـنید که اینجا کربلا است، فرمود:

ص: ۲۲

«این همان است. به خداوند سوگند همینجاست که در آن بار می‌گشاییم و شترانمان زانو بر زمین می‌زنند و خون ما نیز در همین جا ریخته می‌شود.» (۱) ۱ سپس فرمود تا کسان و همراهانش آنجا بار گشایند و آنان نیز فرود آمدند و در آن سرزمین اردو زدند.

نام کربلا پیش از آن هم که حسین بن علی علیهما السلام بدین سرزمین گام نهد، در متون تاریخ دیده می‌شود؛ آن هنگام که خالد بن عرفطه بـدانجا آمد و عبداللَّه بن وشـیمه بصری به نزد او از ذبان شـکایت کرد. مردی از خاندان اشـجع در این باره چنین سـروده است:

لقد حبست من کربلاء مطیتیوفی العین حتّی عاد غثا سمینها

إذا رحلت من منزل رجعت لهلعمری وأیّهاً إنّنی لأهینها

ویمنعها من ماء کلّ شریعةرفاق من الذبان زرق عیونها (۲) ۲

شاید شعر معن بن اوس مزنی، یکی از کهن‌ترین اشعاری باشد که در آن نامی از کربلا آمده است، آنجا که می‌گوید:

إذا هی حلتْ کربلاء فلعْلعافجوز العذّیب دونها فالنوائحا

فبانت نواها من نواک فطاوَعَتْمع الشانئین الشانئات الکواشحا (۳) ۳

به هر روی، کربلا شـهری است مقدّس و سرزمینی است پاک که برگ‌های روشنی از تاریخ کهن و هم، تاریخ دوره‌های پسین را به خود گزین کرده است.

دیرینه این شهر به دوران بابل و آشور و پس از آن دوره تنوخیان ولخمیان؛

۱- - اخبار الطوال، دینوری، ص ۲۵۰

۲- - «در کربلاـ مرکب و کـاروان مرا از حرکت بـاز بـداشت و نیز در سـرزمین عین آن را متوقف سـاخت تـا طراوتش به ضـعف و سستی گرایید. چون از منزلی بیرون شـد دیگر بار به همان منزل بازگشت، سوگنـد به خـدا، من این را هیچ می‌انگارم. و مرکب مرا مردانی سیاه چشم از ذبان، از آب هر جوی و شریعه باز می‌دارند.»

۳- - «چـون به کربلاـ آنگـاه لعلع و سـپس جـوز العـذیب و نوائـح در آمـد. به آهنـگ تو پی‌برد وهمراه بـا دیگر دشـمنان بـدخواه سرفرمانبری فرود آورد.»

ص: ۲۳

حکمرانان بنی‌منذر و ساکنان حیره باز می‌گردد و از همان دوران با مزرعه‌های سرسبز، چشمه‌های فراوان و برخورداری از آب رودخانه فرات، مناطقِ مجاور و همچنین کاروانهای رهگذر را از محصولات خرما و غلات خود بهره‌مند می‌ساخته است.

کربلا- بر کرانه صحرا قرار دارد از همین روی تا زمانی نه چندان دیر، عربهای سرزمین حجاز و شام برای ساز و توشه برگرفتن، آهنگِ این شهر می‌کرده‌اند. این شهر، همچنین در نزدیکی «العین» واقع است و آن خود آبادیی است سرسبز و خرّم، با آبهای فراوان و درختان بسیار. این آبادی از شهرهای مهم منطقه صحرایی بوده و مورّخ نامی، ابن اسحاق از این شهر برخاسته است.

کربلا در روزگار حاضر از شهرهای مقدّس اسلامی و از مراکز تاریخی جهان است و خداوند چنین خواسته که جایگاهی والا یابد و کعبه آرزوی میلیون‌ها مسلمانی شود که گروه گروه، آهنگ آن می‌کنند یا آرزوی زیارت آن در دل می‌پرورانند.

خداوند این شهر را از نعمتی ماندگار برخوردار ساخته و در پرتو این نعمت است که هر چه روزگار بگذرد و تاریخ ورق بخورد، نام این شهر در خاطره تاریخ و در گذر همه عصرها و بر زبان مؤمنانِ همه نسل‌ها ماندگار می‌ماند تا در سرتاسر گیتی به هر زبان نام آن را یاد کنند و یاد آن را گرامی بدارند و از دور و نزدیک دل به دیدار آن سپارند.

خداوند بزرگ این شهر را از جایگاهی والا برخوردار ساخته و آن را میزبان مضجعی گرامی کرده است؛ مضجع سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام حسین بن علی علیهما السلام. این شهر، شهر سرور شهیدان، پیشوای آزادگان و پرچمدار شوریدگان است که به مرتبه بلند و جایگاه والای خود بر بسیاری از شهرها برتری یافته و سزامند ستایش و تقدیر همه انسان‌های آزادیخواهی شده است که دلداده عظمت و عزّت و سربلندی‌اند.

خاک این سرزمین به خون مطهّر شهید عاشورا در آمیخته و بدین خون پاک که خود جزوی از خون پیامبر بزرگ اسلام، محمّد صلی الله علیه و آله است طهارتی دیگر یافته است.

حسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. جانش جان او بود و وجودش در وجود او ریشه داشت و بدین گونه خون مطهّرش چراغی فرا راه آزادی و آزادگی شد تا آزادیخواهان

ص: ۲۴

تاریخ در پرتو این نور ره پویند و شوریدگان بر ستم و نادرستی در سرتاسر گیتی و در هماره هستی گام بر جای گام او نهند، که او خود برترین الگوی حقیقت و حقیقت خواهی و پاسداری از عدالت است و با نام او کربلا بدان جایگاه بلند و نام آشنا دست یافته و تاریخ آن بخشی مهم از تاریخ اسلام و بلکه تاریخ بشر را به خود گزین کرده است.

تاریخ کربلا ـ از دیرینه‌ای همزاد اقوام کهن و نسلهای پیشین برخوردار است؛ شهری است شناخته شده که در میان آبادی‌های بین‌النهرین از آن به نام آوری یاد کرده‌اند. این شهر که مرکز بسیاری از آبادی‌های میان دو رود دجله و فرات بوده، در روزگار کلدانی شکوفایی یافته و اقوامی از مسیحیان و دهقانان در آن سکونت داشته‌اند. در آن روزگار «کور بابل» نامیده شده که به معنای «پرستشگاه خداوند» است.

همچنین در این سرزمین معبدی بزرگ برای برپا داشتن نماز و در اطراف آن پرستش‌گاه‌های دیگری نیز وجود داشته است. در آبادی‌های مجاور به جسدهای مردگانی در ظروف بزرگ سفالین دست یافته‌اند که قدمت آنها به پیش از میلاد مسیح باز می‌گردد. دوران بنی‌منذر دوره شکوفایی کربلاست. در آن روزگار شهر حیره مرکز حکومت بنی‌منذر بود و شهر «عین التمر» نیز یکی از شهرهای آبادی بود که انواع خرما در آن تولید می‌شد. کاروان‌ها و مسافران فراوانی آهنگ این شهر می‌کردند و در این میان کربلا هم که در نزدیکی این شهر قرار داشته، به ناگزیر سهم درخور توجّهی از داد و ستد با آن را به خود اختصاص داده و از آنجا که در دوره پیش از اسلام و هم در دوره اسلامی بر سر راه حیره، انبار، شام و حجاز قرار داشته در داد و ستد اهمیتی بسزا یافته است.

طبیعت، فراوانی آب و حاصلخیزی زمین را به این آبادی تاریخی ارزانی داشته و این آبادی دارای مزرعه‌های فراوان و محصولات گوناگون و میوه‌های رنگارنگی شده و اینها همه، در کنار سیراب شدن شهر از شاخه فرات که در جنوب شهر «هیت» از فرات اصلی جدا می‌شود، فراوانی جمعیت و سکونت مردمان در این آبادی و همچنین عمران و شکوفایی روز افزون آن را سبب گشته است.

در دوره فتوحات اسلامی، خالدبن عرفطه به فرمان سعد بن ابی‌وقاص پس از فتح

ص: ۲۵

شهر مدائن، آهنگ کربلا کرد و این شـهر را گشود. آنگاه به فتح حیره پرداخت و پس از استیلا بر این شهر، در سال ۱۴ ه. ق. دیگر بار به کربلا بازگشت و برای مـدتی این شـهر را پایگاه لشـکر خود کرد، گرچه پس از چنـدی که کوفه ساخته شد و مرکز سـپاهیان گردید، به علت مناسب نبودن آب و هوا و بالا بودن میزان رطوبت در کربلا، پایگاه خود را از این شهر به کوفه انتقال داد.

ناگفته نماند در سال ۳۶ ه. ق. نیز امام علی علیه السـلام هنگامی که روانه صفّین بود، از سرزمین کربلا گذر کرد و چون از نام آنجا پرسـید، گفتنـد: اینجـا کربلاـست. روایت‌هـایی چنـد دربـاره آنچـه امـام علیـه السـلام در مـورد کربلاـ فرمـوده است وجـود دارد که نمونه‌هایی را در زیر می‌آوریم:

۱- چون امام علی علیه السـلام در کربلا فرود آمـد، وضو ساخت و نمازگزارد. آنگاه مشتی از خاک این سـرزمین برداشت، بویید و گفت: این زمین را رخدادی گران در پیش است.

همین سرزمین است که در آن اردو می‌زنند و همین جاست که خونشان برزمین ریخته می‌شود.

۲- هم فرمود: اینجا جای بارافکندن و جای اردو زدن آنان است.

۳- چون امام علیه السلام به این سرزمین درآمد، راست و چپ را نگریست و دیدگانش گریان شد. آنگاه گفت: به خداوند سوگند همین سـرزمین است که در آن اردو می‌زننـد و در آن کشـته می‌شوند! پرسـیدند: مگر اینجا کجاست؟ فرمود: این کربلاست. در آن مردانی کشته می‌شوند که در روز رستاخیز بی‌هیچ حسابی به بهشت در می‌آیند.

همچنین رسـیده است که چون سـلمان فارسی در سفر خود به عراق از این سرزمین گذر کرد و از نامش پرسید و نام کربلا را شنید، گفـت: همیـن جـاست که برادرانم کشـته می‌شونـد. اینجـاست که در آن بـار می‌گشاینـد و اردو می‌زننـد و خونشـان بر زمین ریخته می‌شود. برترین پیشینیان در آن کشته شد و برترین پسینیان نیز در آن کشته شود.

در این باره که چرا کربلا را «کربلا» نامیده‌اند و هم، در این باره که این نام چه معنایی دارد، اختلاف نظر است:

برخی می‌گویند: کربلا صورت تغییر یافته واژه بابلی «کوربابل» است که مجموعه‌ای

ص: ۲۶

از آبادی‌های بابل را در برمی‌گرفته. استاد «آنتوان بارا» در تفسیر واژه «کوربابل» می‌گوید:

این دو واژه به واژه کربلا تغییر یافته و بدین‌سان فشرده شده است. بابل، چونان که در پیشگویی‌های اشعیای نبی آمده، صحرای دریاست؛ جلگه‌ای پر وسعت که فرات از آن می‌گذرد و برکه‌ها و آبگیرهای فراوانی دارد، بدان پایه که بیننده می‌پندارد این «بیابانی بر روی دریا» است.

منطقه کربلا منطقه بیابانی گرمی است و فرات از آن می‌گذرد و آبگیرهای فراوانی دارد. از همین روی، نامگذاری آن به «صحرای دریا»، همانند نامگذاری آن به «کوربابل» است.

آنتوان بارا، همچنین، «کوربابل» را مرکّب از دو جزء «کور» و «بابل» می‌داند و کور را به ابزاری که آهنگر برای دمیدن در آهن، از آن بهره می‌جوید معنی می‌کند و بابل را نیز به معنای صحرای گرم می‌داند. برپایه این تفسیر، کوربابل به معنای شعله‌های حرارت صحراست، همانند شعله‌ای که از دمیدن دمه آهنگر برخیزد. (۱) ۴ سرانجام، برخی هم مدعی‌اند کربلا واژه‌ای آرامی و برگرفته از «کرب ایلو» است که خود نام معبدی بوده و از دو جزء «کرب» و «ایلو» تشکیل شده و این دو در زبان آرامی به ترتیب، به معنای پرستشگاه، حرم یا مصلی و خداوند. و بر این پایه، معنای این لفظ «حرم خداوند» یا «پرستشگاه معبود» است.

انستاس کرملیِ کشیش، کربلا را به واژه «کرب ولا» برمی‌گرداند.

در این میان یاقوت حموی واژه کربلا-را به ریشه عربی بازمی‌گرداند و معانی ویژه این واژه در زبان عربی را بدان می‌دهد و این دیدگاه از نظر دکتر مصطفی جواد پذیرفته نیست.

به هر روی، اگر بخواهیم واژه کربلا را به قالب ساختارهای واژگانیِ زبان عربی ببریم، برای این ساختار و ساختارهای همانند، معانی فراوانی خواهیم یافت که مهمترین آنها از این قرار است:

۱- – الحسین فی الفکر المسیحی، آنتوان بارا، ص ۲۱۳

ص: ۲۷

۱- «کربله» به معنای نرمی یا سستی است و از آن روی که زمین کربلا زمینی نرم و سست، و پر از چشمه‌ها و آبگیرهاست «کربلا» نامیده شده است.

۲- «الکربل» (۱) ۵ نوعی گیاه است که در این سرزمین به فراوانی می‌روید و آن را به نام «حماض» هم خوانده‌اند.

۳- «کربل» به معنای غربل است، با عنایت به این نکته که در برخی لهجه‌ها «غین» را به «کاف» بدل کنند. و وجه نامگذاری از این ماده هم آن که سرزمین کربلا سرزمینی صاف و هموار و بدون سنگ و ریگ است، گویا که خاکِ آن را غربال کرده‌اند.

گفتنی است برخی دیگر هم واژه کربلا را به ریشه فارسی «کاربالا» یعنی کار بلند، والا و یا آسمانی بازمی‌گردانند.

چونان که پیشتر گذشت، کربلا- مرکز آبادی‌هایی چند بوده و نام آن آبادی‌ها هم، به صورت مجازی بر کربلا نهاده شده است. برخی از این نامهای مجازیِ کربلا، نام آبادی‌های بزرگتر یا منطقه‌های وسیعتر و برخی هم نام منطقه‌هایی محدود است. از جمله این نامهاست:

۱- طف یا طفوف: طف در لغت به معنای منطقه مجاور اراضی سرسبز عراق است واز آن روی‌بدین نام خوانده شده که نزدیک این سرزمین‌هاست؛ برگرفته از عبارت عربی «خُذ ما طَفا لَکَ وَ اسْتَطف»؛ یعنی آنچه را به تو نزدیک و در دسترس تو است بردار.

منطقه طف پیش از فتح عراق، ملک بزرگان عجم بود. هنگامی که سعدبن ابی‌وقاص به سرزمین عراق در آمد، مالکان این اراضی از بیم استیلای سعد بر املاک خود، به کسری نامه نوشتند و او را به فرستادن سپاهیانی برای رویارویی با هجوم تازیان برانگیختند و همین نیز سبب شد ایرانیان فرمانده نامور خود، رستم فرخزاد را روانه پیکار کنند. امّا پس از دو نبردِ مدائن و قادسیه، سپاه ایرانیان درهم شکست و این سرزمین به دست مسلمانان افتاد. مسلمانان پس از تصرف این منطقه، آن را به خراج دهندگان واگذاشتند.

۱- - گیاهی است پایا از تیره خلنگها که انواع بسیار دارد و بیشتر آنها بیابانی و برخی از آنها زمینی است. برگبوی کوهستانی،، نک: لاروس.- «مترجم».

ص: ۲۸

افیشر اسدی در قصیده‌ای مشهور، بدین سرزمین و این نام اشاره دارد؛ آنجا که در مطلع قصیده می گوید:

«صدای کبوترانی که بر فراز تپه‌ای در سرزمین «طف» آواز می‌خوانند، هند و کنیزش را به یادم می‌آورد.» (۱) ۶ در احادیث نبوی‌هم، نیم‌سده پیش از رخداد عاشورا نام «طف» آمده است؛ از جمله در حدیثی که ابن سعد و طبرانی از عایشه نقل کرده‌اند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا خبر داده است که فرزندم حسین پس از من در سرزمین طف کشته می‌شود. جبرئیل این خاک را برایم آورده و خبر داده که مضجع او حسین علیه السلام در همین خاک خواهد بود. (۲) ۷ چشمه‌ها و نهرهای سرزمین طف همانند چشمه‌ها و نهرهای مدینه و آبادی‌های نجد بوده است.

ابو دهبل جمحی در رثای حسین بن علی علیه السلام و کسانی که در طف به همراه او شهید شدند، ابیاتی سروده که در آنها چنین آمده است:

«بر خانه‌های خاندان محمّد گذر کردم و تا آن روز خانه‌هایی در چنان وضع ندیده بودم.

خداوند خانه‌ها و ساکنانش را از رحمت خویش دور نکند، هرچند به گمان من خانه‌ها از کسان خالی شده است.

هلا، که کشتگان طفوف که از خاندان هاشم‌اند، مسلمانان را به تسلیم در برابر خویش بداشتند و همه در برابر آنان تسلیم شدند.» (۳) ۸

۱- – إنّی یذکرنی هنداً وجارتهابالطفّ صوتُ حمامات علی نیق

نک: مجله المقتبس، چاپ دمشق، دوره هفتم، شماره ۱۰، شوال ۱۳۳۰ ق./ ۱۹۱۲ م.، ص ۷۵۰

۲- – ابن حجر، الصواعق المحرقه، ص ۱۱۵؛ سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۳۹

۳- – مررت علی ابیات آل محمّدفلم أرها امثالها یوم حلّت

فلا یبعداللّٰه الدیار وأهلهاوإن أصبحت منهم برغمی تخلّت

ألا إنّ قتلی الطفّ من آل هاشمٍأذلّت رقاب المسلمینَ فذلّت

نک: معجم البلدان، ج ۶، ص ۵۲

ص: ۲۹

۲- نینوا: منطقه نینوا در شرق کربلاـ واقع است و رشته‌ای از تپه‌های باستانی را در برمی‌گیرد که از جنوب سدّ هندیه تا مصب نهر علقمی، در هورهای عراق کشیده شده و به «تپّه‌های نینوا» نامور است.

روزگار امام صادق علیه السلام آبادی‌هایی دانشمند خیز در آنجا بوده و ابوالقاسم حمیدبن زیاد نینوا از عالمان برجسته این سامان است. درگذشته، نام کربلاـ بر این سرزمین و همچنین نام این سرزمین بر کربلا نهاده می‌شده است. برای نمونه، طبری و ابن اثیر درباره بار افکندن امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا چنین روایت کرده‌اند:

«چون صبح شد توقف کرد و نماز گزارد. آنگاه به شتاب آهنگ حرکت کرد و یاران را به سمت چپ طریق می‌برد تا بدین‌سان آنان را از هم بپراکند. امّا حرّبن یزید مانع این راه می‌شد. آنان نیز در برابر حرّ ایستادگی می‌کردند و چون او و همراهانش را به سوی کوفه می‌راندند، آنها نیز می‌ایستادند و راه کوفه را سد می‌کردند. پس همین گونه به سمت چپ راه خود را ادامه دادند تا به نینوا رسیدند؛ همان سرزمینی که حسین علیه السلام در آن بار گشود.» (۱) ۹ ناگفته نماند نام طف در شعر بسیاری از شاعران آمده که برای نمونه ترجمه دو شعر را از نظر می‌گذرانیم:

* «از آن زمان که در کربلا استقرار یافتند و نشانه‌های نیرنگ رخ نمود.

این خندید و آن لبخند شادی زد. امّا هرگز بر لب مرگ لبخند نمی‌نشیند.» (۲) ۱۰** «یاد سرزمین طفوف و روز عاشورا خواب را از دیدگانم ربود.

و به یاد آوردن مصیبتی که در نینوا بر حسین گذشت، اشک را از چشمانم سرازیر ساخته است.» (۳) ۱۱

۱- – تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۲؛ الکامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳

۲- – و مذ اخذت فی نینوی لهم النوی‌ولاح بها للغدر بعض العلائم

غدا ضاحکاً هذا و ذا متبسماًسروراً وما ثغر المنون بباسم

۳- – ذکر الطفوف و یوم عاشوراءمنعا جفونی لذّهٔ الإغفاء

وتذکری رزء الحسین بنینوی‌أغری دموع العین بالإجراء

نک: جغرافیهٔ کربلاء القدیمهٔ وبقاعها، عبدالجواد کلیددار، نسخه خطی، ص ۳۰

ص: ۳۰

۳- نواویس- بر وزن نوامیس-: واژه‌ای است غیر عربی و مفرد آن نیز نـاووس- بر وزن ناموس- است. این منطقه که در حال حاضـر قبرسـتان اسـت، در شـرق کربلاـ کنـار دریـاچه سـلیمانیّه، در جـایی به نـام «براز علی» واقع شـده و نهر حسـینیه نیز از مجـاورت آن می گذرد.

در این منطقه آثـاری هماننـد تپه‌هـایی وجود دارد که دیرینه وجود آبـادیی در آن را تأییـد می کنـد. گاه از زیر این تپّه‌ها تابوت‌های سفالین بیرون می آیـد، در قسـمت‌های پایینی این تپّه‌ها آثاری، کوچه‌ها و گذرهای باریکی به چشم می‌خورد و در قسـمتهای زیرین خاك زردی یابیـده می‌شود که چون آن را روی آتش بریزند بویی زننده از آن برمی‌خیزد که از دور هم احساس می‌شود. این خود می‌توانـد وجود آبادیی در این منطقه را در دوران امیر مؤمنان علی علیه السـلام گواهی کنـد. و شایـد هم بویی که از آن خاك زرد در هنگام ریخته شـدن بر روی آتش برمی‌خیزد، از این خبر دهـد که این خاك باقیمانـده جسدهایی است که از زمانهای بسـیار دور در زیر این تپّه‌ها مدفون شده است.

برخی گفته‌اند: آن نواویس که در سخن امام حسین علیه السلام آمده، منطقه‌ای مجاور قبر حرّبن یزید ریاحی است.

برخی دیگر کربلاـ را مجـاور قبر ابن حمزه، و بر کنار نهر مشـهور به نهر حلّه دانسـته‌اند که به وادی عتیق نزدیک است. این دیـدگاه چنـدان پـذیرفته نمی‌نمایـد؛ زیرا دلایل تاریخی و روایت‌های تأییـد کننده‌ای برای آن وجود ندارد و تنها بر پایه حدس و گمانه زنی اسـتوار است، نه آن که از باب استدلال و یقین باشد. (۱) ۱۲ همچنین، آنگونه که در حواشی کفعمی آمده، نواویس منطقه قبرستان مسـیحیان است. شنیده‌ایم این قبرستان در جایی قرار داشته که مزار حرّ بن یزید ریاحی، که خود از شهیدان عاشوراست، در آن واقع است و در ناحیه شـمال غربی شهر قرار دارد. (۲) ۱۳ این دیـدگاه، دیـدگاه برتر و گزیده‌تر نزد مورّخان است؛ چه، گفته‌اند نواویس محلّ قبرستان مسیحیانی است که در دوران پیش از فتح اسلامی در کربلا سکونت داشته‌اند.

۱- - المقتبس، چاپ دمشق، دوره هفتم، شماره ۱۰ (شوال ۱۳۳۰ ق./ ۱۹۱۲ م.)، ص ۷۵۰

۲- - نوری، مناقب سلمان، تهران، ۱۲۸۵ ه. ق.، باب ششم.

ص: ۳۱

این قبرستان، خود در منطقه شمال غرب کربلا و در اراضی کمالیه واقع است.

امام حسین علیه السلام در یکی از خطبه‌هایی که در راه مدینه تا کوفه ایراد فرمود، از نواویس یاد کرد، آنجا که گفت:

«گویا می‌بینم که گرگان بیابان‌های میان نواویس و کربلا، بند بند من از هم می‌گسلند.» ۱۴ (۱) گفتنی است بیابان‌هایی که در این سخن امام علیه السلام بدانها اشاره شده، از بابل تا کوفه و حیره و از آنجا تا سواحل خلیج فارس امتداد داشته و قبایلی عربی در این سرزمین می‌زیسته و برخی از آنها نیز بر آیین مسیحی و بر مذهب نسطوری بوده‌اند. (۲) ۱۵ ۴- عقر- بر وزن ظهر-: یاقوت حموی می‌گوید: از همین ماده است «عقر بابل» و آن، میانِ کوفه و کربلاـ و نزدیک این اخیر است. روایت شده که چون حسین‌بن علی علیهما السلام به کربلا رسید و سپاه عبیداللّه بن زیاد او را به محاصره درآورد، به آبادیِ عقر اشاره کرد و پرسید: آن آبادی کدام است؟ گفتند: نام این عقر است. امام علیه السلام فرمود: از کشته شدن (۳) ۱۶ به خداوند پناه می‌بریم. پس پرسید: نام این سرزمین، که اکنون در آن هستیم، چیست؟ گفتند:

اینجا کربلاست. فرمود: سرزمین کرب و بلا، رنج و گرفتاری. امام خواست از این سرزمین بیرون رود، امّا باز داشته شد تا هنگامی که آن رخداد رخ داد!

در همین سرزمین و در سال ۱۰۲ ه. ق. یزید بن مهلب بن ابی‌صفره به قتل رسید. او از طاعت مروانیان سر برتافته، مردم را به همراهی خود خوانده بود و مردمان بصره، اهواز، فارس و واسط از او فرمان برده بودند. وی در همان زمان در رأس سپاهی به شمار صد و بیست هزار نفر قیام کرد. یزید بن عبدالملک برادر خود مسلمه را به سرکوب او فرستاد. در عقر، که سرزمین بابل است، میان آن دو، جنگ در گرفت و این جنگ به کشته

۱- - وکأنّ بأوصالی تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس وکربلاء. ظاهراً بر خلاف آنچه مؤلّف آورده، این خطبه در مکّه ایراد شده است. نک: اللهوف، ص ۵۳- «مترجم».

۲- - جرجی زیدان، العرب قبل الاسلام، چاپ سوم، ص ۱۸۷

۳- - بر خواننده گرامی پوشیده نماند که یکی از معانی «عقر» سربریدن و سربریده شدن است، «مترجم».

ص: ۳۲

شدن یزید بن مهلب انجامید. (۱) ۱۷ ابن خلکان، سپس در شرح حال یزید بن مهلب چنین می‌نویسد:

«کلبی گفته است: در روزگاری که من می‌زیستم، مردم می‌گفتند: مروانیان در حادثه کربلا دین را سر بریدند و در حادثه عقر شرافت و بزرگواری را.» (۲) ۱۸ ۵- غاضریّه: یاقوت حموی در معجم البلدان، از این نام یاد می‌کند و درباره آن چنین می‌نگارد:

«غاضریه منسوب است به غاضره؛ یکی از طایفه‌های بنی‌اسد و آن آبادیی است از نواحی کوفه و نزدیک به کربلا.» (۳) ۱۹ در کتاب مدینهٔ الحسین در این باره آمده است:

«غاضریات منسوب است به غاضره، و غاضره نام زنی از بنی عامر است. این خاندان تیره‌ای از بنی‌اسد هستند که در این سرزمین می‌زیستند؛ سرزمینی که امروزه در شمال بیابانی است که در آن کوره‌های آجرپزی وجود دارد و در فاصله کمتر از نیم کیلومتری بغداد است.» (۴) ۲۰ غاضریّه آبادی وسیعی و رونق یافته‌ای بوده که در کناره فرات در جایی که راه قدیم بغداد است، از شمال کربلا به سمت شمال شرق کشیده شده است. روایت است که امام حسین علیه السلام نواحیی را که قبر شریفش در آن قرار می‌گیرد، از ساکنان نینوا و غاضریّه به مبلغ شصت هزار درهم خرید و به عنوان صدقه و وقف به خود آنان سپرد، بدین شرط که مردمان را به قبر او راه نمایند و زائران او را نیز سه روز میهمان کنند.

امام صادق علیه السلام فرموده است: حرم امام حسین علیه السلام که آن را خریده، چهار میل (۵) ۲۱ در

۱- – یاقوت حموی، معجم البلدان، ماده عقر.

۲- – ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۴۲۹

۳- – معجم البلدان، ج ۶، ص ۲۶۱، مادّه غاضریه.

۴- – محمّد حسین کلیدار، مدینهٔ الحسین، ص ۱۴

۵- – «میل» مسافتی به اندازه یک چشم رسی و برابر با ۱۶۰۹ متر است، «مترجم».

ص: ۳۳

چهار میل است و برای فرزنـدان و وابسـتگان او حلال و بر دیگر کسانی که با او مخالفنـد حرام است و این سـرزمین را برکتی است. (۱) ۲۲ سیّد بزرگوار رضـی‌الدین بن طـاووس علّت حلاـل شـدن این سـرزمین بر امـام و فرزنـدان و کسانش را این می‌دانـد که آن مردمان به شرطی که امام با ایشان گذارده بود عمل نکردند. سیّد می‌گوید: محمّد بن داود در باب «نوادر الزمان» روایت می‌کند که آن مردم به شرط خود وفا نکردند.

راه میـان غاضـریه و کربلاـ چنـد متری بیشتر نبود؛ همـان جـا که اکنون حرم ابوالفضل العبّاس علیه السـلام در آن قرار دارد؛ چه، آن حضـرت در راه غاضـریّه و در کنار آب‌بنـدی که در کرانه فرات با آجر ساخته بودنـد به شـهادت رسـید. این آب‌بنـد از آب‌بندهای بزرگی بود که امروزه ممکن است نمونه‌های آن در زیر زمین در کربلا و مناطق مجاور یابیده شود.

گفتنی است هم غاضـریه و هم آبادی مجاور آن، نینوا با نخل‌های فراوان و درختهای سـر به فلك کشیده، از همه جلوه‌های ثروت و نعمت و رفاه برخوردار بود و در این دو منطقه زمین‌داران و باغداران بزرگی می‌زیسـتند که اراضـی وسیعی را تا مسافت‌های دور در اطراف کربلا در اختیار داشتند.

روایت است چون امـام حسـین علیه السـلام در اوایل دهه نخست محرّم، سال ۶۱ ه. ق. به کربلاـ در آمـد و آنجا اردو زد، از ساکنان غاضـریه و نینوا، اراضـی اطراف را که مساحت آن به چهار میل در چهار میل می‌رسـید، به شـصت هزار خریـد و دوباره به خود آنها صـدقه داد، بدین شـرط که به راهنمایی زائران قبر او بپردازند و آنان را سه روز میهمان کنند. امّا آن مردم بدین شـرط وفا نکردند و در نتیجه این اراضـی همانگونه که قبل از صدقه دادن به آنها از سوی امام به ملك آن حضـرت در آمده بود، دیگر بار به ملکیت او بازگشت. (۲) ۲۳ نام غاضریّه در ادبیّات کربلا به فراوانی آمده است. از جمله در دو بیت زیر:

«ای ستاره عرش که از پرتو آن کرسی و هفت آسمان نورانی است.

۱- – حرم الحسین الذی اشتراه أربعهٔ أمیال فی أربعهٔ أمیال فهو حلال لولده و موالیه و حرام علی غیرهم ممّن خالفهم وفیه البرکهٔ.

۲- – جغرافیهٔ کربلاء القدیمهٔ وبقاعها، ص ۱۲

ص: ۳۴

چگونه غاضریّه را مضجع خویش ساختی، با آن که عرش دلداده آن بود که تو را مضجع شود.» (۱) ۲۴ همچنین بیتی دیگر که در آن می گوید:

«بزرگ مردانی در سرزمین غاضریّه اردو زدند و جای جای آن منزلگاه آنان را خوش منزل افتاد.» (۲) ۲۵ ۶- قصر مقاتل: این قصر در جنوب دژ «اخیضر» بوده است. یاقوت حموی می گوید: «قصر مقاتل کاخی بود میان عین التمر و شام.» سکونی می گوید: این قصر در نزدیکی قطقطانه، سلام و سپس قریات بوده است. این نام منسوب است به مقاتل‌بن حسان بن ثعلبهٔ بن اوس بن ابراهیم بن ایّوب بن مجروف بن عامربن غضبهٔبن امریءالقیس بن زید مناهٔ بن تمیم.

ابن کلبی می گوید: من در میان اعراب جاهلیت جز این دو تن کس دیگر به نام ابراهیم بن ایوب نمی‌شناسم. این دو به دلیل مسیحی بودن، بدین نام نامیده شده‌اند. قصر بنی مقاتل را عیسی بن علی بن عبداللَّه ویران کرد و بر جای آن از نو بنایی دیگر ساخت و از همین روی قصر کنونی از آن اوست.

یاقوت حموی می‌نویسد: «نسوخ ... سکونی گفته: در جانب چپ و شرق قادسیه و در فاصله ده و اندی میل از آن قرار دارد. در آنجا چشمه‌ای است که به فرزندان عیسی‌بن علی‌بن عبداللَّه بن عبّاس تعلّق دارد و آن را «نسوخ» نامند. پس از آن سرزمینهایی سنگی است. (۳) ۲۶ تاریخ این آبادی که به قصر مقاتل نامبردار است، در کتاب‌های ادب و تاریخ آمده و در شعر عرب نیز از آن یاد شده است. چونان که عبیداللَّه بن حرّ جعفی در

۱- - یا کوکب العرش الذی من نوره‌الکرسی والسبع العلی تشعشُع

کیف اتّخذت الغاضریّهٔ مضجعاًوالعرش ودّ بأنّه لک مضجع

۲- - کرامٌ بأرض الغاضریّهٔ عرّشواوطاب لهم أرجاء تلک المنازلِ

۳- - معجم البلدان، مادّه قصر، «قصر مقاتل».

ص: ۳۵

شعری می گوید:

«در «قصر» مرا آزمودید و قد خم نکردم، نه باز ایستنده از پیکار بودم و نه درمانده‌ای شکست خورده.

در «قصر مقاتل» رویاروی مردمانی بسیار ایستادم و با قهرمانانی پیکار کردم و با هر که به میدان آمد هماورد شدم.» (۱) ۲۷ در شعری دیگر، طخیم بن أبوطخماء اسدی، در ستایش گروهی از مردمان حیره، از طایفه بنی امرئالقیس بن زید مناۀ بن تمیم و همچنین عشیره عدی بن زید عبادی چنین می گوید:

«روزی گویا در مزرعه صالح و در قصر، نه سایه‌ای ماندگار بود و نه دوستی وفادار.

من آهنگ بطحاء، آن سرزمین که آبش گوارا و به شرابی عتیق آمیخته است، نداشتم.

من مردمان آن سرزمین را هر چند مسیحی‌اند، دوست دارم و دل بدانان می‌دهم و دلتنگشان می‌شوم.» (۲) ۲۸ ۷- «حائر» یا «حیر»: حائر اسم فاعل از مادّه «حارَ، یحیرُ» و مصدر آن نیز «حیر» (بر وزن خیر) است. چون آب در جایی گرد آید، آن را «حائر» گویند. مبرد در الکامل می گوید:

«اصل این کاربرد واژگانی از این گفته عرب است که چون آب در جایی گرد آید، گویند: تحیّر الماء.» (۳) ۲۹ در این تفسیر، حائر به معنای جایی است که آب در آن گرد آمده است.

همچنین، بر پایه قرینه‌های لغوی، حائر به معنای آستانه خانه است یا آنچه منطقه

۱- – وبالقصر ما جربتمونی فلم أخمولم أکُ وقّافاً ولا طائشاً فشَلَ

وبارزت أقواماً بقصر مقاتلوضاربت أبطالًا ونازلتُ من نَزَلَ

۲- – کأن لم یکن یوم بزورۀ صالحٍوبالقصر ظلّ دائم وصدیقُ

ولم أرد البطحاء یمزج ماؤهاشراب من البروقتین عتیقُ

وإنّی وإن کانوا نصاری أحبّهمویرتاح قلبی نحوهم ویتوقُ

۳- – مبرد، الکامل، ج ۱۵، ص ۳۱

ص: ۳۶

پیرامونی خانه را تشکیل می‌دهد. دلیل این کاربرد، سخن ابن منظور است که در لسان العرب می گوید: گفته‌اند: این خانه را «حائر» وسیعی است. عامّه به جای حائر، حیر می گوینـد و این نادرست است. (۱) ۳۰ از این کـاربرد هم روشن می‌شود که «حائر» به معنای چیزی است که بر گرد و پیرامون چیز دیگر قرار دارد. بر این پایه دست کم در اینجا، «حائر» و «دائر» به یک معناست.

به هر روی، حائر نامی از نامهای چندگانه کربلاست که از دیر باز آشنا بوده و چونان که از سخن مورّخان و اهل لغت پیداست، گاه بر شـهر و گاه نیز بر قبر مطهّر امام حسین علیه السلام اطلاق شده است؛ برای نمونه، در تاریخ آمده است که در سال ۲۳۶ ه. ق. و در پی اقدام یکی از فرماندهان سپاه متوکّل به نام دیزج برای از میان بردن آثار قبر امام علیه السلام آب، اراضی گودِ اطراف مرقد مطهّر را پر کرد و مرقـد به دلیل بلنـدتر بودن در میان آب پدیـدار ماند. (۲) ۳۱ نـام حائر در متون دینی نامی مقـدّس است، هم به نیکی و حرمت از آن یاد می‌شود.

هم برای آن اعمـال و مناسـکی معیّن بیـان شـده و هم این مکـان مقـدّس جایگـاه پـذیرفته شـدن دعای مؤمنان و تقرّب یافتن آنان به خداوند دانسته شده است. روایات فراوانی از امامان علیهم السلام رسیده که گواه این تقدّس و این جایگاه است.

حائر در روایاتِ رسـیده از ائمّه علیهم السـلام، همچنین به معنای بنایی که قبر شـریف امام را در بر گرفته، به کار رفته است. حسـین، نوه دختریِ ابوحمزه ثمالی، در حدیثی که از امام صادق علیه السـلام و در حدود سال ۱۲۵ ه. ق. روایت می کند، این نام را آورده و متن این حدیث به روایت «کامل الزیارات» چنین است:

«إذا أتیتَ أباعبـداللَّه علیه السـلام فاغتسـل علی شـاطئ الفرات ثمّ البس ثیابک الطّاهرة وامشِ حافیاً فإنّک فی حرمٍ من حرم اللَّه وحرم رسوله وعلیک بالتکبیر

۱- – ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۰۳

۲- – تاریخ کربلا، چاپ دوّم، ص ۶۰

ص: ۳۷

والتهلیل والتمجید والتعظیم للَّهِ کثیراً والصلاهٔ علی محمّد وأهل بیته حتّی یصیر إلی باب الحائر الحسینی». (۱) ۳۲ در گذشته، منطقه حائر سرزمین گود و از سه سمت شمال، غرب و جنوب محصور به زنجیره‌ای از تپّه‌های کم ارتفاع بوده که نیم دایره‌ای را تشکیل می‌داده و تنها از سمت مشرق بین همان جا که آرامگاه حضرت ابوالفضل علیه السلام در آن واقع می‌شود باز بوده است. (۲) ۳۳ ۸- نوائح: این نام برگرفته است از نوحه‌سرایی و گریه، که با مجلس مصیبت و یاد حسین علیه السلام آمیخته است. معن بن اوس مزنی در شعر خود نام نوائح را آورده است، آنجا که می‌گوید:

«چون به کربلا ولعلع و پس از آن به جوز العذیب و نوائح در آمد.» (۳) ۳۴ ۹- «شطّ فرات» یا «شاطئ الفرات»: کربلا گاهی به نام شطّ الفرات و گاهی به نام شاطئ‌الفرات شناخته شده؛ چرا که این شهر از یک سوی در کرانه فرات واقع است و از سویی دیگر به کرانه بیابان می‌رسد.

در کتابهای حدیث و تاریخ، به فراوانی با این نام از کربلا یاد شده است؛ برای نمونه در روایتی که احمد بن حنبل نقل کرده و ابن ضحاک نیز آن را روایت آورده، آمده است که: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: روزی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم، در حالی که اشک از دیدگان فرو می‌ریخت. گفتم: ای پیامبر خدا، آیا کسی تو را آزرده است؟ چیست که اشک از چشمانت سرازیر شده است؟ فرمود: اندکی پیش جبرئیل نزد من بود. او گفت که حسین علیه السلام در شطّ فرات کشته می‌شود. امیر مؤمنان فرمود: آن حضرت آنگاه افزود: آیا

۱- - چون آهنگ زیارت ابا عبداللَّه کردی بر ساحل فرات غسل کن و سپس جامه‌های پاک بپوش و با پای برهنه روانه شو، که اینک در حرمی از حرمهای خدا و رسول اویی. از همان هنگام اللَّه اکبر، لا إله إلّااللَّه، و حمد و تعظیم خداوند می‌گویی و بر محمّد و خاندان او درود می‌فرستی تا به درب حائر حسینی برسی. نک: کامل الزیارات، جعفربن قولویه، نجف، ۱۳۵۶ ه. ق.، ص ۱۹۸

۲- - هبهٔ الدین حسینی، نهضهٔ الحسین، ص ۸۰

۳- - إذا هی حلّت کربلاء فلعلعافجوز العذیب دونها النوائحا

ص: ۳۸

دوست داری انـدکی از تربت او به تـوهم دهم تـا ببویی؟ گفتم: آری. او دست خویش را دراز کرد، مشتی خـاک برداشت و به من داد. همان دم بی‌اختیار اشکم سرازیر شد. (۱) ۳۵ ابن سـعد از شـعبی، از امام علی علیه السـلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: جبرئیـل مرا خبر داده حسـین بر ساحل فرات در جایی که آن را کربلا نامنـد، کشـته می‌شود. (۲) ۳۶ نام «شطّ الفرات» در شعر عرب نیز آمده است؛ از آن جمله در قصیده تائیه مشهور دعبل خزاعی بدین مضمون می‌خوانیم:

«ای فاطمه، اگر حسین را تصور می‌کردی که تشنه بر کرانه فرات بر زمین افتاده است.

از این غم، بر گونه خویش می‌نواختی و سرشک بر رخساره سرازیر می‌ساختی.

در میـان آن دو نهر، در سـرزمین کربلاـ جانهـایی فـدا شـد که در آن سامان بر کرانه شطّ فرات اردو زده بودنـد.» (۳) ۳۷ در شعری دیگر رفاعهٔ بن ابو صیفی می‌گوید:

«آیا نمی‌بینی که او دیر زمانی است در ساحل فرات از دوستی لیلی دل به انتظار در آمیخته است!

در حالی که اگر از آن آب گوارا و آن شـراب ناب جرعه‌ای می‌نوشـید درد و تشنگی‌اش فرومی‌نشست.» (۴) ۳۸ گفتنی است کربلا نامهای فراوانی دارد که از این میان شانزده نام در کتابهای تاریخ و حدیث از شـهرت بیشتری برخوردار است. آن شانزده نام عبارتند از: کربلا، نینوا،

۱- – ذخائر العقبی، ص ۱۴۸

۲- – ابن حجر، الصواعق المحرقه، ص ۱۱۵

۳-

– أفاطم لو خلت الحسینِ مجدّلًاو قد ماتَ عطشاناً بشطّ فراتِ

إذاً للطمتِ الخدّ فاطمُ عندهوأجریتِ دمع العین فی الوجناتِ

نفوس لدی‌النهرینِ من أرض کربلامعرسهم فیها بشطّ فراتِ

۴- – ألم ترها متی من حبّ لیلی‌علی شاطئ الفراتِ لها صلیلُ

فلو شربتْ بصافی الماء عذبٌ من‌الأقذاء زایلها العلیلُ

ص: ۳۹

غاضریه، شاطیءالفرات، طفّ، قبّهٔ الاسلام، عموراء، ماریه، مکان قصیّ، البقعهٔ المبارکه، صفوراء، شفیه، موضع الابتلاء، محلّ الوفاء، فیوضات ربّ‌العالمین و سرانجام حائر الحسین علیه السلام.

کربلا پس از شهادت امام حسین علیه السلام نامهای دیگری هم به خود گرفته که برجسته‌ترین آنها «مشهدالحسین» است.

یکی از دیگر نامهای کربلا نیز «سرزمین مابین النهرین» است، هم از آن روی که میان خندق نهر علقمی واقع است و هم از آن روی که پیش از فتح مداین، در تقسیمات اداری جزوی از منطقه بین النهرین بوده است.

کوتاه سخن آنکه کربلا با نامهای گوناگون در کتابهای مورّخان و جغرافی‌دانان پیشین و پسین و معاصرین آمده است.

یکی از شاعران، شیخ محمّد السماوی، در شعری عربی نامهای کربلا را ردیف کرده است؛ اینک متن شعر و ترجمه آن را فراروی دارید:

الطفّ ما أطلّ بالأشراف‌علی العراق وعلی الأریاف

أو ما علا فراته من شطٍّواختص فی مثنوی الحسین السبطِ

وسمّی «الحائر» وهو الدائرإذا دار فیه الماء وهو حائر

لدن رأی هارون ثمّ جعفرِأن یحرث القبر کما سنذکرِ

وذاک عشرون ذراعاً تضرب‌بمثلها فعم أقصی أقربِ

و «نینوی» لقریهٔ قدیمهٔجدّد فیها یونس أدیمهٔ

إذ قذفته النون عاری البشرهٔفأنبت اللَّه علیه الشجرهٔ

وذاک فی روایهٔ معروفهٔقیل بها و قیل بل بالکوفهٔ

لکنّما التسمیهٔ المذکورهٔدلّت علی الطرفهٔ والباکورهٔ

و «کربلاء» لأنّ فیها رخواأو أنّها تنبت ورداً أحوی

أو «کور بابل» کما یقال‌وخفف اللفظهٔ الاستعمال

و «الغاضریات» لأن غاضرهٔمن أسد قد تخذته حاضرهٔ

وفیه نهرٌ لهم أو أنهرتعرف فی نسبتهم وتشهر

ص: ۴۰

و «مشهد الحسین» حیث استشهداأو حیث ما یشهد من تشهدا

و «شاطئ‌الفرات» عمّ ثمّ خصّ‌لکن هذا نادر لمن فحص (۱) ۳۹

«طف سرزمینی است که بر عراق و بر همه روستاها و آبادی‌ها بلندی دارد.

یا فرات آن رودخانه‌ای والاست و این ویژگی را از آنِ خود ساخته که آرامگاه حسین علیه السلام نوه رسول خداست.

آنجا «حائر» نامیده شده و حائر به معنای «دائر» است؛ چه این که آب در این سرزمین گرد آمده است.

آن هنگام که هارون و پس از او جعفر متوکّل- آن سان که خواهیم گفت- خواستند این زمین را شخم زنند.

آنجا چهار صد ذراع است و دورترین آبادیها را نیز در بر گرفته است.

«نینوا» نام آبادیی کهن است که یونس اراضی آن را دیگر بار آباد کرد.

آنگاه که ماهی او را تهیدست و بی‌چیز بدین سرزمین افکند و خداوند برای او درختان را سر سبز ساخت.

این در روایتی مشهور آمده و بنابر این روایت این رخداد در کربلا بوده، گرچه گفته‌اند:

این رخداد در کوفه بوده است.

امّا به هر روی این نامگذاری بر دست نخورده بودن و خرّمی این سرزمین دلالت دارد.

آنجا همچنین «کربلا» است، از آن روی که زمین سست دارد، یا از آن روی که در آن گُلی سرخ وجود دارد.

یا- چونان که گفته می‌شود- «کوربابل» است. و این واژه در گذر زمان و در استعمال مخفّف شده است.

و «غاضریات» است، از آن روی که غاضره، یکی از طایفه‌های بنی‌اسد، آنجا را مرکز و مسکن خود قرار داد.

این قوم را در آنجا نهر یا نهرهایی است که هر یک به نام یکی از آنها شناخته و نامور است.

۱- - محمّد سماوی، مجالی اللطف بأرض الطف، ص ۴

ص: ۴۱

هم «مشهد حسین» است، آنجا که او شهید شد، یا آنجا که شهیدان گواه و شاهدند.

سرانجام، «شاطئ فرات» است، که نامی عمومی بوده و سپس اختصاصاً بر این سرزمین دلالت کرده است، هر چند که برای اهل تحقیق روشن شود که این کاربرد نادرست است.»

ص: ۴۲

شخصیّت امام حسین علیه السلام

انسانها در زندگی خود با وضعیت‌هایی رو در روی می‌شوند که ارزشهای فکری و دینی آنان را تهدید می‌کند، و بر ایمان و باورشان اثر می‌گذارد. چگونگی برخورد هر فرد با چنین وضعیت‌هایی به پاکی و پاکیزگی نهاد و ریشه و خاستگاه و همچنین اندازه پایبندی آنان به دین وابستگی دارد.

یکی از تهدیدهایی که مسلمانان به طور عام و امام حسین بن علی علیهما السلام به طور خاص از آغاز پیدایش این آیین با آن رو به رو شدند، پدیده بنی‌امیّه و در دست گرفتن خلافت مسلمانان از سوی معاویه و چیرگی او بر جامعه اسلامی بود. وی به در اختیار گرفتن خلافت بسنده نکرد، بلکه بیعتی برای فرزندش یزید سامان داد و او را به خلافت پس از خود گماشت، هر چند بیشتر صحابه این بیعت و این جانشینی را نپذیرفتند و آن را سلطنتی موروثی دانستند که خلافت اسلامی را به حکومتی ستمگرانه و خودکامانه بدل می‌کند.

در چنین وضعیتی، امام حسین علیه السلام، آن سرور پاك نهاد و والاتبار بهشتیان، برخاست و قیامی برپا کرد که آوازه آن، همه تاریخ را درنوردید. او برخاست تا به فساد امویان پایان دهد و اسلام را به همان راه راستین پیشین خویش باز آورد؛ آیینی که امویان آن را به انحراف کشانده و با تکیه بر انسانهایی خودفروخته، دنیا زده و دنیاپرست که برای رسیدن

ص: ۴۳

به کالای ناپایدار این سرای، دین خود فروخته بودند، متون قرآنی را تفسیری ناروا بخشیدند و احادیث نبوی را به سود خود توجیه و تأویل کردند.

امّا در این میان، کسانی بودند که دنیا را وانهاده، خریدار آخرت شده و دیده بر خشنودی خداوند دوخته بودند و جاه و مقام بر باور و اعتقاد آنان هیچ اثر نگذاشته بود.

اینان همان اهل بیت نبوّت، خاستگاه رسالت و یاوران دیانت بودند، که وحی در خانه آنها فرود آمده و خداوند فرموده بود تا نامش را در آنجا به عظمت برند و آنجا او را بستایند و هم، مردمان به وحیی که در این خانه فرود آمده و به مران این خانه چنگ زنند.

حسین علیه السلام فرزند این خانه بود و بی‌گمان همو سزامندتر از یزید بن معاویه و سزاوارترین مسلمان برای در اختیار گرفتن خلافت بود. او سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزند نخستین خاندانی بود که به اسلام ایمان آوردند و این آیین به جانشان در آمیخت. پدر او امیر مؤمنان علی علیه السلام و مادر او یگانه پیغمبر، فاطمه علیها السلام بود. آن هنگام که دیده بر جهان گشود، طلوعش دیده پیامبر صلی الله علیه و آله را روشن ساخت و او خود وی را «حسین» نامید.

امام هشت سال در پرتو وجود پیامبر صلی الله علیه و آله زیست و از آن پرتو بهره‌ها برد. پیامبر او را به لطف و مهربانی پرورد و پس از عشق به خدا، دوستی و محبّت به این نوباوه، دل او را آکنده بود؛ چونان که البته دل پدر و مادر و برادران و خواهران و همچنین یاران این خاندان را.

در احادیثی که راویان ثقه نقل کرده و صاحبان صحاح آنها را آورده‌اند، آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هذانِ ابْنایَ مَنْ أحَبَّهُما فَقَد أحَبَّنی وَمَن أبغَضَهُما فَقَدْ أبغَضَنی».

«این دو، فرزندان منند، هر کس آنها را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس با آنان دشمنی دارد مرا دشمن است.»

هم فرمود:

«من أحبَّ الحُسَینَ فَقَدْ أحبَّنی».

«هر کس حسین را دوست بدارد مرا دوست دارد.»

ص: ۴۴

در این حدیث شرط محبّت با پیامبر صلی الله علیه و آله، که بر هر مسلمانی لازم است، دوستی با حسین علیه السلام و دوست داشتن او دانسته شده است. به دیگر سخن، شرط دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله جوابی می‌خواهد و جواب آن شرط دوست داشتن حسین علیه السلام است و این دوست داشتن، کامل کننده محبّت با پیامبر صلی الله علیه و آله، ولایت اهل بیت و ولاء و دوستی با آنان از احادیثی چنین سرچشمه می گیرد.

در حدیثی دیگر آمده است که فرمود:

«حُسَینٌ مِنّی وَ أنَا مِنْ حُسَیْن».

«حسین از من است و من از حسین.»

این حدیث بدان اشاره افکنده که حسین پرچم همان رسالت نیای خود؛ یعنی دعوت به اسلام و بنیادهای این آیین، توحید، پذیرش نبوّت و پذیرش امامت را بر دوش می کشد و این است معنای آن سخن ادیب توانمند معاصر، عبداللَّه علایلی که می گوید:

«انسانیّتی است که تا پلّه نبوّت فرا رفته و نبوّتی که تا پلّه انسانیّت فرود آمده است.» (۱) ۴۰ در روایتی دیگر است که فرمود:

«الحَسَن وَ الحُسَین إمامان قاما أو قَعَدا».

«حسن و حسین دو امامند، برخیزند یا بنشینند.»

امامت، رهبری دینی و دنیوی امت و استمرارِ همان رهبری پیامبر است که پس از او به امام علی علیه السلام و سپس به امام حسن علیه السلام و آنگاه به امام حسین علیه السلام می‌رسد. امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو پیشوای امّتند، خواه در عمل نیز قدرت را در دست گیرند و خواه نه.

به هر روی، امام حسین علیه السلام حق امامت داشت و به استناد همین حق، بیعت با یزید را رد کرد؛ چرا که دین به او اجازه چنین بیعتی را نمی‌داد؛ حق امامت و رهبری انحصاراً از آنِ او بود و همه ویژگیهای لازم برای فرمانروایی مسلمانان را، که به موجب نظام قانونی اسلام برای فرمانروا مقرّر داشته شده است، فراهم داشت و از دیگر سوی هیچ نشانی از

۱- – عبداللَّه علایلی، سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۱۵۴

ص: ۴۵

این ویژگی‌ها و شایستگی‌ها در یزید بن معاویه نبود. او اصولًا در آن مرتبه از شرف و دانش و والایی، درونی و اکتسابی، بود که هیچ نمی‌توان با یزید مقایسه‌اش کرد، همو که از پیشینیان خویش پَستی، بدخویی، کینه‌ورزی، ستمگری و بدی را به ارث برده و بدکار و میگسار بود.

بنابر آنچه مقریزی در خطط آورده، جاحظ او را چنین وصف کرده است:

«چون حکومت به وراثتی استبدادی، به یزید بن معاویه‌ای رسید که ستمگری، سرکشی و کینه‌ورزی را از پدر و جدّ و دیگر پیشینیان خاندان خود به ارث برده و همه ویژگیهای نکوهیده و خوی و سرشت گناهبار اموی در او گرد آمده بود، به استمرار و تکمیل سیاست پدر و جد خویش پرداخت و کینه و دشمنی خود را متوجّه سبط دوّم پیامبر، حسین‌بن علی علیهما السلام ساخت که چون از او و پدرش به خلافت سزاوارتر و سزامندتر بود به سختی از وی بیم داشت. یزید در این اندیشه و این وسوسه شد که زشت‌ترین جنایتی را درباره او انجام دهد که از یاد آن تن انسان به لرزه می‌افتد.» (۱) ۴۱ شیخ ازهر، محمود ابوریه نیز در وصف یزید چنین می‌نویسد:

«این یزید اهل بیهوده گذرانی و خوشگذرانی بود و با پرده دری در لذّت‌جویی فرو غلتیده بود. مادرش میسون مسیحی او را با خود به میان قبیله‌اش که در اطراف تدمر بودند می‌برد و او در آنجا میگساری می‌کرد و به خوشگذرانی مشغول می‌شد. او را یزید میمون‌باز می‌نامیدند.» (۲) ۴۲ در جای جای کتابهای تاریخ و منابع غیر شیعی متنهای مطمئن وجود دارد که بیانگر وضعیت یزید و ایستار او در برابر اسلام است، تا مباد کسی به دفاع برخیزد و بگوید: اینها اتّهام‌هایی است که شیعه بر یزید وارد ساخته است.

به دیگر سخن، همه مورّخان، خواه پیشینیان و خواه پسینیان، بر فساد و پرده دری یزید اجماع و اتّفاق نظر دارند و تنها شماری حرام‌خوار که شکم بر سفره امویان سرکش

۱- – محمود ابوریه، ابوهریره شیخ المضیره، ص ۱۴۵

۲- – همان، ص ۲۱

ص: ۴۶

سیر کرده و دل به کینه اهل‌بیت آکنده‌اند، از این اجماع روی گردانند.

حسین علیه السلام نامی است ماندگار که انسان‌ها را به سوی فضیلت می‌راند و مشعلی است پرفروغ که تا خورشید در گستره افقها می‌تابد آن نیز می‌تابد و در گذر زمانها جاودانگی می‌افزاید و با پرتو افشانی این نام همواره یاد کربلا و نبرد کربلا در دل و وجدان امّت زنده می‌ماند.

حسین علیه السلام، جان فدا کرد، اصحاب و کسانش جان باختند و زنان و کودکان خاندان رسالت به اسارت رفتند و بدین‌سان این فداکاری بزرگ سرمشقی مانا شد که هر حق‌جویی با نام و یاد آن، در راه دفاع از عقیده به استقبال مرگ می‌رود.

هر کس در حادثه کربلا- بیندیشد، برایش روشن می‌شود که این رخداد در برابر غزوه بدر که خود نخستین فتح اسلامی است، پراوج‌تر و گران‌سنگ‌تر است، چه، در بدر مسلمانان در حالی به رویارویی مشرکان و سرکشان رفتند که به پیروزی اطمینان داشتند، سه هزار فرشته از فرشتگان الهی آنان را در میان گرفته بود و در زیر پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و هنگامی که فریاد فراخوانی و مژده دهی پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش جانشان بود شمشیر می‌زدند. (۱) ۴۳

۱- - عبدالرزاق موسوی مکرم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۶۷

ص: ۴۷

آیه‌ها و حدیث‌ها درباره امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام را تباری والا و خاستگاهی ارجمند است؛ پدرش علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام، مادرش فاطمه علیها السلام پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله و خود گلبوته بوستان نبوی و سرور جوانان بهشت است. چون در سوّم شعبان سال چهارم هجرت، دیده بر جهان گشود، جدّ گرامی‌اش او را «حسین» نام نهاد. کنیه‌اش ابوعبداللّه است و در خَلق و خُلق همانندترین کس به رسول خدا صلی الله علیه و آله. مردی بود میان قامت که همواره یاد خدا در دل، و نام او بر زبان داشت، در پرتو حمایت پیامبر صلی الله علیه و آله پرورش یافت و آنگاه که مادرش زهرا شیر نداشت از انگشت پیامبر صلی الله علیه و آله سیراب شد و بدین‌سان غذای رسول اسلام جزوی از پیکرش گردید.

او دوست داشتنی و مهربان بود، با مردم انس می‌گرفت و مردم با او انس می‌گرفتند، نیازهای مردمان برمی‌آورد و برای گشودن گره از کار آنان کمر همّت می‌بست.

داستان ارینب و همسرش و این که چگونه امام علیه السلام او را به شوهرش بازگردانید و چه سان این رخداد بذرهایی از کینه و دشمنی با امام در دل یزید کاشت، تنها یک نمونه برجسته است که از دیگر دوستیِ آن حضرت خبر می‌دهد.

امام از ویژگیهایی برخوردار بود که او را بدین جایگاه بلند و منزلت والا می‌رساند.

تقوا و خداترسی، جهاد در راه خدا، تلاش برای کسب علم و فضیلت، سخنوری و بلاغت، مهربانی با فقیران و تهیدستان، خوشخویی و خوشرویی و گشاده‌دستی

ص: ۴۸

و خیرخواهی تنهـا جلوه‌هایی از صـفاتی است که آن امام از جـدّ و پـدر و برادر خویش و از خانه‌ای که در آن تربیت یافت، به ارث برده بود.

او در دامن پر مهر نبوّت و امـامت بزرگ شـده، به خوبی رسالت رسول اسـلام را دریافته و سـخن او را به گوش جان شـنیده بود. امّا بـدخواهانِ خانـدانِ نبوّت که در همه جـا برای زیر پـا گذاشـتن حقوق این خانـدان تلاـش کردنـد به گمـان خود پرده بر فضایل این خانـدان افکندنـد و اجازه ندادنـد فضایل این خانـدان به گوش مردمان برسـد و آن نوری که هرگز خاموش شدنی نیست بر همگان بتابد.

نگاهی به قرآن می‌افکنیم و می‌بینیم این آیات روشـنگر کتاب الهی است که بر جایگاه این خانـدان گواهی می‌دهـد. برای نمونه، بر پایه آنچه در میان مفسّران مشهور است، آیه تطهیر درباره خاندان نبوّت نازل شده است، آنجا که فرمود:

... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (۱) ۴۴ چون از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند اهل بیت تو چه کسانی‌اند، فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین.

نمونه دیگر، آیه مودّت است:

قُـلْ لَاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. (۲) ۴۵ رسول خدا صـلی الله علیه و آله، خود در تفسیر آیه فرمود: نزدیکان من علی‌اند و فاطمه وحسن و حسین. او بدین سان پیمان محبّت ایشان بر مردمان نهاد، آن سان که ولایت خدا و پیامبر بر مردم است.

نمونه سوّم آیه مباهله است:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنْ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَـنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ

۱- – احزاب: ۳۳، «خداوند فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را پاك و پاكیزه گرداند.»

۲- – شوری: ۲۲، «بگو بر آن از شما پاداشی نخواهم مگر دوستی درباره خویشاوندان.»

ص: ۴۹

عَلَی الْکَاذِبِینَ. (۱) ۴۶ پس از نزول این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین را برای مباهله فراخواند.

از آیات قرآن که بگذریم، کتابهای حدیث، از روایت‌ها و حدیث‌های مسند و معتبری آکنده است که از فضایل اهل بیت و از فضایل امام حسین علیه السلام خبر می‌دهد. ما کار تازه‌ای نکرده‌ایم اگر که برخی از روایت‌هایی را فرا روی نهیم که ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق آورده است. او بخشی ویژه از کتاب خود را به فضایل امام حسین علیه السلام اختصاص داده و این بخش که ابن عساکر نام «ریحانهٔ رسول‌اللّه» را بر آن نهاده، چهارصد حدیث را در خود جای داده که همه از راویان ثقه نقل شده است.

از جمله، ابو بکر حدیث خیمه را روایت می‌کند و چنین می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که خیمه‌ای زده و خود بر کمانی عربی تکیه افکنده و علی، فاطمه، حسن و حسین نیز در آن خیمه‌اند. آنگاه فرمود: من با هر که با اینان از درِ صلح در آید در صلحم، با هر کس با اینان بجنگد در جنگم و ولیّ هر کسی هستم که ولایت اینان در دل بدارد.

تنها خوشبختان پاکزاد آنان را دوست دارند و تنها تیره‌بختان ناپاک با آنان دشمنی می‌کنند. (۲) ۴۷ در روایتی که سند آن به عبداللّه بن عمر می‌رسد آمده است: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: حسن و حسین دو گلبوته من در دنیا هستند.»

در روایت دیگری است که فرمود: «حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشتند.» هم در روایتی از ابن عبّاس است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس آنها را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس آنان را دشمن بدارد مرا دشمن است.»

در حدیثی از حذیفهٔ بن یمان صحابی است که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- – آل عمران: ۶۱، «پس هر که در این باره پس از دانشی که تو را حاصل آمده، با تو محاجّه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم سپس مباهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

۲- – ابوالقاسم علی بن عساکر، تاریخ دمشق، با تحقیق محمّد باقر بهبودی، فصل: «الحسین ریحانهٔ الرّسول».

ص: ۵۰

فرشته‌ای بر من نازل شد که تا کنون نازل نشده بود. او بر من سلام کرد و مرا مژده داد که حسن و حسین سروران جوانان بهشتی‌اند و فاطمه مهتر زنان بهشت است.»

هم در حدیثی است که فرمود: «حسین از من است و من از حسینم. خداوند دوست دارد آنچه را حسین دوست می‌دارد. حسین سبطی از اسباط است. از آنجا که می‌دانیم اسباط وارثان پیامبران بودند، حسین نیز (بر پایه این تشبیه) سبطی است که رسالت پیامبران؛ یعنی زنده ساختن آیین الهی را از آنان به ارث برده است.

در کتاب نهایه ابن اثیر آمده است: حسین «سبطی» از اسباط است؛ یعنی در خیر و راهنمایی امّتی از امّتهاست؛ اسباط در میان فرزندان اسحاق بن ابراهیم همان جای «قبایل» در میان فرزندان اسماعیل را دارا هستند. در حدیث است که حسن و حسین دو سبط رسول خدایند؛ یعنی دو امّت و دو پاره از اویند. (۱) ۴۸ در حدیث شریف است که فرمود: هر کس دوست دارد مردی از بهشتیان را بنگرد، حسین را بنگرد. هم در حدیثی دیگر از طریق شیعه است که فرمود: حسن و حسین سروران جوانان بهشتی‌اند و پدرشان از آنان برتر است.

سرانجام، در حدیث مشهور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسن و حسین دو امامند، برخیزند یا بنشینند.

کوتاه سخن آنکه درباره امام حسین علیه السلام در کتابهای تاریخ و حدیث، احادیث نبوی فراوانی رسیده که ما در صدد یادآور شدن همه آنها نیستیم و علاقه‌مندان می‌توانند آنها را که احادیثی شناخته شده و مشهور هستند در کتابهای معتبر سنّی و شیعه بیابند.

۱- - نک: تاریخ دمشق، فصل «الحسین ریحانهٔ رسول اللّه». گفتنی است مجموعه احادیث رسیده درباره فضایل امام حسین علیه السلام و اهل‌بیت در کتب اهل سنت را فیروزآبادی در کتاب «فضائل الخمسه من الصحاح الستّه» گرد آورده است. درباره امام حسین نک: «فضائل الخمسه»، ج ۳، ص ۲۰۵- ۲۸۱- ۳۱۴- ۳۷۳، «مترجم».

ص: ۵۱

سخنانی از امام حسین علیه السلام

سخنوریِ امام علیه السـلام بی‌نیاز از گفتن و گواه آوردن است و او در این عرصه آنچنان توانمند بود که از رهگذر بلاغت اصـیل و فصـاحت ژرف و بیـان ناب خود توانست گوشـها را بنوازد و دلها را به چنگ آورد. برترین گواه این حقیقت، خطبه‌های نغز اوسـت که سراسـر از معانی ژرف انسانیّت و فرهمنـدی آکنـده است و به روشـنی از توانمنـدی شـگفت او خبر می‌دهد. اینک چند نمونه از سخنان امام را فراروی می‌نهیم:

۱- مردم بنـدگان دنیایند. تا نانشان برقرار باشد برگرد دین هسـتند و چون به گرفتاری آزموده شوند آنگاه دینداران اندکند. (۱) ۴۹

۲- مرگ برگردن آدمیزاده آویخته شـده است، چونان که گردن‌بنـدی برگردن دختری. (۲) ۵۰ ۳- نه، به خداوند سوگند، نه دست زبونی و خواری به شـما می‌دهم و نه به سان بردگان به طاعت شـما گردن می‌نهم. این را نه خـدا و رسول او روا دارند و نه دامنهای پاك و پاکیزه و وجدانهای با غیرت و دلهای پاك، که فرمانبری فرومایگان را بر کشته شدن

۱- - «النّاسُ عَبیدُ الدُّنیا والدّینُ لَعِقٌ عَلی أَلْسِنَتِهِمْ یَحُوطُونَهُ ما دَرَّتْ مَعایِشُهُمْ فإذا مُحِّصُوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدّیّانُونَ.»

۲- - «خُطَّ المَوْتُ عَلی وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ القِلادَهْ عَلی جیدِ الفَتاهْ.»

ص: ۵۲

بزرگواران برگزینیم. (۱) ۵۱ ۴- مرگ را جز سعادت و نیکبختی و زندگی در کنار ستمگران را جز سختی و ستوه و تیره بختی نمی‌بینم. (۲) ۵۲ ۵- من نه از روی سرمستی قیام کرده‌ام، نه از سرخوشی و ناسپاسی، نه برای فسادانگیزی و نه برای ستمگری. تنها برای اصلاح‌جویی در امّت جدّم برخاسته‌ام.

می‌خواهم به معروف فراخوانم و از منکر باز بدارم. هر کس از سرپذیرش حق مرا پذیرفت، خدای خود به حق سزاوارتر است، و هر کس مرا نپذیرفت شکیبایی پیشه می‌کنم تا خداوند میان من و مردمان، به حق داوری کند که او برترین داور است. (۳) ۵۳ ۶- ای بندگان کنیزکان و رامشگران، ای بریدگان و جداشدگان، ای واگذارندگان کتاب، ای تحریف کنندگان سخن حق. ای گروه گناه، ای وسوسه‌های شیطان و ای خاموش کنندگان سنّتها، مرگتان باد! (۴) ۵۴ ۷- آیا حقّ را نمی‌نگرید که بدان عمل نمی‌شود، و باطل را که از آن دست برداشته نمی‌شود! کنون که چنین است باید مؤمنان دلتنگ لقای پروردگار خویش باشند. (۵) ۵۵ ۸- آری، در میان شما نیرنگ، دیرینه‌ای دراز دارد. ریشه‌هایتان بدان گره خورده و ساقه‌هایتان بر آن استوار شده است و شما بدترین میوه‌ای هستید که هر کس ببیند هوس کند و هر کس خورد از میان رود. (۶) ۵۶

۱- - «وَاللَّه لا أُعطیکُمْ بِیَدی إعطاءَ الذَّلیل وَلا أقِرُّ لَکُمْ إقرارَ العَبیدِ، یَأْبی اللَّه ذلِک ورَسُولُهُ وحُجُورٌ طابَتْ وَطَهُرَتْ وأُنُوفٌ حَمِیَّةٌ ونُفُوسٌ زَکِیَّةٌ مِنْ أنْ نُؤْثِرَ طاعَةَ اللِّئام علی مَصارِعِ الکِرام.»

۲- - «لا أرَی المَوْتَ إلّا سَعادَةً وَالحَیاةَ مَعَ الظّالِمِینَ إلّابَرَماً.»

۳- - «إنّی لَمْ أَخْرُجْ أشِراً وَ لا بَطراً ولا مُفْسِداً ولا ظالِماً وإنّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الإصْلاحِ فی أُمَّةِ جَدّی أُرِیدُ أنْ آمُرَ بِالْمَعْروفِ وأنهی عنِ المُنْکَرِ فَمَنْ قَبِلَنی بِقَبُولِ الحقِّ فاللَّهُ أولی بالحقّ ومَنْ رَدَّ عَلَیَّ هذا أصْبِرُ حتّی یَقضِیَ اللَّه بَینی وَبَینَ القَوم بالحقِّ وهُوَ خَیْرُ الحاکِمِینْ.»

۴- - «سُحْقاً لَکُمْ یا عبیدَ الأَمَةِ وَ شُذاذَ الأَحزابِ ونَبَذَةَ الکِتابِ وَمُحَرِّفی الْکَلِمِ وَعَصَبَةِ الآثام وَنَفَثَةِ الشیطانِ وَ مُطْفِئی السُّنَنِ.»

۵- - «ألا تَرَوْنَ الی الحَقِّ لا یُعمَلُ بِهِ وَ الَی الْباطِلِ لا یَتَناهی عَنهُ لِیَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِی لِقاءِ رَبِّهِ.»

۶- - «اجَل، واللَّه الغَدْرِ فِیکُمْ قَدِیمٌ شَجَت إلَیهِ أُصولکم وَتَآزَرَتْ عَلَیهِ فُروعُکمْ فَکُنتُمْ أخبَثَ ثَمَرٍ شَجِیٌّ لِلنّاظِرِ وَآکِلَةٌ لِلْغاصِبِ.»

ص: ۵۳

۹- از امام علیه السلام پرسیدند: ای پسر پیامبر خدا، چگونه شب را به صبح رساندی؟ فرمود:

در حالی شب به صبح رساندم که در بالا مرا پروردگاری است، آتش فرا روی من است، مرگ در پی من است، حساب مرا در میان گرفته است، من در گرو کرده‌های خویشم، آنچه را دوست دارم نمی‌یابم، آنچه را خوش ندارم از خود دور نتوانم ساخت، همه کارها در دست جز من است، و اوست که اگر بخواهد مرا کیفر دهد و اگر بخواهد از من درگذرد؛ پس چه کسی از من تهیدست‌تر است؟ (۱) ۵۷ ۱۰- آن که از تو حاجتی طلبیده، آبروی خود به راه این خواستن نهاده است. تو آبروی خود بر این راه منه که او را تهیدست بازگردانی. (۲) ۵۸ ۱۱- گشاده دست‌ترین مردم کسی است که بدان کس که در او امیدی نبسته است عطا دهد. پرگذشت‌ترین مردم کسی است که با داشتن قدرت از انتقام درگذرد.

پایبندترین مردم به پاس داشتن پیوند با کسان و مردمان، کسی است که پیوند خود با آنها که از او بریده‌اند پاس بدارد. (۳) ۵۹ ۱۲- بردباری زینت است. وفاداری مردانگی است. پیوند داشتن با کسان و خویشاوندان نعمت است، خودبرتر بینی گزاف گویی است. شتاب نابخردی است، نابخردی ناتوانی است، گزاف روی در غلتیدن به نابودی است، همنشینی با فرومایگان بدی است و همنشینی با بدکاران مایه گمان بد است. (۴) ۶۰ ۱۳- اخلاص واژه‌ای است که در مرگ ترس‌انگیز معنا می‌یابد. پس هر که می‌خواهد مخلص باشد باید که خود را برای همه ناخوشایندی‌های مرگ آماده کند. (۵) ۶۱

۱- - «أصْبَحتُ وَ لِی رَبٌّ فَوقِی وَالنّارُ أمامِی وَالْمَوتُ یَطْلُبُنی وَالْحِسابُ مُحْدِقٌ بِی وَأنَا مُرْتَهِنٌ بِعَمَلِی وَلا أجِدُ ما أُحِبُّ، وَلا أدْفَعُ ما أکْرَهُ، وَالامُورِ بِیَدِ غَیْری فَإنْ شاءَ عَذَّبَنِی وَإنْ شاءَ عَفا عَنِّی، فَأَیُّ فَقیرٍ أفْقَرُ مِنِّی.»

۲- - «صاحِبُ الْحاجَةِ لَمْ یُکْرَمْ وَجْهَهُ عَنْ سُؤالِکَ، فأکْرِمْ وَجْهَکَ عنْ رَدِّهِ.»

۳- - «إنَّ أجْوَدَ النّاسِ مَنْ أعطی مَنْ لا یَرجُو، وَإنَّ أعْفَی النّاسِ مَن عَفا عَنْ قُدرةٍ وإنَّ أوْصَلَ النّاسِ مَن وَصَلَ مَن قَطَعَهُ.»

۴- - «الحِلمُ زینَةٌ، والوَفاءُ مُرُوئَةٌ، والصِلَةُ نِعْمَةٌ، وَالاسْتِکبارُ صَلَفٌ، والعَجَلَةُ سَفَهٌ والسَّفَهُ ضَعْفٌ، والغُلُوُّ وَرَطَةٌ، وَمُجالَسَةُ أهلِ الدَّناءَة شرٌّ وَمُجالَسَةِ أهلِ الفِسْقِ رَیْبَةٌ.»

۵- - «الاخلاصُ لَفْظٌ مَعناهُ فِی الْموتِ الرَّهِیب، فَمَن شاءَ أنْ یَکُونَ مُخلِصاً فَلیُوَطِّن نَفسَهُ عَلی کُلِّ مَکْرُوهاتِها.»

ص: ۵۴

همچنین از سخنان آهنگین آن حضرت است که به گاه بـدرقه ابوذر- که در پی اخراج وی از شام از سوی معاویه، عثمان هم او را از مدینه تبعید می‌کرد- فرمود:

۱۴- ای عمو، خداوند تواناست که آنچه را می‌بینی دیگرگون سازد، و خداوند هر روز در کاری است.

این مردمان تو را از دنیای خویش بی‌بهره ساخته‌انـد و تو آنان را از دسترسـی به دینت محروم کرده‌ای. تو چه بسـیار بـدانچه تو را از آن بازداشـتند بی‌نیـازی و آنهـا چه بسـیار بـدانچه از آن محرومشـان داشـتی نیازمندنـد. از خداونـد شـکیبایی و بردبـاری بخواه، و از آزمندی و بی‌تابی به او پناه بر، که صبر و بردباری از بزرگواری است، و نه آزمندی روزی انسان را پیش می‌اندازد و نه بی‌تابی اجل را به تأخیر می‌افکند. (۱) ۶۲

۱- - یـا عمّـاه! إنَّ اللّه قـادِرٌ أنْ یُغَیِّرَ مـا قَـد تَری وَاللّه کُـلَّ یَوم فِی شَـأنٍ، وَقَـدْ مَنَعَـکَ الْقَومُ دُنْیاهُم، وَمَنَعْتَهُم دِینَک، وَما أغْناکَ عَمّا مَنَعُوکَ وأحْوَجَهُمْ الی مـا مَنَعتَهُم، فَاسْألِ اللّهَ الصَّبْرَ وَالنَّصْـرَ وَاسْـتَعِذْ بِهِ مِنَ الجَشَعِ وَالْجَزَعِ فَإنَّ الصَّبْرَ مِنَ الـدِّینِ وَالْکَرَم. وَإنَّ الْجَشَعَ لا یُقَدِّمُ رزقاً وَالْجَزَعَ لا یُؤَخِّرُ أجَلًا.»

ص: ۵۵

سفر امام حسین علیه السلام به عراق

مردم عراق و حسین بن علی علیهما السلام

پس از درگذشت امام حسن علیه السلام، شیعیان عراق جنبشی آغازیدند و درباره خلع معاویهٔ بن ابی سفیان و بیعت با امام حسین علیه السلام، به آن حضرت نامه نوشتند. امام از پاسخ کوفیان خودداری ورزید و بیعت خلافت را نپذیرفت و به آنان یادآور شد که میان او و معاویه پیمانی است و تا معاویه زنده است شکستن این پیمان روا نیست. امّا چون معاویه درگذرد، «در مسأله پیشوایی مسلمانان خواهیم نگریست».

معاویه در نیمه رجب سال ۶۰ ه. ق. درگذشت و چون در زندگی‌اش یزید را به ولیعهدی گماشته و برای او بیعت ستانده بود، یزید بر کرسی خلافت نشست و از ولیدبن عتبهٔبن ابی سفیان کارگزار حکومت در مدینه خواست از مردمان مدینه به طور عام و از حسین‌بن علی علیهما السلام به طور خاص برای او بیعت بستاند و به ویژه حسین علیه السلام را هیچ مهلت ندهد و اگر بیعت را نپذیرفت او را گردن زند و سرش را روانه کند.

معاویه پیشتر درباره چهار تن به یزید سفارش کرده و او را از آنان برحذر داشته و خبر داده بود که با خلافت وی موافقت نخواهند کرد و بیعت او نخواهند پذیرفت. این چهارتن عبارت بودند از: حسین بن علی علیهما السلام، عبداللَّه بن زبیر، عبداللَّه بن عمربن خطاب، و عبدالرحمن بن ابی‌بکر.

ص: ۵۶

ولید بن عتبه و حسین بن علی علیهما السلام

نامه یزید حاکی از درگذشت معاویه و سفارش به سختگیری با آن چهارتن به هدف بیعت ستاندن از آنان به ولید بن عتبه رسید. او پیش از آن که به سراغ این چهارتن برود و خواسته حکومت را با آنان در میان نهد، به رایزنی با مروان بن حکم به عنوان بزرگ امویان درباره بیعت و به ویژه درباره حسین بن علی علیهما السلام به رایزنی پرداخت.

حسین علیه السلام دارای ویژگی‌هایی بود که او را از دیگران جدا می‌کرد و بر همگان برتری می‌بخشید. از آن سوی، مروان که مردی کار آشنا و مردم شناس بود و اندیشه فتنه‌انگیزی و جنگ افروزی در سر داشت ولید را از این که حسین علیه السلام خلافت یزید را نخواهد پذیرفت و بیعت نخواهد کرد آگاهانید و از او خواست چنانچه حسین علیه السلام از بیعت خودداری ورزد او را بکشد.

چاره‌ای نبود و ولید حسین علیه السلام را در همان شب فراخواند.

از دیگر سوی، حسین علیه السلام که به واقعیت امر پی‌برده بود و راز فراخوانی آن حضرت در این وقت شب و در این زمان نامناسب را دریافته بود، جانب احتیاط در پیش گرفت و تنی چند از کسان و وابستگان خود را طلبید و از آنان خواست سلاح برگیرند و با او همراه شوند. آن حضرت بدیشان فرمود: ولید مرا در این شب فراخوانده است و اطمینان ندارم او از من چیزی نخواهد که نتوانم برآورده کنم. پس همراه من شوید و چون به درون سرای او رفتم بر در بایستید و اگر شنیدید صدایم بلند شد به درون آیید تا در برابر او از من دفاع کنید.

بدین ترتیب، حسین علیه السلام به دیدار ولید رفت، و مروان حکم را هم آنجا دید. ولید خبر درگذشت معاویه را به آن حضرت داد و نامه یزید را برای آن حضرت خواند. امام علیه السلام دریافت که از او بیعت با یزید را می‌خواهند، امّا نمی‌خواست از همان آغاز صریحاً از مخالفت و خودداری از بیعت سخن به میان آورد، بلکه مناسبتر می‌دید بی‌هیچ درگیری از این وضعیت رهایی یابد و از خانه ولید بیرون رود. از همین روی به ولید فرمود: گمان نمی‌کنم به بیعتی پنهان خرسند شوی و بسنده بداری. پس اگر بناست بیعتی باشد بگذار آشکار باشد تا مردم از آن خبر یابند. ولید پیشنهاد امام را پذیرفت و گفت: می گذاریم صبح

ص: ۵۷

شود. و تـا آن زمـان در این‌بـاره صـلاح خود ببینیـد. امام آهنگ رفتن داشت که مروان به ولیـد اعتراض کرد و گفت: اگر هم‌اکنون حسـین بیعت نکرده تو را ترک گویـد، هیـچ به او دست نخواهی یافت و هرگز از او بیعتی نخواهی دید تا کسان زیادی در این میان کشته شوند.

این مرد را نگه دار و نگذار بیرون رود، مگر آن که یا بیعت کند و یا او را گردن بزن.

امام علیه السلام که این رویارویی بیرحمانه را دید و این گفته‌های ناروای مروان را شنید، آشکارا از خودداری از بیعت و از این که او هرگز نمی‌تواند با یزید بیعت کند سخن به میان آورد و به مروان فرمود: ای زاده کنیز زاغ چشم، تو را کار بدانجا رسیده است که به کشتن من فرمان می‌دهی؟ به خدای سوگند که دروغگویی و شومی!

آنگاه به ولیـد نیز فرمود: ای امیر، ما خاندان نبوت و خاسـتگاه رسالتیم و خانه ما جایگاه شد آمدِ فرشـتگان است. به ما خداوند آغاز کرده و به مـا ختم می‌کنـد. امّا یزیـد مردی است تبهکار و میگسار که انسانهای بی‌گناه می‌کشـد و آشـکارا بـدکاری می‌کنـد. پس کسـی هماننـد من بـا چون اویی بیعت نمی‌کنـد. می‌گـذاریم تـا صـبح شود و هم مـا در کـار خود می‌نگریم و هم شـما در کار خود می‌نگرید تا ببینیم کدام ما به خلافت و بیعت سزاوارتر است.

حسین علیه السلام پس از این سخن بیرون رفت و کسان و وابستگانش نیز در پی او روانه شدند.

پس از بیرون رفتن امام علیه السـلام از خانه ولیـد، مروان به ولیـد گفت: از من فرمان نبردی، به خداوند سوگند هرگز چنین موقعیتی به تو دست نخواهـد داد. ولیـد در پاسـخ گفت: وای بر تو! مرا بـدین راه می‌نمـایی که دین و دنیای خود از کف بـدهم! به خـداوند سوگند، دوست ندارم که همه دنیا از آن من شود و حسـین بن علی را کشـته باشم. به خداوند سوگند، گمان ندارم جز این باشد که هر کس حسین را بکشد و در حالی که خون او بر گردن دارد خدای را ملاقات کند بر ترازوی عملش هیچ عمل صالح نخواهد بود و خداوند در روز قیامت به او نظر رحمت نخواهد افکند و او را در گناه پاک نخواهد ساخت و او را کیفری سـخت آزارنده خواهد بود. مروان سرزنشگرانه به ولید گفت: اگر چنین نظری داری آنچه گفتی راست است!

ص: ۵۸

روزی حسین علیه السلام بیرون خانه، با مروان بن حکم برخورد کرد، مروان آن حضرت را گفت: ای ابو عبداللّه اندرز من به بیعت با یزید را گوش کن. امام حسین علیه السلام پس از گفت و شنودی چند، این سخن را با مروان در میان نهاد: از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خلافت بر خاندان ابو سفیان روا نیست.

مروان خشمگینانه از امام جدا شد و شبِ همان روز، مردانِ کارگزار مدینه نزد حسین علیه السلام آمدند و از او خواستند برای بیعت نزد والی حضور یابد. امام علیه السلام در پاسخ آنان فرمود: بگذارید صبح شود، سپس ما در صلاح کار خود بیندیشیم و شما هم در صلاح کار خود اندیشه کنید. آنان در احضار امام اصرار نورزیدند و رفتند.

همان شب امام علیه السلام آهنگ بیرون رفتن از مدینه کرد.

محمّد بن حنفیه برادر امام که از این خبر آگاه شده بود، نزد امام آمد و در این باره با او گفتگو کرد. او گفت:

ای برادر، تو دوست‌داشتنی‌ترین و عزیزترین مردم برای منی. تو همخون منی، به جان و دلم در آمیخته‌ای، نور دیده من و بزرگ خاندان منی و از آنان هستی که فرمانبری از ایشان برگردن من است؛ چرا که خداوند تو را بر من برتری بخشیده، از سروران اهل بهشت قرار داده است. با بیعت کردن، خود را از آسیب یزید دور بدار و آنگاه تا می‌توانی کناره بگیر و از شهرها و مراکز دور شو. آنگاه فرستادگان خود را به میان مردم روانه ساز و مردمان را به خویش فراخوان. اگر مردم با تو بیعت کردند و با تو پیمان سپردند، خدای را بر این سپاس خواهم گفت و اگر هم مردم بر گرد جز تو گرد آمدند، نه خداوند بدین سبب از دین تو بکاهد و نه از خردمندی است و نه مردانگی و فضل تو بر سر این کار برود. من از آن بیم دارم که به شهری از این شهرها درآیی و مردمان درباره تو با همدیگر اختلاف کنند، جمعی با تو شوند و جمعی بر تو، و با همدیگر بجنگند و تو خود نخستین قربانی این جنگ شوی.

حسین علیه السلام پرسید: برادرم! به کجا روم؟

ابن حنفیه گفت: به مکّه می‌روی، اگر آنجا برایت پایگاهی مطمئن شد که همان، وگرنه به یمن می‌روی که مردمان آن سامان یاران دیرین جدّ و پدرت هستند و هم

ص: ۵۹

مهربـانتر و نرم‌دل‌تر. اگر آنجـا تو را خانه‌ای مطمئن شـد که همان، وگرنه به بیابان و کوهسـتان می‌روی و از این آبادی بـدان آبادی می‌گریزی تا ببینی فرجام کار مردم به کجا می‌کشد و خداوند میان ما و طایفه تبهکار چه حکم می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: به خداوند سوگند، حتی اگر در همه دنیا مرا یک پناهگاه هم نباشد با یزیدبن معاویه بیعت نمی‌کنم.

محمّد بن حنفیه در این هنگام رشـته سخن امام را برید و گریه کرد. حسین علیه السلام نیز گریست و سپس فرمود: برادرم! خدای تو را جزایی نکو دهد! که خیر خواستی و مهر ورزیدی. امیدوارم نظرت اسـتوار و با موفقیت همراه باشد. اینک من آهنگ رفتن به مکّه دارم، هم خود برای این سـفر آماده شـده‌ام و هم برادران، برادرزادگان و طرفداران خود را آماده کرده‌ام. سـرنوشت آنان سرنوشـت من و نظر آنان نظر من است. امّا تو، ای برادر، بر تو هیچ خرده‌ای نیست که در مدینه بمانی و دیده‌بان من بر آنان باشـی تا هیچ یک از کارهایشان از من پوشیده نماند.

حسـین علیه السـلام بر بیرون رفتن از مـدینه مصـمّم شـد. او نیمه شب به کنـار قبر مـادرش زهرا علیها السـلام رفت و با او وداع کرد، سپس به کنـار مضـجع برادر خویش امام حسن علیه السـلام رفت و او را نیز بـدرود گفت. آنگاه در حالی که از کسان او محمّـد بن حنفیه و عبـداللَّه بن جعفر در مدینه مانده بودند، و هم در حالی که آیه فَخَرَجَ مِنْها خَائِفاً یَترَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنی مِنَ الْقَومِ الظَّالِمِینَ (۱) ۶۳ را تلاوت می‌کرد، شبانه همراه با خویشاوندان و وابستگان، شهر پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک گفت.

در راه عبداللَّه بن مطیع با آن حضـرت بر خورد کرد و پرسـید: فدایت شوم، آهنگ کجا کرده‌ای؟ فرمود: اکنون آهنگ مکّه دارم و از آن پس از خداونـد آنچه را خیر و صـلاح است بخواهم. عبـداللَّه گفت: خداونـد برایت آنچه را خیر است برگزیند و ما را فدایت کند.

چون به مکّه رفتی مباد از آنجا آهنگ کوفه کنی و بدین شهر نزدیک شوی؛ چه، آن شهری بد شگون است که پدرت در آن کشته شـد و برادرت نیز آنجـا تنهـا واگذاشـته شـد. در همـان حرم بمان که تو سـرور عربی و مردمان حجاز هیـچ کس دیگر را به جای تو برنگزینند.

۱- – قصص: ۲۱، «موسی از آنجا ترسان بیرون رفت، در حالی که می‌گفت: پروردگارا! مرا از گروه ستمکاران نجات بخش.»

ص: ۶۰

حسین علیه السلام همراه با کسان خود به سوی مکّه پیش رفت و در روز جمعه سوّم ماه شعبان به مکّه در آمد و آنجا به تلاوت این آیه پرداخت: وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّى أَنْ يَهْدِيَنِى سَوَاءَ السَّبِيلِ. (۱) ۶۴ امام باقیمانده ماه شعبان و همچنین ماههای رمضان، شوال و ذوالقعده را در مکّه گذراند و در این مدّت مردمان مکّه و همچنین مردمی که از دیگر شهرها و آبادیها به آهنگ حج یاعمره به مکّه می‌آمدند با او آمد و شد داشتند.

عبداللّه بن زبیر که گوشه چشمی به خلافت داشت و می‌دانست تا حسین علیه السلام در مکّه هست حجازیان با او بیعت نمی‌کنند و دلهایشان با حسین علیه السلام است از جمله این کسان بود که او را دیدار می‌کرد و درباره اوضاع با او به گفت و گو می‌پرداخت.

از آن سوی، خبر مرگ معاویه، خلافت یزید و خودداری امام حسین علیه السلام از بیعت با او و همچنین خروج آن حضرت از مدینه و اقامت ایشان در مکه به گوش مردمان کوفه رسید. آنها که شیعیان علی بودند و در شمار یاوران اهل بیت دانسته می‌شدند، در خانه سلیمان بن صُرد، رهبر شیعیان این سامان گردآمدند. آنجا سلیمان برای مردم سخنانی ایراد کرد و از جمله گفت:

«معاویه به هلاکت رسیده و فرزندش یزید بر جای او نشسته است. امّا حسین علیه السلام با او مخالفت ورزیده و از سرکشان خاندان ابوسفیان به مکّه گریخته است. شما شیعیان اویید و پیش از این هم شیعیان پدر او بوده‌اید و اکنون او نیازمند یاری شما شده است. اینک اگر اطمینان دارید که او را یاری خواهید داد و با دشمنانش خواهید جنگید، برایش نامه بنویسید. امّا اگر از سستی و ناپایداری بیم می‌برید او را نفریبید.»

مردم در پاسخ سلیمان گفتند: ما با دشمن او می‌جنگیم و جان فدای او می‌کنیم.

چنین شد که ابوعبداللّه جدلی را به عنوان فرستاده خود به نزد حسین علیه السلام روانه ساختند و برای آن حضرت این گونه نوشتند:

۱- – قصص: ۲۲، «چون به سوی مدین رو نهاد، با خود گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.»

ص: ۶۱

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

به حسین بن علی

از سلیمان بن صُرد، مسیب بن نجیّه فزاری (۱) ۶۵، رفاعهٔ بن شدّاد بجلی، حبیب بن مظاهر اسدی، عبداللَّه بن وال و مؤمنان و مسلمانان طرفدار او.

درود خدا بر تو! باری، سپاس خداوندی را که دشمن ستمگر، سرکش و متکبر شما را شکست، دشمن که حکومت امّت را به زور به چنگ آورد، اموال مردم را غصب کرد و بدون خرسندی آنان برایشان حکم راند، سپس نیکان امّت را کشت و بدان را زنده بداشت و مال خدارا در چنگال سرکشان و زورگویان قرارداد تا میان خود دست به دست کنند. نفرین بر آن دشمن، آن سان که نفرین بر ثمود! اینک ما را امامی جز تونیست.

بدین سرزمین روی کن که خداوند به برکت تو ما را بر محور حق گرد آورد. نعمان‌بن بشیر کارگزار حکومت در مقر حکومتی است، ما با او در نماز جمعه گرد نمی‌آییم. پشت سر او نماز عید نمی‌خوانیم و اگر به ما خبر رسد که آهنگ این سامان کرده‌ای به خواست خداوند او را از شهر می‌رانیم تا به شام بپیوندد.

ای پسر رسول خدا، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو و پیش از تو بر پدرت!

هیچ نیرو و توانی نیست مگر به مدد خداوندی که بلند مرتبه و بزرگ است.

گفته شده است که مردمان کوفه این نامه را با عبداللَّه بن مسمع همدانی و عبداللَّه بن وال روانه کردند. آن دو به شتاب، آهنگ مکّه کردند و در روز دهم رمضان به حضور امام علیه السلام رسیدند.

کوفیان دو روز پس از سفرِ دو فرستاده پیشن خود، قیس بن مصهر صیداوی، عبدالرحمن بن عبداللَّه بن شدّاد ارجی و عمارهٔ بن عبداللَّه سلولی را همراه با حدود صد و پنجاه نامه به نزد حسین علیه السلام روانه ساختند. امّا امام همچنان پاسخی نمی‌داد تا هنگامی که مجموع نامه‌هایی که برای آن حضرت فرستادند به دوازده هزار رسید و کوفیان مردان خود را پی در پی برای دعوت آن حضرت به مکّه فرستادند و حتّی سرانجام در آخرین دعوتنامه خود چنین نوشتند:

۱- – در پاورقی بحار الأنوار، ضبط صحیح‌تر این نام به نقل از الاصابه «نَجبه» دانسته شده است. نک: بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۳، «مترجم».

ص: ۶۲

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

به حسین بن علی علیهما السلام، از مؤمنان و مسلمانان طرفدار او

باری، مردم چشم به راه تو هستند، هیچ انتخابی جز تو ندارند. بشتاب! بشتاب! که هنگام چیدن میوه‌هاست! اگر می‌خواهی به فرماندهی سپاهی پیش آی که برایت آراسته شده است.

امام علیه السلام در پی دریافت این نامه از آورندگانش پرسید: چه کسانی بر نوشتن این نامه گرد آمده‌اند؟ پاسخ شنید: شبث‌بن ربعی، حجاربن ابحر عجلی، یزیدبن حارث، عمربن حجاج زبیدی و تنی دیگر از بزرگان و سرشناسان کوفه. (۱) ۶۶ امام در پاسخ نامه کوفیان چنین نوشت:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

از حسین بن علی به همه مؤمنان و مسلمانان.

باری، هانی و سعید، آخرین فرستادگان شما بودند که نزد من آمدند. من همه آنچه را گفته و حکایت کرده بودید دریافتم. سخن همه شما این است که ما را امامی نیست. به میان ما بیا، شاید که خداوند به واسطه تو ما را بر حق و هدایت گرد هم آورد.

اینک من برادر و پسر عمویم و مرد مورد اطمینان خود مسلم بن عقیل را به میان شما می‌فرستم. اگر او برایم نوشت که نظر توده و نخبگان و بزرگانتان بر همان چیزی است که فرستادگانتان پیغام آورده‌اند و نامه‌هایتان از آن حکایت دارد، به خواست خداوند، بی‌درنگ به میان شما می‌آیم.

به آیینم سوگند، امام کسی نیست مگر آن که به کتاب خدا عمل کند، عدالت را بر پای دارد و به آیین حقّ گردن نهد. والسلام

امام علیه السلام این نامه را با هانی و سعید که دو تن از رجال کوفه بودند روانه ساخت.

آنگاه پسر عموی خود مسلم را به حضور طلبید و با سفارش وی به خداترسی و مهربانی با مردم و پوشیده داشتن مأموریت، از او خواست به کوفه سفر کند، تا مگر آنجا مردم را بر

۱- – ناگفته نماند همین گروه بودند که در کشتن حسین علیه السلام در کنار ابن سعد قرار گرفتند و همین گروه زنان و کودکان او را به اسارت بردند و خیمه‌های او را غارت کردند.

ص: ۶۳

همان عقیده یافت که در نامه‌هایشان اظهار کرده‌اند به شتاب خبر را به آن حضرت برساند.

مسلم در پی این فرمانِ امام، همراه با قیس بن مصهّر صیداوی و دو تن دیگر روانه کوفه شدند.

مسلم بن عقیل در کوفه:

مسلم چون به کوفه رسید در خانه مختار ثقفی منزل کرد و شیعیان گروه گروه به دیدار او شتافتند. آنان در حالی که اشک شوق بر چهره داشتند، بر او سلام می‌کردند و او نیز نامه امام را بر آنان می‌خواند. این هجوم مردم تا آنجا ادامه یافت که هجده هزار تن با او بیعت کردند.

مسلم در این هنگام نامه‌ای برای امام نوشت و هجوم مردم و این را که چگونه درود بیعت خود به سوی امام روانه کرده‌اند، بدان حضرت خبر داد. مسلم در نامه چنین نوشت:

طلیعه‌دار هیچ‌گاه به اردوی خود دروغ نمی‌گوید. همه مردم کوفه با تو هستند و اکنون هجده هزار تن از آنان با من بیعت کرده‌اند. چون نامه‌ام را خواندی در آمدن بدین سامان بشتاب. والسلام

در آن زمان، نعمان بن بشیر کارگزار حکومت شام در کوفه بود. او چون خبر خیزش مردم و آنچه انجام داده بودند و همچنین خبر وجود مسلم بن عقیل در کوفه را شنید، برای مردم سخنانی ایراد کرد و آنها را نسبت به وقوع یک فتنه هشدار داد.

پس از سخنان او، عبداللّه بن مسلم بن سعید (۱) ۶۷ حضرمی که از همپیمانان بنی‌امیّه بود برخاست و گفت: اگراین اشاره به موضع همراه نانرمش نعمان نظر تواست، شایسته‌ات نیست. این دیدگاه کسانی است که خود را خوار و ضعیف می‌پندارند. نعمان در پاسخ او گفت: این که در طاعت خدا باشم و از کسانی باشم که خود را ضعیف می‌شمرند، برایم

۱- – در روایت بحار به جای سعید، ربیعه آمده است. نک: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۶، «مترجم».

ص: ۶۴

بهتر و دوست داشتنی‌تر از این است که از ناموران و پیروزمندان دانسته شوم و خدا را نافرمانی کنم.

در این میان، تنی چند از طرفداران بنی‌امیه، همانند عبداللَّه بن مسلم، عمارهٔ بن ولید بن عتبه و عمربن سعد بن ابی وقّاص به یزید نامه نوشتند و او را از آمدن مسلم بن عقیل به کوفه و همچنین موضع نعمان بن بشیر آگاهاندند.

چون این نامه‌ها به یزید رسید، وی نیز برای عبیداللَّه بن زیاد بن ابیه کارگزار حکومت در بصره نامه‌ای نوشت و در آن نامه او را از وجود مسلم بن عقیل در کوفه آگاه ساخت و از او خواست اداره این شهر را در اختیار گیرد. وی همچنین به عبیداللَّه فرمان داد مسلم را یا بکشد، یا دستگیر کند و یا از کوفه براند.

نامه امام حسین علیه السلام به مردم بصره

در آن روزگار، در بصره نیز شیعیانی بودند؛ از این روی امام به سران و پیشوایان و بزرگان عشایر بصره نامه نوشت و از آنان یاری خواست. چکیده نامه‌ای که امام برای مالک بن مسمع بکری، احنف بن قیس، یزید بن مسعود، منذر بن جارود عبدی و مسعود بن عمر ازدی نوشت چنین است:

«خداوند محمّد را به پیامبری خویش برانگیخت و او آنچه را برایش فرستاده شده بود به مردمان رساند. کسان، وارثان و اوصیای او که خود برترین مردم به جایگاهی بودند که او خود در میان مردم داشت، به مانند او این رسالت را به مردمان رساندند. امّا مردم در عهده‌دار شدن آن جایگاه، دیگرانی را برما برگزیدند و ما هم از بیم تفرقه و از سر علاقه به سلامت جامعه، از این حق چشم پوشیدیم.

اینک من شما را به کتاب خدا و سنّت پیامبرش فرامی‌خوانم، که سنّت میرانده و بدعت زنده شده است. اگر دعوت مرا بپذیرید و از من فرمان برید شما را به راه درستی و سعادت راه می‌نمایم.»

چون نامه امام به بصره رسید، یزید بن مسعود بنی تمیم، بنی‌حنظله و بنی سعد را گرد آورد و برای آن چنین ایراد سخن کرد:

ص: ۶۵

«معاویه مرده و با مرگ او دیوار ستم و گناه فروریخته و پایه‌های ستمگری در هم شکسته است. پس از او فرزندش یزید میگسار که سرآمد همه بدیها و بدکاریهاست قامت آراسته، مدّعی خلافت مسلمانان شده و با همه کوته فهمی و نا آگاهی و در حالی که هیچ نشانی از حق را نمی‌داند، بدون خشنودی مردمان، بر آنان حکم می‌راند. اینک به خداوند سوگندی راستین می‌خورم که برای دین جهاد بر ضد او ارزشمندتر از جهاد در برابر مشرکان است. این حسین بن علی است؛ پسر رسول خدا، آن که دارای شرافت ریشه‌دار و نظری درست و استوار است. فضلی دارد وصف‌ناپذیر و علمی پایان‌ناپذیر. او بدین حکومت سزاوارتر، و خود امامی است که به واسطه او حجّت خداوند لازم شده و به او اندرز به مردمان رسانیده شده است. صخر بن قیس احنف با آنچه در نبرد بصره کرده‌اید شرمسار شده است. این شرم را با گرویدن به پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و شتافتن به یاری او، از خود فرو شویید، که به خداوند سوگند، کسی از شما از یاری او خودداری نورزد مگر اینکه خداوند او را در خاندانش خوار و زبون سازد و بر جای ماندگان کسان او را اندک کند. اکنون من جامه جنگ بر تن کرده‌ام و توشه پیکار برگرفته‌ام. خدایتان رحمت کناد، پاسخی سزامند بدین دعوت دهید!»

از بصریان، بنی حنظله و بنی عامر بن تمیم به وی پاسخ مثبت دادند، امّا بنی سعد گفتند: صخر (احنف) بن قیس ما را به واگذاشتن جنگ و خونریزی فرمان داده و ما رأی او را ستوده‌ایم. اینک ما را مهلتی ده تا اندیشه کنیم و آنگاه نظر خود را با تو بازگوییم. او گفت: ای بنی سعد، به خداوند سوگند اگر چنین کنید (و از همراهی با حسین بدین بهانه که جنگ است خودداری ورزید) خداوند شمشیر / جنگ و خونریزی را از میان شما برنخواهد داشت.

یزید بن مسعود پس از این رایزنی با طوایف بصریان، به حسین علیه السلام نامه نوشت و به دعوت او پاسخ داد. در آن نامه آمده بود:

«شما حجّت خدا بر آفریدگان و امانت او در زمین هستید که شاخه وجودتان از درختی احمدی جدا شده و او تنه این درخت و شما شاخسار آنید.»

احنف بن قیس که یکی دیگر از سران بصره بود، در پاسخ نامه امام علیه السلام آن حضرت

ص: ۶۶

را به صبر و خویشتنداری دعوت کرد و هشدار داد که: «مبادا آنها که یقین ندارند تو را واگذارند و خوار کنند!».

منذر بن جارود یکی دیگر از سران بصره بود که نامه امام و همچنین پیکی را که امام روانه کرده بود به نزد عبیداللّه برد. عبیداللّه پیک امام را بر دار کشید و آنگاه خود با در پیش گرفتن اقدامهای احتیاطی، با مردم بصره سخن گفت و آنان را تهدید کرد. سپس آهنگ کوفه کرد و به محض ورود بدین شهر دست به کار تعقیب مسلم و پناه دهندگان به او شد.

گفتنی است عبیداللّه بن زیاد در حالی که نقاب بر چهره و عمّامه‌ای سیاه بر سر داشت وارد کوفه شد تا مردم را بدین گمان افکند که حسین بن علی علیه السلام است. مردم نیز چنین گمان بردند و از همین روی با دیدن او شادمان شدند و او را خوشامد گفتند.

ابن زیاد که این علاقه و دلبستگی مردم به امام حسین علیه السلام را دید خشم و کینه‌اش دو چندان شد، تا جایی که نتوانست تاب بیاورد. پس نقاب از چهره بر گرفت و در حالی که تا این زمان به سکوت گذرانده بود زبان به سخن گشود و گفت: این عبیداللّه بن زیاد است! مردم با شنیدن این سخن از اطراف او پراکندند.

فردای آن روز، عبیداللّه مردم را در هنگام نماز گرد آورد و برای آنان سخنانی ایراد کرد و هشدارشان داد و تهدیدشان کرد که چنانچه در صف متّحد مسلمانان رخنه افکنند، آنان را کیفری سخت خواهد داد، امّا چنانچه دست طاعت و فرمانبری و سرسپردگی به خاندان امیّه پیش آوردند پاداش شایسته خواهند یافت.

خبر این رخداد به مسلم بن عقیل رسید و او که تا این زمان در خانه مختاربن ابی عبیده ثقفی بود، نیمه شب از آنجا به خانه هانی بن عروه رفت و شیعیان نیز پنهانی بدان خانه آمد و شد کردند.

از آن سوی ابن زیاد دست به کار فرستادن جاسوسان و خبرچینان شد تا نشانی از مسلم بجویند و جای او را بیابند. پس از آگاهی یافتن از وجود مسلم در خانه هانی کسی در پی هانی بن عروه فرستاد و او را فراخواند و آنگاه بر حمایتش از مسلم نکوهید.

میان او و هانی گفت و شنودی طولانی و سخت درگرفت و هانی به خواسته ابن زیاد تن

ص: ۶۷

در نداد. در این هنگام ابن زیاد فرمان به کشتن هانی داد و او را کشتند. چون خبر کشته شدن هانی به عمر بن حجّاج رسید قوم مذحج را فراخواند و مقرّ حکومتی را محاصره کرد. ابن زیاد که چنین دید از شریح خواست به طایفه مذحج بگوید هم‌عشیره آنان زنده است و او را نکشته‌اند. شریح به میان آنان آمد و خبر داد که هانی را نکشته‌اند و زنده است و نزد والی میهمان است. مردمان با باور گفته شریح از اطراف قصر حکومت پراکندند و در پی کار خود رفتند.

از آن پس، ابن زیاد با تهدید و با تطمیع و وعده‌های پوچ به پراکندن مردم از پیرامون مسلم پرداخت تا آن که توانست سرانجام مسلم را دستگیر کند و بکشد.

بدین سان، کوفه در اختیار ابن زیاد قرار گرفت و آرام شد.

عبیداللَّه از آن پس، بر کناره صحرا از بصره تا قادسیه پاسگاه‌هایی ایجاد کرد.

از سوی دیگر، مسلم بن عقیل پیش از آن که کشته شود به حسین علیه السلام نامه نوشته و او را از این که کوفیان با وی بیعت کرده‌اند آگاه ساخته بود. این نامه به امام علیه السلام رسید و آن حضرت آهنگ بیرون آمدن از مکّه کرد. امام در شب هشتم ذی‌الحجّه یاران خود را گرد آورد و در جمع آنان این سخنان را ایراد فرمود:

«سپاس خدای را، آنچه خداوند می‌خواهد همان است و هیچ نیرویی جز به خداوند نیست. مرگ بر گردن آدمیزاده آویخته است، چونان که گردنبندی بر گردن دختری.

چقدر دلتنگ پیشینیان خویشم، آن‌سان که یعقوب دلتنگ یوسف بود! برایم مرگی مقدّر شده است که به ملاقاتش می‌روم و گویا می‌بینم گرگان بیابانهای میان نواویس و کربلا بند بند من از هم می‌گسلند و شکمهایی گرسنه و کیسه‌هایی پرناشدنی از من پر می‌کنند. از آن روزی که به قلم الهی تقدیر شده است گریزی نیست. خشنودی خداوند خشنودی ما اهل بیت است، بر بلایی که او دهد صبر می‌کنیم و او خود پاداش شکیبایان به ما می‌دهد. پاره‌های تن رسول خدا از او جدا نمی‌شود و در صف قدسیان در کنار اوست تا بدان دیدگانش روشن شود و به آن پاره‌های تن پیامبر وعده خداوند تحقّق یابد. اینک هر کس در راه ما خون می‌دهد و خود را برای لقای خدا آماده می‌کند با ما همراه سفر شود که من به خواست خداوند صبحگاهان روانه‌ام.»

ص: ۶۸

داستان کربلا

صبحگاهان امام آهنگ کوفه کرد و شتابان بی‌آنکه توقّفی کند تا «ذات عرق» پیش رفت و در آنجا گروهی از ساکنان آن سرزمین به وی پیوستند. امام از همانجا نامه‌ای برای مسلم بن عقیل روانه کرد و در آن نامه خروج خود از مکّه و در پیش گرفتن راه کوفه را به او خبر داد.

امام تا منزل «زرود» پیش رفت و در آنجا خبر کشته شدن مسلم و هانی را به حضرت دادند. پس از رسیدن کاروان به منزل «زباله» خبر کشته شدن عبداللّه بن یقطر نیز به امام رسید. امام اصحاب خود را گرد آورد و خبر کشته شدن مسلم، هانی و ابن یقطر را با آنان در میان نهاد و به ایشان اجازه داد اگر می‌خواهند بازگردند. بیشتر همراهان از پیرامون او پراکندند و تنها کسان و خاندان و یاران نزدیک با آن حضرت ماندند.

امام همچنان به راه ادامه داد تا به بطن عقبه رسید و در منزلگاه «شراف» فرود آمد و شب را در همانجا سپری کرد. صبحگاهان با گروهی از سواران رویاروی شدند. امام به ناچار به سمت «ذی حسم» پناه برد. ناگاه با سپاه سواره هزار نفری حرّ بن یزید ریاحی مواجه شد که حصین بن نمیر آن را برای باز داشتن حسین علیه السلام از ادامه مسیر دلخواه خود فرستاده بود. چون ظهر شد امام برای آن هزار سوار نماز خواند و سپس در خطبه‌ای به آنان فرمود:

«ای مردم، من به نزد شما نیامدم مگر آنگاه که نامه‌هایتان به من رسید و فرستادگانتان نزد من آمدند که سوی ما بیا که ما را پیشوایی نیست، باشد که خداوند به واسطه تو ما را بر هدایت و حق گردآورد. اینک اگر برهمانید که گفته‌اید عهد و پیمانی دوباره به من سپارید که بدان اطمینان کنم و اگر نیز چنین نمی‌کنید و آمدن مرا خوش نمی‌دارید به همان جا که آمده‌ام بازمی‌گردم.»

مردمان سکوت گزیدند و هیچ نگفتند. سپس امام نماز عصر آنان را امامت کرد و پس از این نماز هم به آنان فرمود:

«ای مردم، اگر از خدا پروا کنید و حق را برای صاحبانش بدانید، خدای را بیشتر خشنود کند. ما اهل بیت محمّد بدین حکومت سزامندتریم تا این مدّعیان که آنچه از

ص: ۶۹

آنهانیست ادّعا کنند و در میان شما ستم ورزند و دشمنی پراکنند. اگر هم جز این را برنمی‌گزینید که حکومت ما را خوش ندارید و حق ما را ندانید و اگر نظرتان جز آن چیزی است که در نامه‌هایتان نوشته‌اید و فرستادگانتان گفته‌اند، از میان شما باز می‌گردم.»

حر که این سخنان شنید، گفت: این نامه‌ها که می‌گویی چیست؟

امام علیه السلام به عقبهٔ بن سمعان، غلام همسرش رباب- که خود دختری از امرئ‌القیس بود- گفت: آن خورجین‌ها را که نامه‌های کوفیان در آنهاست بیاور. او خورجین‌ها را آورد و نامه‌ها را بر زمین پراکندنـد. حرّ گفت: من از این جماعت نیستم. اینک ما فرمان داریم که تو را با خود همراه کنیم و در کوفه به نزد عبیداللَّه بریم. امام حسین علیه السلام نپذیرفت و سرانجام گفت و گوی وی با حرّ آن شد که حرّ نامه‌ای به ابن زیاد بنویسد و در نامه از او اجازه خواهد که حسین علیه السلام به مکّه بازگردد. نامه نوشته شد و پاسخ آن بود که بر حسین علیه السلام سخت گرفته شود و او را به حضور ابن زیاد برند. امام از تسلیم شدن و رفتن به نزد عبیداللَّه خودداری ورزیـد و به راه خود ادامه داد، اما حرّ سدّ راه او می‌شد. از این روی امام تصمیم گرفت راهی را در پیش گیرد که نه به مکّه می‌رسد و نه به کوفه. امام راه را به سمت چپ عذیب و قادسیّه کج کرد و همچنان حرّ همراه امام پیش می‌رفت.

در همین سرزمین در خطبه‌ای به یاران خویش فرمود:

«باری، از پیشامد روزگار بر ما همین آمده است که می‌بینید. هشدار که دنیا دیگرگون شده، صورتی نا آشنا یافته، نیکی‌اش پشت کرده و از آن تنها اندکی مانده است.

به سان ته‌مانده‌ای از آب در ته ظرف، و زندگانیِ سخت به مانند چراگاهی کم آب و علف.

آیا نمی‌بینید حق را که بدان عمل نمی‌شود و باطل را که از آن دست برداشته نمی‌شود؟ در چنین وضعی باید که مؤمن دلتنگ لقای پروردگار باشد. من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و آزردگی نمی‌بینم.»

پس از سخنان امام، یاران آن حضرت برخاستند و هر یک پاسخی در خور اخلاص و بایسته شور ایمانی ابراز داشتند.

ص: ۷۰

امام چون قـدری پیش رفت، از قصـر بنی مقاتل نیز گذر کرد و اینجا بود که نامه‌ای از ابن زیاد به حرّ رسـید. در آن نامه چنین آمده بود:

«بر حسین سخت بگیر تا نامه‌ام به تو برسد و فرستاده‌ام نزد تو آید. او را در بیابان برهنه‌ای وادار به اردو زدن کن که نه دژ و بارویی داشته باشد و نه آب و چشمه‌ای.

من فرستاده خود را فرموده‌ام که در کنار تو بماند و هیچ از تو جدا نشود تا خبر فرمانبری‌ات از دستور مرا برایم بیاورد. والسلام»

حر در پی دریافت این نامه مانع پیش رفتن امام شـد و او را ناچار کرد به همراه یارانش در همان سـرزمین و در نقطه‌ای که هیچ آب و آبادیی نیست اردو زند. حسین علیه السلام به حر فرمود: آیا از ما نمی‌خواهی که از همان راه که آمده‌ایم بازگردیم؟ حرّ گفت: ما خود چنین می‌خواهیم، امّا اینـک نامه امیر عبیـداللّه به من رسـیده و در آن مرا به سـخت‌گیری بر تو فرمان داده و یکی از جاسوسان خود بر من گماشته است تا اجرای این فرمان را از من بخواهد.

در این هنگام یزید بن مهاجر کندی، که پیش از رویارویی حرّ با امام حسـین علیه السـلام برای یاری آن حضرت از کوفه آمده بود، به فرستاده عبیداللّه نگریست و او را گفت: مادرت به عزایت نشیند! چه پیام آورده‌ای؟ فرستاده ابن زیاد گفت: از پیشوای خود فرمان برده و به بیعت خویش وفـا کرده‌ام. ابن مهـاجر در پاسـخ گفت: بلکه خـدای خویش را نافرمـانی کرده و در راه نـابود کردن خود و فراهم آوردن ننـگ و عـار، از پیشوایت فرمان برده‌ای. این پیشوایت بـد پیشوایی است و از آنان است که خداونـد درباره‌شان فرمود: وَجَعَلناهُم أئِمَّةً یَدْعُونَ الَی النّارِ. (۱) ۶۸ به هر روی، امـام علیه السـلام در پاسـخ حرّ فرمود: ما را اجازه ده تا در این آبادی، یا در آن آبادی- نینوا و غاضریّه- و یا در آن دیگر؛ یعنی «شفیه» باربگشاییم. حرّ گفت: نمی‌توانم.

این مرد که می‌بینی گماشته حکومت بر من است.

در این هنگام زهیر بن قین به امام علیه السلام گفت: به خداوند سوگند، گمان ندارم پیکاری

۱- – قصص: ۴۱، «و آنان را پیشوایانی ساختیم که به سوی آتش می‌خوانند.»

ص: ۷۱

برای مـا آسـانتر از پیکـار با این گروه باشـد؛ چه، به آیینم سوگنـد، پس از اینها اردویی به پیکار ما خواهـد آمـد که توان رویارویی نخواهیم داشت.

امام علیه السلام در پاسخ زهیر فرمود: من کسی نیستم که جنگ با آنان را آغاز کنم.

زهیر گفت: ما را به سـمت این آبادی نزدیک ببر تا در آنجا فرود آییم که جایی اسـتوار و دفاع‌پذیر و بر کرانه فرات است. اگر ما را از رفتن بدان سوی بازداشتند با آنان می‌جنگیم که جنگ با اردوی حاضر آسانتر از پیکار با آنهایی است که از این پس می‌آیند.

امام علیه السلام پرسید: این آبادی چیست؟

گفتند: عقر است.

امام علیه السلام فرمود: خداوندا! از کشته شدن به تو پناه می‌برم.

زهیر دیگر بـار گفت: ای پسـر رسول خـدا، مـا را پیشتر ببر تـا در کربلاـ اردو زنیم، که آبـادیی بر کرانه فرات است و می‌توانیم آنجا باشیم. اگر آنجا با ما جنگیدند ما هم با آنان می‌جنگیم و از خداوند کمک می‌جوییم.

راوی می‌گوید: در این هنگام سرشک از دیدگان امام سرازیر شد و فرمود: خداوندا! از کرب و از بلا به تو پناه می‌بریم.

امام آنگاه آهنگ ادامه راه کرد، سپاه حرّ گاه مانع راه او می‌شدند و گاه راه را باز می‌گذاردند و در کنار کاروان پیش می‌آمدند، تا آن هنگام که امام در روز پنج شنبه دوّم محرّم سال ۶۱ ه. ق. به کربلا رسید.

چون بدانجا رسید، پرسید: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: کربلا. امام فرمود:

خداوندا! از کرب و از بلا به تو پناه می‌بریم. (۱) ۶۹ امام پس از آن، رو به یارانش کرد و فرمود:

«مردم بنـدگان دنیاینـد و دین نـامی بر زبـان آنهـاست؛ تـا نانشان برقرار باشـد. بر گرد دین هسـتند و چون به گرفتاری آزموده شوند آنگاه دینداران اندکند.»

سپس دیگر بـار پرسـید: آیـا اینجـا کربلاست؟ گفتنـد: آری، ای پسـر رسول خـدا. پس فرمود: اینجاست که در آن بار می‌گشاییم و اینجاست که در آن مردانمان کشته می‌شوند

۱- – ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۲۴۷

ص: ۷۲

و خونمان بر زمین می‌ریزد.

بدین سان، امام و همراهانش در این سرزمین اردو زدند و حرّ نیز در آن نزدیکی اردو زد. سپس امام علیه السلام همه فرزندان، برادران و خواهران و خاندان خود را گرد آورد، دمی در آنان نگریست و آنگاه چنین به درگاه خداوند دست دعا برداشت:

خداوندا! ما خاندان پیامبرت محمّدیم که آزار دیدیم و از حرم جدّمان بیرون رانده شدیم و بنی‌امیّه بر ما ستم روا داشتند. خداوندا! حقّ ما را برایمان بگیر و ما را بر مردمان ستمگر یاری ده. امّا در سپاه مقابل، حرّ بن یزید نامه‌ای به عبیداللّه نوشت و او را از اردو زدن امام علیه السلام در کربلا آگاهاند. عبیداللّه نیز برای امام چنین نامه نوشت:

«باری، ای حسین، به من خبر رسیده است که تو در کربلا اردو زده‌ای، امیرمؤمنان یزید بن معاویه برایم نامه نوشته است که سر بر بالین ننهم و شکم سیر نکنم مگر آن هنگام که یا تو را به دیدار پروردگارت بفرستم و یا به فرمان من و حکومت یزید گردن نهی. والسلام.»

امام چون نامه عبیداللّه را خواند، آن را بر زمین افکند و فرمود: مردمانی که خشنودی آفریدگان را به بهای خشم خداوند به چنگ آورند هرگز رستگار نشوند.

فرستاده عبیداللّه گفت: پاسخ نامه!

امام فرمود: مرا برای او پاسخی نیست، که اراده خداوند بر کیفرش حتمی شده است.

فرستاده به نزد عبیداللّه بازگشت و آنچه را رخ داده بود با او در میان نهاد. خشم عبیداللّه دو چندان شد و لشکرهایی برای رویارویی با حضرت آماده ساخت و به جنگ با او فرمان داد. (۱) ۷۰ آب را بر روی اردوی امام بسته بودند و در هشتمین روز از محرّم تشنگی سختی به امام و زنان و فرزندان این خاندان رسید. از همین روی برادر خود عبّاس علیه السلام را در رأس بیست سوار روانه شریعه کرد تا آب بیاورند. امّا سپاهیان ابن زیاد از هر سوی او را در میان

۱- – محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۹۸- ۱۹۵

ص: ۷۳

گرفتند تا مانع آب بردنش شوند. آن حضرت نیز به پیکار و دفاع پرداخت تا شاید بتواند آب را به حرم برساند. امّا سرانجام در این پیکار شهید شد.

از آن پس، یاران، فرزندان و نزدیکان امام یکی پس از دیگری و هر کدام پس از پیکاری سخت و پس از کشتن شماری از دشمن، افزونتر از شمار خویش، به شهادت رسیدند و سرانجام حسین بن علی علیهما السلام نیز بر شنزار کربلاـ بر زمین افتاد و در روز عاشورا جام شهادت نوشید.

به روایتی این روز دهم محرّم مطابق با روز شنبه بوده و شهادت امام پیش از ظهر روی داده است. گفته‌اند: شهادت امام در روز جمعه و پس از نماز ظهر بوده است.

روایت دیگر آن است که امام در روز دوشنبه و در سال شصتم هجرت، در صحرای کربلاـ که میان نینوا و غاضریه، از آبادیهای بین‌النهرین واقع است، به شهادت رسیده است.

سرانجام، روایت دیگر آن است که امام در سال ۶۱ ه. ق. به شهادت رسیده و در کربلا، که در غرب فرات است، (۱) ۷۱ دفن شده است.

بنابر روایت دیگر، امام در هنگام شهادت پنجاه و نه سال داشته است. البته در این‌باره روایتهای دیگری نیز آمده که از حوصله این بحث بیرون است.

روزی که حسین علیه السلام به شهادت رسید بر پیکر آن حضرت سی و سه زخم نیزه و اثر سی و چهار ضربت شمشیر بود. زرعهٔ بن شریک تمیمی دستِ چپِ امام را از مچ جدا کرد و سنان بن انس نخعی نیزه‌ای بر آن حضرت فرود آورد و آنگاه خود از اسب به زیر آمد و سر امام را از تن جدا ساخت. (۲) ۷۲

چون تاج نیزه گشت سر تاجدارهااز خون کنار ماریه شد لاله زارها

بس فرقها شکست به تاراج تاجهابس گوشها درید پی گوشواره‌ها

بود از حجازیان یکی از کوفیان هزاراز این شمارها نگر انجام کارها

انجام چیست؟ یک به یک آخر فدا شدن‌ماندن یکی برابر چندین هزارها

۱- – ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۱

۲- – علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۲

ص: ۷۴

و آن پاك پيكر وى از آسيب تيغ و تيرصد پاره همچو گل شدش از نيش خارها
هم اكتفا نكرده و آن پيكر لطيف‌پامال كرده از سم اسب سوارها (۱) ۷۳

بـدين سـان، پـاك مردانى از خانـدان بنى‌هاشم در كربلا پا به ميـدان نهادنـد و به سان ماهى در ژرفاى ظلمت شب درخشـيدند و در حـالى كه خون رادمردان در رگ و اراده جوانـان و پـايمردان در دل داشـتند و روح ايمـان و ديـانت به جانشـان درآميخته بود و در چهره‌هاشان رخ مى‌نمایاند، در پيشـگاه امام حسـين عليه السلام به پيكار ايستادند و چونان شيران بيشه، پيش تاختند و در اين كارزار جـان باختنـد، و بـا شـهادت خـود زيبـاترين جلوه‌هـاى فـداكارى را آفريدنـد، آن سـان كـه در رويـارويى اينـان بـا اردوى مقـابل دردآگين‌ترين فاجعه‌هـاى تاريـخ بشـر و گويـاترين صـحنه‌هاى پيكـار تمـام عيـار همه حق با همه باطل ترسـيم شـد. عقاد در اين‌باره مى‌گويد:

«در اين جنـگ كه ميان حسـين عليه السـلام از يك سوى و يزيـد بن معاويه به فرمانـدهى كارگزار كوفه، عبيـداللّه بن زياد، از سوى ديگر روى داد، كفر و ناپـاكى افزونـتر بـود تـا آن جنگهـايى ديگر كـه در همين سـرزمين و سـرزمينهاى ايرانى مـاوراى آن صـورت پـذيرفته بود؛ چه آتش پرستـان و مجوسـان از چيزى دفـاع مى‌كردنـد كه سـپاه مقابل آن را انكار داشت. از اين روى در اين پيكار و دفاع به زعم آنان، نوعى ايمان و پايبنـدى بـدانچه سـزامند پايبنـدى است وجود داشت. امّا سـپاهى كه عبيداللّه بن زياد براى پيكار با حسـين عليه السـلام فرسـتاد سـپاهى بود كه بيش از هر چيز براى شـكم خود بـا دل و جان خويش و براى خشـنودى زمامـدار خود با پروردگـار خويش مى‌جنگيـد؛ در اين اردو حتّى يـك تن نبود كه به نـادرستى دعوت حسـين عليه السـلام يـا برترى حق يزيـد ايمان داشـته باشـد؛ در اين اردو كـافرى نبود كه از عقيـده‌اى جز اسـلام دفاع كنـد، مگر تنى چنـد كه كفرى پنهان در دل داشـتند و آن را مى‌پوشاندنـد، يـا از همـان كسانى بودنـد كه امروز مزدورشان مى‌ناميم، و يا كسانى بودنـد كه به انگيزه ترس و آزمنـدى و يا در پى فريب و تزويرى روانه پيكار شده بودند. و البته هيچ اين گروه را نبايد زياد پنداشت.» (۲) ۷۴

۱- – وصال شيرازى.

۲- – عباس محمود عقاد، ابوالشهداء، ص ۱۰۳

ص: ۷۵

این چگونه خلیفه‌ای برای پیامبر است که از دین برگشته و با کشتن گلبوته پیامبر، آتش کینه‌های نهفته درون خویش فرو می‌نشاند و سرمست از پیروزی خود چند بیت از ابن زبعری می‌خواند که می‌گوید:

«ای کاش پدران کشته شده من در بدر بی‌باکی خزرج را از فرونشستن نیزه‌های پیروزی بر آنان می‌دیدند.

آنگاه هورا می‌کشیدند و فریاد سرمستی بر می‌آورند و می‌گفتند: ای یزید دست بر مدار!» (۱) ۷۵ هم اوست که در ابیاتی دیگر می‌گوید:

«هاشم بازی حکومت در پیش گرفت، ورنه، نه خبری آسمانی آمده و نه وحیی نازل شده بود.

اگر از بنی احمد انتقام آنچه را کرده‌اند نستانم، از خندف نیستم.» (۲) ۷۶ این چگونه خلیفه‌ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله است که جان و مال و ناموس مردمان شهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را مباح می‌شمرد و به سوی کعبه منجنیق می‌افکند وکعبه را ویران می‌کند؟!

تاریخ هیچ‌گاه این سخن ناروای عبیداللّه، کارگزار حکومت یزید را از یاد نخواهد برد که به زینب دختر علی علیه السلام گفت: سپاس خدایی را که شما را کشت و رسوایتان کرد و دروغتان برملا ساخت.

و نیز از یاد نخواهد برد این پاسخ زینب را که گفت:

سپاس خدایی را که ما را به نبوّت گرامی بداشت و شهادت را برای ما گزین کرد. آنکه بد کار است رسوا می‌شود ...»

۱- – لیت اشیاخی ببدرٍ شهدواجزع الخزرج من وقع الأسل

لأهلّوا واستهلّوا فرحاًولقالوا یا یزید لا تشل

۲- – لعبت هاشم بالملک فلاخبر جاءَ و لا وحیٌ نزل

لست من خندف إن لم أنتقم‌من بنی‌أحمد ما کان فعل

ص: ۷۶

بدین سان، حسین علیه السلام با شهادت زندگی را جست و با مرگ خویش کتاب جاودانگی خود و نامه نابودی هر چه ستم و ستمگر است نوشت و برای جهانیان بر این حقیقت روشن دلیل آورد که جان و مال در پیشگاه دین و برای دفاع از حریم آیین الهی چه کم بهاست و چه سزامند فدا شدن!

حسین علیه السلام، که درود خدا بر او باد، جام شهادت سرکشید و برگ برگ دفتر زندگی او گواهی صادق بر ایمان و باور و دلیلی روشن بر فداکاری آن بزرگ مرد تاریخ در راه یاری دین خدا گردید. حسین زنده است تا بشریت زنده است و تا کتاب تاریخ انسان بر عرصه هستی ورق می‌خورد. چونان که کردار او خوی‌های شایسته او بر تارک روزگار می‌درخشد و هماره بوی خوش خوی و خصال او در همه جای می‌پراکند و انسان را به انسانیّت باز می‌خواند.

بایسته است که حسین علیه السلام و کربلا را مشعل فرا راه خود بدانیم و از او بیاموزیم که چگونه مردان بزرگ برای عقیده خویش می‌زیند و برای این عقیده می‌میرند. باید که از اراده حسین علیه السلام و از پایداری او در پاسداشت آیین، که شهیدِ زنده داشتن آن شد، درسها بیاموزیم و تنها به گریه بر آن حضرت بسنده نکنیم که این برون از انصاف است. باید که نام و یاد او و مجلس ذکر و مصیبت او را زنده بداریم و آنگاه که سرشک ماتم و درد از دیده فرو می‌ریزیم از این نیز غافل نمانیم که این قطره‌های اشک باید که در دل همان باور و همان انگیزه‌ای را زنده کند که حسین علیه السلام برای آن به استقبال مرگ رفت و سختی‌ها را در آغوش کشید.

ما باید از او بیاموزیم که چگونه می‌توانیم برای خود و برای امّت خود عزّت و سربلندی بیافرینیم و امّتی قدرتمند شویم که به سان سرور شهیدان کربلا رو در روی ستم و سرکشی و استبداد می‌ایستد.

پسران و دختران امام علیه السلام

امام را شش پسر و سه دختر بود:

۱- علی اکبر شهید کربلا که مادرش لیلی نام داشت و از دختران ابومرّه بن عروهٔبن

ص: ۷۷

مسعود ثقفی بود.

۲- علی ملقّب به «زین‌العابدین» و «سجّاد» که بنابر روایتی، نام مادرش شهربانو یا شهربانویه دختر پادشاه ایران بود.

۳- جعفر که مادرش از قُضاعه بود و در دوران زندگی امام درگذشت و از او فرزندی هم نماند.

۴- عبداللَّه که در خردسالی و در ماجرای کربلا آن هنگام که در دامن پدر بود تیری بر گلویش نشست و رگهای گردن او برید.

۵- سکینه، که با عبداللَّه از یک مادر و نام مادرشان رباب، دختر امرئ‌القیس کلبی بود.

۶- فاطمه که مادرش یکی از دختران اسحاق بن طلحهٔ بن عبداللَّه بن تیمیّه بود.

۷- افزون بر این، بنابر آنچه در کتاب سیره آمده است، حسین علیه السلام دختری به نام رقیه داشت، همو که قبرش در سوق العماره شام است و به زیارت آن روند.

گفته‌اند امام علیه السلام دختر چهارمی به نام زینب نیز داشت.

ناگفته نماند نسل امام حسین علیه السلام از طریق یک فرزند پسر او؛ یعنی امام زین العابدین علیه السلام ادامه یافت. درود خدا بر آن پدر و آن پسر باد! (۱) ۷۷

۱- - محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۹۶ و ۹۷

ص: ۷۸

شهیدان کربلا (۱) ۷۸

اشاره

(۲) ۷۹

کربلاـ شـماری از یـاران و خویشـان امـام علیه السـلام به شـهادت رسـیدند که نامهای آنان به روایت تاریـخ و در دو دسـته شـهیدان بنی‌هاشم و غیر بنی‌هاشم به قرار زیر است:

الف: شهیدان بنی‌هاشم

۱- امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام

۲- ابوبکر بن علی بن ابی طالب

۴- عمر بن علی بن ابی طالب

۴- محمّد بن علی بن ابی طالب (محمّد اصغر)

۵- عبداللَّه بن علی بن ابی طالب

۶- عبّاس بن علی بن ابی طالب

۷- محمّد بن عباس بن علی بن ابی طالب

۸- عبداللَّه بن عبّاس بن علی بن ابی طالب

۹- عبداللَّه بن عبّاس بن علی بن ابی طالب (عبداللَّه اصغر)

۱۰- جعفر بن علی بن ابی طالب

۱- - برای اطّلاع بیشتر نک: ابصار العین فی أنصار الحسین، محمّد سماوی.

۲- سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حرمهای مطهر، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

ص: ۷۹

۱۱- عثمان بن علی

۱۲- قاسم بن حسن

۱۳- ابوبکر بن حسن

۱۴- عبداللَّه بن حسن

۱۵- بشر بن حسن

۱۶- علی بن الحسین (علی اکبر)

۱۷- عبداللَّه بن الحسین

۱۸- ابراهیم بن حسن

۱۹- محمّد بن عبداللَّه بن جعفر

۲۰- عون بن عبداللَّه بن جعفر

۲۱- عبداللَّه بن جعفر

۲۲- جعفر بن عقیل

۲۳- عبدالرحمن بن عقیل

۲۴- عبداللَّه بن عقیل (عبداللَّه اکبر)

۲۵- جعفر بن محمّد بن عقیل

۲۶- محمّد بن ابی‌سعید بن عقیل

۲۷- محمّد بن مسلم بن عقیل

۲۸- عون بن مسلم بن عقیل

۲۹- عبداللَّه بن مسلم بن عقیل

ب: شهیدان غیر بنی‌هاشم

۳۰- ابراهیم بن حصین اسدی

۳۱- ابوالحتوف بن حارث انصاری

۳۲- ابوعامر نهشلی

۳۳- ادهم بن امیّه عبدی

ص: ۸۰

۳۴- اسلم ترکی وابسته امام حسین علیه السلام

۳۵- امیّهٔ بن سعد طایی

۳۶- انس بن حارث کاهلی (از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)

۳۷- انیس بن معقل اصبحی

۳۸- بریر بن خضیر همدانی

۳۹- بشر بن عبداللّٰه حضرمی

۴۰- بکر بن حیّ تیمی

۴۱- جابر بن حجاج تیمی

۴۲- جبلهٔ بن علی شیبانی

۴۳- جنادهٔ بن حرث سلمانی

۴۴- جنادهٔ بن کعب انصاری

۴۵- جون بن حوی، وابسته ابوذر

۴۶- جندب بن حجیر خولانی

۴۷- حجر بن جندب خولانی

۴۸- حرث بن امرئ‌القیس کندی

۴۹- حرث بن نبهان، وابسته حمزهٔ بن عبدالمطلب

۵۰- حباب بن عامر تیمی

۵۱- حجاج بن مسروق جعفی

۵۲- حجاج بن بدر سعدی

۵۳- حلاس بن عمرو راسبی

۵۴- حنظلهٔ بن اسعد شبامی

۵۵- حبش بن قیس نهمی

۵۶- حرّبن یزید ریاحی تمیمی

۵۷- حبیب بن مظاهر اسدی

۵۸- خالد بن عمر ازدی

ص: ۸۱

۵۹- رافع، وابسته مسلم ازدی

۶۰- زیاد بن عریب صائدی

۶۱- زاهر بن عمر، وابسته عمرو بن حمق خزاعی

۶۲- زهیر بن قین بجلی

۶۳- زهیر بن سلیم اسدی

۶۴- سالم، وابسته عامر عبدی بصری

۶۵- سالم بن عمرو، وابسته بنی المدینه کلبی (۱) ۸۰ ۶۶- سعد بن حرث انصاری

۶۷- سعد بن حنظله، وابسته عمرو بن خالد صیداوی

۶۸- سعید بن عبداللَّه خثعمی

۶۹- سلمان بن مضارب بجلی

۷۰- سوار بن منعم (ابو عمر نهمی)

۷۱- سوید بن عمرو بن ابی‌مطاع خثعمی

۷۲- سیف بن حرث جابری

۷۳- سیف بن مالک عبدی

۷۴- شبیب، وابسته حرث بن عبداللَّه نهشلی

۷۵- شوذب، وابسته عبّاس شاکری

۷۶- ضحّاک بن قیس مشرفی

۷۷- ضرغام بن مالک تغلبی

۷۸- طرماح بن عدی

۷۹- عائذ بن مجمع عائذی

۸۰- عابس شاکری

۸۱- عامر بن مسلم عبدی

۸۲- عباد بن مهاجر جهنی

۱- – در نسخه بحار الأنوار «بنی المدنیه» آمده است، «مترجم».

ص: ۸۲

۸۳- عبداللَّه بن بشیر جعفی

۸۴- عبیداللَّه بن عمیر کلبی

۸۵- عبداللَّه بن عروه غفاری

۸۶- عبیداللَّه بن یزید عبدی

۸۷- عبدالرحمن بن عبد ربّه انصاری

۸۸- عبدالرحمن بن عروه غفاری

۸۹- عبدالرحمن ارحبی

۹۰- عبدالرحمن بن مسعود تیمی

۹۱- عقبهٔ بن صلت جهنمی

۹۲- عمیر بن عبداللَّه مذحجی

۹۳- عمر بن جناده انصاری

۹۴- عمرو بن صنیعه ضبعی

۹۵- عمرو بن خالد صیداوی

۹۶- عمرو بن عبداللَّه جندعی

۹۷- عمرو بن فرطه (۱) ۸۱ انصاری

۹۸- عبدالرحمن یزنی

۹۹- عمرو بن ابی مطاع جعفی

۱۰۰- عمرو بن جندب حضرمی

۱۰۱- عمرو بن کعب (ابوتمام صائدی)

۱۰۲- عمار بن حسان طائی

۱۰۳- عمار بن صلخب ازدی

۱۰۴- عمار بن سلامه دالانی

۱۰۵- علی بن مظاهر اسدی

۱- - در روایت بحار الانوار «قرظه» آمده است. «مترجم»

ص: ۸۳

۱۰۶- عقبهٔ بن سمعان

۱۰۷- قرهٔ بن ابی‌قره غفاری

۱۰۸- قلوب بن عبداللَّه دؤلی

۱۰۹- قاسط بن زهیر تغلبی

۱۱۰- قاسم بن حبیب ازدی

۱۱۱- قعتب نمری (۱) ۸۲ ۱۱۲- کردوس تغلبی

۱۱۳- کنانه تغلبی

۱۱۴- مالک بن سریع جابری

۱۱۵- مجمع عائذی

۱۱۶- مجمع جهنی

۱۱۷- مسلم بن عوسجه اسدی

۱۱۸- مسلم بن کثیر ازدی

۱۱۹- مسعود بن حجاج تیمی

۱۲۰- مقسط بن زهیر تغلبی

۱۲۱- منجح بن سهم، وابسته امام حسن بن علی علیهما السلام

۱۲۲- موقع بن تمام اسدی

۱۲۳- نصر بن ابی نیزر

۱۲۴- نعمان راسبی

۱۲۵- نعیم انصاری

۱۲۶- نافع بن هلال بجلی مرادی

۱۲۷- واضح، وابسته حرث سلمانی

۱۲۸- وهب بن عبداللَّه بن حیان کلبی

۱- - در روایت بحار الأنوار، «قعنب بن عمرو تمری» آمده است، «مترجم».

ص: ۸۴

۱۲۹- یزید بن ثبیط عبدی بصری

۱۳۰- یزید بن زیاد کندی

۱۳۱- یزید بن معقل جعفی

۱۳۲- یحیی بن هانی بن عروهٔ بن نمران

۱۳۳- یحیی بن سلیم مازنی

۱۳۴- هفهاف بن مهنّد راسبی

ضریح شهدای کربلا اگر بهتر از عکس کتاب موجود بود؟؟؟

ص: ۸۵

سجده بر تربت امام حسین علیه السلام

این حقیقتی انکارناپـذیر است که تربت پـاک کربلاـ به خون حسـین بن علی علیهمـا السـلام و خون اهـل بیت و یـاران آن حضـرت درآمیخته است. عبدالرزاق موسوی مقرم، صاحب مقتل می گوید:

«یکی از رازهای مهم تربت کربلا این است که چون نمازگزار در وقتهای پنجگانه، سجده بر این تربت می‌نهد، همه فداکاریهای آن جان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت پر فضیلت و یاران دلاور او در راه استوار ساختن اصول درست آیین اسلام و همچنین این حقیقت را به یاد می‌آورد که چگونه آن حضـرت با صبری که به تعبیر رسـیده در زیارت ایشان، فرشـتگان آسـمان را به شگفت درآورد، در برابر سختیها و فجایعی ایستادگی نشان داد که سنگ سخت را نرم می کند.

نمـازگزار همچنین به یاد می‌آورد که این تربت، به خون امامی مظلوم و به خون کسان و یاران پاکبازی از او درآمیخته است که- به روایت رسـیده در کامل الزیاره- امیرمؤمنان آنان را سـروران شـهیدان خواند و فرمود که هیچ پیشی گیرنده‌ای بر آنان پیشی نگیرد و هیـچ رهروی در پی آنان بـدیشان نرسد.» (۱) ۸۳ در کتاب تـذکره (ص ۱۴۲) آمـده است: چون به حسـین علیه السـلام گفتند: این سرزمین

۱- – عبدالرزاق موسوی مقرم، مقتل الحسین، ص ۱۰۳

ص: ۸۶

کربلاست، زمین را بوییـد و آنگاه فرمود: این، به خداونـد سوگند، همان سـرزمینی است که جبرئیل رسول خدا را از آن خبر داده و فرموده است: من در آن کشته می‌شوم.

امام علیه السلام در خطبه مشهوری که به هنگام خروج از مکّه و در آستانه سفر به عراق ایراد کرد، چنین فرمود:

«مرگ بر گردن آدمیزاده آویخته است، چونان که گردنبندی بر گردن دختری. چقدر دلتنگ پیشـینیان خویشم، آن سان که یعقوب دلتنـگ یوسف بود. برایم مرگی مقـدّر شـده است که به ملاقاتش می‌روم و گویا می‌بینم گرگان بیابانهای میان نواویس و کربلا بند بند من از هم می‌گسلند و شکمهایی گرسنه و کیسه‌هایی پر ناشدنی از من پر می‌کنند. از آن روزی که به قلم الهی تقدیر شده است گریزی نیست. خشـنودی خداونـد خشـنودی مـا اهـل بیت است، بر بلاـیی که او دهـد صبر می‌کنیم و او خود پاداش شـکیبایان به ما می‌دهـد. پاره‌های تن رسول خـدا صـلی الله علیه و آله از او جدا نمی‌شود و فردا در صف قدسـیان در کنار اوست تا بدان دیدگانش روشن و دلش خرسـند شود. هلا! هر کس در راه ما خون خویش را می‌دهد و خود را برای لقای خدا آماده می‌کند با ما همراه شود که من به خواست خداوند صبحگاهان روانه‌ام.» (۱) ۸۴ عکسهایی از جهانگردان غربی؟؟؟ در ص ۶۷ و ۶۸

۱- - بطل العلقمی، ج ۱، ص ۳۹۴

ص: ۸۷

به هر روی، سرزمین کربلا سرزمینی مقدّس و خاک این سرزمین خاکی پر ثمر و پر برکت است. کاشف الغطا در این باره می گوید: این خاک همان است که ابوریحان بیرونی در «آثار الباقیه» خود آن را «تربت مسعود» می‌نامد.

آری، پاکی دو چیز به پاکی آثار و فراوانی منافع و سرشار بودن برکتهای آن است، آن سان که سرسبزی و خرّمی درختان کربلا و حاصلخیزی این سرزمین، بر پاکی و طهارت آن گواه است.

کربلا۔از دیرباز تا کنون از ویژگی حاصلخیزی و سرسبزی و همچنین فراوانی و گوناگونی میوه‌هایش نامور بوده و غالباً میوه‌ها و محصولات زراعی مورد نیاز شهرها و بادیه‌های مجاور را تأمین می کرده و برخوردار از گونه‌های میوه‌ای بوده که کمتر در دیگر شهرها یافت می‌شده است.

این، سرزمینی است که باید پاکترین و والاترین سرزمین باشد تا بتواند آرامگه برترین انسان و والاترین شخصیّتی شود که تاریخ آدمیزادگان به خود دیده است. مادر گیتی برای چنین سرزمینی چونان شخصیتی گرانسنگ در دامن می‌پرورد که همه برجستگی‌ها و شایستگی‌هایی که گرد آمدنش در نهاد یک آدمیزاده امکان‌پذیر است، در وجود او جمع می‌شود و کالبد او روحی بزرگ را در خود جای می‌دهد که در ملکوت آسمانها و در جایگاه جبروت به عظمت شناخته و نامور است.

او پاره‌ای از همان نور است که خدای گیتی بیافرید، سپس آن را دو نیمه کرد؛ نیمه‌ای در گوهر هستی محمّد صلی الله علیه و آله و نیمه‌ای دیگر در گوهر وجود علی علیه السلام نهاد و آنگاه این دو پاره نور در وجود شخصیّتی چونان حسین گرد آمد و آن سان شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود: «حسین از من است و من از حسینم». امّا زان پس مادر گیتی از زادن همانندی برای او عقیم ماند. (۱) ۸۵ بر تربت چنین انسانی والاست که سجده می‌توان کرد، تا این سجده، خود یادآور عظمت فداکاریی باشد که حسین علیه السلام برای پاسداشت اسلام بدان دست زد.

۱- – محمّد حسین کاشف الغطاء، الأرض والتربهٔ الحسینیّه، ص ۲۱

ص: ۸۸

بنای حرم امام حسین علیه السلام

سخن از تاریخ بنـای حرم امـام حسـین علیه السـلام، سـخن گرانسـنگ و پردامنه‌ای است که تـاریخی به درازای چهارده سـده را باز می‌کـاود، چه، آن سـان که مورّخـان گفته‌انـد، تاریـخ بنـای حرم سالار شـهیدان به همان روزهایی باز می‌گردد که گروهی از افراد عشیره بنی اسد پیکر آن امام را به خاک سپردند. سید محسن امین عاملی در این باره چنین می‌نویسد:

«نخستین کسانی که آرامگاه مبارک آن حضرت را ساختند، بنی اسد بودند که پیکر پاک او و یارانش را به خاک سپردند.» (۱) ۸۶

آن نخستین بنـا نمـادی بود که آرامگـاه امام شـیعیان را می‌نمایانـد و زائران را بـدان سوی رهنمود می‌گشت، هر چنـد پس از آن در گذر زمان نمادهای دیگری بر این آرامگاه ساختند و نشانهای دیگری بر این کوی نهادند.

در حدیثی رسیده از امام سجاد علیه السلام چنین آمده است:

«خداوند از مردمانی از این امّت، که فرعونیانِ زمین، آنها را نمی‌شناسـند و البته در میان آسـمانیان شناخته‌اند، پیمان ستانده است که این پاره‌های جدا افتاده از هم و این پیکرهای به خون آغشـته را گرد می‌آورند و سـپس بر قبر سـرور شـهیدان پرچمی می‌افرازند که در گذر روزگاران نه نشانش کهنه می‌شود و نه نامش از میان می‌رود.»

گواه بازگشت تاریـخ مرقـد امام علیه السـلام به نخستین روزهایِ دفنِ او، این روایت تاریخ است که می‌گوید: چون توّابین به شـمار نزدیک به چهار هزار تن و به فرماندهی سلیمان بن صُرد خزاعی، با شعار خونخواهی حسین بن علی علیهما السلام و کشتن قاتلان او قیـام کردنـد، در ربیع الأوّل سال ۶۵ ه. ق. به زیـارت آرامگـاه امـام رفتنـد و در پیرامون این آرامگـاه، که در آن زمـان روبـاز بود و سایه‌بانی نداشت، گرد آمدند. آنها یک شبانه روز در کربلا ماندند و سپس به عین‌الورده کوچیدند. (۲) ۸۷

۱- – اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۲

۲- – سید حسن صدر، نزهة اهل الحرمین فی عمارة المشهدین، چاپ کربلا، ص ۲۳

ص: ۸۹

نخستین بنا بر آرامگاه امام حسین علیه السلام

چون مختار بن ابوعبیده ثقفی در شعبان سال ۶۵ ه. ق. در قیام خونخواهی حسین علیه السلام به پیروزی دست یافت و شرکت کنندگان در قتل سرور شهیدان و یاران او را در هم کوبید، بر آرامگاه امام علیه السلام در کربلا بنایی ساخت و بر آن گنبدی از آجر و گچ قرار داد.

این نخستین کسی بود که در روزگار فرمانروایی خود بر آن مضجع شریف بنایی ساخت.

این بنا شامل یک سرپوشیده و یک مسجد بود و مسجد هم دو در داشت؛ دری به سمت مشرق و دری دیگر به سمت مغرب. گواه این روایت تاریخ سخن امام صادق علیه السلام درباره چگونگی زیارت امام حسین علیه السلام است که می‌فرماید:

«چون به دری که در سمت مشرق است رسیدی بر در بایست و بگو ...» و به دنبال آن می‌فرماید: «سپس از سرپوشیده بیرون می‌روی و در مقابل قبرهای شهیدان می‌ایستی.» این مسیر شرق- غرب هم اکنون نیز وجود دارد و مرقد شهیدان کربلا در سمت مشرق مرقد امام حسین علیه السلام و فرزندش علی اکبر و در موازات آن واقع است. از این همچنین دانسته می‌شود که آن «سرپوشیده نخستین» قبر علی اکبر را نیز در برداشته است.

شیخ مفید در کتاب «مزار» به سند خود از صفوان بن مهران جمال، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«چون آهنگ زیارت قبر حسین علیه السلام در کربلا داشتی، در بیرون گنبد بایست و در قبر بنگر. سپس به روضه در آی و در برابر آرامگاه، در بالاسر بایست. آنگاه از دری که در پایین پای علی بن‌الحسین (علی اکبر) است بیرون شو و به سوی شهیدان رو. سپس به راه خود ادامه ده تا به شهادتگاه ابوالفضل عبّاس بن علی برسی. آنجا بر درِ سرپوشیده بایست و سلام ده. (۱) ۸۸ اینها همه گواهی روشن بر این حقیقت است که نخستین بنا بر مرقد امام علیه السلام دری به

۱- - اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۰۲

ص: ۹۰

سمت شرق و دری دیگر رو به قبله و به سمت جنوب داشته و بر مرقد حضرت عبّاس علیه السلام نیز سرپوشیده‌ای بوده است. گفتنی است هنگامی که بنی اسد به دفن پیکرهای پاك شهیدان کربلا و کشتگان شمشیر ستم و سرکشی پرداختند همه را در یک نقطه دفن نکردند؛ چه، در مورد جنازه حرّبن یزید که خود از همین خاندان بود، روا نداشتند که او را در کنار دیگر شهیدان به خاك بسپارند و از همین روی او را در جایی که اکنون هست به خاك سپردند.

پیکر عباس بن علی علیهما السلام نیز پاره پاره بود و نمی‌توانستند آن را به کنار دیگر شهیدان بیاورند. بدین سبب آن را در کناره آب بندی که بر کرانه فرات بود واگذاشتند. امروزه نشانی مطمئن برای یافتن قبور اصلی این شهیدان در دست نیست. همین اندازه دانسته می‌شود که قبر امام علیه السلام و فرزندش علی اکبر در جای ضریح فعلی و هر دو در درون یك ضریح است، چونان که جایی هم که در آن نشانی از قبور شهدای کربلاست وجود دارد و از این خبر می‌دهد که گویا همه همان جا دفن شده‌اند. نشانی هم بیانگر ضریح حبیب بن مظاهر اسدی در دست است. (۱) ۸۹ گفتنی است نخستین زائر قبر امام علیه السلام در حائر حسینی عبیداللّه بن حرّ جعفی بود که در کنار قبر ایستاد و گریه برگونه، برای امام و اصحابش چنین مرثیه خواند:

«می گوید: او حکمرانی حیله گر و فرزند حیله گر است. تو چگونه با شهید، پسر فاطمه جنگیدی؟

دریغ و حسرت که او را یاری ندادم. الّا آن که راه ننماییدش هماره پشیمان است.

من گرچه در صف مدافعان او نبودم، امّا هماره در حسرتی هستم که از من جدایی ندارد.

خداوند ارواح آن رادمردانی را که در یاری او صف آراستند به بارانی از رحمت خویش سیراب سازد.

من بر قبرها و قتلگاه‌های آنان گذر کردم و آنجا بود که جگر هر بیننده می‌سوخت و سرشک هر ناظر از دیده فرو می‌ریخت.

به آیینم سوگند، آنان جنگاورانی چابك بودند که بی‌باك و پایدار در یاری و دفاع به

۱- – سید عبدالحسین کلیدار، بغیهٔ النبلاء فی تاریخ کربلاء، ص ۱۲

ص: ۹۱

میدان می‌شتافتند.

آنها در یاری فرزنـد دختر پیامبر خود با شمشـیرهای خویش و به سان شـیران بیشه پایدار و بردبار ایسـتادند.» (۱) ۹۰ جابربن عبداللّه انصاری، صـحابی بزرگوار رسول خدا صـلی الله علیه و آله یکی از دیگر زایران نخستین مرقد امام شـهیدان است. او چون در بیسـتم صفر سال ۶۲ ه. ق. به همراه گروهی از خانـدان خود و مردمان مـدینه به زیارت مرقـد امام آمـد، به همراهان گفت: «دست مرا روی قبر بگذاریـد.» این گفته جابر- که نابینا بود- نشان می‌دهـد در آن زمان قبر جای مشخصـی داشـته و بنی‌اسد که امام را دفن کرده بر قبر نشانه‌هایی گذاشته بودند. (۲) ۹۱ شیخ محمّد سماوی در ارجوزه خود، بدین مضمون می گوید:

«بنی غاضره پس از سه شب به سراغ آن پیکرها آمدند تا آنها را در قبرها به خاک سپارند.

جابر پس از آن، همراه با عطیه آمد و هیچ در این کار به خود ترس راه نداد.

و گفت: دل من در این خاک خفته است، پس فریاد کشید که‌ای پاره تن پیغمبر.

پس از آن مختار آمد، آن هنگام که خونخواهی حسین، او و سپاهیانش را به قیام واداشت.

او بر آن آرامگاه مسجدی بنا کرد و این نخستین بنایی بود که بر آن مرقد ساخته می‌شد.

آن مسجد از آن روی که برای پرستش خداوند بنا نهاده شده بود، همچنان بر پیرامون مرقد بر جای ماند.»

پس از ساخته شدن بنای مرقد امام حسین علیه السلام، امویان پاسگاه‌هایی برای جلوگیری از آمدن زائران به زیارت امام علیه السلام برپاکردند، امّا شیفتگان زیارت همچنان راهی این زیارتگاه می‌شدند و از بیم سپاه امویان و ستم این سرکشان شبانه راه می‌پیمودند و روزها را در

۱- - نک: تاریـخ طبری، ج ۶، ص ۲۷۰، متن این ابیات با انـدکی تغییر در «الکامل» ابن اثیر (ج ۸، ص ۲۲۹ و ۲۳۰) نیز آمده است، «مترجم».

۲- - محمّد حسین کلیدار آل طعمه، مدینهٔ الحسین، ج ۱، ص ۱۹

ص: ۹۲

مخفیگاه می‌ماندند.

سرپوشیده و مسجدی که بر مرقد امام حسین علیه السلام بنا شده بود، در طول دوره فرمانروایی امویان و تا پایان این دوره؛ یعنی سال ۱۳۲ ه. ق. و همچنین برپایی حکومت عباسیان پابرجا بود.

گفتنی است در سال‌های آغازین حرکت مخالف حکومت اموی، رهبری این حرکت در دست فرزندان علی علیه السلام بود و زادگان عبّاس جایگاه چندانی نداشتند. دعوت به نام علویان بود و مردم نیز از آن روی که از امویان نفرت داشتند و خاندان علی علیه السلام را به در اختیار گرفتن حکومت و اداره سیاسی جامعه سزاوارتر می‌دانستند، بدین دعوت پیوستند.

نخستین جنبش‌های ضدّ اموی به رهبری زید بن علی و فرزندان امام حسن علیه السلام سامان یافت و عباسیان نیز با این رهبران پیمان بیعت و امامت سپردند؛ چرا که خود- آن‌سان که گفته شد- جایگاه و موقعیت چندانی نداشتند. امّا پس از درگذشت رهبران علوی جنبش ضدّ اموی، عبّاسیان جایگاهی و نام و آوازه‌ای یافتند، هر چند این آوازه و این جایگاه، هم پیش از پیروزی و هم پس از پیروزی وامدار علویان بود.

به دیگر سخن، عباسیان تنها به نام اهل بیت توانستند حرکت خود را گسترش دهند و به پیروزی برسند، امّا همین که قدرت را در اختیار گرفتند روی دیگر سکّه را آشکار ساختند و دست به کار نیرنگ بر ضدّ علویان شدند؛ برای زندگانش دارها بر پا کردند و قبرهای مردگانشان را جستند و از میان بردند.

هارون یکی از خلیفگان عباسی است که در دوره زمامداری‌اش آهنگ جنگ و مخالفت با علویان نواخت و در صدد بر آمد آرامگاه‌های پاک علویان را نابود کند، بدان امید که یاد و نام خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را که فضایلشان، خواه در حیات و خواه پس از وفاتشان، بر همه مردمان فزونی داشت از یادها ببرند.

امّا دوستداران خاندان ولایت زیارت آن آرامگاه‌ها را نمی‌نهادند؛ چه، آن آرامگاه‌ها از حقّ غصب شده خاندان علوی سخن می‌گفت و مردمان را به ایستادگی در برابر ستمی که بر این خاندان و طرفداران این خاندان رفته است فرامی‌خواند.

این آرامگاه‌ها به همه نسلهای پسین می‌آموخت که چگونه باید در پاسداشت آیین

ص: ۹۳

اسلام، حفظ کتاب آسمانی از تحریف و پیرایه و همچنین در راه گستراندن عدالت در میان امّت محمّد صلی الله علیه و آله و در میان همه انسان‌ها فداکاری کرد.

این آرامگاه‌های مقدّس دین را به مردم یادآور می‌گشت و به یادشان می‌آورد که باید از سنّت نبوی و آیین محمّدی، که اهل بیت نبوّت و خاندان رسالت آن را پاس داشته‌اند، پیروی کرد.

این آرامگاه‌ها درس عزّت‌طلبی، تسلیم ناپذیری، دلاوری و غیرت ورزی نسبت به اسلام و دفاع از فضیلت و کرامت انسانی و همچنین حرمت انسانها را به انسان‌ها می‌آموخت. از همین روی، مردم دسته دسته به زیارت مرقد پیشوای شهیدان می‌شتافتند تا از آن صفت‌های پسندیده و خوی‌های بایسته و از شهادت خواهی امام در راه اصلاح امّت جدّ بزرگوارش بهره‌ها برگیرند و درس‌ها فرا آموزند. این، خود، خشم هارون را برانگیخت و او را بر آن داشت که از آن آرامگاه‌های پاک انتقام ستاند.

هارون مشتی از مردمی را که خداوند بر دلهایشان مهر نهاده و خوف خویش را از آنان ستانده است، روانه ساخت تا مرقد آن امام را که چراغ هدایت و مشعل فرا راه نجات امّت بود ویران سازند. فرستادگان هارون مسجدی را که بر مرقد امام بنا شده و همچنین مسجدی را که بر مرقد ابوالفضل علیه السلام برپا شده بود ویران ساختند و بنا و نشانی که از میراث فرهنگی امّت در آنجا بود از میان بردند. هارون همچنین از آنان خواسته بود درخت سدری را که در کنار مرقد امام علیه السلام روییده بود قطع کنند و جای قبر را نیز با خاک یکسان سازند. (۱) ۹۲ این همه، بدان هدف بود که زائران آن حضرت به بارگاه او راه نیابند و آهنگ زیارت او نکنند. هارون همچنین مردانی مسلّح گماشت تا مانع رسیدن مردم بدان مرقد نورانی شوند.

به هر روی، روزگار هارون به سرآمد و فرزندش مأمون پس از پیروزی در نبرد با امین، خلافت را در اختیار گرفت و در دوره زمامداری او گشایش حاصل شد و دیگر بار

۱- – سید حسن صدر، نزهة اهل الحرمین فی عمارة المشهدین، ص ۲۸

ص: ۹۴

نور هدایت علویان پاره‌های ظلمت را از هم گسست.

دوّمین بنا:

هنگامی که مأمون عباسی خلافت را در اختیار گرفت، همه عبّاسیان در برابر او ایستادند و او نیز برای آن که حکومت خود را ثبات دهد و خود را از مخالفت عبّاسیان برهاند، به فرزندان علی علیه السلام و شیعیان او توسّل جست و خواهان نزدیکی بیشتر به آنان شد تا از این رهگذر، حکومت خود را از خطر برهاند و بدان استمرار بخشد و جنبشی را که در مخالفت با عبّاسیان و به رهبری فرزندان و نوادگان امام حسن علیه السلام و پیروان زید بن علی سامان یافته بود، سرکوب کند. او از همین روی، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را به ولایتعهدی گماشت.

او همچنین می‌خواست خرسندی خراسانیان را که از دوستداران اهل بیت بودند و او را در پیکار با برادرش امین یاری داده بودند به چنگ آورد. به همین دلیل وانمود کرد که به علوی‌ها نزدیک است و به آنان به عنوان سزامندترین کسان برای عهده‌داری خلافت تمایل دارد. این خود دلیلی دیگر بود که ولایتعهدی را به امام هشتم شیعیان بسپارد.

مأمون در چهارچوب همین سیاست در سال ۱۹۳ ه. ق. نشان علویان را جایگزین نشان عباسیان کرد و دستور داد قبر امام حسین علیه السلام بازسازی شود و به شیعیان و علاقمندان اجازه داده شود به زیارت مرقد امامان شیعه بروند. در پی این دستور شیعیان تا حدّی احساس آزادی کردند و بوی کرامت به مشامشان رسید و طعم آرامش را چشیدند.

در دوره مأمون بنایی در خور بر مضجع شریف امام حسین علیه السلام ساخته شد و این بنا تا سال ۲۳۲ ه. ق. یعنی دوران زمامداری متوکّل عبّاسی برجای ماند. چون متوکّل به قدرت رسید کینه و دشمنی دیرین او نسبت به امام علی علیه السلام و فرزندان و شیعیان و دوستداران آن حضرت، وی را بر آن داشت تا از علویان انتقام بگیرد.

متوکّل بر شیعه سخت گرفت و آنان را در تنگنا قرار داد، فرمان تعقیب علویان را صادر کرد و آنان را از زیارت مرقد امام شهیدان باز داشت. او به گذاشتن پاسگاه‌های منع

ص: ۹۵

و تعقیب زائران که در همه پانزده سال فرمانروایی‌اش به سختی دست به کار این تعقیب و منع بودند بسنده نکرد، بلکه در طی این مدّت چهار بار به نابود کردن، با خاك یکسان ساختن و آب بستن به قبر شریف امام علیه السلام فرمان داد.

بنابر اسناد تاریخی، پیش از دوره فرمانروایی متوکّل، در کربلا خانه‌هایی ساخته شده و مردم به تدریج در پیرامون بارگاه آن حضرت مسکن گزیده بودند. طبری در حوادث سال ۲۳۶ ه. ق. چنین می‌آورد:

«متوکّل فرمان داد قبر حسین بن علی علیهما السلام و خانه‌ها و سرای‌هایی که در آن پیرامون است ویران شود و آن زمین را شخم زنند، در آن بذر بپاشند، بر آن قبر آب بندند و مردم را از گرد آمدن بر آن باز دارند.

گفته شده است رییس پاسبانان در آن منطقه اعلام کرد که پس از سه روز، هر کس را در کنار قبر او (/ امام حسین علیه السلام) بیابیم به زندان فرستیم.

از آن پس مردم گریختند و از رهسپار شدن بدان جا دست کشیدند. هم، جای آن قبر و مناطق مجاور آن را شخم زدند و کاشتند.» (۱) ۹۳ شیخ طوسی در روایتی که در امالی خود از عبداللّه بن دانیه طوری نقل کرده، چنین آمده است:

«در سال ۲۴۷ ه. ق. حج گزاردم. پس از حج به عراق رفتم و آنجا از بیم حکومت، پنهانی قبر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را زیارت کردم و سپس به زیارت حسین علیه السلام روانه شدم. امّا آنجا دیدم که زمین شخم زده شده و در آن نهرها جاری ساخته‌اند و گاوها بر این زمین رانده و کشاورزان به کشت و زرع مشغول شده‌اند. من به چشم خود می‌دیدم که چگونه با گاو این زمین را شخم می‌زنند و گاوها چون به قبر می‌رسند از سمت چپ و راست آن می‌گذرند و هر چه بر آنها تازیانه می‌نوازند سودمند نمی‌افتد و بر روی قبر پیش نمی‌روند.»

بدین سان زیارت برایم امکانپذیر نشد و به بغداد رفتم، در حالی که می‌گفتم:

۱- - تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۴

ص: ۹۶

«به خداوند سوگند، اگر بنی امیّه دست به کار کشتن مظلومانه زاده دختر پیامبر صلی الله علیه و آله شد،

عمو زادگان او نیز به کاری همانند دست یازیدند و اینک این قبر اوست که ویران شده است.

(بنی عباس) از این تأسّف می‌خورند که نتوانسته‌اند در کشتن او بنی امیّه را همراهی کنند و اکنون از این روی به سراغ پیکر و آرامگاه او آمده‌اند.»

چون به بغداد رسیدم سراسیمگی و سر و صدای مردمان شنیدم. پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: پیکی خبر کشته شدن متوکّل را آورده است.

از شنیدن این خبر در شگفت شدم و با خود گفتم: خدایا! این شب در برابر آن شب! (۱) ۹۴ در امالی شیخ طوسی (۲) ۹۵ همچنین آمده است:

به متوکّل خبر رسید که مردمان سواد (۳) ۹۶ عراق در سرزمین نینوا برای زیارت حسین علیه السلام گرد می‌آیند و شمار فراوانی آهنگ آرامگاه او می‌کنند. متوکّل یکی از فرماندهان خود را به همراه سپاهی فراوان روانه ساخت و به او فرمان داد قبر حسین علیه السلام را ویران کند و مردم را از زیارت او و گرد آمدن بر پیرامون آرامگاهش باز بدارد.

آن فرمانده در سال ۲۳۶ ه. ق. روانه سرزمین طف شد و چون به کربلا رسید فرمان خلیفه را به اجرا در آورد. امّا مردمان سواد عراق بر او شوریدند و نزد او گرد آمده، گفتند:

اگر تا آخرین نفر کشته شویم بر جای ماندگان ما از زیارت او دست نخواهند شست. آن فرمانده که دید مردم برای این کارِ خود انگیزه دارند و دست برنخواهند داشت، در این‌باره به متوکّل نامه نوشت. متوکّل به او پاسخ داد که از آن مردم دست بدارد و روانه کوفه شد.

در سال ۲۳۷ ه. ق. متوکّل به مرقد امام هجومی دوباره کرد و مردمان را از زیارت

۱- – شیخ طوسی، الأمالی، ص ۲۰۹

۲- – همان، ص ۲۱۰

۳- – مقصود از سواد در این متن، دِه‌ها و روستاهای پیرامون کوفه است، «مترجم».

ص: ۹۷

بـازداشت. در نتیجه زائران کمتر شدنـد و برخی پنهانی به زیارت رفتنـد. چنـدی نگـذشت که دیگر بار زائران رو به فزونی نهادنـد و بدین‌سان گاه به گاه سختگیری در این باره کاستی و فزونی می‌یافت و بسته به آن زائران نیز کاهش و افزایش می‌یافتند. این وضع تا سال ۲۳۷ ه. ق. ادامه یافت تا آن که خبر زیاد شدن زائران امام علیه السـلام به او رسید و همچنین وی را از این آگاهانیدند که شمار فراوانی از مردمـان سواد عراق و کوفه به کربلاـ هجرت گزیـده، جمعشان به فزونی گراییـده و برخی در آنجا وطن کرده‌انـد و جوار مرقد او را برگزیده‌اند و کربلا دارای بازار و دکانهایی شده است.

خشم متوکّل از این خبر جوشـید. پس سـپاهی انبوه فراهم ساخت و آن را به فرماندهی دیزج روانه کرد. او بدین فرمانده دسـتور داد قبر و خانه‌های پیرامونش ویران شود، جای قبر شـخم زده و بـذر افشانـده، و بـدان آب بسـته شود و مردم هم از زیارت آن بازداشـته شوند.

چون آن فرمانـده به کربلاـ رسـید جـارچیی را فرمود تا بانگ برآورد: پس از سه روز هر کس را در نزد آرامگاه حسـین ببینیم و هر کس را که به زیارت او برود، بیگانه و بر ضدّ خویش خواهیم دانست.

از آن پس، مردم ترسـیدند و گریختند، آن فرمانده نیز فرمانی که داشت اجرا کرد و مضجع امام و بنایی را که بر آن ساخته شده بود ویران ساخت.

چونان که در «مروج الذهب» آمده است، دیزج خود تخریب آرامگاه امام را آغازید، آنگاه دست به کار شـخم زدن، بذر افشاندن و آب افکندن در آرامگاه و اراضـی مجاور شد، آب پیرامون مضـجع امام را فراگرفت و از همین روی نیز آن مضجع شریف را «حائر» نامیدند.

متوکّل افزون بر این، به تعقیب خاندان پیامبر صـلی الله علیه و آله و شیعیان این خاندان پرداخت. امّا به همه خواسته‌هایش نرسید و به دست فرزندش منتصر و در انتقام از آنچه با خاندان علی علیه السلام کرده بود کشته شد.

متوکّل نـدیمی غراچه داشت. او که نامش عباده بود در زیر جامه بالش بر شـکم می‌بست، آنگاه سـرتاس خود را برهنه می‌ساخت و در حضور متوکّل می‌رقصید، در حالی

ص: ۹۸

که خنیاگران می‌خواندند:

«اصلعِ شکم برآمده، که خلیفه مسلمانان بود، آمد.»

مقصود آنان از این سخن، علی علیه السلام بود و درهنگام آواز خواندنشان متوکّل میگساری می‌کرد و می‌خندید. روزی در حالی که منتصر هم نشسته بود بدین کار پرداخت. منتصر به عباده اشاره کرد و او را هشدار داد. عباده سکوت گزید. متوکّل پرسید: تو را چه شد؟

برخاست و آنچه را رخ داده بود با متوکّل بازگفت. منتصر که چنین دید به خلیفه گفت: ای امیر مؤمنان، آن که این سگ ادایش در می‌آورد و مردم بدان می‌خندند، عمو زاده و از بزرگان خاندان تو و مایه افتخار تو است. اگر دوست داری، خود گوشت او را بخور، امّا به کسانی همانند این سگ مده. متوکّل به جای پاسخ دادن به این سخن، از خنیاگران خواست همه با هم شعری دیگر بخوانند. آن شعر دیگر با توهین به ناموس منتصر، بدین اشاره داشت که او چرا بر عموزاده‌اش غیرتی شده است. (۱) ۹۷ این خود یکی از عواملی بود که منتصر را به کشتن متوکّل و روا شمردن این کار بداشت، هر چند وی دشنامگویی متوکّل به حضرت زهرا علیها السلام را نیز شنیده و این هم انگیزه او را قویتر کرده بود.

در کتاب بحار الأنوار و همچنین امالی شیخ صدوق به نقل از ابن حبیش آمده است که گفت: ابو المفضل گوید: روزی منتصر شنید که پدرش فاطمه علیها السلام را دشنام می‌گوید.

پس در این باره از کسی پرسید و او پاسخ داد: کشتنش واجب شده است. البته هر کس پدر خویش را بکشد عمرش به درازا نمی‌کشد. منتصر گفت: اگر با این کار خود خدای را فرمانبری کرده باشم از این اندیشه ندارم که عمرم کوتاه شود. بدین سان، منتصر پدر خود را کشت، ولی پس از آن تنها هفت ماه زنده ماند. (۲) ۹۸ نا گفته نماند اهانت متوکّل و کارگزاران ستمگر او، بدان پایه رسیده بود که شاعر معروف ابن رومی در قصیده‌ای با مطلع:

۱- – عار الفتی لابن عمّه‌رأس الفتی فی حرامه

۲- – حسین البراقی النجفی، الدرّهٔ البهیّهٔ فی فضل کربلاء وتربتها الزکیّهٔ، ص ۷۰

ص: ۹۹

أمامک فانظر أی نهجیک تنهج‌طریقان شتّی مستقیم وأعوج

آغاز می‌شود، عباسیان را می‌نکوهد و خلیفه را نیز نکوهش می کند.

سوّمین بنا

منتصر در اواخر سال ۲۴۷ ه. ق. بر کرسی خلافت عباسی نشست و در پی به قدرت رسیدن او، علویان شادمان شدند، چونان که گرفتاری‌های آنان برطرف گشت و منع آنان از زیارت امام حسین علیه السلام پایان یافت. خلیفه فرمان داد گنبدی بر مرقد امام علیه السلام بسازند و آنجا ستونی هم برپا کنند تا مردم از دور به سوی آن مرقد راه بیابند. خلیفه، همچنین به علویان عنایت ورزید، اموالی در اختیارشان قرار داد و آنان را به زیارت امام حسین علیه السلام فراخواند. در پی این گشایش و این دعوت، گروهی به کربلاـ هجرت گزیدند که از آن جمله‌اند: فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام و در مقدّمه آنان سیدابراهیم مجاب فرزند امامزاده محمّد عابد که خود از پسران امام کاظم علیه السلام است، فرزندان محمّد افطس نوه حسین اصغر که خود از فرزندان امام سجّاد علیه السلام است و همچنین فرزندان زید شهید که دیگر فرزند امام سجّاد علیه السلام بوده است.
بنایی که منتصر ساخت، تا سال ۲۷۳ ه. ق. یعنی دوره خلافت معتضد عبّاسی بر جای ماند.

چهارمین بنا

در نهم ذی‌الحجّه سال ۲۷۳ ه. ق. و در حالی که زائران در مرقد امام علیه السلام گرد آمده بودند، بنایی که منتصر بر آن آرامگاه شریف ساخته بود به یکباره فروریخت. چنین می‌نماید در حالی که مردم برای زیارت مخصوص عرفه در حرم امام حسین علیه السلام گردآمده بودند بنا بر سر آنان خراب شد و جمعی فراوان که بدین مناسبت آنجا آمده بودند از میان رفتند. یکی از نجات یافتگان این حادثه ابوعبداللّه محمّد بن عمران بن حجّاج است که خود از کوفیان سرشناس است و این رخداد را هم از او روایت کرده‌اند. البته روشن

ص: ۱۰۰

نیست آیا این بنا به خودی خود و به صورت طبیعی فرو ریخته و کسی در آن دخالت نداشته و یا آن که دستهای سیاست و دستگاه حاکم در این ماجرا نقش داشته و حکومت که نمی‌خواسته است، همانند دوره‌های زمامداری منصور، هارون و متوکّل آشکارا به تخریب مرقد سرور شهیدان دست یازد، حیله‌ای ساخته و سبب شده است بنا به صورتی ابهام‌آمیز ویران شود.

به هر روی، رخدادی تلخ و اندوهبار صورت پذیرفت و بنای آرامگاه ویران شد و پس از آن مرقد امام به مدّت ده سال همچنان بدون بنا باقی ماند، تا آن که محمّدبن زید بن حسن (جالب الحجاره) ملقّب به «داعی صغیر» پس از مرگ برادرش حسن‌بن زید ملقّب به «داعی کبیر» به حکومت رسید. او به ساختن دو زیارتگاه، مرقد امام علی علیه السلام و مرقد امام حسین علیه السلام و برپا کردن بنایی مناسب برای آنها فرمان داد. تاریخ این بنا به سالهای میان ۲۷۹ و ۲۸۹ قمری مربوط می‌شود و در این دوره خلیفه عبّاسی معتضد بوده است. محمّد بن زید که رابطه استواری با معتضد عبّاسی داشت و به برکت همین رابطه توانسته بود دو بنای نجف و کربلا را بسازد، خود نیز به زیارت این دو مزار رفت و برای مردمان هجرت گزیده به این دو آبادی مواد غذایی و هدایایی فرستاد و برایشان مقرّری تعیین کرد.

محمّد بن زید بنایی در خور در نجف و کربلا ساخت و حرمی که در کربلا ساخته بود گنبدی بلند و دو در داشت و در هر یک از دو سوی آن نیز یک سرپوشیده قرار داشت.

وی همچنین بارویی را که بر پیرامون حرم امام حسین علیه السلام و خانه‌های مجاور بود بازسازی کرد.

پنجمین بنا

در دوران خلافت طائع پسر مطیع عبّاسی، عضد الدوله بویهی حکمرانی بغداد را در دست گرفت. او در دوره اندک حکمرانی‌اش که پنج سال به طول انجامید یک بار در جمادی الأول در سال ۳۷۱ ه. ق. کربلا را زیارت کرد. او با اعتقاد به عظمت مرقد امام علیه السلام در بزرگداشت آن کوشید. وی بدین هدف اوقافی به مرقد امام علیه السلام اختصاص داد و فرمود

ص: ۱۰۱

تا آن را نوسازی کنند. او همچنین در زیارت خود به مردمان و زائران امام علیه السلام عطایایی بخشید و مبالغی هم به صندوق حرم اهدا کرد. این مبالغ را در میان علویانی که شمارشان به دو هزار و دویست نفر می‌رسید توزیع کردند و سهم هر یک از آنان سی و دو درهم شد. عضد الدوله، همچنین، صد هزار رطل آرد و خرما و پانصد قطعه جامه در میان ساکنان کربلا پخش کرد و به ناظر حرم امام علیه السلام هم هزار درهم داد. عضد الدوله افزون بر نوسازی بنا، به تزیین آن نیز پرداخت، رواقهایی بر اطراف ضریح امام ساخت. ضریح مطهّر را به ساج و دیبا تزیین کرد و روکشی از چوب برایش ساخت و چراغدانها و شمعدانهایی برای روشن کردن حرم بدان اهدا نمود. (۱) ۹۹ این توجّهِ عضد الدوله، رونق و شکوفایی و پیشرفت کربلا در زمینه‌های دینی، اجتماعی و تجاری را در پی آورد.

رواق معروف به رواق عمران بن شاهین در مرقد امام علی علیه السلام در نجف اشرف و همچنین مسجدی که در سمت غرب حائر حسینی بنا شده، در همین دوران ساخته شده است.

عمران بن شاهین یکی از مردان بطیح- جایی در نزدیکی واسط- بود که توانست فرمانداری مستقلی در این ناحیه جدای از دولت مرکزی برپاکند. در پی این اقدام میان او و معزالدوله بویهی جنگی در گرفت و در طی این جنگ، اراضی و متصرفات عمران در بطیح به آب بسته شد و زیر آب رفت. در نتیجه عمران به نجف گریخت. شبی امام علی علیه السلام را در خواب دید که به او می‌فرماید: بیم مدار؛ فنا خسرو بدین سامان خواهد آمد.

به او پناه بر که گره از کارت برخواهد گشود. عمران همان دم عهد کرد اگر رهایی یابد مسجد یا رواقی در کربلا و نجف بسازد. آنگاه در حرم امام علی علیه السلام پنهان شد. تا این که روزی عضدالدوله در نجف به زیارت امیر مؤمنان علیه السلام رفت و آنجا کسی را دید که بر دیوار مسجد تکیه زده است. چون نامش را پرسید خود را عمران بن شاهین معرفی کرد و خوابی که دیده بود با او در میان نهاد و سپس نام فنا خسرو را به یاری جویی بر زبان آورد. عضدالدوله از آنچه شنید در شگفت شد و دست از تعقیب عمران کشید.

۱- - تاریخ کربلا، ص ۱۷۲

ص: ۱۰۲

او همچنین در سال ۳۶۹ ه. ق. فرمانروایی بطیح را به عمران واگذاشت و عمران هم بیدرنگ دست به کار ساختن مسجد و رواقی در نجف و همچنین مسجد و رواقی دیگر در کربلا و کاظمین شد و بدین ترتیب به نذر خود وفا کرد. (۱) ۱۰۰ رواقی که ابن شاهین بنا کرد، به رواق «سید ابراهیم مجاب» نامور شد، چونان که مسجدی هم که در جوار رواق ساخته بود تا دوران حکومت شاهان صفوی برپا ماند و در این دوره بنا به فتوایی که ضمیمه کردن مسجد به صحن حرم امام حسین علیه السلام را مجاز اعلام می کرد، در توسعه و نوسازی حرم، آن را جزو صحن قرار دادند. البته قسمتی از این مسجد همچنان جزو بناهای حرم امام علیه السلام مانده و امروزه مخزن فرشهای حرم و در پشت ایوانِ معروف به ایوان ناصری واقع است.

آتش سوزی در حرم امام علیه السلام

در سال ۴۰۷ ه. ق. یکی از شبها دو شمع بزرگ از شمعهایی که حرم را روشن می‌ساخت بر فرشها فرو افتاد و آتش نخست پرده‌ها و روکشها را به کام خود فرو برد و سپس به رواقها و گنبد سرایت کرد، به گونه‌ای که تنها دیوارها، بخشی از حرم و مسجد عمران بن شاهین از آسیب این آتش ایمن ماند. (۲) ۱۰۱ دکتر عبدالجواد کلیدار، در تحلیلی از این رخداد تأسّف آور، غیر عمدی بودن آن را مورد تردید می‌داند و این احتمال را دور نمی‌شمرد که دستی در این کار بوده است؛ چه، نمی‌توان قادر باللَّه خلیفه عبّاسی را از حوادث و فتنه‌هایی که در روزگار حکمرانی‌اش به وجود آمده بود بر کنار دانست.
در سال‌هایی که او حکم می‌راند ناامنی و آشفتگی سرتاسر جهان اسلام را در برگرفته و کار بدان حد رسیده بود که خلیفه ناگزیر شد وزیر را برکنار کند و حسن‌بن مفضل‌بن سهلان، معروف به ابومحمّد رامهرمزی را به جای او به وزارت گمارد. نخستین کاری را که رامهرمزی بدان پرداخت آرام کردن اوضاع، امنیت دادن به مردم و فرونشاندن

۱- – سید بن طاووس، فرحهٔ الغری، ص ۷۳

۲- – الکامل، ج ۹، ص ۱۲۲

ص: ۱۰۳

آشفتگی‌ها و نا امنی‌ها بود. (۱) ۱۰۲

ششمین بنا

حسن‌بن مفضل‌بن سهلان پس از در دست گرفتن قدرت به بازسازی حرم مطهّر امام حسین علیه السلام، که بخشهایی از آن؛ شامل حرم و گنبد و رواقها در آتش سوخته بود، پرداخت. او در سال ۴۱۲ ه. ق. گنبدِ حرم امام حسین علیه السلام را بازسازی و قسمت‌های سوخته در آتش را ترمیم کرد و فرمان داد دیواری بر پیرامون حرم بسازند. این دیوار همان است که ابن ادریس در کتاب «سرائر» آنجا که از نوسازی حرم امام علیه السلام در سال ۵۸۸ ه. ق. سخن می گوید، بدان اشاره می کند.

به هر روی، ابن سهلان این دیوار را ساخت و بنا را نوسازی کرد و به صورتی زیباتر از آنچه تا آن زمان بود درآورد.

ابن بطوطه در سفرنامه خود از زیارت کربلا ـ در سال ۷۲۷ ه. ق. سخن به میان می‌آورد و اوصاف این دیوار را یادآور می‌شود و آنگاه می‌افزاید:

«ابن سهلان در سال ۴۱۴ ه. ق. کشته شد، امّا بنایی که ساخته بود تا دوران خلافت مسترشد عبّاسی بر جای ماند. در این دوران دیگر بار جوّ ارعاب، تهدید و ستم و سختگیری بر ضدّ شیعه حاکم شد و مسترشد حتّی اموال، ذخائر، گنجینه‌ها و موقوفات حرم امام علیه السلام را به تصرّف درآورد و بخشی را هزینه سپاه خود کرد و گفت: قبر به خزانه و اموال نیاز ندارد! البته وی به همین غارت بسنده کرد و تصرّفی و آسیبی به بنای حرم نرساند.»

بنای هفتم

در سال ۶۲۰ ه. ق. مؤیدالدین محمّد بن عبدالکریم کندی که نسبش به مقداد می‌رسید و مردی عالم، فرهیخته، دانش پرور و آگاه به ریاضی و فنون و آداب و همچنین

۱- – تاریخ کربلا و حائر الحسین، ص ۲۲۰- ۲۲۴

ص: ۱۰۴

خبره در اداره امور کشور بود، وزارت خلیفه عباسی، ناصرلدین‌اللّه را به عهده گرفت. او در دوران وزارت خود به ترمیم حرم و نوسازی و بازسازی قسمتهای ویران شده آن پرداخت، دیوارها و چار رواق حرم را پوششی از چوب ساج پوشاند، صندوقی چوبی که با دیبا و پارچه‌های حریر زینت یافته بود، بر روی قبر نهاد و عطایای فراوان در میان علویان و مجاوران حرم امام پخش کرد.

دکتر سید عبدالجواد کلیدار می گوید:

«این همه به دستور خلیفه انجام گرفت. او آن حرم والا را بازسازی کرد، دیوارهای حرم را با پوششی از چوب ساج پوشاند و آن را نیز به حریر زربفت و دیبا آذین کرد.

وی اصلاحات همانندی در همه عتبات مقدّس به عمل آورد و سرداب سرداب غیبت را در شهر سامرا ساخت و بر این سرداب کتیبه‌هایی که بر آنها آیات قرآن و نامهای امامان معصوم علیهم السلام نقش بسته بود، قرار داد.» (۱) ۱۰۳

بنای هشتم

بنایی که ابن فضلان به فرمان خلیفه ناصرلدین‌اللّه عبّاسی بنا نهاده بود، بنایی زیبا و با دوام و فراهم آمده از مواد مناسب بود و به همین سبب توانست نزدیک به سه و نیم قرن پس از آن همچنان برجا بماند و زیبایی و جاذبه خود را حفظ کند. این بنا تا اواخر سده هشتم؛ یعنی تا پس از سقوط بغداد، انقراض حکومت عبّاسیان و برپایی حکومت مغولان در عراق همچنان پابرجا ماند، بی‌آنکه آسیبی بدان رسد یا از رونق و جمالش کاسته شود.

تا این که در سال ۷۵۷ ه. ق. معزّ الدین اویس بن شیخ حسن جلائری از نوادگان هولاکو به قدرت رسید. وی در سال ۷۶۷ ه. ق. بنای مسجد و حرم را نوسازی کرد و بر فراز ضریح مطهّر گنبدی نیم دایره‌ای بنا نهاد. این گنبد بر چهار طاق در چهار سمت مضجع امام استوار بود و سمت بیرونی هر یک از این طاقها رواقی از رواقهای حرم را تشکیل می‌داد. گنبدی بلند بر این چهار طاق ساخته شد و شکل هندسی بدیعی را تشکیل داد که

۱- – همان، ص ۱۸۳

ص: ۱۰۵

به خوبی تصویری روشن از پیشرفت هنری و چیره‌دستی مسلمانان در ساختن بناهای ماندگار را به نمایش می گذارد؛ به گونه‌ای که هوش از هر بیننده‌ای که برای زیارت به حرم درمی‌آمد می‌ستاند. این بنا که یکی از پسران اویس به نام احمد آن را در سال ۷۸۶ ه. ق.

تکمیل کرد؛ به گونه‌ای بود که اگر کسی بیرون از آن و در سمت درِ قبله می‌ایستاد تمام حرم و مضجع و ضریح امام را به طور کامل می‌دید و افزون بر این، امکان گردش زائران بر گرد ضریح وجود داشت، درست بر عکس وضع موجود که امکان طواف برگرد مزار شهیدان وجود ندارد. تا پیش از سال ۱۹۴۷ م. در سمت جنوب غربی حرم، جایی که در بالاسر ضریح مطهّر قرار می گیرد و آن را محلّ «نخل مریم» نامند، محرابی بود که با سنگهای روشن مرمرین به سان آیینه آذین یافته بود.

بر یکی از ستونهای پر پهن در کنار همین محراب، تاریخِ بنای حرم را نوشته بودند.

همچنین در داخل آن محراب، قطعه سنگِ سیاهی دایره شکل و به قطر تقریبی ۴۰ سانتی متر وجود داشت که در حفاری‌های دهه‌های پیشین در حرم مطهر بدان دست یافته و تنها و تنها برای برکت و تیمّن آن را در وسط محراب نصب کرده بودند. (۱) ۱۰۴

البته درباره این سنگ روایت‌های دیگری هم وجود دارد؛ از آن جمله اینکه در کتاب «بغیهٔ النبلاء» آمده است:

«از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: خداوند در قرآن فرموده است که چون مریم خواست عیسی را به دنیا آورد، از مردم دوری جست و به گونه‌ای اعجازی به کربلا و کرانه نهر فرات رفت. آنجا مسیح در نزدیکی جایی که مرقد حسین علیه السلام است، دیده بر جهان گشود و مریم نیز همان شب به دمشق باز گشت.»

این روایت هم مضمون است با روایتی از امام باقر علیه السلام که- تا جایی که به خاطر دارم- می گوید: در نزدیکی قبر امام حسین علیه السلام صخره‌ای در دیوار جای گرفته که به اتّفاق نظر ساکنانِ این سامان، سر حسین علیه السلام بر روی آن از تن جدا شده است. همچنین می گویند: مسیح نیز بر همین صخره به دنیا آمده است. (۲) ۱۰۵

۱- - مدینهٔ الحسین، ج ۱، ص ۵۴

۲- - بغیهٔ النبلاء فی تاریخ کربلاء، ص ۷۱

ص: ۱۰۶

البته، همان گونه که یاد آور شدیم، این محراب و همچنین نقش و نوشته‌هایش در سال ۱۹۴۷ م. از میان رفته و امروزه از آن اثری نیست. در این تاریخ که با سال ۱۲۱۶ ه. ق.

برابر است وهابیان به رهبری سعود بن عبدالعزیز آل سعود به کربلا یورش آوردند و پس از سلطه بر این شهر، آن ستون و نوشته‌های موجود بر آن را از میان بردند. البته در سند نوشته محمّد بن زویر سلیمانی که پیش از یورش وهابیان نوشته شده، این تاریخ ذکر شده است.

همچنین در خلال تعمیرات بناهای حرم امام حسین علیه السلام کتیبه‌هایی به عمق ۶۰ سانتی‌متر در درون دیوار یابیده شده است. این دیوارها در گذر زمان قدری آسیب دیده و در سال ۱۲۵۹ ق. دیواری دیگر برای تقویت آن با همان نقشها در کنارش ساخته‌اند. در کتیبه‌هایی که در لایه زیرین قرار گرفته و به دیوار قدیمی تعلّق دارد، کلمه «اویس‌بن» به چشم می‌خورد.

گفتنی است اویس جلائری در سال ۷۷۴ ه. ق. درگذشت و نتوانست نوسازی حرم را به پایان رساند. از همین روی فرزندش احمد جلائری ادامه نوسازی را بر عهده گرفت.

وی ایوان روبروی صحن را که به ایوان طلا نامور است و همچنین مسجد صحن را، که به شکل مربعی بر گرد حرم قرار گرفته است ساخت، چونان که به آراستن رواقها و داخل حرم به وسیله آینه‌کاری و خاتم کاری و نیز کاشیهای کاشانی که بر آنها منظره‌هایی طبیعی نقش بسته اهتمام ورزید و حاصل کار او به حرم جلوه آسمانی دیگری بخشید، چونان که هر زائری به هنگام زیارت، خویش را در یکی از باغهای بهشت بیابد و لذت برد.

افزون بر این، کاشیها کتیبه‌هایی منقوش به آیات و سوره‌های قرآن کریم و همچنین کتیبه‌هایی بر دیوارهای رواقها به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان از کتیبه‌ای یاد کرد که صبری هلالی آن را به خط ثلث زیبایی نوشته و سوره دهر را دربرمی‌گیرد.

بنا به فرمان سلطان احمد جلایری، دو گلدسته حرم را نیز به آجرهای زرد کاشانی آراستند و تاریخ بنا را بر ساقه گلدسته‌ها به زبان فارسی و در قالب حروف ابجد، با عبارت «دو ستون زرین» نوشتند. این عبارت در حساب ابجد عدد ۷۹۳ را می‌نمایاند.

به هر روی، بنای حرم مطهّر امام حسین علیه السلام مشتمل بر صحن، ایوان، رواق و بخش

ص: ۱۰۷

داخلی حرم است و مضجع شریف امام نیز در میان همین قسمت قرار دارد و بر فراز آن گنبد حرم و در دو سوی آن دو گلدسته آذین یافته به طلاست. این بنا به خوبی از چیره‌دستی معماران خبر می‌دهد و آیتی از آیت‌های هنر اسلامی را به نمایش می‌گذارد.

ص: ۱۰۸

سیر تاریخی مرقد امام حسین علیه السلام

تاریخ بنیاد نهادن مرقد امام علیه السلام به همان روزهای شهادت آن حضرت باز می گردد.
ابن قولویه در کتاب «کامل الزیاره» آورده است:
«کسانی که امام حسین علیه السلام را به خاک سپردند برای مرقد او نشانی نهادند و علامتی برپاساختند که هیچ از میان نرود.» (۱) ۱۰۶ شیخ مفید روایت کرده است که روز عاشورا با جمعه بیست و یکم مهرماه سال ۵۹ شمسی مصادف بود. جنگ، دو ساعتی پس از طلوع آفتاب آغاز شد و تا هشت و نیم ساعت پس از طلوع ادامه یافت. اگر عاشورای حسین بیست و یک روز گذشته از «میزان» رخ داده باشد با ماه ایلول شرقی (۲) ۱۰۷ برابری خواهد کرد.

۱- - رحله ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۲۹، چاپ مصر ۱۳۵۷
۲- - تا آنجا که مترجم بررسی کرده، علاوه بر تقویم رومی که اکنون در عراق متداول است و ماههای آن به ترتیب: کانون ثانی، شباط، آذار، نیسان، ایار، حزیران، تموز، آب، ایلول، تشرین اوّل، تشرین ثانی، و کانون اوّل است و امروزه بر ماههای میلادی انطباق دارد، تقویمی دیگر نیز به نام تقویم ماههای رومی وجود شرقی داشته که ۱۳ روز از تقویم امروزین رومی و متداول در عراق عقب‌تر است. بر این پایه، از دهم اکتبر (تشرین اوّل در تقویم متداول رومی) سیزده روز که به عقب برگردیم، به بیست و هفتم ایلول شرقی در تقویم رومی شرقی خواهیم رسید. ماه ایلول در تقویم امروزین رومی، با ماه سپتامبر برابری می کند، «مترجم».

ص: ۱۰۹

اگر به این روایت و همچنین روایت کسانی که شهادت امام حسین را در دهم ماه اکتبر می‌دانند دقّت کنیم، روشن خواهد شد که شهادت امام علیه السلام در روز ۲۷ ایلول شرقی رخ داده است. این با نظریه صاحب کتاب القمقام الصارم هماهنگی دارد. آنچه اینک فراروی دارید تقویم رخدادهایی است که بر حرم امام حسین علیه السلام گذشته است:

ساله. سال م. رخداد

۱۶۱/ ۱۰/ ۶۸۰ م. امام حسین علیه السلام در حائر حسینی به خاک سپرده شد.

۱۸۶۵/ ۸/ ۶۸۴ م. مختار بن ابوعبیده ثقفی برگرد مضجع امام دیواری بر پا کرد و بر فراز این چهار دیواری که از دو سوی، دو در داشت، گنبدی از آجر و گچ ساخت.

۳۱۳۲/ ۸/ ۷۴۹ م. در دوران ابوالعبّاس سفاح، در کنار مرقد امام علیه السلام سرپوشیده‌ای دیگر بنا شد

۲۱۱۴۶/ ۳/ ۷۶۳ م. در دوران ابوجعفر منصور این سرپوشیده ویران شد.

۱۱۱۵۸/ ۱۱/ ۷۷۴ م. در دوران مهدی عباسی، این سرپوشیده از نو بنا شد.

۲۲۱۷۱/ ۶/ ۷۸۷ م. در دوران هارون این سرپوشیده ویران و درخت سدری هم که در کنار آن بود، بریده و سرانجام گنبد هم تخریب شد.

۱۰۲۵۱۹۳/ ۸۰۸ م. در دوران امین بنای حرم از نو برپا شد.

۱۵۲۳۶/ ۷/ ۸۵۰ م. متوکّل عباسی مرقد امام را ویران کرد و زمین آن را شخم زد.

۱۷۲۴۷/ ۳/ ۸۶۱ به فرمان منتصر عباسی بنای حرم بازسازی و برای رهنمون شدن مردم بدان سوی، ستونی هم در جوارش ساخته شد. از آن پس علویان، و پیشاپیش همه، سید ابراهیم مجاب به تدریج به زیارت امام علیه السلام و سکونت گزیدن در جوار مرقد او روی آوردند.

۸۲۷۳/ ۶/ ۸۸۶ م. بنایی که مختصر ساخته بود رو به خرابی نهاد و از همین رو محمّد بن محمّد بن زید، همو که در طبرستان قیام کرده بود، به تجدید این بنا پرداخت.

۲۳۲۸۰/ ۳/ ۸۹۳ م. داعی علوی گنبدی برفراز قبر ساخت که بنای پایینی آن دو در داشت. وی همچنین در آن سوی این دو در دو سرپوشیده ساخت. و بر پیرامون هم دیواری بنا کرد.

ص: ۱۱۰

ساله. سال م. رخداد

۲۹۳۶۷/ ۸/ ۹۷۷ م. عضد الدوله بویهی گنبدی چهار رواقه و ضریحی از عاج ساخت و در پیرامون حرم نیز خانه‌هایی بنا کرد و برای شهر برج و بارویی نهاد. در همین دوره ابن شاهین مسجد خود را که متّصل به رواق است بنا کرد.

۱۰۴۰۷/ ۶/ ۱۰۱۶ م. در پی سقوط دو شمع بر روی فرشهای حرم، حرم در آتش سوخت و سپس حسن بن سهل وزیر به تجدید بنای آن پرداخت.

۱۰۸۶۴۷۹ م. ملکشاه سلجوقی مرقد امام را زیارت کرد و فرمان داد دیوار پیرامون حرم را نوسازی کنند.

۴۶۲۰/ ۲/ ۱۲۲۳ م. ناصر لدین‌اللّه عباسی ضریحی برای مرقد امام ساخت.

۸۷۶۷/ ۹/ ۱۳۵۶ م. سلطان اویس بن حسن جلایری گنبد داخلی را ساخت و صحنی محصور به چند دیوار برگرد مضجع امام بنا کرد.

۷۸۶ .../ ۲/ ۱۳۸۴ م. سلطان احمد بن اویس دو گلدسته بنا کرد، این گلدسته‌ها را به طلا آذین کرد و صحن را توسعه داد.

۱۵۰۸۹۱۴ م. شاه اسماعیل صفوی بغداد را گشود در دوّمین روز پس از آن به زیارت امام حسین علیه السلام رفت و فرمان داد حاشیه‌های ضریح را تذهیب کنند. او همچنین دوازده چراغدان طلا به حرم هدیه کرد.

۱۵۱۴۹۲۰ م. شاه اسماعیل، دیگر بار به زیارت کربلا آمد و دستور داد صندوقی از چوب ساج بر ضریح بسازند.

۱۵۲۶۹۳۲ م. شاه اسماعیل دوّم، ضریح مشبک زیبایی که از نقره ساخته شده به مرقد امام هدیه کرد.

۱۵۷۵۹۸۳ م. علی پاشا ملقّب به «وند زاده» بنای گنبد را نوسازی کرد.

۵۱۰۳۲/ ۱۱/ ۱۶۲۲ م. شاه عباس صفوی ضریحی مسی برای صندوق ضریح ساخت و گنبد را نیز به سنگهای کاشانی تزیین کرد.

۱۵۱۰۴۸/ ۵/ ۱۶۳۸ م. سلطان مراد چهارم، از سلاطین عثمانی، کربلا را زیارت کرد و فرمان داد گنبد را از بیرون با گچ سفید کنند.

۱۷۲۲۱۱۳۵ م. همسر نادر شاه اموال فراوانی در اختیار گذاشت و فرمان داد نوسازی

ص: ۱۱۱

ساله. سال م. رخداد

گسترده‌ای در حرم امام علیه السلام انجام دهند.

۱۷۴۲۱۱۵۵ م. نادر شاه کربلا را زیارت کرد و فرمان داد بناهای موجود را تزیین کنند. او همچنین هدیه‌های گرانبهایی به گنجینه حرم هدیه کرد.

۷۱۲۱۱/ ۷/ ۱۷۹۶ م. آقا محمّد خان قاجار دستور داد گنبد را به طلا آراستند.

۱۴۱۲۱۶/ ۵/ ۱۸۰۱ م. وهابی‌ها به کربلا- یورش آوردند، ضریح و رواق را ویران کردند و همه نفایس موجود در گنجینه حرم را ربودند.

۱۸۱۲۱۲۲۷ م. ساختمان حرم رو به فرسودگی نهاده بود. از همین رو مردم کربلا- برای فتحعلیشاه قاجار نامه نوشتند و فرسودگی گنبد را به وی اطلاع دادند. وی با فرستادن یک ناظر برای نظارت بر هزینه‌ها و کار تجدید بنا دستور داد بنا را نوسازی و ورقهای طلای روی گنبد را تعویض کنند.

۲۱۱۲۳۲/ ۱۱/ ۱۸۱۶ فتحعلیشاه قاجار ضریح نقره‌ای تازه‌ای ساخت، دل ایوان گنبد را به طلا آراست و همه آنچه را که وهابیون ویران کرده بودند بازسازی کرد.

۱۸۳۴۱۲۵۰ م فتحعلیشاه دستور داد گنبد بارگاه امام را نوسازی و گنبد حرم حضرت ابوالفضل را نیز برپا و تذهیب کنند. از سوی وی وکیلش ابراهیم خان شیرازی نظارت بر انجام امور و هزینه‌ها را بر عهده داشت.

۱۸۵۶۱۲۷۳ م ناصرالدین شاه گنبد و بخشی از طلاکاری‌های آن را نوسازی کرد.

۱۶۱۲۸۳/ ۵/ ۱۸۶۶ م ناصرالدین شاه صحن حرم را توسعه داد.

۱۹۳۲۱۳۵۱ م نوسازی زیر سازی‌های صحن

۲۱۱۳۵۸/ ۲/ ۱۹۳۹ م سیف‌الدین طاهر، داعی اسماعیلی ضریح نقره‌ای را به ضریحی نو بدل کرد.

۲۹۱۳۶۰/ ۱/ ۱۹۴۱ م سیف الدین طاهر یکی از گلدسته‌ها را که ویران شده بود از نو ساخت.

۱۹۴۷۱۳۶۷ م خانه‌ها و همچنین مدارس دینی مجاور صحن به هدف توسعه آن تخریب شد.

۱۹۵۰۱۳۷۰ م مرحوم صبری هلالی به خطاطی و کتابت سوره دهر در حرم امام حسین علیه السلام و همچنین حرم حضرت عبّاس علیه السلام پرداخت. در همین سال ضلع شرقی حرم ساخته و بدان افزوده و ایوانها و طاقها با کاشیهای نفیس زینت داده شد.

ص: ۱۱۲

ساله. سال م. رخداد

۱۹۵۱۱۳۷۱ م گنبد تجدید بنا و به خشتهای طلا آذین شد.

۱۹۵۳۱۳۷۳ م آینه‌کاریهای سقف و رواقهای حرم به طور کامل بازسازی و کاشیهای معرّقی از اصفهان برای آراستن حرم امام حسین علیه السلام و حضرت عبّاس به کربلا آورده شد. در همین سال قسمت بالای ایوان قبله (ایوان طلا) را طلاکاری کردند.

۱۹۶۳۱۳۸۳ م هیأت نوسازی حرم برای نمای دیوارهای بیرونی حرم سنگ‌هایی از ایتالیا وارد کرد. در همین سال یکی از نیکوکاران به نام قنبر رحیمی ستون‌های سنگی گرانقیمتی برای نمای ایوان قبله اهدا کرد و دیوارهای مقتل ابی عبداللّٰه را نیز با سنگهای مرمر روشن تزیین کرد.

۱۹۶۴۱۳۸۳ م هیأت نوسازی حرم به بلندتر کردن ایوانها و نماکاری دیوارهای آنها با کاشی اقدام کرد.

۱۹۶۵۱۳۸۴ م یکی از نیکوکاران ستونهایی سنگی برای نصب در ایوان طلا هدیه کرد.

۱۹۶۸۱۳۸۸ م ستونهایی سنگی از ایران وارد کردند و به برداشتن سقف قدیمی ایوان پرداختند. در همین سال ریاست اوقاف عراق بالابرهایی برای نصب سنگهای مرمر در اختیار گذاشت.

۱۹۷۰۱۳۹۰ م شمشهایی از بتون مسلح که با پلهای مسلح به هم متصل می‌شد زده شد تا بعداً ستونهای سنگی ایوان را بر روی آنها استوار کنند.

۱۹۷۳۱۳۹۲ م کلنگ احداث بنای جدید ایوان طلا بر زمین زده شد.

۱۹۷۴۱۳۹۴ م طرح نوسازی و هماهنگ سازی صحن شریف تدوین شد. این طرح شامل احداث مجدد ایوان، خراب کردن ضلع غربی صحن وهمچنین نماکاری دیوارها با کاشی بود.

۱۹۷۵۱۳۹۵ م کار تعمیرات حرم امام حسین علیه السلام و حرم حضرت عباس علیه السلام با کاشیکاری دیوارهای جلوی صحن و ساختن کتابخانه و موزه در ضلع غربی حرم امام علیه السلام پیگیری شد.

۱۹۷۶۱۳۹۶ م وزارت اوقاف به تزیین و نوسازی ایوان طلا به وسیله کاشی معرّق و خاتم‌کاری پرداخت.

ص: ۱۱۳

توصیف عمومی حرم امام حسین علیه السلام

اشاره

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: جـای قبر حسـین علیه السـلام از آن روز که وی در آن دفن شـد بـاغی از باغ‌های بهشت است. امام سجّاد علیه السـلام هم از عمّه خود زینب علیها السـلام روایت کرده که وی از جدّ خود رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرموده است:

«در این سـرزمین طف و بر قبر سـرور شـهیدان پرچمی می‌افرازنـد که درگذر روزگاران نه نام آن از یادها می‌رود و نه نشانش نابود شود.»

مرقـد امـام حسـین علیـه السـلام و سـرزمین و حـائری کـه آن را دربر گرفتـه، چهـار ویژگی را داراسـت که خداونـد آنهـا را سـزایی برفداکاری امام قرار داده است:

«شـفا در تربت اوست، دعـا در زیر گنبـد او اجابت شود، امامان از نسل اوینـد و هر کس به زیارتش رود روزهای زیارت، از عمر او شمره نشود.»

حسـین علیه السـلام شخصیتی یگانه و برجسته است و از چنان بهره‌ای از دانش برخوردار است و چنان فداکاری سترگی از او خاسته است که وی را در جایگاه پیامبران و در مرتبه فرستادگان خداوند جای می‌دهد.

او وارث پیـامبران و خود سبط برگزیـده برگزیـدگان خـدای جهانیان و سـرور جوانان بهشت است. و هم از این روی هیـچ شـگفت نیست که مردمان در بنای قبر او و آراستن

ص: ۱۱۴

این مرقد مطهّر با برترین معماری و بهترین تزیینها بر همدیگر پیشی گیرند، آنسان که تاریخ گواهی می‌دهد که فرمانروایان و پادشاهان و صاحبان ثروت و هنر، ثروتهای بسیاری بذل این راه کردند و بر پای این بنا طلا و نقره ریختند و صاحبان هنر و چیره دستان روزگار را، از بنّا و معمار گرفته تا نقّاش و نماکار و آینه کار و کاشیکار، به کربلا آوردند تا همه آنچه از دانش و هنر و خبرگی در چنته دارند فراپیش نهند. چنین شد که هنرمندان هنرِ خویش را و ثروتمندان ثروتِ خویش را دریغ نداشتند و از رهگذر این ایثار و همدلی، بنایی بلند افراشته شد که پیکر سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله را در میان گرفت، بنایی که هوش بیننده را می‌رباید و مهار از پندار و تخیّل او می‌گسلد و او را به دنیای رؤیاها می‌برد.

اینجاست که سرگشته و دلداده، به تماشا می‌ایستد و جلوه‌های هنر و زیبایی را در معماری بدیع، بنای استوار، آینه‌کاریهای شگفت، چلچراغهای زیبا و کتیبه‌های گرانسنگ قرآنی که بر در و دیوار حرم است نظاره می‌کند.

گفتنی است معماران و هنرمندان چیره دست، این همه هنرنمایی را در روزگاری به انجام رسانده‌اند که دسترسی به بسیاری از ابزارهایی که امروزه وجود دارد را امکانپذیر نبوده و تنها از ابزارهای معمولی و ساده بهره می‌جسته و با همین ابزار توانسته‌اند جلوه‌های هنری بدیعی را پدید آورند که به سان ستارگان آسمان بدر مضجع امام شهیدان را در برگرفته است؛ چه، شهید خفته در آن مضجع فراتر از همه این جلوه‌های مادی، و خود حجت خدا در زمین و احیاگر آیین پیامبر برگزیده خدا با قیام و جهاد خویش است.

به برکت همین مضجع است که آن جلوه‌های هنری چنین بدیع انجام یافته و به مرتبه‌ای رسیده است که در دنیای امروز کمتر همانندی برایش توان یافت.

بنای بلند حرم امام زیبایی و خیال انگیزی هنر اسلامی را به نمایش می‌گذارد و از پیشرفت و شکوفایی تمدّن اسلامی و چیرگی مسلمانان در این عرصه خبر می‌دهد.

هنرمندان این بنا توانسته‌اند آینه‌کاری‌هایی تحسین برانگیز با مقرنصها و اشکال هندسی، فضایی ویژه بر دیوارها و سقفها پدید آورند؛ به گونه‌ای که از هر زاویه نور را باز می‌تاباند و یادآور این حقیقت می‌شود که اینجا نوری خدایی جلوه‌گر است. این

ص: ۱۱۵

جلوه‌ها و همچنین هنرنمایی‌هایی که در ساخت ضریح مطهّر و آراستن آن به قطعه‌های طلاـ و نقره به چشم می‌خورد، در کنار شمعدانها و چراغدانهای زیبا و تاج و کُله خودهای مرصّع و جلدهای نفیس قرآن و سرانجام ابزارهایی همانند دسته‌های شمشیر، سپرها، غلافها و دیگر نفایسی که امروزه در گنجینه حرم نگهداری می‌شود، همه و همه، از دقّت و چیره‌دستی آفرینندگانش خبر می‌دهد. افزون بر این، کف حرم با سنگهای مرمری فرش شده که از خارج عراق آورده‌اند. دیوارها نیز به همین سنگها تزیین شده و در جمع درخشش خیره‌کننده به وجود آورده است، به سان الماسی که پرتوهای نور را بازتاباند.

به هر روی، تاریخ طلاکاری، آینه‌کاری، خاتم‌کاری و به کارگرفتن طلاـ و نقره برای آذین کردن حرم و همچنین استفاده از چلچراغهای زیبای شیشه‌ای به دوران حکومت صفویان و به سال ۹۱۴ ه. ق. باز می‌گردد. تا پیش از این، بنای حرم بنایی ساده بود که در آن به گچ و آجرهای محلّی بسنده کرده بودند. امّا پس از آن، به وارد کردن سنگهای مرمر از خارج عراق، برای آراستن حرم پرداختند.

جهانگرد نامور، ابن بطوطه یکی از کسانی است که کربلا را در دوره قدیمش زیارت کرده است. او در سفرنامه خود، در این باره چنین می‌نویسد:

«سپس به کربلا، مرقد حسین بن علی علیهما السلام، سفر کردیم. آنجا شهری است کوچک که باغهای نخل، آن را در میان گرفته و از فرات سیراب می‌شود. روضه مقدّسه، در داخل شهر قرار دارد و در جوار آن مدرسه‌ای بزرگ و زاویه‌ای (۱) ۱۰۸ مبارک است. آنجا به هر کس آمد و شد کند غذا دهند. بر در روضه حاجبها و دربانان هستند و هیچ کس بدون اجازه آنها به بارگاه درنیاید. هرکس به بارگاه در می‌آید عتبه مبارك راكه از نقره است می‌بوسد. بر بالای ضریح چراغدانهای طلا و نقره و بر درها پرده‌های حریر آویخته است. مردمان این شهر دو طایفه‌اند: فرزندان زحیك و فرزندان فائز و میان این دو طایفه پیوسته جنگ و درگیری است، هر چند هر دو طایفه از امامیه‌اند و تبارشان به یک پدر می‌رسد. به سبب فتنه و جنگِ این دو طایفه، از این شهر دوری

۱- – زاویه اصطلاحی است که برای مکانهای مقدّس، عبادتگاه صوفیان و محلّ قرائت ادعیه و اوراد به کار برده‌اند، «مترجم».

ص: ۱۱۶

گزیدم.» (۱) ۱۰۹ عباس مکّی، یکی دیگر از سیّاحان است که حرم امام حسین علیه السلام را چنین وصف می کند:

«در حرم سرورم حسین علیه السلام چراغدانهایی خیره کننده از ورق مرصّع و گونه‌هایی از جواهرهای گرانبهاست که با خراج یک شهر برابری کند. اغلب اینها هدیه‌های شاهان و فرمانروایان ایران است. بر فراز قسمت بالای سر مبارک چراغدانی از طلای سرخ به وزن دو من یا بیشتر آویخته است. بر بنای حرم گنبدی است بلند، با بنایی شگفت که خبره‌ای چیره‌دست و آگاه آن را ساخته است و سر بر آسمان می‌ساید.» (۲) ۱۱۰ عبدالوهاب عزام از دیگر کسانی است که در وصف حرم امام علیه السلام چنین می‌نویسد:

«به مسجد درآمدیم. آنجا همهمه کسانی که قرآن ودعا می‌خواندند بلند بود. سپس ضریح مبارک را زیارت کردیم. عظمت آن جایگاه ما را از این بازداشت که دیده در مرتع جمال و زیبایی و شکوه و زینت و زیور خیره کننده آن رها کنیم. در کنار مسجد ی که ضریح امام علیه السلام را در برگرفته مسجدی دیگر است که ضریح عباس بن علی علیهما السلام در آن جای گرفته و در مسجد حسین علیه السلام مقصود همان حرم امام است سردابی است که حدود ده پله پایین می‌رود و در پایین آن جایی است که با تورهای آهنی محصور شده و آن را قتلگاه نامند و گویند خون حسین علیه السلام به هنگام شهادت در این نقطه بر زمین ریخته است. در روایتی دیگر آمده که اینجا زادگاه عیسی بن مریم علیه السلام است.

در گوشه‌ای از حرم حجره‌ای است که سه تن از شاهان قاجار؛ احمد شاه، پدرش محمّد علی شاه و جدّش مظفّرالدین شاه در آن به خاک سپرده شده‌اند. قبرهای این سه از زمین برجسته نیست و تنها با موزاییک فرش شده و در نزدیک آنها تصویری از این سه پادشاه بر دیوار آویخته است.

دوست داشتم فرصت فراهم باشد و زمانی درازتر در این حرم پر عظمت بمانیم تا به

۱- – رحله ابن بطوطه (تحفة النظار)، ص ۲۱۵

۲- – عباس مکی، نزهة الجلیس ومنیة الأدیب الأنیس، ج ۱، ص ۱۳۴

ص: ۱۱۷

درازا از آن سخن گویم. امّا زیارت ما زیارتی شتابان بود که در آن به همان اندازه که واجب است بسنده داشته شد.» (۱) ۱۱۱ سید عبدالرزاق حسنی در زمانی نزدیکتر به زمان حاضر، درباره حرم امام حسین علیه السلام چنین نوشته است:

«ضریح امام حسین علیه السلام در میان بنایی بزرگ است که گنبدی طلا پوشیده، بر فراز آن می‌درخشد و در دو سوی آن نیز دو گلدسته طلاست. سلطان سلیمان قانونی در خلال زیارت کربلا در سال ۹۴۱ ه. ق./ ۱۵۳۴ م. گنبد وگلدسته‌ها را نوسازی کرد و پس از آن هم، چونان که بر دیوار گنبد با خطوط طلایی حک شده، ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۳ ه. ق./ ۱۸۶۶ م. دستور داد آن را با طلای ناب پوششی تازه دهند. ارتفاع این گنبد به ۳۵ متر می‌رسد. ضریح امام که در زیر این گنبد جای گرفته، سکو مانندی است فراهم آمده از چوب ساج که به عاج فاخری ترصیع شده و دو لایه مشبّک بر آن قرار دارد؛ یکی از فولاد مرغوب که ضریح داخلی را تشکیل می‌دهد و دیگری از نقره سفید و پر درخشش که ضریح خارجی است. طول ضریح نقره‌ای خارجی پنج و نیم متر و عرض آن چهار و نیم متر است. بر بالای ضریح ظرفهای طلایی که سنگهای قیمتی در آنها به کار رفته است وجود دارد و در هر گوشه‌ای از آن گویچه‌ای از طلای ناب است که قطر آن به نزدیک نیم متر می‌رسد. بر روی ضریح صفحه‌های مشبک دیگری قرار دارد که با ضریح بیرونی تفاوت چندانی ندارد و با آن فاصله هم ندارد و تنها از هر طرف ۱۲ سانتیمتر از صفحه‌های ضریح اصلی کوچکتر است.

مرقد امامزاده علی بن الحسین علیهما السلام مشهور به علی اکبر هم، که با پدرش در یک روز به شهادت رسید و در کنار او به خاک سپرده شد، در درون همین ضریح است.» (۲) ۱۱۲ بر پیشانی ضریح امام علیه السلام این عبارت نوشته است:

«انَّ الدّاعی الی حُبِّ آلِ مُحَمَّد الطاهر بن أبِی مُحَمَّد الطاهِر سَیف الدّین نَجْل سَیِّدنا مُحَمَّد بُرهان الدّین مِنْ بِلاد الْهِند سَنَهْ خَمْس وَ خَمْسِین وَثَلاثمأهْ

۱- – رحلات عبدالوهاب عزام، قاهر، ۱۹۲۹ م./ ۱۳۴۸ ه. ق.، ص ۵۹ و ۶۰

۲- – سید عبدالرزاق حسینی، العراق قدیماً و حدیثاً، چاپ ششم، ص ۱۲۹

ص: ۱۱۸

بَعْد الألف ۱۳۵۵ ه.».

«دعوت کننده به دوستی خاندان پیامبر، سیف الدین طاهر بن ابومحمّد طاهر، نوه سرورمان محمّد برهان الدین از کشور هند، به سال هزار و سیصد و پنجاه و پنج قمری.»

در جلوی ضریح میدانی است که هیچ کس بدان پا نمی‌گذارد؛ زیرا مرقد شهیدان کربلا_ که در صف همراهان امام به پیکار ایستادند و شهید شدند و همه را در یک نقطه و در یک قبر به خاک سپردند، در اینجا واقع است. در ضلع جنوبی این میدان نرده‌هایی مشبّک از جنس نقره و به طول چهار متر و هشتاد سانت قرار دارد و این منطقه به «مرقد شهیدان» نامور است.

همان گونه که از دو متن پیشگفته بر می‌آید بر مضجع امام صندوقی است چوبی که عاج نیز در آن به کار برده‌اند. روی آن ضریحی مشبک از فولاد مرغوب است و بر روی این ضریح ضریحی دیگر است که از نقره ساخته شده و لایه بیرونی را تشکیل می‌دهد.

مشبّک این ضریح از شش ضلعی‌های متساوی الأضلاع حاصل آمده است. از آنجا که مضجع علی اکبر نیز در درون همین ضریح جای دارد، ضریح امام در قسمت موازی مضجع علی اکبر تقریباً به اندازه یک متر بزرگتر است.

بناهای حرم امام علیه السلام محدوده‌ای مستطیل شکل را در برمی‌گیرد که ضلع شمال- جنوب بیرونیِ آن ۱۲۵ متر و ضلع شرق- غرب آن ۹۵ متر است. این محدوده، همه بناهای حرم مطهّر را در برمی‌گیرد. صحنی وسیع همه این بناها را در میان گرفته و بر پیرامون آن نیز دیواری برپا شده است.

بنای حرم بنایی کهن و محکم است که با گچ و آجر ساخته شده و روکاری‌های متنوّعی از گونه‌های کاشی و آینه قرار گرفته تا مینا و طلا و نقره، آن را زینت بخشیده است. مساحت حرم امام علیه السلام به ۳۸۵۰ متر می‌رسد و مضجع امام علیه السلام در وسط این حرم جای گرفته و بر فراز قسمت اصلی بنا گنبدی بر پایه‌های چهارگانه بنا که طول و عرض هر کدام ۳/۵ در ۲/۵ متر است استوار شده و ارتفاع این گنبد هم از سطح زمین ۳۹ متر است.

گنبد از نوع گنبدهای پیازی شکل با ساقه‌ای نسبتاً بلند است و پنجره‌هایی با طاق‌های

ص: ۱۱۹

قوسی شکل از این ساقه به درون بنا گشوده می‌شود. سرتاسر گنبد، از ساقه تا نوك آن، به طلای ناب روکش شده و به خوبی ترسیم کننده اوج شکوه و عظمت معماری اسلامی است. (۱) ۱۱۳ به هر روی، بنای حرم مطهّر، ضریح امام را در میان گرفته و زایران بر گرد آن طواف می‌کنند، آنجا نماز می‌گزارند، قرآن می‌خوانند و دست دعا و نیایش به درگاه خداوند برمی‌آورند.

ضریح مطهّر در بخشی که مرقد امام را در برگرفته، طول آن به پنج دهنه (پنجره) و عرض آن نیز به چهار دهنه (پنجره) تقسیم می‌شود و هر قسمت ۸۰ سانتیمتر عرض دارد، امّا بخشی که مرقد علی اکبر علیه السلام را در میان گرفته، از طرف عرض تنها یک بخش و از طرف طول شامل دو بخش است. همانگونه که پیشتر اشاره شد طول مجموع آن قسمت از ضریح که مرقد امام علیه السلام را دربرگرفته، ۵/ ۵ و عرض این قسمت ۵/ ۴ متر، ولی طول آن قسمت که قبر علی اکبر علیه السلام را در میان می‌گیرد ۶/ ۲ متر و عرض آن ۴/ ۱ متر است. ارتفاع ضریح ۵/ ۳ متر است. و بر بالای آن درچهار گوشه، چهار گویچه طلاست که قطر هر یک به ۵۰ سانتیمتر می‌رسد. در کنار این گویچه‌ها ظرفهای مستطیل شکلی است که طول هر یک به نیم متر می‌رسد و زراندود شده‌اند.

در زاویه جنوبی ضریح و به فاصله یك و نیم متر تا ضریح علی اکبر علیه السلام ضریح شهیدان کربلا واقع شده و در جلوی مرقد نیز میان قسمتهای واقع شده در زیر گنبد و قسمتهای بیرونی پنجره‌ای از نقره است که پنج بخش، هر بخش با عرض ۷۵ سانت و طول ۷۰ سانت تشکیل شده و پهنای این پنجره در مجموع ۸/ ۴ متر است.

نمای درونی گنبد با پوششی از کاشی فراهم آمده که بر آنها نقشهایی زیبا همراه با نوشته‌هایی دربردارنده نامهای امامان دوازده گانه به چشم می‌خورد. قسمت ساقه نیز به آیاتی از سوره منافقون زینت یافته و این کتیبه‌ها را، چونان که از تاریخ ثبت شده در آن پیداست، شیخ جواد علی به سال ۱۳۷۱ ه. ق. نوشته است. در نمای داخلی قسمت بالای گنبد هم کتیبه‌ای که سوره فجر بر آن نقش بسته است به چشم می‌خورد و در فاصله میان

۱- – عقیدة الشیعه، رونلد سن، بیروت، ۱۴۱۰ ه. ق./ ۱۹۹۰ م.، ص ۱۱۱

ص: ۱۲۰

کتیبه‌های پایین و کتیبه بالای گنبد (در نمای داخلی) دوازده پنجره قرار گرفته که فاصله هر یک با دیگری از داخل ۱/ ۲۵ متر و فاصله آنها با پنجره‌هایی که از لایه فوقانی گنبد به بیرون گشوده می‌شود تنها ۳۰ سانتیمتر است. این پنجره‌ها را سیدجواد حسن آل طعمه، تولیت حرم امام علیه السلام در سال ۱۲۹۷ ه. ق. و به هدف تهویه هوا گشود.

بنایی که گنبد بر فراز آن قرار گرفته، از چهار ستون تشکیل یافته و این ستونها با طاق‌هایی قوسی شکل به هم وصل شده و هر یک از چهار طاقی که بدین ترتیب در چهار سو به وجود می‌آید قسمت زیر گنبد را از رواقهای دیگر جدا می کند.

سلطان نظام شاه، در دوران حکمرانی بر دکنِ هند، فرشهای حریر بسیار، جواهرهای ارزشمند و همچنین مقدار زیادی ظرفهای طلا و چراغدانهای زیبا به حرم امام علیه السلام هدیه کرده و همزمان به متولیان و دربانان حرم نیز هدیه‌های فراوانی داده بود. او در همان زمان پیکر طاهر شاه را نیز از هند برای به خاک سپاری در حرم امام حسین علیه السلام به کربلا روانه ساخت. وی در حرم به خاک سپرده شد و از همان دوره تا کنون پیوسته حکمرانان هند هدیه‌هایی برای حرم امام علیه السلام فرستاده‌اند.

شاه اسماعیل صفوی نیز در هنگام حکمرانی‌اش فرمان داد صندوقی از خاتم بسازند و بر روی قبر بگذارند. او همچنین رواقهای حرم را با قالی‌های گرانبهای ایرانی پوشاند و دوازده چراغدان طلای خالص به حرم هدیه کرد.

هنگامی هم که شاه عباس در سال ۱۰۳۲ ه. ق. به زیارت کربلا آمد فرمان داد ضریحی مسی برای قبر امام بسازند و گنبد را از بیرون نوسازی و از درون نیز با کاشی و مرقع‌های زیبا زینت دهند. او همچنین اموال فراوانی در اختیار متولیان و دربانان حرم قرار داد. صندوقی که وی بر قبر نهاده بود تا سال ۱۳۵۷ ه. ق. باقی بود و در این سال صندوقی شیشه‌ای جایگزین آن شد.

در سال ۱۲۳۲ ه. ق. فتحعلی شاه قاجار فرمان داد بر روی ضریح مسی، که شاه عباس ساخته بود، ضریح نقره‌ای بسازند و صندوق خاتمی را هم که وی بر قبر نهاده بود با چوب ساج روکش کنند.

سید عبدالصالح آل‌طعمه تولیت حرم مطهّر امام‌حسین علیه السلام به‌نگارنده کتاب

ص: ۱۲۱

گفته است:

«چنانچه بر پنجره جلوی درِ ضریح نوشته است: صندوق خاتمی که بر مرقد امام است از سوی شاه طهماسب صفوی و در سال ۱۱۲۳ ه. ق. به حرم هدیه شده است، این صندوق در حمله وهابیان در سال ۱۲۱۶ آسیب دید و تا حدّی سوخت، امّا در سال ۱۲۲۵ و در دوران حکومت قاجار بازسازی شد. در این باره بر خود صندوق چنین نوشته است: «بعد تکسیر اعداء اللَّه فی سنهٔ ۱۲۱۶ ه. قام بتجدیده خان القاجار سنهٔ ۱۲۲۵ ه. کتبه صالح الکلکاوی». (۱) ۱۱۴ وی در ادامه افزوده است:

«سید محمد فولادزری مبلغ ۱۵۰۰ دینار به بازسازی و نوسازی بخشهای سوخته صندوق ضریح داخلی و همچنین نصب صفحه‌های شیشه‌ای در داخل چارچوب‌هایی که از چوب ساجِ زیور یافته به چوب، ساخته شده بود، اختصاص داد.

در پی این بازسازی، جشن بزرگی در حرم امام حسین علیه السلام بر پا شد و ملک فیصل دوم در جریان بازدید از کربلا، که به سال ۱۹۴۷ م. انجام گرفت، در این جشن شرکت جست و از این اثر هنری بدیع پرده‌برداری کرد.»

در سال ۱۲۰۶ ه. ق. شاهزاده محمد بن محمد حسین بن فتح علی فرمان داد گنبد مبارک حرم امام حسین علیه السلام را طلا پوش کنند و این کار به فرمان او انجام گرفت.

رونلدسن می گوید:

ضریح امام حسین علیه السلام در زیر گنبد طلا قرار دارد و مشتمل بر دو ضریح بیرونی و داخلی است و ضریح بیرونی از نقره ساخته شده و ناصرالدین شاه آن را به حرم اهدا کرده و نام او هم بر این ضریح منقوش است. بر در ضریح بیرونی پنجره نقره‌ای زیبایی است و بر بالای آن نوشته شده است: «قالَ رَسُولُ اللَّه: الحَسَنُ وَالحُسَیْن سَیِّدا شَبابِ أهْلِ الْجَنَّهٔ وَأبُوهُما خَیْرٌ مِنْهُما». (۲) ۱۱۵

۱- - «پس از آن که دشمنان خدا در سال ۱۲۱۶ ه. ق. این صندوق را شکستند، شاه قاجار به سال ۱۲۲۵ ه. ق. آن را نوسازی کرد. صالح کلکاوی این متن را نوشت.»

۲- - «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسن و حسین سرور جوانان بهشتند و پدرشان از آنان برتر است.»

ص: ۱۲۲

تصویر ص ۱۹۱

ص: ۱۲۳

در سال ۱۳۵۸ ه. ق. سلطان سیف‌الدین طاهر، داعی اسماعیلی، کربلا را زیارت کرد و به ضریح امام علیه السلام پنجره‌ای نقره‌ای که در هند ساخته شده بود اهدا نمود.

به هر روی، ضریح مطهر امام حسین علیه السلام قبله‌گاهی برای مسلمانان و نقطه امید و آرزوی شیعیان و همچنین جلوه‌گاهی از تمدن و میراث فرهنگی شیعه است که به واسطه جایگاه بلند و انکار ناشدنی‌اش، هماره مورد توجه بوده است، چونان که شاعران و سخنوران در عرصه ادب عربی و فارسی شعرها در وصف ضریح گفته و جلوه‌هایی از جمال و شکوه آن بارگاه رابه قالب نظم و شعر در آورده‌اند. از آن جمله است، چند بیتی زیبا و بدیع از مهیار دیلمی که بدین معنی سروده است:

«گویا ضریح تو گلی است بهاری که باد پاییز بر آن وزیده است.

این بوی تو است که زایران با خود می‌آورند یا این مشک است که به خاک و تربت تو در آمیخته است.»

دعبل خزاعی در بیت شعری گوید:

«هیچ باغ و بوستان نیست که آرزو نکند ای کاش مضجع تو باشد و پیکر تو را بر دامن گیرد.»

هم ابوبکر آلوسی در دو بیت دیگر گوید:

«سر حسین علیه السلام را در خاور و باخترِ زمین مجویید.

همه آن جای‌ها را وانهید و به سوی من آیید که آرامگاه او در قلب من است.»

در حرم امام علیه السلام نوشته‌ها و لوح‌هایی خوش منظر و خیره‌کننده به چشم می‌خورد که در و دیوار و سقف حرم را آراسته است. در بالای ستونی که در میانه ضلع جنوبی پنجره فولاد، پیش روی مبارک قرار دارد، این عبارت به چشم می‌خورد:

«مَنْ بَکی وَتَباکی عَلَی‌الْحُسَیْن فَلَهُ الْجَنَّهُ، صَدَقَ‌اللَّه وَرَسُولُه سنهٔ ۱۷۱۵ ه. (۱) ۱۱۶».

۱- - «هر کس بر حسین بگرید یا خویش را گریان نماید، بهشت برای اوست. خدای و رسولش راست گفتند. سال ۱۱۸۵ ه. ق.».

ص: ۱۲۴

در مقابل چهار گوشه قبر شریف عبارت زیر دیده می‌شود:

«واقفهٔ الموفق بتوفیقات الدارین ابن محمد تقی خان الیزدی محمد حسین، سنهٔ ۱۲۲۲ ه. (۱) ۱۱۷».

هم، در ایوان بیرونی دیوار رواق غربی که مقابل پنجره فولاد است. بر بالای پنجره و بر روی کاشی این عبارت است:

«عمل أوسته احمد المعمار ۱۲۹۶ ه (۲) ۱۱۸».

بر بالای مقبره شمالی، که مقابل ضریح امام علیه السلام است، پنجره‌ای است که بر آن این عبارت دیده می‌شود:

«إنّه بمباشرهٔ الحاج عبداللّه بن القوام عَلی نَفَقهٔ الحاج محمد صادق التاجر الشیرازی الاصفهانی الأصل قد قام بتکمیل تعمیر سرداب الصحن الحسینی وتطبیق الأروقهٔ الثلاثهٔ الشرقی والشمالی والغربی بالکاشی فی سنهٔ ألف ثلثمأهٔ الهجریهٔ (۳) ۱۱۹».

گنجینه حرم مطهر امام حسین علیه السلام

گنجینه حرم در سمت شمال آن واقع است و جواهرات و نفایس و آثار ارزشمند بی‌شماری را در خود جای داده که در گذر سده‌های گوناگون، شاهان و فرمانروایان و خسروان سرزمینهای اسلامی هدیه کرده‌اند.

اما کتابخانه حرم مطهّر در سمت شرق آستانه حرم قرار گرفته و چندین قرآن خطّیِ نفیس در آن نگهداری می‌شود.

آنچه در صفحات آینده پیش روی دارید، فهرستی از آثار گنجینه و کتابخانه است که

۱- - «جای ایستادن آن که موفق به توفیقات دو سرای بود؛ محمد حسین خان یزدی پسر محمد تقی. سال ۱۲۲۲ ه. ق.»

۲- - «کار استاد احمد معمار. سال ۱۲۹۶ ه ق.»

۳- - «به مباشرت حاج عبداللّه پسر قوام و به هزینه حاج محمد صادق، بازرگان شیرازی اصفهانی که در سال هزار و سیصد هجری به تکمیل بنای سرداب حرم امام حسین علیه السلام و آراستن رواقهای سه‌گانه شرقی، شمالی و غربی با کاشی پرداخت.»

ص: ۱۲۵

یکی از پژوهشگران عراقی به نام منیر قاضی آن را فراهم ساخته و در «مجله مجمع علمی عراق (۱) ۱۲۰» چاپ شده است:

فهرست آثار موجود در گنجینه حرم امام حسین علیه السلام

حرم مطهر امام حسین علیه السلام یکی از عتبات مقدسه است که به لحاظ فضیلت در مرتبه دوم پس از حرم امام علی علیه السلام جای دارد.

«عتبات» و «عتب» جمع واژه «عتبه» است و عتبه در لغت، هم به معنای قسمتی از چارچوب در است که مماس با زمین قرار می گیرد و هم به معنای پله است، هر چند معنای اول مناسبتر می‌نماید و بدین‌سان نام عتبه بر آن آستانه‌های سراسر قداستی نهاده شده که آرامگاه‌های امامان شیعه را در بر می گیرد و هم مایه افتخار عراق و هم آیتی از آیات خداوند است. این نامگذاری مجازی که از باب نامیده شدن کلّ به جزء آن است، بدین باز می گردد که آستانه در نخستین جزئی است که زائر به هنگام ورود به حرم برای زیارت بر آن قدم می گذارد. البته معنای دوم نیز معنایی ممکن است، بدین اعتبار که هر یک از آرامگاههای امامان، پله‌ای از پلکان کمال و یا هر یک از امامان پله‌ای از پلکان امامت است. در این کاربرد، مجازی استعاره‌ای تصریحی وجود دارد.

از دو تفسیر پیشگفته، تفسیرِ نخست لغویِ صرف است و تفسیر دوم تفسیری است؛ لغوی که تا حدی به معانی عرفانی آمیخته است. شاید از همین روی اهل لغت تفسیر نخست و اهل عرفان و سلوک تفسیر دوم را برگزیده باشند، آن‌سان که طایفه بکتاشیه، که دارای گرایشهای صوفیگرانه هستند، این تفسیر را برگزیده‌اند.

به هر روی، هر یک از این عتبات در بردارنده گنبد، گلدسته‌ها و رواقها و یا مسجدهایی است که مرقد امام را در بر گرفته است. در بیشتر این زیارتگاه‌ها صحنی بزرگ هست و در آن نیز حجره‌ها و ایوانهایی است که زایران و مجاوران را در خود جای می‌دهد. اغلب این بناها به کاشی زینت یافته، اغلب گنبدها طلاپوش یا طلا اندود است و درها نیز دارای روکشهایی از جنس طلا یا نقره است. دور نگفته‌ایم اگر بگوییم هر یک

۱- – مجلة المجمع العلمی العراقی، دوره ششم، سال ۱۳۷۸ ه. ق./ ۱۹۵۹ م.، ص ۴۹

ص: ۱۲۶

از عتبات مقدسه در واقع مسجدی است بزرگ که در میان و یا در کنار آن گنبدی قرار گرفته، مرقد یکی از امامان در زیر این گنبد است و در جوار این مسجد بزرگ نیز همان مراکز عمومی و خدماتیی وجود دارد که در پیرامون هر مسجد دیگر هست.

در عراق پنج زیارتگاه مشهور وجود دارد که از همه با نام «عتبات عالیات» یاد می کنند:

۱- حرم مطهر امام علی علیه السلام در نجف اشرف.

۲- حرم مطهر امام حسین علیه السلام در کربلا.

۳- حرم مطهر حضرت عباس بن علی- برادر ناتنی امام حسین علیه السلام- در کربلا.

۴- حرم مطهر کاظمین که مرقد دو امام شیعه؛ یعنی امام کاظم علیه السلام و نوه آن بزرگوار امام جواد علیه السلام را در خود جای داده و در کاظمیه که امروز یکی از مناطق بغداد به شمار می‌رود واقع است.

۵- حرم مطهر سامرا که مرقد دو امام دیگر؛ یعنی امام هادی و امام عسگری علیهما السلام است.

عراق به واسطه همین زیارتگاههای مهم، در رده‌بندیِ سرزمینهای مقدس، در رتبه دوم پس از حجاز یا فلسطین جای می گیرد.

البته ناگفته نماند که هر یک از این زیارتگاهها، بسته به موقعیت شهر، وضعیت تاریخی و اوضاع و شرایط سیاسی- اجتماعی که بر آن گذشته، از نظر وسعت، عظمت ظاهری بنا و چگونگی جلوه گری هنرهای اسلامی در آن، با دیگری متفاوت است.

برخی از این زیارتگاهها و البته اغلب آنها دارای گنجینه‌ها و کتابخانه‌هایی است که هدیه‌ها و جواهرات و نفایس را در خود جای می‌دهد. از این دیدگاه، حرم مطهر امام علی علیه السلام جایگاه نخست را از آنِ خود ساخته و در بر دارنده جواهرات و نفایس ارزشمند بسیاری است، و البته ما در این کتاب درصدد پرداختن بدان نیستیم.

حرم مطهر امام حسین علیه السلام نیز کتابخانه و گنجینه‌ای درخور توجه دارد و نگارنده این کتاب توانسته است در دوران عهده‌داری سمت بازرسی کل اداره اوقاف، به سال ۱۹۳۲ م.

گنجینه و کتابخانه را از نزدیک ببیند و میراث گرانسنگ موجود در این دو مرکز را بررسی

ص: ۱۲۷

و فهرست کند. اینک این فهرست فراروی خوانندگان است. یادآور می‌شود فهرست سه دسته نفایس را در بر دارد:

الف- قرآن‌های خطی کهنی که در زمانهای مختلف به حرم اهدا شده است.

ب- کاشی‌های قدیم و گرانقیمتی که در حرم وجود داشته است.

ج- جواهرات و اشیای قیمتی و یا باستانی که به حرم اهدا گردیده و یا به گونه‌ای دیگر در آنجا گردآوری شده است.

مهمترین قرآنهای خطی در حرم امام حسین علیه السلام:

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

۱۲۲۵۱۵۱۰۱۶۱ ه محمّد جعفر برگه‌های آن از پوست نازک است، سطرها تا کناره‌های صفحه کشیده شده و تمام عرض ورقه را در بر گرفته. خطوط آن ظاهراً کهن و از نوع خط کوفی و به امام سجاد علیه السلام منسوب است.

تصویر ص ۱۱۰

۵۵۲ ۲۳۱ ۵۲۱ ۱۲ ه افق الدولهٔ هندی خطوط با مداد نقره‌ای نوشته شده، سر سطرها لاجوردی است و میان سطرها ترجمه‌ای با خط آبی رنگ و در حاشیه برگه‌ها نیز تفاسیری دیده می‌شود. همه ورقه‌ها به گونه‌ای کم نظیر زینت یافته و در لابلای آنها ورقه‌هایی سفید و بدون نوشته از جنس دیگر اوراق دیده می‌شود.

گویند در کتابت و تزیین این مصحف، هفتاد هزار روپیه هزینه شده است.

در آغاز و انجام آن چهار ورقه که هر کدام به گونه‌ای بدیع آراسته شده است وجود دارد.

خطّ آن خطی معمولی است و آن را به میرزا

ص: ۱۲۸

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

حسین نسبت داده‌اند.

۱۱۰۶۱۵۱۱۱۷۳ ه محمّد جعفر همه ورقه‌های این قرآن بخوبی زینت یافته و خطوط آن کاملًا روشن وآشکار و خط آن بر شیوه ابن مقله است. خطاط ناشناخته است.

۱۲۱۵۱۵۱۸۲۹۴ ه محمّد علی خان خطوط با مداد مشکی و بر آب طلا نوشته شده است. میان سطور ترجمه‌ای فارسی با خطوط قرمز رنگ و از نوع خط رفیع دیده می‌شود، میان هر دو ورقه یک ورقه نازک شفاف بی‌رنگ وجود دارد. خط، خطی معمولی و خطاط آن ناشناخته است. صفحه‌های اول و دوم آن نیز زینت یافته است.

۱۲۸۲۱۵۱۲۳۲۵ ه. ق. محمد بن طاهر درهر صفحه سه سطر به خط جلی و دوازده سطر به خط رفیع وجود دارد، کنار سطرها با نقوش آراسته است. خط از نوع معمولی و خطاط آن نیز ناشناخته است.

۱۲۶۰۱۷۱۱۲۸۶ ه. ق. ناشناخته میان سطرها تفسیرهای مختصری به زبان فارسی به چشم می‌خورد. ورقه‌ها زینت یافته است، خط از نوع معمولی و خطاط هم ناشناخته است.

۱۲۵۲۲۴۱۳۳۴۷ ه. ق. نواب تاج الدوله صفحه‌های اول و دوم این مصحف به از حکمرانان نقشهای ریز با رنگهای گوناگون آراسته بهره هند است. در نخستین صفحه آن دعای استخاره آمده، خط از نوع خط جلی و نام خطاط نامعلوم است.

۱۲۵۲۱۱۲۷۳۸۸ ه. ق. ناشناخته از آخر آن نقص دارد. صفحه‌ها آراسته است.

ص: ۱۲۹

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

خط، جلی و همراه با تذهیب است و نام خطاط هم ناشناخته است.

۱۳۰۴۱۱۱۹۲۹۹ ه. ق. ناشناخته زینت یافته است. میان سطرها ترجمه‌ای فارسی با مداد قرمز رنگ و با خط رفیع به چشم می‌خورد. نام خطاط غلام علی است.

۱۳۰۴۱۷۱۴۲۲۱۰ ه. ق. قادر علی زینت یافته با آب طلاست. همه صفحه‌های این قرآن با نقشهای تذهیبی آراسته شده.

در حاشیه هر صفحه تفسیری فارسی با خط فارسی به چشم می‌خورد. میان هر دو ورقه از قرآن، یک ورقه سفید از جنس ترمه قرار داده شده است. خط از نوع معمولی و عادی و نام خطاط غلام علی است.

۱۳۰۴۱۴۲۰۳۲۱۱ ه. ق. خفراء سلطان از آرایه‌های اندکی برخوردار است. میان سطور اندکی تفسیر با خطی به رنگ قرمز نوشته است. در حاشیه برخی از سوره‌ها، فضیلت تلاوت آن یادآوری گردیده و خط این قرآن نیز خط معمولی و نام خطاط محمد نظام کازرونی است.

۱۶۲۹۱۲– ۱۲۴۱ ه. ق. اسعد صفحه اوّل و دوم با آب طلا و رنگهای دیگر تزیین شده. خط از نوع معمولی و نام خطاط ناشناخته است.

۱۲۲۴۳۸۱۳ ناشناخته اسعد بر بالای بسم اللَّهِ هر سوره با خطی همراه با تذهیب نوشته است: «وقف روضه امام حسین علیه السلام». خط از نوع معمولی و نام خطاط ناشناخته است.

۱۲۴۱۱۱۲۰۳۸۱۴ ه. ق. اسعد نخستین صفحه از این قرآن تزیین شده است. بر بالای بسم‌اللَّه هر سوره عبارت (۱) ۱۲۱

۱– سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حرمهای مطهر، ۱جلد، نشر مشعر – تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

ص: ۱۳۰

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

«وقف سید الشهداء» نوشته و در حاشیه آن تفسیری فارسی است. خط از نوع معمولی و نام خطاط ناشناخته است.

۱۲۴۷۱۱۱۹۲۹۱۵ ه. ق. نواب‌رمضان‌علی‌خان دارای تزیین است. سوره فاتحه و نخستین صفحه سوره بقره با آب طلا نوشته شده و تزیین یافته است. خط از نوع معمولی و خطاط آن ناشناخته است.

۱۲۴۷۱۴۱۴۲۱۱۶ ه. ق. نواب رمضان علی سوره فاتحه، نخستین صفحه از سوره بقره و آخرین سوره از این قرآن به آب طلا نگاشته و همچنین با نقشهایی زینت یافته است. میان سطرها تفسیری فارسی به خط رفیع قرمز رنگ دیده می‌شود. خط از نوع معمولی و نام خطاط محمد نظام کازرونی است.

۱۳۰۴۱۲۱۸۳۰۱۷ ه. ق. فرح سلطان خانم دارای تزیین است و میان سطرها تفسیری فارسی به خط رفیع قرمز رنگ دیده می‌شود. خط از نوع معمولی و خطاط آن ناشناخته است.

۱۲۴۳۱۱۳۰۴۷۱۸ ه. ق. فتحعلی‌شاه دارای تزیین است. میان سطرها تفسیری فارسی به خط قرمز رنگ دیده می‌شود و در چهار طرف هر صفحه نیز تفسیرهایی به زبان فارسی است.

۱۲۴۳۱۱۲۱۳۳۱۹ ه. ق. فتحعلی‌شاه دارای تزیین است. خطاط آن غلام حسین فرزند محمد جعفر است. میان سطرها تفسیری فارسی با خط رفیع قرمز دیده می‌شود.

۱۲۹۴۱۱۱۹۲۹۲۰ ه. ق. محمدحسین‌تبریزی دارای تزیین است. نخستین صفحه آن با

ص: ۱۳۱

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

نقشهایی زیبا زینت یافته و میان سطرها تفسیری فارسی با خطی قرمز رنگ است.

۱۰۲۵۳۷۲۱ نامعلوم ناشناخته قرآنی است دارای تزیین و به خط جلی. دو صفحه آغازین آن، که سوره فاتحه و آیات نخست سوره بقره را در خود جای داده است، به خطی متمایز از خط مجموع قرآن نوشته شده و چنین می‌نماید که بعدها آن را برای برطرف کردن نقصی که بر این قرآن عارض شده است نوشته‌اند. نخستین سطر هر صفحه با آب طلا نوشته شده است.

۱۳۲۶۲۲- ۱۲۵۳ ه. ق. نواب مهرندار نخستین صفحه این قرآن به رنگهایی ملایم زینت یافته و خط آن از نوع جلی است.

۱۲۵۳۱۷۲۲۳۰۲۳ ه. ق. میرزا محمد رضا نخستین صفحه آن با نقشهایی زیبا تزیین یافته، در هر صفحه سه سطر به خط جلی وجود دارد که یکی از آنها نقره‌ای رنگ و دوتای دیگر طلایی است. دیگر سطرها نیز با مداد مشکی نوشته شده و در کناره‌های صفحه نقشهایی با رنگهای گوناگون دیده می‌شود.

۱۱۲۱۳۲۲۴ نامعلوم ناشناخته در هر صفحه سه سطر با خط جلی و هشت سطر با خط رفیع و با مداد مشکی نوشته شده است.

۱۲۸۶۹۲۴۳۱۲۵ ه. ق. طهمان آغا صفحه‌های اول و دوم دارای تزیین است.

خط این قرآن از نوع جلی است و میان سطرها تفسیری فارسی است که با مداد قرمز نوشته شده.

ص: ۱۳۲

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

۳۰۲۶ ۱۴۱۹ ۱۲۹۴ ه. ق. ابوالحسن مشیرالملک در حاشیه صفحه‌ها تزیینهایی دیده می‌شود.

در صفحه‌های اول و دوم نقشهایی زیبا وجود دارد و میان سطرها تفسیری به زبان فارسی نگاشته شده است.

۱۴۲۰۳۱۲۷ نامعلوم حسنعلی میرزا چهار صفحه آغازین دارای تزیین است.

فرمانفرما خطاط آن عبدالصمد است و اندکی نیز صفحه‌ها زینت یافته است.

۱۲۵۹۱۳۲۱۳۲۲۸ ه. ق. محمد حسن به خط سلطان محمدبن محمد حسین طنای آبادی و به سال ۱۰۰۸ نوشته شده است. در هر صفحه سه سطر با آب طلا، چهار سطر با مداد قرمز و شش سطر نیز با مداد مشکی نوشته شده است.

۱۲۹۶۱۲۲۳۳۷۲۹ ه. ق. ناشناخته ورقها با روغنی طلایی رنگ اندود شده.

صفحه‌های اول و دوم دارای تزیین است و در آغاز هر سوره‌ای کلمه «وقف» نوشته شده است.

۱۵۵۳۱۳۲۲۲۳۳۰ ه. ق. محمد مقیم صفحه‌های اول و دوم به آب طلا و رنگهای مختلف تزیین شده است. در هر صفحه دو سطر با خط جلی سیاه، پس از آن یک سطر به خط تذهیبی جلی وسپس دوازده سطر با مداد سیاه نوشته شده است.

۱۲۹۰۱۵۲۸۴۳۳۱ ه. ق. حاج محمد حسین صفحه‌های اول ودوم به رنگهایی گوناگون تزیین شده است. در هر یک از صفحه‌ها سه سطر نخست به خط جلی و دیگر سطرها به خط رفیع نوشته شده، و ورقه‌ها نیز روغن اندود و تزیین شده است.

۱۱۲۴۳۶۳۲ نامعلوم شهربانو با آب طلا اندود شده، میان سطرها تفسیری

ص: ۱۳۳

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

به خط قرمز رنگ نوشته شده و صفحه‌های اول و دوم دارای تزیین است.

۱۳۳۰۴۶۳۳ نامعلوم ناشناخته همه صفحه‌ها و برخی از حاشیه‌ها دارای تزیین است، در سال ۱۲۳۸ ه. و به خط محمد علی اصفهانی نوشته شده و در آغاز

تصویر ص ۱۲۳ کتاب (۱۱۶ اصلی)

هر سوره از آن با آب طلا عبارت «وقف أبی عبداللّٰه» نوشته است. صفحه‌های اول و دوم با آب طلا تزیین شده و نخستین و آخرین سطر هر صفحه نیز با آب طلا و به خط جلی نوشته شده است. سطر میانی صفحه نیز به خط جلی و به رنگ مسی است. دیگر سطرها به خط رفیع نوشته شده و از سطرهای اول، آخر و وسط صفحه کوتاهتر است.

۱۲۷۷۱۳۲۴۳۵۳۴ ه. ق. ناشناخته سطرهای اول، آخر و وسط صفحه با آب طلا- نوشته شده، ده سطر دیگر به رنگ سیاه است. صفحه‌های این قرآن دارای اندکی تزیین است و تنها صفحه اول با آب طلا- و رنگهای مناسب دیگری به طور کامل تزیین شده است.

۱۲۹۲۱۴۲۳۳۵۳۵ ه. ق. محمد جوهر حبش با روغن سیاه رنگ اندود شده و صفحه‌های اول، دوم و سوم آن دارای تزیین است.

۱۲۹۳۱۵۲۳۳۵۳۶ ه. ق. حاج علی جعفر سطرهای اول، آخر و وسط هر صفحه با آب طلا و به خط جلی نوشته شده. دیگر سطرها کوتاهتر از این سه سطر و با مداد مشکی نوشته شده است. در برخی از صفحه‌ها، جدول‌ها وتزیین‌هایی یافت

ص: ۱۳۴

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

می‌شود. چنین می‌نماید که صفحه نخست این قرآن ناقص بوده و به جای آن صفحه‌ای دیگر با خطی غیر از خط اصلی نوشته شده است.

۱۲۴۱۱۲۲۳۳۳۳۷ ه. ق. محمد جعفر آقا بابا نخستین صفحه دارای تزیین است. در صفحه‌های آغازین برخی از ادعیه مأثوره آمده. در آغاز هر سوره کلمه «وقف» نوشته شده و ورقه‌ها اندوده است. در آخر این قرآن ۳۴ صفحه دیگر هست که دعاهای مأثوره در آنها نوشته‌اند.

۱۰۷۰۱۴۲۸۴۲۳۸ ه. ق. علی عسکر صفحه‌های دوم و سوم به گونه‌ای زیبا تزیین شده، در آغاز فهرست سوره‌ها و همچنین بر بالای بسم‌اللّه سوره‌های حمد و بقره با آب نقره وطلا کلمه «وقف» نوشته شده است. در میان سطرها نیز تفسیری به زبان فارسی و با خط قرمز رنگ دیده می‌شود.

۱۲۷۶۱۵۲۷۴۲۳۹ ه. ق. آقا میر علی اکبر نخستین صفحه دارای تزیین است. در میان سطرها تفسیری به زبان فارسی و به خط قرمز دیده می‌شود و برخی از حاشیه‌ها اندوده است.

۱۲۱۲۱۴۲۰۳۲۴۰ ه. ق. سیّد محمّد تقی در آغاز آن شکل یک دایره و نشانه‌های پسر میرزا استخاره وجود دارد. نخستین صفحه دارای محمّد حسین تزیین است و حاشیه‌های تمام صفحه‌های دیگر هم تزیین شده است. میان سطرها تفسیری فارسی به خط قرمز و در حاشیه نوشته‌هایی به زبان فارسی و با خطوطی به

ص: ۱۳۵

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

رنگ سیاه دیده می‌شود.

۱۲۳۱۱۲۲۲۳۴۴۱ ه. ق. حاج محمد صالح ورقه‌ها اندوده است. صفحه اول و دوم با آب اصفهانی طلا و رنگهای مناسب دیگر تزیین شده.

میان سطرها تفسیری فارسی با خطوط قرمز رنگ آمده و هر صفحه با مهری ختم می‌شود که عبارت «وقف مرقد حسین» در آن نقش بسته است. خطاط ناشناخته مانده و سال نوشته شدن آن، ۱۰۸۸ ه. ق. است.

۱۲۸۸۹۲۳۳۳۴۲ ه. ق. گلدارخان تنها نیمی از قرآن را در بر دارد. به نظر می‌رسد نیمه دیگر در مجلد دوم بوده و آن مجلد مفقود است. الفاظ جلاله در این قرآن به آب طلا نوشته شده و صفحه‌های اول، دوم و سوم آن دارای تزیین و بسیار زیبا و چشمنواز است.

۱۲۳۲۱۵۲۹۴۹۴۳ ه. ق. آغا علی خط ان از نوع جلی کامل است و صفحه‌های اول و دوم اندوده است.

۱۲۵۸۸۲۹۴۲۴۴ ه. ق. منوّر الدوله به خطی سیاه رنگ بر روی قرمز نوشته شده و میان سطرها دارای تزیین است. در حاشیه صفحه‌ها جدولی دو ستونی ترسیم شده و در آن تفسیری فارسی به خط تعلیق قرمز رنگ نوشته شده است. این قرآن در اوج زیبایی و شامل سه جلد است.

۱۱۲۶۳۹۴۵ نامعلوم ناشناخته چنین می‌نماید که از قسمت‌های آغازین ناقص بوده و به خط دیگری غیر از خط اصلی تکمیل شده است. ورقه‌ها اندوده و تزیین یافته است. از انتها یک صفحه کم

ص: ۱۳۶

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

دارد و در هر صفحه سه سطر به خط جلی نوشته شده و هشت سطر نیز با طول کوتاهتر و به خط رفیع نوشته شده است.

۱۵۲۴۳۶۴۶ نامعلوم ناشناخته ورقه‌ها اندوده و اندکی دارای تزیین است.

۱۴۲۷۴۶۴۷ نامعلوم ناشناخته صفحه‌های اول و دوم تزیین یافته و از آخر نقص دارد. میان سطرها تفسیری فارسی با خط قرمز رنگ دیده می‌شود.

۱۲۷۱۱۱۳۵۵۳۴۸ ه. ق. حاج ملا محمد صفحه‌های اول و دوم به شکلی مناسب تزیین یافته. میان سطرها و در حاشیه تفسیری به زبان فارسی آمده، در آخر آن نیز بخشی درباره اصول استخاره است و به سال ۱۱۷۹ ه. ق. نوشته شده است.

۹۹۱۴۴۹ نامعلوم سید هاشم صحاف خطوط به رنگ سیاه بر زمینه آب طلا نوشته شده و در میان سطرها نیز ترجمه‌ای فارسی با خطّی به رنگ قرمز آمده و ورقه‌ها اندوده است. این قرآن شامل شش جلد است.

۱۲۷۷۱۳۱۵۲۴۵۰ ه. ق. حبیب اللَّه خان کاغذ آن ترمه و صفحات آغازین تزیین یافته است و در برخی از صفحه‌های دیگر نیز اندکی تزیین دیده می‌شود.

۱۲۵۱۱۵۱۹۲۹۵۱ ه. ق. محمد علی خان با مداد مشکی بر زمینه آب طلا نوشته شده.

در میان سطرها ترجمه‌ای فارسی با خط قرمز رنگ دیده می‌شود و در لابه‌لای صفحه‌ها، ورقه‌هایی نازک و سفید قرار داده شده است.

۱۲۶۳۱۳۱۶۳۱۵۲ ه. ق. محمد علی شاه آغاز و انجام آن دارای تزیین است و میان سطرها حاکم لکنهو تفسیری فارسی به خط قرمز دیده می‌شود.

ص: ۱۳۷

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

۱۸۱۵۲۴۵۳ نامعلوم ناشناخته صفحه‌های اول و دوم با نقشهایی مناسب تزیین یافته. سطرها به آب طلا نوشته شده و میان سطرها نیز تفسیری فارسی با خط قرمز رنگ قرار گرفته است.

۱۵۴ ۱۲۴۳ ۱۲۱۳۱ ه. ق. آقا میرزا محمد مرتضی سه سطر از هر صفحه به خط جلی و هشت سطر دیگر کوتاهتر و به خط رفیع است ودر حاشیه نیز اندکی تزیین همراه با نشانه‌هایی تجویدی وجود دارد.

۱۲۳۶۲۱۲۰۲۷۵۵ ه. ق. جهان بیگم به خط کوفی است. از ابتدا و انتها نقص دارد و این نقص بعدها به ورقه‌هایی که به خط معمولی نوشته شده تکمیل گردیده و در پشت این قرآن که به خط سرورمان امیر مؤمنان علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام است، البته این ادعایی است که ورقهای این قرآن دروغ بودنش را آشکار می‌سازد؛ چرا که ورقها از کاغذ است نه از پوست.

۱۱۱۵۲۲۵۶ نامعلوم آقا حسین سرماس نکته شایسته گفتنی، جز این که خوش خط است، ندارد.

۱۲۴۵۱۴۲۷۴۳۵۷ ه. ق. آقا محمد گل جلبی دارای ورقه‌های اندوده، برخوردار از مقداری تزیین و به خط جلی است و در میان سطرها ترجمه‌ای به زبان فارسی و به خط قرمز رنگ وجود دارد.

۱۲۲۴۳۹۵۸ نامعلوم محمد جعفر دارای ورقه‌های اندوده، برخوردار از مقداری تزیین و به خط جلی است و میان سطرها ترجمه‌ای به زبان فارسی و به خط قرمز رنگ وجود دارد.

۱۵۲۱۳۰۵۹ نامعلوم ناشناخته از ابتدا نقص دارد و این نقص با افزودن چند

ص: ۱۳۸

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

ورقه به خطی غیر از خط متن برطرف شده است. در صفحه‌های متن سطرهای اول، آخر و وسط با خط جلی و آب طلا و دیگر سطرها با مداد مشکی نوشته شده و در کنار سطرها اندکی نقش و نگار وجود دارد.

۱۸۳۱۴۹۶۰ نامعلوم ناشناخته دارای ورقه‌هایی اندوده است و در آن تفسیری هندی به خط تعلیق وجود دارد.

این قرآن تا پایان سوره اسراء را در بر می‌گیرد و ظاهراً جلد دومی داشته که اکنون مفقود است.

۱۲۶۰۱۱۲۳۳۱۶۱ ه. ق. حاج مهدی کلیددار برخوردار از نقش و نگار و تزیین است. سطر اول و آخر هر صفحه به خط جلی و با مداد نقره‌ای رنگ و سطر وسط به خط جلی و با آب طلا نوشته شده و هشت سطر باقیمانده به خط رفیع است.

۱۳۲۳۴۰۶۲ نامعلوم ناشناخته ۲۷ صفحه از آغاز و به همین تعداد از انجام کاستی داشته و این کاستی با افزودن برگه‌هایی به خطی متفاوت با خط اصل متن برطرف شده است. در هر صفحه اصل متن سه سطر به خط جلی و دیگر سطرها به خط رفیع است.

۱۲۶۰۱۶۲۱۲۹۶۳ ه. ق. ناشناخته دارای خطی خوش است و در میان سطرها ترجمه‌ای فارسی با خطی قرمز رنگ دیده می‌شود.

۱۴۱۱۲۱۶۴ نامعلوم ناشناخته دارای ورقهایی اندوده است و خط آن به لحاظ زیبایی متوسط است.

۱۲۴۲۱۱۱۹۳۰۶۵ ه. ق. خیر النساء خانم اندوده و تزیین یافته است و اسماء جلاله با

ص: ۱۳۹

عدد طول عرض سطر تاریخ اسم مشخصات

آب طلا نوشته شده است.

۱۲۴۰۱۵۲۹۴۳۶۶ ه. ق. محمد ابراهیم اندوده و خوش خط است و در میان سطرها اسماعیل صحاف ترجمه‌ای فارسی به رنگ قرمز وجود دارد.

۱۲۶۴۱۴۲۴۴۲۶۷ ه. ق. میرزا محمد طیب میان سطرها ترجمه‌ای فارسی به رنگ قرمز دیده می‌شود.

۱۲۷۲۱۵۲۰۳۰۶۸ ه. ق. محمد رحیم اندوده است و در میان سطرها ترجمه‌ای فارسی به رنگ قرمز وجود دارد.

۱۲۹۰۱۱۲۱۳۶۶۹ ه. ق. احمد بن اسد دارای تزیین است و در میان سطرها ترجمه‌ای فارسی، با خطی به رنگ قرمز وجود دارد.

۱۲۵۷۱۵۱۹۴۱۷۰ ه. ق. مهدی‌قلی‌خان‌نوری در سال ۱۲۵۷ ه. ق. یعنی در همان سال وقفش نوشته شده. دارای تزیین است و در میان سطرها ترجمه‌ای فارسی به رنگ قرمز به چشم می‌خورد.

۱۲۲۰۱۵۲۹۴۱۷۱ ه. ق. محمد طباطبایی در هر صفحه سه سطر به خط جلی و دیگر سطرها به خط رفیع (۱) ۱۲۲ نوشته شده است.

۱۵۲۸۴۰۷۲ نامعلوم مظفر حسین خان ورقها با آب طلا اندود شده، صفحه اول و دوم با آب طلا تزیین شده و حاشیه همه صفحه‌ها دارای نقش و نگار است.

فهرستی که گذشت، در بر دارنده مهمترین نسخه‌های خطی نفیس قرآن بود که در گنجینه حرم امام حسین علیه السلام نگهداری می‌شود. البته افزون بر این، نزدیک به دویست نسخه خطی دیگر در قطعهای متوسط، کوچک و بزرگ که دارای خطی معمولی هستند.

و همچنین شماری قرآن چاپی از گونه‌های مختلف در این گنجینه وجود دارد که در فهرست بالا نیامده است.

۱- – یادآوری می‌شود خطهای جلی، رفیع و تعلیق هر کدام انواعی از خط عربی هستند و مقصود از عبارت «دارای تزیین است» نیز آن است که در آن نسخه نقش و نگارهایی با آب طلا و نقره و یا به دیگر رنگهای مناسب وجود دارد.

ص: ۱۴۰

گذشته از اینها شماری شعر منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله هم در حرم امام هست که در صندوقچه‌ای در داخل ضریح و پیچیده به چند لایه پارچه و پنبه در درون شیشه‌ای نگهداری می‌شود و اینها همه مجموعه‌ای گرانسنگ از میراث فرهنگ اسلامی و شیعی را فراروی می گذارد.

تصویر ص ۱۲۴ (کوچک شود)

ص: ۱۴۱

تصویر ص ۱۲۵

ص: ۱۴۲

تصویر ص ۱۲۶

ص: ۱۴۳

تصویر ص ۱۲۷

ص: ۱۴۴

تصویر ص ۱۳۰

ص: ۱۴۵

اشیای موجود در گنجینه حرم امام حسین علیه السلام

گنجینه حرم امام علیه السلام در نزدیکی حرم مطهر و در سمت شرق قرار گرفته و اتاقی کوچک است که دری کوچک از چوب ساج دارد و ظاهراً فاقد پنجره است و در آن به خوبی از اشیای موجود نگهداری نمی‌شود؛ برای نمونه، نگارنده خود در میان اشیای این گنجینه پرده‌هایی گرانقیمت و نفیس یافته که برخی در اثر رطوبت آسیب دیده است.

به هر روی، مهمترین اشیای این گنجینه، تا حدی که نگارنده به یاد دارد، از قرار زیر است:

۱- تاجی از قطیفه سبز رنگ که در شش گوشه آن نوارهایی قرار دارد و بر روی هر نوار ۹۴ مروارید متوسط است. این تاج دارای یک طوق طلا است که خود ۱۶ کنگره دارد و هر کنگره، خود، به دانه‌های مروارید و دو نگین قرمز رنگ از سنگهای قیمتی تزیین یافته است. مجموع مرواریدهایی که در این کنگره‌ها به کار رفته ۳۸۳ قطعه است.

در قسمت پایین کنگره‌ها نواری بر گرد این تاج است که ۱۲۵ مروارید آن را زینت داده و در پایین آن هم کمربند دیگری است که ۱۳۷ مروارید بزرگ بر روی آن قرار گرفته است. در اسکلت تاج هم ۳۱ قطعه سنک لعل سرخ است و از این تعداد، ۸ قطعه بزرگ و مسطح و دیگر قطعه‌ها متوسط یا کوچک هستند. این تاج در صندوقچه‌ای نقره‌ای به شکل فانوس محافظت می‌شود.

۲- دوال تیغی که حسن علی خان فرمانروای طابور آن را به حرم امام هدیه کرده است. این دوال در داخل شش گل طلایی نهاده شده که در میان هر یک از گلها دانه‌ای زمرد سبز جالب قرار داده‌اند. و در آن سه چهارگوش طلایی است که یکی به شکل مستطیل می‌باشد و در آن دانه‌های زمرد و یاقوت کوچک به کاررفته و دیگری چهارگوش مربع است که با سه عدد یاقوت و سه عدد زمرد تزیین گردیده و سوّمی از دوتای پیشین کوچکتر است و در آن یک عدد یاقوت کوچک و یک عدد زمرد کار گذاشته‌اند. گفتنی است تمامی این دانه‌های قیمتی از نوع بسیار خوب است.

۳- شمشیری کهن از جنس طلا- که آن را نیز امیر حسن علی خان اهدا کرده و شامل تیغه، قبضه طلا- و غلافی است که با دوازده قطعه زمرد درشت و مرغوب و همچنین سه

ص: ۱۴۶

قطعه یاقوت سرخ مرغوب تزیین شده و در نوک غلاف قطعه طلایی وجود دارد که با دوازده قطعه زمرد درشت و مرغوب و همچنین بیست و دو قطعه یاقوت سرخ مرغوب آذین یافته و بر قبضه شمشیر هم نقشهایی وجود دارد و علاوه بر این، بر روی آن نگین‌هایی از سنگ‌های قیمتی و نگینی از زمرد اعلا کار شده است.

۴- زینی از طلا، همراه با لگام، قلاده، دهنه و جلیقه طلا کاری شده. آستری این زین هم از قطیفه‌ای سبز رنگ است و این قطیفه از سه جانب زین آویزان است و حاشیه‌های آن به طلا دوزی تزیین شده و رکاب‌های این زین هم از نقره است.

۵- آینه‌ای بلند که در اطراف آن ورقهایی از جنس طلا قرار گرفته و این ورقها نیز خود در جمع به ۷۷ قطعه یاقوت سرخ آذین یافته و بر بالای آن تاجی از ورق طلاست که با سنگهای یاقوت و زمرد و الماس عادی تزیین شده است.

۶- بازوبند تعویذی که در میان آن دایره‌ای تزیین یافته به الماس وجود دارد و از سمت بالا دارای بندکی است که به الماس تزیین شده و خود نیز به دو قطعه زمرد آذین شده است.

۷- دو جفت گوشواره طلا- که در روی هر کدام نگین‌هایی از یاقوت و زمرد کار شده و اطراف آنها نیز با دانه‌های مروارید تزیین شده است.

۸- سینه زرهی مشبک که کناره‌هایش با نگین‌هایی از الماس و یاقوت تزیین شده است. در وسط آن یک نگین گرانقیمت زمرد قرار دارد. دارای سه شاخه است و سر هر شاخه نیز با یک نگین زمرد زینت یافته و در میانه هر شاخه نیز نگینی از فیروزه قرار دارد.

۹- تندیسی طلایی به شکل سر خروس که به یاقوت زینت یافته و بر آن نوشته شده است: «وقف روضهٔ شهداء کربلا سنهٔ ۱۲۷۶». (۱) ۱۲۳ ۱۰- کمربندی که به سی و سه قطعه طلا و همچنین به نگینهای فیروزه و یاقوت زینت یافته است.

۱۱- گردنبند مرواریدی به وزن ۱۵ مثقال که در آن نگین‌هایی از زمرد و یاقوت هم

۱- - وقف شهیدان کربلا، سال ۱۲۷۶ ه. ق.

ص: ۱۴۷

به کار رفته است.

۱۲- سینه ریزی از جنس مرواریدکه دارای سیزده رشته است و در هر رشته آن ۲۴ دانه مروارید وجود دارد.

۱۳- لوح زیارتنامه‌ای که با نگین‌هایی از یاقوت، زمرد و فیروزه تزیین شده است.

۱۴- پیشانی پوش اسب که قسمت بالای آن به شکل حصیری بافته شده و در آن یازده قطعه طلایی به کار رفته و در هر قطعه نیز نگین‌هایی از یاقوت و زمرد جای داده شده است.

۱۵- پرده‌ای پارچه‌ای که با نوارهایی رنگی نقش و نگار یافته و همچنین با قطعه‌هایی مروارید که در کناره و وسط آن دوخته‌اند تزیین شده است.

۱۶- پرده‌ای پارچه‌ای که با دانه‌های مروارید زینت یافته و بر آن نوشته است:

«تقدیم أنیس الدولة».

۱۷- دو شمعدان بزرگ که پایه آنها از جنس نقره و قسمت بالایی آنها از طلاست و وزن تقریبی طلای به کار رفته در هر کدام، به ۱۵۰۰ مثقال می‌رسد. این دو شمعدان که هدیه مادر سلطان عبدالعزیز بن سلطان محمود عثمانی است در زیر گنبد حرم مطهر امام حسین علیه السلام آویخته شده است.

۱۸- چلچراغی از طلا که وزن مجموع اجزای آن؛ اعم از طلا و غیر طلا، به ۴۰۰ مثقال می‌رسد.

۱۹- گلابدانی از طلا و آبگینه که وزن آن ۱۲۷ مثقال است و قطعه‌هایی از مروارید در آن به کار رفته و به‌گونه‌ای چشمنواز تزیین شده است، ظاهراً دارای قدمت و قیمت فراوان است.

۲۰- جعبه قرآنی از جنس طلا و به وزن ۱۳۱ مثقال.

۲۱- شمشیری گرانقیمت از جنس طلا که میرزا محمد خان آن را به حرم امام هدیه کرده و آن را در داخل مشبک ضریح مطهر نهاده‌اند.

۲۲- دو سجاده که در آنها دانه‌هایی از مروارید بافته و عبارت «سُبْحانَ رَبِّیَ الْأَعْلی وَ بِحَمْدِهِ» بر آن نوشته شده است.

ص: ۱۴۸

۲۳- سجاده‌ای سفیدرنگ که نامهای امامان دوازده گانه بر آن نوشته شده است.

۲۴- مجموعه‌ای از سپرها، شمشیرها، تیشه‌ها، خنجرها، قمه‌ها و شمعدان‌های قدیمی که دارای ارزش تاریخی است.

۲۵- سپری ظاهراً کهن که میخهایی از جنس طلا- بر آن پرچ شده و به نگین‌هایی از یاقوت زینت یافته است. این سپر را در درون ضریح امام علیه السلام آویخته‌اند.

۲۶- قطعه‌های گلیم در اندازه‌های مختلف و با قدمت و قیمت بسیار.

۲۷- افزون بر صد پرده بسیار قدیمی و پر قیمت در اندازه‌های مختلف که میانگین آنها سه در چهار متر است. این پرده‌ها که ساخت ایران و هند و دیگر کشورهای اسلامی است، برخی به رشته‌هایی از مروارید یا سنگهای قیمتی که بر آنها دوخته شده، زینت یافته و بر برخی هم عبارتهایی زربفت همانند «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» و «لا الهَ الّا اللَّه» به چشم می‌خورد.

۲۸- هشت بغچه که دربردارنده پرده‌ها و پرچمهای کهن و گوناگون هندی و ایرانی است و بسیاری از آنها به سبب آسیبی که از رطوبت و دیگر عوامل طبیعی دیده قابل استفاده نیست.

۲۹- گلی طلایی که بر آن نقشی از یک پرنده نقش بسته و دارای پنج شاخه مرصّع به دانه‌های الماس است. از این دانه‌ها، پنج‌تای آنها بزرگ و گران و شش تای دیگر متوسط است.

۳۰- چهار تعویذ گران‌قیمت که با مرواریدهای ریز زینت یافته است.

۳۱- ده تندیس جغه، از جنس طلا که با قطعه‌هایی از سنگهای قیمتی؛ از قبیل مروارید و الماس تزیین شده است.

۳۲- گردنبندها و گردن‌آویزهای طلا که با نگینهایی از مروارید و همانند آن تزیین شده است.

۳۳- قطعه‌هایی طلایی و نقره‌ای به شکل کف دست، که بسیاری از آنها با اشکال و نقوش و برخی هم با نگینهایی از سنگهای قیمتی تزیین شده است.

گفتنی است مجموعه این نفایس، هدیه‌هایی است که به حرم امام علیه السلام رسیده و با

ص: ۱۴۹

توجه به قدمت، دارای ارزش فراوانی است.

مهمترین زیلوهای حرم

در حرم امام حسین زیلوهای بسیار کهن و از همین‌روی، گرانقیمتی وجود دارد که برای برخی نمی‌توان قیمت مشخصی تعیین کرد. مهمترین این زیلوها عبارتند از:

۱- دو زیلوی کاشانی پنج متر در چهار متر تقریبی که زمینه آنها سورمه‌ای است و در وسط آنها نیز نوشته شده است: «وقف حرم محرم رکن‌الدوله نارین (؟)».

۲- دو زیلوی همدانی نیلی‌رنگِ راه راه و دارای نقش‌های ریز که با نخ سفید عبارت «حاج ناصرالملک شیرازی» بر آنها نقش بسته است.

۳- زیلویی ساخت اصفهان با ابعاد تقریبی ۸ در ۵ متر که بسیار کهن و قیمتی است و رنگ زمینه آن زرد و حاشیه‌اش نیز سیاه است.

۴- هفتاد و پنج فرد زیلوی قدیم، در اندازه‌های مختلف، از چهارده در هفت متر گرفته تا یازده در چهار و همچنین اندازه‌های میانگین نُه یا شش متر طول و سه یا چهار متر عرض که در شهرهایی چون فراهان، همدان، نایین، کاشان، شیروان و کرمان ساخته شده و به لحاظ: اندازه‌ها، اشکال، نوع کار، قدمت و دقّتِ عمل، دارای ارزش بالایی است.

این مجموعه نیز از هدیه‌های دوران‌های گذشته فراهم آمده و امروزه نیز همچنان هدیه‌هایی گوناگون به حرم امام علیه السلام می‌رسد که در مجموعه بناهای حرم از آنها استفاده یا نگهداری می‌شود.

گفتنی است مجموعه «عتبات مقدسه» چهار منطقه عراق را دربرمی گیرد:

۱- منطقه کاظمیه که امروزه جزو بغداد است و مرقد امام کاظم و امام جواد علیهما السلام در آن قرار دارد و ایرانیان آن را «کاظمین» نامند.

۲- منطقه سامرا که در گذشته «سُرّ مَنْ رأی» و همچنین «عسکر» نامیده می‌شده و مرقد امام هادی و امام عسکری علیهما السلام در آن واقع است.

۳- منطقه کربلا که دو مرقد امام حسین علیه السلام و مرقد سردار سقای او عباس علیه السلام

ص: ۱۵۰

و همچنین مزار شهیدان کربلا در آن است.

۴- منطقه نجف که در حقیقت بخشی از کوفه است و مرقد امام علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام در آن جای دارد.

نام «عتبه مقدسه» تنها بدین‌مکانها اختصاص دارد و در مورد هیچ مسجد یا مزاری دیگر، هرچند دارای عظمت و قدمت، به کار نمی‌رود. دولت عراق در سال ۱۹۵۰ م.

قانونی به شماره ۴۲ و به هدف اصلاح نحوه اداره عتبات تصویب کرد و در سال ۱۹۵۳ م.

نیز این مصوّبه را با مصوّبه شماره ۳۲ اصلاح کرد و در اصلاحیه سرداب امام زمان (عج) در سامرا و همچنین مسجد و مرقد سلمان فارسی در ناحیه «سلمان پاک»- نزدیک بغداد- را مشمول مقررات عتبات قرار داد. (۱) ۱۲۴

سنگ‌نبشته داخل مرقد امام حسین علیه السلام

در خلال نوسازی‌ها و تعمیرهای اخیر حرم، به سنگی در داخل ضریح شهدا برخوردند که تاریخ آن به ۹۰۴ ه. ق. برمی‌گردد و بر آن وقفنامه «شیخ امین‌الدین» نقش بسته و او دراین وقفنامه اراضی و املاک مجاور اراضی جعفریات در شمال حرم امام حسین علیه السلام را وقف کرده است. ترجمه متن وقفنامه چنین است:

وَما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَاللَّهِ انَّ اللَّهَ بَصيرٌ بِما تَعْمَلُونَ. (۲) ۱۲۵ سپاس خدایی را که بندگان صالح خویش را بر انجام آنچه در دنیا و دین آنان را بدو نزدیک کند توفیق داد و صلوات و سلام خداوند بر سرور رسولان، محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاک و پیراسته او.

باری، انگیزه نوشتن این سنگ‌نبشته این است که چون خداوند در روزگاران فرمانروایی امیر اعظم اسعد امجد اکرم اعدل ارشد، افتخار امیران و بزرگان و مردمان، جلال دولت و دنیا، باریک‌بین برناک، به شیخ محترم شیخ امین‌الدین پسر مرحوم

۱- - بخشی که گذشت، متن عربی آن به قلم منیرقاضی است.

۲- - بقره: ۱۱۰ و مزمل: ۲۰- «هرگونه نیکی که برای خویشتن از پیش فرستید آن را نزد خدا باز خواهید یافت. خداوند به آنچه می‌کنید بینا است.»

ص: ۱۵۱

علی جعفر توفیق داد با اموال و افراد خود اراضـی بایر و عاطل مشهور به «القرمهٔ الجعفریه» را که به ارث شرعی از جدش حاج ناصر، فرزند ... موسـی به او رسـیده و در جوار مرقد امام ابوعبداللّه الحسین علیه السلام در کرانه غربی فرات واقع است احیا و آباد کند، به حضـور فرمـانروای پیشـگفته رسـید و از او خـواست این اراضـی و املاـک را بـا همه امـوال و دیوانیه‌ای که دارد؛ یعنی همه هورهـا، مزرعه‌هـا، ساحلهـا، آبگیرهـا، چاههـای آب، قـایق، اسـتخرها و همچنین همه نخلهـا و درختهای دیگری که در آن کاشـته شـده و نیز حـدود این املاک را به موجب نشانی که در دست شیخ است وقف بر مصالـح و مصارف حرم امام حسـین- که درود خدا بر خفته آن باد- قرار دهد تا بر حسب نظر متولّی این وقف و ناظر مصالح شـرعی در امر روشـنایی، خرید گلیم و حصـیر، عمران و نوسازی و دیگر مصالـح شـرعی ضـروری هزینه شود. حضـرت فرمـانروای پیشـگفته نیز این درخواست را پـذیرفت و در این‌بـاره فرمـانی مطـاع نوشت. هر کس این نشان را تغییر دهـد یا در ابطال آن بکوشـد، خـدای طرف او خواهـد بود و از او حساب خواهد خواست و لعنت خدا و همه فرشـتگان و مردمان بر او خواهد بود. فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ ما سَـمِعَهُ فَانَّمااثْمُهُ عَلَی الَّذینَ یُبَدِّلُونَهُ انَّ اللّهَ سَـمیعٌ عَلیمٌ (۱) ۱۲۶. در ماه جمادی‌الأولی، سال هفتصد و هفت تحریر شد. درود و سلام خداوند بر محمد و خاندان او باد.

عکسهای صفحه ۱۳۹ تا ۱۴۴؟؟؟

۱- - بقره: ۱۸۱- «پس هر کس آن وصـیت را بعـد از شـنیدنش تغییر دهـد گنـاهش تنهـا بر گردن کسـانی اسـت کـه آن را تغییرمی‌دهند.»

ص: ۱۵۲

تصویر ص ۱۳۹

ص: ۱۵۳

تصویر ص ۱۴۰ و ۱۴۱ در یک صفحه

ص: ۱۵۴

تصویر ص ۱۴۲

ص: ۱۵۵

تصویر ص ۱۴۴

ص: ۱۵۶

رواق‌ها و درها

اشاره

گنبـدخانه حرم امـام علیه السـلام را چهـار رواق در چهار سـمت دربرگرفته است. عرض هر یک از رواق‌ها ۵ متر و طول رواق‌هـای شمالی و جنوبی تقریباً ۴۰ متر و طول هر کدام از رواق‌های شـرقی و غربی تقریباً ۴۵ متر است و ارتفـاع هر رواقی هم به دوازده متر می‌رسد. کف رواق‌ها با سـنگ‌های سـفید شفاف فرش شده و در وسط هر یک از دیوارها آینه‌هایی در اندازه‌های مختلف کوچک و بزرگ وجود دارد. رواق غربی که پیشتر رواق عمران بن شـاهین خوانـده می‌شـده است، امروزه رواق سـید ابراهیم مجاب خوانـده می‌شود و این نام از آن‌روی است که سـید ابراهیم مجاب نوه امام کاظم علیه السلام در این رواق به خاک سپرده شده. رواق جنوبی بـه رواق حـبیب بـن مظـاهر، رواق شـرقی بـه رواق فقهـا و رواق شـمالی به رواق سـلاطین نـامور است و طلاکاریهـا و آینه‌کاریهـا و کتیبه‌های آیات قرآن این رواق‌ها را آراسته است.

رواق‌هـا دارای درهـایی قیمـتی است که برخی از نقره خـالص و همراه بـا نقش و نگارهـای زیبـا و برخی هم از چوبهـای گرانقیمت سـاخته شـده و همه به داخـل گنبـدخانه گشوده می‌شود. دوتای از این درها دارای روکش طلاست و در کنار همـدیگر در زیر طاق رواق قبله (رواق جنوبی) میـان این رواق و گنبـدخانه قرار گرفته است. هر یـک از درهـا روکشـی از شـیشه‌های صاف و مرغوب نیز دارد، بر آنها نقش و نگارهایی چند، آینه‌هایی

ص: ۱۵۷

در ابعـاد منـاسب و آیه‌هایی از قرآن کریم وجود دارد و زهوارهای آنها نیز از نقره خالص است و بر آسـتانه همین درهاست که زائر برای خواندن زیارت‌نامه می‌ایستد.

در رواق شرقی دو در به صحن گشوده می‌شود؛ نخستین آنها پس از کفشداریی متعلق به سید محمود سید احمد آل طعمه و شریک او حـاج عبـدالأمیر صـادق کشوان و در مقابـل مسـجد سـید کـاظم رشتی واقع است و دوّمی همان است که کفشـداری متعلّق به آل وهاب پس از آن قرار گرفته و سـید عبدالوهاب شاعر (درگذشـته به سال ۱۳۲۲ ه. ق.) نیز در آن‌جـا به خاک سپرده شـده است. این کفشداری در اجاره سید عبود سید جواد شروفی است و باب علی‌اکبر که به حرم گشوده می‌شود مقابل این کفشداری است. این در (بـاب علی‌اکبر) از چوب ساج مرغوب ساخته شـده است. به همین رواق شـرقی دو درِ دیگر نیز گشوده می‌شود که در کنار هم قرار دارند و یک دیوار میانشان فاصـله است. این دو در، که به مسجد حرم باز می‌شود، از چوب ساج مرغوب ساخته شده و دارای نقش و نگارها و برجسته‌نماهایی است و پوششی از نقره نیز بدانها داده شده است.

تولیت حرم امام حسـین علیه السلام درِ سوّمی هم در شمال شرق این رواق گشوده که به صحن باز می‌شود. کفشداری واقع در کنار این در، به اجاره سـید ناصـر سـید جواد شـروفی درآمده است. مقبره آل کمونه در شـمال شرقی مسجد حرم قرار دارد و شیخ مهدی کلیدار، شـیخ میرزا حسن کلیدار تغییریافته کلیددار و همچنین برادر سومشان حاج محمدعلی کمونه (شاعر درگذشـته به سال ۱۲۸۲ ه. ق.) و کسانی دیگر از این خاندان در همین مقبره به خاک سپرده شده‌اند.

مرقد سید ابراهیم مجاب

رواق غربی حرم جایی است که مرقـد سـید ابراهیم مجاب در آن قرار دارد. وی فرزند سـید محمد عابد و سـید محمد نیز فرزند امام موسـی کاظم علیه السلام است که در سال ۲۴۷ ه. ق. به کربلا آمد و آن‌جا سـکونت گزید. در این دوران محمّد منتصر پسر متوکّل امور خلافـت را در دست گرفت. او که از آنچه متوکّل بر علویان روا داشـته بود انـدوهگین و آزرده‌خاطر بود، به علویان اجازه داد قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کنند. در این دوران

ص: ۱۵۸

بود که سید محمد مجاب مرقد امام را زیارت کرد و به هنگام زیارت رو به مرقد امام با عبارت «السَّلامُ عَلَیک یا جَدّاه» سلام کرد و از درون ضریح با عبارت «وَعَلَیکَ السَّلام یا وَلَدی» پاسخ شنید و از همین‌روی «سید مجاب» نامیده شد.

عکس سید ابراهیم مجاب؟؟؟

شیخ شرف‌الدین عبیدلی در کتاب «تذکرهٔ الأنساب» می‌نویسد:

«ابراهیم، نابینای کوفی که به سلام او پاسخ داده شد و یکی از فرزندانش در بیت شعری درباره‌اش می‌گوید:

کجای مردمان را نیایی به سان نیای من است، موسی یا فرزندش مجاب، که چون سبط خفته در خاک را خواند، او به زیباترین سخن پاسخش گفت.» (۱) ۱۲۷ چون ابراهیم مجاب درگذشت، در صحنی که آن روزگاران بود به خاکش سپردند، اما بعدها در توسعه حرم امام حسین علیه السلام مقداری به مساحت بناهای حرم افزوده شد و درنتیجه مرقد سید ابراهیم مجاب در رواق غربی مذکور قرار گرفت.

۱- – تذکرهٔ الانساب، احمد بن محمد بن مهنا بن علیّ بن مهنا حسینی، نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۶۵۷، صص ۱۱۲- ۱۰۷

ص: ۱۵۹

بر مرقد او صندوقی است از چوب ساج مرغوب و ضریحی از فولاد سبز آن را دربرداشته، اما امروزه ضریحی از برنز جایگزین آن گشته که در طی سال‌ها نوسازی شده است.

آرامگاه تعدادی از شخصیت‌های دینی و علمی در این رواق جای گرفته که از آن جمله‌اند:

۱- سید عبداللَّه بحرانی صاحب کتابهای گرانسنگی چون «الافاضات الحسینیّه» و «شرح مختصر النافع علامه حلی» در فقه.

۲- سید محسن بن سید عبداللَّه بحرانی که تقریرات درس استاد خود شیخ خلف‌بن عسکر را نوشته است.

۳- سید محمد بن سید محسن بحرانی که دارای کتابهایی ازجمله: «الفصول البهیّهٔ فی بعض أخبار الحجج المرضیهٔ وهدایهٔ العباد» در فقه است.

۴- عالم شاعر سید محمد زینی حسنی.

۵- سید محمد مهدی سید سلیمان آل طعمه، نیای نگارنده کتاب.

دو حجره به رواق غربی گشوده می‌شود: یکی در نزدیکی قتلگاه و مقبره خانوادگی آل نصراللَّه است و دیگری در نزدیک مرقد سید ابراهیم مجاب و مقبره خانوادگی آل جلوخان است.

مقابل این حجره دو در است که به مسجد حرم گشوده می‌شود، هر دو از چوب ساج و به‌گونه‌ای بدیع ساخته و با پوششی از نقره خالص تزیین شده است.

از این رواق، همچنین، دو در به صحن گشوده می‌شود که یکی باب حبیب بن مظاهر است و کفشداری متعلق به آل شویخ در جوار این در قرار دارد و دیگری باب سید ابراهیم مجاب است که کفشداری متعلق به سید جعفر فرزند سید حسن فرزند سید جعفر آل طعمه بر آن واقع است. برای این رواق درِ سومی هم در مقابل باب سلطانیه گشوده شده که کفشداری متعلق به سید هادی محمد مصطفی آل طعمه بر آن واقع است.

سرانجام، رواق شرقی یکی از دیگر رواق‌های حرم امام حسین علیه السلام است که روزگاری رواق آقا باقر نامیده شده و امروزه به مناسبت جای گرفتن آرامگاه فقیهان

ص: ۱۶۰

نامبرده زیر به رواق فقها نامور است:

۱- اصولی صاحب مکتب، شیخ محمدباقر بن محمد اکمل معروف به وحید بهبهانی.

۲- سید علی طباطبایی صاحب کتاب فقهی «ریاض العلماء».

۳- شیخ یوسف آل عصفور بحرانی صاحب کتاب «الحدائق الناضره».

این سه، در مقبره‌ای واحد در سمت راست درِ حرم مدفونند و بر مقبره آنان ضریحی کوچک است.

آرامگاه نامبردگانِ زیر هم در این رواق جای دارد:

۱- سید کاظم بن قاسم حسینی رشتی (متوفای سال ۱۲۵۹ ه. ق.).

۲- سید احمد بن سید کاظم رشتی (کشته شده به سال ۱۲۹۵ ه. ق.).

۳- شاعر بزرگ حاج جواد بدقت (متوفّای سال ۱۲۸۱ ه. ق.).

۴- عالم شاعر شیخ جعفر بن صادق السهر.

رواق جنوبی به رواق حبیب بن مظاهر نامور است و او همان صحابی بزرگی است که در عاشورا در پیشگاه امام حسین علیه السلام شهید شد. بر مرقد او ضریحی کوچک از جنس نقره ساخته‌اند که در تاریخ دهم جمادی‌الآخر سال ۱۴۱۰ ه. ق. نوسازی شده است. اما کشیکخانه‌ای که در مقابل ضریح حبیب بن مظاهر واقع شده مدفن شماری از بزرگان آل طعمه است که از آن جمله‌اند: سید جواد فرزند سید حسن آل طعمه تولیت حرم امام حسین علیه السلام (که بنا بر نوشته لوحش به سال ۱۳۰۹ ه. ق. درگذشته است)، سید سلیمان سید مصطفی آل طعمه، فرزند وی سید یوسف، نوه‌اش سید جواد و شماری دیگر.

رواق حبیب بن مظاهر، همچنین مرقد شخصیت‌های علمی معروفی است که از آن جمله‌اند:

۱- سید محمدمهدی موسوی شهرستانی (درگذشته به سال ۱۲۱۶ ه. ق. و صاحب تألیفات گرانسنگ). یکی از کارهای برجسته او ملحق کردن مسجد واقع در حرم امام حسین؛ یعنی مسجد عمران بن شاهین- بنیانگذار حکمرانی آل شاهین در منطقه جنوب

ص: ۱۶۱

عراق- به حرم است. داستان این اقدام از قرار زیر است:

تنگ بودن حرم و نداشتن گنجایش کافی برای زایران امام علیه السلام بویژه در مناسبت‌ها و زمان‌های ویژه زیارت، مشکلاتی را برای آنان ایجاد می‌کرد، همین امر سید محمد شهرستانی را بر آن داشت تا به رغم مخالفت گماشته حکومت عثمانی مرادبیک، در سال ۱۲۱۳ برای الحاق مسجد به حرم بکوشد.

وی معماران و بنایان را گرد هم آورد و در این‌باره با آنان رایزنی کرد. عقیده همه بر آن بود که دیوار میان مسجد و حرم را بردارند و این کار را بدون هیچ‌گونه سروصدایی به انجام رسانند. چنین شد که وسایل لازم برای این کار را فراهم ساختند و منتظر ماندند. از دیگرسوی، در همین هنگام میان ساکنان دو محله از محله‌های کربلا درگیری پیش آمد و این درگیری حکمران عثمانی و تولیت حرم امام را بر آن داشت مطابق شیوه همیشگی خود که در هنگام بروز درگیری و ناآرامی حرم را می‌بست و تا استقرار آرامش درهای حرم را نمی‌گشود، درهای حرم امام علیه السلام را ببندد. درهای حرم بسته شد و کارگران و بنایانی که از پیش آماده شده بودند کار خود را آغاز کردند. آنها دیوار را برداشتند، مسجد شاهین را با حرم یکی کردند و جای اتصال دیوار برداشته شده به دیوارهای باقیمانده را کاشی‌کاری کردند. زمانی گذشت و چون درهای حرم را گشودند. غافلگیرانه متوجه شدند مسجد اهل سنت را با حرم امام علیه السلام یکی کرده‌اند. سید محمد شهرستانی این کار را به انگیزه عشق و علاقه به اهل بیت انجام داد و با این کار خود دستگاه حاکم عثمانی را در این عرصه به شکست کشاند.

یکی دیگر از کارهای شایسته شهرستانی کشیدن نهری از فرات به نجف اشرف در روزگار فرمانروایی آصف الدولهٔ بن شجاع است. شهرستانی به سال ۱۲۱۶ ه. ق. درگذشت. (۱) ۱۲۸ ۲- سید محمد حسین پسر محمد مهدی موسوی شهرستانی.

۳- سید محمدحسین مرعشی حسینی، مشهور به شهرستانی، صاحب کتابهای گرانسنگی چون «غایهٔ المسؤول فی علم الاصول» و درگذشته به سال ۱۳۱۵ ه. ق.

۱- - درباره جزئیات نک: مجله «العرفان»، لبنان، دوره ۵۲، شماره ۱۰، ذی‌الحجه سال ۱۳۸۴ ه. ق./ آوریل ۱۹۶۵ م. مقاله «چگونه حرم امام سیدالشهدا در کربلا توسعه یافت؟»، ص ۱۰۵۸- ۱۰۵۵

ص: ۱۶۲

۴- میرزا محمدعلی فرزند سید محمدحسن مرعشی، صاحب کتاب «الدرَّهْ الْوَجیزهْ فی شرح الوجیزهْ» و درگذشته به سال ۱۳۴۴ ه. ق. گفتنی است نامبردگان همه در یک مقبره به خاک سپرده شده‌اند و این مقبره در پشت قبور شهیدان واقع است.
قتلگاه

مقتل

محلی است که در آن سر امام علیه السلام را از تن بریدند. این محل که حجره‌ای ویژه با دری نقره‌ای و پنجره‌ای به صحن، در جنوبِ غربیِ رواق حبیب بن مظاهر واقع است و کف آن با سنگ مرمرِ روشن فرش شده و سردابی با دری نقره‌ای در آن وجود دارد.
در رواق شمالی که به «رواق السلاطین» نامور است، به مقبره تنی چند از شاهان و فرمانروایان قاجار برمی‌خوریم که مظفرالدین شاه، فرزندش محمدعلی و نوه‌اش احمد از آن جمله‌اند. قبر عالم برجسته سید عبدالحسین حجت طباطبایی و همچنین خطیب مشهور سید حسن استرآبادی در مقابل این مقبره است. در پشت رواق حبیب‌بن مظاهر

ص: ۱۶۳

مقبره‌ای دیگر است که درِ آن به صحن گشوده می‌شود و مرحوم شهید مهدی حاج عبدالصراف در آن‌جا دفن شده و قبر مرحوم شیخ مظهر حاج صکب رییس عشیره سعید نیز آنجاست.

گفتنی است رواق‌های چهارگانه حرم امام علیه السلام به نشستن زنان اختصاص دارد و ورود و خروج مردم به حرم نیز از همین رواق‌هاست. بر در هر رواق کفشداریی وجود دارد که عراقی‌ها آن را «کشوانیه» و جمع آن را «کشوانیات» نامند. در برخی از این کفشداری‌ها آیه فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ انَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوی (۱) ۱۲۹ نوشته شده است.

ایوان طلا

این ایوان که از ضلع جنوبی حرم مُشرف بر صحن است، دارای سقفی است بلند که خود دارای سه بخش است: بخش میانی با ارتفاع بیشتر و دو بخش جانبی با ارتفاع کمتر.

طول ستون‌های بخش میانی به ۱۳ متر و طول ستونهای دو بخش جانبی به ۹ متر می‌رسد.

این ستونها تا زمانی نه چندان دور، از چوب‌هایی بود که در سال ۱۳۳۰ ه. ق. از جنگلهای هند آورده بودند، اما چون این ستون‌های چوبی رو به خرابی نهاده و رطوبت و موریانه استقامت آنها را کم کرده بود، یکی از نیکوکاران ایرانی به نام محسن قنبر رحیمی این ستون‌ها را با ستون‌هایی از سنگ یکپارچه جایگزین کرد.

ایوان مستطیل شکل است و طول آن به ۳۶ متر و عرض قسمت میانی آن نیز به ۱۰ متر می‌رسد.

قسمت زیر ایوان با نرده‌های فلزیی که میان ستون‌ها قرار گرفته، از صحن جدا شده و مردم از دو سمت کنار ایوان به درون حرم شدآمد می‌کنند. دیوارهای این ایوان با طلای ناب روکش شده و قسمتهای فوقانی دیوارها با کاشی‌هایی که به شکلی بدیع و چشمنواز در کنار هم چیده شده‌اند و سرانجام دیگر جایهای دیوارها با کاشی‌های دارای نقش و نگار آذین شده است.

۱- – طه: ۱۲، «پای‌افزار خویش بیرون‌آور که تو در وادی مقدس طُوی هستی.»

ص: ۱۶۴

ایوان طلا

در این ایوان سه درِ چوبی با روکش طلا ـ و همراه با میناکاری وجود دارد که آیاتی از قرآن و یا ابیاتی از شعر بر آن نوشته شده است:

۱- درِ اوّل: طول این در دو متر و عرض آن یک‌ونیم متر است، در سمت شرق ایوان قرار دارد و بیت شعرهای زیر بر آن نقش بسته است:

قل لمن ذاب حنیناً واشتیاق‌لذراری المصطفی بعد الفراق

ها هنا واری حسیناً قبره‌أكذا البدر یُواریه المحاق

وهنا مذ سکنت أنفاسه‌فقد اهتزت له السبع الطباق

ص: ۱۶۵

مزقت أعضاءه سمر القنانهبت أحشاءه البيض الرقاق

وبآل اللَّه كم قد هتكتآل حرب و عصابات النفاق

يزعمون الدين ما جاءوا بهودمُ الدين بأيديهم يراق

رصدوا الطرق على خير الملاليحولوا دون من رام اللحاق

حرموا الماء عليهم وأبوالبنيهم قطرهٔ منه تذاق

كم رضيع يتلظى ظمأقلبه أو شك أن يذكو احتراق

و صريع مثله فوق الثرىحين أبقته القنا رهن السباق

مرّ يوم القلب صبراً عنهموسلوا سامه ما لا يطاق

نحن لا ننسى حسيناً والألىما اعتلى مثلهم الخيل العتاق

نحن لا ننسى حسيناً جددتنحوه الأظفار ذؤبان العراق

كلما حاول إرشادهمفى الشقا ضلوا وتاهوا فى الشقاق

جادها أزكى دمجادها الدمع ... (۱) ۱۳۰

لا تلم أن ننتشق من تربهاإنها أشهى من المسك انتشاق

آل بيت نذروا أنفسهمأن يقيموا الحق مرفوع الرواق

ها هنا قد أخذ الجيش بهممثلما دار على الخصم النطاق

لجب قد وسّع الظلم لهموبه صدَّ الفضا الرحب وضاق

وتلاقى بأباهٔ أيقنواأنه ما من قضاء اللَّه واق

فتهاووا ها هنا صرعى وفىجنهٔ الخلد لهم طاب التلاق

هذه أبوابها قد أرخت«ما لها دون مجيبها انغلاق» (۲) ۱۳۱

۱- – مؤلف نتوانسته است این مصراع را بخواند.

۲- – «به هر آن‌که پسِ فراق و جدایی، دلتنگ و دلداده فرزندان مصطفی شده است بگو:

در اینجا حسین مدفون است و آیا می‌شود چنین بدر را محاق بپوشاند؟

این‌جا از آن روز که نفس‌های او باز ایستاده، هفت آسمان لرزیده است.

خنجرهای تیزپیکر او را از هم درید و شمشیرهای بران پاره‌های تن او را برید.

خاندان ابوسفیان و گروه‌های نفاق چه اندازه حرمت آل‌اللَّه را شکستند!

بر این ادعا بودند که دین همان است که آنان آورده‌اند، در حالی که خون دین به دست آنان بر زمین ریخته می‌شد.

راه را بر برترین آفریدگان بستند تا سدّ راه هر کسی شوند که آهنگ پیوستن در سر دارد.

آب را بر آنان حرام کردند و قطره‌ای آب بر کودکان و خردسالان خاندان رسول روا نداشتند.

چه بسیار شیرخوارگانی که تشنگی از دلهایشان شعله می‌کشید و نمانده بود که از آتش عطش بسوزند.

و چه کشتگانی که بر روی خاک ماندند تا اسبان بر آنها بتازند و مسابقه دهند.

آن روز، بر دل اندوهی گذشت که آن را به ستوه آورد و توان و تابش نبود.

ما حسین را از یاد نمی‌بریم و نیز آنها را که همانندشان بر اسب‌های پیکار ننشسته است.

ما از یاد نمی‌بریم حسینی را که گرگان عراق برای دریدن پیکر او چنگال تیز کردند.

هرچه برای راهنمایی آنان تلاش کرد در همان گمراهی که داشتند ماندند و در بیابان سرکشی و دشمنی سرگشته شدند.

پاک‌ترین خون بر این زمین ریخت و اینک پاک‌ترین اشکها نثار او.

بر تو هیچ خرده نیست که خاک این سرزمین به سان عطر ببویی که این خاک از هر عطری برای بوییدن خوش‌تر است.

خاندانی که جان خویش نذر آن ساختند که خیمه دین را برپا بدارند.

این‌جا بود که سپاه دشمن در میانشان گرفت، چونان که بر هر دشمن حلقه محاصره تنگ کنند.

سپاهی گران بود که ستمگری توانگرشان کرده بود و بدین‌ستمگری آسمانِ فراخ تنگ شده بود.

آن خاندان با سربلندی و تسلیم‌ناپذیری ایستادند و یقین داشتند که در برابر تقدیر خداوند هیچ بازدارنده‌ای نیست.

پس در این سرزمین سر بر خاک نهادند و در آن سرای در بهشت، خوش همدیگر را دیدار کنند.

این درهای بنای مرقد آنان است که بدین ماده تاریخش ثبت شده است: این درها هرگز بر کسی که بدین‌سوی آید و پاسخ دهد بسته نیست نه.»

گفتنی است آخرین مصرع این شعر؛ یعنی عبارت «ما لَها دُونَ مجیبها انْغِلاق» ماده تاریخِ ساخت یا نصب در است که به حساب ابجد با سال ۱۳۸۵ ه. ق. برابری می‌کند. همچنین متن عربی شعر در مصرع دوم بیت پانزدهم افتادگیی دارد که نگارنده درباره‌اش می‌گوید: «نتوانسته‌ام آن را بخوانم»، «مترجم».

ص: ۱۶۶

یادآور است، این در به فراخنایی، به وسعت میانگین ۸ متر مربع باز می‌شود که محل نگهبانان و خادمان حرم است و آن را کشکخانه (کشیکخانه) نامند.

۲- درِ وسط: این در، بلند و دارای ساختی استوار و طلاکاری شده است. ارتفاع آن به ۴ و عرض آن به ۲ متر می‌رسد و در نوع خود یکی از محکم‌ترین و خوش‌ساخت‌ترین درهاست. بر بالای در، متن کامل سوره شمس به خط جوادعلی و به سال ۱۳۷۲ ه. ق.

نوشته و بر دو لنگه در نیز ابیاتی از قصیده عینیه شاعر بزرگ محمدمهدی جواهری نوشته شده و بر روی آنها نیز نقاشی‌هایی نیز به هنرمندی سید عبداللّٰه آفریده شده است.

۳- درِ سوم: این در که طولش به ۲ متر و عرضش به ۱/۵ متر می‌رسد، از نقره

ص: ۱۶۷

خالص ساخته شده و دارای قابی شیشه‌ای است. در سمت غرب ایوان قرار دارد و بیتهای زیر بر دو لنگه آن نقش بسته است:

هنا لابن فاطمهٔ مضجعُبه نحن باللَّه نستشفع

هنا کلّ یوم تنادی السماألا أیّها المسلمون اسمعوا

متی رمتم الفوز یوم الجزابباب الحسین قفوا واخشعوا

فما هو إلّا لدار الخلودمجاز لشیعته مهیع

وقولوا سلام علی الطاهرین من الرجس فوق الثری صرّعوا

فهم خیر من حمل المرهفاتو هم خیر من ضحت الأذرع

هنا موضع لابن بنت الرسولوللصحب فی جنبه موضع

هنا وهنا سامیات القباب یطوف بها السجّد الرکّع

قباب تود السماء لهاشموس بأفلاکها تسطع

قباب علیها وفیها الهدی لنا فهی للنور مستودع

قباب قضی اللَّه أن یستطیل علی النجم سؤددها الأرفع

هنا وتذکرت یوم الحسینفتسبق ألفاظنا الأدمع

تراه وقد خانه الناکثونفجاءته رایاتهم تسرع

فیصرع هذا بحدّ الظباوهذا بحرّ الظما یصرع

وهذا علی صدره طفلهبسهم العدی نحره یقطع

وهذی وتلک به تستغیثلیرجعهم و هو یسترجع

هنا فی المحرّم نادی الحسینفدوّی الزمان له أجمع

فحط الرجال هنا والنساءستسبی هنا و هنا المصرع

نداء یرن بسمع العصورو یرویه عن مجمع مجمعُ

تکاد المساوات تبکی لهدماً و الجبال له تخشع

فیا زائریه اذا شئتمسموا لدی بابه فارکعوا

ص: ۱۶۸

و ان شئتم مفزعاً أرخوا«ضریح الحسین هو المفزع» (۱) ۱۳۲
۱۳۸۵ ه.

این در نیز به فراخنایی به نام کشیکخانه باز می‌شود و پس از گذر از آن، به رواق حبیب بن مظاهر می‌رسد، چونان که با گذر از دو در دیگر هم بدین‌رواق می‌رسید.

کف رواق حبیب بن مظاهر و همچنین پایین دیوارها، به مرمر مرغوب پوشیده شده و قسمتهای بالای دیوارها و نیز سقف این رواق به آینه‌کاریهایی دارای اشکال هرم

۱- - «این‌جا آرامگاه فرزند فاطمه است که ما بر درگاه خداوند از او شفاعت خواهیم. این‌جا هر روز آسمان فریاد برمی‌دارد که هان! ای مسلمانان بشنوید! هرگاه رستگاری روز جزا را می‌جویید بر در خانه حسین بایستید و تواضع کنید. اینجاست، تنها همین جا که برای شیعیان او گذری هموار به سوی سرای جاودانگی است. و بگویید سلام بر آن پاکان و پیراستگان از آلودگی که بر این خاک جان باختند. آنان برترین فرزندانی بودند که مادری بر دامن می‌نشاند و یا دست محبت پدری بزرگ می‌کند. این‌جا جای خفتن فرزند دختر پیامبر است و یاران او نیز در برش جای دارند. اینجاست، هم اینجاست آن گنبدهای بلند که سجده‌گزاران و رکوع‌کنندگان بر گِردش طواف کنند. گنبدهایی که آسمان آرزو دارد کاش روزی خورشیدی در فلک آن می‌بود و می‌درخشید. گنبدهایی که بر آن و در آن نور هدایت ماست و یکسره جایگاه نور است. گنبدهایی که خداوند تقدیر کرده که بر بلندای آسمانِ بلند برتری یابد. این‌جا، البته آن روز حسین را به یاد آوردم و اینجاست که گریه بر گفته‌ها پیشی می‌گیرد. این‌جا، یکی به تیغه شمشیر کشته می‌شود و یکی به سوزندگی تشنگی جان می‌دهد. یکی کودکش را بر روی سینه گرفته و به تیر دشمن گلویش پاره می‌شود. دختری از یکی از آن جفاکاران فریاد می‌خواهد و او در پاسخ آیت مرگ می‌خواند. این‌جا، حسین در محرم فریادی برآورد و همه روزگار با او هم‌آوایی کرد. او فریاد برآورد که این‌جا جای بارگشودن است و هم این‌جا مردان بر خاک افتند و زنان به اسیری روند. این فریاد است که در گوش همه عصرها طنین افکند و نسلی آن را از نسل دیگر شنوند و بازگویند. چیزی نمانده است که آسمان بر او خون بگرید و کوه‌ها از اندوه از هم بگسلند. ای زایران، اگر بلندی می‌جویید بر درگاه او سر به تواضع فرود آورید. و اگر پناهگاهی می‌طلبید این ماده تاریخ را از یاد نبرید که: ضریح حسین پناهگاه است.» گفتنی است مصرع پایانی یعنی «ضریح الحسین هو المفزع» ماده تاریخ بنا یا نصب این در است که به حساب ابجد با سال ۱۳۸۵ ه. ق. برابری می‌کند، «مترجم».

ص: ۱۶۹

و ستاره و همانند آن زینت یافته و چلچراغهایی از سقف آویزان است. بر دیوارهای دو بازوی ایوان طلا هم چند بیت شعر مناسب از شیخ عبدالکریم نایف نقش بسته است. این ابیات عبارتند از:

هذه روضهٔ قدسٍبحسین الطهر تسطع

تهبط الأملاک فیهاوعلی الأعتاب تخضع

فی بیوتٍ أذِن اللّه بأن للعرش ترفع (۱) ۱۳۳

در یازدهم محرم سال ۱۳۸۸ ه. ق. و پس از آن‌که بیست و هفت کامیون حامل ستونهای مرمر برای ایوان طلا و نیز سنگهای مرمر دیگر برای جلوی ایوان به کربلا رسید، فرمان خراب کردن ایوان قدیم را صادر کردند و ریاست دفتر وزارت اوقاف عراق بالابرها و دیگر امکانات لازم برای انجام سریع کار از سوی هیأت نوسازی حرم امام حسین علیه السلام را در اختیار گذاشت و کار تعویض ستونهای ایوان و بنای ایوان نو انجام گرفت. در پیرامون سقف این ایوان، در سال ۱۳۹۹ ه. ق. و در دوران تولیت سید عبدالصالح آل طعمه- چونان که آن‌جا نوشته است- آیاتی از قرآن کریم به خط سید صادق آل طعمه نقش بسته است. در قسمت نزدیک به درِ وسطی ایوان، شمعدان بزرگی آویخته بود که شمع‌های روشنایی در آن گذاشته می‌شد، آن‌گونه که در داخل حرم نیز تا پیش از برخوردار ساختن آن از برق شمعدان‌هایی در اندازه‌های مختلف وجود داشت و شمعهایی که در درون این شمعدان‌ها می‌سوخت حرم را روشن می‌ساخت.

نیپور یکی از جهانگردان است که در ۲۷ دسامبر سال ۱۷۶۵ م. از حرم امام دیدار کرده است. او در توصیف حرم می‌گوید: در جلوی در، شمعدان مسی بزرگی بود که در آن چند چراغ روشنایی وجود داشت.

در سمت شرق ایوان و بر گذر زایران به درون حرم دو کفشداری در مقابل «باب قاضی‌الحاجات» وجود دارد. یکی از این کفشداری‌ها در اختیار ورثه شیخ احمد شیخ

۱- - «این حرم قدسی است که در آن نور حسین می‌تابد. فرشتگان در آن فرود می‌آیند و بر آستانه درها به تواضع سر فرود می‌آورند. در خانه‌هایی که خداوند اجازه فرموده است، به سوی عرش رفعت و بلندی یابد.»

ص: ۱۷۰

حسن قاو و دیگری در اختیار ورثه شیخ مجید ابراهیم خلیل اسدی است. در سمت دیگر هم دو کفشداری دیگر وجود دارد که یکی از آنِ شیخ احمد کشوان و دیگری در اختیار ورثه محمد قصیر است.

در سمت باب‌القبله هم دو کفشداری است؛ یکی از آنها که در مقابل تکیه بکتاشیه است متعلق به ورثه سید سلیمان فرزند سید جعفر مصطفی آل طعمه و اکنون در اجاره سید مرتضی سریجی است و دیگری که دفتر تولیت حرم امام حسین علیه السلام نیز در مقابل آن قرار دارد، از آنِ شیخ علی بن حسن بن ناصر کشوان و شریک او سید جواد بن سید هاشم سید نور کشوان موسوی است.

صحن و درهای آن

صحن حرم امام‌حسین علیه السلام محدوده‌ای یکپارچه و وسیع‌است‌که رواق‌ها و گنبدخانه حرم را در میان گرفته است. برخی نام «جامع» را به صحن داده‌اند؛ از آن‌روی که مردم در هنگام نماز و نیز برای زیارت و یا خواندن دعا و برگزاری مراسم دینی، آن‌جا گرد هم می‌آیند. نام «مشهد» نیز بر صحن نهاده شده است، از آن‌روی که مردم برای زیارت و دعا در آن‌جا حضور می‌یابند. واژه «مشهد» از دیرباز برای عراقیان شناخته بوده و در مورد مرقدهای امامان به کار می‌رفته است. برای نمونه، شاعر می گوید:

توجّهت نحو المشهد العَلَم الفردعلی الیمن والتوفیق والطائر السعد (۱) ۱۳۴

یا شاعری دیگر می گوید:

یا صاح هذا المشهد الأقدس‌قرَّت به الأعین والأنفس (۲) ۱۳۵

در عرف عراقیان کلمه «مشهدان» به مرقد امام علی علیه السلام در نجف و مرقد امام حسین علیه السلام در کربلا اشاره دارد.

۱- - «از اقبال خوش و به توفیق و خجستگی، به سوی آن مرقد بشناخته یگانه روانه شدم.»

۲- - «ای صاحب این مرقد پاک که دیده و دل بدو روشن شده است.»

ص: ۱۷۱

تصاویر ص ۱۶۰ و ۱۶۱ در یک صفحه

ص: ۱۷۲

تصاویر ص ۱۶۲ و ۱۶۳ در یک صفحه

ص: ۱۷۳

مرقد امام حسین علیه السلام در میان بخش قدیمی شهر کربلا قرار گرفته و تا پیش از سال ۱۹۴۸ میلادی خانه‌ها، بازارها و بناهای دیگر بدان متصل بود و میان آنها و حرم خیابانی وجود نداشته است. در این سال بر گرد حرم امام علیه السلام خیابانی احداث کردند و اجازه ندادند بناهای شهر به مجموعه بناهای حرم متصل شود.

دیوار بیرونیِ حرم از دیگر بناهای شهری جدا و با کاشی و آجرهای زرد زینت داده شد و بر بالای درها و قسمتهایی از بالای دیوارها نیز کتیبه‌هایی از آیات قرآن که با خط کوفی بر کاشی‌های معرّق نقش بسته بود نصب کردند.

صحن امام از داخل به شکل مستطیل، البته به سان ضریح با دو ضلع اضافه و در واقع شش‌پهلو بوده، اما در جریان توسعه حرم در سال ۱۹۴۷ میلادی این دو ضلع اضافه؛ یعنی ضلعی در جنوب شرقی و دیگری در شمال شرقی برداشته شده و درنتیجه، صحن از داخل به شکل یک مستطیل کامل درآمده است، هرچند از بیرون نمایی

ص: ۱۷۴

بیضوی شکل دارد.

ارتفاع دیوارهای صحن به دوازده متر می‌رسد که از داخل تا ارتفاع دو متر سنگ‌کاری شده و در قسمتهای بالاتر با کاشی‌ها و کتیبه‌ها و نقش‌های چشمنواز زینت یافته و در بالاترین قسمت دیوار آیاتی از قرآن که سوره کاملی را تشکیل داده نقش بسته است.

تا پیش از توسعه حرم در سال ۱۹۴۷ م. در اطراف صحن، مسجدها و مدرسه‌هایی دینی وجود داشت که درهایشان به صحن گشوده می‌شد. اما شهرداری کربلا این مدرسه‌ها و مسجدها را ویران و به جای آنها همان خیابان پیرامونیِ حرم را احداث کرد.

مدرسه حسن‌خان یکی از این مدرسه‌هاست که خود بزرگترین مدرسه علوم دینی در کربلا بوده و اندیشمندان و عالمان بزرگی از آن برخاسته‌اند که سید جمال‌الدین اسدآبادی یکی از آنهاست. مسجدی هم که حسن‌خان ساخته بود در نوع خود یکی از شاهکارهای معماری به شمار می‌رفت. این مسجد که به همراه بخش اعظم مدرسه، از میان رفته در ناحیه شمال شرقی صحن قرار داشته است.

مدرسه صدراعظم و مدرسه زینبیه که هر دو از مدرسه‌های علمیه کهن کربلاست و همچنین جامع بزرگ ناصری ازجمله بناهایی است که در سمت غرب حرم در جریان توسعه از میان رفته است.

در سمت شمال هم تا پیش از توسعه حرم، جامع رأس‌الحسین علیه السلام وجود داشته و در میانه این مسجد مقامی به نام رأس‌الحسین علیه السلام بوده که بنا بر روایات، پیش از سفر اسیران از کربلا به کوفه سر امام در این مکان گذاشته شده است و از همین‌روی مردم بدین مسجد و مقام اهمیت خاصی می‌داده‌اند. اما به هر حال این مسجد بکلّی از میان رفته است.

دکتر سید عبدالجواد کلیدار بنای بخش شمالی صحن را از اقدامات شاه طهماسب صفوی می‌داند و آن‌گونه که در «بحار الانوار» مجلسی اشاره شده، این بخش در جریان توسعه‌ای که در عهد صفوی در حرم امام علیه السلام انجام گرفته، بنا شده است. ظاهراً تا آن زمان صحن حرم امام حسین علیه السلام به شکل حرم امام کاظم علیه السلام و دارای سه ضلع شرقی، غربی

ص: ۱۷۵

و جنوبی بوده، اما شاه طهماسب ضلع شمالی را نیز به صحن افزوده و بدین‌ترتیب صحن دارای چهار ضلع شده است.۱۳۶ مجموع مساحت صحن به ۱۵۰۰ متر مربع می‌رسد و شاید یکی از مهمترین ویژگی های حرم امام حسین علیه السلام همین صحن وسیع ایوانهای زیبای فراوان است؛ چه، ۶۵ ایوان بر گرداگرد وجود دارد و در هر ایوان نیز حجره‌ای است که دیوارهایش از بیرون و اندرون کاشی کاری است. این حجره‌ها برای مباحثه طلاب بوده و برخی هم به شاهان، امیران، فرمانروایان و عالمان و رجال دین اختصاص داشته است.

ضلع‌های چهارگانه صحن

ضلع شمالی؛ در زاویه شمال شرقی صحن باب‌الکرامه واقع است و در سمت چپ آن به ترتیب، سه مقبره از آنِ آل طعمه، مقبره عبدالمجید کمبوری، ایوان وزیر، مقبره آل صالح (گدا علی)، مقبره آل حکیم شهرستانی، و مقبره آل زینی قرار گرفته که برخی از رجال این خاندان؛ ازجمله سید عبدالرزاق و فرزندانش، همچنین سید عباس آل تاجر و فرزندش سید محمدحسن دفن شده‌اند.

پس از آن مقبره سید ابراهیم شهرستانی و فرزندش سید صالح است. سپس همچنان که به سمت چپ بروید، به باب‌السدره و پس از آن مقبره سید عبدالحسین سر خدمت آل طعمه، برادرش سید مرتضی و برادرزاده ادیبش سید مصطفی سید سعید خواهید رسید.

ضلع غربی؛ در این ضلع مقبره‌ها و غرفه‌هایی قرار گرفته که مهمترین آنها (۱) به ترتیب به سمت چپ عبارتند از: مقبره شیخ خلف بن عسکر زوبعی که در طاعون سال ۱۲۴۶ ه. ق. درگذشت. در این غرفه شاعر بینادل شیخ قاسم الهی (درگذشته به سال ۱۲۷۶ ه. ق.) نیز دفن شده است. زمانی در مقابل این مقبره سکویی وجود داشت که شاعران بزرگی چون ابوالمحاسن، کاظم الهی، حاج عبدالمهدی حافظ و شیخ محسن

۱- – عبدالجواد کلیدار، تذکرة کربلاء وحائر الحسینی علیه السلام، ص ۲۴۲

ص: ۱۷۶

ابوالحب و همچنین برخی از دیگر بزرگان عصر، هر روز بر آن می‌نشستند و آثار نظم و نثر خویش را می‌خواندند. این سکو تا توسعه حرم به سال ۱۳۶۷ ه. ق. وجود داشت. در پشت این مقبره، مقبره‌ای دیگر از آنِ خاندان ابوطحین و در کنار آن نیز مقبره علّامه شیخ عبدالحسین تهرانی (درگذشته به سال ۱۲۸۶ ه. ق.) است. باب‌السلطانیه پس از این مقبره است.

از آن هم که بگذریم به یکی از انبارهای حرم، سپس ایوان ناصری، آنگاه انباری دیگر و سپس قبر علّامه سید مرتضی کاشمری (درگذشته به سال ۱۳۴۲ ه.. ق) می‌رسیم که در حجره کابلیه دفن شده است. پس از آن مقبره سید صالح سید سلیمان مصطفی آل طعمه (درگذشته به سال ۱۳۱۹ ه. ق.) و فرزندان اوست که در مقابل پنجره مقتل قرار می‌گیرد. سپس به باب‌الزینبیه می‌رسیم که قبر مرحوم سید محمود سید علی وهاب در آستانه آن قرار گرفته و پس از آن هم حجره‌ای دیگر است که در ماه رمضان در آن مجلس قرائت قرآنی به مدیریت سید محمدحسن سیف برگزار می‌شد. در کنار این حجره پلکانی قرار دارد که به طبقه دوم می‌رسد و دفتر زمستانی تولیت حرم در غرفه‌ای در این طبقه قرار گرفته و این غرفه بر باب‌الزینبیه مشرف است.

ضلع جنوبی؛ در میانه این ضلع، باب‌القبله قرار گرفته که خود در زیر ایوانی بزرگ است که ساعت زنگ‌دار بزرگی بر بالای آن نصب شده است. قبر سید محمد سید العراقین در مدخل ایوان و دار مخطوطات (خزانه آثار خطی) و همچنین کتابخانه حرم امام علیه السلام در بالای آن قرار گرفته است. پس از این قبر مقبره مرحوم حاج مصطفی اسد خان و در مقابل آن مقبره آل ثابت واقع است.

هنگامی که از بیرون به صحن درمی‌آیید دفتر تولیت حرم امام حسین علیه السلام در سمت چپ شما و مقبره آل اشیقر نیز در جوار آن قرار می‌گیرد. در سمت راست ایوان تکیه بکتاشیه است که سید احمد جدّ آل دده و برخی از فرزندان و نوادگان او در آن‌جا دفن شده‌اند. و آن‌سان که در گذشته، صوفیان و مرشدان به این تکیه می‌آمدند امروزه نیز بزرگانی آهنگ آن می‌کنند.

در جوار این تکیه مقبره مرحوم حاج محمد شهیب قرار گرفته و در این غرفه در

ص: ۱۷۷

خلال ماه مبارک رمضان جلسه قرآنی برگزار می‌شود. قبر علّامه سید عبدالحسین آل طعمه تولیت حرم امام حسین علیه السلام و همچنین قبر علّامه شیخ محمد بن داود خطیب در مقابل این مقبره است.

ضلع شرقی؛ قبر پیشوای دینی شیخ محمدتقی شیرازی در این ضلع قرار گرفته و سقاخانه سلطان عبدالحمید عثمانی نیز در جوار آن است.

پس از آن ایوان باب قاضی‌الحاجات قرار گرفته که دو مقبره در آن است؛ یکی مقبره عالم بزرگ شیخ زین‌العابدین حائری و فرزندانش و دیگری که در سمت مقابل قرار گرفته؛ مقبره میرزا محمد ثقهٔالاسلام.

پس از ایوان به مسجد علّامه سید کاظم رشتی (درگذشته به سال ۱۲۵۹ ه. ق.) و سپس به ایوان باب‌الشهدا می‌رسیم که مقبره مرحوم سید کاظم سید عبود آل نصراللّه در آن واقع است. همچنان در سمت شرق ایوان به مقبره بزرگی از آنِ خاندان آل طعمه برمی‌خوریم که میان دو ایوان ابوالشهدا و کرامه قرار گرفته است.

ایوان وزیر

در وسط ضلع شمالی صحن، ایوانی بزرگ است که در گذشته پنجره‌ای آهنی داشت که به صحن مشرف بود. این ایوان به یکی از وزیران حکومت قاجار، که قبرش در پشت همین ایوان قرار دارد، نسبت داده شده و از همین‌روی آن را ایوان وزیر نامیده‌اند.

هرچند پیشتر نامش ایوان لیلو بوده است. درویشان در این ایوان تکیه‌ای داشتند و آن‌جا در دهه اول ماه محرم گرد می‌آمدند و با پرچمهای سیاه و کشکول‌هایی چند، مراسم عزاداری سالار شهیدان برگزار می‌کردند و شخصیت‌های شناخته شده کربلا در این مراسم حضور می‌یافتند. در آن روزگار رهبری این درویشان را سید مطهر بر عهده داشت که شخصیتی محبوب بود.

در این ایوان عالمان و ناموران بسیاری به خاک سپرده شده‌اند که نامهایشان بر سنگهای دیوار نوشته بوده است؛ از این جمله می‌توان از خطیب کربلا سید جواد هندی و حجهٔالاسلام سید میرزا هادی حسینی یاد کرد.

ص: ۱۷۸

البته امروزه تغییراتی در این ایوان پدید آمده و از ایوان دری به نام «باب‌السلام» گشوده شده و آن‌جا رهگذر زایران گشته است.

ایوان ناصری

ایوان ناصری در ضلع غربی صحن قرار گرفته و بعدها نامش به «ایوان حمیدی» تغییر یافته است؛ منسوب به سلطان عبدالحمید دوم که این ایوان را بازسازی کرد.

پیشانی این ایوان قوسدار است و ارتفاع آن به ۱۵ متر، طولِ پایه آن به ۸ متر و عرض پایه به ۵ متر می‌رسد. زمانی بر بالای این ایوان ساعت بزرگ زنگ‌داری نصب بود. چونان که از بیت شعر شیخ جابر کاظمی برمی‌آید این ایوان در سال ۱۲۷۵ ه. ق. بنا شده است.

در زیر طاق ایوان کتیبه‌ای است که اشعار زیر، منسوب به شاعر کربلایی شیخ کاظم الهی بر آن نقش بسته است:

إیوان مجدٍ شاده کهف الوری‌سلطان غازی عالم الإنسان

عبدالحمید المتقی والمرتقی‌من کلّ مکرمهٔ علی کیوان

من آل عثمان الذین بسیفهم‌حفظوا الثغور بسطوهٔ الإیمان

حل الحسین برحبهم فسموا به‌وبنوا البیوت الذکر للرحمان

اللّه شرفهم وعظم قدرهم‌فبناؤهم من أشرف البنیان

حتی إذا ورث الخلافهٔ منهم‌سلطاننا المقصود بالعنوان

شاد البناء بحضرهٔ قد عطرت‌بشذا سلیل المصطفی العدنان

هی حضرهٔ کحظیرهٔ القدس التی‌فیها تجلی الوارد السبحانی

فیها ثوی سبط النبی بطعنهٔ‌شلت لها کف الشقی سنان

فغدا شهید الطف تندب حوله‌مضر کما تبکی بنو شیبان

إنا لنذکره ونسکب أدمعاًتجری علی الوجنات کالمرجان

فالصبر یحمد فی المواطن کلهاإلا علیه فإنّه کالقانی

یا حبذا الإیوان فی أوضاعه‌جاءت مبانیه علی الإتقان

قد قابل القبر الشریف بوجهه‌فتراه بین یدیه فی إذعان

ص: ۱۷۹

ینحط فیه عن الوری أوزاره فیکال للقالین بالصیعان

وسما إلی الفلک الأثیر مسلماًبیمین یمن العالم الروحانی

من أجل ذا أرخته «یا حسنه قد شاده عبدالحمید الثانی» (۱) ۱۳۷

ناگفته نماند در زمان حاضر از این ایوان دری گشوده‌اند که زایران از آن می گذرند.

در مقابل این ایوان ایوان دیگری به نام رأس‌الحسین علیه السلام است که رواق سید ابراهیم مجاب پشت آن واقع می‌شود.

بر سقف این ایوان نقش و نگارهای زیبا و کاشیکاری‌های دقیق خودنمایی می کند و در پیشانی آن عبارت «عمل استاد احمد جواد شیرازی، عام ۱۲۹۶ ه.» (۲) ۱۳۸ به چشم

۱- - «ایوان مجد و عظمتی که پناه مردمان، پادشاه مجاهد و فرمانروای گیتی. عبدالحمیدِ پرهیزگار و همو که با همه بزرگواری بر گیتی برتری یافته است. از خاندان عثمانی که با شمشیرهای خود و به قدرت ایمان مرزهای اسلام را پاس داشته‌اند. حسین علیه السلام در سرزمین آنان فرود آمد و به نام او بلندی یافتند و خانه‌های یاد خدا در آن‌جا که او شهید شده بود بنا کردند. خداوند آنان را شرف دهد و جایگاهشان والاتر سازد که بنایی که ساخته‌اند از والاترین بناهاست. تا آن گاه که در این خاندان پادشاهِ مقصودِ سخن ما، خلافت را ارث برد. بر بارگاه والایی بنا ساخت که عطر خوش محمدی را نشان است. این بارگاهی است به‌سان بارگاه قدسی که جلوه سبحان در آن تجلّی کرده است. این‌جا سبط پیامبر صلی الله علیه و آله در خاک خفت، به ضربتی که دست نفرین‌شده‌ای سنان بر او وارد ساخت. پس او شهید سرزمین طف شد و مضر و بنی‌شیبان بر او گریستند و نالیدند. ما او را یاد می کنیم و سرشک از دیده فرو می‌ریزیم و این قطره‌های اشک به‌سان دانه‌های مروارید بر گونه‌ها جاری می‌شود. صبر در همه جا ستوده است، مگر بر او که به‌سان نهر خونی همواره جاری است. نک، این چه خوش ایوانی خوش‌ساخت است که پایه‌هایش به استواری نهاده شده است. ایوان رو به قبر مبارک او ایستاده و آن را می‌بینی که در برابر آن قبر به تواضع دست بر سینه نهاده است. این‌جا از هر انسانی گناهش فرو می‌ریزد و حتی بدخواهان را پیمانه پیمانه عطا می‌دهند. ایوان بر آسمان بلند سر برافراشته و به خجستگی عالَم بالا و روحانی سلام می‌دهد. از این‌روی ساخت این ایوان را ماده تاریخ نهادم: ای که با همه نکویی‌اش عبدالحمید دوم آن را از نو ساخته است.» گفتنی است عبارت «یا حسنهٔ قد شاده عبدالحمید الثانی» به حساب ابجد با ۱۳۰۹ برابری می کند.

۲- - کار استاد احمد جواد شیرازی، سال ۱۲۹۶ ه. ق.

ص: ۱۸۰

می‌خورد. در پایین این ایوان بر دیوارها این ابیات نقش بسته است:

اللَّه أكبر ماذا الحادث الجللِلقد تزلزل سهلُ الأرض والجبل

ما هذه الزفرات الصاعدات أسىً كأنها شعل ترمى بها شعل

قامت قيامهٔ أهل البيت وانكسرتسفن النجاهٔ وفيها العلم والعمل

جلّ الإله فليس الحزن بالغهلكنّ قلباً خواه حزنه جلل

أتلك زينب مسلوب مقلدهااللَّه أكبر هذا الفادح الجلل

كأنّها لم تكن تنمى لفاطمهٔوأنّها غير دين اللَّه تنتحل

لئن بدت وحجاب الصون منهتكعنها فإن حجاب اللَّه منسدل

من كان خادمها جبريل كيف تُرىأضحى يحكّم فيها الفاجر الرذل

لو قام يصرخ بالبطحاء صارخهارأيت كيف اعوجاج المجد يعتدل

مهلًا أميّهٔ إن اللَّه مدرك ماأدركتموه فلا يغرركم السهل

هناك يعلم من لم يدر حاصلهاأىّ الفريقين منصور ومنخذل (۱) ۱۳۹

و همچنین کتیبه‌های دیگر دارای نقش و نگار، توجه بیننده را به خود جلب می‌کند و شاهکاری از هنر اسلامی را بدو می‌نمایاند.

۱- - «اللَّه اکبر! چیست این رخداد سخت که کوه و دشت زمین را به لرزه افکنده است! چیست این ناله و شیون‌ها که از سر اندوه برخاسته و گویا شعله‌هایی است که خود شعله‌ها می‌افروزد! اینک قیامت اهل بیت برپا شده و کشتیهای نجات، که علم و عمل را در خود جای داده، شکسته است. سبحان‌اللَّه! اندوه و حزن این رخدادِ سخت را بسنده نمی‌کند، و این دل است که اندوهی سنگین در آن جای گرفته است. آیا این زینب است که گردنبند او را غارت کرده‌اند. اللَّه اکبر! این چه رخداد سخت و تلخ است! گویا که او با فاطمه نسبت نداشت و گویا به دینی جز دین خدا گردن نهاده بود! اگر که حرمت خیام شکسته و پرده حرمت این خاندان دریده، این حجاب خداست که فرو افتاده است. چگونه می‌توان باور داشت آن که جبریل خدمتگزارش بود امروز آن نابکار تبهکار درباره‌اش حکم می‌راند! اگر در سرزمین بطحا آن امامی که می‌بایست، قیام می‌کرد و فریاد برمی‌آورد، آن‌گاه می‌دیدی که چگونه آن کجی که در خلق افتاده است راست می‌شد و رخت برمی‌بست. ای امیه، لختی درنگ که خداوند آنچه را انجام داده‌اید انتقام خواهد ستاند؛ پس مباد این مهلت‌ها فریبتان دهد! آن روز آنها که از فرجام کارها بی‌خبرند دریابند که کدام گروه پیروز و کدام گروه خوار و زبون است.»

ص: ۱۸۱

اما تکیه بکتاشیه: این تکیه از مکان‌های مهم و مشهور صحن شریف است که در سمت راست باب‌القبله (برای کسی که به حرم وارد می‌شود) قرار می‌گیرد. این بنا که به صورت گنبدی است و در آن سنگهای بزرگی تقریباً از نوع سنگ‌های صحن به کار رفته، به دست عبدالمؤمن دده ساخته شده و صوفیان ترک در روزگار حکومت عثمانی در آن گرد هم می‌آمدند.

فضولی بغدادی شاعر درگذشته به سال ۹۶۳ م. و همچنین دو فرزندش فضلی و روحی بغدادی ازجمله برجسته‌ترین شخصیت‌های صوفی‌اند که در جمع صوفیان این تکیه حاضر می‌شدند.

سید احمد دده، نیای آل دده متولیی برای این تکیه معین کرد و آن‌گونه که از نوشته‌های موجود در کتیبه‌های این تکیه پیداست. هنگامی که سلطان عبدالحمید دوم با رواج دهندگان این طریقت اعلام جنگ کرد، نام این تکیه را به تکیه نقشبندیّه تغییر داد.

این تکیه که به صورت مقبره‌های خانوادگی برای آل دده درآمده، دارای دو پنجره بوده که به صحن گشوده می‌شده است. سوگمندانه در جریان بازسازی و نوسازیِ اخیر از سوی مسؤولان مربوط، آثار این تکیه از میان رفته است.

اما در ضلع شرقی صحن، ایوانی بزرگ است که قبر پیشوای بزرگ روحانی و رهبر انقلاب هزار و نهصد و بیست عراق شیخ محمدتقی شیرازی و همچنین آرامگاه برخی دیگر از عالمان و بزرگان دینی در آن واقع است. در جریان توسعه حرم، زاویه جنوب شرقی برداشته شده و بدین‌ترتیب قبر شیخ محمدتقی در داخل صحن و دور از دیوار قرار گرفته و تا مدتی نرده‌هایی کوتاه بر پیرامون قبر بوده که آنها هم بعدها برداشته شده است.

سقاخانه

در ضلع شرقی صحن منبع آبی قرار داشت که احمد شکری، یکی از نوادگان نجیب پاشا عثمانی، آن را ساخته و بنای آن در دهم محرم سال ۱۲۶۱ ه. ق. پایان یافته بود. در آن روزگار مقدار زیادی شکر در این آب ریختند تا زایران از آن بنوشند. در قسمت جلویی

ص: ۱۸۲

این منبع آب به خط زیبای شاعر موصلی، عبدالباقی عمری، این ابیات شعر بر کاشی نوشته بود:

أحمد من أنشأ هذا السبیلو روّق المنهل لابن السبیل

ما هو إلا ذو العلی أحمدشکری له یستقصی جیلًا فجیلٌ

ویوم عاشورا غدا زائراًسلیل ساقی الحوض نعم السلیل

من أمُّهُ بضعهٔ طه التیفی العالمین ما لها من مثیل

وجده روح الوجود الذیتشرّف الروح به جبرئیل

فشاهد الزوار تأوی إلیمشهده الأعلی قبیلًا قبیل

فأترع الحوض لهم سکّراًمزاجه الکافور والزنجبیل

حوض هو الکوثر فی عینهعلی حسین مثل دمعی یسیل

عذب فرات ذاک لکن ذاملح أُجاج ماؤه مستحیل

صعّده حزنی و وجدی وقدصوبه منّی البکا والعویل

کأنّه عین الحیاهٔ التیلاحظت الخضر بعمر طویل

مسلسلًا یروی حدیث الشفاعنه وقد صحّ شفاء العلیل

کم صادر عنه وکم واردمنه لقد برَّد فیه الغلیل

کالشهد فی الصحن حلا ذوقهفراتُه بل الصدی منه نیل

فی کلّ ثغر ساغ سلساله‌فشاع فی الری و فی أردبیل

أجری له وقفاً و فی ما جریقد نال أجراً وثواباً جزیل

ورّق لما راق تاریخه«للأحمد حوض مع السلسبیل» (۱) ۱۴۰

۱- – «آن را می‌ستایم که این سقاخانه را ساخت و برای رهگذران آبخورگاهی آراست. او کسی نیست مگر احمد آن پیشوای بزرگوار که نسل در پی نسل، او را سپاس گویند. او در روز عاشورا مرقد امامی را زیارت کرد که فرزند ساقی کوثر و چه نکو فرزندی است. کسی که مادرش پاره تن پیامبر است و در دو سرای او را همانند نیست. و جدّش جان جهان هستی است که جبریل روح‌الأمین به دیدار او شرف یافته است. زایران حاضر، گروه گروه به مرقد او می‌آیند و آن‌جا پناه می‌جویند. آن نیکوکار حوضی از شکر برای این زایران فراهم نهاد که آب آن به طعم کافور و زنجبیل است. حوضی است که خود کوثر است و به سان ریزش اشکهای من در جوشش است. اما آن آب گوارایی شیرین است و این سرشک آبی است شور و بدطعم که نتوان خورد. این سرشک را اندوه و اندیشه‌ام از جانم برآورده و ناله و فریادم از دیدگانم سرازیر ساخته است. آن حوض آب گوارا، گویا چشمه آب حیات است که خضر پس از سالیانی دراز بدان دست یافته است. آبی است گوارا که حکایت شفا باز می‌گوید و چنین نیز هست که بیماران شفا یافته‌اند. چه بسیار کسانی که بدان آبخورگاه درمی‌آیند و از آن بیرون می‌آیند، در حالی که عطش و تشنگی آنان فرو نشسته است. به سان شهدی است در میان صحن، خوش‌طعم است و به تمامی بلکه هر قطره آن نیل است. آن آب شیرین بر هر گلویی که تر کرده نشسته است و خبر وصف آن در ری و اردبیل گسترده است. آن مرد برای این آب وقفی معین ساخت و

در این کار مزد و پاداش فراوان از آنِ خود ساخت. چون تاریخ آن نگاشته شده به تواضع احساس شرم کرد: حوض کوثر و سلسبیل روزی او باد!» گفتنی است که «للأحمد الحوض مع السلسبیل» ماده تاریخ است که به حساب ابجد با ۱۲۶۱ برابری می‌کند

ص: ۱۸۳

در سال ۱۲۸۲ ه. ق. مادر سلطان حمید عثمانی فرمان داد در ضلع جنوب شرقی صحن سقاخانه‌ای بسازند. شاعر عراقی، شیخ عباس قصاب، ماده تاریخ آن را در این بیت شعر آورده است:

سلسبیل قد أتی تاریخه«اشرب الماء ولا تنس الحسین» (۱) ۱۴۱

همچنین مرحوم حاج حبیب حافظ، جدّ خاندان آل حافظ، در مقابل همین سقاخانه، سقاخانه یا مخزن آب دیگری ساخت.

درمدخل باب‌قبله منبع‌دیگری وجودداشته که‌درسال ۱۳۲۲ ه. ق. ساخته‌شده است.

البته اینها همه تا سال ۱۳۶۳ ه. ق. وجود داشته و از آن سال به بعد در پی توسعه و نوسازی حرم به تاریخ پیوسته است.

گفتنی است در ضلع شرقی حرم، همچنین مسجد بزرگی است که مفتیِ حکومت عثمانی در آن می‌نشسته است.

یکی از عالمان، به نام سید کاظم فرزند سید قاسم حسینی رشتی از دارایی خود، این بنا را نوسازی کرد. این مسجد دارای دو در است که یکی از صحن اصلی حرم و دیگری

۱- - «سلسبیلی است که ماده تاریخش در این مصراع آمده است: آب بنوش و حسین را فراموش مکن.»

ص: ۱۸۴

از راهرویی که به صحن کوچک می‌رسد گشوده شده است.

گنبد

بر فراز مرقد امام حسین علیه السلام گنبد بلندی است که هر دیده‌ای را به سوی خود می‌خواند. این گنبد که به دست توانای مهندسان و معماران مسلمان ساخته شده سرتاسر پوششی از طلای ناب دارد. در ساقه گنبد ده پنجره به بیرون گشوده است که عرض هر یک، به یک متر و سی و سه سانتیمتر می‌رسد و میان هر یک با دیگری یک متر و پنجاه و پنج سانتیمتر فاصله است. ارتفاع گنبد از قاعده تا نوک آن حدود ۳۷ متر است و از بیرون دارای شکل کروی پیازی است. بر بلندای گنبد میله‌ای طلایی به طول دو متر است که در فراز آن چراغی نصب شده تا از دور زایران را بدین بارگاه راه نماید. در سمت راست گنبد کتیبه‌ای وجود دارد و دو عبارت زیر آن‌جا نوشته است: (۱) ۱۴۲ «تذهیب القبّهٔ الحسینیّهٔ عَلی عَهْد السلطان ناصرالدین شاه القاجاری کتبه محمدحسین الشهیر بالمشهدی ۱۲۷۳ ه.» و «جدد بناءها وقسم من تذهیبها فی سنهٔ ۱۲۷۳ ه.» (۲) ۱۴۳ در آن سوی گنبد نیز این عبارت نوشته است: «قد تشرّف بتعمیر هذه القبّهٔ المبارکهٔ الشریفهٔ المنوّرهٔ بعون اللّه تعالی السلطان الأعظم والخاقان الأعدل السلطان بن السلطان، ناصرالدین شاه القاجاری خلّد اللّه ملکه». (۳) ۱۴۴ بنا بر اسناد موجود در مدیریت اوقاف کربلا، تعداد خشت طلاهای به کار رفته ۷۵۲۶ خشت و مجموع سطح طلاکاری‌شده ۳۰۱ متر مربع است.

۱- - «نگارنده توانسته است در سال ۱۳۹۳ ه. ق. همراه با سید عادل فرزند سید عبدالصالح آل طعمه تولیت حرم مطهر امام حسین علیه السلام افتخار راه یافتن به بام حرم را به دست آورد و کتیبه‌های گنبد را بخواند.

۲- - تذهیب گنبد حرم امام حسین علیه السلام در دوران سلطان ناصرالدین شاه قاجار انجام گرفت. این متن را محمدحسین مشهور به مشهدی نوشت. سال ۱۲۷۳ ه. ق.

۳- - «به یاری خداوند تعالی، پادشاه بزرگ، خاقان دادگستر، شاهنشاهِ شاهزاده، ناصرالدین شاه قاجار- که خداوند پادشاهی او را پایدار بدارد- به افتخار تعمیر این گنبد مبارک شریف منوّر نایل آمد.»

ص: ۱۸۵

گلدسته‌ها

گلدسته منارهٔالعبد

در کنار سقاخانه حافظ مقبره‌ای است که به خاندان آل اسد خان تعلق دارد. در گوشه این ضلع، گلدسته‌ای بود که آن را «منارهٔ العبد» نام نهاده بودند. مرجان امین‌الدین بن عبداللّٰه کارگزار ایلخانان در بغداد، این بنا را به سال ۷۶۷ ه. ق. ساخته بود.

مرجان از جانب سلطان اویس جلایری به ولایت عراق گماشته شده بود. او زمانی در این اندیشه شد که حکومت عراق را مستقل کند. از همین‌روی، پرچم مخالفت با حکومت اویس برافراشت. اما سلطان اویس با لشکری بزرگ آهنگ بغداد کرد و این شهر را به محاصره سپاهیان خود درآورد. مرجان که شکست خود را حتمی دید به کربلا گریخت و به حرم امام حسین علیه السلام پناهنده شد. او در همین زمان بنای آن گلدسته را آغازید. اویس که از این اقدام او آگاهی یافت او را به حضور طلبید و از آنچه کرده بود درگذشت و دیگربار او را به پاس خدماتی که به حرم امام کرده بود به ولایت عراق گماشت. اویس کار ساخت گلدسته و در کنار آن مسجدی بزرگ را پی گرفت و به پایان رسانـد. او همچنین از درآمـد املاک خود در بغداد، کربلا، عین‌التمر، رحالیه و جاهای دیگر، اموال فراوانی به حرم امام علیه السلام اختصاص داد تا بر همین مسجد و گلدسته هزینه شود.

این گلدسته در بیست متری زاویه شرقی صحن حرم امام حسین علیه السلام و در سمت

ص: ۱۸۶

چپ کسی که راهی زیارت حضرت عباس علیه السلام است قرار داشته و بزرگترین گلدسته در مجموعه حرم بوده است؛ چه، قطر قاعده این گلدسته به بیست متر و ارتفاع آن به چهل متر رسیده و پوششی از کاشی قدیم و خوش‌ساخت داشته است. عالم شاعر مرحوم شیخ محمد سماوی، تاریخ بنای این گلدسته را در شعر زیر آورده است:

ثُمَّ بَنی القبّهٔ بعد الدائراویسٌ ابنُ الحسن الجلائری

إذ جاء من مقرّه بجنده‌یرید بغداد لقتل عبده

أعنی به مرجان إذ تمرداحتّی إذا جند أویس وردا

فارقه من منعوه الطاعهٔفلاذ بالحسین للشفاعهٔ

ثُمَّ بنی المسجد والمنارهٔفانتسبت للعبد ذی الإمارهٔ

وکان ذا فی السبع والستینامن بعد سبع قد خلت مئینا

فأصدر الصفح أویس وعفاعن عبده إذ لاذ بابن المصطفی صلی الله علیه و آله (۱) ۱۴۵

در سال ۹۸۲ ه. ق. این گلدسته، که به ویژه در قسمت سر گلدسته نیازمند پاره‌ای تعمیر و نوسازی بود، به هزینه و فرمان شاه طهماسب صفوی نوسازی و بازسازی شد.

نوسازی این گلدسته بخشی از عملیاتی بود که در آن دوران انجام گرفت و طی آن توسعه‌ای در ضلع شمالی صورت یافت و در این توسعه دری از این ضلع صحن گشوده شد، در حالی که تا پیش از آن از این سمت صحن دری به بیرون گشوده نمی‌شد و صحن وضعی به سان وضع صحن حرم امام کاظم علیه السلام داشت.

علّامه مجلسی در «بحار الأنوار» درباره این توسعه چنین می‌نویسد:

۱- - «سپس آن قبه را اویس بن حسن جلایری پس از صحن ساخت. آن هنگام که با لشکر خود از مقرّ خویش آهنگ بغداد کرد تا بنده خود را بکشد. یعنی همان مرجان که تمرد کرده بود. آن هنگام که سپاه اویس به بغداد درآمدند. کسانی که از مرجان حمایت و دفاع می‌کردند او را واگذاشتند و درنتیجه وی برای شفاعت به حسین پناه آورد. سپس مسجد و مناره را ساخت و آن مسجد و مناره به آن فرمانروا نسبت یافت. این بنا در سال هفتصد و شصت و هفت انجام گرفت. پس از ساخته شدن آن، اویس از بنده خود که به فرزند مصطفی پناه برده بود درگذشت.»

ص: ۱۸۷

«از نظر من درست‌تر آن است که حائر حسینی، تنها همان قسمتهای صحن قدیم را دربرمی‌گیرد نه آنچه در دوران حکومت پرآوازه صفوی به صحن افزوده شده است.

بنا بر آنچه از قراین برایم معلوم گردیده و بنا بر آنچه از پیران و بزرگان آن سرزمین شنیده‌ام، صحن از سمت قبله، سمت راست و سمت چپ تغییری نیافته و تنها تغییری که در آن به وجود آمده، در سمت مقابل قبله است.» (۱) ۱۴۶ علّامه شیخ محمد سماوی در شعر خود، تاریخ این نوسازی را بیان کرده است:

ثُمَّ تداعی ظاهر المنارةللعبد واستدعی له عمارة

فمد کفه لها طهماسبوعمرت بمالها یناسب

وأرخت ما بین عجم وعرب«وانگشت یار» تعنی «خنصر الأحب» (۲) ۱۴۷

در دوران عثمانی و به سال ۱۳۰۸ ه. ق. در پی شکافی که در قسمت سر گلدسته پدید آمده بود دربار دستور تجدید بنای آن را صادر کرد. سوگمندانه، در دوران سلطنتی عراق و در سال ۱۳۵۴ ه. ق./ ۱۹۳۵ م. یاسین هاشمی نخست‌وزیر وقت دستور تخریب این گلدسته را صادر کرد. هدف وی از این کار دست یافتن به درآمدی بود که از محل موقوفات مرجان امین‌الدین و از رهگذر اجاره دادن ابنیه و اراضی وقفی به دست می‌آمد.

در جریان تخریب این گلدسته به سکّه‌های مسی مربوط به دوران جلایری و صفوی دست یافتند که آنها را به «دار الآثار القدیمه» بغداد سپردند.

البته تصمیم حکومت مبنی بر تخریب این گلدسته با مخالفت سختی روبرو شد.

درباره انگیزه این تخریب شایعه‌های گوناگونی در میان مردم پخش شد؛ از آن جمله این‌که می‌گفتند این گلدسته کج شده بود. این در حالی است که اگر چنین مسأله‌ای صحّت

۱- - بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۷۵۷

۲- - «سپس ظاهر گلدسته عبد به ویرانی گرایید و نیازمند نوسازی شد. پس شاه طهماسب دست یاری داد و با اموال او آن را به‌گونه‌ای درخور تعمیر کردند. بر این تجدید بنا در میان عرب و فارس ماده تاریخ نهادند: وانگشت یار به معنی «خنصرالاحب» است.» گفتنی است عبارت «وانگشت یار» و «خنصر الاحب» هر یک به تنهایی در حساب ابجد با عدد ۹۸۲ برابری می‌کند که سال نوسازی گلدسته را نشان می‌دهد.

ص: ۱۸۸

می‌داشت لازم بود گلدسته از همان نقطه‌ای که آسیب دیده است تعمیر و نوسازی شود نه این‌که آن را از پایه ویران کنند.

هنوز هم برخی از پیران که آن روزگـار را به یاد دارنـد از تلخی خاطره ویران شـدن گلدسـته می‌گوینـد و از آن اظهار دل‌آزردگی می‌کنند. در این‌باره شاعران عراقی نیز مرثیه‌هایی گفته‌اند.

در کتاب «تاریخ کربلا» در این زمینه چنین آمده است:

«مئذنـهٔ العبـد خلأ بزرگی در مجموعه بناهای حرم پدیـد آورد و حسـرتی دایم در دلهای دوسـتداران تاریخ و فرهنگ و هنر بر جای گـذاشت. ویران کردن این گلدسـته رخـدادهایی را می‌مـانست که به دست مهاجمـان و وهابیـان برای حرم امام حسـین علیه السـلام آفریده شده بود و دلها در اندوه این رخداد تلخ نشست و شاعران در فقدان آن رثا گفتند.»

هم در کتاب «مجالی اللطف بأرض الطف» دوره‌هایی از بنا و ویرانی و بازسازی و سـرانجام از میان رفتن کامل را که بر این گلدسته گذشته آورده و سپس ابیات شعری بدین مضمون نقل کرده است:

«منارهٔالعبد ویران شد و از آن هیچ نام و نشان نماند.

بدین بهانه که گفتند: شالوده‌اش سست شده است. این رخداد به سال پنجاه و چهار در روزگار حاضر صورت پذیرفت.

اما آن گلدسته می‌توانست استوار بر پایه‌های محکم خود بماند. در همان سمت چپ کسی که به زیارت حضرت عباس می‌رود.

و متصل به دیوار غربی و بر دروازه صحن حرم سبط پیامبر صلی الله علیه و آله یا نزدیک آن.» (۱) ۱۴۸ سید علی بن حسین هاشمی خطیب نیز در چند بیت شعر ماده تاریخی برای ویرانی

۱- – وهدمت منارهٔ العبد فلم‌یبق لها من أثر ولا عَلَم

بقولهم بأن عظمها وهن‌فی الأربع والخمسین من هذا الزمن

بلی تبقی محکم الأساس‌شمال مَن یمضی إلیَ العبّاس

متصلًا مع الجدار الغربی‌فی باب صحن السبط أو فی القرب

ص: ۱۸۹

گذاشته است:

«آل الجلائر» عبدهم«مرجان» مذ ولی الإمارة

قد شاد فی بغداد مسجده‌لدی سوق التجارة

وبنی لدی صحن الحسین‌لحبّه أعلی منارة (۱) ۱۴۹

هم در شعری دیگر ماده تاریخ آن آمده است:

تاللّه إنَّ بهدمهاللدین والتقوی خسارة

والعبد أرّخ «ناحباًالحرّ تکفیهٔ الإشارهٔ» (۲) ۱۵۰

شیخ عبدالکریم نایف هم در دو بیت شعر ماده تاریخ بنای این گلدسته و ویرانی آن را یکجا آورده است:

منارهٔ العبد بصحن الحسین‌بناؤه ارّخ «انگشت یار»

وهدمها اعلن تاریخه«ما جاء الا لجأ الاضطرار» (۳) ۱۵۱

ناگفته نمانـد یاسین هاشمی همان کسی است که دستور جلوگیری از برگزاری مراسم عزاداری امام حسین و برپا داشتن مجالس سوگواری را نیز صادر کرد و با این

۱- – بنـده «آل الجلائر»؛ «مرجان» آن هنگام که فرمانروایی را در دست گرفت. در بغـداد مسجدی در کنار بازار ساخت. و در حرم امـام حسین علیه السلام نیز به انگیزه دوستی بـا او بلنـدترین گلدسـته را ساخت. در این سه بیت «آل الجلائر» و «مرجان» ماده تاریخ زمان ویران شدن گلدسته را نشان می‌دهد.

۲- – «خـدای را سوگنـد در ویرانی آن دین و تقوا را خسارت رسید. و بنـده بر این ویرانی مـاده تاریخ نهـاد: گریـانیم. آزادمرد را اشاره‌ای بسنده است.» گفتنی است در این ابیات عبارت «ناحبا الحرّ تکفیه الأشارهٔ» به حساب ابجد با عدد ۱۳۵۴ برابری می کند.

۳- – «منارهٔالعبـد در حرم امام حسـین علیه السلام که بنایش را «انگشت یار» ماده تاریخ است. و برای ویرانی آن هم این ماده تاریخ را اعلام می‌کنم: جز پناه بردن از سر ناچاری نیامده است.» گفتنی است ماده تاریخ «انگشت یار» در حساب ابجد با عدد ۹۸۲ و ماده تاریخ «ما جاء الا لجأ الاضطرار» با عدد ۱۳۵۴ برابری می کند.

ص: ۱۹۰

کـار خود گام بر جای گامهای متوکّل نهاد که قبر امام حسین علیه السـلام را ویران کرد و مردم را از زیارت مرقـد آن حضـرت باز داشت.

در فاصله ده متری جنوبِ گنبـدِ حرم امـام علیه السـلام، دو گلدسـته بزرگ بـا پوشـش طلاـ وجود دارد که ارتفـاع هر یـک از کف صحن، به حدود ۲۵ متر و قطر آن نیز به ۴ متر می‌رسد. در

ص: ۱۹۱

نوک هر یک از این گلدسته‌ها میله‌ای نصب شده و بر فراز این میله هم چراغی برای روشنایی است. این دو گلدسته در سال ۷۸۶ ه. ق. و در دوران سلطان اویس جلایری و فرزندش احمد جلایری بنا نهاده شد و همین اخیر گلدسته‌ها را به کاشیهای زرد طلایی آراست. در سال ۱۳۵۶ ه. ق. گلدسته غربی تا اندازه‌ای کج شد و درنتیجه سلطان سیف‌الدین طاهر با اختصاص مبالغی فرمان داد این گلدسته را تخریب و به جای آن گلدسته دیگری بنا کنند. اما هنگامی که پی و قاعده این گلدسته را آشکار کردند، دیدند پی و شالوده گلدسته استوار و محکم است و نیازی به ویران کردن و از نو ساختن آن نیست.

در سال ۱۳۷۳ ه. ق. و به هنر محمود هادی این گلدسته طلاکاری شد. اما گلدسته غربی از دیرباز به همین شکل کنونی بوده است. گفتنی است تعداد خشتهای طلایی که در این دو گلدسته به کار رفته جمعاً ۸۰۲۴ خشت است.

صحن کوچک

در سمت شرق صحن اصلی حرم امام حسین علیه السلام صحن کوچک دیگری وجود دارد و میان این دو صحن راهرویی است که به شکل قوسی پوشش شده و نمای داخلی آن مقرنس‌کاری با کاشی‌های بدیع است. این صحن را «صحن صغیر» می‌نامند و مساحت آن ۴۸ متر مربع است. بر گرد آن دیوارهایی بلند است که خود از آثار هنری نادر به شمار می‌رود و تاریخ بنای آن به روزگار عضدالدوله بویهی باز می‌گردد که پس از پدر خود در دوران طائع عباسی اداره حکومت را در دست گرفت. بنای صحن از آجر کاشانی است. سقفها در قسمتهای سرپوشیده دارای مقرنس‌کاری‌های زیبا در اشکال هندسی استوانه با آمیخته‌ای از ضلع و زاویه است که به‌گونه‌ای دقیق و بدیع ترکیب شده است. نمای این مقرنسها کاشی با نقشهایی از گل و بوته است و به لحاظ مجموعه ویژگیها از ترکیب گرفته تا اصل نقش و نگارها، بی‌همانند به نظر می‌رسد. این صحن در فاصله سالهای ۳۶۹ تا ۳۷۱ ه. ق. ساخته شده و آل بویه مقبره خانوادگی خود را نیز در آن، که بر گذر زایران حضرت ابوالفضل علیه السلام است، قرار داده‌اند. عضدالدوله، همچنین، در

ص: ۱۹۲

دوران فرمانروایی خود نهری برای آبرسانی به کربلا شکافت. این نهر به داخل صحن کوچک نیز می‌رسید اما در گذر زمان و در پی تعمیرها و توسعه‌هایی که در شهر و در حرم انجام گرفت این نهر از میان رفت.

در این صحن دو گلدسته کوچک ولی کهن وجود دارد که در سال ۱۲۶۲ ه. ق. به زمان کارگزار حکومت عثمانی نجیب پاشا بنا شده و بر مقبره آل بویه مشرف است و بر نمای بیرونی آن آیاتی از قرآن کریم به خط کوفی نقش بسته است.

مقبره آل بویه، خود مقبره‌ای است که در سال ۱۲۹۲ ه. ق. کشف شد. در این سال یکی از بزرگان خانواده آل صافی- که درِ اصلی گذر زیران به مرقد ابوالفضل علیه السلام نیز به نام این خاندان «باب‌الصافی» خوانده می‌شود- یکی از اتاقهای مجاور صحن را خرید و قصد الحاق آن به مقبره خانوادگی خود داشت هنگامی که برای پی این حجره زمین را کندند راهرویی زیرزمینی یافتند که به چند قبر می‌رسید. پس از بررسی نوشته‌های موجود بر سنگ این قبرها دریافتند که آن‌جا مقبره خانوادگی آل بویه بوده است.

صحن کوچک دارای دو در است؛ یکی از این درها که به «باب‌الصافی» مشهور است، به خیابانی به نام «شارع علی اکبر» باز می‌شده و دیگری تا پیش از توسعه حرم به بازاری به نام «سوق الحسین الکبیر» (بازار بزرگ امام حسین علیه السلام) گشوده می‌شده است و آن را «باب الصحن الصغیر» می‌نامیده‌اند. در دو طرف راهرویی که به این در می‌رسد دو مقبره است که به دو خاندان بزرگ علمی تعلّق دارد؛ یکی مقبره سید ابراهیم قزوینی صاحب کتاب «ضوابط» و مقبره سید محمد مهدی فرزند سید علی طباطبایی صاحب «ریاض» و پس از آن مقبره رکن‌الدوله است که شیخ اسماعیل حائری یزدی (درگذشته در طاعون سال ۱۳۴۷ ه. ق.) و یکی از فرزندان فتحعلی‌شاه به نام امیر علی شاه در آن به خاک سپرده شده‌اند.

البته، این صحن که گفتیم تنها تا سال ۱۹۴۸ م. وجود داشته و در شانزدهم محرّم سال ۱۳۶۸ ه. ق. مطابق با ۱۸/ ۱۱/ ۱۹۴۸ م. در اجرای طرح توسعه ویران شده و در خیابانی که حرم امام حسین علیه السلام را در میان می‌گیرد قرار گرفته است.

ص: ۱۹۳

درهای صحن

صحن شریف حرم امام علیه السلام دارای درهایی است که هر کدام به یکی از محله‌های کربلا گشوده می‌شده است. این درها در زیر ایوانهایی بلند و آراسته به کاشی که بر حاشیه آنها آیاتی از قرآن کریم به خط کوفی نقش بسته است قرار دارند.

در گذشته‌ها، صحن هفت در داشته است: باب القبله، باب الزینبیّه، باب السلطانیه، باب السدره، باب الصحن الصغیر، باب الصافی و باب قاضی الحاجات. بعدها در جریان توسعه حرم دو درِ الصحن الصغیر و الصافی با هم یکی شده و باب الشهدا نام گرفته و همچنین برای شکستن ازدحام جمعیت و سهل‌تر کردن شدآمد زایران به درون صحن چهار در دیگر نیز به صحن گشوده است:

باب الرجاء، باب الکرامه، باب السلام، و باب الرأس الشریف. بدین‌سان شمار کنونی درها به ده مورد می‌رسد. این درها همه از چوب و به شکل زیبا و چشمنواز ساخته شده و در زیر طاقهای هلالی قوسیی قرار گرفته که سقف آنها مقرنس‌کاری شده و بر حاشیه آنها آیاتی از قرآن کریم به خط جلیِ زیبایی نوشته شده است. این درها نامهای محلی دیگری نیز دارند.

در دهه پنجاه از قرن حاضر، سید محمدهادی صدر قاضی کربلا اشعاری سرود تا بر پیشانی طاق هر یک از این درها با کاشی نوشته شود. اینک متن چند شعر از این اشعار را فراروی دارید: (۱) ۱۵۲ باب الشهداء:

أبا الشهداء حسبی فیک منجی‌یقینی شر عادیهٔ الزمان

إذا ما الخطب عبس مکفهراًوجدت ببابک العالی أمانی

وها أنا قد قصدتک مستجیراًلأبلغ فیک غایات الأمانی

فلا تردّد یدیَّ وأنت بحریفیض نداه بالمنن الحسان (۲) ۱۵۳

۱- – مجله «رسالهٔ الشرق»، محل نشر: کربلا، سال اول، شماره دوم، رجب ۱۳۷۳ ه. ق.، ص ۴۴

۲- – «ای سالار شهیدان، مرا بسنده است که در برابر دست هجوم روزگار تو یقینم را نجات دهی. آن هنگام که روزگار با رخدادهای تلخش چهره درهم کشد، بر آستانه بلند تو امان خویش می‌یابم. اینک آهنگ تو کرده‌ام و پناه می‌جویم تا در پرتو لطف تو به همه آرزوهایم برسم. پس مرا تهیدست باز مگردان که تو خود دریایی هستی که جوی‌های عطا دهی و بخشش آن از هر کرانه لبریز است.»

ص: ۱۹۴

باب رأس‌الحسين:

أ حظيرِة القدس الّتی‌فيها أمان الخافقين

حسب المفاخر أن تكونی‌مهبط الروح الأمين

لک باب حطۀ و هوباب اللّه للحق المبين

عنت الحياۀ له‌بنسبته إلی رأس الحسين (۱) ۱۵۴

باب الرجاء:

ببابک يا أبا الشهداء حفت‌مهللۀ ملائكۀ السماء

وفيه جثت ملوک الأرض طوعاًوغايۀ قصدها باب الرجاء (۲) ۱۵۵

باب الكرامۀ:

صرح تألق مشرقاًبسنا النبوۀ والإمامۀ

وحمیً يلوذ المسلمون‌به إلی يوم القيامۀ

باق مدی الأيّام‌يزخر بالبطولۀ والشهامۀ

تتزاحم الأملاک فيه‌و حسبها باب الكرامۀ (۳) ۱۵۶

۱- - «ای بارگـاه قدسـی که در آن امـان خـاور و بـاختر است. از همه افتخارهـا همین بس که تو خود جـای فرود جبریل روح‌الأمین باشـی. تو را درِ بخشایش و فرو ریختن گناهان است و این باب خداوند حق مبین است. چون به سر حسین نسبتش داده‌اند، پیشانی‌ها در برابر آن خاک ساییده شد.»

۲- - «ای سـرور شهیدان، فرشتگان آسمان تهلیل گویان بر آستانه تو گرد آمده‌اند. و در آن‌جا شاهانِ زمین به رغبت زانوی فرمانبری بر زمین نهاده‌اند و همه آهنگ باب‌الرجا دارند.»

۳- - «ایوانی است بلند که به نور نبوت و امامت می‌درخشد. و پناهگاهی است که مسـلمانان تا روز قیامت بدان پناه جویند. در گذر روزگاران هماره پابرجاست و سرچشـمه سـرشار دلاوری و شهامت است. فرشتگان در آن پهلو به پهلوی همدیگر می‌زنند و آنان را همین باب‌الکرامه بسنده است.»

ص: ۱۹۵

در جریان بازسازی‌های اخیر در این دروازه‌ها تغییرهایی به وجود آمده و به جای درهای قدیم درهایی نو گذاشته شده است. اینک ما به بررسی هر یک از این درها؛ اعم از کهنه و نو می‌پردازیم و تاریخ بنا و علّت نامگذاری هر یک را برمی‌رسیم:

۱- باب القبله: قدیمی‌ترین در و دروازه اصلی ورود به صحن به شمار است. از آن روی که در سمت قبله صحن است آن را «باب القبله» نام نهاده‌اند و بر روی کاشی‌هایی از سمت داخل صحن نوشته‌هایی است که تاریخ بنای آن را نشان می‌دهد. برای نمونه در ضلع غربی آن عبارت «قد تشرف ههُنا» که احتمالًا ماده تاریخ است به چشم می‌خورد و در سمت چپ کسی هم که در حال بیرون رفتن باشد، نوشته‌ای که تاریخ سال ۱۲۷۵ ه. ق. بر آن است دیده می‌شود. ارتفاع نوک قوس ایوان از روی زمین و در سمت مدخل صحن حدود ۱۵ متر و عرض قاعده آن ۸ متر است. در بالای ایوان باب‌القبله نیز این آیه کتابت شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم مِنَ الْمُؤْمِنينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرْ وَما بَدَّلُوا تَبْديلًا» (۱) ۱۵۷

دِر نوی که بر این دروازه نصب کرده‌اند، از چوب مرغوب ساج است و در آن از چوب نارنج هم استفاده شده است. ارتفاع آن به حدود ۶ متر و عرض آن به ۴ متر می‌رسد و بر دو طرف سر در، این آیه به خط جواد عبدِ نصیف بر کاشی نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم انَّما يُريدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً» (۲) ۱۵۸

در سمت چپ قسمت جلوی این در، نام اهداکننده (خالق‌زادگان) و سپس این

۱- - پس از بسم‌اللَّه الرحمن الرحيم، احزاب: ۲۳- «از میان مؤمنان، مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود را دیگرگون نکردند.»

۲- - احزاب: ۳۳- «خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

ص: ۱۹۶

عبارت دیده می‌شود:

«صنع هـذا الباب فی عهد السـید عبدالصالح السادن یوم الخمیس، ۸ شعبان ۱۳۸۵ ه. ق.» (۱) ۱۵۹ در بالای این در، ساعت بزرگی نصب شده و در زیر آن نوشته است: «السّلام علیک یا اباعبداللّه».

۲- باب الرجاء: این در میان باب القبله و باب قاضـی‌الحاجات است و از سـمت بیرون صحن، بر آن کتیبه‌ای است که آیاتی از قرآن بر آن نقش بسته است:

«بِسْـمِ اللَّهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِیـمِ الرَّحْمـنُ عَلَّمَ الْقُرْانَ خَلَـقَ الْانْسـانَ عَلَّمَهُ الْبَیـانَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْـبانٍ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ یَسْـجُدانِ (۲) ۱۶۰ صدق‌اللّه العلیّ العظیم»

قسمتی از زیر قوس ایوان که بالای در قرار گرفته، کاشیکاری شده، سقف قوس ایوان با آیاتی از قرآن کریم که به خطی زیبا نوشته شده، تزیین یافته و بر بالای در این کتیبه به چشم می‌خورد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ اللَّهُ نُورُ السَّمواتِ وَالْارْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْـکوةٍ فیها مِصْـباحٌ الْمِصْباحُ فی زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ زَیْتُونَةٍ (۳) ۱۶۱ صدق اللّه العلیّ العظیم، ۱۳۹۶ ه.».

در زیر این کتیبه هم کتیبه دیگری است و متن آن چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ وَالَّذینَ صَبَرُوا ابْتِغاءِ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَاقامُوا الصَّلاـةَ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِـرّاً وَعَلانِیَةً وَیَـدْرَؤُونَ بِالْحَسَـنَةِ السَّیِئَةَ اولِئِکَ لَهُمْ

۱- - «به روزگار تولیت سید عبدالصالح در روز پنج‌شنبه ۸ شعبان ۱۳۸۵ ه. ق. این در ساخته شد.»

۲- - الرحمن: ۶- ۱- «خـدای رحمان قرآن را یاد داد. انسان را آفرید، به او بیان آموخت. خورشـید و ماه بر حسابی روانند و بوته و درخت چهره‌سایانند.»

۳- - نور: ۳۵- «خدا نور آسـمانها و زمین است. حکایت نور او چون چراغدانی است که در آن چراغ و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی افروخته می‌شود.»

ص: ۱۹۷

عُقْبَی الدَّارِ (۱) ۱۶۲ صدق اللّه العلی العظیم».

ارتفاع این در به حدود ۵ متر می‌رسد و عرض آن ۵/ ۳ متر است.

۳- باب قاضی الحاجات: این دروازه در مقابل سوق‌العرب است و با نام و یاد امام مهدی (عج) باب قاضی الحاجات نامیده شده است. ارتفاع آن به ۵ متر و عرض آن نیز به ۵/ ۳ متر می‌رسد و تاریخ بنای آن هم- چونان که از تاریخ درج شده در دایره‌ای طلایی‌رنگ در مدخل بیرونی ایوان برمی‌آید- سال ۱۲۸۶ ه. ق. بوده است. بر بالای در، از سمت بیرون صحن، این آیه و عبارت به خط داعی‌الحق نوشته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ انَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً (۲) ۱۶۳ صدق اللّه العلی العظیم».

بر بالای خودِ در، همچنین این عبارت به خط داعی‌الحق دیده می‌شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ فَمَنْ حاجَکَ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالُوا نَدْعُ ابْناءَنا وَابْناءَکُمْ وَنِساءَنا وَنِساءَکُمْ وَانْفُسَنا وَانْفُسَکُمْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ (۳) ۱۶۴ صدق اللّه العلی العظیم».

ارتفاع دری که بر این دروازه نصب شده، ۴ متر و عرض آن ۳ متر است.

۴- باب الشهداء: این دروازه در میانه ضلع شرقی و بر گذر زایران به سوی مرقد ابوالفضل علیه السلام قرار دارد و به یاد شهدای کربلا نام باب‌الشهدا بر آن نهاده‌اند. در بالای سر در، از بیرون صحن، این عبارت به خط داعی‌الحق نوشته شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فی سَبِیلِ اللَّهِ امْواتاً بَلْ

۱- - رعد: ۲۲- «و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم نهان و آشکار انفاق کردند و بدی را با نیکی می‌زدایند، ایشان راست فرجام خویش سرای باقی.»

۲- - احزاب: ۳۳- «خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

۳- - آل عمران: ۶۱- «پس هر که در این‌باره پس از دانشی که تو را حاصل آمده با تو محاجّه کند بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم؛ سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

ص: ۱۹۸

احْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ (۱) ۱۶۵ صدق اللّٰه العلی العظیم».

در وسط قوس هلالی ایوان هم این ابیات شعر دیده می‌شود:

قوم إذا نودوا لدفع ملمةٔوالقوم بین مدعّسٍ ومکردس

لبسوا القلوب علی الدروع وأقبلوایتهافتون علی ذهاب الأنفس

نصروا الحسین فیالهم من فتیهٔباعوا الحیاهٔ والبسوا من سندس (۲) ۱۶۶

بر بالای خودِ در نیز این عبارت به خط داعی‌الحق به چشم می‌خورد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرْ وَما بَدَّلُوا تَبْدیلًا (۳) ۱۶۷ صدق اللّٰه العلیّ العظیم».

ارتفاع این در به ۴ متر و عرض آن به ۳ متر می‌رسد.

۵- باب الکرامه: این دروازه در دورترین نقطه ضلع شمال شرقی صحن قرار گرفته و در کنار باب‌الشهدا است. به یاد کرامت و بزرگواری امام حسین علیه السلام نام «باب‌الکرامه» بر آن نهاده‌اند. بر سر در ایوان از بیرون صحن این عبارت به خط جواد عبد نصیف نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ انَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ الّا تَخافُوا وَلا تَحْزَنُوا وَابْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۴) ۱۶۸

۱- – آل عمران: «۱۶۹- هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»

۲- – «مردمانی که چون مهاجمان برخی نیزه می‌انداختند و برخی بر اسبان می‌تاختند برای دور کردن بلا فراخوانده شدند. قلبهای خویش را بر روی زره پوشیدند و در جان باختن بر همدیگر پیشی جستند. حسین را یاری دادند که چه دلاور مردانی بودند! زندگی این سرای فروختند و جامه سندس بهشت بر تنشان آراسته شد.»

۳- – احزاب: ۲۳- «از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدندو برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود را دیگرگون نکردند.»

۴- – فصّلت: ۳۰- «در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیندو می‌گویند: هان! بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.»

ص: ۱۹۹

صدق اللَّه العلی العظیم».

بر بالای در نیز این عبارت به خط جواد عبد نصیف به چشم می‌خورد:

وَالَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَاللَّهُ مَعَ الْمُحْسِنینَ (۱) ۱۶۹ صدق اللَّه العلی العظیم».

ارتفاع این در به چهار متر و عرض آن به سه متر می‌رسد.

۶- بـاب السـلام: این بـاب در میانه ضـلع شـمالی قرار گرفته و از آن‌روی بـدین نام خوانـده شـده است که مردم به مقابل این در که می‌رسیدند بر امام سلام می‌دادند. از بیرون صحن، بر سر در، این عبارت نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم بَلْ عَجِبُوا انْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقالَ الْکافِرُونَ هذا شَیْءٌ عَجیبٌ ءَاذا مِتْنا وَکُنَّا تُراباً ذلِکَ رَجْعٌ بَعیدٌ قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقِصُ الْارْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنا کِتابٌ حَفیظٌ (۲) ۱۷۰ صدق اللَّه العلی العظیم».

بر بالای خودِ در نیز این عبارت به چشم می‌خورد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم فی بُیُوتٍ اذِنَ اللَّهُ انْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَالْاصالِ رِجالٌ لاتُلْهیهِمْ تِجارَةٌ وَلا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَاقامَ الصَّلاةِ وَایتاءَ الزَّکاةِ یَخافُونَ یَوْماً تَتَقَلَّبُ فیهِ الْقُلُوبِ وَالْابْصارُ (۳) ۱۷۱ صدق اللَّهالعلی العظیم، ۱۳۹۲ ه./ ۱۹۷۳ م. جلیل النقاش».

نگارنده کتاب حاضر، خود در ماده تاریخ این دروازه چنین سروده است:

۱- - عنکبوت: ۶۹- «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت خداوند با نیکوکاران است.»

۲- - ق: ۴- ۲- «بلکه از این‌که هشداردهنده‌ای از خودشان برایشان آمد در شگفت شدند و کافران گفتند: این چیزی شگفت است. آیا چون مردیم و خاک شدیم زنده شویم؟ این بازگشتی بعید است. قطعاً دانسته‌ایم که زمین چه مقدار از اجسادشان فرو می‌کاهد و پیش ما کتاب ضبط‌کننده‌ای است.»

۳- - نـور: ۳۶ و ۳۷- «در خانه‌هـایی کـه خـدا رخصت داده که قـدر و منزلت آنهـا رفعت یابـد و نـامش در آنهـا یـاد شـود. در آن خانه‌هـاهر پگـاه و شامگـاه او را نیـایش کننـد مردانی که نه تجـارتی آنـان را از یاد خـدا و برپای داشـتن نماز و دادن زکات به خود مشغول می‌دارد و نه داد و ستدی، بلکه از آن روزی که دلها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود می‌هراسند.»

ص: ۲۰۰

یا زائراً مثویً إمام الهدیلُذْ بحماهُ فهو لیث العرین

فهذه باب تقی انشئتتجتازها قوافل الزائرین

فمن أتاها طالباً حاجةًیفوزُ من صاحبها بالیقین

ما فتیء السبطُ بأهدافِهِیقود للمجد حمی الصالحین

یا قاصداً باب نجاة الوریاجْنحْ إلیها فهی حصنٌ حصین

باب السلام الیوم أرخ «بهأن ادخلوها تفلحوا آمنین» (۱) ۱۷۲

طول این در به ۴ و عرض آن به ۳ متر می‌رسد.

۷- باب السدره: این دروازه در دورترین نقطه ضلع شمال غرب صحن است و به یاد درخت سدری که در سده نخست بر کنار مرقد امام بوده و زایران بدان راه می‌جسته‌اند، بدین نام خوانده شده است. از بیرون صحن بر سر در این عبارت را می‌بینیم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم وَسیقَ الَّذینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ اِلَی الْجَنَّةِ زُمَراً حَتَّی اذا جاءُوها وَفُتِحَتْ ابْوابُها وَقالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها آمِنینَ (۲) ۱۷۳ صدق اللَّه العلی العظیم، ۱۳۹۲ ه. جلیل النقاش».

بر بالای خودِ در نیز عبارت زیر به خط کوفی به چشم می‌خورد:

۱- - «ای که مضجع امام هدایت را زیارت کنی، به پناه او درآی که او شیر بیشه پیکار است. این دری از درهای تقواست که بر این پایه نهاده شده و قافله‌های زایران از آن می‌گذرند. هر کس به حاجت‌خواهی این‌جا آید به یقین از صاحب آن، خواسته خویش بستاند. آن سبط رسول خدا علیه السلام همچنان با اهداف خود اردوی صالحان و درستکاران را به سوی مجد و عظمت راه می‌نمایاند و راه می‌برد. ای که آهنگ باب نجات آفریدگان داری، بدین کوی دل سپار که دژی استوار است. امروز باب‌السلام را ماده تاریخ می‌گذارم: «بدان درآیید که امان و رستگاری یابید.» گفتنی است عبارت «به أن ادخلوها تفلحوا آمنین» ماده تاریخ است که به حساب ابجد عدد ۱۳۹۲ را می‌نمایاند.

۲- - زمر: ۷۳- «و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان رسند و درهای آن به رویشان گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند: سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآیید و جاودانه بمانید.»

ص: ۲۰۱

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالتّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سينينَ وَهذَا الْبَلَدِ الْامينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْانْسانَ فی احْسَنِ تَقْويمٍ ثُمَّ رَدَدْناهُ اسْفَلَ سافِلينَ الّا الَّذينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ اجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فما يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدّينِ الَيْسَ اللَّهُ بِاحْكَمِ الْحاكِمينَ (۱) ۱۷۴ صدق اللَّه العلی العظیم، جلیل النقاش، ۱۳۹۲ ه.».

این در که ارتفاعش به چهار متر و عرضش به سه متر می‌رسد همان در قدیمی دروازه «باب‌القبله» است که در تاریخ بیستم شعبان ۱۳۸۵ ه. ق. مطابق با ۱۴/ ۱/ ۱۹۶۵ م.

بدین جا منتقل شده است.

۸- باب السلطانیه: این دروازه در سمت غرب صحن قرار دارد و نامش به یکی از سلاطین عثمانی که آن را ساخته بود منسوب است. از بیرون صحن بر سر در آن، این عبارت دیده می‌شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَانَّهُ لَتَنْزيلُ رَبِّ الْعالَمينَ (۲) ۱۷۵ صدق اللَّه العلی العظیم».

اما در بالای خودِ در بر سمت راست آن عبارت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْامينُ عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ بِهِ مِنَ الْمُنْذَرينَ بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبينٍ (۳) ۱۷۶ صدق اللَّه العلی العظیم».

و بر سمت چپ آن نیز عبارت زیر به خط داعی‌الحق دیده می‌شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كانُوا قَليلًا مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ وَبِالْاسْحارِهُمْ

۱- – سوره تین: «سوگند به دو کوه تین و زیتون و سوگند به طور سینا و این شهر امن، که به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم، سپس او را به پست‌ترین مراتب پستی بازگردانیدیم، مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند که پاداشی بی‌منت خواهند داشت. پس چه چیز تو را بعد از این به تکذیب جزا وامی‌دارد؟ آیا خدا نیکوترین داوران نیست؟»

۲- – شعراء: ۱۹۲- «این فروفرستاده پروردگار جهانیان است.»

۳- – شعراء: ۱۹۵- ۱۹۳- «که روح‌الأمین آن را بر دلت نازل کرد تا از جمله هشداردهندگان باشی که به زبان عربیِ ناب هشدار دهی.»

ص: ۲۰۲

یَسْتَغْفِرُونَ وَفی امْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُوم (۱) ۱۷۷ صدق اللّه العلی العظیم»

ارتفاع این در به چهار متر و عرض آن به سه متر می‌رسد.

۹- باب رأس‌الحسین: این دروازه در میانه ضلع غربی صحن قرار گرفته و از آنجا که روبروی بالاسر آن حضرت است بدین نام شهرت یافته است. بر پیشانی این دروازه کاشیهای کهن و اشکال هندسی بدیعی به چشم می‌خورد. از بیرون صحن بر بالای در این عبارت دیده می‌شود: (۲) ۱۷۸

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرْ وَما بَدَّلُوا تَبْدیلًا وَلِیَجْزِیَ اللّهُ الصَّادِقینَ بِصِدْقِهِمْ وَیُعَذِّبَ الْمُنافِقینَ انْ شاءَ اوْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ وَکانَ اللّهُ غَفُوراً رَحیماً (۳) ۱۷۹ صدق اللّه العلی العظیم، ۱۳۷۲ ه.».

هم بر بالای در این عبارت است:

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ انَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبیناً لِیَغْفِرَلَکَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَما تَأَخَّرَ وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَیَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقیماً وَیَنْصُرَکَ اللّهُ نَصْراً عَزیزاً هُوَ الَّذی انْزَلَ السَّکینَةَ فی قُلُوبِ الْمُؤْمِنینَ لِیَزْدادُوا ایماناً (۴) ۱۸۰ صدق اللّه العلی العظیم».

ارتفاع این در نیز به چهار متر و عرض آن به سه متر می‌رسد.

بر بالای ایوان این در، ساعت زنگ‌دار بزرگی نصب شده است.

۱۰- باب الزینبیه: این دروازه در جنوب غربی صحن قرار گرفته و از آنجا که به تلّ

۱- - ذاریات: ۱۹- ۱۷، «و از شب اندکی را می‌غنودند و در سحرگاهان از خدا طلب آمرزش می‌کردند و در اموالشان برای سائل و محروم حقی معیّن بود.»

۲- سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حرمهای مطهر، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

۳- - احزاب: ۲۳- «از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود دیگرگون نکردند.»

۴- - فتح: ۴- ۱، «به نام خداوند رحمتگر مهربان. ما تو را پیروزی بخشیدیم، چه پیروزی درخشانی! تا خداوند از گناه گذشته‌و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند و تو را به نصرتی ارجمند یاری رساند. اوست آن که در دلهای مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی را بر ایمان خود بیفزایند.»

ص: ۲۰۳

زینبیه یا مقام زینب نیز نزدیک است به نام «باب الزینبیه» مشهور شده است. از بیرون صحن بر سر در این عبارت دیده می‌شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم وَقُلْ رَبِّ ادْخِلْنی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاخْرِجْنی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصیراً (۱) ۱۸۱ صدق اللَّه العلی العظیم، به خط صلاح شیرزاد».

بر بالای در نیز این عبارت دیده می‌شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم فی بُیُوتٍ اذِنَ اللَّهُ انْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَالْاصالِ رِجالٌ لاتُلْهیهِمْ تِجارَةٌ وَلا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ (۲) ۱۸۲ صدق‌اللَّه العلی العظیم».

ارتفاع این در ۴ متر و عرض آن ۳ متر است.

۱- – اسراء: ۸۰- «و بگو: پروردگارا! مرا در هر کاری درون شدی درست و برون شدی درست ده و از جانب خود برایم تسلّطی‌یاری‌بخش قرار ده.»

۲- – نور: ۳۶ و ۳۷- «در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن خانه‌هاهر پگاه و هر شامگاه او را نیایش کنند. مردانی که نه تجارتی آنان را از یاد خدا ... باز می‌دارد و نه داد و ستدی.»

ص: ۲۰۴

نقیبان کربلا و متولّیان حرم

اشاره

سمت نقابت علویان در تشـکیلات اداری دوره‌های پیشـین، یکی از مقام‌های مهم پس از خلیفه به شمار می‌رفته و جایگاه برجسته‌ای داشـته است. نقیب یا سر سلسله سادات علوی خود دارای موقعیت اجتماعی سیاسی برجسته‌ای بوده و حقوق و تکالیف ویژه‌ای داشته و البته شرایطی هم برای او و از این سمت لازم و بایسته بوده است. نقابت تنها به خاندان علوی اختصاص داشته و از یک بیت علوی به بیت دیگر، مطـابق بـا ویژگی‌هـا و شایسـتگی‌ها، منتقـل می‌شـده و معمولًـا در اختیار یکی از برجسـتگانِ برخوردار از نفوذ شـخصتی فراوان قرار می‌گرفته است.

یکی از مهمترین کارهای نقیب، اداره امور علویان و همچنین اداره امور مرقد امام و شهر زیارتی بوده است.

از آنجا که موضوع بحث ما در این کتاب، تاریخ کهن مرقد امام حسـین علیه السـلام است و از دیگر سوی نقیبان در اداره این گونه مراکز مذهبی جایگاه و سهمی بسزا داشته‌اند، نمی‌توان به مسأله نقبا نپرداخت و از کنار آن گذشت.

ماوردی در کتاب «الأحکام السـلطانیه» در بیان بخش‌های تشـکیلات اداری نظام حاکمیت اسلامی در باب هشتم، نقابت بر نسب‌ها و خاندان‌ها را می‌آورد و در آنجا چنین شرح می‌دهد:

ص: ۲۰۵

نقابت بر دو گونه است؛ «عام» و «خاص». نقابت خاص آن است که نقیب در کار پیشوایی و تـدبیر، تنها به نقابت بسـنده بـدارد و از آن فراتر نرود و به داوری و اجرای حد نپردازد.

بدین سان در این نوع از نقابت، علم از شروط آن نیست.

در نقابت، مردمان دوازده حق بر نقیب می‌یابند که بر او لازم است:

۱- حفظ نسب‌هاست از این که کسی از بیرونیان بـدین نسب در نیاید و کسـی از بیرون رفتگان از شـمار این نسـبت بیرون نماند. بر نقیب لازم است هم آن را که از خاندانش بیرون رفته و با خاندانی دیگر وصلت کرده است، ثبت کند و هم آن را که بدین خاندان در آمده است تا نسبتها بدرستی ثبت و محفوظ بماند و هر کس به همان نسب که دارد نسبت داده شود.

۲- تیره‌هـای خانـدان و نسب، هر تیره را خوب بازشـناسد تـا به گـذشت سالها، نسب بر آنان مجهول و پنهان نمانـد و نسبی با نسـب دیگر خلط نشود. همچنین نقیب باید نام کسانِ خاندان خود را، هر کس با نسب خویش در دیوان ثبت کند.

۳- هر فرزند پسر و دختری را که در خاندانش زاده شده، بداند و در دیوان ثبت کند و هر کس را هم که از این خاندان بمیرد بداند و یادآور شود تا نسب و تبار هیچ کودکی به واسطه ثبت نشدن و نوشته ناشدن، گم و تباه نگردد و هیچ کس مدعی نسبی با مرده‌ای که مرگِ او را یادآور نگشته‌اند نشود.

۴- کسان خاندان خویش را بر خُلق و خویی که مناسب تبار والا و نام و نسب گرامیشان است بدارد، تا از این رهگذر آبرویشان نزد مردمان بیشتر شود و حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به واسطه آنان پاس داشته شود.

۵- خاندان خود را از شـغل‌های پست و خواسته‌های ناروا دور بدارد و هم از این که خود را به حرام بیالایند باز بدارد تا بر دینی که یاری کرده‌انـد غیرتی افزونتر یابنـد و با منکری که از رفتار و کردار خود زدوده‌انـد بیگانه‌تر تا نه زبانی به بدگویی آنها بچرخد و نه انسانی دشمنی با آنان در دل پرورد.

۶- خاندان خویش را از تسـلط و زورگویی بر مردم باز دارد؛ چرا که آنان دودمان شـریفی هسـتند. و آنان را از پراکندگی در نسب بازدارد و مانع از کینه‌توزی و دشمنی ایشان به مردم گردد. و خاندان خویش را به مهربانی و عطوفت و صفای دل

ص: ۲۰۶

برانگیزد.

۷- آنان را از این که به بهانه تبار والایشان بر مردم چیرگی جویند یا به واسطه نسبشان به کسی ستم روا دارند و این کار، مردم را به دشمنی با این خاندان بکشاند و به دوری جستن و مخالفت با این خاندان برانگیزد باز بدارد و بدان خواند که با مهرورزی، دلهای مردمان به دست آورند و با دیگران دوستی جویند تا علاقه مردم به آنان افزونتر شود و دلها با آنان صافتر و مهربانتر باشد.

۸- در ستاندن حقوقی که بر دیگران دارند، یار آنان و در بازستاندن حقوقی که مردمان بر آنان دارند یار صاحبان حق باشد، مباد از دادن آن خودداری ورزند، تا از رهگذر یاری دادن به آنان در ستاندن حق خود از دیگران انصاف یافته و در یاری دادن دیگران برای ستاندن حقوق خویش از ایشان انصاف داده باشند. که رفتار عادلانه، انصاف یافتن و انصاف دادن است.

۹- در مطالبه حقوق عمومی افراد خاندانش در سهم ذوی القربی؛ از غنایم و درآمدها که اختصاصاً از آنِ هیچ یک از آنها نیست، نیابتشان کند تا این مال بر حسب آنچه خداوند برایشان واجب و مقرر نموده است، در میان آنان قسمت شود.

۱۰- زنان بیوه این خاندان را بواسطه تبار والاـو برتری که بر دیگر زنان دارند و به هدف حفظ نسب و پاسداشت حرمت این خاندان، از ازدواج با کسانی جز وابستگان این خاندان و جز آنان که شایستگی دارند، باز دارند.

۱۱- بر افرادی از این خاندان که جرایمی کمتر از حد و آنچه موجب قصاص است انجام داده‌اند تنبیه اجرا کند. از افراد دارای شخصیت عذرشان بپذیرد و از لغزش آنان پس از اندرز دادن در گذرد.

۱۲- وقف‌های این خاندان را مراقبت کند و هم اصل آنها را پاس بدارد و هم منافع آنها را تحصیل کند. اگر خراج و سهم درآمد این اوقاف را پرداخت نکنند از گرد آورندگان این سهم بازخواست کند. به گاهِ قسمت کردن درآمدها، بر چگونگی آن نظارت کند. اگر وقفی به گروهی ویژه اختصاص دارد، از این اختصاص مراقبت کند و اگر در وقف اوصافی برای مستحقان هست، اوصاف آن گروه را مطابق وقف احراز نماید تا مباد مستحقی از دایره این قسمت بیرون بماند و یا غیر مستحقی بدین دایره در آید.

ص: ۲۰۷

اما نقابت عام بدان است که افزون بر اختیارات پیشگفته، پنج حق دیگر هم به نقیب داده شود:

۱- در نزاع‌های افراد خاندان خود، میانشان داوری کند.

۲- بر اموال یتیمان ولایت داشته باشد.

۳- در صورت ارتکاب جرمی که موجب حد است بر آنان حد جاری کند.

۴- بیوه زنان خانـدان خود را که ولیّ مشخصـی ندارنـد یا در صوت داشـتن ولی مشـخص، وی از شوهر دادنشان خودداری ورزیده است، شوهر دهد.

۵- بر کسانی که دیوانه یا سـفیه شده‌انـد «حجر» و به کسانی که دیوانگی آنان برطرف شـده یا به سن رشـد رسـیده‌اند و دیگر سـفیه نیستند به «رفع حجر» حکم کند.

با این پنج حق، نقابت عام می‌شود و در این صورت در صـحت نقابت شخص و عقد ولایت او شرط می‌شود که عالم و مجتهد باشد تا حکم او درست و قضاوت و داوری‌اش نافذ باشد. (۱) ۱۸۳ در دوران عباسی، کسی که این منصب را دارا بود، «نقیب الطالبیین» و یا «نقیب العلویین» نامیده می‌شد، اما در دوره‌های بعد او را «نقیب الاشـراف» نیز خواندند. مقصود از اشراف هم کسانی بود که نسب آنان به اهل بیت می‌رسـید؛ خواه از سادات حسـینی باشـند، خواه حسنی، خواه از سادات علوی و از فرزندان محمدبن حنفیه یا دیگر پسران علی‌بن ابی طالب علیه السلام باشند و خواه از سادات جعفری یا عقیلی و یا عباسی.» (۲) ۱۸۴ نگارنده برای یافتن سلسله کامل نقیبـان کربلاـ کوشـیده و به جسـتاری دست یازیـده و تـا توانسـته، این زنجیر را کامل کرده است. اما با این وجود همچنان حلقه‌های مفقـودی وجـود دارد که نمی‌توان آن را به حسـاب بی توجهی یـا کم کـاری نگارنـده گـذاشت، بلکه ریشه آن به کـاستی در آثـار مورخان بر می‌گردد که این مهم را به اهمال گذاشـته‌اند. کربلا شـهری تاریخی و کهن است که شـماری از خاندان ابوطالب در آن زندگی و زاد و ولد کرده‌اند و طبعاً برخی سرسلسله این خاندان بوده‌اند. از آن جمله‌اند:

۱- - ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، الأحکام السلطانیه و الولایات الدینیه، ص ۹۶ و ۹۷

۲- - یوسف بن اسماعیل نبهانی، الشرف المؤید لآل محمد، ص ۴۴

ص: ۲۰۸

۱- شریف الدین ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن محمد حائری بن سید ابراهیم مجاب که خود از فرزندان امام کاظم علیه السلام بوده است. شریف الدین در اوایل سده چهارم سرسلسله سادات کربلا بود و ابوالحسن عمری در کتاب «المجدی»، از او نام برده است.

۲- سید شرف الدین ابراهیم بن ابی جعفر احمد بن ابراهیم موسوی حائری که نسب او به زنجیره یاد شده در ردیف ۱ به امام کاظم علیه السلام می‌رسد، وی نقیب کربلا بود و سید ضامن بن شدقم در کتاب «تحفهٔ الأزهار» از وی بدین سمت یاد کرده است.

۳- ابوالحسن محمد بن صمد اشقر فرزند عبداللّٰه بن علی بن جعفر که خود از فرزندان امام هادی علیه السلام است. تیره‌ای از فرزندان وی به «بنی نازک» نامور شده‌اند.

ابوالحسن عمری در کتاب «المجدی» از او یاد کرده است.

۴- ابو منصور حسن بن ابی الحسن علی بن حسن بن محمد معمربن احمد زائربن علی‌بن یحیی نسّابه فرزند حسن بن جعفر حجت بن عبیداللّٰه بن حسن اصغر که فرزند امام زین العابدین علیه السلام است. ابن عنبه داوودی در کتاب «عمدهٔ الطالب» و عمیدی در کتاب «المشجرالکشاف» از ابو منصور به عنوان نقیب کربلا نام برده‌اند. یکی از تیره‌های فرزندان ابو منصور به «بنی اعرج» نامورند که طایفه‌ای از اهل علم و فضل و پیشوایی بوده و در حلّه «فیحاء» سکونت گزیده‌اند و از میان آنان شماری عالم و نسب شناس برخاسته است.

۵- سید حسن فرزند ابومنصور، با نسب یاد شده در ردیف قبل. او از نقیبان کربلا بود و سید ضامن در کتاب «تحفهٔالأزهار» از او یاد کرده است.

۶- سید صفی‌الدین محمد بن علی بن ترجم بن علی بن مفضل بن ابی القاسم احمد بن ابی عبد اللّٰه حسین نعجهٔ بن ابی جعفر محمد طبیب بن عبیداللّٰه بن حسین اصغر فرزند امام زین العابدین علیه السلام ابن مهنّا. عبیدلی در کتاب «تذکره» یادآور می‌شود که او در دوره‌ای نقابت حائر را در اختیار داشت. خاندان او را «بنی‌ترجم» یا «بنی‌ترخم» می‌نامیدند و روزگاری در کربلا عهده دار ریاست و نقابت بوده‌اند، اما امروزه نسل آنان منقرض شده و تنها شماری اندک از ایشان بر جای مانده‌اند.

ابن عنبه در کتاب «عمدهٔ الطالب» از این خاندان یاد کرده و ابن طقطقی،

ص: ۲۰۹

شمس الدین محمدبن تاج‌الدین علی، در کتاب «غایة الإختصار» درباره این خاندان چنین آورده است: این خاندان ترجم طایفه‌ای از علویان کربلایند که گروهی از آنان عهده‌دار نقابت شده و در این شـهر و همچنین حلّه ریاست و وجاهت، پیشوایی و نیابت و اموال فراوانی داشـته‌اند و امروزه به فراموشـی سپرده شده‌انـد و فقر در میان آنان دامن گسترانـده و طراوت و سـرسبزیشان به افول گراییـده است و تنها شماری محدود از این طایفه در کربلا مانده‌اند. (۱) ۱۸۵ ۷– جلال‌الدین احمد فرزند صفی‌الدین به همان نسب یاد شده در ردیف پیشـین او را به کنیه «ابوشامه» می‌خوانده‌انـد و به نوشـته ابن مهنّا در تذکره و سـید جعفر اعرجی در مناهل (۲) ۱۸۶ زمانی نقابت حائر را بر عهده داشته است. جلال الدین سه فرزند به نامهای ابوالحسن، ابوطالب و عقیل داشت.

در میان خاندان بنی ترجم، رجالی برجسته وجود داشته‌اند که از آن جمله‌اند:

یک: فقیه علوی، علم‌الدین ابو محمد اسـماعیل‌بن عزالدین موسـی بن القاسم بن ترجم که از بزرگان سادات علوی و دارای لهجه‌ای فصیح بود.

ابن‌فوطی درباره او می‌گوید: ادب خوانده بود و من در سال ۶۷۹ ه. ق. به قرائت دو کتاب «کشف الغمه فی فضائل الائمّه» را که وی خود بر مؤلفش اسـتادمان بهاءالـدین ابوالحسن علی بن عیسـی‌بن ابی‌الفتح اربابی خوانده بود شـنیدم. او نوادر ادبی و نکات عربی را یادآور می‌شد، با من آمد و شد داشت و برخی از آن نکات را که می‌گفت من نوشته‌ام و بسیاری را هم به خط خویش نوشته است. (۳) ۱۸۷ سـید محسن امین عاملی نیز در کتاب «اعیان الشیعه» از وی یاد می‌کند. (۴) ۱۸۸ دو: عزّالدین حسن بن ابی الحسن علی بن ابی طالب بن علی بن ترجم علوی حسین واسطی از بزرگان و عالمان و مردی خوش خط، خوش خوی، خوش محضر و

۱– – ابن طقطقی، غایة الاختصار فی البیوتات العلویة المحفوظه من الغبار، چاپ ص ۱۵۰

۲– – سید جعفر اعرجی کاظمی، مناهل الضرب فی انساب العرب، نسخه خطی

۳– – عبد الرزاق بن فوطی، تلخیص مجمع الآداب، چاپ دمشق، ج ۱، ص ۵۷۰

۴– – سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۰۵

ص: ۲۱۰

خوش معاشرت بود. پدرش نیز زاده کربلاـ و خود او در شمار کسانی است که در مدرسه‌ای که خواجه رشیدالدین ابوالفضائل فضل‌اللّه بن ابی الخیربن عالی در غزانیه برپا کرده بود، درسی ثابت گرفت.

ابن فوطی می‌گوید: از او درباره زمان ولادتش پرسیدم و او گفت در سال ۶۷۸ ه. ق.

در واسط به دنیا آمده است.

۸- ابویعلی محمد بن علی بن ابی الحسین فخرالدین (نقیب کوفه)، ابن ابی‌الحسن محمد (نقیب کوفه)، ابن ابی القاسم حسن (شاعر و نقیب کوفه)، ابن ابی جعفر محمد صعوهٔ بن علی زاهد بن محمد اصغر بن یحیی بن حسین ذی‌الدمعه فرزند زید بن علی‌بن الحسین علیهما السلام وی از طایفه کوفی مشهور بنی آقاسی بود که اهل فضل و ادب بودند و در کربلا، کوفه و بغداد پیشوایی و نقابت داشتند.

میرزای نوری در «مستدرک» می‌نویسد:

سید فخاربن احمد موسوی گوید: نقیب ابویعلی محمد که در آن روزگار نقیب خاندان، در کربلاـ بود گفته است ... می‌گویم (میرزای نوری): ظاهراً این ابویعلی که شرح حال او می‌گوییم، در سده ششم هجری می‌زیسته است؛ زیرا سید فخاربن احمد موسوی که (بنا بر ظاهر این روایت) با او معاصر بوده، از رجال این قرن است. (۱) ۱۸۹ ۹- ابوالفتح محمد بن ابی طاهر محمد (نقیب موصل) ابن ابی البرکات محمد (نقیب موصل)، ابن ابی الحسین زیدبن ابی عبداللّه، احمد بن ابی علی، محمدبن محمد اشتربن عبیداللّه بن علی بن عبیداللّه بن علی بن عبیداللّه‌بن حسین اصغر فرزند امام زین العابدین علیه السلام.

ابن مهنّا درتذکرهٔ الأنساب می‌نویسید: «امیر شمس‌الدین، سرور و عالمی بزرگ است. مردمان نزد او علم آموزند، نقیب دو مشهد (یعنی کربلا و نجف) و نقیب کوفه است و در موصل زاده شده است.»

۱۰- سید ادریس بن نور الدین علی بن شمس الدین محمد بن جمازبن علی‌بن

۱- - میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳ ص ۴۸۲

ص: ۲۱۱

محمـدبن ادریس‌بن زین‌الـدین علی‌بن ابی الفتح علی‌بن قاسم بن حریزبن ذروهٔبن علیان‌بن عبداللَّه بن محمد بن علی عمقی‌بن محمد اصغر ابن احمد مسوربن عبداللَّه بن موسی جون‌بن عبداللَّه محض بن حسن بن حسن فرزند امام حسن علیه السلام.

ابن مهنّا در «تذکرهٔ الأنساب» می‌نویسد: سـر سلسـله‌ای پاک و دارای همتی بلند بود که مدتی حکومت مشهد غروی (نجف) ومشهد حائری (کربلا) و همچنین حلّه را در دست داشت.

۱۱- ناصـرالدین مطهّربـن رضـی‌الدین محمـد (نقیـب ابهر) بـن علی بن عرب شـاه. این اخیر همـان حمزهٔبن احمـدبن عبـد العظیم بن عبـداللَّه‌بن محمـد ابهری بن احمـدبن عبـداللَّه بن درداربن محمـد بن احمد بن عبداللَّه بن درداربن احمد بن عبداللَّه‌بن علی شدیدبن حسن‌بن زید، فرزند امام حسن علیه السلام. او نقابت مشهد غروی و حائری (نجف و کربلا) و همچنین چند ماهی نقابت حلّه و کوفه را در اختیار داشته است. آن گونه که جهانگرد نامور، ابن بطوطه در سفرنامه خود می‌آورد: به هنگام دیدار وی از کربلا و نجف در سال ۷۲۵ ه. ق. ناصـرالدین مطهّر نقیب زنـده بوده است. (۱) ۱۹۰ ۱۲- سـید شـهاب‌الدین احمدبن مسهربن ابی مسعودبن مالک بن مرشـدبن خراسان بن منصور بن محمـدبن عبداللَّه بن عبدالواحدبن مالک بن حسـین بن مهنّا، ابن ابی هاشم داود بن قاسم‌بن عبیداللَّه بن طاهر بن یحیی نسّابه، ابن حسن‌بن جعفر حجت، ابن عبیداللَّه بن حسین اصغر، فرزند امام سجاد علیه السلام.

ابن عنبه در «عمدهٔالطالب» و همچنین عمیدی در «المشجرالکشاف» آورده است:

پس به سـال ۷۵۶ ه. ق. شـهاب‌الدین احمـد عهـده دار نقابت شد و تولیت حرم امام حسـین علیه السـلام به شـیخ شـمس‌الدین محمد حائری واگذاشـته شد. این بدان سبب بازمی‌گشت که میان دو طایفه موسوی آل فائز و آل زحیک، نزاعی رخ داده بود. این نزاع که ابن بطوطه در سـفرنامه‌اش به آن اشـاره می‌کنـد، مـدتی ادامه یافت تا آن که دو طایفه با سپردن «نقابت» به آل فائز و «تولیت» به آل زحیک، با همدیگر به توافق صلح رسیدند، هرچند پس از

۱- – ابن بطوطه طنجی، تحفهٔ النظار (رحله ابن بطوطه)، ص ۱۱۸

ص: ۲۱۲

مدتی، دیگر بار، نزاعی نو آغازیدند و هر یک حق خود طلبیدند.

شیخ محمد سماوی در بیت شعری بدین نزاع اشاره می‌کند و می‌گوید:

«اما آنان همراه با تنی چند از دیگران، همانند احمد بن مسهر جدا شدند.» (۱) ۱۹۱ ۱۳- ابوهاشم جعفربن ابی جعفر محمد عمیدالدین بن عدنان‌بن عبداللَّه‌بن عمر مختاربن ابی العلاء، مسلم‌بن أبی علی محمد بن محمد اشتربن عبداللَّه بن علی‌بن عبیداللَّه بن علی بن عبیداللَّه بن حسین اصغر فرزند امام زین العابدین علیه السلام.

ابن مهنا عبیدلی در «تذکرهٔ الأنساب» و عمیدی در «المشجرالکشاف» از او یاد کرده‌اند و در «المجامع المختصر» درباره او چنین آمده است: ابوهاشم بن مختار نقیب مشهد حسین علیه السلام مردی درستکار و دیندار و اهل عبادت بود. (۲) ۱۹۲ ۱۴- سید زین الدین حسین بن شرف الدین عدنان بن ابی هاشم جعفر حسینی- چونان که سید محسن امین عاملی در «اعیان الشیعه» (۳) ۱۹۳ به نقل از «الدرر الکامنه» ابن حجر می‌آورد-: وی از سال ۷۴۷ ه. ق. تا سال ۷۶۹ ه. ق. که سال درگذشت وی است، عهده دار نقابت بود.

۱۵- ابو علی حسن بن ابی القاسم شمس‌الدین علی بن ابی جعفر محمد بن عدنان حسینی مختاری، که ادامه نسب او در ردیف ۱۳ و در بیان نسب عمویش ابوهاشم جعفربن ابی جعفر محمد عمید الدین گذشت.

وی که پدر عالم فاضل شمس الدین علی (نقیب بغداد) است، نقابت علویان در حلّه و نجف و کربلا را عهده دار شد و تاج الدین لقب یافت، شیخ محمد سماوی از او به عنوان یکی از نقیبان کربلا یاد می‌کند، آنجا که دو بیت شعر می‌گوید:

«همانند نقیب حسن شعار که فرزند علی و از بنی مختار است.»

۱۶- زین الدین هبهٔ‌اللَّه بن ابی طاهر سلیمان بن فقیه، فخرالدین یحیی بن ابی طاهر هبهٔ‌اللَّه‌بن ابی الحسن علی شمس الدین بن ابی نصر احمد مجد الشرف، ابن ابی الفضل

۱- - مجالی اللطف بأرض الطف، ص ۷۲

۲- - ۶۷۴ ه. ق، بغداد، ۱۹۳۴ م، ج ۹، ص ۷۸

۳- - اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۷

ص: ۲۱۳

علی‌بن ابی تغلب علی بن حسن اصم سـمورایی، ابن ابی محمد حسن فارسی، ابن یحیی بن حسین نسابهٔ، ابن احمد بن عمر بن یحیی بن حسـین ذی الدمعه فرزند زیدبن علی‌بن الحسـین علیه السـلام صدر معظم و نقیب کبیر زین الدین هبهٔ اللّه در سال ۶۶۷ ه. دیده به جهـان گشود و در دوره زنـدگانی خود نقـابت و صـدارت حله، کوفه و همچنین کربلا و نجف را در اختیار داشت. ابن طقطقی (۱) ۱۹۴ و ابن عنبه از او یاد کرده‌اند.

۱۷- ابوفائز محمـد بن محمـد بن علی بن ابی جعفر محمد خیر العمال ابن علی مجدور بن احمد بن محمد حائری، ابن ابراهیم مجاب فرزند امامزاده سید محمد عابد که خود از فرزندان امام کاظم علیه السلام است. وی یکی از رجال سده هفتم بود که نقابت کربلا را عهده دار شد.

سیـد جعفر اعرجی می‌گویـد: ابوفائز، مردی پاک نهاد، پاکدامن، پرهیزگار، پرغیرت، تیزهوش و آقایی برومند و بلند جایگاه بود، بر همه علویان ساکن کربلا برتری داشت و بیش از نیمی از ساکنان کربلا از او پیروی می‌کردند. میان او و سـید محمدبن حنفیه بر سر رهبری و نقـابت کربلاـ خصومتی طـایفه‌ای وجود داشت. اعرجی در ادامه می‌گویـد: وی بـا مخـالف دیرین خود کنـار آمـد و نقیب کربلا شـهاب‌الدین احمد حسـینی را برکنار کرد و خود به جای او نقابت را در دست گرفت (۲) ۱۹۵ سماوی در شعر خود از وی و خاندانش چنین یاد می‌کند:

«هیچ خاندانی در به چنگ آوردن یا رسیدن به نقابت همانند آل فائز نبوده‌اند

که چند سده در کربلا گذشته و یکی از آنان عهده دار نقابت بوده است

همانند ابوفائز، یا محمد، یا طعمه اول که سخن هر محفل است.»

یا همانند شرف الدین فتی، یا طعمه دوم، یا خلیفه بن نعمه.

ابن طقطقی می‌گوید: خاندان ابوفائز یکی از خاندانهای علوی ساکن کربلاست که نیابت را در اختیار داشته‌اند. نخلستان شفاثا یکی از آبادی‌های متعلق به سادات کربلاست. جد این خاندان شمس‌الدین محمد، ناظر شفاثا مردی بزرگ اهل فضل

۱- – ابن طقطقی، غایهٔ الإختصار، ص ۱۲۸

۲- – مناهل الضرب، ص ۵۶۲

ص: ۲۱۴

و گشاده دستی بود. این خاندان در کربلا و بر کرانه منطقه بادیه سکونت داشتند و به تدریج رو به گمنامی نهادند. ابوفائز محمد که از او سخن می گوییم، پدر سیداحمد ابوهاشم، معروف به احمد بن هاشم است که ناظر رأس العین بود و در شفاثا به خاک سپرده شد.

۱۸- سید طعمه کمال الدین بن ابی جعفر احمد (معروف به ابوطراس) ابن ضیاء الدین یحیی بن ابی جعفر محمد بن ابی هاشم احمد (ناظر رأس العین)، ابن ابی فائز محمد موسوی به همان سلسله نسبی که در ردیف پیشین در بیان سلسله نسب جد وی گذشت، وی نقابت اشرف کربلا را عهده دار شد و دارای عظمت و جایگاه و ریاستی بود.

برخی از فرزندان او هم عهده‌دار نقابت شده‌اند. طایفه‌ای چند از فرزندان او در کربلا و جای‌های دیگر بر جای مانده‌اند. (۱) ۱۹۶

۱۹- سید شرف الدین بن طعمه کمال الدین بن ابی جعفر احمد، به همان نسب مذکور در ردیف پیشین که سلسله نسب پدر اوست. وی پس از درگذشت پدرش در سال ۸۴۵ ه. ق. عهده‌دار نقابت شد و تا پایان عمر در سال ۹۰۵ این سمت را بر عهده داشت. (۲)

۱۹۷ ۲۰- سید تاج الدین بن طعمه کمال الدین بن ابی جعفر احمد (بهمان نسب مذکور در ردیف ۱۸). وی پس از درگذشت پدر خود به سال ۹۴۳ این سمت را بر عهده داشت. (۳) ۱۹۸ ۲۱- سید یحیی بن شرف‌الدین‌بن کمال الدین طعمهٔ بن ابی جعفر احمد، به همان نسب مذکور در ردیفهای پیشین. وی به سال ۸۹۹ ه. ق. نقیب کربلا شد.

۲۲- سید ضیاء الدین فرزند یحیی‌بن شرف الدین‌بن کمال‌الدین طعمهٔ بن ابی جعفر

۱- - ابراهیم شمس الدین قزوینی، البیوتات العلویه فی کربلاء، ج ۱ ص ۱۳

۲- - عبد الرزاق کمونه موارد الاتحاف فی نقباء الاشرف، ج ۱ ص ۱۵۱

۳- - ناگفته نماند میان این سخن با آنچه در ردیف ۱۹ گذشت تعارضی به نظر می‌رسد. چه، اگر سید تاج الدین و سید شرف الدین هر دو فرزندان کمال الدین طعمه باشند، نمی‌توان گفت یکی پس از وفات پدرش به سال ۸۴۵ ه. ق. و دیگری پس از وفات پدرش به سال ۹۴۳ ه. ق. عهده دار نقابت شده است، «مترجم».

ص: ۲۱۵

احمد، به همان سلسله نسب پیشگفته. وی که جدّ آل ضیاء است، در سال ۱۰۳۱ ه. ق.

عهده‌دار نقابت کربلا شد.

۲۳- سید خلیفهٔ بن نعمهٔاللَّه بن طعمه (سوم، ابن علم‌الدین بن طعمه (دوم)، ابن شرف الدین بن کمال‌الدین طعمه (اول) که دنباله سلسله نسب او در ردیفهای پیشین آورده شده است. وی که نیای آل طعمه است، در ۱۰۹۱ ه. ق. نقابت کربلا را عهده دار گشت.

۲۴- سید یحیی (ضیاء الدین) بن خلیفهٔ بن نعمهٔاللَّه‌بن طعمه (سوم)، فرزند علم الدین که سلسله نسبش در ردیف‌های پیشین گذشت. او به سال ۱۱۰۹ ه. ق. عهده دار نقابت کربلا شد. (۱) ۱۹۹ ۲۵- سید نعمهٔاللَّه فرزند سید یحیی که نسب او در ردیف پیشین گذشت. وی هم به سال ۱۱۰۹ ه. ق. نقیب کربلا شد. (۲) ۲۰۰ ۲۶- سید عباس فرزند سید نعمهٔاللَّه که در ردیف پیشین نام و نسبش گذشت. او در سال ۱۱۸۷ ه. ق. نقیب کربلا شد. (۳) ۲۰۱ ۲۷- سید عبدالوهّاب بن محمد علی نوه سید عباس‌بن نعمهٔاللَّه. وی از سال ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۵ ه. ق. نقابت و فرمانروایی شهر کربلا را در اختیار داشت.

۲۸- سید حسین‌بن حسن بن محمد علی آل وهاب. وی در ۲۵ جمادی الاول سال ۱۲۵۴ ه. ق. پس از برکناری نقیب پیشین سید عبدالوهاب آل طعمه، خود عهده دار نقابت و همچنین حکومت ناحیه کربلا شد. وی تا ۱۶ ربیع الثانی سال ۱۲۵۶ ه. ق.

سمت‌های نقابت، تولیت و همچنین مسؤولیت حرم حضرت ابوالفضل را در اختیار داشت و از این تاریخ به بعد، دیگر بار سید عبدالوهاب آل طعمه اداره ناحیه کربلا را در دست گرفت. (۴) ۲۰۲

۱- – عبدالحسین کلیددار، بغیهٔ النبلاء فی تاریخ کربلاء، ص ۱۳۶

۲- – همان، ص ۱۱۱

۳- – اعیان الشیعه، ج ۴۲، ص ۳۸

۴- – مدینهٔ الحسین، ج ۴، ص ۲۰۱

ص: ۲۱۶

۲۹- سید سلیمان‌بن سلطان‌بن ادریس‌بن جماز‌بن نعمهٔ‌اللّه بن علی‌بن نفیر‌بن ابی القاسم محمد بن نصیر‌بن یحیی‌بن ابی حارث محمد‌بن عبداللّه بن ابی حارث محمد بن علی‌بن عبداللّه‌بن محمد محدّث، ابن طاهر بن حسین قطعی، ابن ابو سبحه موسی‌بن ابراهیم‌بن مرتضی که از فرزندان امام کاظم علیه السلام است، او یکی از نقیبان کربلاست (۱) ۲۰۳ که مدتی این سمت میان خاندان او و آل فائز دست به دست شد و سرانجام نیز در خاندان او استقرار یافت.

۳۰- سید محمد دراج، فرزند سید سلیمان آل زحیک، که در ردیف پیشین سلسله نسب او گذشت. وی نزد شاه عباس صفوی جایگاهی داشت و به عنوان یکی از نقیبان کربلا- از آبرو و موقعیت خوبی برخوردار بود. (۲) ۲۰۴ ۳۱- سماوی در ارجوزه خود می گوید: (۳) ۲۰۵ «نقابت اشراف در اختیار خاندان آل درّاج ماند و از میان آنان بیرون نرفت.

در روزگار ما نقابت در میان همه طوایف تنها از آنِ آل درّاج است.

از این خاندان، عباس، سپس حسن و سپس فرزندش حسن که او همچنان بر این سمت است. اینها همه از خاندان فائز هستند، مگر معدود کسانی که آنها را استثناءً مشخص کرده‌ام.»

۳۲- سید عباس‌بن بهاءالدین‌بن احمد بن محمد درّاج بن سلیمان موسوی که در ردیف ۲۹ نسب کامل او بیان شد. وی از عهده‌داران نقابت کربلا بود.

۳۳- سید حسین‌بن مرتضی بن حسن‌بن عباس بن بهاءالدین‌بن احمد‌بن محمد درّاج موسوی. وی به سال ۱۲۴۷ ه. ق. نقابت اشراف کربلا- و همچنین حکومت این شهر را در اختیار گرفت. (۴) ۲۰۶ ۳۴- سید حسن بن محمد کنعان‌بن حسن‌بن عباس‌بن بهاءالدین موسوی. وی پس

۱- – موارد الاتحاف، ج ۱ ص ۱۵۲

۲- – عباس عزاوی، تاریخ العراق بین الاحتلالین، ج ۴ ص ۱۰۷

۳- – محمد سماوی، مجالی‌اللطف بأرض الطف، ص ۷۲

۴- – موارد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۳

ص: ۲۱۷

از درگذشت پسر عمویش، سید حسین (ردیف ۳۳) عهده دار نقابت شد. (۱) ۲۰۷ ۳۵- سید محسن‌بن محمد کنعان‌بن حسن‌بن عباس بن بهاءالدین موسوی که پس از درگذشت برادرش سید حسن به سال ۱۲۵۱ ه. ق. نقیب کربلا شد. (۲) ۲۰۸ ۳۶- سید حسن‌بن محمدبن حسن‌بن محمد کنعان‌بن حسن‌بن عباس موسوی. وی عهده دار نقابت کربلا بود. (۳) ۲۰۹ اما در سال ۱۳۱۸ ه. ق. به فرمان دربار عثمانی از این کار برکنار شد و حکومت عثمانی مقرر کرد نقابت کربلا و دیگر شهرها در اختیار کسانی از اهل سنت قرار گیرد. بدین ترتیب نقابت کربلا به یک سنی بغدادی به نام سید عبداللّه بن سالم حیدری سپرده شد. در سال ۱۳۲۶ ه. ق. و در پی تشکیل حکومت مستقل عراق، بنام فرمانی حکومتی، دیگر بار نقابت علویان را به آل دراج بازگرداندند.

۳۷- سید محسن بن عباس بن محسن بن محمد کنعان بن حسن بن عباس بن بهاء الدین بن احمد بن محمد دراج. وی به سال ۱۲۳۶ ه. ق. نقابت را عهده‌دار شد. (۴) ۲۱۰ ۳۸- سید حسن فرزند سید محسن‌بن عباس که پس از درگذشت پدرش نقیب کربلا شد و تا سال ۱۹۵۲ م. که سال درگذشت اوست، این سمت را عهده دار بود. پس از او نیز نقابت در این خاندان باقی ماند. (۵) ۲۱۱

تولیت حرم امام حسین علیه السلام

در حقیقت تاریخ مدوّنی از چگونگی تولیت حرم امام حسین علیه السلام و نامهای متولیان حرم، از هنگام پایان محاصره مسلحانه مرقد امام شیعیان، از سوی امویان در سال ۱۳۲ ه. ق. تا نیمه قرن دهم هجری در دست نیست. تاریخ تولیت در این مقطع تاریخی، گرفتار ابهام و پیچیدگی است و این خود بدان باز می‌گردد که در منابع و اسناد تاریخی تنها به گونه‌ای تبعی و موردی، آن هم در زمانهای دور از هم می‌توان به نشانه هایی از

۱- – موارد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۳

۲- – موارد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۳

۳- – موارد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۳

۴- – موارد الإتحاف، ج ۱، ص ۱۵۴

۵- – مورد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۴

ص: ۲۱۸

چگونگی تولیت دست یافت. آنچه ما از سال‌های آغازین می‌دانیم، این است که امّموسی مادر مهدی، خلیفه عباسی، تنی چند به خدمت مرقد امام گماشت، تا کارهای آن را انجام دهند و آنجا خدمت گزارند. وی برای این گروه حقوقی تعیین کرد. هارون نیز همین راه را در پیش گرفت. و در حقیقت همین گروه نخستین خادمان و متولّیان رسمی حرم امام حسین را تشکیل دادند. (۱) ۲۱۲ برای نخستین بار در کتاب «فرحهٔ الغریّ» سیدبن طاووس برخی از عنوان‌های رسمی مربوط به اداره امور حرم آمده است.

در آن کتاب می‌خوانیم:

«چون عضدالدوله فنا خسرو پادشاه دیلمی، در سال ۳۷۱ ه. ق. کربلا را زیارت کرد، به مردم کربلا- هر طایفه مناسب با جایگاه خود- عطایای فراوان داد؛ از آن جمله، به دست ابوالحسن علوی و ابوالقاسم بن ابی عابد و ابوبکربن سیار عطایای بسیاری به «خازن» و «بواب» داد.» (۲) ۲۱۳ احتمالًا در آن روزگاران، «خازن» که بعدها لقب «سادن» نیز به او داده‌اند، تنها به اداره امور حرم و رسیدگی به زایران می‌پرداخته و حوزه فرمانروایی او شهر کربلا را در بر نمی‌گرفته است. گزیده‌تر می‌نماید که بگوییم:

به دلیل شمار فراوان علویان در کربلا و بدان سبب که این طایفه اکثریت مردم شهر را تشکیل می‌داده‌اند، فرمانروایی شهر در اختیار نقیب علویان بوده است. (۳) ۲۱۴ پس از سقوط بغداد به دست مغولان در سال ۶۵۶ ه. ق. دوران سیاهی از تاریخ عراق آغاز می‌شود.

اندک منابعی از تاریخ عراق در این دوره و به ویژه از تاریخ تولیت و چگونگی اداره حرم امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام سخن می گوید. این اندازه می‌دانیم که در اوایل سده هشتم هجری مردانی از قبیله بنی اسد که توانسته بودند سلطه خود را در

۱- – تاریخ طبری، چاپ لیدن، ج ۱۰، ص ۱۱۸

۲- – سید بن طاووس، فرحهٔ الغریّ، ص ۴۰

۳- – عماد عبدالسلام رؤوف، الأسرالحاکمهٔ و رجال الادارهٔ و القضاء فی‌العراق، ص ۳۶۳

ص: ۲۱۹

سرزمین‌های مجاور بگسترانند، اداره امور حرم را نیز در اختیار گرفتند. این نیز در سفرنامه ابن بطوطه آمده است که میان دو خاندان علوی آل فائز و آل زحیک در کربلا نزاعی در گرفت و به سبب همین نزاع شهر ویران شد. (۱) ۲۱۵ برخی از منابع به علّت این نزاع اشاره می‌کند و گویای آن است که نقابت کربلا و اداره حرم امام حسین علیه السلام در اختیار آل فائز بوده و آل زحیک بر سر به دست آوردن این سمت با آنان نزاع داشته‌اند. (۲) ۲۱۶ چونان که در اجازه شهید ثانی، که آن را در کربلا نوشته، اشاره شده است، در نیمه سده هشتم هجری تولیت حرم امام علیه السلام در اختیار شیخ محمد شمس‌الدین حائری اسدی بوده که خود از راویان ثقه نزد شیعه امامیه است.

دکتر عماد عبدالسلام رؤوف در کتاب «الاسرالحاکمه» می‌نویسد:

«بیشترین مردانی که منصب خازنیّت (تولیت حرم امام حسین علیه السلام) را بر عهده گرفته‌اند از دو طایفه علوی؛ آل زحیک و آل فائز برخاسته‌اند که یکایک نقابت اشراف کربلا را در اختیار داشته‌اند. البته این نه استقلال آن منصب را از میان برده و نه از حوزه صلاحیت‌های اداری آن کاسته است؛ چه، ساختاری که این دو طایفه در عهده‌داری این دو سمت، از آن پیروی می کرده‌اند، چنین بود که یک طایفه تولیت و طایفه دیگر نقابت را در اختیار می گرفته است. شاید هم دو طایفه پیشگفته این دو سمت را به نوبت میان خود دست به دست می کرده‌اند: با این همه، این توافق و تقسیم نتوانسته است حد و مرز مشخصی میان حوزه قدرت این دو سمت معرفی کند. از همین روی نیز غالباً رابطه این دو سمت با یکدیگر از نوعی توازن قدرت و توازن صلاحیت‌ها و حوزه نفوذ برخوردار است. یکی از جلوه‌های قدرت مقام تولیت که طبعاً قدرتی اجرایی در کل شهر را نیز در پی می‌آورد، این است که توانست در جریان هجوم وهابیان به کربلا در سال‌های ۱۲۱۶– ۱۲۲۰– ه. ق. و همچنین در تهاجم دوباره نجیب‌پاشا در

۱– – ابن بطوطه، تحفة النظار، ص ۱۱۱

۲– – مجله «الاقلام» سال چهارم، مجله دهم، ص ۱۲۴، مقاله «کربلا فی‌العهد المغولی الإیلخانی» به قلم سید عادل عبد الصالح کلیددار.

ص: ۲۲۰

سال ۱۲۵۸ ه. ق. که به حادثه «غدیرخون» شـهرت یافت، نیروی مقامت مردمی را رهبری کند. نهاد تولیت در برخی از سال‌های دهه چهل این قرن (۱) ۲۱۷ و هنگامی که نقابت اشـراف و حکومت شـهر نیز بدان ضـمیمه شد، به اوج شـکوفایی خود رسید. اما پس از حادثه غـدیر خون و در پی در هم کوبیـده شـدن کربلا، این قـدرت به سـرعت فرو پاشـید، به گونه‌ای که پس از زمان‌های طولانی، افزون بر دو قرن، کسانی از خانـدان‌های غیر علوی توانسـتند تولیت حرم را در دست گیرنـد. تولیت تا اواخر قرن سـیزدهم در دسـت غیر علویـان بود و از این زمـان به بعـد در اختیـار خانـدان آل طعمه قرار گرفت تـا آن را همچنـان تا پایان دوران حکومت عثمانی و همچنین دوره‌های بعد در اختیار داشـته باشند. (۲) ۲۱۸ اینک فهرستی از متولیان حرم امام حسـین علیه السلام را در فاصله میان سده دهم تا زمان حاضر فراروی دارید که بر اساس اسناد رسمی که بدان دست یافته‌ایم تنظیم شده است:

۱- شـمس‌الدین بن شجاع، قاضی حائری اسدی‌که پیش از سال ۹۶۳ ه. عهـده دار تولیت حرم بوده است. فرقه حائریه منسوب به نام اوست و نسل این خانـدان منقرض شده است. (۳) ۲۱۹ نگارنـده در کربلا سـنگ لوحی دیده که اکنون نیز وجود دارد و بر آن، این عبارت نوشته شده است:

«هـذا قبر المرحوم السـعید الـدارج الی رحمـهٔ اللّه و رضوانه، شـمس الـدین بن ناصـر الدین‌بن عبداللّه بن حمود». (۴) ۲۲۰ ۲- جعفر شمس‌الدین حائری، به سال ۱۰۲۵ به سمت تولیت (خازن) (۵) ۲۲۱ گماشته شد.

۳- محیی‌الدین بن علی حائری اسدی. وی نقیب اشراف بغداد و به قولی نقیب

۱- - مقصود سده سیزدهم هجری قمری است، «مترجم».

۲- - عبدالسلام رؤوف، الأسرالحاکمه ورجال الإدارهٔ والقضاء فی‌العراق، ص ۳۶۴

۳- - مدینهٔ الحسین، ج ۱، ص ۷۶

۴- - «این آرامگاه مرحوم مسعود، راهیِ جوار رحمت و رضوان خداوند، شمس‌الدین فرزند ناصرالدین، فرزند عبداللّه، فرزند حمود است.»

۵- - برای خوانندگان گرامی پوشیده نماند که ما واژه «تولیت» را جایگزین «سادن» و «خازن» قرار داده‌ایم، «مترجم».

ص: ۲۲۱

کربلا بود و در سال ۱۰۲۵ ه. ق. به تولیت گماشته شد.

۴- سید محمد دراج‌بن سلمیان‌بن سلطان کمال‌الدین موسوی، از آل زحیك. وی در فاصله سال‌های ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۹ ه. ق. عهده‌دار تولیت بوده است.

۵- ابراهیم شمس الدین حائری که در فاصله سال‌های ۱۰۷۵ تا ۱۱۰۶ ه. ق. تولیت را برعهده داشته است.

۶- سید محمد منصور بن حسین بن محمد قاسم‌بن ابراهیم زعفرانی رضوی در سال ۱۱۰۶ ه. ق. به تولیت گماشته شد و تا سال ۱۱۲۵ ه. ق. در این سمت ماند.

۷- سید حسین بن محمد قاسم‌بن ابراهیم زعفرانی، در فاصله سال‌های ۱۱۲۵ تا ۱۱۳۹ ه. ق. تولیت را در اختیار داشته است.

۸- سید علی بن محمد منصور زعفرانی، از سال ۱۱۳۹ تا ۱۱۶۵ متولّی حرم بوده است.

۹- سید مهدی بن محمد منصور زعفرانی در فاصله ۱۱۶۵ تا ۱۲۰۴ ه. ق. عهده دار تولیت بود.

۱۰- سید محمد علی بن سید موسی (ابوردن) از تبار مساعدبن شرف‌الدین‌بن سید کمال‌الدین طعمه (اول)، از آل فائز در سال‌های ۱۱۸۱، ۱۱۹۵ و ۱۲۰۴ ه. ق. به تولیت گماشته شده است.

۱۱- سید موسی بن محمد علی‌بن محمد حائری آل وهاب. در سال ۱۲۰۴ ه. به تولیت گماشته شد و تا سال ۱۲۰۶ ه. ق. در این سمت بود.

۱۲- سید حسین صحاف که در سال ۱۲۰۶ تا ۱۲۱۵ ه. ق. به تولیت گماشته شد.

۱۳- سید جوادبن کاظم طویل آل نصراللّه. پس از کشته شدن تولیت قبلی، سید موسی آل سید یوسف در سال ۱۲۱۷ ه. ق. به تولیت گماشته شد و تا سال ۱۲۱۹ ه. ق.

در این سمت ماند.

۱۴- سید محمد علی بن عباس آل طعمه. او سیدی بزرگوار و بلند همت بود که در فاصله سال‌های ۱۲۱۸ تا ۱۲۴۰ ه. ق. تولیت حرم و رهبری کربلا را بر عهده گرفت و دستی معجزه آسا در سدّ کردن راه هجوم وهابیان به کربلا داشت.

ص: ۲۲۲

۱۵- سید عبدالوهاب بن محمد علی آل طعمه. او که جوانی آگاه و با تجربه بود، در سال‌های ۱۲۴۰ تا ۱۲۴۱ به تولیت گماشته شد. سید عبد الوهاب حکومت کربلا و نقابت اشراف و تولیت حرم امام حسین و حضرت ابوالفضل علیهما السلام را در کنار هم در اختیار داشت.

خاندان خود او و بسیاری از افراد دیگر عشایر کربلا از وی فرمان بردند و در دوران مسؤولیتش اقدامات درخور ستایشی انجام داد.

۱۶- سید محمد علی فرزند سید موسی ابوردن آل مساعد، از آل فائز موسوی. وی داماد خاندان آل دراج، خاندان نقیبان کربلا بود که پس از شرکت در نبرد مناخور و انجام پیکاری جانانه، در پی خروج سید وهاب آل طعمه از این شهر، که به دنبال نبرد پیشگفته صورت پذیرفت، برای دومین بار تولیت حرم امام حسین علیه السلام را در اختیار گرفت.

در نسخه اصلی کتاب «نزهة الاخوان فی بلد المقتول العطشان» چنین آمده است:

«جناب شیخ عباس کربلایی در مدح جناب یگانه روزگار، سرآمد عصر، سرور سادات گرامی، سید محمد علی، فرزند مرحوم سید موسی- که خدای او را به رحمت خویش فرو پوشاند و از باران مغفرت خود بر او ببارد- قصیده‌ای گفته و در مطلع آن قصیده چنین آمده است:

«پیروزی حاصل نیامد مگر به یاری خداوند یگانه بی همتا و تدبیر این سبط احمد که سروری والاست.» (۱) ۲۲۲ ۱۷- سید حسین‌بن مرتضی آل دراج. پس از درگذشت سید محمد علی ابوردن تولیت حرم را در اختیار گرفت، پس از بازگشت از اسارت، رهبری کربلا را هم در دست گرفت و در طاعون سال ۱۲۴۷ ه. ق. درگذشت.

از او یک پسر باقی ماند که وی نیز بعدها در گذشت و بدین‌سان نسل او منقطع گردید.

۱۸- سید عبد الوهاب بن محمد علی آل طعمه، برای دومین بار در سال ۱۲۴۷ ه. ق.

۱- – مجلّة الرائد، نشر در کربلا، ۱۹۶۸ م. سال اول، شماره اول، ص ۵۹، مقاله‌ای از نگارنده با نام «شعراء منسیون»؛ الشیخ‌عباس الکربلائی.

ص: ۲۲۳

عهده دار تولیت شد تا سال ۱۲۵۸ ه. ق. این سمت را در اختیار داشت و در این سال در پی هجوم نجیب پاشا کربلا را ترک گفت.

۱۹- شیخ مهدی بن محمد آل کمونه، وی که عالمی پرهیزگار بود در میان‌سانی و پس از ترک کربلا از سوی تولیت پیشین، که خود به سبب حمله نجیب پاشا انجام گرفت، تولیت را عهده دار شد و تا سال ۱۲۷۲ ه. ق. یعنی سال وفاتش در این سمت بود. از او پسری به نام حاج محسن ماند.

۲۰- میرزا حسن بن محمد آل کمونه، پس از درگذشت برادرش حاج مهدی به سال ۱۲۷۲ ه. ق. عهده دار این سمت شد و تا سال ۱۲۹۲ ه. ق. آن را بر عهده داشت.

وی آوازه خواه و به پیشوایی مردمان علاقمند بود.

۲۱- سید جواد بن حسن بن سلمان بن درویش بن احمد بن یحیی آل طعمه، از خاندان آل فائز موسوی، که پس از درگذشت تولیت پیشین در سا ۱۲۹۲ ه. ق. تولیت را عهده دار شد و در سال ۱۳۰۹ ه. ق. درگذشت.

با مسؤولیت یافتن او، منصب تولیت دیگر بار به خاندان آل فائز بازگشت.

شیخ‌محمد سماوی در ارجوزه خود در این باره چنین گفته است:

«سپس تولیت آن حرم خوش منظر به جواد بن حسن بازگردانده شد.

پس از آن به فرزندش علی و سپس فرزند او عبدالحسین که همه مردمانی نیکوکار بودند.

سپس نیز فرزند وی صالح و او همان است که در حرم سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله حسین بن علی علیه السلام می‌درخشد.»

۲۲- سیدعلی بن جواد آل طعمه، وی که مردی پرهیزگار، وارسته، گشاده دست، بزرگوار و به اطعام فقیران نامور بود، در سال ۱۳۰۹ ه. ق. تولیت را بر عهده گرفت، در سال ۱۳۱۸ ه. ق. درگذشت و در مقبره‌ای اختصاصی امام علیه السلام به خاک سپرده شد. شاعران و ادیبان در یادبود اربعین و سالگشت درگذشت، در گرامیداشت او آثاری پدید آوردند و یاد او را گرامی داشتند.

ص: ۲۲۴

۲۴- سیدعبدالصالح فرزند عبدالحسین آل طعمه، وی به سال ۱۳۴۷ ه. ق. تولیت را عهده‌دار شد و تا زمان بازنشستگی در ۱۴۰۱ ه. ق. ۷/ ۹/ ۱۹۸۱ م. در این سمت ماند. او مدیری توانا، دوراندیش، زیرک و با فرهنگ بود و زبان فارسی و انگلیسی را نیز بخوبی می‌دانست.

۲۵- سیدعادل فرزند سیدعبدالحسین آل طعمه، وی پس از آن که پدرش را در سال ۱۴۰۱ ه. ق. به بازنشستگی وادار کرده، تولیت را بر عهده گرفته و همچنان تا هنگام تألیف کتاب در این سمت بوده است. جوانی است ادیب، محقق و دانش پژوه، در دانشگاه قاهره به کارشناسی ارشد حقوق نایل آمده و کتاب جدّ خود «بغیة النبلاء» را نیز تحقیق کرده است. از مقاله‌ها و پژوهشهایی در مجله‌های عراقی منتشر شده و در اداره حرم امام حسین علیه السلام نیز توانمند عمل کرده است.

ص: ۲۲۵

ناموران به خاک سپرده شده در حرم امام حسین علیه السلام

اگر در کتابهای سیره و تراجم بنگریم به نامهای بسیاری از ناموران و بزرگانی بر می‌خوریم که در حرم امام حسین علیه السلام یا در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام به خاک سپرده شده‌اند. این به خاک سپرده شدگان از شمار بیرونند و در میان آنها بسیاری از دانشمندان، اندیشه وران، ادیبان، فرمانروایان، شاهان و امیران نیز هستند. ما در اینجا تنها به ذکر نام مشاهیری که در حرم دفن شده‌اند بسنده می‌کنیم و فهرست این نامها را بر حسب تاریخ درگذشت آنان می‌آوریم:

زائدهٔ بن قدامه (ف. ۱۶۱ ه. ق.) (۱) ۲۲۳ سلیمان بن مهران اعمشی (سده اوّل هجری) (۲) ۲۲۴ حسن بن محبوب بجلی (سده اوّل هجری) (۳) ۲۲۵ ابوحمزه ثمالی (ف. ۱۲۸ ه. ق.) (۴) ۲۲۶ عقبهٔ بن عمیق سهمی (سده اوّل هجری) (۵) ۲۲۷

۱- – مدینهٔ الحسین، ج ۲، ص ۷۳

۲- – همان، ص ۷۶

۳- – همان، ص ۷۷

۴- – همان، ص ۷۸

۵- – همان

ص: ۲۲۶

معاویهٔ بن عماد دهنی (ف. ۱۵۷ ه. ق.) (۱) ۲۲۸ جعفر بن وشاء (ف. ۲۰۸ ه. ق.) (۲) ۲۲۹ مهیار دیلمی (ف. ۲۲۶ ه. ق.) (۳) ۲۳۰ عبداللَّه بن طاهر (ف ۳۰۰ ه. ق.) (۴) ۲۳۱ شیخ علی بن بسام بغدادی (ف. ۳۰۲ ه. ق.) (۵) ۲۳۲ شیخ ابوالحسن محمد مزین (ف. ۳۲۷ ه. ق.) (۶) ۲۳۳ شیخ ابوعلی بن همام کاتب اسکافی بغدادی که در سال ۳۳۶ ه. ق. در بغداد درگذشت و پیکر او را از آنجا برای دفن به کربلاـ آوردند. (۷) ۲۳۴ شیخ ابوبکر محمد بن عمرو بن محمد بن یسار تمیمی که به سال ۳۴۴ ه. ق. در بغداد درگذشت و پیکر او را برای دفن به کربلاـ آوردند. (۸) ۲۳۵ شیخ ابوعبداللَّه حسین بن عبیداللَّه غضائری کوفی، که در بغداد درگذشت و پیکرش را برای دفن به کربلا آوردند. (۹) ۲۳۶ شیخ مظفر بن محمد خراسانی، ساکن بغداد، که به سال ۳۶۷ ه. ق. درگذشت و پیکرش را به کربلا آوردند. (۱۰) ۲۳۷ شیخ علی بروغندی، از اقطاب صوفیه که به سال ۳۵۹ درگذشت و او را برای دفن به کربلا آوردند. (۱۱) ۲۳۸

۱- – مدینهٔ الحسین، ج ۲، ص ۸۱

۲- – ابن جوزی، المنتظم، ص ۲

۳- – مدینهٔ الحسین، ج ۲، ص ۹۸

۴- – مدینهٔ الحسین، ج ۲، ص ۱۰۹

۵- – همان.

۶- – همان.

۷- – همان.

۸- – همان.

۹- – همان.

۱۰- – مدینهٔ الحسین، ج ۲، ص ۱۱۰

۱۱- – همان.

ص: ۲۲۷

شیخ ابوعلی مغربی که به سال ۳۶۴ ه. ق. در بغداد در گذشت و پیکر او را به کربلا انتقال دادند. (۱) ۲۳۹ شیخ ابوعلی مدنی از نوادگان حسین اصغر فرزند امام سجاد علیه السلام و معروف به فقیه بغدادی، جماعتی از جمله شیخ صدوق از او روایت کنند. (۲) ۲۴۰ احمد بن ابراهیم ضبی وزیر، ابن جوزی از او نام برده و گفته است: ابوالعباس احمد بن ابراهیم ملقب به کافی، وزیر مؤید الدوله دیلمی که به سال ۳۹۸ ه. ق. درگذشت وصیت کرد او را در کربلاـ به خاک بسپارند. (۳) ۲۴۱ شیخ ابوسهل معروف به صعلوکی، به سال ۳۶۹ ه. ق.، درگذشت و او را برای دفن به کربلا انتقال دادند. (۴) ۲۴۲ ابومحمد حسن مرعشی طبری از نوادگان حسین اصغر، فرزند امام سجاد علیه السلام به سال ۳۰۸ ه. ق. در بغداد درگذشت و پیکر او را به کربلا آوردند و در آنجا به خاک سپردند. (۵) ۲۴۳ ابو احمد حسین بن موسی ابرش ملقب به ذوالمناقب و نقیب و طاهر، نقیب نقیبان بغداد بود، به سال ۴۰۰ ه. ق. در بغداد درگذشت و در خانه‌اش به خاک سپرده شد. پس از چندی پیکر او را به کربلا انتقال دادند و آنجا به خاک سپردند. (۶) ۲۴۴ محمد بن ابی احمد طاهر حسین بن موسی ابرش بن محمد اعرج، ابن موسی ابی سبحه، ابن امیر الحاج ابراهیم مرتضی، فرزند امام کاظم علیه السلام ملقب به سید رضی است. در روز یکشنبه ۶ محرم ۴۰۶ ه. ق. در سرای خود در بغداد درگذشت. سپس پیکر او را به بغداد انتقال دادند و در کنار پدرش دفن کردند. (۷) ۲۴۵

۱- – همان.

۲- – مدینۀالحسین، ج ۲، ص ۱۱۰

۳- – ابن جوزی، المنتظم.

۴- – مدینۀ الحسین، ج ۲، ص ۱۱۱

۵- – همان.

۶- – عمدۀ الطالب، ۲۰۳

۷- – همان، ص ۲۰۷

ص: ۲۲۸

علی بن حسین موسوی ملقب به سید مرتضی و ذوالمناقب، به سال ۴۳۶ ه. ق. در سرای خود درگذشت و پیکر او را به کربلا انتقال دادنـد و در کنار مرقـد پدر و برادرش به خاک سپردند. (۱) ۲۴۶ شیخ هشام بن الیاس حائری، شاگرد ابوعلی فرزند شیخ طوسی و صاحب کتاب «المسائل الحائریه» به سال ۴۹۰ ه. ق. درگـذشت و در کربلا به خاک سپرده شد. (۲) ۲۴۷ عمادالدین محمد بن علی بن حمزه طوسی، از بزرگان شیعه امامیه در قرن پنجم هجری و از شاگردان شیخ طوسی، در کربلا درگذشت و در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۳) ۲۴۸ سید احمد بن علی بن علی مرعشی، از فرزندان حسین اصغر فرزند امام سجاد علیه السلام در ماه رمضان ۵۳۹ ه. ق. درگـذشت و پیکر او را برای دفـن به کربلاـ آوردنـد. (۴) ۲۴۹ ظافر بن قاسم اسکندری، محـدث و شاعر (ف. ۵۲۹ ه. ق.) (۵) ۲۵۰ سید فخار بن معد بن فخار موسوی از نوادگان سید ابراهیم مجاب فرزند امامزاده سید محمد عابد که خود از فرزنـدان امـام کـاظم علیه السـلام است، عالمی بود دانای نظم و نثر که به سال ۶۳۰ ه. ق. درگذشت. (۶) ۲۵۱ قطب الدین سنجر آلاس از غلامان ناصر لدین اللّه خلیفه عباسی که به امیری خوزستان گماشته و در سال ۶۰۶ ه. ق. برکنار شد. سنجر آلاس که به سال ۶۰۷ ه. ق. در گذشت وصیت کرده بود پیکر او را به کربلا برند و آنجا دفن کنند. (۷) ۲۵۲ جمال الدین قشمر ناصری، به سال ۶۳۷ ه. ق. در بغداد درگذشت. پیکر او را به

۱- – همان، ص ۲۰۷- ۲۰۴

۲- – مدینهٔ الحسین، ج ۲، ص ۱۱۷

۳- – همان، ص ۱۱۸

۴- – همان، ص ۱۲۰

۵- – ابن فوطی، الحوادث الجامعه، ص ۹۵

۶- – روضات الجنات، خوانساری، ج ۵، ص ۳۴۶

۷- – الحوادث الجامعه، ص ۹۵

ص: ۲۲۹

کربلا انتقال دادنـد و در حرم امام علیه السـلام و در کنار همسـر و فرزنـدش به خاک سپردنـد. (۱) ۲۵۳ شـرف الدین علی بن جمال الدین قشمر، به سال ۶۳۰ در کربلا در گذشت و پیکرش را همان جا نزد قبر مادرش به خاک سپردند. (۲) ۲۵۴ جمال الدین علی بن یحیی مخرمی، عالم، فاضل، ادیب و حافظ قرآن. کتاب «نتائج الأفکار» از آن اوست. به سال ۶۴۶ ه. ق. درگذشت و در تلّی نزدیک به حرم امـام حسـین علیه السـلام به خـاک سـپرده شـد. (۳) ۲۵۵ امین الـدین کـافور، خـادم ظـاهری مسلک، از جانب اقبال شـرابی حکمرانی می‌کرد، به سال ۶۵۳ ه. ق. درگذشت و در مرقد امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۴) ۲۵۶ ابوهاشم بن مختار، نقیب مرقد امام و مردی دیندار و درست کردار و اهل عبادت بود. به سال ۶۷۴ ه. ق. درگذشت. (۵) ۲۵۷ ابوالفتوح نصر بن علی بن منصـور نحـوی حلّی، معروف به ابن خـازن، حافظ قرآن و به نحو و زبـان عربی آگـاه بود. وی به بغـداد هجرت کرد و مـدتی آنجا سکونت گزیـد و نزد ابو عبیـده تلمّذ کرد. در حالی که هنوز دوران شـکوفایی حدیث نرسـیده بود نزد ابوالفرج ابن کلیب و دیگران سماع حـدیث کرد. در جوانی در سیزدهم جمادی‌الآخر سال ۶۰۰ در حلّه درگـذشت و پیکرش را برای دفن به کربلا آوردنـد. (۶) ۲۵۸ افسـنقربن عبداللّٰه ترکی وزیر، غلام نصـیرالدین ناصـر بن مهدی علوی بود، در روز یکشنبه پانزدهم جمادی الأولی سال ۶۰۴ ه. ق. درگـذشت. در مـدرسه نظامیه بر او نماز خواندند، خلقی بسـیار در تشـییع او شـرکت جسـتند و پیکر او برای دفن به کربلا انتقال یافت و در این شهر به خاک سپرده شد. (۷) ۲۵۹

۱- – همان، ص ۱۳۱

۲- – همان، ص ۲۲۹

۳- – الحوادث الجامعه، ص ۲۹۹

۴- – الجامع المختصر فی عنوان التاریخ وعیون السیر، ج ۹، ص ۷۸

۵- – همان. ص ۱۲۸

۶- – همان، ص ۵۴۸

۷- – مدینهٔ الحسین، ج ۲، ص ۱۳۷

ص: ۲۳۰

شیخ عزالدین ابومحمد حسن بن شمس الدین محمد خازن اسدی، زمانی تولیت حرم امام بوده و در حدود سال ۷۸۳ ه. ق. در گذشته و در حرم امام علیه السلام دفن شده است. (۱) ۲۶۰ شیخ علی بن ابی محمد بن شیخ شمس الدین محقق و فاضل بود و زمانی تولیت حرم را بر عهده داشت، صاحب «روضات الجنات» می گوید:

او- که خدایش رحمت کناد- از محققان فاضل بود. وضع او در فضل، فرهیختگی، دانش، فقه، سخنوری، ادب و انشا نزد عامه و خاصه معلوم است. نزد استادمان شهید اول تلمذ کرده است. (۲) ۲۶۱ چونان که از برخی نسخه‌ها پیداست، به سال ۷۹۳ ه. ق. درگذشت و در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد.

سید عبداللّه شرف الدین مرعشی از نوادگان حسین اصغر فرزند امام سجاد علیه السلام ساکن حله و با شیخ شرف عبیدلی حسینی نسابه معاصر بود. در حله درگذشت و پیکر او را به کربلا آوردند و اینجا دفن کردند. (۳) ۲۶۲ شیخ احمد بن محمد بن فهد حلّی اسدی، دارای جایگاهی بلند در علم و فضل و صاحب آثار ارزشمند به سال ۸۴۱ ه. ق. درگذشت و در باغ ابن فهد به خاک سپرده شد. (۴) ۲۶۳ سلطان طاهر شاه حکمران دکن هند که به سال ۹۵۷ ه. ق. درگذشت و پیکر او را به کربلا انتقال دادند و در حرم امام علیه السلام به خاک سپردند. (۵) ۲۶۴ سلطان برمان نظام شاه پسر سلطان احمد هندی، به سال ۹۶۱ ه. ق. در هند در گذشت و پیکر او را به کربلا انتقال دادند و در حرم امام علیه السلام به خاک سپردند. (۶) ۲۶۵ سلطان حمزه میرزا صفوی به سال ۹۹۷ ه. ق. در اردبیل درگذشت. پیکر او را به

۱- - خوانساری، روضات الجنات، ج ۵، ص ۱۱۸

۲- - مدینهٔالحسین، ج ۲، ص ۱۳۹

۳- - روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۶۶

۴- - مدینهٔ الحسین، ج ۳، ص ۲۶

۵- - همان، ص ۳۰

۶- - همان، ص ۳۲

ص: ۲۳۱

کربلا ـ آوردند و در حرم امام علیه السلام به خاک سپردند. (۱) ۲۶۶ شیخ ابراهیم بن علی بن حسین بن محمد بن صالح عاملی کفعمی، یگانه روزگار، سرآمد دوران خود و صاحب آثاری در علم و ادب که از جایگاه بلند او خبر می‌دهد. به سال ۹۰۵ ه. ق. در گذشت و در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۲) ۲۶۷ سیّد حسین بن مساعد بن حسن بن مخزوم از آل‌عیسی حسینی. یکی از بزرگان اهل فضل است. نام و نسبش در کتاب «عمدهٔ الطالب» که خود نسخه‌ای از آن به خط خویش تهیّه کرده و این کار را در ۲۵ ربیع‌الثانی سال ۸۹۳ ه. ق. به پایان رسانده، آمده است. به سال ۹۱۰ ه. ق. درگذشت و در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۳) ۲۶۸ شیخ شمس الدین بن شجاع قاضی حائری اسدی از نامورترین شاگردان شهید ثانی است. پیش از سال ۹۶۳ ه. ق. عهده‌دار تولیت حرم امام علیه السلام شد و تا سال ۹۹۰ ه. ق. در این سمت بود. ضامن بن شدقم درباره او چنین آورده است:

«علامه شمس الدین قاضی حائری از راویان ثقه نزد امامیه است. از او نقل حدیث می‌شود. در کربلا در گذشت و تاریخ دقیق درگذشت او روشن نیست.» (۴) ۲۶۹ محمد بن سلیمان ملقب به «فضولی بغدادی»، نامورترین شاعر ترک، به سال ۹۶۳ ه. ق. به طاعون درگذشت و در مقبره ده در تکیه بکتاشیه در جنوب صحن حرم امام حسین علیه السلام در سمت باب القبله به خاک سپرده شد. (۵) ۲۷۰ فضلی بن فضولی بغدادی که به سان پدرش شاعر و صوفی بود. در سال ۹۷۸ ه. ق.

زنده بود و از رجال سده دهم است. اشعاری به زبان ترکی و زبان عربی دارد. در کربلا درگذشته و در جوار آرامگاه پدرش در مقبره ده دفن شده است. تاریخ دقیق درگذشت او روشن نیست. (۶) ۲۷۱

۱- – الغدیر، علامه عبدالحسین امینی، ج ۱۱، ص ۲۱۵

۲- – مجالس اللطف بأرض الطف، ص ۶۸

۳- – ضامن بن شدقم «تحفهٔ الأزهار و زلال الأنهار» نسخه خطّی.

۴- – عباس عزاوی، تاریخ العراق بین الاحتلالین، ج ۴، ص ۱۲۷

۵- – محمود شکری آلوسی، تاریخ مساجد بغداد و علماؤها، بغداد، مطبعهٔ دارالسلام، ۱۳۴۶ ه. ق. ص ۶۳ و ۶۴

۶- – تاریخ العراق بین الاحتلالین، ج ۴، ص ۱۳۷

ص: ۲۳۲

کلامی جهان دده از شاعران صوفی در روزگار خود به فصاحت زبان و سخنوری و بیان شهرت یافت، به سال ۹۷۰ ه. ق. زنده بوده، در کربلا درگذشته و در مقبره دده در سمت باب القبله دفن شده است. (۱) ۲۷۲ شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بن احمد بن صالح بن احمد بن عصفور بحرانی، عالم فاضل متتبع و صاحب کتاب «الحدائق الناضره» به سال ۱۱۸۶ ه. ق. در کربلا در گذشت و در حرم امام علیه السلام دفن شد. (۲) ۲۷۳ شیخ محمد باقر بن محمد اکمل مشهور به وحید بهبانی، نامورترین عالمان شیعه در روزگار خود و صاحب مکتب اصولی به سال ۱۲۰۸ ه. ق. در گذشت و در حرم امام علیه السلام به خاک سپرده شد. (۳) ۲۷۴ میرزا مهدی شهرستان موسوی (ف. ۱۲۱۶ ه. ق.) عالم بزرگ دینی که در کربلا درگذشت و در حرم امام علیه السلام به خاک سپرده شد.

سیدعلی بن محمد علی طباطبایی مشهور به صاحب ریاض، پرچمدار دانش و فضل که پیوسته در کار نشر علوم و معارف بود و کرسی تدریس و افتاء داشت. باروی کربلا را او بنا کرد، به سال ۲۱۳۱ ه. ق. درگذشت و در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۴) ۲۷۵ میرزا شفیع خان صدراعظم از نخست وزیران ایران در ۱۹ رمضان ۱۲۲۴ ه. ق.

درگذشت، پیکر او را به کربلا انتقال دادند و در حرم امام علیه السلام به خاک سپردند. (۵) ۲۷۶ سیدکاظم بن قاسم حسینی رشتی، نزد شیخ احمد احسائی تلمذ کرد و آوازه‌ای فراوان و جایگاهی بلند یافت. عزاوی درباره او می‌نویسد:

«در نهم ذی الحجه ۱۲۵۹ ه. ق. درگذشت. بر مسلک کشفیه بود و عقاید کشفیه

۱- – اعیان الشیعه، ج ۵۲، ص ۷۱

۲- – خیرالدین زرکلی، الأعلام، ج ۶، ص ۲۷۳

۳- – اعیان الشیعه، ج ۴۹، ص ۳ و ۴

۴- – اعیان الشیعه، ج ۴۳، ص ۴۴

۵- – مدینهٔ الحسین، ج ۳، ص ۱۷۹

ص: ۲۳۳

همان عقاید شیخیه است که بسط و شرح بیشتری یافته است.» (۱) ۲۷۷ سید کاظم در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شده است.

شیخ محمد حسین بن محمد رحیم اصفهانی، فقیه بزرگوار و گسترده آگاهی، صاحب کتاب مشهور «الفصول الغرویه» به سال ۱۲۵۴ ه. ق. درگذشت و در کربلا به خاک سپرده شد. (۲) ۲۷۸ سید ابراهیم بن محمد باقر قزوینی صاحب کتاب «ضوابط الاصول» و از پرچمداران اندیشه و فرهنگ در کربلا به سال ۱۲۶۲ ه. ق. درگذشت و در مرقد امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۳) ۲۷۹ شیخ محمد حسین قزوینی عالم فرهیخته و پیشوای فرمانروا به سال ۱۲۸۱ ه. ق.

درگذشت و در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۴) ۲۸۰ شیخ عبدالحسین تهرانی، فقیه بزرگ که نزد شاهان روزگار خویش جایگاهی والا داشت، ضلع غربی صحن حرم امام علیه السلام را توسعه داد، در روز ۲۲ رمضان سال ۱۲۸۶ ه. ق. در کاظمین درگذشت و پیکر او را برای دفن به کربلا انتقال دادند. (۵) ۲۸۱ شیخ محمد صالح گداعلی، از مراجع تقلید در روزگار خود به سال ۱۲۸۸ ه. ق.

درگذشت و در حرم امام علیه السلام به خاک سپرده شد. (۶) ۲۸۲ شیخ محمد صالح برغانی فقیه بزرگوار تا سال ۱۲۷۰ ه. ق. زنده بود و کتاب «بحر العرفان فی تفسیر مفاتیح الجنان» از جمله آثار اوست. به سال ۱۲۷۰ ه. ق. درگذشت و در مرقد امام علیه السلام به خاک سپرده شد. (۷) ۲۸۳

۱- - تاریخ العراق بین الاحتلالین، عباس عزاوی، ص ۶۹

۲- - اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۱۶

۳- - الاعلام، ج ۱، ص ۲۱۷

۴- - احسن الودیعه، محمدمهدی موسوی کاظمی، ج ۱، ص ۵۲

۵- - اعیان الشیعه، ج ۳۷، ص ۱۰۸

۶- - الکرام البرره، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۶۶۳

۷- - اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۴۱

ص: ۲۳۴

ملّا حسین اردکانی، عالم بزرگوار، به سال ۱۳۰۵ ه. ق. درگذشت و در مرقد امام علیه السلام به خاک سپرده شد. (۱) ۲۸۴ سید صالح داماد، فقیه بزرگوار در واقعه هجوم نجیب پاشا در سال ۱۲۵۸ ه. (در جریان مقاومت) شهرت یافت. به سال ۱۳۰۳ ه. ق. درگذشت و در حرم امام علیه السلام به خاک سپرده شد. (۲) ۲۸۵ شیخ زین العابدین حائری، بزرگترین فقیه روزگار خود در ۱۶ ذی القعده ۱۳۰۹ ه. ق. درگذشت و در حرم امام علیه السلام دفن شد. (۳) ۲۸۶ سید محمد حسین مرعشی حسینی شهرستانی، عالم فاضل و مرجع بزرگ دینی، به سال ۱۳۱۵ ه. ق. درگذشت و در حرم امام علیه السلام دفن شد. (۴) ۲۸۷ سید هاشم قزوینی، جایگاه علمی بلندی داشت. روز جمعه ۲۹ شوال ۱۳۲۷ ه. ق.

درگذشت و در حرم امام علیه السلام به خاک سپرده شد. (۵) ۲۸۸ شیخ محمدتقی حائری شیرازی مرجع بزرگ دینی و رهبر انقلاب، ۱۹۲۰ م. عراق به سال ۱۳۳۸ ه. ق. درگذشت و پیکر او را در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپردند. (۶) ۲۸۹

۱- – تراث کربلا، سلمان هادی آل‌طعمه، ص ۲۸۲

۲- – معجم المؤلفین، محمدرضا کمالهٔ، ج ۱۰، ص ۸۲

۳- – احسن الودیعه، ج ۱، ص ۹۵

۴- – تراث کربلا، ص ۲۸۶

۵- – معارف الرجال، محمد حرزالدین، ج ۳، ص ۱۳۰

۶- – اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۱۲۱

ص: ۲۳۵

زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام

اذن دخول

«اللَّهُ اکْبَرُ کَبیراً وَالْحَمْدُ للَّهِ کَثیراً وَسُبْحانَ اللَّهِ بُکْرَةً وَاصیلًا الْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا انْ هَدانَا اللَّهُ لَقَدْ جائَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ.

السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللَّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللَّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا خاتَمَ النَّبِیِّینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَ الْمُرْسَلینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبیبَ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا امیرَ الْمُؤْمِنینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَ الْوَصِیّینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا قآئِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِسآءِ الْعالَمینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ وَ عَلَی الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِکَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وَصِیَّ امیرِ الْمُؤْمِنینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ ایُّهَا الصِّدیقُ الشَّهیدُ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا مَلائِکَةَ اللَّهِ الْمُقیمینَ فی هذَا الْمَقامِ الشَّریفِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا مَلآئِکَةَ رَبِّی الْمُحْدِقینَ بِقَبْرِ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِالسَّلامُ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ مِنّی ابَداً ما بَقیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ».

«خدای بزرگ فراتر و بزرگتر است. سپاس فراوان او راست و پگاه و شامگاه او را تسبیح گویم. سپاس خداوندی را که ما را بدین طریق راه نمود و اگر خدا هدایتمان نکرده بود ما آن نبودیم که راه بیابیم. پیامبران پروردگارمان، پیام حق را آوردند.

سلام بر تو ای فرستاده خدا، سلام بر تو ای پیامبر خدا، سلام بر تو ای خاتم پیامبران،

ص: ۲۳۶

سلام بر تو ای مهتر فرستادگان، سلام بر تو ای حبیب خدا، سلام بر تو ای امیرمؤمنان، سلام بر تو ای مهتر اوصیا، سلام بر تو ای راهبر پیشوایان نامور، سلام بر تو ای پسر فاطمه مهتر زنان گیتی، سلام بر تو و بر امامانی که از فرزندان تواند. سلام بر تو ای وصیّ امیرمؤمنان، سلام بر تو ای رادمرد شهید، سلام بر شما ای فرشتگان خدا که مقیم این جایگاه پرشرافتید. سلام بر شما ای فرشتگان پروردگار که قبر حسین علیه السلام را در میان گرفته‌اید. سلام جاودانه من بر شما همگی باد، تا آن زمان که هستم و شب و روز باقی است.»

سپس بر آستانه ایستاده، بگو:

«السَّلامُ عَلَيْكَ يا ابا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ اميرِ الْمُؤْمِنينَ، عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ، وَابْنُ امَتِكَ، الْمُقِرُّ بِالرِّقِّ، وَالتَّارِكُ لِلْخِلافِ عَلَيْكُمْ، وَالْمُوالى لِوَلِيِّكُمْ، وَالْمُعادى لِعَدُوِّكُمْ، قَصَدَ حَرَمَكَ، وَاسْتَجارَ بِمَشْهَدِكَ، وَتَقَرَّبَ الَيْكَ بِقَصْدِكَ، ءَادْخُلُ يا رَسُولَ اللَّهِ، ءَادْخُلُ يا نَبِيَّ اللَّهِ، ءَادْخُلُ يا اميرَ الْمُؤْمِنينَ، ءَادْخُلُ يا سَيِّدَ الْوَصِيّينَ، ءَادْخُلُ يا فاطِمَةُ سَيِّدَةَ نِسآءِ الْعالَمينَ، ءَادْخُلُ يا مَوْلاىَ يا ابا عَبْدِاللَّهِ، ءَادْخُلُ يا مَوْلاىَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ».

«سلام بر تو ای ابا عبداللَّه، سلام بر تو ای پسر رسول اللَّه، سلام بر تو ای فرزند امیرمؤمنان، بنده تو، غلامزاده و کنیززاده تو که بند بندگی بر گردن دارد و هیچ از فرمان سر بر نمی‌تابد و با دوستان شما دوستی کند و با دشمنانتان دشمنی ورزد، آهنگِ حرمِ تو کرده و به مضجع تو پناه آورده و با آ هنگ کوی تو به درگاهت تقرّب جسته است.

اینک، ای رسول خدا، آیا درآیم؟ ای پیامبر خدا، آیا به درون آیم؟ ای امیرمؤمنان آیا وارد شوم؟ ای مهتر اوصیا آیا به درون آیم؟ ای فاطمه، ای مهتر زنان گیتی، آیا داخل شوم؟ ای مولای من، ای ابا عبداللَّه، آیا داخل شوم؟ ای مولای من ای فرزند رسول خدا، آیا به درون آیم؟»

سپس در حالی که به درون گام می‌نهی می گویی:

«الْحَمْدُ للَّهِ الْواحِدِ الْأَحَدِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الَّذى هَدانى لِوِلايَتِكَ، وَخَصَّنى بِزِيارَتِكَ، وَسَهَّلَ لى قَصْدَكَ».

ص: ۲۳۷

«سپاس خداونـد یکتـای یگـانه بی‌همتای بی نیاز را. سپاس خداونـدی را که مرا به ولایت تو راه نمود و زیارتت را از آنم ساخت و آهنگ تو کردن را برایم میسّر فرمود.»

زیارت وارث

«السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ آدَمَ صَفْوَةِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ نُوحٍ ونَبِیّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ ابراهِیمَ خَلِیلِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یـا وارِثَ مُوسـی کَلیمِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ عیسـی رُوحِاللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُحَمَّدٍ حَبیبِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ امیرِ الْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفی، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ عَلِیٍّ الْمُرْتَضـی، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ خَدیجَةَ الْکُبْری، السَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَاللَّهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورُ، اشْهَدُ انَّکَ قَدْ اقَمْتَ الصَّلوةَ، وَآتَیْتَ الزَّکاتَ، وَامَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَیْتَ عَنْ الْمُنْکَرِ، وَاطَعْتَاللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتّی اتیکَ الْیَقینُ، فَلَعَنَ اللَّهُ امَّةً قَتَلَتْکَ، وَلَعَنَ اللَّهُ امَّةً ظَلَمَتْکَ، وَلَعَنَ اللَّهُ امَّةً سَمِعَتْ بِذلِکَ، فَرَضِیَتْ بِهِ، یا مَوْلایَ یا ابا عَبْدِاللَّهِ، اشْهَدُ انَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلابِ الشَّامِخَةِ، وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجاهِلِیَّةُ بِانْجاسِها، وَلَمْ تُلْبِسْکَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِیابِها، وَاشْهَدُ انَّکَ مِنْ دَعآئِمِ الدّینِ وَارْکانِ الْمُؤْمِنینَ، وَاشْهَدُ انَّکَ الْإِمامُ الْبَرُّ التَّقِیُّ الرَّضِیُّ الزَّکِیُّ الْهادِی الْمَهْدِیُّ، وَاشْهَدُ انَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِکَ کَلِمَةُ التَّقْوی، وَاعْلامُ الْهُدی، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقی، وَالْحُجَّةُ عَلی اهْلِ الدُّنْیا، وَاشْهِدُ اللَّهَ وَمَلائِکَتَهُ وَانْبِیآئَهُ وَرُسُلَهُ انی بِکُمْ مُؤْمِنٌ وَبِایابِکُمْ مُوقِنٌ بِشَرایعِ دینی وَخَواتیمِ عَمَلی وَقَلْبی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ وَامْری لِأَمْرِکُمْ مُتَّبِعٌ، صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَعَلی ارْواحِکُمْ وَعَلی اجْسادِکُمْ وَعَلی اجْسامِکُمْ وَ عَلی شاهِدِکُمْ وَ عَلی غائِبِکُمْ وَ عَلی ظاهِرِکُمْ وَ عَلی باطِنِکُمْ».

«سـلام بر تو ای وارث آدم، صـفیّ خدا. سلام بر تو ای وارث نوح، نبیّ خدا. سلام بر تو ای وارث ابراهیم، خلیل خدا. سلام بر تو ای وارث موسـی، کلیم خـدا. سـلام بر تو ای وارث عیسـی، روح خـدا. سـلام بر تو ای وارث محمـد، حبیب خدا. سـلام بر تو ای وارث امیرمؤمنان، ولیّ خدا.

سلام بر تو ای فرزند محمد مصطفی. سلام بر تو ای فرزند علیّ مرتضی. سلام بر تو ای فرزند

ص: ۲۳۸

فاطمه زهرا. سلام بر تو ای فرزند خدیجه کبری. سلام بر تو ای خون خدا و ای پسر خون خدا و ای انتقام ستانده ناشده.

گواهی می‌دهم که تو نماز برپا داشتی، زکات دادی، به معروف فراخواندی، از منکر بازداشتی و خدا و رسول او را فرمان بردی تا تو را یقین حاصل گشت. خدای لعنت کند مردمی را که تو را کشتند! خدای لعنت کند مردمی را که بر تو ستم راندند! خدای لعنت کند مردمی را که ستم رفته بر تو را شنیدند و بدان خشنود شدند!

ای مولای من، ای اباعبداللّه، گواهی می‌دهم که تو نوری در صلبهای پیراسته و رحِم های پاک بودی که جاهلیت تو را به ناپاکیهایش آلوده نساخت و جامه ظلمتهای خود بر تنت نیاراست.

گواهی می‌دهم که تو از ستونهای دین و از رکنهای مؤمنانی، گواهی می‌دهم که تو همان امام پاک پرهیزگار خشنود به تقدیر خدای پیراسته هدایتگر یافته‌ای و گواهی می‌دهم که امامان از نسل تو، همه کلمه تقوا و پرچمهای هدایت و ریسمان استوار الهی و حجت او بر مردمان دنیا بودند و خداوند و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان او را بر این گواه می گیرم که به شما و به بازآمدنتان ایمان دارم. به آیینهای دین خویش و آنچه کردارم را به نکویی خاتمه بخشید یقین دارم، دل من برخواست دل شما تسلیم است و تصمیم من پیرو عزم و فرمان شماست. صلوات خداوند بر شما، بر جانهایتان، بر تنهایتان، بر حاضرتان، بر غایبتان، بر پیدایتان و بر نهانتان.»

سپس بر ضریح بوسه زن و آنگاه بگو:

«بِابی انْتَ وَامّی یَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِابی انْتَ وَامّی یا ابا عَبْدِاللَّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّهُ وَجَلَّتِ الْمُصیبَهُ بِکَ عَلَیْنا وَعَلی جَمیعِ اهْلِ السَّمواتِ وَالْأَرْضِ. فَلَعَنَ اللَّهُ امَّهً اسْرَجَتْ وَالْجَمَتْ وَتَهَیَّأَتْ لِقِتالِکَ یا مَوْلایَ یا ابا عَبْدِاللَّهِ قَصَدْتُ حَرَمَکَ وَاتَیْتُ الی مَشْهَدِکَ اسْئَلُ اللَّهَ بِالشَّأْنِ الَّذی لَکَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذی لَکَ لَدَیْهِ انْ یُصَلِیَّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْ یَجْعَلَنی مَعَکُمْ فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ».

«جان من و مادرم به فدایت ای پسر رسول خدا، جان من و مادرم به فدایت ای اباعبداللّه! مصیبت تو سنگین و اندوه تو بر ما و بر همه آسمانیان و زمینیان سخت و دشوار است. پس خدای لعنت کناد گروهی را که بر پیکار تو اسب زین و لگام بستند و در برابرت صف آراستند. ای مولای من، ای اباعبداللّه، آهنگ حرم تو کرده‌ام و به زیارتگاه تو آمده‌ام. بدان عظمتی که نزد خداوند

ص: ۲۳۹

داری و بـدان جایگـاهی که نزد او از آن برخورداری، از خداونـد می‌خواهم که بر محمـد و خانـدانش درود فرسـتد و مرا در دنیـا و آخرت با شما قرار دهد.»

سپس دو رکعت نماز بگزار و پس از نماز دعاهایی را که رسیده است بخوان.

زیارت علی اکبر علیه السلام

پس از آن مرقد علی اکبر علیه السلام را در قسمت پایین پای حضرت زیارت کن و آنجا بگو:

«السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ نَبِیِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ امیرِ الْمُؤْمِنینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ الْحُسَیْنِ الشَّهیدِ، السَّلامُ عَلَیْکَ ایُّهَا الشَّهیدُ وَابْنُ الشَّهیدِ «منه»، السَّلامُ عَلَیْکَ ایُّهَا الْمَظْلُومُ وابنُ المَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أمَّةً قَتَلَتْکَ وَلَعَنَ اللَّهُ امَّةً ظَلَمَتْکَ وَلَعَنَ اللَّهُ امَّةً سَمِعَتْ بِذلِکَ فَرَضِیَتْ بِهِ».

پس ضریح را بوسیده، بگو:

«السَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ اللَّهِ وَابْنَ وَلِیِّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصیبَةُ وَجَلَّتِ الرَّزِیَّةُ بِکَ عَلَیْنا وَعَلی جَمیعِ الْمُسْلِمینَ، فَلَعَنَ اللَّهُ امَّةً قَتَلَتْکَ وَابْرَأُ الَی اللَّهِ وَالَیْکَ مِنْهُمْ».

«سـلام بر تو ای پسـر رسول خدا، سـلام بر تو ای پسـر پیامبر خدا، سـلام بر تو ای فرزند امیرمؤمنان، سلام بر تو ای پسر حسین شهید، سلام بر تو ای شـهید زاده شـهید، سـلام بر تو ای مظلوم زاده مظلوم، خدای لعنت کند گروهی را که تو را کشـتند! خدای لعنت کند گروهی را که بر تو ستم راندند! و خدای لعنت کند گروهی را که ستم رفته بر تو شنیدند و بدان خشنود شدند! ...

مصـیبت گران و اندوه جدایی تو بر ما و بر همه مسلمانان سنگین است. پس خدای لعنت کند گروهی را که تو را کشتند. در پیشگاه خداوند و در محضر تو از آنان بیزاری می‌جویم.»

زیارت شهیدان کربلا:

سپس شهیدان را زیارت کن و بگو:

«السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اوْلِیآءَ اللَّهِ وَاحِبَّائَهُ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اصْفِیآءَ اللَّهِ وَاوِدَّآئَهُ، السَّلامُ

ص: ۲۴۰

عَلَیْکُمْ یا انْصارَ دینِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا انْصارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا انْصارَ امیرِ الْمُؤْمِنینَ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا انْصارَ فاطِمَهَٔ سَیِّدَهِٔ نِسآءِ الْعالَمینَ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا انْصارَ ابی‌مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْوَلِیِّ النّاصِحِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا انْصارَ ابی عَبْدِاللَّهِ بِابی انْتُمْ وَامّی طِبْتُمْ وَطابَتِ الْأَرْضُ انْتُم الَّتی فیها دُفِنْتُمْ وَفُزْتُمْ فَوْزاً عَظیماً، فَیا لَیْتَنی کُنْتُ مَعَکُمْ فَافُوزَ مَعَکُمْ».

«سلام بر شما ای اولیای خدا و دوستان او. سلام بر شما ای برگزیدگان خدا و پاکبازان او.

سلام بر شما ای یاران دین خدا. سلام بر شما ای یاران رسول خدا. سلام بر شما ای یاران امیرمؤمنان. سلام بر شما ای یاران فاطمه، مهتر زنان گیتی. سلام بر شما ای یاران ابومحمد حسن بن علی، آن ولیّ خیرخواه. سلام بر شما ای یاران اباعبداللَّه. پدر و مادرم فدایتان! چه پاک و پیراسته‌اید و چه زمینی که در آن به خاکش سپرده شده‌اید، زمینی پاک است! به رستگاریِ بزرگی نایل آمده‌اید. کاش با شما بودم و همراهتان بدان رستگاری نایل می‌آمدم!»

زیارت حبیب بن مظاهر اسدی

سپس قبر حبیب بن مظاهر اسدی را زیارت کن و بگوی:

«السَّلامُ عَلیْکَ أَیُّهَا العَبْدُ الصَّالِحُ المُطِیعُ للَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلأَمِیرِ المُؤْمِنِینَ وَلِفاطِمَهَٔ الزَّهْرَاءِ وَالحَسَنِ وَالحُسَیْنِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ الغَرِیبُ المُواسِی، أَشْهَدُ أَنَّکَ جَاهَدْتَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ، وَنَصَرْتَ الحُسَیْنَ بْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، وَوَاسَیْتَ بِنَفْسِکَ، وَبَذَلْتَ مُهْجَتَکَ، فَعَلَیْکَ مِنَ اللَّهِ السَّلامُ التَّامُّ، السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا القَمَرُ الزَّاهِرُ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا حَبِیبَ بنَ مُظاهِرِ الأَسَدِی وَرَحْمَهُٔ اللَّهِ وَبَرَکاتُهُ».

«سلام بر تو ای بنده درستکار و فرمانبردار خدا و رسول او و امیرمؤمنان و فاطمه زهرا و حسن و حسین- که درود خدا بر آنان باد- و ای غریبی که (با حسین) همراهی و همدردی کردی. گواهی می‌دهم که تو در راه خدا جهاد کردی. حسین پسر دختر رسول خدا را یاری دادی و به جان با او همدردی و همراهی کردی و جان باختی. سلام تام خداوند بر تو باد! سلام بر تو ای ماه تابان، سلام بر تو ای حبیب بن مظاهر اسدی. و رحمت و برکات خداوند نیز بر تو باد.»

ص: ۲۴۱

زیارت سید ابراهیم مجاب:

سپس سیدابراهیم مجاب را زیارت کن و بگو:
«السَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا السَّیِّدُ الزَّکِیُّ الطَّاهِرُ الْوَلِیُّ الدَّاعِی الْحَفِیّ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قُلْتَ حَقّاً، وَنَطَقْتَ صِدْقاً، وَدَعَوْتَ إلی مَوْلایَ وَمَولاکَ الْحُسَینِ علیه السلام عَلانِیَةً وَسِرّاً، فازَ مُتَّبِعُکَ، وَنَجا مُصَدِّقُکَ، وَخابَ وَخَسِرَ مُکَذِّبُکَ، وَالْمُتَخَلِّفُ عَنْکَ یا سَیِّدِی وَابْنَ سَیِّدِی وَیا مَولایَ وَابْنَ مَوْلایَ اشْهَدْ لِی بِهذِهِ الشَّهادَةِ لِأَکُونَ مِنَ الْفائِزِینَ بِمَعْرِفَتِکَ وَطاعَتِکَ وَتَصْدِیقِکَ وَاتِّباعِکَ الصَّلاةُ وَالسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدِی وَابْنَ سَیِّدِی وَیا مَوْلایَ وَابْنَ مَوْلایَ یا سَیِّدُ ابْراهِیمُ الْمُجابُ ابْنُ الْمُحَمَّدِ الْعابِدِ بْن الإمامِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکاتُهُ».

«سلام بر تو ای سرور پاک. سلام بر تو ای ولیّ پیراسته. سلام بر تو ای داعی دلسوز.
گواهی می‌دهم که تو حق گفتی و راستی بر زبان آوردی و مردمان را در پیدا و نهان به مولای من و مولای تو حسین علیه السلام خواندی. آن که از تو پیروی کرد رستگار شد. آن که تو را باور داشت رهایی یافت. آن که تو را باور نداشت و با تو همراهی نکرد ناکام و زیانکار شد.

ای سرور من و ای فرزند مهتر من! ای مولای من و ای فرزند مولای من، بدین باور و گواهی که گفتم بر من گواه باش و گواهی ده تا از آنان باشم که به شناخت، فرمانبری، باور و پیروی تو رستگاری یافته‌اند. درود و سلام من و رحمت و برکات خدا بر تو ای سرور من و ای فرزند مهتر من، و ای مولای من و ای فرزند مولای من، ای سید ابراهیم مجاب، ای فرزند محمد عابد فرزند امام موسی بن جعفر علیهما السلام.»

ص: ۲۴۲

بخش دوّم: تاریخ مرقد حضرت عباس علیه السلام

اشاره

ص: ۲۴۳

ص: ۲۴۴

تاریخ مرقد حضرت عباس علیه السلام

درآمد

از زمانی نه چنـدان کوتاه، با شور و شوقی فراوان آنچه را بر دیوارهای حرم حضـرت ابوالفضل نوشـته شـده است پی می‌گرفتم و در این نوشـته‌ها؛ اعم از آیه قرآن و حـدیث و شـعر، تأمل می‌کردم. پس از چنـدی در این اندیشه شدم که دانسـته‌هایم درباره این مرقد گرامی و همچنین خاطره‌هـایی را که از این مضـجع شـریف دارم در جـایی بنویسم و دست به کـار نگاشـتن کتـابی (۱) ۲۹۰ درباره تاریـخ مرقـد ابوالفضل علیه السـلام شوم. البته شخصـیت عباس بن علی علیه السـلام شخصـیتی شـناخته و برجسـته است که درباره او بسیاری و بسیار نوشته‌اند و هیچ جنبه‌ای از زندگی و فضایل او را ناگشوده وا نگذاشته‌اند.

اما با این همه، جای جسـتاری درباره تاریخ مرقد او، از عاشورای حسینی تا امروز را خالی دیده‌ام. از همین روی دست به کار فراهم سـاختن این اثر شـدم و در آن سـخن خویش را بـا بحثی دربـاره زنـدگی و چکیـده‌ای از سـیره و جلوه‌هایی از شخصـیت آن بزرگ آغازیدم و آنگاه جسـتار خود را با بررسـی ویژگیهای عمومی حرم، تاریخ بنای آن، سـیر تحولاتی که بر آن گذشـته است، وضعیت ایوانها، صحن، درهای داخلی و خارجی و گنبد

۱- – چنین می‌نماید که مؤلف این بخش را در قالب کتابی مستقل منتشر کرده و یا قصد انجام چنین کاری داشته است.

ص: ۲۴۵

و گلدسته پی گرفتم و پس از آن فهرست نوشته‌های موجود بر کتیبه‌ها و دیوارها و سقفها، نفایس و آثار و میراث فرهنگی موجود در گنجینه حرم، همچنین عالمان و بزرگانی که در صحن و جوار مرقد او به خاک سپرده شده‌اند و سرانجام فهرست متولیان حرم او را آوردم و فصلی هم در پایان به «عباس در شعر شاعران» (۱) ۲۹۱ اختصاص دادم.

با توکل بر خداوند، آثار و دانسته‌های پراکنده‌ای را که در این زمینه وجود داشت گرد آورده‌ام تا آنها را در «دانشنامه کربلا» فرا روی گذارم.

بی‌نیاز از گفتن است که عباس بن علی علیهما السلام را در برِ برادر جایگاهی بلند است و هموست که در سخت‌ترین لحظه‌های کربلاـ در کنار مولای خود حسین علیه السلام ایستاد و در راه پاسداشت رسالت آسمانی اسلام پایداری ورزید و در جهاد از عقیده‌ای که به دفاعش برخاسته بود جان بر کف نهاد و بدین‌سان نماد شجاعت و دلاوری و اخلاص و پاکبازی و فداکاری شد.

از همین روی باید او را بیشتر شناخت و هم آنچه را بر مرقد او در گذر تاریخ گذشته است، بر رسید و دانست.

نگارنده با چنین هدفی این اثر را پدید آورده تا با اتکا به منابع، نخستین گام را در راه پدید ساختن اثری مستقل درباره تاریخ مرقد عباس بن علی علیهما السلام بردارد. نگارنده آرزومند است اثری که فراروی دارید بخشی از نیاز و چشمداشتی را که در این زمینه هست برآورد. البته هیچ مدعی نیست که توانسته است این موضوع را بدان اندازه که بسنده کند بر رسیده و یا این عرصه را به کرانه رسانده است. آرزویش این است که اهل تحقیق از این «گامِ نخستین» استقبال کنند و کاستی‌هایی را که دست نگارنده به آنها نرسیده و آنها را نیافته است، برطرف سازند.

نگارنده وظیفه دارد سپاس خود را به همه آنها که در فراهم ساختن، آراستن، پیراستن و تولید این کتاب او را یاری رسانده‌اند تقدیم بدارد.

۱- - مترجم، به هدف بهره‌مندی بیشتر خوانندگان، این بخش را با مجموعه‌ای دیگر با نام «عباس در شعر فارسی» جایگزین کرده است.

ص: ۲۴۶

امید که این ناچیز مایه تقرّب یافتن بر درگاه اهل بیت باشد و خداوند آن را برای رضای خویش خالص گرداند.

سپاس خدای را در آغاز و انجام، و درود و سلام او بر پیامبر و خاندانش. توفیق از خداست.

عکسی از حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام؟؟؟؟

ص: ۲۴۷

شخصیت عباس بن علی علیه السلام

پس از درگذشت حضرت زهرا علیها السلام علی علیه السلام علاقه‌مند شد با زنی دیگر ازدواج کند تا از او فرزندانی داشته باشد که در راه خدا جهاد کنند. امیرمؤمنان علیه السلام در این‌باره با برادر خود عقیل، که قبایل و خاندانها را می‌شناخت، رایزنی کرد و از او خواست برایش همسری شایسته و برخوردار از کمال و فضیلت اختیار کند تا شاید از او پسر یا پسرانی داشته باشد که در فردایی نه چندان دور، فرزند او حسین علیه السلام را یاری رسانند.

عقیل فاطمه دختر حزان بن خالد را پیشنهاد کرد و گفت: در میان همه قبایل دلاورتر از پدران او که به چابکی و دلیری ناموزند وجود ندارد و این زن هم زنی شایسته، باوقار و بزرگوار است و خاندان او نیز به شجاعت و نجابت نامورند. راستی هم چنین بود، ودایی‌های فاطمه بنت حزام نزد عشایر و قبایل عرب بزرگ داشته می‌شدند، نزد شاهان و امیران منزلتی داشتند و به دلیری و دلاوری و سوارکاری نامور بودند. از آن جمله می‌توان از سه تن یاد کرد:

«ابوبراء عامر بن مالك»، که به سبب دلاوری و سوارکاری‌اش او را «ملاعب الأسنه» (نیزه پران یا نیزه باز) نام داده بودند.

«عامر بن طفیل»، که از نام آورترین دلیران و یلان و سواران عرب بود.

«عروه رحّال»، که با دربارهای شاهان و امیران آن روزگار آمد و شد داشت.

ص: ۲۴۸

به هر روی، امیرمؤمنان فاطمه را به همسری گرفت و از او چهار پسر داشت: عباس، عبداللّه، جعفر و عثمان.

فاطمه را به سبب داشتن این چهار پسر «امّ البنین» نامیدند و این چهار تن همه در کربلا در پاسداری از آیین محمدی و در دفاع از حریم اسلام، به صف یاران حسین علیه السلام درآمدند و در پیشگاه او به شهادت رسیدند.

موضع عباس در عاشورا به سان موضع سپاهیان رسول خدا صلی الله علیه و آله در بدر بود که در برابر مشرکان قریش ایستادند. اینجا نیز در کربلاـ عباس در کنار برادر ایستاد و او را یاری و همراهی کرد. او از آیین ناب محمدی و از حرم باقیماندگان نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسداری کرد و بدین سان به فرمان پروردگار خویش گردن نهاد و با پشت کردن به دنیا و همه جلوه‌های آن و به پاس صبر و ایستادگی و ایمانی که از سرِ شناخت و آگاهی بود، به مرتبه بلند «شهادت» و به جایگاه ستودنیِ «شفاعت» نایل آمد. او به پیامبران خدا اقتدا کرد و راه صالحان را در پیش گرفت.

عباس فرزند علی و دست پرورده او بود و می‌بایست او همان دلاوری باشد که از سپاه‌های گران نمی‌هراسد. جز این هم روا نیست که او فرزند علی است و علی علیه السلام همان مردی است که نامش برابر نهاده جهاد و پایداری است و در بدر و احد و حنین و دیگر پیکارهای صدر اسلام پرچمدار اردوی اسلام و پاسدار پیامبر خدا بوده است. عباس از علی بهره داشت و خود از پایه گذاران عظمت و بزرگواری و سازش ناپذیری و آن سان گشاده دست بود که سخاوتش حکایت مردمان شد و او را «ابوالفضل» نامیدند.

شاعر بغدادی سید راضی سید صالح قزوینی (ف. ۱۲۸۷ ه. ق.) در قصیده‌ای مشهور او را می‌ستاید و در مطلع آن قصیده، چنین می‌سراید:

اباالفضل یا من أسس الفضل و الإباأبی الفضل الّا أن تکون له أبا (۱) ۲۹۲

او خود فضل عظیم و فراگیری است که کرانه‌اش نابشناخته ماند و جلوه‌هایش به ستایش در نیاید. او را عظمت و مجدی دوچندان است که در کربلا پا به میدان پیکار نهاد،

۱- – «ای ابوالفضل، ای پایه گذار فضل و تسلیم ناپذیری، فضل و بزرگواری جز این را نپذیرفته است که تو آن را پدر باشی.»

ص: ۲۴۹

دشـمنان را کنار زد و به اردوی حسـین علیه السـلام آب رساند. «سـقا» (آب رسان)، «ساقی عطاشـی کربلا» (ساقی تشنه لبان کربلا)، «کبش الکتیبه» (یل سپاه)، «قمر العشیره» (ماه خاندان)، «قمر بنی هاشم» (ماه بنی هاشم)، «بطل العلقمی» (قهرمان نهر علقمی)، «عمید» (سـرهنگ)، «عمید العسکر» (سرهنگ لشکر)، «حامل لواء الحسین» پرچمدار حسین) و «حامی الظعینه» (پاسدار ناموس کربلا) همه از القاب اوست که از خوی‌های پسندیده و کرده‌های شایسته او حکایت می کند.

عبـاس شـاخه‌ای از آن درخـت سـایه گسـتر پرثمر و شاخسـاری از آن سایه‌سـار پرشـکوه محمـدی است که مسـلمانان در سـایه آن آسودند.

عبـاس، دلاـور و در پیکارهـا پیشـتاز بود و همه مایه‌های کمال و جلوه‌های فضـیلت در او گرد آمـده بود. سـید جعفر حلّی درباره او می گوید:

بطلٌ تورث من أبیه شجاعةًفیها أنوف بنی الضلالة ترغم (۱) ۲۹۳

آری، خداوند همه صـفات ستوده و خوی‌های الهی را به او داده و او در دلاوری، سازش ناپذیری، یاری دهی، بزرگواری، گذشت، خوشخویی و مهرورزی بر ضعیفان سرآمد بود و سیمایی نورانی و پرجمال داشت. درباره او در تاریخ آورده‌اند:

«عبـاس مردی خوش چهره و زیبا روی بود و چون بر اسب می‌نشـست پاهایش به زمین می‌رسـید. او را ماه بنی‌هاشم می گفتنـد و در آن روز که کشـته شد پرچم سـپاه حسـین علیه السلام را در اختیار داشت.» (۲) ۲۹۴ سـبط بن جوزی از هشام، از محمـد، از قاسم بن اصبع مجاشعی روایت کرده است که گفت:

«چون سـرها را به کوفه آوردند، سواری را دیدم خوش سـیماتر از همگان. از زیر گردن اسـبش سر تازه جوانی آویخته بود، به مانند ماهی در شبی تیره تاز اسب خرامان

۱- – «قهرمانی است که شجاعتی از پدر به ارث برده که با آن، بینیِ همه سپاهیان گمراهی به خاک مالیده شود.»

۲- – ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، به تحقیق سیداحمد صقر، ص ۸۴ و ۸۵

ص: ۲۵۰

خرامان می‌رفت و چون سر خود را تکان می‌داد، آن سر که بر گردنش آویخته بود به زمین می‌رسید. پرسیدم این سر کیست؟ گفت: سر عباس بن علی علیهما السلام. گفتم تو کیستی؟ گفت: من حرملهٔ بن کاهل اسدی‌ام.»

زمانی بگذشت و من دوباره حرمله را دیدم، سیه چرده بود و صورتش سیاهتر از قیر می‌نمود. گفتم: آن روز که آن سر را آورده بودی تو را چنان دیدم که از تو خوش سیماتر در همه عرب نبود، اما امروز می‌بینم که از تو سیه چهره‌تر و زشت روی‌تر نیست!

حرمله گریست و گفت: به خداوند سوگند از آن روز که آن سر را آوردم تا امروز هیچ شبی بر من نگذشته است مگر آن که دو کس (از جنیان یا فرشتگان عذاب) می‌آیند و زیر بازویم می‌گیرند و مرا به سوی آتشی برافروخته می‌برند. مرا بدان سوی می‌رانند و من خودداری می‌کنم. پس بر صورتم، چونان که می‌بینی، سیلی می‌نوازند.

مدتی گذشت و او در بدترین وضع مردا! (۱) ۲۹۵ برخی‌از صاحبان سیره و مقتل آورده‌اندکه در میان همه شهیدان کربلا، او یگانه‌کسی است که لقب «کبش الکتیبه» (یل سپاه) را از آن خود ساخت. هنگامی که وی به حضور برادر رسید و از او اجازه میدان رفتن خواست، امام او را بدین لقب خواند.

شاعران عرب در اشعاری که در ستایش عباس آورده‌اند او را بدین لقب ستوده‌اند.

یکی از شاعران زبان حالی از سرور شهیدان خطاب به عباس می‌آورد. آن زبان حال چنین است:

عباس کبش کتیبی و کنانتیو سری قومی بلا أعز حصونی (۲) ۲۹۶

ازری نیز در شعری می گوید:

الیوم بان عن الکتاب کبشهاالیوم فلّ عن الجنود نظامها (۳) ۲۹۷

۱- - سبط بن جوزی، تذکرهٔ الخواص، ص ۱۱۴

۲- - «عباس یل سپاه من و پناهگاه من است، او بزرگ مرد خاندان من و بلکه استوارترین دژ من است.»

۳- - امروز از میان گردانها آن یگانه یل مرد بیرون آمد و رشته سپاهیان مهاجم از هم گسست. نک: بطل العلقمی، عبدالواحد منطقی، ج ۲، ص ۶۱

ص: ۲۵۱

او به لقب «حـامی الظعینه» (پاسـدار نـاموس کربلا) هم خوانـده می‌شـد. این یکی از لقب‌های مشـهور اوست که در شـعر شاعران نیز آمده است؛ از جمله در بیت شعری از سید جعفر حلّی که می گوید:

حامی الظعینهٔ أین منه ربیعهٔأم أین من علیها أبیه مکرم (۱) ۲۹۸

«سـقا» یـا «سـاقی تشـنگان کربلا» از دیگر لقب‌های اوست و روایت‌های مختلف در این باره اتفاق نظر دارنـد. البته سـقا بودن و آب رساندن، در این خاندان تازگی ندارد، خداوند برای عبدالمطلب چشمه‌ای از زمین سخت بر جوشاند، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله در سوق ذی المجاز چشمه‌ای برجوشید، بر راه امیرمؤمنان به صفین چشمه‌ای آشکار گشت، برای حسین در کربلا چشمه‌ای از زمین جوشید، و عباس نیز آب رسان و آب آور بود.

ابن عسـاکر در «تاریـخ دمشق» (ج ۷، ص ۳۴۷) روایـتی از طریـق جـابر آورده و این روایت به صـراحت بر سـاقی بودن این خانـدان دلالت دارد و برای هرکس که عناد و خیره سری واگذاشته باشد یک نص است. در آنجا آمده است:

«سالی مـدینه گرفتار قحطی و بی‌آبی شـده بود. در آن سال سه بار از خـدا باران طلبیدند و باران نیامد. پس عمر گفت: من به چیزی از خداوند باران خواهم خواست که خواسته‌مان برآورد و بر ما باران فرستد. پس مردم را بر آن داشت خداوند را به علی، به حسن و به حسـین بخواننـد. آنگاه در پی بنی‌هاشم فرسـتاد که وضو سازید و جامه پاک بر تن کنید. سـپس نزد عباس (۲) ۲۹۹ رفت و بر در خانه‌اش کوبید. چون بنی‌هاشم نزد او گرد آمدند بر آنان عطر مالید. سپس عباس بیرون آمد، در حالی که علی پیشاپیش او،

۱- - «پاسدار ناموس کربلاست و ربیعه کجا و او کجا؟! چونان که مکرم (مکرّم) کجا و پدر بزرگوار او کجا؟!»

۲- - منظور از عبـاس در این روایت عبـاس بن عبـدالمطلب عموی پیـامبر صـلی الله علیه و آله است نه عبـاس بن علی. گفتنی اسـت مؤلف کتاب‌در اینجا متنی می‌آورد و آن را سـخن صـدوق در من لایحضـره الفقیه می‌داند، در حالی که آنچه صدوق در این کتاب آورده، روایتی از ابن عباس است که در آن می گویـد: عمر بن خطاب هنگامی که راهی طلب باران شد به سـراغ عباس رفت و به او گفت: برخیز و خـدایت را بخوان و از او بـاران بخواه. هم در این هنگام گفت: «خداونـدا! به عموی پیامبرت به تو توسل می‌جوییم». نک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۳۸، حدیث ۱۵۰۵

ص: ۲۵۲

حسن بر جانب راست او و حسین بر جانب چپ او بود و بنی‌هاشم در پی او روان بودند. عباس در این هنگام به عمر گفت: کسی از غیر ما خاندان با ما همراه مکن، پس به جایگاه نماز آمد و ایستاد. خدای را سپاس و ستایش کرد و آنگاه گفت:

خداوندا! تو خود بی آن که از ما نظر بخواهی ما را آفریدی. تو خود می‌دانی چه می‌کنیم اما این دانستنت تو را از روزی دادنمان بازنداشت. خداوندا! همان گونه که در آغاز خلقت بر ما فضل و لطف روا داشتی، انجام نیز بر ما لطف کن.

راوی می‌گوید: هنوز این طلب باران به پایان نرسیده بود که در آسمان ابری آشکار شد و هنوز به خانه‌های خود نرسیده بودیم که بارانی سخت فرو بارید.

در این هنگام عباس گفت: من فرزند آن کسی‌ام که به مردمان آب می‌رساند. او این سخن را پنج بار تکرار کرد.»

به هر روی، سقایت و آب رساندن از دیرباز از آن خاندان بنی هاشم بوده و عباس بن علی نیز فرزند همین پاکان است. شیخ محسن ابوالحب (ف ۱۳۰۵ ه. ق.) در بیت شعری می گوید:

اذا کان ساقی الحوض فی الحشر حیدرفسقا عطاشی کربلاء ابوالفضل (۱) ۳۰۰

بر خلاف آنچه برخی مقتل نویسان نوشته و آب آوردن عباس در کربلا را یک بار دانسته‌اند، او سه بار برای تشنگان خیمه گاه اباعبداللّه آب آورد. (۲) ۳۰۱ در کتاب‌های مقتل آورده‌اند که عباس به شریعه رسید، دست به زیر آب برد، دو مشتی پر آب کرد تا بخورد. ناگاه تشنگی حسین و فرزند شیرخواره و دیگر مردان و زنان و کودکان را به یاد آورد. آب بر روی آب ریخت، مشک را پرآب کرد و راهی خیمه‌ها شد.

در راه دشمنان کمین داشتند. آنان به سوی عباس تیر می‌افکندند و در این میان تیری به مشک رسید. عباس با مهاجمان بسختی پیکار کرد تا آن که دست راستش از تن جدا شد.

با دست چپ شمشیر زد اما دست چپ او را نیز بریدند. دشمنان او را از هر سوی در میان

۱- - «اگر ساقی حوض کوثر در فردای قیامت حیدر است، سقای تشنگان کربلا ابوالفضل است.»

۲- - بطل العلقمی، ج ۲، ص ۴۴

ص: ۲۵۳

گرفتند و از اسب بر زمین افتاد و در خون خویش غلتید.

شیخ محمد مهدی واعظ کربلا می گوید:

«حسین خم شد تا پیکر عباس را بردارد، عباس دیده گشود و برادر خویش حسین را دید که می‌خواهد پیکر او بردارد. پرسید: برادرم! پیکرم را به کجا می‌بری؟ فرمود: به خیمه گاه. گفت: برادرم! تو را به حق رسول خدا سوگند که مرا به خیمه‌ها نبری. مرا در همین جا بگذار. پرسید: چرا؟ فرمود: من دخترت سکینه را وعده آب داده‌ام و از او شرم دارم که آب نمی‌برم.» (۱) ۳۰۲ روایت دیگر می گوید:

«عباس در کنار نهر علقمی بر زمین افتاد با صدای بلند فریاد زد: ای اباعبداللّه، از من تورا بدرود. حسین علیه السلام به‌سوی عباس آمد واو رایافت که‌به‌خون غلتیده و تیرها و نیزه‌ها در پیکر او نشسته است. پس به صدایی بلند فریاد برداشت: «آیا پناهدهی نیست تا ما را پناه دهد؟ آیا یاری دهی نیست تا یاریمان رساند؟ آیا حق جویی نیست تا یار ما شود؟ آیا هیچ کس نیست که از آتش دوزخ بترسد و از ما دفاع کند؟» امام این سخن را با اردوی ابن سعد گفت تا بر آنان اتمام حجت کند و آنان را از فرجام کاری که می کنند واز این که فردای قیامت در این باره از آنان بازخواست خواهد شد آگاه سازد.»

به هر روی، امام علیه السلام عباس را پس از آن در همین نقطه واگذاشت و پیکر او به خیمه گاه نبرد. مقرم در کتاب خود «قمر بنی هاشم» می گوید:

«گذشت روزگاران این راز را باز گشود که چرا امام علیه السلام پیکر عباس را آنجا واگذاشت.

این کار شد تا عباس را در آنجا حرمی جدا باشد که مردم برای زیارت و حاجت خواهی آهنگ آن کنند و این آرامگاهی باشد که مردم در آن گرد آیند و در زیر گنبد او که از بلندی و عظمت سر بر آسمان می‌ساید بر درگاه خداوند ستایش و پرستش کنند و آنجا کرامتهای آشکار رخ نماید و مردم جایگاه بلند و منزلت والای عباس را نزد خداوند بدانند.» (۲) ۳۰۳

۱- – محمد مهدی مازندرانی، معالی السبطین، ج ۱، ص ۲۷۴

۲- – مقرم، قمر بنی هاشم، ص ۱۱۴

ص: ۲۵۴

بدین‌سان، پیکر عباس بن علی در جایی جدای از دیگر شهیدان ماند و او را حرمی جداگانه پدید آمد که مؤمنان آهنگ آن کنند و در غرفه‌ها و رواقها به پرستش و نیایش مشغول شوند و- آن‌سان که در زیارتنامه آمده است- نیکان و پرهیزگاران در مزار او گرد آیند.

در زیارت آن حضرت که از امام صادق علیه السلام روایت شده است می‌خوانیم:

«و خداوند روح تو را با روح سعادتمندان قرار دهد و تو را از باغهای بهشت؛ فراخترین و خوش نشیمن‌ترین دهد. نام تو را به علّیین بالا برد و تو را با پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان محشور کند.»

آری، این است جایگاه عباس بن علی در این سرای و در آن سرای، در هر دو سرای جایگاهی جداگانه که از میان همه شهیدان تنها به او داده‌اند.

ص: ۲۵۵

زندگانی عباس بن علی علیه السلام

نسب عباس بن علی

نسب ابوالفضل علیه السلام به عدنان می‌رسد. نسب شناسان و مورخان بر این اتفاق دارند که نسب رسول خدا صلی الله علیه و آله به عدنان می‌رسد، هرچند در فاصله میان عدنان تا آدم اختلاف نظر دارند. ابن عنبه داودی در «عمدهٔ الطالب»، ابن قتیبه در «المعارف»، مسعودی در «مروج الذهب»، قلقشندی در «نهایهٔ الإرب»، طبری در «تاریخ طبری»، ابن واضح در تاریخ، حلبی و دحلانی در «سیره» و تنی دیگر از مؤلفان و مورخان نسب را چنین آورده‌اند:

ابوالفضل عباس بن امیرالمؤمنین علی‌بن ابی طالب بن شیبهٔ الحمد عبدالمطلب‌بن هاشم‌بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرّهٔ بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضربن کنانهٔ بن خزیمهٔ بن مدرکهٔ بن الیاس بن مضر بن نزار بن معدبن عدنان. (۱) ۳۰۴

این سلسله، مبارک و پاک و طاهر و ارجمندی است که عباس بن علی در آن ریشه دارد، درختی خجسته که ریشه به گذشته تاریخ نبوت می‌گستراند و از آن شاخسارهایی جدا می‌شود که در فضیلت و مهتری بر همه همتایان عرب برتری یافته‌اند.

۱- - بطل العلقمی، ج ۱، ص ۸۲

ص: ۲۵۶

در این هیچ تردیدی روا نیست که موضع عباس بن علی علیهما السلام در مقابل دشمنان در روز عاشورا زاییده همان سازش ناپذیری است که در خون اوست و آن را از پدران خویش به ارث برده است. برادرش حسین بن علی علیهما السلام نیز بدین حقیقت تصریح می‌کند آنجا که می‌فرماید: همان، آن زنازاده فرزند زنازاده، مرا میان دو چیز مخیّر ساخته است؛ میان تسلیم و خواری و کشته شدن، اما ذلت و خواری هرگز، نه خداوند این را بر ما می‌پسندد، نه رسول او، نه آن ریشه‌های پاک دامنهای پاکیزه، جانهای تسلیم ناپذیر و دلهای سازش ناپذیر، که فرمانبری از فرومایگان را بر مرگ قهرمانان برگزینیم! امام از چنین موضعی تسلیم شدن در برابر یزید را نپذیرفت و عباس بن علی نیز از همین موضع به خواری و زبونی تن در نداد و در برابر سازش با ستم و ستمگران و کرنش زدن در پیشگاه فرومایگان ایستادگی کرد.

این نسب عباس بن علی از جانب پدری است. اما از جانب مادر نیز نسب او همان نسب رسول خداست جز در دو تن. یکی مادر خود او فاطمه بنت ابی المحل کلابی مشهور به «ام البنین» صغری و دیگر مادربزرگش مادر علی بن ابی طالب علیه السلام فاطمه بنت اسد. (۱) ۳۰۵

از ولادت تا شهادت

در خانه‌ای که فضای آن آکنده از روح خدایی بود و در آن ایمان مطلق به خدا می‌شکفت و نور رسالت محمدی می‌تابید، امّ البنین فاطمه بنت حزام کلابی نخستین پسر خود را به دنیا آورد. دلاور نامدار عرب و سوار دلیر ابوالفضل عباس بن علی.

امام حسین علیه السلام در سوم شعبان دیده به جهان گشود و عباس در چهارم این ماه و به سال بیست و ششم هجرت. در کتاب انیس الشیعه آمده است. ولادت عباس اکبر روز جمعه چهارم شعبان سال ۲۶ ه. ق. روی داد. در این روایت اختلاف نظری نیست و از منابع تاریخی موثق گرفته شده است. (۲) ۳۰۶

۱- – بطلل العلقمی، ج ۱، ص ۸۳

۲- – محمد عبدالحسین بن محمد عبدالهادی جعفری طاری، انیس الشیعه، ص ۳۹

ص: ۲۵۷

ابن عنبه داودی در کتاب خود «عمدة الطالب» می‌افزاید: عباس در سن ۳۴ سالگی کشته شد. (۱) ۳۰۷ این بدان معناست که ابوالفضل در هنگام درگذشت پدرش امیرمؤمنان علیه السلام هنوز چهارده ساله و در آستانه بلوغ بوده است. در عین حال او تا این سن از تربیت پدری چون علی علیه السلام بهره داشته و پس از آن نیز در جوار دو امام دیگر شیعه، فرهنگ و علم آموخته و دیانت را به جان درآمیخته است و بدین‌سان به جایگاه بلندی از علم و معرفت دست یافته و خاص و عام را به کرنش در برابر آن جایگاه وا داشته است. او به رغم همه کوتاهی عمر، یکی از شخصیتهای علمی است.

حافظ عسقلانی شافعی در «الاصابه» آنجا که روایت کنندگان از امیرمؤمنان علیه السلام را بر می‌شمرد، در ردیف بزرگان صحابه و تابعین نام عباس را نیز می‌آورد و می‌گوید: و از باقیماندگان تابعین شماری فراوان راوی اویند که فرزندانش محمد، عمر و عباس از برجستگانشان هستند. محمد همان محمد حنفیه و عمر نیز همان اطرَف است. (۲) ۳۰۸ از این روایت ابن حجر پر پیداست که عباس دریای ناپیدا کرانه و پرخیزاب دانش بوده است.

چرا چنین نباشد که او همه فضایل را در خود گرد آورده، اندرزهای قرآن را با باور و ایمان به گوش جان گرفته، به حدیث نبوی تربیت یافته، از پدر خویش حکمت و دانش، تدبیر و درست اندیشی و فقاهت و عظمت را به ارث برده است، که گفته‌اند: «فقیه زاده نیز خود نیمه فقیه است».

این نکته نیز مهم و سزامند اشاره است که در جریان نبرد عاشورا از عباس مواضعی روایت شده که از علم سرشار و ادب و پایبندی او خبر می‌دهد. برای نمونه، او همراه حسین علیه السلام را نه با عنوان «برادرم»، بلکه با عنوان «سرور من، ای پسر رسول خدا» می‌خواند؛ یعنی آن که او امام را در چنان مرتبه‌ای می‌بیند که اجازه نمی‌دهد خود را نیز در آن مرتبه بنمایاند و او را به خطاب «برادرم» بخواند، بلکه خطاب او خطاب یک غلام

۱- – عمدةالطالب، ص ۳۵۶

۲- – بطل العلقمی، ج ۲، ص ۱۸۴ و ۱۸۵

ص: ۲۵۸

زرخرید با آقای خود است. این، خود از فقاهت و دین آشنایی ابوالفضل خبر می‌دهد که می‌داند امام را در چه مرتبتی باید دانست و چه‌سان گرامی و بزرگ باید داشت. (۱) ۳۰۹ از همین روی است که در حدیث رسیده از معصومان علیهم السلام آمده است:

«عباس بن علی چکیده علم را چشید، آن‌سان که جوجه‌ای غذای جویده از نوک مادر گیرد.» (۲) ۳۱۰ آری، بدین‌سان عباس پرورش یافت و پلکان کمال را پشت سر نهاد و توانست همدم و همره کاروانی از آل ابوطالب شود که شماری از جوانمردان و پایداران و گزیدگان اصحاب امام را در خود جای داد تا به رویارویی نیزه‌ها و شمشیرها روند و در صحرای کربلا- با مرگ هم‌آغوش شوند. پیشاپیش این جوانمردان پرچمداری بود که نشان سجده بر پیشانی داشت.

صاحب «مقاتل الطالبیین» می‌نویسد:

«مدائنی می‌گوید: ابوغسان، از هارون بن سعد از قاسم بن اصبغ بن نباته مرا نقل حدیث کرد که مردی از بنی ابان بن دارم سیاه چهره دیدم، با آن که پیشتر او را می‌شناختم که سفید چهره و خوش سیما بود، او را گفتم: چیزی نمانده است که تو را نشناسم! گفت: من تازه جوانی از همراهان حسین علیه السلام را کشتم که نشان سجده بر پیشانی داشت. از آن روز که او را کشته‌ام هیچ نشده است شبی بخوابم مگر آن که فرشته‌ای به سراغم می‌آید و بازوان مرا می‌گیرد و مرا به کنار جهنم می‌برد و بدان سوی می‌راند و من فریاد می‌زنم. چون صبح می‌شود می‌بینم هیچ کس در محله نمانده مگر آن که فریاد مرا شنیده است (۳) ۳۱۱ و آن عباس بن علی بود.»

آنگاه که صدای فریاد عطش و تشنگی از حرم به گوش عباس رسید، خونش به جوش آمد و در آن هنگام، که خون غیرت او می‌جوشید، شیر هماوردش نبود. به حضور برادر رسید و در پیشگاه او ایستاد، اذن میدان خواست. امام علیه السلام چاره‌ای جز اجازه ندید. او

۱- – بطل العلقمی، ج ۲، ص ۱۸۵

۲- – دربندی، اسرار الشهاده، ص ۳۲۴

۳- – ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۷ و ۱۱۸

ص: ۲۵۹

را (اجازه داد و) فرمود: «تو پرچمدار سپاه منی». روان شد تا آب بیاورد. بر او حمله بردند و او نیز حمله برد، در حالی که رجز می‌خواند:

لا أرهب الموت اذا الموت زقاحتّی أواری فی المصالیت لقا

انّی صبور شاکر للملتقیو لا أخاف طارقاً ان طرقا

بل أضرب الهام و أفری المفرقاانّی أنا العبّاس صعب فی اللقا

نفسی لنفس الطاهر السبط وقا (۱) ۳۱۲ چون رجز به پایان رسانـد، بر کوفیان حمله برد و آنان را از شـریعه کنار زد و خود بـدان در آمد. مشکی که به همراه داشت پر آب کرد. آنگاه دستی در آب برد تا خود بنوشد.

در این هنگام حسین علیه السلام و تشنگی او را به یاد آورد و با خود گفت: به خداوند سوگند، در حالی که سرورم حسین تشنه است آب نمی‌نوشم. آب بر روی آب ریخت، مشک بر پشت کشید و از شریعه بیرون شد. در حالی که این رجز را می‌خواند:

یا نفسُ من بعد الحسین هونیفبعده لا کنت أن تکونی

هذا حسین شارب المنونو تشربین البارد المعین

هیهات ما هذا فعال دینیو لا فعال صادق الیقین (۲) ۳۱۳

چون از شریعه فرات آمد، نیزه‌ها از هر سو به سویش سرازیر شد. او همچنان که

۱- - «آن هنگام که کرکس مرگ فریاد کشد، از آن بیمی ندارم و پیش می‌روم تا در آوردگاه هر هماوری به خاک در پوشانم. من پایدارم و بر آنچه به من روی کند سپاسگزارم و از هیچ رخدادی که برایم پیشامد کند بیم و ترس ندارم.
بلکه ضربت خود بر سرهای مخالفان فرود می‌آورم و آنان را فرق سر می‌شکافم که من عباسم و در پیکار و رویارویی سرسخت.
جان من سپر بلای جان سبط رسول صلی الله علیه و آله است.»

۲- - «ای جان، تو پس از حسین چه بی‌مقداری، مباد که پس از او تو همچنان بمانی و بر جای باشی. اینک این حسین است که جام مرگ سر می‌کشد و تو- ای عباس- آب سرد گوارا می‌نوشی! هرگز، که این نه کرده‌ای مناسبِ دینِ من است و نه کرده یک راستگوی اهل یقین است.

گفتا به خود آیین محبت نه چنین استتو آب خوری، تشنه جگر سرور دین است

بانگ عطش از خیمه به گردون ز زمین استاعمال تو را مصلحت کار بر این است

ص: ۲۶۰

مشک را بر دوش داشت پیکار می کرد. آن اندازه تیر و نیزه به سپرش رسید که به سان خارپشتی درآمد. در این میان ابرص بن سنان بر او حمله برد و ضربتی بر دست راستش فرود آورد و دست از تنش جدا کرد. عباس شمشیر را به دست چپ گرفت و چنین رجز خواند:

واللّهُ ان قَطَعْتُموا یمینیانّی احامی ابداً عن دینی (۱) ۳۱۴

و عن امام صادق الیقینسبط النبیّ الطاهر الأمین

نبیّ صدق جاءنا بالدینمصدقاً بالواحد الأمین (۲) ۳۱۵

مهاجمان از هر سوی بر او یورش آوردند و او نیز در حالی که همچنان مشک بر پشت داشت شماری از آنان کشت و تنی از پهلوانان بر زمین افکند. عمر بن سعد که این صحنه دید بر سپاهیانش بانگ زد:

«وای بر شما! تیری بر مشک وارد آورید که به خداوند سوگند اگر حسین آب بنوشد شما همه را تا آخرین کس خواهد کشت. هشدار که او چابک سوار و فرزند چابک سوار است و قهرمان و فرزند قهرمان یل‌افکن است.»

چون این سخن ابن سعد به پایان رسید غافلگیرانه بر عباس یورش بردند. عباس صد و هشتاد سوار از آنان کشت. در این هنگام حکیم بن طفیل پشت نخلی کمین کرد و ضربتی بر دست چپ او نواخت. دست چپ عباس از تن جدا شد. شمشیر را به دندان گرفت و بر مهاجمان حمله برد، در حالی که چنین رجز می‌خواند:

یا نفسُ لا تخشَی مِن الکفّارو أبشری برحمهٔ الجبار

مع النبیّ سیّد الأبراروَجملهٔ السادات وَالأخیار

قد قطعوا ببغیهم یساریفأصلهم یا ربّ حَرَّ النار (۳) ۳۱۶

۱- - «در متن کتاب، مصرع دوم چنین آمده: «لأحمینّ جاهداً عن دینی»، کان سوختگان را بزنی آب بر آذر (صغیر اصفهانی).

۲- - «به خداوند سوگند، اگر دست راست مرا ببرید من همچنان از دین خویش دفاع می کنم.

و از امامی که او را یقینی صادق است و خود سبط پیامبر پاک و امین است.

پیامبر صدق و راستی که بر ما دینی آورده است که خدای یگانه امین را باور می‌دارد.»

۳- - «ای دل، از کافران مترس و به رحمت خدای جبار مژده بدار.- با پیامبری که سرور همه نیکان است و با همه بزرگان و نیکان. آن مهاجمان به ستم و سرکشی دست چپم بریدند، خدایا! تو خود آنان را به آتش دوزخ درآور.»

ص: ۲۶۱

آنگاه در حالی که خون از دو دستش فرو می‌ریخت همچنان به پیکار و مقاومت سرگرم بود، تا آن که یکی از مهاجمان تیرکی آهنین بر سرش فرود آورد و سر آن بزرگوار شکافت. عباس بر زمین افتاد و به خون در غلتید. در این هنگام فریاد زد: ای اباعبداللّٰه، از من تو را بدورد! امام صدای عباس را شنید، فریاد زد: وا اخاه، واعباساه، عباس ای پاره دلم! سپس به میدان تاخت و مهاجمان را از گِرد پیکرِ او پراکند و خود را به او رساند.

خستند هر دو دست وی از خنجر جفابستند هر دو چشم وی از ناوک ستم

تیری به مشک آمد و آبش به خاک ریخت‌تنها نریخت آب که خونش بریخت هم

از آب مشک شد تهی و قالبش زخون‌نخلش زپا در آمد و سروش گرفت خم

آمد حسین و دید به آن حالت تباه‌فریاد برکشید که پشتم شکست آه! (۱) ۳۱۷

عباس در عاشورای ۶۱ ه. ق. همراه با دیگر برادران مادری و همچنین برادرزادگان خود در کربلاـ به شهادت رسید و کنار نهر علقمی به خاک سپرده شد. سید جعفر بحرالعلوم در کتاب «تحفة العالم» می‌نویسد:

«علقمی نام نهری است که از فرات جدا کردند و به کربلاـ و از آنجا به کوفه جریان یافت و همین خود سبب آبادی کوفه شد و اکنون نیز اثر آن در جوار مرقد ابوالفضل برجای است.

گویند به ابن علقمی خبر رسید که امام صادق علیه السلام چون جدّ خویش را زیارت کرده، خطاب به نهر فرموده است: تو چنین جاری و در روز عاشورا آبت را از جد من حسین دریغ داشته‌ای؟! ابن علقمی با شنیدن این خبر در ویرانی سد این نهر کوشید و آب در آن از جریان افتاد، که همین خود خرابی کوفه را در پی آورد.

این نهر از همین روی به نهر علقمی مشهور شد.»

۱- – شعری است از وصال شیرازی، برگرفته از مجموعه «آینه ایثار» به کوشش محمود

ص: ۲۶۲

این مطلبی است که در کتاب «التحفة الرضویه» آمده است. (۱) ۳۱۸ در کتاب «نهضة الحسین» نیز آمده است:

«شاخه اصلی فرات از سرزمینهای مرتفعی سرچشمه می‌گیرد و آبادی‌هایی تا مناطق مجاور کوفه را سیراب می‌کند. در رضوانیه از شاخه اصلی نهر شاخه‌ای دیگر جدا می‌شود که جلگه‌ها و اراضی پست شمال کربلا را سیراب می‌کند و تا نواحی هندیه، نزدیک مرقد مولایمان عباس بن علی می‌آید. سپس به راه خود ادامه می‌دهد و در شمال غرب منطقه سرسبز و قدیمی ذی الکفل به فرات اصلی می‌پیوندد. این نهر کوچک از جایی که از فرات منشعب می‌شود تا جایی که دیگر باربدان می‌پیوندد، «علقمی» نام دارد. طف نام عمومی مناطقی است که آب از آن فرو می‌نشیند. از همین رو نیز مناطق بلند مجاور نهر علقمی را «طف» و رخداد عاشورا را «واقعة الطف» نامیده‌اند.» (۲) ۳۱۹ پس از سقوط بغداد به دست مغولان در سال ۶۵۶ ه. ق. نهر علقمی بکلی خشکید.

برخی از شاعران در شعر خود این نهر را فرات هم نامیده‌اند؛ از آن جمله عبدالباقی عمری می‌گوید:

بعداً لشطّك یا فرات فمر لاتحلو فإنّك لاهنی و لامری

أیسوغ لی منك الورود و عنك قدصدر الإمام سلیل ساقی الكوثر (۳) ۳۲۰

شعری از حسان، شاعر معاصر، «مترجم».

۱- – سیدجعفر بحرالعلوم، تحفة العالم، ج ۲، ص ۱۹۳

۲- – سیدهبة الدین حسینی، نهضة الحسین، ص ۶۷

۳- – «ای فرات ننگت باد، ای آب تلخ که نه شیرین و نه گوارایی. آیا رواست آبی از تو از گلویم بگذرد، در حالی که آن امام و آن فرزند ساقی کوثر از تو باز داشته شد؟»

كدام ماهی عطشان به ساحل افتاده كه آب از لب خشكش به هر دل افتاده؟

كنار علقمه این مه بود كدامین ماه‌كه این چنین متلاشی به ساحل افتاده؟

مگر كه ماه بنی هاشم است كرده سقوطچو مشك با علمش در مقابل افتاده؟

دو دستش از بدن افتاده خورده چشمش تیربه دام حلقه دشمن چه مشكل افتاده

به خاك و خون اگر این پور مه لقای علی است‌به زیر پای چرا این شمایل افتاده؟

به جای این كه نشنید كنار او مادرگشوده دیده و چشمش به قاتل افتاده

صدای العطش از خیمه گه به عرش رسیدكنار علقمه سقا چه غافل افتاده

حسان به علقمه آن پیكر به خون غلطان‌مثال كعبه دل بود بر گِل افتاده

ص: ۲۶۳

در کتاب مقاتل الطالبیین آمده است:

«احمد بن سعید مرا حدیث آورد و گفت: یحیی بن حسن مرا حدیث آورد و گفت: بکر بن عبدالوهاب ما را حدیث آورد و گفت: ابن ابی اویس از پدرش از جعفر بن محمد علیهما السلام مرا حدیث آورد که گفت: حسین بن علی علیهما السلام اصحاب خود را آماده پیکار ساخت و پرچم خویش را به برادرش عباس بن علی سپرد.» (۱) ۳۲۱ هم در جایی دیگر می گوید:

«احمد بن عیسی مرا حدیث آورد و گفت: حسین بن نصر مرا حدیث آورد و گفت:

پدرم ما را حدیث آورد و گفت: عمر بن شمر از جابر از ابو جعفر برایمان نقل حدیث کرد که زیدبن رقاد جبنی و حکیم بن طفیل طائی عباس بن علی را کشتند.» (۲) ۳۲۲ گویند: چون عباس تنهایی حسین علیه السلام را بدید به برادرانش عبداللّه، جعفر و عثمان گفت: جانم به فدایتان. برخیزید و از سرورتان دفاع کنید و پیشمرگ او شوید. آنان پیش تاختند و سر و سینه سپر کردند. عبداللّه، پس از او جعفر و پس از او عثمان کشته شدند و در این هنگام ابوالفضل خود به تنهایی در چپ و راست امام شمشیر می‌زد و از او دفاع می کرد تا آن هنگام که در این دفاع کشته شد. پیکر عباس هم از آن روی که پاره پاره بود و بردنش به جایی که پیکر برادر در آنجا بود دشوار می‌نمود، در کنار سدّ انشعاب نهر علقمی واگذاشته شد. (۳) ۳۲۳

۱- – ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۸۴

۲- – همان، ص ۸۵

۳- – رونلدسن، عقیدهٔ الشیعه، ص ۱۰۹ و ۱۱۰. گفتنی است همه کتابهای مقتل، کشته شدن عباس بن علی را در راه بازگشت از شریعه و هنگامی که امام در خیمه‌ها بود روایت کرده‌اند و رونلدسن خود نیز در جاهایی دیگر از کتابش همین نظر را آورده است. اما در اینجا چنین می گوید.

ص: ۲۶۴

به هر روی، عباس در کنار شریعه به شهادت رسید و در همان جا که تا مرقد امام حسین نیم کیلومتر فاصله دارد و در سمت غرب آن قرار می گیرد، به خاک سپرده شد.

امروزه او را در این مکان حرمی جداگانه است که زایران آهنگ آن کنند و حاجت خواهان آنجا حاجت طلبند و هر ستمدیده و ترسانی آنجا پناه جوید.

فرزندان و نوادگان ابوالفضل علیه السلام

عباس بن علی چند پسر به نامهای فضل، عبیداللّه، حسن، محمد و به روایتی همچنین قاسم و یک دختر داشت. ابن شهرآشوب نام فرزند او و محمد را در شمار شهیدان کربلا می‌آورد. مورخان تقریباً بر این نکته اتفاق نظر دارند که نسل عباس‌بن علی علیهما السلام تنها از طریق فرزندش عبیداللّه ادامه یافت. هرچند شیخ فتونی آن حضرت را از طریق فرزند دیگرش حسن نیز دارای نوادگان مردانه می‌داند. به هر روی، عبیداللّه در روزگار خود عالمی بزرگ و مردی خوش سیرت و خوش صورت بود و کمال و مروّتی بایسته داشت. به سال ۱۵۵ ه. ق. درگذشت و امام سجاد علیه السلام او را به پاس فداکاریهای پدرش گرامی می‌داشت و چون او را می‌دید دلش می‌شکست و می گریست. چون در این باره از امام پرسیدند فرمود: من موضع پدر او را در روز عاشورا به یاد می‌آورم و نمی‌توانم بر خویشتن چیره بمانم. (۱) ۳۲۴ اما نسل عبیداللّه بن عباس از طریق فرزندش حسن ادامه یافت. مادر او که کنیز بود، شصت و هفت سال زیست و پنج فرزند از وی ماندند؛ فضل، حمزه، ابراهیم، عباس و عبیداللّه، که همه بزرگ و فاضل و ادیب بودند.

فضل‌بن حسن بن عبیداللّه بن عباس، مردی سخنور و سخن‌سرا، بادیانت و بسیار شجاع بود و نزد خلیفگان جایگاه و آبرویی داشت و او را ابن الهاشمیه می‌نامیدند. او خود سه فرزند پسر به نامهای جعفر، عباس اکبر و محمد داشت و نسلش از طریق این سه ادامه یافت. ابوالعباس فضل بن محمد خطیب و شاعر، یکی از فرزندان محمد بن فضل

۱- – عبدالرزاق مقرم، قمر بنی هاشم، ص ۱۳۵ و ۱۳۶

ص: ۲۶۵

است که خود نیز فرزندانی داشت که یحیی بن عبداللّه بن فضل از آنهاست. عباس‌بن فضل‌بن حسن چهار پسر به نامهای عبداللّه، عبیداللّه، محمد و فضل داشت و هر یک نیز فرزندانی داشتند. جعفر بن فضل بن حسن نیز فرزندی به نام فضل داشت و نگارنده نام فرزند دیگری برای وی نیافته است.

ابراهیم بن حسن بن عبیداللّه بن عباس (ابراهیم جردقه) که از فقیهان و ادیبان و زاهدان روزگار خویش بود، از طریق سه تن نسلش ادامه یافت. حسن، محمد و علی.

نسل حسن بن جردقه از طریق محمد بن حسن ادامه یافت و ابوالقاسم حمزةبن حسین بن محمد- همین محمد بن حسن مذکور- از نوادگان اوست که در برذعه می‌زیست. نسل محمد بن جردقه نیز تنها از طریق پسرش احمد ادامه یافت و او خود سه پسر به نامهای محمد، حسن و حسین داشت که در مصر زاد و ولد کردند. اما علی بن جردقه که مردی آبرومند و مهربان و یکی از نیکان بنی هاشم بود و به سال دویست و شصت و چهار درگذشت، خود نوزده فرزند داشت که از آن جمله‌اند: یحیی بن علی بن جردقه که نسل او از طریق فرزندش ابوالحسن علی بن یحیی که جانشین ابوعبداللّه بن داعی در امر نقابت اشراف بود، در بغداد استمرار یافت. عباس بن علی بن جردقه که به مصر رفت و در آنجا فرزندانی داشت، ابراهیم اکبر بن علی بن جردقه که خود نیز دارای فرزندانی شد و حسن بن علی بن جردقه و او هم فرزند داشت که علی بن عباس بن حسن از آن جمله است.

حمزة بن حسن بن عبیداللّه بن عباس که به کنیه ابوالقاسم خوانده می‌شد، از دیگر نوادگان عبیداللّه است. او به امیرمؤمنان شباهتی فراوان داشت و گویند مأمون فرمانی به خط خود نوشت که «به حمزة بن حسن» به واسطه شباهتش به امیرمؤمنان علی بن ابی طالب، صد هزار درهم دهند.

علی بن حمزه یکی از فرزندان اوست که خود نیز فرزندانی داشت. ابوعبداللّه محمدبن علی بن حمزه یکی از فرزندان اوست که در بصره سکونت گزید. او از امام علی بن موسی علیهما السلام در بصره و غیر بصره روایت کرده است. عالمی پرنفوذ و شاعر بود که شش پسر داشت و برخی از آنان هم دارای نسلی شدند.

ص: ۲۶۶

ابومحمـد قاسم بن حمزه یکی از فرزنـدان حمزهٔ بن حسن است. او که جمالی بسیار و جایگاهی بلنـد داشت در یمن می‌زیست و به کنیه ابومحمـد و لقب صوفی خوانـده می‌شـد. او خود فرزنـدان و نوادگانی داشت که از آن جمله‌انـد: حسـین بن علی بن حسـین بن قاسم که به سـمرقند رفت، حسن بن قاسم بن حمزه که ابوالحسن علی بن حسین‌بن حسن بن قاسم قاضی طبرستان از فرزندان اوست، عباس، علی، محمد، قاسم و احمد. به هر روی بنی قاسم بن حمزه خود دارای نسلی و خاندان‌هایی شدند.

امـا عبـاس بن حسن بن عبیـداللَّه بن عبـاس، دیگر فرزنـد حسن بن عبیـداللَّه، سـخنور و خطیبی توانمنـد و شاعر بود. ابو نصـر بخاری می گویـد که هیـچ فردی هاشـمی ندیـده که زبـانی تیزتر از او داشـته باشـد. او نزد هارون جایگاهی داشت و چونان که شـیخ عمری می گوید از طریق چهار تن نسلش ادامه یافت. احمد، عبیداللَّه، علی و عبداللَّه.

امـا ابو نصـر بخـاری گفته است: نسـل او تنهـا از طریق عبـداللَّه بن عباس ادامه یافت و نسل دیگر فرزنـدان او از میان رفت و منقرض گردیـد. این عبداللَّه بن عباس شاعری توانمند و خطیبی سـخنور بود و مأمون او را گرامی می‌داشت، تا جایی که او را شـیخ‌بن شـیخ می‌نامید و چون خبر مرگش شنید گفت: ای پسر عباس، پس از تو مردم همه نزد من همسانند و آ نگاه در تشییع او پای پیاده شرکت کرد. عبـداللَّه بن عباس بن عبداللَّه- همین عبداللَّه اخیر- یکی از نوادگان اوست. مادر وی افطسـی بود و از همین روی فرزندان او را ابن افطسیه نامیده‌اند. وی خود شاعر بود و این ابیات از شعر اوست.

وانّی لأستحیی أخی أن أبره‌قریباً و أن أجفوه و هو بعید

علیَّ لإخوانی رقیب من الهوی‌تبید اللیالی وهو لیس یبید (۱) ۳۲۵

(۲) ۳۲۶

ل عبداللَّه بن افطسیه از طریق ابوالحسن علی و نسل ابوالحسن نیز از طریق دو پسرش ابومحمد حسن و ابوعبداللَّه احمد ادامه یافت. حمزهٔ بن عبداللَّه بن عباس، از جمله همین نسل‌اند که در طبرستان زاد و ولد کردند.

۱- - «من از برادر خود از این شرم دارم که در حضور با او نیکی کنم و چون دور است بر او بی‌مهری روا دارم. برای برادرانم بر من از آسمان رقیبی است که روز و شب می گذرد و می‌رود اما او همچنان هست.»

۲- سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حرمهای مطهر، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

ص: ۲۶۷

بنو شهید از جمله فرزندان حمزه‌اند و ابو طیب محمد بن حمزه یکی از آنهاست. وی در مردانگی گذشت و بزرگواری، صله رحم و صله و انفاق از کاملترین و برترین کسان بود و دانشی فراوان و موقعیتی درخور داشت. او در یکی از شهرهای طبرستان به نام «اردن» املاک و اموالی فراهم آورد و همین امر حسادت طغج بن جف فرغانی را بر ضد او بر انگیخت. طغج لشکری بدان سامان روانه کرد و او را در ماه صفر سال ۲۹۱ ه. ق. در یکی از باغهای خود در طبرستان کشتند. شاعران در غم او مرثیه گفتند.

از آن جمله مجدی در قصیده میمیه خود می‌گوید:

أی زرءٍ جنی علی الإسلام أی خطبٍ من الخطوب الجسام (۱) ۳۲۷

مرزبانی برای او شرح حال نوشته و در این شرح حال آورده است: او شاعری بود که بسیار به پدران خویش افتخار می‌کرد. وی در روزگار متوکل و زمانی پس از آن زیست و هموست که در ابیاتی از شعر می‌گوید:

وانّی کریم مِن أکارم سادةٍ أکفهم تندی بجزل المواهب

هم خیر من یحفی وأفضل ناعلٍ و ذروة هضب العرب من آل غالب

هم المنّ والسلوی لدی من یودهم وکالسمّ فی حلق العدوّ المحارب (۲) ۳۲۸

علّامه امینی در «الغدیر» (۳) ۳۲۹ و همچنین خطیب در «تاریخ بغداد» برای او شرح حال آورده‌اند و اخیری مرگ او را به سال ۲۸۷ ه. ق. دانسته است. (۴) ۳۳۰ عبیداللّه بن حسن بن عبیداللّه بن عباس سقا، همان کسی است که محمد بن یوسف جعفری درباره‌اش می‌گوید: من پرهیبت‌تر، پرفروغ‌تر و با مروت‌تر از عبیداللّه بن حسن

۱- - «چه مصیبتی بر اسلام رسید و چه اندوه سخت و رخدادی جانکاه پدید آمد!»

۲- - «من بزرگی هستم از بزرگان و سرورانی که هماره عطا و بخشش از دستانشان سرازیر است. آنان، آل غالب، برترین کسان، ستودنی و بزرگوارترین پوشانندگان برهنگان هستند و خود چکاد سرزمین بلند عرب‌اند. آنان برای هر که دوستشان بدارد عسل حلوایند و در کام دشمن از زهر نیز کشنده‌ترند.»

۳- - نک: الغدیر، ج ۳، ص ۳

۴- - نک: تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۶۳

ص: ۲۶۸

ندیـده‌ام. در روزگـار مأمون و به سال ۲۰۴ ه. ق. همو عهـده‌دار حرمین مکه و مـدینه و نیز عهـده‌دار قضـاوت بود. (۱) ۳۳۱ در سال ۲۰۴ و ۲۰۶ ه. ق. مـأمون او را به امـارت حـج گمـارد. به روزگـار فرمـانروایی مأمون در بغـداد درگـذشت. مادر او و مادر برادرش عباس، هر دو کنیز بودنـد. (۲) ۳۳۲ گروهی از فرزنـدان او به دمیاط رفتنـد و بنی هارون نام گرفتنـد، گروهی به فسا رفتند و بنی هد هد نامیده شدند و گروهی نیز در یمن سکونت گزیدند.

حسن بن عبیـداللَّه، امیر و قاضـی، فرزندی به نام عبداللَّه داشت و او را یازده پسـر بود که هرکدام دارای نسـلی شدند از آن جمله‌اند: (۳) ۳۳۳- قاسم بن عبداللَّه بن حسن بن عبیداللَّه، قاضـی حرمین، فرزند حسن بن عبیداللَّه‌بن عباس، شـهید سقا، یکی از اصحاب امام حسن عسـکری است و قبرش نیز در مـدینه است. (۴) ۳۳۴- محمـد بن محمـد بن احمـد بن حمزهٔ بن حسـین بن قاسم بن حمزهٔ بن حسین بن علی‌بن عبیداللَّه بن حسن بن عبیداللَّه بن عباس پسر علی بن ابی طالب علیه السلام از مردمان سمرقند که در مدرسه قثم بن عباس در سـمرقند نزد پـدر خود ابوشـجاع علم آموخت. پس از چندی به آهنگ حج، راهی حجاز شد، از حجاز به بغداد رفت و از آنجا به شهر خود بازگشت. در شوّال سال ۴۹۱ ه. ق. در سن ۵۴ سالگی درگذشت و در قبرستان جاکردیز به خاک سپرده شد.

- ابوالقاسم علی بن محمـد بن علی بن محمـد بن عبیـداللَّه بن حسن بن عبیداللَّه‌بن عباس بن علی علیهما السـلام که خود از محدّثان بزرگ است. (۵) ۳۳۵ این فهرستی اجمالی است از فرزندان عباس بن علی علیه السلام اینک فهرستی دیگر از بستگان آن حضرت:

۱- - همان، ج ۱۰، ص ۳۵۵

۲- - همان، ج ۱۰، ص ۳۱۴

۳- - برخواننـده پوشیده نمانـد، نگارنده در سـطور پیشـین نسب و نوادگان حسن بن عبیداللَّه را یادآور شد و اینک به نقل از منبعی دیگر همان را مرور می‌کند، «مترجم».

۴- - عمدهٔ الطالب، ص ۳۶۰

۵- - قمر بنی هاشم، ص ۱۴۰

ص: ۲۶۹

برادران و خواهران عباس بن علی علیهما السلام

کتابهای سیره و تاریخ و هم آنها که به سیره عباس بن علی علیهما السلام پرداخته‌اند، برای علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرزندانی برشمرده‌اند که عبارتند از:

۱- حسن بن علی علیه السلام به کنیه‌های ابومحمد و ابوالقاسم.

۲- حسین بن علی علیه السلام به کنیه ابوعبداللَّه.

۳- زینب کبری دختر علی و همسر عبداللَّه بن جعفر.

۴- ام کلثوم کبری، دختر علی علیه السلام همسر عمر بن خطاب.

۵- محسن، فرزند سقط شده.

این چند تن فرزندان علی و زهرا علیهما السلام هستند.

۶- محمد بن علی، مشهور به محمد حنفیه، مادر او زنی از بنی حنیفه به نام خوله دختر جعفر بن قیس بن مسلمه بود.

۷- عمر بن علی، عمر اکبر.

۸- رقیه کبری، همسر مسلم بن عقیل.

این دو فرزندانی دوقلو از مادری به نام صهباء امّ‌حبیب، دختر ربیعه بودند که خود از خاندان بنی تغلب بود.

۹- عباس بن علی علیهما السلام، ابوالفضل، ابو قربه، سقاء، قمر بنی هاشم.

۱۰- عثمان بن علی علیه السلام

۱۱- جعفر بن علی علیه السلام

۱۲- عبداللَّه بن علی علیه السلام

این چهارتن فرزندان فاطمه بنت حزام از خاندان کلاب و ملقب به «امّ‌البنین» بودند که در کربلا به شهادت رسیدند.

۱۳- عبیداللَّه بن علی، مادرش لیلی نام داشت و دختر مسعود بن خالد بن مالک بن ربعی بن سلمی بن جندل بن نهشل بن دارم بود.

۱۴- یحیی بن علی علیه السلام مادرش اسماء بنت عمیس است و قبل از وفات پدر درگذشته است.

ص: ۲۷۰

۱۵- محمد بن علی علیه السلام محمد اصغر، مادرش کنیز بود.

۱۶- امّ الحسین، همسر جعدهٔ بن هبیره مخزومی.

۱۷- رمله، مشهور به رمله کبری

مادر این دو تن ام سعید دختر عروهٔ بن مسعود ثقفی بود.

۱۸- زینب، زینب صغری و همسر محمد بن عقیل بن ابی طالب.

۱۹- ام کلثوم صغری.

۲۰- رقیه صغری.

۲۱- امّ هانی، مادر عبداللّه اکبر که از پسران عقیل بود.

۲۲- ام الکرام.

۲۳- ام جعفر، جمانه.

۲۴- ام سلمه.

۲۵- میمونه، همسر عبداللّه اکبر، از پسران عقیل.

۲۶- خدیجه، همسر عبدالرحمن بن عقیل.

۲۷- فاطمه، همسر سعید بن اسود، از بنی حرث و به روایتی دیگر همسر محمدبن ابی سعید بن عقیل.

۲۸- امامه، همسر صلت بن عبداللّه بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب.

۲۹- ابوبکر، مادرش لیلی بنت مسعود و به روایتی دیگر بنت معوذ جیلی بود و در کربلا همراه امام شهید شد.

۳۰- عون بن علی، مادرش اسماء بنت عمیس نام داشت.

۳۱- محمد بن علی مشهور به محمد اوسط که مادرش دختر ابوالعاص بود.

۳۲- رمله صغری.

۳۳- نفیسه که برخی گفته‌اند همان ام کلثوم صغری است. همسر او عبداللّه اکبر از پسران عقیل بود.

کرامات عباس

عباس بن علی علیهما السلام را کرامت‌ها و مناقب بیرون از شمار است که عالمان، برخی از

ص: ۲۷۱

آنها را در آثار خود برای ما نقل کرده‌اند. گزافه نگفته‌ام اگر بگویم بسیاری از شیعیان و بلکه اهل سنت از عباس بن علی علیهما السلام بیم می‌برند و در گرفتاری‌ها به او توسل می‌جویند.

حتی جالب است بدانید برخی از عشایر عراق هنگامی که می‌خواهند قرارداد صلحی نهایی ببندند، پرچمی به نام پرچم عباس آماده می‌کنند و در زیر این پرچم پیمان می‌بندند و این پرچم را گواه و ضامن قرار می‌دهند. نمادی از این ایمان و اعتراف که اگر از پیمان خود روی برتابند در کوتاهترین زمان ممکن، خداوند به واسطه عباس بن علی علیهما السلام از پیمان شکن انتقام خواهد ستاند.

داستانها و ماجراهای فراوانی حاکی از این حقیقت وجود دارد که چگونه اهل تردید و تجاوز به حرمت این شهید بزرگوار بیدرنگ کیفر یافته‌اند و سزای بی‌باوری و اهانت خویش دیده‌اند.

رونلدسن در کتاب «عقیدهٔالشیعه» می‌نویسد:

«شاید شگفت آورترین چیزی که ممکن است انسان ببیند، لکه سیاه گردی است که بر سقف گنبد قرار دارد و درباره آن حکایتی می‌گویند بدین مضمون که: مردی در جوار آن ضریح سوگند دروغی ادا کرد و پس از آن سرش پرید و به سقف خورد. این حکایت دست کم بر آن تأکید دارد که بخش اعظمی از شیعه در خوردن سوگند دروغ به نام ابوالفضل ترس و تردید به خود راه می‌دهند.

زایران همچنین سه دور بر گرد قبر او طواف می‌کنند و هنگامی که به زیر آن سیاه در آیند به گناهان خود اعتراف کنند و از خداوند آمرزش طلبند.» (۱) ۳۳۶

۱– – رونلدنس، عقیدهٔ الشیعه، چاپ بیروت، ۱۹۹۰ م. ص ۱۱۱. البته نگارنده نمی‌خواهد بر اظهار نظرهای این مؤلف بیگانه با دیانت تعلیق و حاشیه‌ای بزند. هم دوست ندارد در هیچ یک از کرامت‌هایی که بر دست مولایمان عباس بن علی علیهما السلام آشکار گردیده ا ست خدشه کند. با این همه با این موافق نیست که همه آنچه را رونلدسن نقل کرده است به تمامی عقیده مسلّم همه شیعیان باشد. نگارنده همچنین نمی‌پسندد از رهگذر چنین چیزهایی زمینه‌ای برای این بدخواهان گشوده شود تا بر دین و بر خرقه حق و محق خرده گیرند و در آن خدشه کنند. البته خداوند خود به حقیقت امور آگاه است.

از این که بگذریم نگارنده خود بارها از مرحوم زنده یاد شیخ محمد علی سبویه شنیده است که هرکس ۱۳۳ بار یعنی به عدد معادل حروف عباس در حساب ابجد عبارت: «یا کاشف الکرب عن وجه اخیه الحسین اکشف کربی بحق اخیک الحسین» را بگوید حاجت او حتماً برآورده شود. او همچنین می‌گفت: شمار روزنهای پنجره نقره‌ای مقابل ضریح آن حضرت نیز با عدد ۱۳۳ یعنی عدد معادل حروف کلمه عباس در حساب ابجد برابری می‌کند.

نگارنده خود شنیده است که کسانی این ذکر و توسل را تجربه کرده و برآورده شدن حاجت خود را دیده‌اند. به هر حال، عباس همان است که به گفته شاعر مراتب فضل او به شمار در نیاید و هیچ کس نتواند با او همانندی کند.

گفتنی است مرحوم آیت اللّه میرزا هادی خراسانی حائری کتابی در این باره به نام معجزات و کرامات نگاشته و برای آگاهی هرچه نزدیکتر و ملموس‌تر از معجزات و کرامات امامان و فرزندان آنان، مراجعه بدین کتاب سودمند افتد.

ص: ۲۷۲

صاحب کتاب بطل العلقمی داستان یکی از روضه خوانان را آورده است که به بیماری سل گرفتار شد و بسیاری از پزشکان برای مداوای او تلاش کردند، اما از شفا یافتنش نومید شدند و مرگ او را نزدیک یافتند. او خود که این نظر پزشکان را شنیده بود، به سختی ضعیف و رنجور شد و همه راههای درمان را بر روی خود بسته دید. در همین هنگام شبی در خواب دید که به او گفتند حاجت خود را بر درگاه باب‌الحوائج ابوالفضل بجوید. او چون بیدار شد آهنگ حرم آن حضرت کرد. پس از آن که به حرم رسید و در جوار ضریح دراز کشید، آهسته آهسته درمان به وجود او راه یافت و بتدریج رو به بهبود نهاد و نشانه‌های شفایافتن بر او آشکار گشت. دیری نپایید که بکلی شفا یافت و اکنون نیز (زمان تألیف کتاب بطل العلقمی) زنده و سالم است.

سید عبدالرزاق مقرم در کتاب خود فصلی ویژه در این باره گشوده و آنجا با آوردن کراماتی چند از ابوالفضل علیه السلام بر این حقیقت تأکید می‌ورزد که این کرامات بیرون از شمار است.

علامه سید محمد بن سیدمهدی قزوینی در کتاب «طروس الانشاء» که نسخه‌ای خطی است می گوید:

«در سال ۱۳۰۶ ه. ق. نهر حسینیه قطع شد و مردم کربلا- از کم آبی دچار مشکل شدند. حکومت عثمانی برای از میان بردن این مشکل فرمان داد در اراضی و املاک نقیب سید سلمان، نهری ایجاد کنند. نقیب از این کار جلوگیری کرد.

در همین زمان بر حسب اتفاق به زیارت کربلا رفتم. آنجا مردم از من خواستند در این باره به نقیب نامه‌ای بنویسم. من نیز برای او مطلبی نوشتم که دلش را بسوزاند و او را به گریه افکند. نوشتم: تو را در کربلا جماعتی است که از تشنگی و بی‌آبی نالانند

ص: ۲۷۳

و سیرابی خویش را در دست تو می‌بینند. ای ساقی تشنگان کربلا آیا می‌توان بر تو چنین گمان داشت و می‌توان پذیرفت که پدرت ساقی حوض از در اختیار نهادن آبی که در اختیار دارد خودداری می‌کنـد. این سـخن که به نقیب رسـید اجازه کنـدن آن نهر را در اراضی خویش داد و بدین سان مردم کربلا بهره‌مند شدند.» (۱) ۳۳۷

۱- – همان، ص ۳۶

ص: ۲۷۴

توصیف عمومی مرقد حضرت عباس علیه السلام

اشاره

حرم ابوالفضل علیه السلام در فاصله تقریبی سیصد متری و در شمال حرم امام حسین علیه السلام قرار دارد؛ یعنی در همان جایی که آن حضرت به شهادت رسید و در آن به خاک سپرده شد و بر مرقد او بنایی ساختند. این بنا شامل یک صحن، بارگاه و گنبدی پوشیده از کاشی و دو گلدسته با سرگلدسته‌های طلاکاری شده است.

از دیرباز همه تغییرها و توسعه‌هایی که در حرم امام حسین علیه السلام پدید آمده، کما بیش حرم حضرت عباس علیه السلام را نیز در برگرفته و همه کسانی که به بنا و نوسازی حرم امام علیه السلام پرداخته، به بنا و نوسازی حرم آن حضرت نیز توجه کرده‌اند، خواه در بنای صحن، خواه گنبد و بارگاه و خواه گلدسته‌ها. البته از جزئیات نخستین بنایی که بر مرقد آن حضرت ساخته شد، اطلاعات روشنی در دست نیست و آنچه در دست داریم اطلاعاتی مربوط به طرح و نقشه حرم. عناصر بنا، چگونگی معماری و تزیین‌ها در دوره قبل از قرن هفدهم میلادی است.

شیخ محمد سماوی در ارجوزه خود، بدین نکته که همه دست اندرکاران نوسازی و بنای حرم امام حسین علیه السلام به حرم حضرت عباس نیز توجه داشته‌اند، اشاره می‌کند و می‌گوید:

«همه گروه‌ها و کسانی که بنای حرم سبط پیامبر را نوسازی کردند، بنای حرم برادر او

ص: ۲۷۵

را نیز بازسازی کردند. او یگانه یلی پیکارگر و توانمند است و هموست عباس که به سان شیر بیشه‌اش بینی.»

اصولًا در گـذر تاریخ چنین بوده است که هماره نیکوکارانی برخوردار، به آباد کردن، نوسازی و بزرگداشت مساجد و مزارها روی می‌آورده‌اند تا از این رهگذر شعائر الهی را بزرگ بدارند و این مکانها بتواند شایسته پذیرایی از نمازگزاران و پرستش کنندگانی شود که آنجا گرد می‌آیند، دعا می‌خوانند و از خداوند خیر و برکت و آمرزش می‌طلبند و برای خود و بستگانشان- خواه زندگان و خواه در گذشتگان- رحمت و رضوان الهی را می‌خواهند. بدین ترتیب، بنای مسجد و مزار و همانند آن، صورت وظیفه‌ای شرعی به خود می‌گیرد که نه فقط انجام آن جایز، بلکه لازم و واجب نیز هست.

قرآن کریم خود از چنین کاری سخن به میان می‌آورد؛ آنجا که در داستان اصحاب کهف می‌گوید:

قَالَ الَّذِینَ غَلَبُوا عَلَی أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً. (۱) ۳۳۸ در سنت شریف هم سخن از مشروعیت این کار است، آنجا که می‌گوید: چون عثمان بن مظعون را به خاک سپردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر روی قبر در قسمت بالاسر سنگی بگذارند تا نشانی بر آن مرقد باشد. این گرامی‌داشتی از سوی خدا و رسول در برابر شهیدان گرامی و سپاس بر جهاد و فداکاری و جانبازی آنان در راه خدا و برپا داشتن معروف و زدودن و دورکردن منکر است.

ابوالفضل، عباس بن علی علیهما السلام نیز از شایستگان این سپاس و تقدیر است و او را سزاست بر مرقدش چنین بنایی بسازند تا هرگناهکار توبه کاری آنجا توبه و عفو جوید و هر حاجت خواهی برآورده شدن حاجت خویش آنجا بجوید. او را صحن و گنبد و بارگاهی است که باور داشتگان خدا و رسول و کسانی که به ولایت اهل بیت سر سپرده‌اند آهنگ آن کنند و عباس بن علی را زائر باشند. بزرگ مردی که در برابر طاغوت روزگار

۱- - کهف: ۲۱- «کسانی که بر کارشان غلبه یافتند، گفتند: حتماً برایشان معبدی بنا خواهیم کرد.»

ص: ۲۷۶

خود و در کنار برادر و مولایش حسین‌بن علی علیهما السلام ایستاد و در راه این ایستادگی به همه مظاهر دنیای ناپایدار پشت پا زد. اینک او را حرمی و مزاری شایسته سزاست؛ حرمی که همه دلهای مؤمن، دلداده آن است و گنبدی بر فراز دارد که نور هدایت می‌پراکند و جویندگان طریق سعادت را راه می‌نماید.

به هر روی، حرم حضرت عباس علیه السلام قطعه‌ای از سرزمین مبارکی ا ست که خداوند به دیده عنایت در آن نگریسته و آن را کعبه دلها کرده است. حرم آن بزرگ، مجموعه‌ای است دارای ۴۳۷۰ متر مربع مساحت که مرقد عباس علیه السلام را در میان دارد. گنبد خانه‌ای مستطیل شکل با ابعاد ۱۱۰ در ۱۲۰ متر و با چهار رواق در چهار طرف. محوطه‌ای روباز این گنبد خانه و رواقها را در میان گرفته که آن را صحن گویند.

حرم حضرت عباس علیه السلام در کلیات نقشه و طرح بنا با حرم امام حسین علیه السلام تفاوتی چندان ندارد و تنها تفاوت در تعداد رواقهای پیرامون گنبد خانه و همچنین غرفه‌های پیرامون صحن است. قبر درست در میان گنبد خانه است و بر روی آن صندوق گرانبها از جنس شیشه است و روی آن نیز صندوق مشبک نقره‌ای یا ضریحی که آن را «صندوق خاتمی» گویند.

تاریخ روایت می‌کند که آل بویه (دیالمه) علاقه‌مندترین خاندان به اهل بیت بودند.

همین حکمرانان بودند که یاد و نام حسین علیه السلام و برادرش عباس را زنده و جاودانه ساختند؛ بویژه در روزگار حکمرانی عضدالدوله دیلمی که اعلام تشیع کرد و حرم حضرت ابوالفضل و گنبد و بارگاه آن مرقد را ساخت. (۱) ۳۳۹ در دوران صفویه تحول چشمگیری در بنا و نوسازی حرم روی داد و در همین دوران بود که شاه طهماسب صفوی به سال ۱۰۳۲ ه. ق. (/ ۱۶۲۲ م.) به تزیین گنبد با کاشی همت گماشت. ضریحی بر روی «صندوق خاتمی» نصب کرد. رواق و صحن را نظم و سامان داد. ایوان نخستین درِ حرم را ساخت و فرشهای گرانبهایی از ایران برای مفروش کردن حرم فرستاد. در سال ۱۱۵۳ ه. ق. نادرشاه افشار هدیه‌های فراوانی به حرم هدیه کرد و برخی از بناهای

۱- – حسین عمادزاده (عمادالدین حسین اصفهانی، ۱۲۸۶ ه. ق.) تاریخ جغرافیایی کربلای معلّا، ص ۱۸۲

ص: ۲۷۷

حرم را نیز آینه کاری کرد. در سال ۱۱۷۲ ه. ق. وزیر اندیشمند او به زیارت کربلا رفت.

صندوقی را که بر روی قبر بود نوسازی کرد و در رواق هم نوسازیهایی به عمل آورد و چلچراغی برای نهادن شمع در آن به منظور روشن کردن حرم هدیه داد.

در سال ۱۲۳۶ ه. ق. محمدشاه قاجار فرمان داد ضریحی نقره‌ای بر مرقد آن حضرت بسازند. (۱) ۳۴۰ در سال ۱۲۵۹ ه. ق. محمدعلی شاه پسر سلطان ماجد شاه از شاهان هند، گنبد خانه حرم حضرت عباس علیه السلام را نوسازی کرد. (۲) ۳۴۱ پس از هجوم وهّابیان به سال ۱۲۱۶ ه. ق. که به غارت و تخریب حرم امام حسین و حضرت عباس علیهما السلام انجامید. فتحعلی‌شاه قاجار به نوسازی حرم پرداخت و از جمله، گنبد حرم حضرت عباس را کاشی‌کاری کرد. (۳) ۳۴۲ تاریخچه پیشگفته را محمد سماوی در ارجوزه خود به نظم در آورده است. (۴) ۳۴۳

۱- – مدینهٔ الحسین، ج ۱، ص ۴۰

۲- – همان، ص ۴۰

۳- – قمر بنی هاشم، ص ۱۲۷

۴- – مجالی اللطف بأرض الطف، ص ۴۲، گفتنی است شاعر ایرانی، سحاب اصفهانی، شعری در ماده تاریخ بنای حرم حضرت ابوالفضل در دوران فتحعلی شاه سروده است. هر یک از مصراعهای این شعر به حساب ابجد عدد ۱۲۱۴ را نشان می‌دهد و این با تاریخی که مؤلف در اینجا آورده است دو سال تفاوت دارد. به هر حال این شعر به نقل از کتاب «آیینه ایثار» به کوشش محمود شاهرخی و مشفق کاشانی چنین است:

در زمان پادشاه عدل پرور زان که زدپادشاه قدر او در سدّه گردون لوا

زیب دیهیم و نگین فتحعلی شاه آنکه بازکرد بر روی جهان الطافش ابواب عطا

گرچه یابد سرعت و هم از حدود آید فزون‌پای او بر اوج اجلالش نبیند منتها

کبک را در مأمن امنش عجب چندان نبودبود اگر از عدل وی در خوابگاه باز جا

ملجأ حجاج دوران آنکه در دورش کندآهوان در منزل شیر دژم دایم چرا

زائران را در گه این سویی طوبی رهنمون‌واردین را سده او در جنان بین رهنما

دایم آنجا قدسیان را جا پی کسب شرف‌نه چو دربانان پی دربانیش دارند جا

زان بلند ایوان که رشک آسمان آمد مگردر زمین کربلا از نو سپهری شد بپا

مه کند کسب ضیاء از قبه ایوان اوی‌چون بجوید چهره مرآت بی صیقل جلا

با نکویی صفّه از صفه این خلد بین‌و از لطافت گرد این درگاه چون آب بقا

طالع میمون بانی این که خلد آسا چنین‌زیب دید از امر او این بارگاه عرش سا

دور اگر از آن شده اما مدام آن را بدل‌زائری زین آستان بین چاکری زآل عبا

هرکه رو آورده آنجا کام او حاصل شودهرکسی آمد به آن در دایم امّیدش روا

طائفان مرقدش آسوده دان زآمال دهرزائران درگهش ایمن ببین از هر بلا

چون به حکم بانیش بنیاد معمار قدرکرده این دلکش بنای دلگشای جانفزا

زد رقم کلک «سحاب» از بهر آن، این قطعه رااز عدد مصراعی از این منتهی سال بنا

ص: ۲۷۸

در سال ۱۲۶۳ ه. ق. سلطان عبدالمجید محمود عثمانی (۱) ۳۴۴ دو شمعدان تزیین یافته به گلبرگهایی طلایی به حرم حضرت عباس هدیه کرد که همچنان در حرم وجود دارد.

در سال ۱۲۶۶ ه. ق. سلطان عبدالمجید خان عثمانی، همچنین بنای حرم حضرت عباس علیه السلام را نوسازی کرد. شاعر عراقی محمدعلی کمونه در شعری عربی، ماده تاریخ این نوسازی را آورده و آن شعر چنین است:

مثویً أبوالفضل عباس ثوی فیه‌مأوی تود الثریا أن تدانیه

قصر مشید و بیت عزَّ جانبه‌من أن یساویه بیت أو یضاهیه

عبدالمجید علا سلطانه شرفاًوزاده بسطهٔ فی الحکم باریه

أرسی عَلی الشرف الأوفی قواعده‌فجازت الفلک الأعلی أعالیه

أنی یضاهی عُلیً قل یا مؤرخه«مأوی أبی الفضل والسلطان بانیه» (۲) ۳۴۵

مادر سلطان عبدالمجید نیز در سال ۱۲۶۶ ه. ق. پرده‌های حریری به حرم حضرت ابوالفضل هدیه کرد. در جریان نوسازیهای اخیر صندوق داخلی ضریح «صندوق

۱- – سلطان عبدالمجید اول به سال ۱۲۵۵ ه. ق. به خلافت رسید و به سال ۱۲۷۷ ه. ق. درگذشت.

۲- – «آرامگاه ابوالفضل است که عباس بن علی در آن خفته و ستاره ثریا آرزومند است بدین بارگاه نزدیک شود. کاخی است استوار و خانه‌ای شرافتمند و از این برتر که خانه‌ای دیگر با آن برابری و همانندی کند. عبدالمجید که خداوند سلطنت او را بلند آوازه تر و حکمروایی او را گسترده تر کناد. پایه‌های آن را بر کنگره‌هایی استوار نهاد و بلندای این بنا از فلک اعلی فراتر رفت. کجا بنایی با این بنای بلند همانندی کند. تاریخ آن را تو خود بگوی که: پناهگاه ابوالفضل است و پادشاه آن را بنا کرده است.» گفتنی است عبارت مصرع اخیر در حساب ابجد با عدد ۱۲۶۶ برابری می‌کند.

ص: ۲۷۹

خاتمی»، عبارت «یا اباالفضل العباس علیه السلام أدرکنی ۱۲۶۴ ه. ق.» را بر آن یافتند.

بعدها حکمرانان بهره هند سقف ضریح را با سقفی دیگر از چوب جاوه جایگزین کردند.

بر تبدیل این سقف به سقف جدید، میرزا محمدباقر راجه حائری نظارت داشت و استاد اسماعیل نجار کار تزیین آن را انجام داد.

بر ضریح فولادی که روی صندوق خاتمی قرار داشته، این عبارت نقش بسته است:

«ضریح العباس سنهٔ ۱۱۸۲ ه. ق. عمل احمد اکبر» آن سان که از تاریخ مکتوب بر این ضریح پیداست کار آن به سال ۱۱۸۲ انجام یافته است. عبارتی دیگر هم بر این ضریح نقش بسته که ظاهراً همین ماده تاریخ را نشان می‌دهد. آن عبارت چنین است:

«لازال مطافاً لخیار الناس، عمل مهدی القلقاوی». این کتابتها به خطی زیبا و به صورتی هنری انجام گرفته است.

در سال ۱۳۵۸ ه. ق. این ضریح فولادی برداشته و صندوق خاتمکاری دیگری که فردی به نام فولاد زری آن را ساخته بود، جایگزینش شد.

ضریح نقره‌ای حرم حضرت عباس، اهدایی محمدشاه قاجار است و نظارت بر ساخت آن را نیز، چونان که بر سر در ضریح نوشته است، حاج عبدالهادی استرآبادی، نیای بزرگ خاندان استرآبادی ساکن در کاظمین، برعهده داشته است. (۱) ۳۴۶ در قرن سیزدهم هجری بانو تاج محل هندی به روکش کردن صندوق خاتمی با روکشی از نقره اقدام کرد و این کار ضررهایی بر صندوق در پی داشت و این عملیات تزیین، به کوچکترشدن صندوق انجامید و صندوق را به شکلی درآورد که اکنون نیز مشاهده می‌شود. (۲) ۳۴۷ بر روی این صندوق یا ضریح، عبارت زیر نوشته شده است:

بناء این صندوق مطهر فرمود علیا جناب ملکه آفاق بلقیس مصر فخرالزمان شمس المخدرات جناب نواب تاج محل صاحب، دام اجلالها و تاریخها:

۱- – مدینهٔ الحسین، ج ۲، ص ۱۷۵

۲- – همان، ج ۱، ص ۶۳

ص: ۲۸۰

حسین أعددت سنیناو أردت التصریح

قال لی هاتف غیبٍها هو صندوق ضریح (۱) ۳۴۸

۱۲۸۵ ه. ق.

ضریح جدید

در سال ۱۳۸۵ ه. ق. ضریح مرقد حضرت عباس با ضریحی نو جایگزین شد. این کار با جشنی بزرگ در کربلا همراه بود. ضریح را که روانه کربلا ساخته بودند، در بغداد مردم از آنان استقبال گرمی کردند و پس از آن که ضریح از مسیّب به کربلا برده شد، مردم کربلاـ نیز بـا شور و هیجـان، زن و مرد به خیابـان ریختنـد و از آن اسـتقبال کردنـد. در پیشـاپیش اسـتقبال کننـدگان، عالمان دینی و سادات و بزرگان و تاجران و مدیران حضور داشـتند. پس از مراسم اسـتقبال، ضـیافت نهاری به افتخار این مراسم در حسینیه حیدری از سوی تولیت حرم سید بدرالـدین آل ضـیاء ترتیب یـافت. دو روز پس از آن، کـار نصب آغاز شـد. در روز سه‌شـنبه دوازدهم ماه مبـارک رمضان برابر با دوم ژانویه ۱۹۶۶ م. کـار نصب به پایـان رسـید و در شب پانزدهم ماه مبارک، برابر با شب شـشم ماه ژانویه، حضـرت آیهٔاللَّه العظمی سیدمحسن حکیم از آن پرده‌برداری کرد و به درگاه خداوند تعالی دعا کرد. این ضریح، که ساخته ایرانیان و هدیه آنان بود، از طلای ناب و نقره ساخته شده و در ساخت آن نگینهایی از مینا سـنگهای قیمتی نیز به کار رفته و در نوع خود از زیباترین و بدیع‌ترین ضریح‌هاست.

بنا به گفته سـید بدرالدین آل ضـیاء، تولیت حرم حضرت عباس علیه السلام هزینه ساخت این ضریح به ۲۵۰ هزار دینار رسیده و در ساخت آن از ۴۰۰ هزار مثقال نقره (۲) ۳۴۹ و ۸۰۰ مثقال طلا (۳) ۳۵۰ اسـتفاده شده و عملیات ساخت آن سه سال به درازا کشیده است.

این ضریح به دستور و با پشتیبانی حضرت آیت اللَّه حکیم ساخته شده و هزینه آن را برخی از نیکوکاران ایرانی تأمین کرده‌اند.

۱- «آنگـاه که چنـد سالی خود را آماده کردم و خواسـتم فاش بگویم، هاتفی از غیب مرا گفت: هان! این صـندوق ضـریح است.» این ماده تاریخ با ۱۲۸۵ برابری می‌کند.

۲- برابر با وزن تقریبی ۲۰۰۰ کیلو.

۳- برابر با وزن تقریبی ۴۰ کیلو.

ص: ۲۸۱

گفتنی است پیش از آن بهره هند، شباکی برای ضریح ساخته بودند که چون آن را به کربلا آوردند و قصد نصبش داشتند، پاره‌ای خرابی برداشت و از همین روی آیت‌اللّه حکیم آن را نپذیرفت و از ایرانیها خواست ضریحی جدید بسازند. این ضریح جدید که به درخواست ایشان ساخته شد، همان است که اکنون از آن سخن می گوییم.

نگارنده در همان روزها درباره رسیدن ضریح جدید به کربلا در دفتر یادداشت خود چنین نوشته است:

«این روزها کربلا شهر شهادت و فداکاری و مهد آزادگی، وعده‌ای دیگر دارد و در انتظار به سر می‌برد. از صبحگاه روز یکشنبه ۲۸ رجب ۱۳۸۵ تاکنون کربلا در جشن و سرور است و هرجا مجلسی برپاست، نه از آن نوع که تاکنون این شهر شاهدش بوده است. چگونه چنین نباشد؟! که این شهری است که خداوند به مرقد فرزندان علی که در زمینش خفته‌اند، گرامی‌اش داشته است. هیچ جای شگفتی ندارد که ببینیم مردم کربلا از صبح زود شادمان از خانه بیرون می‌روند، گویا که راهی مجلس عروسی‌اند. البته واقعاً هم عروسی است. مگر نه آن که چشم انتظار ضریح مرقد شیر خدا ماه بنی هاشم‌اند؟ جای شگفتی ندارد که خودروهایی از شهر بیرون روند و تا مسافتهای دور پیش روند تا ضریحی را استقبال کنند و در میان گیرند که در اصفهان و به سفارش مرجع بزرگ سید محسن حکیم ساخته شده است. هیأتهایی از شهر خانقین، نقطه مرزی عراق و ایران، تا بغداد این ضریح را همراهی کرده‌اند و از هر شهر که گذشته از آن استقبالی گرم به عمل آورده‌اند. بدین سان جمعیتی که به استقبال ضریح رفته‌اند پس از گذراندن ساعاتی چند در فضایی سراسر روحانیت و معنویت، که همانندش را کمتر توان یافت، به کربلا بازگشته‌اند و همه این فریاد را بر زبان دارند که هیچ حیات و عزت و پیروزیی وجود ندارد جز به آیین اسلام.»

در همان روزها روزنامه «المنار» چاپ شده در بغداد درباره این ضریح و استقبال از آن، گزارشی چاپ کرد. متن آن گزارش چنین است:

«بنابر گزارش خبرنگار دفتر خبرگزاری عراق در کربلا، ضریح جدید مرقد سرورمان

ص: ۲۸۲

عباس ظهر دیروز (۲۱ نوامبر ۱۹۶۵ م.) (۱) ۳۵۱ به کربلا رسید و در منطقه‌ای نزدیک شهر مسیّب، هزاران تن از مردم این منطقه و نمایندگانی از دیگر مناطق عراق و دنیای اسلام از آن استقبال کردند. پیشاپیش همه استقبال کنندگان نماینده استاندار استان کربلا سید عبدالمجید برواری و شمار زیادی از عالمان دینی و رؤسای ادارات کربلا حضور داشتند. کاروان حامل ضریح به سختی راه خود را از میان هزاران شهروندی که در دو سوی خیابان جمع شده و گل و شیرینی می‌افشاندند گشود و در حالی که موتورهای پلیس و خودرو و نماینده استاندار پیشاپیش کاروان در حرکت بود و ماشینهای حامل ضریح و همچنین استقبال کنندگان پشت سر آن حرکت می‌کردند، راه خود را به دلیل ازدحام فراوان از منطقه امام عون تا کربلا در سه ساعت طی کرد.

هنگامی که ضریح به دروازه‌های شهر رسید در جلوی آن قربانی کردند و سپس با عبور از زیر طاق نصرتهایی که در خیابانها بسته بودند به سمت حرم امام حسین علیه السلام رفت و پس از گشتی در خیابانهای اصلی، به سمت مرقد حضرت ابوالفضل بازگشت.

در آنجا نماینده استاندار و فرزندان حضرت آیت اللّه سید محسن حکیم و تنی چند از عالمان دینی، از ضریح استقبال کردند. سید مهدی فرزند آیت اللّه حکیم ضمن ابراز خرسندی از رسیدن ضریح به کربلا، مسلمانان را به برپاداشتن شعائر دینی و تلاش برای وحدت فراخواند و گفت: بر همه مسلمانان مخلص لازم است برای عزت و عظمت اسلام تلاش کنند. من برای توفیق و سعادت همگان دعا می‌کنم.»

حکیم در ادامه در توضیحاتی درباره ضریح گفت:

«والد بزرگوار ما از حدود دو سال پیش ساخت ضریح جدیدی را سفارش دادند و این کار در شهر اصفهان انجام گرفت و ضریح نو از طلا و نقره با مقداری میناکاری ساخته شد. برای ساخت این ضریح تاکنون ۱۲۵ هزار دینار هزینه شده و مقدار طلای به کار رفته به ۸ هزار مثقال و مقدار نقره به کار رفته نیز به ۴۰۰ هزار مثقال رسیده است.

افزون بر این، دری طلایی برای حرم حضرت عباس علیه السلام ساخته شده و در همین

۱- - پوشیده نماند تاریخی که در اینجا آورده شده با تاریخی که در متن پیشین آمده است، تفاوتی حدود دو ماه دارد. اگراحتمال خطای چاپی در این تاریخها در میان نباشد می‌توان گفت احتمالًا در بخش پیشین به جای عبارت دو روز پس از آن کار نصب آغاز شده «دو ماه» درست است و گزارش مؤلف در این بخش دقت کافی نداشته است، «مترجم».

ص: ۲۸۳

کاروان به همراه ضریح به کربلا رسیده است. این کاروان، همچنین چند تخته فرش گرانبهای ایرانی برای مفروش کردن حرم، دو تخته فرش گرانبها که زیارتنامه در آنها بافته شده است و یک صندوق از آبنوس که مقداری عاج نیز در ساخت آن به کار رفته، برای مرقد سیدمحمد در نزدیک سامرا آورده است.

این گزارش می‌افزاید: خودروهای حامل ضریح، در مقابل صحن حضرت عباس، توقف کرده‌اند تا مقدمات انتقال ضریح به داخل حرم شریف آن حضرت فراهم شود.» (۱) ۳۵۲ خطیب شاعر سیدعلی بن حسین هاشمی برای تاریخ نصب ضریح دو بیت شعر گفته و در مصرع آخر ماده تاریخی به حساب ابجد آورده است:

ان جئت لمرقد المواسی‌من کان لهاشم صریحه

قف عند ضریحه و أرخ«للّه منوّرٌ ضریحُهُ» (۲) ۳۵۳

شاعری دیگر تاریخ نصب آن را در شعری چنین آورده است:

طوبی لسامی بقعهٔ قدسیهٔجعلت هدی و مثابهٔ للناس

شاد «الحکیم» ضریحها ذهبیهٔشرفاتها فضیّهٔ الأساس

ولطالب الحاجات قال مؤرّخاً«یمم فهذا مرقد العبّاس» (۳) ۳۵۴

۱۳۸۵ ه.

۱- - روزنامه المنار، چاپ بغداد، شماره ۳۲۴۲، تاریخ ۲۲، نوامبر ۱۹۶۵ م.

۲- - «آنگاه که به جوار مرقد آن همدم و همنوای حسین رفتی، همان که از نسل ناب هاشم است، نزد ضریحش بایست و این ماده تاریخ بگوی: به خداوند سوگند ضریح او نورانی است.» مصراع اخیر یعنی «للّه منور ضریحه» در حساب ابجد با عدد ۱۳۸۵ برابری می‌کند و سال ۱۳۸۵ را نشان می‌دهد.

۳- - «خوشا آن بنای بلند و مقدسی که مایه هدایت و جای گرد آمدن مردمان قرار داده شده است. حکیم برای آن ضریحی از طلا که کنگره‌هایش از نقره است ساخت. برای هر که آنجا به طلب حاجتی آمده است این ماده تاریخ را بگوی: از این مرقد تبرک جوی که مرقد عباس است.» گفتنی است مصراع اخیر یمم فهذا مرقد العباس» در حساب ابجد با عدد ۱۳۸۵ برابری می‌کند و این سال را نشان می‌دهد، «مترجم».

ص: ۲۸۴

شهرت این ضریح بیش از هرچیز به چهار انارک طلایی است که بر فراز در چهارگوشه آن نصب شده و قطر هر کدام ۵۰ سانتیمتر است. بر چهار ضلع ضریح ابیات شعری از مرحوم علامه سیدمحمد جمال هاشمی نقش بسته است.

ضریحک مفزعنا الأمنع‌به کلّ نازلهٔ تدفع

و بابک للخلق باب النجاهٔتلوذ بعروته الروّع

أباالفضل والفضل ینمی الیک‌فأنت لالطافه منبع

و یا بطل الطف هذا لواک‌علی کلّ شاهقهٔ یُرفع

و هذا حسامک أنشودهٔبها ینتشی البطل الأروع

و کفاک مقطوعهٔ نعمهٔبها کلّ مکرمهٔ تسجع

و رأسک یرفع فوق القناهٔهوالشمس من أفقها تسطع

تعالیت من مجمع للجلال‌عوالی الجمال به تجمع

و قدست من شاهد للإخاءبذکراه اذ دمعنا تهمع

ضریحک کعبهٔ وفد الولاءالیه قوافله تسرع

لشیعتکم فیه یعلو الأنین‌بکم و به تسبل الأدمع

لقد حاولت أن تنال الخلودبه همم فی الولا وضع

و أن تقرن الشمس فی مجدهاو طالعها أشنع أسفع

فهب الیها ولاء الحکیم‌و نار کما عصفت زعزع

وسفه أحلامها فانجلی‌بإشعاعه جوها المفزع

ورد الی شیعهٔ المرتضی‌کرامتها حکمه الأرفع

و دام علی الدین و المسلمین‌ظلالًا إلیه المنی تفزع

و جاز الخلود الجلیل سمیّ‌بمجد سما أفقه الأوسع

أضاف لتاریخ أجدادهٔسطوراً کشمس الضحی تلمع (۱) ۳۵۵

۱- - «ضریح تو پناهگاه امن ماست که به حرمت آن، هر بلایی دور می‌شود. آستانه تو باب نجات است که ترسیدگان بدان پناه آورند و در کوبه آن چنگ اندازند. ای ابوالفضل که فضل را به تو نسبت دهند، تو الطاف او را سرچشمه‌ای. ای قهرمان طف، این پرچم تواست که بر چکاد هر قله‌ای افراشته است. و این شمشیر تواست که نامش سرود روحبخش هر دلاور بی‌باکی است. و آن دو دست بریده تو، خود نعمت خداست و هر اکرام و گرامیداشتی از آن الگو گیرد. و سر تو بر فراز نیزه خورشیدی است که از کرانه آسمان می‌تابد. چه والایی که خود همه جلوه‌های جلال و شکوههای جمال را گرد آورده‌ای. و تو خود، راستین گواه برادری هستی و با یاد تو اشک از دیدگانمان فرو می‌ریزد. ضریح تو قبله‌ای است که کاروانهای ولای ولایت بدان سو می‌شتابند. شیعیانتان در اینجا فریاد و ناله برآورند و بر شما و بر مظلومیت خویش گریه کنند و اشک بریزند. برخی از آنان که در ولایت شما هستی چندان والا نداشتند خواستند به (ساخت) ضریح تو جاودانگی یابند. و در عظمت بسان خورشید بدرخشند، با آن که طالع ایشان

شوم و سیاه بود. پس باد خشم و ناخرسندی حکیم بدان سوی وزید و برافروخت، آن سان که توفانی برخاسته و همه جا را لرزانده است. او این اندیشه آنان را نابخردانه خواند آنچه گذاشته بودند برداشتند و آن فضای تاریک به نور و درخشش ضریح روشن شد. تدبیر بلند او هدیه آن شیعیان علی را بدیشان بازگرداند. هماره سایه او بر سر اسلام و مسلمانان جاودان باد تا همه آرزوی خود به نزد او آورند. او با عظمت و بلندی آسمان همت گسترده اندیش خود جاودانگی را از آن خود ساخت. او با این کار خود سطرهایی که به سان خورشید آسمان می‌درخشد به تاریخ اجداد خویش افزود.»

ص: ۲۸۵

گفتنی است حرم ابوالفضل علیه السلام با کتیبه‌هایی از آیات قرآن تزیین شده و گنبد آن بنا هم از داخل زینت یافته و هم در نمای بیرونی بر ساقه آن سوره منافقون و بر نوک آن سوره جمعه با خط ثلث روشنی و به خط جواد خطاط نقش بسته است.

حرم عباس بن علی علیه السلام جلوه گاه دیگری از هنر اسلامی است و در جای جای آن، شکوه، عظمت، اصالت و چشمنوازی معماری و هنر اسلامی رخ می‌نماید و هیچ گوشه‌ای نیست که از نقش و نگارها و تزیینهای گویای این شکوه و عظمت تهی باشد. ۳۵۶ (۱)

۱- – آن گونه که در کتاب «آیینه ایثار» آمده، گرداگرد ضریح جدید که به دستور آیت اللّه العظمی حکیم ساخته شد، شعری فارسی از احمد غفورزاده ملخص به «طلایی» نقش بسته و مصراع پایانی این شعر نیز ماده تاریخ بنای ضریح به حساب ابجد است. متن آن شعر به نقل از کتاب پیشگفته چنین است:

این جا حریم پاک علمدار کربلاستاین آستان قدس شهید ره خداست
این جا حریم حضرت باب الحوائج استدولت در این مقام و گشایش در این سراست
این جا بُود مقام شهیدی که تا ابدخاکش حیات بخش و هوایش عبیر زاست
این بارگاه شاه جهان حقیقت استاین جایگاه جلوه انوار کبریاست
این خاک مشک بیزکه دارالشّفا بودهر ذرّه‌اش به چشم ملایک چو توتیاست
این جاست جایگاه شهیدی که تا به حشردین خدا و پرچم اسلام از او بپاست
این جاست جایگاه امیری که در کرم‌کان سخا و ابر عطا و یَم وفاست
این جاست جایگاه علمدار لشکری‌کز بهر حق علیه ستمگر به پای خاست
دریا دلی غنوده در این جا که همچو نوحدر بحر دین به کشتی توحید ناخداست
سقّای اهل بیت، حسین علی بوداین تشنه لب که خاک درش چشمه بقاست
گردد مس وجود تو چون زر در این مقاماین بارگاه خشت وجودش زکیمیاست
آیینه تمام نمای حقیقت استهردل که با ولای ابوالفضل آشناست
حاتم که گشت شهره آفاق از سخادر آستانه کرمش کمترین گداست
آن کس که سر زفخر بساید بر آسماناین جا که می‌رسد ز ادب قامتش دوتاست
آب فرات تا به ابد شرمگین بُوداز تشنه‌ای که ساقی و سقای کربلاست
در روز حشر فاطمه گردد شفیع خلقدر دست وی دو دست بود کز بدن جداست
از این مصیبتی که به آل نبی رسیدتا روز رستخیز به پا پرچم عزاست
امروز هر که خدمت آل علی کندفردا شفیع او به صف حشر مرتضاست
بر طبق امر آیت حق «حضرت حکیم»آن کس که حکم او به همه شیعیان رواست
شد این ضریح ساخته در شهر اصفهانشهری که گر جهان هنر خوانمش سزاست
تاریخ این ضریح «طلایی» چنین سرود«عباس میرجنگ و علمدار نینواست»

«مترجم»

ص: ۲۸۶

رواقها، درها و گنجینه حرم

گنبد خانه حرم حضرت عباس را چهار رواق در برگرفته که سقف و دیوارهای هریک از داخل با کاشی و آینه‌کاری تزیین شده است. این رواقها عبارتند از:

رواق شمالی: این رواق از رواق شرقی و غربی جدا شده و قبلًا میان دو قسمت آن دیواری وجود داشته که بعدها برداشته شده است. در ضلع شمالی این رواق، حجره‌ای است که دری نقره‌ای دارد و به راهرویی زیرزمینی گشوده می‌شود که به قبر حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌رسد. گفته‌اند: این جا بر نهر علقمی مشرف بوده است. در جوار این حجره حجره دیگری است که مقبره آل‌نواب را تشکیل می‌دهد. پس از آن، به ترتیب کتابخانه حرم حضرت ابوالفضل، مقبره مرحوم سید

ص: ۲۸۷

میرزا وکیل و مقبره مرحوم حاج محمد رشید جلبی صافی، شهردار سابق، واقع است. دو مقبره دیگر هم وجود دارد که درهای آنها از صحن گشوده می‌شود. این دو مقبره عبارتند از مقبره علامه سیدکاظم بهبهانی که در گوشه شمال شرق حرم واقع شده و مقبره مرحوم حاج حسین حلاوی که در گوشه شمال غرب واقع است. در ضلع غربی حرم در یکی از غرفه‌ها، قبلًا چاه آبی وجود داشته که مخازن حرم را از آن پر می‌کرده‌اند. این غرفه همان است که بعدها مقبره سید میرزا وکیل شده است:

واقع است پیشتر در ضلع غربی حرم چاه آبی وجود داشته و مخزنی که در یکی از غرفه‌ها بوده و در جریان شست و شوی حرم از آن استفاده می‌شده، با آب این چاه پر می‌شده است. این غرفه همان است که بعدها به مقبره سیدمیرزا وکیل تبدیل شد. با توجه به این که پیشتر میان رواق شمالی و حرم دیواری وجود داشته و این دیوار را برداشته‌اند، درهایی که آنجا بوده یکی به مقبره سیدعباس سیدحسین ضیاءالدین عموی تولیت حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام که در قسمت بالا سر واقع است و دیگری به مقبره هنود برده شده است.

هنگامی که حاج رئیس، وزیر شیخ خزعل خوزستانی فرمانروای خرمشهر پمپ آبی بر روی نهر حسینیه نصب کرد، از آنجا به صحن حرم امام علیه السلام و حرم حضرت عباس علیه السلام لوله‌کشی کرد و پس از آن چاه واقع در حرم را پر کرد و حوض را نیز از میان برد.

رواق غربی: در دو سوی این رواق دو در قرار دارد؛ دری که در سمت جلو است و به صحن گشوده می‌شود «باب الرواق» نام دارد و کفشداری واقع بر کنار این در از آن ورثه شیخ محمود کشوان است. درِ دوم، در ۲۶ فوریه ۱۹۴۲ به سمت ضلع شمال غرب گشوده شده، نام آن «باب المراد» است و به تولیت حرم تعلق دارد. مقبره هنود و مقبره عموی تولیت در فاصله میان همین دو در قرار دارد.

رواق شرقی: این رواق پنج مقبره را در برگرفته است: نخست مقبره حریری، که مرحوم سیدمحسن سید محمد علی آل طعمه در آن به خاک سپرده شده است. دوم مقبره مرحوم سید حسّون النائب از آل ضیاء الدین که فرزند او سید علوان النائب نیز در آن

ص: ۲۸۸

مـدفون است. سوم مقبره متولیان حرم ابوالفضل علیه السـلام که سـید مرتضـی و فرزندش سـید محمدحسن آل ضـیاءالدین در آن به خاک سپرده شده‌انـد. چهارم مقبره‌ای که سـید علی سـید جواد آل طعمه تولیت حرم و نیز فرزنـدش دکتر عبـدالجواد کلیـدار در آن دفن شده‌اند، و پنجم مقبره‌ای که مدفن سید نوری سیدمهدی سیدصالح آل طعمه و برخی از عموزادگان اوست.

رواق جنوبی: این رواق همان است که با سه دهنه در، به ایوان طلا متصل می‌شود.

درِ اول همـان است که در سـمت شـرق ایوان قرار دارد و به کشـیکخانه باز می‌شود. درِ دوم درِ ایوان طلاست که سـیدعباس خطیب فرزنـد سـیدمحمّدمهدی آل‌طعمه تولیت پیشـین حرم حضـرت ابوالفضل در آسـتانه آن به خاک سپرده شـده است. سومین در نیز در سمت چپ ایوان واقع است و به کشـیکخانه گشوده می‌شود. در سال ۱۳۶۷ ه. ق. حاج حسـین حجار باشی به سنگفرش کردن کف حرم با باقیمانـده سـنگهای تراشـیده شده برای قصـر گلسـتان در تهران اقدام کرد. هزینه این کار در آن زمان بیش از ۱۵ هزار تومان برابر با ۱۱۰۰ دینار عراقی برآورده شده است.

تصویر ضریح

ص: ۲۸۹

تصویر حرم حضرت ابوالفضل

ص: ۲۹۰

گنجینه حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام

در حرم حضرت عباس علیه السلام گنجینه‌ای است که گنجهای ارزشمندی غیرقابل قیمت گذاری در خود جای داده است. از آن جمله می‌توان به قالی‌های نفیس، قالی‌های بافته شده به نخهای زر یا نگینهای قیمتی، چلچراغهای طلایی، شمشیرهای مرصّع، ساعتهای دیواری طلایی، ساعتهای ساخته شده از چوب آبنوس و همانند آن اشاره کرد.

در این گنجینه همچنین مجموعه‌ای از مجسمه‌های طلایی کشتیهای مسافربر که یک ناوگان را تشکیل می‌دهد، صندوقی آهنی در بردارنده چند مهر امضا، تصویری حقیقی از سر مبارک امام حسین علیه السلام که از ایتالیا آورده شده است، مصحفی خطی منسوب به امیرمؤمنان علیه السلام و تعدادی نسخه خطی وجود دارد که شمار آنها به ۱۰۹ نسخه می‌رسد و بیشتر آنها نیز قرآن خطی به خط کوفی است.

در شناسنامه‌ای که از نسخه‌های خطی این گنجینه به دست آورده‌ام نوشته بود: «این مجموعه در بردارنده ۱۰۹ نسخه و همه نیز قرآن خطی است.» به هر روی آنچه درباره قدمت و ارزش هنری و تاریخی اشیاء و نفایس موجود در گنجینه حرم امام حسین علیه السلام گفته شد، در مورد اشیا و نفایس گنجینه حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام هم می‌توان گفت.

مخطوطات موجود در این گنجینه دارای فهرست چاپ نشده‌ای است که نگارنده تنها نسخه‌ای ماشین نویسی شده از آن رؤیت کرده است. استاد ناصر نقشبندی در نوشته‌ای بدین مطلب اشاره کرده که در حرم حضرت ابوالفضل سه نسخه قدیم قرآن خطی که به خط کوفی نوشته شده است، نگهداری می‌شود.

محل گنجینه زمانی در حجره‌ای واقع در زاویه رواق جنوبی قرار داشت که پیش از آن مقبره مرحوم شیخ حسین بن احمد بن شیخ علی تولیت حرم حضرت عباس علیه السلام بوده است.

این گنجینه در حال حاضر به محل مقبره آل خیرالدین که درش از صحن گشوده می‌شود انتقال یافته است. در سال ۱۲۶۵ ه. ق. هیأتی ویژه با حضور سعید السید آل سلطان تولیت فعلی و سیدحسین سید حسن وهاب تولیت پیشین حرم از مجموعه اشیا و نفایس گنجینه حرم حضرت عباس علیه السلام فهرستی تهیه و آن را مهر و موم کرد. این فهرست

ص: ۲۹۱

که ارزش مجموعه اشیای مذکور در آن هزار لیره طلایی ترکی تخمین زده شده به شرح زیر است. (۱) ۳۵۷- یک نسخه قرآن با قطع بزرگ، به خط کوفی و تذهیب شده.

- ۱۶ نسخه قرآنهای دیگر در قطع بزرگ.

- دو مصحف به خط کوفی در قطع کوچک.

- دو چلچراغ طلایی؛ یکی بزرگتر و به وزن ۴۱۷ مثقال و دیگری متوسط با وزن ۴۰ مثقال.

- دو چلچراغ کوچک ساخته شده از آمیخته طلا و نقره و هر یک به وزن ۱۵ مثقال.

- دو چلچراغ بزرگ نقره، هریک به وزن ۱۸۰۰ مثقال.

- ۹۷ چلچراغ نقره متوسط در اندازه‌های مختلف با وزن میان ۲۰۰ تا ۳۰۰ مثقال.

- ۲ چلچراغ مسی در اندازه متوسط با کلاهکهای آن.

- ۳ چلچراغ بزرگ بلورین.

- یک شمعدان طلای کوچک به وزن ۹ مثقال.

- سه شمعدان کوچک نقره.

- ۴۷ شمعدان مس و برنز در اندازه‌های متفاوت.

- سه دسدیس (شکل دست) از جنس طلا، که یکی ۲۹ مثقال و دوتای دیگر هرکدام ۶ مثقال وزن دارند.

- سه دسدیس نقره که یکی ۱۳۴ مثقال و دو تای دیگر هر کدام ۱۱۰ مثقال وزن دارند.

- ۴۳ دسدیس نقره با اندازه‌های متفاوت.

- یک دسدیس نقره‌ای دارای تصویر.

- ۷۴ پرده حریر با اشکال بوته و جغه و گلابتون.

- ۱۲ پرچم (بیرق) قدیمی.

- ۱۹ پرچم با نقشهای جغه و بوته.

۱- - سیدمحمد سعید سیدمحمدعلی آل ثابت در کتابخانه خود نسخه‌ای از این فهرست در اختیار دارد.

ص: ۲۹۲

- سه درفش نقره‌ای که هرکدام ۷۲ مثقال وزن دارند.
- دو درفش نقره با حجم متوسط.
- چهار قالی ایرانی بزرگ.
- ۱۳ گلیم پنبه‌ای آبی رنگ.
- دو نمد پشمی.
- ۸ قطعه زیرانداز کوچک.
- ۸ گویچه (انارک) نقره‌ای که در چهارگوشه ضریح نصب بوده است.
- ۵ کمربند با نقشهای گلابتون.
- یک تفنگ.
- ۶ شمشیر آهنی کهن و دارای ارزش تاریخی.
- سردوال کمان از جنس نقره.
- ۵ تبر و دو قمه.
- دو خنجر مرصّع.
- کمربند مسی مشبک با طلای کار شده در آن.
- آیینه‌ای از نقره.
- ۹ کاسه برنجی.
- قطعه طلایی به وزن ۱۷ مثقال.
- قطعه طلایی دیگر همراه با یک زنجیر به وزن ۱۲ مثقال.
- گردنبندی از جنس نقره به وزن ۲۵ مثقال.
- گردنبد چهل بسم اللّه از جنس طلا و به وزن ۴۰ مثقال.
- قطعه پارچه عمامه‌ای ترمه.
- شالهای هندی.
- یک شال با نقشهای گلابتون.
- ۸ کلاهخود از جنس نقره که وزن هر یک ۷۰ مثقال است.
- کریچه‌ای از نقره.

ص: ۲۹۳

- ۲۰ جام ویژه چلچراغ.
- یک ستاره بلورین بزرگ.
- کلاهکی طلایی برای تیرک پرچم.
- ۶ بازوبند نقره‌ای طلسم و تعویذ، هرکدام به وزن ۱۱۷ مثقال.
- ۶ گیره مخصوص چادر از جنس نقره، هرکدام به وزن ۱۷ مثقال.

علاوه بر اینها اشیای دیگری هم بعدها به این گنجینه اهدا شده که در آنجا نگهداری می‌شود.

درهای حرم

حرم حضرت عباس علیه السلام (رواقها و گنبد خانه) دارای شش باب در است که پنج تای آنها به رواقها گشوده می‌شود و یکی دو قسمت بالاسر قرار دارد.

دو باب از این درها در غرب قرار دارند.

یکی از این دو در در جوار کفشداری متعلق به تولیت حرم واقع شده، جنس آن از نقره‌ودارای دولنگه است. بربالای آن‌کتیبه‌ای است و در آن کتیبه نوشته است: کتبه محمد علی القزوینی الحائری سنهٔ ۱۲۸۸ ه. ق. (۱) ۳۵۸ بر لنگه‌های در نیز این نوشته‌ها به چشم می‌خورد.

بر لنگه در راست، این ابیات از شاعر کربلایی سیدحسین علوی نقش بسته است:

قد تولی بالطف سقی العطاشی‌ولأعدائه المنون سقاها

قام للحق ناصراً و المنایابشبا عضبه تشب لظاها

هی باب لمرقد ضم بدراًلبنی هاشم ولیث وغاها

و علی العلقمی شید صرح‌قصرت عنه رفعهٔ جوزاها

جدد المرتضی له الباب فخراًولأفعاله الإله تباهی

فیک باب النجاهٔ جدد أرخ‌حق بالله لم یخب من أتاها (۲) ۳۵۹

۱- - نوشته محمدعلی قزوینی حائری، به سال ۱۲۸۸ ه. ق.

۲- - او در سرزمین طف آبرسانی به تشنگان را برعهده گرفت و البته به کام دشمنان شربت مرگ ریخت، او برخاست و حق را یاری داد و با لبه شمشیر خویش طوفان مرگ بر اردوی دشمن وزانـد، این درِ مرقدی است که ماه بنی هاشم و شیر بیشه پیکار این خانـدان را در خود جای داده است، و برکنار نهر علقمی کاخی ساخته شد بلند که آسمان نیلگون به بلندی آن نرسد، مرقفی برای آن دری دیگر ساخت و این مایه افتخار اوست که خداوند کارهایش را مایه فخر قرار دهد، ای ابوالفضل، برآستانه تو باب نجات حیاتی دیگر یافته است، تاریخ آن بگوی: این به خداوند سوگند دری است که هرکس قصد آن کند نومید و ناکام نشود. گفتنی است مصراع آخر این شعر یعنی عبارت (حق باللّه لم یخب من اتاها) ماده تاریخ ساخت این در است که در حساب ابجد با عدد ۱۳۵۶ برابری می‌کند و سال ساخت را نشان می‌دهد.

ص: ۲۹۴

بر لنگه چپ نیز ابیات دیگری از همان شاعر است:

هی باب النجاة للحق طراًحیث جاء الکتاب فی ذکراها

قائلًا باب حطة من أتاهاو حمیّ من جهنم و لظاها

و بأعتابها الملائک تهوی‌فاز بالأمن فلیفز من أتاها

و علی الشهب قد تسامت مقاماًبجلال و رفعة لاتضاهی

یا ثری العلقمی قد صرت حصناًبخضوع تشم طیب ثراها

لأبی الفضل جددت باب قدس‌ملأالخافقین، فخر علاها (۱) ۱۳۶۰

این در، ساخت محمد حسن نقاش فرزند مرحوم شیخ موسی است.

اما درِ دوم، آن نیز از نقره و دارای دولنگه است و این ابیات از شاعر کربلایی سیدحسین علوی بر آن نقش بسته است.

فتبدی بالصبح مذ جددوه‌بعنان السماء منه الضیاء

(حسن) الندب بالسدانة فیه‌نال فضلًا عنت له الفضلاء

نصر الدین عن بصیرة أمرصابراً للذی أراد القضاء

۱- - این باب نجاتی است که حق آن را بتمامی گشوده است؛ آنجا که در کتاب خدا از آن نام برده است، جایی که می گوید «باب حطه» که هرکس بر این در بیاید گناه او آمرزیده شود و سپری برای او در برابر دوزخ و زبانه‌های آن باشد. بر آستانه این در فرشتگان بایستند. این در، باب امن است. هرکه آهنگ آن کند رستگاری یابدبر کوههای بلند نیز به جلال و رفعتی برتری و بلندی دارد که آن را همانند نیست. ای خاک علقمی، تو با سر تسلیم نهادن به زیر گامهای عباس دژی استوار شده‌ای و همه جای بوی خوش تو به مشام رسد، برای مرقد ابوالفضل دری نو ساخته شد، برای مرقدی پاک که آوازه شکوه آن خاور و باختر را پر کرده است.

ص: ۲۹۵

فعلی قبره الملائک طافتوإلیه قد زارت الأنبیاء
و غدا باب قدسه للبرایاکهف أمن به المنی و الرجاء
بطل نال فی الطفوف مقاماًغبطته بنیله الشهداء
قد حباه اللوا حسین افتخاراًوإلی مثله یحق اللواء
نار موسی أم باب قدس تجلیلأبی الفضل نوره أم ذکاء؟
أم غدا العلقمی طور التجلیو به الأرض أشرقت والسماء؟
مذحوی مرقداً لشبل علیمن له الفضل ینتمی والعرفاء (۱) ۳۶۱

در مورد ماده تاریخ نوسازی این نیز دو بیت گفته شده است:
قد جددوا باب حمی للمبینبنوره أشرق للسائلین
مذتمّ أرّخ مجملًا قولناباب الهدی والرشد العالمین (۲) ۳۶۲

گفتنی است این در مشرف بر کفشداریی است که به واژه شیخ محمد کشوان تعلق دارد.

۱- – آن هنگام که این را نوسازی کردند در صبحگاهان از آن نوری به آسمان برخاستحسن، آن که داوطلبانه تولیت قبر او را عهده‌دار شد، افتخاری از آن خود کرد که همه مفتخران در برابر آن سر فرود آوردند، او (عباس) از سر آگاهی دین را یاری داد و در برابر خواست آن که قضا و تقدیر از آن اوست صبر کرد، پس برگرد قبر او، فرشتگان به طواف آمدند و قبر او را، پیامبران زیارت کردند، و آستانه بارگاه قدس او برای همه مردمان پناهگاه امنی شد که امان و آرزوی خود آنجا بیابند، او قهرمانی است که در کربلاـ به چنان جایگاهی دست یافت که همه شهیدان دیگر بر آن حسرت بردند، حسین افتخار پرچمداری را به او داد و البته همانند او را این پرچم سزاست، اینجا آتش مومی است یا باب قدسی است که نور و روشنی ابوالفضل در آن تجلی کرده است؟ یا آن که نهر علقمی طور تجلی شده و آسمان از این تجلی، نورانی گشته است؟ از آن زمان که مرقد، پسرِ علی را در برگرفت، همان که فضل و وفا را به او نسبت دهند.

۲- – دری از درهای این حرم روشنگر و این پناهگاه مردمان که به نور خود بر گدایان این در روشنی بخشیده است نوسازی کردند، از آن هنگام که این بنا به پایان رسید، ماده تاریخی برایش بگذار. چکیده سخن ما آن که این در، برای همه جهانیان باب راهیابی و هدایت است. گفتنی است عبارت (مجملا قولنا باب الهدی و الرشد فی العالمین) در حساب ابجد با عدد ۱۲۱۹ برابری می‌کند و این سال را می‌نمایاند.

ص: ۲۹۶

سومین در همان است که در قسمت بالاسر قرار دارد و به جایی گشوده نمی‌شود.

چهارمین در سمت پایین پا، یعنی در مشرق واقع است و به رواق گشوده می‌شود.

پنجمین در که آن نیز به رواق گشوده می‌شود، دارای دو لنگه است؛ بر یک لنگه، این ابیات نقش بسته است:

مررت بقبر للشهید بکربلاففار علیه من دموعی غزیرها

فما زلت أرثیه و أبکی لرزئه‌و یسعد عینی دمعها و زفیرها

و لا برح الوفاد زوار قبره‌یفوح علیه مسکها و عبیرها

سلام علیک یا أباالفضل کلماتمر شمالات النسیم و مورها

مولانا طاهر سیف الدین (۱) ۳۶۳ بر لگنه دیگر نیز این ابیات به چشم می‌خورد:

عباس یا باب الحوائج للوری‌الفضل جاری منک للأطیاب

تهدیک أفئدة الکرام بشوقهم‌بمقامک العالی لکسب ثواب

یقضی حوائج من یلوذ ببابه‌رب العلی و مسبب الأسباب

و یفوز زائره بنیل مرامه‌وله النعیم غداً بغیر حساب

قصر البیان عن المدیح لبابه‌طوبی لحجاب و حسن مآب (۲) ۳۶۴

۱- - «بر قبر شهیدی در کربلا گذر کردم و اشک از دیدگانم فرو ریخت.

همچنان او را رثا می‌گویم و بر مصیبت و اندوه او می‌گریم و دیده‌ام نیز مرا به ا شک و سینه‌ام مرا به ناله همراهی می‌کند،

همچنان قاصدان کوی او به زیارت قبرش می‌آیند و بوی مشک و عبیر در این مرقد می‌پراکند.

ای ابوالفضل، سلام بر تو تا آن زمان که نسیم پگاه و شامگاه بوزد،

وقف: سرمان سیف الدین طاهر/ سال ۱۳۵۱ ه. ق.»

۲- - «عباس، ای باب الحوائج مردمان و ای که فضل و نیکی‌ات بر همه پاکان جاری است، دلهای بزرگان شوق تو دارد و مقام بلند تو را برای رسیدن به پاداش الهی به پیشوایی می‌گیرد، هرکس بر در او پناه آورد خداوند آسمان سبب ساز هستی حاجت او را بر می‌آورد، هرکس اورازیارت کندبه خواسته خویش می‌رسد و کامیاب می‌گردد و در فردای قیامت نیز او را نعمتی بی‌حساب خواهد بود، بیان از مدیحه سرایی بر آستانه او کوتاه است، خوشا کسی را که پاسبان آن در است و این خوش فرجامی است.»

ص: ۲۹۷

اما ششمین در نیز در ناحیه شمال حرم واقع است و همان اشعاری بر آن نقش بسته که بر پنجمین در هست، با این تفاوت که در میانه لنگه دوم این کتیبه نیز دیده می‌شود:

«البانی محمد جعفر خلف المرحوم الحاج عبدالحمید التاجر الاصفهانی ۱۳۴۱ ه. کتبه علی بن الحسین الموسوی البهبهانی.» (۱) ۳۶۵

ایوان طلا

ایوان طلا ایوانی است وسیع که در جلوی گنبد خانه حرم و مشرف بر صحن شریف است و ۳۲۰ متر مربع مساحت دارد. از آجرهای مسی رنگ و طلاکاری شده در نمای آن استفاده شده است. بر پیشانی ایوان قطعه‌ای مستطیل شکل دیده می‌شود که چند بیت به زبان ترکی و با خطی زیبا بر آن نوشته است. یکی از بیتها این است:

یازدی خلوصی برله تاریخ کلک فیض‌ایتدی بوبارگاهی سلطان حمید تجدید

این بیت گویای آن است که ایوان در دوره حکومت سلطان عبدالحمید عثمانی تجدید بنا شده است. در کتاب «مدینه الحسین» آمده است:

«دیوار جلویی ایوان، از کف تا ارتفاع دو متر، با سنگهای مسی رنگ و طلاکاری شده تزیین یافته و آن گونه که از نوشته‌های چپ و راست پیشانی ایوان و مجاور درِ میانی حرم پیداست، در سال ۱۳۰۹ ه. ق. احترام الدوله همسر ناصرالدین شاه به طلاکاری ایوان اقدام کرده و پس از او آصف محمدعلی شاه لکنهوری به پوشش طلای قسمتهای باقیمانده جلوی ایوان پرداخته است. مساحت ایوان نزدیک به مساحت ایوان حرم امام حسین علیه السلام است و در زیر این ایوان در قسمت میانی دری مسی گشوده می‌شود که ۳ متر طول و ۲ متر عرض دارد و بر آن این عبارت نوشته است:

«رجب علی الصائغ ابن المرحوم فتح‌اللّه الشوشتری عام ۱۳۵۵ ه. ق. صاغها النقاش محمدحسن ابن المرحوم الشیخ موسی کتبها محمدجواد الخطاط» (۲) ۳۶۶. ظاهراً همین

۱- - «بانی این بنا محمد جعفر فرزند مرحوم حاج عبد الحمید تاجر اصفهانی است، ۱۳۴۱ ه. ق. نوشته علی بن حسین موسوی بهبهانی.»

۲- - «کار رجبعلی زرگر فرزند مرحوم فتح اللّه شوشتری، به سال ۱۳۵۵ ه. ق. و با ریخته گری محمد حسن نقاش فرزند مرحوم‌شیخ موسی نوشته محمدجواد خطاط است.»

ص: ۲۹۸

شخص دو در نقره‌ای دیگر نیز ساخته که در جلوی ایوان و در دو ضلع شرقی و غربی آن به سمت داخل گشوده می‌شود.» (۱) ۳۶۷ بر ایوان طلا و درهایی که از آن یا از مجاورت آن گشوده می‌شود، شش کفشداری وجود دارد که سه تای آنها در چپ ایوان قرار گرفته است: اوّلین کفشداری از آنِ ورثه سیدسلیمان سیدجعفر سید مصطفی آل طعمه و در اجاره شیخ حسین معله نجفی است.

دومین کفشداری از آن ورثه برخی از افراد آل لطیف آل قندیل و آل‌صخنی و فعلًا در دست عبدالحسین، جعفر و حاج صادق فرزندان محمد علی بن مرزهٔ بن محمد کشوان است و سومین کفشداری نیز از آن شیخ عبود کاظم کشوان و شیخ علی کشوان است. سه کفشداری دیگر هم که در سمت شرق ایوان قرار گرفته، همه از آنِ ورثه سید امین سید مصطفی آل طعمه است. سید محمد حسن آل ضیاءالدین تولیت حرم نیز دو کفشداری برای خود ایجاد کرده است؛ یکی در شرق، دیگری در غرب ایوان.

از این ایوان دو در گشوده می‌شود که یکی در وسط آن قرار گرفته است و به رواق راه دارد. در اول؛ این در از جنس نقره است و ابیات زیر از شاعر محمد علی یعقوبی بر آن نقش بسته است:

لذ بأعتاب مرقد قد تمنت‌أن تکون النجوم من حصباه

و انتشق من ثری أبی الفضل نشراًلیس یحکی الضلال نشر شذاه

غاب فیه من هاشم أی بدرفیه لیل الضلال یمحی دجاه

هو یوم الطفوف ساقی العطاشی‌فأسق من فیض مقلتیک ثراه

و أطل عنده البکاء ففیه‌قد أطال الحسین شجواً بکاه

لایضاهیه ذوالجناحین لماقطعت فی شبا الحسام یداه

هو باب الحسین ما خاب یوماًوافد جاء لائذاً بحماه

قام دون الهدی يناضل عنهو کفاه ذاک المقام کفاه

فادیاً سبط أحمد کأبیه‌حیدر من فدی النبی أخاه

۱- – مدینهٔ الحسین، ج ۱، ص ۶۲ و ۶۳

ص: ۲۹۹

جدد (المرتضی) له باب قدس من لجین یغشی العیون سناه

إنه باب حطة لیس یخشی کل هول مستمسک فی عراه

قف به داعیاً وفیه توسل فبه المرء یستجاب دعاه (۱) ۳۶۸

در وسط این در کتیبه‌ای با عبارت قال النبی: انا مدینة العلم و علیّ بابها (۲) ۳۶۹ این بیت شعر دیده می‌شود:

نلت المنی فقل به مؤرخاباب نجاة المذنبین جدداً (۳) ۳۷۰

در دوم؛ این در نیز از نقره است که به حرم گشوده می‌شود و دو لنگه دارد.

بر لگنه نخست، چند بیت شعر از مرحوم سید محمدجمال هاشمی به چشم می‌خورد. متن آن ابیات چنین است:

یا أبا الفضل أنت للّه باب رفعت للسماء منک القباب

کعبة المؤمنین حجت إلیها عاطفات فیها الولاء مذاب

۱- – به آستانه بارگاهی پناه جوی که ستارگان آسمان آرزو کنند کاش ریگهای بر زمین آن باشند، خود را از بوی خوشی که آنجا از مضجع ابوالفضل می‌وزد و هیچ بویی دیگر آن را همانندی نکند برخوردار کن، در این خاک بدری از خاندان بنی هاشم پنهان شده است، چه بدری که همه سیاهیها و ظلمتها را از میان برد، او در روز عاشورا سقای تشنگان بود، تو نیز از سرشک دیدگانت خاک او را سیراب کن، آنجا فراوان گریه کن که حسین (ع) از اندوه او بسیار غمگین گشت و گریست، آنگاه که بر لبه شمشیر دو دست او از تن جدا شد جعفر طیار نیز نتواند به رتبه او رسد و او را همانندی کند، او باب حسین است و آن که به حرم و پناهگاه او پناه آورد، هیچ گاه ناکام و نومید نشد، او به دفاع از امام هدایت برخاست، پیشاپیش او پیکار کرد و دو دستش سپر بلای او ساخت، او سبط احمد را فدا شد، آن سان که پدرش علی فدایی برادر خود پیامبر خدا گشت (و به شب هجرت در بستر او خوابید) مرتضی برای او دری که باب قدس است نوسازی کرد و با نقره‌ای که فروغش دیدگان را خیره کند آراست، این در، باب آمرزش گناهان است که با چنگ آویختن به حلقه‌اش هیچ بیمی نیست. بر این درگاه به دعا و توسل بایست که در این جا و به حرمت این بارگاه، دعای کسان مستجاب شود.

۲- – رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من شهر دانشم و علی آن را دروازه است.

۳- – بدین بارگاه به آرزوی خود رسیدی، آن را ماده تاریخ گوی: باب نجات گنهکاران نوسازی شده است. گفتنی است مصراع اخیر باب نجاة المذنبین جدداً به حساب ابجد نمایانگر عدد ۱۳۵۴ است که سال ساخت این دو را نشان می‌دهد.

ص: ۳۰۰

و وفود الأملاک تهبط شوقاًلمقام للّه‌فیها اقتراب

کم صلاهٔ للّه‌نعرج فیه‌و دعاء فی ظله یستجاب

أنت باب الحسین دنیا و أخری‌فله منک جیئهٔ و ذهاب

من یزره من غیر بابک الغی‌حاجزاً حوله یقوم حجاب

منک یجری علی الولاء ثواب‌بک ینفی عن الموالی عقاب

أنت سر القبول فی العمل المقبول‌لاما أتت به الأتعاب

فتحت للجنان باسمک باباًشیعهٔ الحق و الوسیلهٔ باب

صنعته بأصفهان فأمسی‌تحفهٔ یحتفی بها الإعجاب

حملته إلیک تطوی الفیافی‌بولاء تضج منه الشعاب

و تناهت بنصبه باحتفال‌فیه للدین نصرهٔ و اکتساب

یا أبا الفضل إن بابک أسمی‌من یحطّ حدّه و فیه الحساب

یا شهید الإیمان یومک فخرللهدی فیک تزدهی الأحقاب (۱) ۳۷۱

۱۳۸۸ ه.

۱- – ای ابوالفضل تو باب خدایی که آسمان به یُمن تو گنبدی بلند افراشته است، تو کعبه مؤمنانی و دلها و عاطفه‌هایی به این کعبه حج گزارده‌اند که به ولاـ و سرسپردگی در آمیخته‌اند، فرشتگان گروه گروه و به شوق این بارگاه فرود می‌آیند و اینجا توان به بارگاه خداوند تقرب یافت، چه بسیار نمازها که از زیر این گنبد به آسمان فرستاده و چه بسیار دعاها که در سایه این سرای اجابت می‌شود، تو در این سرای و آن سرای باب حسینی که از رهگذر تو توان به او رسید، هرکس از غیر طریق تو آهنگ زیارت او کند پرده‌ای سنگین بر گرد خویش افکنده است، از دست فیض تو به سر سپردگان پاداش دهند و به نام تو از بردگان این کوی کیفر بردارند، تو را از پذیرفته شدن هرکار پذیرفته‌ای، نه آن که راز این پذیرش رهاورد سختی و تلاش باشد، شیعیان که طایفه حقند، برای این بوستان به نام تو دری ساخته‌اند و البته این در بهانه است، آن را در اصفهان ساخته‌اند و ارمغان آورده‌اند، ارمغانی که هزاران شگفت برانگیزد، شیعیان این در را از کوه و بیابان گذرانده و بدین جای آورده‌اند، با عشق و ولایی که آوازه آن در کوه و دره پیچیده است، نصب آن را با مجلسی به پایان رساندند و این یاری دین و مایه به دست آوردن پاداش الهی شد، ای ابوالفضل، در بارگاه تو پرآوازه‌ترین دری است که بر آن گناه با همه آن که حسابی دارد فرو ریخته شود، ای شهید ایمان، آن روز پرافتخار پایداری تو مایه افتخار راه هدایت است و نسلها بر آن مباهات کنند.

ص: ۳۰۱

در پایین این شعر نیز عدد ۱۳۸۸ ه. ق. که نشان دهنده سال ساخت این در است دیده می‌شود.

در میان لنگه دوم دایره‌ای است و در آن چنین نوشته است: انا مدینهٔ العلم و علیّ بابها العبد الجانی ابن شمس الدین محمد الاصفهانی محمد علی الحسینی الطباطبایی غفرذنوبه ۱۲۵۹ ه. ق. (۱) ۳۷۲ در سمت غرب این ایوان، دری کوچک مشرف به کشیکخانه وجود دارد و بر لوح‌هایی مسین که بر این در نصب شده، بیت زیر نوشته است:

بذلت یا عباس نفساً نفیسهٔلنصر حسین عز بالجد من مثل (۲) ۳۷۳

به سال ۱۳۵۵ ه. ق. (۱۹۳۶ م.) سید محمد حسن آل ضیاء الدین تولیت حرم عباس علیه السلام دری دیگر از جنس نقره برای حرم حضرت ساخت. شیخ محمدحسن ابوالحب ابیات زیر را در این باره سروده است:

شیدت یا ابن المرتضی باب علّابها البرایا قد لوت رقابها

فقف علیها خاضعاً مسلماًملتثماً من أدب أعتابها

ألا تری الأملاک فیها أحدقتأضحت علی أبوابه حجابها

باب أبی الفضل سلیل حیدرمن فاق أبناء العلی أنجابها (۳) ۳۷۴

سید محمد بن سید حسن حلی هم در این باره شعری گفته و در این شعر ماده تاریخی به حساب جمل آورده است:

۱- – من شهر دانشم و علی آن را دروازه است. بنده گنهکار فرزند شمس‌الدین محمد اصفهانی محمد علی حسین طباطبایی که خدای از گناه او درگذرد، ۱۲۵۹ ه. ق.

۲- – ای عباس، تو جانی گرانبها برای یاری حسین فدا کردی و این چه نایاب مثلی برای فداکاری است.

۳- – «ای پسر مرتضی، تو دری از درهای عظمت و سربلندی ساختی که بندگان همه بر آستانه‌اش سر فرود آورده‌اند. پس تو ای زایر، بر این در بایست، سلام ده و آستانه از روی ادب ببوس. آیا نمی‌بینی که فرشتگان بر این بارگاه حلقه زده‌اند و دربانانی اینجا ایستاده‌اند؟ این باب ابوالفضل فرزند حیدر است؛ کسی که فرزندانش بر همه مهتران برتری دارند.»

ص: ۳۰۲

أقول لمن رام باب الرجاورام لری الحشا موردا

ألا أقصد أباالفضل فهو المرادلکل کئیب غداً مقصدا

و فیه و منه بلوغ المنیو فی حرم القبر تلقی الندا

و من رام إذ أرخوا «قصده‌فبابا أبی الفضل قد جددا» (۱) ۳۷۵

۱۳۵۵ ه.

شاعر کربلایی، سید مرتضی وهاب نیز چند بیتی در ماده تاریخ ساخت در حرم آورده است:

قف بباب اللّه و استشفع إلیه‌بفتیً فی کربلا و اسی الحسینا

باب خلد حیث فی تاریخه«شیدوا باب أبی الفضل لجینا» (۲) ۳۷۶

۱۳۷۴ ه.

در کفشداری مقابل دفتر تولیت حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز این دو بیت از شاعر زنده‌یاد سیدحسین علوی به چشم می‌خورد:

لذ بأعتاب أبی الفضل الذی کأبیه المرتضی یحمی حماه

و اخلع النعلین و ادخل صاغراًو انتزع من قدسه طیب شذاه (۳) ۳۷۷

۱- – هرکس را که باب امید می‌جوید و هرکس را که بر جگر تشنه خود آبی می‌طلبد می گویم، هلا! آهنگ ابوالفضل کن که او مراد و مقصد فردای هر دل آزرده است، در اینجا و از اینجاست که به آرزوی خود رسند و در این حرم است که ندایی می‌شنوی: (چونان که ماده تاریخ می گویم) هرکه آرزویی دارد قصد این آرامگاه کند که درهای حرم ابوالفضل را از نو ساخته‌اند. گفتنی است عبارت قصده فبابا ابی الفضل قد جددا به حساب ابجد با عدد ۱۳۵۵ برابری می کند و این سال را می‌نمایاند.

۲- – بردرگاه خداوند بایست و به آن جوانمردی که در کربلا حسین را همراهی کرد شفاعت جوی، این در باب خلد و جاودانگی است که در تاریخ آن گفته شده است: دربارگاه ابوالفضل را از نقره ساختند. گفتنی است عبارت: شیدوا باب ابی الفضل لجینا به حساب ابجد، عدد ۱۳۷۴ را می‌نمایاند.

۳- – به آستانه ابوالفضلی پناه جوی که چون پدرش علی علیه السلام از ناموس دین دفاع کرد، پای افزار بکن و فروتنانه به درون رو و از جایگاه قدس این حرم عطر خوش آن را بیاب.

ص: ۳۰۳

صحن و درهای آن

اشاره

درگذشته، هنگامی که از باب قبله می‌گذشتید، به صحنی کوچک و مربع شکل وارد می‌شدید که در شرق آن یک حجره و یک سقاخانه قرار داشت و بر دیوارهای آن اشعاری به زبان فارسی و حدیثی نبوی و در پایان این نوشته، تاریخ ۱۳۰۴ ه. ق. به چشم می‌خورد. سپس هنگامی که می‌خواستید به صحن بزرگ بروید، از سالنی مربع شکل می‌گذشتید که در غرب آن مقبره مرحوم حاج محمدصادق یکی از متولّیان نوسازی حرم و در شرق آن نیز مقبره راجه محمد جعفر هندی قرار می‌گرفت. هنگام احداث خیابانی که صحن شریف را در بر می‌گیرد، نصف صحن قبله از قسمت غیر مسقف تا اوّل سالن پیشگفته از میان رفت و باقی‌مانده این صحن نیز بعدها در گنجینه حرم ادغام شد. این محل زمانی مسجد و رواق بود و بعدها در سال ۱۳۸۳ ه. ق. (۱۹۶۳ م.) کتابخانه ابوالفضل العباس نام گرفت.

مگر در پاره‌ای موارد، اصولاً همه کسانی که به نوسازی حرم مطهر امام حسین علیه السلام پرداختند، حرم حضرت عباس علیه السلام را نیز نوسازی کردند. سید عبدالحسین کلیددار می‌گوید:

«تاریخ بنای صحن و حرم حضرت عباس علیه السلام با تاریخ بنای حرم امام حسین علیه السلام در روزگاران مختلف همپای و همراه است و بیشتر کسانی که افتخار نوسازی و تزیین در

ص: ۳۰۴

حرم امام حسین علیه السلام به دست آورده‌اند، به اقداماتی همانند، حرم حضرت عباس علیه السلام نیز توفیق یافته‌اند.

به هر روی، مساحت صحن جامع حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام ۹۳۰۰ متر مربع و مساحت بنای حرم؛ اعم از رواقها و گنبد خانه و ایوان ۴۳۷۰ متر مربع است.

ایوانهای صحن بزرگ: صحن بزرگ دارای چهار ایوان وسیع است. سقف ایوانها دارای مقرنس کاری و طاق و قوسهای هندسی زیباست و در هر کدام نیز حجره‌ای وجود دارد که برای مباحثه یا تدریس علوم دینی از آن استفاده می‌شده است.

این ایوانها عبارتند از:

۱- ایوان بالاسر؛ این ایوان در غرب صحن قرار دارد و بر بالای آن این کتیبه به چشم می‌خورد: قال اللَّه تعالی: بسم اللَّه الرحمن الرحیم، اذا جاء نصراللَّه والفتح و رأیت النّاس یدخلون فی دین اللَّه افواجاً فسبّح بحمد ربّک واستغفره انّه کان توّاباً (۱) ۳۷۸ سنهٔ ۱۳۰۴ ه. ق. در وسط این ایوان هم کتیبه‌ای است که اشعاری به زبان فارسی بر آن نوشته است.

گفتنی است در این ایوان درویش‌ها در دهه محرم مجلس عزاداری برپا می‌داشتند و ایوان را سیاهپوش می‌کردند و از دیوارهای آن شمشیرها و کشکولهای گوناگونی می‌آویختند. این گروه را درویشهای حرم حضرت عباس علیه السلام می‌نامیدند، در برابر درویشهای دیگری که در حرم امام حسین علیه السلام بودند.

۲- ایوان شرقی؛ این ایوان در ضلع شرقی صحن قرار دارد و باب الرضا (باب العلقمی) در زیر همین ایوان است. در بالای ایوان کتیبه‌ای است که سوره حمد و تاریخ ۱۳۰۴ ه. ق. در آن به چشم می‌خورد و پایین‌تر از آن هم کتیبه‌ای دیگر است که سوره قدر و تاریخ سال ۱۳۰۴ ه. ق. بر آن نوشته است. این کتیبه در ماه رمضان ۱۳۰۴ ه. ق. نوشته شده و یکی از کاشیکاران به نام حاج محمد نادر توکلی در همان سال این ایوان را تجدید بنا کرده است.

۳- ایوان شمالی؛ در قسمت بالای این ایوان کتیبه‌ای است که تاریخ ۱۳۰۴ ه. بر آن

۱- - خداوند فرموده است: بسم اللَّه الرحمن الرحیم، چون یاری خداوند و گشایش بیاید و مردمان را بینی که گروه گروه به آیین‌خدا در آیند خدای خود را ستایش و تسبیح گوی و از او آمرزش بخواه که او توبه‌پذیر است. (سوره نصر) سال ۱۳۰۴ ه. ق.

ص: ۳۰۵

نقش بسته است.

۴- ایوان قبله؛ این ایوان در مدخل باب القبله است و بر آن کتیبه‌ای به تاریخ ۱۳۰۴ ه. ق. و اثر محمد حسین یزدی به چشم می‌خورد بر بالای این ایوان نیز ساعت زنگدار بزرگی نصب شده است.

درهای قدیمی صحن

در قدیم، صحن حرم حضرت عباس علیه السلام دارای شش در بوده و هر یکی از این درها بر حسب جایی که در آن قرار گرفته، نام مشخصی داشته و هرکدام به یکی از محله‌های قدیمی شهر باز می‌شده است. جنس این درها از چوب مرغوب بوده است. شیخ جعفر الهی درباره تاریخ ساخت این درها چنین شعری آورده است:

صحن أبی الفضل رفیع الذری‌قدفاخر العرش علًا فارتفعا

فیه قباب للفخار ضربت‌بفخرها خازنها قدرفعا

أبوابها أمست رجاء المرتجی‌و مستجاب دعوهٔ لمن دعا

الق العصا مؤرخاً «باب مجدأذن اللّٰه له أن یرفعا» (۱) ۳۷۹

به هر روی، این درها عبارتند از:

۱- باب القبله؛ از آن روی که در سمت قبله است بدین نام خوانده‌اند. در قسمت جلوی آن فراخنایی به وسعت ۱۶ متر وجود دارد که آن را صحن صغیر (صحن کوچک) نامیده‌اند. بر فراز ایوان این در دو گلدسته کوچک است. طول این در به ۵/ ۴ متر و عرض

۱- - صحن حرم ابوالفضل، پناهگاه و حرمی والاست که بر عرش تفاخر کرده و بر آن بلندی یافته است، بر این بنا گنبد افتخاری استوار گردیده و نگهبان این حرم به چنین افتخاری که نصیبش شده سزامند مباهات ورزیدن است، درهای این صحن درگاه امید آرزومندان است و جایی است که در آن دعای دعاکنندگان اجابت شود، عصای خود بیفکن و این درها را تاریخ بنا بگوی، این باب مجدی است که خداوند بلندی و عظمت را برایش خواسته است. گفتنی است عبارت: باب مجد أذن اللّٰه له أن یرفعا به حساب ابجد نمایانگر عدد ۱۲۸۷ است و نشان می‌دهد درها در این سال ساخته شده است.

ص: ۳۰۶

آن به ۳ متر می‌رسد. این در به روزگار اشغال عراق از سوی انگلستان درسال ۱۳۳۷ ه. ق.

و به دست محمدخان بهادر، معاون حکمران انگلیسی عراق، کاپیتان بری، گشوده شده است. یکی از شاعران ماده تاریخ بنا را در این شعر می‌آورد:

یا سائلی أرخ «تجدفتح الطریق محمد» (۱) ۳۸۰ بر این در دو کتیبه است که علی بن حسین موسوی بهبهانی آنها را به سال ۱۳۴۰ ه. ق. نوشته است. در پیشانی درگاه نیز صفحه‌ای مسین، لوزی شکل و تذهیب شده وجود دارد که بر آن نوشته است: سَلامٌ عَلَیکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِینَ (۲) ۳۸۱ هنگامی که دولت عراق در ۱۷ جمادی الثانی سال ۱۳۷۳ ه. ق. ۲ فوریه ۱۹۵۳ م ۰.

خیابان اطراف صحن را احداث کرد، این درگاه ویران شد و قسمتی از بنای آن نیز در خیابان قرار گرفت. درِ نصب شده در آنجا نیز به باب صاحب الزمان در غرب صحن انتقال یافت. در همان زمان یکی از زایران درِ گرانقیمتی که نقشهایی بدیع بر آن تراشیده شده بود، به حرم اهدا کرد و این در، در محل باب القبله نصب شد. بر هر یک از لگنه‌های این در، یک بیت شعر و در زیر آن نام واقف نوشته شده است.

بر لنگه نخست این عبارت است:

بباب أبی الفضل اعتصم متمسكاًفما الفضل الا من أبی الفضل یرتجی

یا مفتح الأبواب الواقف خالق زادگان (۳) ۳۸۲ بر لنگه دیگر نیز این عبارت است:

«ومن كان باباً للحسین بنا بەلە اللّٰه باب أن یسدّ ویرتجی

وإلیه المرجع والمآب. الواقف خالق زادگان» (۴) ۳۸۳

۱- – ای که از من می‌پرسی، خود ماده تاریخ بگوی: می‌یابی که این راه را محمد گشوده است. عبارت تجد فتح الطریق محمد به حساب ابجد نمایانگر ۱۳۳۷ است و سال بنا را به تاریخ هجری قمری نشان می‌دهد.

۲- – زمر: ۷۳؛ بر شما درود، پاک و پیراسته‌اید. بدان در آیید و در آن جاودانه بمانید.

۳- – در حلقه درِ بارگاه ابوالفضل چنگ زن که فضل و بخشش تنها از ابوالفضل توان آرزو داشت.

ای گشاینده درها، وقف کننده، خالق زادگان.

۴- – آن کس که باب حسین بوده، خداوند خود، او را باب است که به گاه بسته بودن بر آن امید باز شدن است بازگشت همه به سوی اوست. واقف: خالق زادگان.

ص: ۳۰۷

۲- باب القبله الصغیر (باب قبله کوچک)؛ این در سال ۱۳۰۴ ه. ق. در شرق باب القبله گشوده شده، ارتفاع آن سه متر و عرض آن نیز سه متر است و حاج محمدصادق شوشتری آن را ساخته است.

۳- باب البرکه؛ در شرق صحن قرار دارد، ارتفاع آن ۵ متر و عرض آن ۳ متر و از درهای قدیم است که بر نهری کهن منشعب شده از نهر علقمی که آن را نهرالعباس می‌نامیده‌اند مشرف بوده است. آثاری از این نهر تا نیمه سده دوازدهم هجری قمری وجود داشته و از آن تاریخ این آثار هم از میان رفته است. ما اطلاع چندانی از چگونگی از میان رفتن این نهر و آثار آن نداریم و همین اندازه می‌دانیم که در جلوی این درگاه فراخنایی به نام «البرکه» وجود داشته و زایران در آنجا آب بر می‌داشته‌اند و برای آب دادن درختها و نخلهای موجود در صحن حرم از آبی که آنجا بوده استفاده می‌شده است. در سال ۱۳۴۵ ه. ق. در آستانه جنوبی صحن حرم حضرت ابوالفضل پنج اصله نخل وجود داشته که بعدها از میان رفته است. بر دری که اینجا نصب بوده کتیبه‌ای وجود داشته و بر آن کتیبه این عبارت به چشم می‌خورد. بانی التعمیر الحاج محمدصادق الاصفهانی سنه ۱۳۰۸ ه. ق. (۱) ۳۸۴ به سال ۱۳۷۶ ه. ق. (۱۹۵۶ م.) و در جریان احداث خیابان پیرامونی حرم، باب البرکه برداشته و به جای آن چند باب دستشویی به هزینه حاج علی تقی غیاثی بنا شد. این دستشویی‌ها، ورودی‌اش از بیرون صحن بود، پس از احساس خطر نشست آلودگی از آنها به حرم بسته شد. در سال ۱۳۸۹ ه. ق. (۱۹۶۹ م.) حاج جعفر کاظمی صباغ به جای این دستشویی‌ها دستشویی‌های جدیدی با رعایت معیارهای بهداشتی و تدبیرهای لازم به هدف جلوگیری از نشست آلودگی به پایه‌ها و دیوارهای صحن احداث شده که اکنون نیز باقی است.

گفتنی است در ۱/ ۱/ ۱۹۵۷ به جای باب البرکه دری دیگر از صحن گشوده شد.

۴- باب السدره؛ این دروازه در ضلع شمال غربی صحن قرار گرفته و به دلیل وجود درخت سدری در آنجا به این نام خوانده شده است. ارتفاع این در به ۴ و عرض آن به ۳

۱- - بانی نوسازی، حاج محمد صادق اصفهانی، سال ۱۳۰۸ ه. ق.

ص: ۳۰۸

متر می‌رسد و بر روی آن این کتیبه به چشم می‌خورد: بسم اللّه الرحمن الرحیم، قال اللّه تعالی: انّ المتّقین فی جنّات و عیون ادخلوها بسلام آمنین، ولایهٔ علی بن أبی طالب حصنی و من دخل حصنی أمن من عذابی. سنهٔ ۱۳۰۸ ه. (۱) ۳۸۵ ۵- باب صاحب الزمان؛ این در که به تاریخ اوّل ذی القعده ۱۳۶۸ ه. ق.

(۲۵ آگوست ۱۹۴۹ م.) گشوده شده، در سمت غرب صحن واقع است و طول آن به ۵/ ۴ و عرض آن به ۳ متر می‌رسد. بر این در، این کتیبه دیده می‌شود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم، إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِٔ الْقَدْرِ* وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَیْلَهُٔ الْقَدْرِ* لَیْلَهُٔ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ* تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَهُٔ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ* سَلَامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ، سنهٔ ۱۳۰۸ ه. ق.» (۲) ۳۸۶ در میانه پیشانی این در، لوحی لوزی شکل است و عبارت «یا مولای یا صاحب الزمان صلوات اللّه علیک» بر آن نوشته است. در مدخل این در نیز اتاقی است که از آن برای مرکز نیروی برق استفاده می‌شود.

۶- باب السوق؛ در جنوب غربی باب صاحب الزمان و در فاصله ۱۶ متری آن قرار گرفته و مشرف بر بازاری است که به حرم امام حسین علیه السلام می‌رسد. طول این در به ۵/ ۴ و عرض آن به ۵/ ۳ متر می‌رسد و بر مدخل آن این کتیبه کاشی به چشم می‌خورد: یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَاتَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ (۳) ۳۸۷، فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوَادِی الْمُقَدَّسِ طُویً، سنهٔ ۱۳۰۹ ه.» (۴) ۳۸۸

۱- – از «ان المتقین تا آمنین» آیه همان ۴۵ و ۴۶ از سوره حجر و باقیمانده متن حدیث نبوی است و در پایان نیز تاریخ بنا یعنی ۱۳۰۸ ه. ق ذکر شده است.

ترجمه آیه‌ها: بیات یلمان پرهیزگاران در باغها و چشمه سارانند، به آنان گویند: با سلامت و ایمین در آنجا داخل شوید.

ترجمه حدیث: ولایت علی بن ابی طالب دژ من است هر که به این دژ درآید از کیفر من در امان ماند.

۲- – در سوره قدر و تاریخ ساخت، یعنی سال ۱۳۰۸ ه. ق. و اینک ترجمه سوره: «به نام خداوند رحمتگر مهربان. ما آن را در شب قدر نازل کردیم، و از شب قدر چه آگاهت کرد، شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است. در آن شب فرشتگان با روح به فرمان پروردگارشان برای هر کاری که مقدر شده است، فرود آیند. آن شب تا دم صبح صلح و سلام است.

۳- – احزاب: ۵۳؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌های پیامبر در نیایید مگر آن که شما را اجازه دهند.»

۴- – طه: ۱۲؛ «پای افزار بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی.»

ص: ۳۰۹

در جلوی این در فراخنایی کوچک و مربع شکل وجود داشته که پیشتر حوضی برای آب خوردن وجود داشته و همچنین در آنجا چاه آبی و بر پیرامونش نیز شیرهای آبی برای وضو بوده است.

دردوران مرحوم سید مرتضی آل ضیاء الدین تولیت حرم حضرت ابوالفضل، این مکان دستخوش تغییراتی شد تا کتابخانه عمومی حرم احداث شود. البته سید مرتضی این در را بست، به جای آن، دری دیگر در مدخل باب صاحب الزمان گشود، حضور را تخریب کرد، چاه را نیز پرکرد و از این مکان به عنوان دفتر طرح آبرسانی که امتیاز آن را برای خود گرفته بود، بهره جست. این دفتر بعدها محل استقرار ترانسهای برق حرم و صحن شد.

پیشتر گفتیم که در دوره‌های اخیر دو در دیگر از صحن حرم حضرت عباس علیه السلام گشوده شده است. این دو در عبارتند از:

۷- باب العلقمی؛ در مقابل خیابان معروف به شارع علقمی و در شرق صحن قرار دارد. به سال ۱۳۷۵ ه. ق. گشوده شده و بر آن کتیبه‌هایی نوساخت. با تاریخ ۱۳۷۴ ه. ق (۱۹۵۵ م.) بعدها به نام باب الرضا معروف شده است.

۸- باب الحسن؛ این دروازه به سال ۱۳۷۳ ه. ق. (۱۹۵۴ م.) گشوده شده و در غرب صحن واقع است.

درهای جدید صحن:

آنچه تاکنون گذشت، فهرست و مشخصات درها و ورودیهای قدیم صحن حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام بود. اما درها و ورودیهای جدید که به سال ۱۳۹۴ ه. ق. (۱۹۷۴ م.) سامان یافته، از این قرار است:

۱- باب القبله؛ در جنوب صحن واقع شده و در سال ۱۳۸۲ ه. ق. به همّت سید بدرالدین آل ضیاء تولیت وقت حرم و نیز همراهی برخی از عالمان؛ از جمله حجهٔالاسلام سیدعباس حسینی کاشانی بر مدخل این باب کتابخانه عمومی حضرت عباس علیه السلام احداث گردیده است. در ماه مبارک رمضان در این کتابخانه جلسه‌های بحث و

ص: ۳۱۰

گفت و گوی علمی، به هدف تقویت حرکت علمی- ادبی کربلا برگزار شده است.

طول این در، ۴ متر و عرض آن ۳/۵ متر است و بر بالای آن این آیات نوشته است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُوْلَئِكَ هُمْ الْفَائِزُونَ* يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ* خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ. (۱) ۳۸۹ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمْ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۲) ۳۹۰».

از بیرون صحن که بنگرید بر پیشانی درگاه این کتیبه دیده می‌شود:

قال تعالی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا* لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً. (۳) ۳۹۱ بر فراز ایوان این درگاه، ساعت زنگ دار بزرگی نصب شده و در زیر این ساعت نیز از منظر بیرون صحن عبارت: «السَّلامُ عَلَيكَ يا أَبَاالْفَضل الْعَبّاس»، به چشم می‌خورد.

۲- باب الامام‌الحسن علیه السلام؛ در غرب صحن و برگذر زایران به سمت صحن امام حسین علیه السلام واقع است. طول آن ۴ و عرض آن ۳ متر است و بر بالای در دایره‌ای و در آن دایره آیه: انَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً (۴) ۳۹۲ در میان نقش و نگارهایی بر روی کاشی نوشته است. از بیرونِ صحن بر بالای درگاه، این آیه دیده می‌شود:

۱- - پس از بسم اللَّه الرحمن الرحیم، توبه: ۲۳- ۲۰ «کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به‌جهاد پرداخته‌اند، نزد خدا مقامی هرچه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند. پروردگارشان آنان را از جانب خود به رحمت و خشنودی و باغهایی در بهشت که در آنجا نعمتهایی پایدار دارند، مژده می‌دهد.»

۲- - توبه: ۱۱۱، «خدا از مؤمنان جان و مالشان را به بهای این که بهشت برای آنان باشد خریده است.»

۳- - پس از بسم‌اللَّه الرحمن الرحیم، احزاب: ۲۳ و ۲۴ «از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه و وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود را دیگرگون نکردند.»

۴- - فتح: ۱، «ما برای تو فتحی آشکار پدید آوردیم.»

ص: ۳۱۱

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ (۱) ۳۹۳ صدق اللّه العلیّ العظیم.»

۳- باب الامام الحسین علیه السلام؛ در کنار باب الامام الحسن قرار گرفته، طول آن ۴ و عرض آن ۳ متر است و بر بالای در دایره‌ای است که در آن نوشته است:

«قالَ‌اللَّهُ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (۲) ۳۹۴ بلافاصله بر بالای این دایره کتیبه‌ای است و در آن این آیات نقش بسته است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ* ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ صدق اللّه العلی العظیم». (۳) ۳۹۵

بر بالای این نیز لوحی است که عبارت: «السَّلامُ عَلَيكَ يا ساقِي عَطاشَي كَربَلا». (۴) ۳۹۶ نقش بسته و اطراف آن با نقشهای گل و گیاه بر روی کاشی تزیین یافته است.

۴- باب صاحب الزمان علیه السلام؛ در کنار باب الامام الحسین واقع است و به خجستگی و یاد نام امام عصر بدین نام خوانده شده، ارتفاع آن به ۴ و عرض آن نیز به ۵/ ۳ متر می‌رسد.

بر بالای در، کتیبه‌ای با نقشهای گل و گیاه بر روی کاشی و در میان آن عبارت:

«باب‌صاحب الزمان» به چشم می‌خورد. از منظر بیرونی، کتیبه‌ای بر این سر در است و متن آن چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ* تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوح. (۵) ۳۹۷

۱- - پس از بسم اللّه الرحمن الرحیم، احزاب: ۵۳، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌های پیامبر در نیایید مگر آن که شما را اجازه دهند.»

۲- - زمر: ۷۳، «بر شما درود. پاک وپیراسته‌اید. بدان درآیید وجاودانه بمانید.»

۳- - پس از بسم اللّه الرحمن الرحیم و عبارت قال اللّه تعالی (خداوند فرموده است:) حجر: ۴۵ و ۴۶، «پرهیزگاران در باغها و چشمه سارانند، به آنان گویند: با سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید.»

۴- - «درود بر تو ای آبرسان تشنگان کربلا.»

۵- - پس از بسم اللّه الرحمن الرحیم، قدر: ۳- ۱ و قسمتی از ۴، «ما آن را در شب قدر نازل کردیم و از شب قدر چه آگاهت کرد. شب قدر از هزاران ماه ارجمندتر است. در آن شب فرشتگان با روح فرود آیند ...»

ص: ۳۱۲

در سمت چپ این در، سقاخانه‌ای است و بر بالای این آبخورگاه نقشها و تزیینها و مقرنسهایی است و در میان این نقشها و تزیینها بیت شعر زیر و همچنین عبارت:

«سلام اللّه علی‌الحسن و الحسین» به چشم می‌خورد:

اشرب الماء هنیئاً یا محب‌واذکر السبط الشهید المحتسب (۱) ۳۹۸

پیشانی این درگاه دارای سه بخش و در بردارنده قوسهایی است که نقشهای گل و گیاه بر روی کاشی، آنها را در میان گرفته و در داخل این گل و بوته نیز بیت شعر زیر از شیخ محسن ابوالحب کلبی نقش بسته است:

اذ کان ساقی الناس فی الحشر حیدرفساقی عطاشی کربلاء أبوالفضل (۲) ۳۹۹

۵- باب الامام موسی بن جعفر؛ در زاویه غربی صحن قرار گرفته، طول آن ۴ و عرض آن ۵/ ۳ متر است و از منظر بیرونی بر بالای سر در، کتیبه‌ای بر روی کاشی است و متن آن کتیبه چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ سَلَامٌ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ (۳) ۴۰۰ صدق اللّه العلیّ العظیم».

۶- باب الامام محمد الجواد (باب امام جواد علیه السلام)؛ در شمال صحن قرار گرفته، طول آن ۴ و عرضش ۳ متر است. بر بالای این درگاه سقفی هلالی است که با کاشی‌های زیبا آراسته شده و بر این کاشیها اشْکال گُل و بوته و همچنین اشکالی هندسی بر زمینه بنفش تیره نقش بسته است. بر بالای در بلافاصله کتیبه‌ای است که آیه زیر بر آن به چشم می‌خورد:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم، اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکَاةٍ

۱- - «ای دوستدار، آب بنوش که گوارایت باد و سبط شهید صبور و پایدار را یاد کن.»

۲- - «اگر سقای مردم در روز رستاخیز علی علیه السلام است، آبرسان تشنگان کربلا نیز ابوالفضل است.»

۳- - پس از بسم اللّه الرحمن الرحیم، رعد: ۲۴، «درود بر شما به پاداش آنچه صبر کردید، راستی چه نیکوست فرجام آن‌سرای!»

ص: ۳۱۳

فِیهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِی زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَیْتُونَةٍ لَاشَرْقِیَّةٍ وَلَا غَرْبِیَّةٍ یَكَادُ زَیْتُهَا یُضِیءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَی نُورٍ یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشَاءُ وَیَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۱) ۴۰۱ صدق اللّه العلی العظیم.»

این درگاه به دیواری متصل است که خود به باروی صحن پیوسته است. بر بالای این درگاه نیز متن کامل سوره قدر نقش بسته است.

در سمت راست این درگاه، صفه‌ای است مسقف، مشرف بر خیابان و در امتداد دیوار بیرونی. بر بالای آن نیز سوره حمد بر کاشی نقش بسته است.

در سمت چپ هم صفه‌ای است مشرف بر خیابان و در امتداد دیوار بیرونی. بر بالای این صفه نیز آیات زیر بر روی کاشی نقش بسته است:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّی* وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی.» (۲) ۴۰۲

۷- باب الامام علی الهادی علیه السلام؛ این درگاه در زاویه شمال شرق صحن واقع است، طول آن به ۴ و عرضش به ۳/ ۵ متر می‌رسد و تازه احداث شده است.

۸- باب الفرات؛ در شرق صحن واقع است، طول آن به ۴ و عرض آن به ۳/ ۵ متر می‌رسد. بر بالای آن سقفی هلالی است که به کاشیهای زیبا و تزیینهایی از گل و بوته بر زمینه بنفش تیره آراسته شده است. بر بالای در، کتیبه‌ای به خط کوفی به چشم می‌خورد که سوره انشراح بر آن نقش بسته است.

سقف متصل است به دیوار بیرونی که مشرف بر خیابان است و بر پیشانی این سر

۱- - پس از بسم اللّه الرحمن الرحیم، نور: ۳۵، «خدا نور آسمانها و زمین است. حکایت نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش هرچند بدان آتشی نرسیده باشد، روشنی بخشد. روشنی بر روشنی است. خدا هرکه را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند و این مثلها را خداوند برای مردم می‌زند و خدا به هرچیزی داناست.»

۲- - پس از بسم اللّه الرحمن الرحیم اعلی: ۱۴ و ۱۵، «رستگار آن کس است که خود را پاک گردانید و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد.»

ص: ۳۱۴

پوشیده، کتیبه‌ای به خط ثلث است که این آیات بر آن نقش بسته است:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً حَتَّى إِذَا جاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ.» (۱) ۴۰۳

۹- باب الأمیر علیه السلام؛ در شرق صحن قرار گرفته است و طول آن به ۴ و عرض آن نیز به ۳/۵ متر می‌رسد.

تصویر ص ۲۸۲

۱- - پس از بسم اللّه الرحمن الرحیم، زمر: ۷۳، «وکسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان رسند و درهای آن به رویشان گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند: سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآیید و جاودانه بمانید.

ص: ۳۱۵

تصویر ص ۲۸۳ و ۲۸۴

ص: ۳۱۶

تصویر ص ۲۸۵

ص: ۳۱۷

سقاخانه‌ها (آبخورگاههای عمومی):

در صحن حضرت ابوالفضل علیه السلام دو آبخورگاه عمومی وجود داشته است:

۱- یکی از این آبخورگاهها در ضلع شرقی صحن و در مقابل مقبره راجه قرار داشته و بهره هند (طایفه‌ای از اسماعیلیان) آن را نوسازی کرده بودند و در جوار آن نیز دو درخت میوه و یک درخت سدر بوده است.

۲- دیگری در ضلع غربی، در جوار باب السوق بوده و در نزدیک آن دو درخت خرما وجود داشته است. البته امروزه از این آبخورگاهها و همچنین از درختان نخل و سدر اثری نیست.

ضلع‌های صحن:

صحن دارای چهار ضلع است و در هر یک از این ضلع‌ها حجره‌های کوچکی است که شمار آنها به ۷۵ مورد می‌رسد. در جلوی هر حجره نیز ایوانی کوچک وجود دارد. در میانه هرضلع از سمت بیرونی ایوانی است بزرگ و به ارتفاعی افزون بر دو طبقه از طبقه‌هایی که حجره‌ها در آنها جای گرفته‌اند. این ایوانها دارای نقش و نگارهایی از گل و بوته، اشکال هندسی و آیات قرآن کریم است و در پایین برخی از آنها عبارت: «حرّره محمدحسین بن محمد ابراهیم، سنهٔ ۱۳۰۴ ه. ق.» (۱) ۴۰۴ به چشم می‌خورد.

ضلع شمالی: در این ضلع چند مقبره واقع است: مقبره آل نصراللّه، مقبره آل خیاط و مقبره آل لطیف که قبلًا مکتبخانه مرحوم شیخ علی ابوکفانه (پدر شیخ جواد ابوکفانه خطاط و عبدالمهدی ابوکفانه شاعر) بوده است. پس از این مقبره‌ها به ایوان بزرگی که در این ضلع است می‌رسیم و پس از آن نیز به مقبره آل ضیاء الدین، مقبره شیخ محسن ابوالحب (خطیب کربلا- و درگذشته به سال ۱۳۶۹ ه. ق.) و فرزندش دکتر ضیاءالدین، مقبره آل تاجر، مقبره شیخ محمد علی محمود کشوان و پس از آن به باب الامام موسی بن جعفر علیهما السلام بر می‌خوریم.

۱- - این را محمدحسین بن محمد ابراهیم به سال ۱۳۰۴ ه. ق تحریر کرد.

ص: ۳۱۸

ضلع غربی: این ضلع به ترتیب، آبخورگاه عمومی، مقبره سید محمد نقاش، مقبره آل نصراللّه، سپس ایوان بزرگ تکیه درویشان که امروز به «باب صاحب الزمان» نامور است، مقبره خطاط و شاعر عراق شیخ فلیح حسون رحیم جشعمی، مقبره آل سیبویه، مقبره دیگری از آن آل نصراللّه، باب الامام الحسین، مقبره‌ای از آل ضیاءالدین و سرانجام باب الامام الحسن علیه السلام را در برگرفته است.

ضلع جنوبی: مقبره آل قزوینی در این ضلع است و دختر تولیت حرم حضرت عباس علیه السلام نیز در جوار آن است. این دفتر حجره‌ای است که مسؤولان حرم و بزرگان در آنجا گرد می‌آیند. پس از آن ایوان بزرگی است که از باب‌القبله بدان در می‌آییم. برفراز بام این ایوان ساعت بزرگ زنگداری است و در مدخل ایوان هم دو مقبره است: یکی مدفن سیدمحمدرضا اصفهانی بانی صحن است و در مقابل آن نیز مقبره راجه‌های هند قرار دارد.

در سمت راست ایوان نخست به مقبره آل خیرالدین می‌رسیم که یکی از عالمان به نام سید محمدعلی خیرالدین و همچنین سیدمرتضی وهاب شاعر در آن به خاک سپرده شده‌اند و پس از آن هم به گنجینه نفایس حرم می‌رسیم.

ضلع شرقی: باب الأمیر (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) در این ضلع است و پس از آن مقبره‌ای که سیدمحمد سعید و برادرش سیدمحمدکاظم؛ از فرزندان سیدمحمد حسن آل طعمه و همچنین سیدیوسف سیداحمد وهاب در آن به خاک سپرده شده‌اند. پس از آن به ترتیب مقبره‌های آل نصراللّه، آل طویل، خاندان تطوه، آل عواد و آل مامیشه قرار گرفته‌اند.

مقبره اخیر زمانی مکتبخانه شیخ عبدالکریم کربلایی ملقب به ابومحفوظ بوده است. ایوان بزرگ مشهور به ایوان علقمی، پس از این مقبره‌هاست. آنگاه به باب الفرات و پس از آن هم به مقبره‌های آل ماجد، آل عوج، علامه سید علی قطب و آل معالی و سرانجام باب الامام علی الهادی علیه السلام می‌رسیم.

به خاک سپرده شدگان حرم ابوالفضل علیه السلام

سیّد عبدالرزاق مقرم در کتاب خود «قمر بنی‌هاشم»، به بررسی دفن شدگان حرم

ص: ۳۱۹

حضرت عبّاس علیه السلام پرداخته، در این‌باره می‌گوید: از جمله این بزرگان می‌توان از کسانی یاد کرد که علّامه آقا بزرگ در کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» (ج ۲، ص ۱۹۹) نامبرده است. آنجا که می‌گوید:

«حاج سیّد محمّد بن محسن زنجانی به سال ۱۳۵۵ ه. ق. در زنجان درگذشت و پیکر او را بنابر وصیّتش، برای خاکسپاری به حرم حضرت عبّاس علیه السلام آوردند.

همچنین در این کتاب (ج ۲، ص ۳۲۳) آمده است: شیخ علی بن زین العابدین بارجینی یزدی حائری، صاحب کتاب «الزام الناصب من احوال الحجّهٔ الغائب» در حرم حضرت عبّاس علیه السلام به خاک سپرده شده است.

علّامه شیخ علی‌اکبر یزدی بفروئی از شاگردان برجسته اردکانی در فراخنایی که در مقابل حرم است، به خاک سپرده شده است.

سیّد کاظم بهبهانی از شاگردان آیت‌اللّه سیّدهاشم قزوینی در حرم ابوالفضل علیه السلام مدفون است.

علّامه سیّد عبداللّه کشمیری از شاگردان اردکانی، در چهارمین حجره از سمت گوشه جنوب شرقی صحن دفن شده است.

شیخ ملّا علی یزدی مشهور به سیبویه و برادرش ملّا عباس اخفش که هر دو در تدریس جایگاهی درخور داشته‌اند، در حجره‌ای اختصاصی، در جوار باب صاحب الزمان به خاک سپرده شده‌اند.

شیخ کاظم الهر، دارای مراتبی از علم و ادب و شاگرد شیخ صادق فرزند علّامه شیخ خلف در آخرین حجره شمال شرقی صحن به خاک سپرده شده است. (۱) ۴۰۵ گفتنی است بخش قابل توجّهی از دیوارهای صحن، با آیات قرآن کریم تزیین یافته، از آن جمله می‌توان از سوره دهر و سوره عمّ نام برد. همچنین سیّد ابراهیم نقّاش بر این دیوارها رنگهایی روشن به گونه‌ای بدیع در هم آمیخته است که کمتر هنرمندی می‌تواند همانندی برایش بیافریند.

۱- – بغیهٔ النبلاء فی تاریخ کربلاء، ص ۵۱

ص: ۳۲۰

گنبد

بر فراز حرم حضرت ابوالفضل گنبدی است به قطر ۱۲ متر و با شکلی متمایز از دیگر گنبدها. گنبدی نیم کروی با نوک تیز و ساقه‌ای نسبتاً بلند است و از آن، پنجره‌هایی با قوسهای کمان ابرویی و نوک تیز به بیرون گشوده می‌شود.

نمای داخل گنبد در قسمت ساقه کمربندی با زمینه بنفشه تیره است که آیاتی از قرآن کریم به رنگ سفید بر آن نقش بسته است.

چونان که بر قسمتی از گنبد ثبت شده، به سال ۱۳۰۵ ه. آن را از کاشی‌کاری‌های بدیعی برخوردار ساخته‌اند. امّا در سال ۱۳۷۵ ه. ق. (۱۹۵۵ م.) این گنبد طلاکاری شد. در این سال علّامه شیخ محمّد خطیب طی تلگرامی به نخست‌وزیر وقت عراق، محمّد فاضل جمالی، درخواست کرد گنبد را طلا کاری کنند. (۱) ۴۰۶ بنابر این درخواست، طلاکاری گنبد انجام یافت و بر پایه اسناد موجود در مدیریت اوقاف کربلا، ۶۴۱۸ خشت طلا بر پوشش گنبد به کار رفت. در قسمت پایین گنبد آیاتی از قرآن همراه با آیینه‌کاری و طلاکاری نقش بسته است.

ارتفاع گنبد از روی زمین ۳۹ متر است.

شاعر کربلایی، سیّد مرتضی وهاب، به مناسبت طلاپوش کردن گنبد شعری عربی گفته و در آن ماده تاریخ نیز آورده است. متن شعر وی چنین است:

شع ثغر الفجر نوراً وانجلیعن سما الدنیا رداء الغیهب

مستطیلًا من ذکا رأد الضحییخطف الأبصار غیلًا طفحا

وغزال الشرق مجداً سبحاومن الآیات أوحی جملا

نشرت موجتها فی المغرب

بکر الطیر علی أنوارهزاحفاً فی الروضمن أوکاره

وانتشی البلبل من أزهارهوعلی الأغصان بالشدو علا

بأغارید الهوی والطرب

۱- – مدینهٔ الحسین، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱

ص: ۳۲۱

سابحاً وسط حشایم عمیقمن خیالحالم فیه غریق
کلّما یظمأ سلسال رحیقیجتنی ثغر الأقاحی قبلا

فائزاً منها ببنت الحسب
سحر الطرف بیاض السحرمحلًا للسمع لحن الوتر
(ما لعینی عشیت بالنظر)أطلی الکأس تجلّت أم طلی

قبّهٔ صیغت بغالی النشِب
خلتها بالتبر لما برقتنار موسی جانب الطور بدت
أم سنا الشمس جلالًا سجدتأم غریض الماء یشفی العللا

سال مشفوهاً بنهر سرب
أنشتار الورد فی الأرض انتشرفتراءی کاللآلی للبشر
أم تری أدرکت الشمس القمرأم جلال اللّه بالقدر جلا

فتجلی للوری عن کثب
قبّهٔ بالتبر لمّا طلیتشرف التبر بها مذ حلیت
فوق طود للمعالی بنیتمن له یوم وغی فی کربلا

خالد رغم مرور الحقب
من بوجه الشمس فرداً غبراوأذاق القوم موتاً أحمرا
فاتحاً نحو الفرات انحدراغرف الماء وعنه عدلا

ذکر السبط ولما یشرب
قبّهٔ فوق الثریا ارتفعتوعلی الآفاق بدراً طلعت
من أبی الفضل بنور سطعتوحکی تاریخها «صدقاً علی

مرقد العبّاس تاج الذهب» (۱) ۴۰۷

۱- - «سپیدی صبح از کرانه آسمان شکفت و آسمان دنیا جامه سیاهی شب وانهاد.

انگاه پرتوهای خورشید بلندتر شد و بر زمین گسترد و به سرمستی و دلربایی دیدگان را در ربود.

و پرتو آفتاب چاشتگاهان در خاور گسترد و آیاتی از زیبایی و نشانهایی از عظمت الهام کرد.

و موج این پرتو در باختر نیز گسترد

آنگاه پرنده از لانه به بیرون پر زد و در زیر این نورِ صبحگاهی، در باغ و چمن به پرواز در آمد.

بلبل از بوی گلهای صبحگاهان، بوی خوش شنید و عطر این گلها بر شاخه‌ها پراکند.

و این همه با سرودهای سرخوش و شادی همراه گشت

بلبل در میان دریایی ژرف از خیالهای رؤیایی شناور و در آن غرق می‌شود.

هر گاه تشنه می‌شود او را شرابی ناب است. و در این جهان مگوی بابونه نیز بوسه می‌چیند.

و او از این باغ وبستان گلهای معطر را از آن خود می‌کند

سپیدی سحرگاهان دیده را سحر کرد و آهنگ خوش چنگ گوش را به خود دوخت.

دیده مرا چه شده است که نیک نمی‌بیند، آیا این زیبایی جام است که رخ نموده یا این پوششی است که:

گنبدی ساخته به گرانترین زیورها را پوشانده است.

چون این گنبد به پوشش طایش درخشید، گمان بردم این آتش موسی است که در طور تجلی کرده، است.

یا این پرتو خورشید است که سرعظمت فرود می‌آورد یا این صدای خوش آبی است فرونشاننده تشنگی

که از نهری جاری جوشیده و آن را تشنه‌ای تا سر کشد

بوی گل در همه جای زمین پراکنده است و گویا این مرواریدی است که اینک برای آدمیان می‌درخشد یا گمان می‌کنی خورشید است که به ماه رسیده است و یا جلال خداوند است که در شب قدری آشکار شده

و از نزدیک بر آدمیان تجلّی کرده است.

این گنبدی است که از آن روز که به طلا اراسته شد طلا از آن افتخار یافت.

گنبدی است ساخته بر فراز بنیانی بلند، که مرقد شیر بیشه شجاعت در کربلاست.

مردی جاودانه که به رغم گذشت روزگاران همچنان یاد و نام او و حماسه‌اش باقی است.

مردی که یکه و یک تنه چونان گرد و خاکی از پیکار به پا کرد که پرده آفتاب شد، و آن مهاجمان را طعم مرگی تلخ چشاند.

فاتحانه به سوی فرات پیش رفت و آنگاه مشتی آب برای نوشیدن برداشت و از آن نیز صرف نظر کرد.

او حسن را به یاد آورد که هنوز آبی ننوشیده است.

گنبدی است که بر فراز این کره خاکی افراشته و بدری است که بر کرانه افقها دمیده است.

این جلوه نور ابوالفضل است که درخشیده، و تاریخ خویش باز گفته است: به راستی که بر:

مرقد عباس تاجی از علاست.»

گفتنی است عبارت «صدقاً علی مرقد العباس تاج الذهب» به حساب ابجد با عدد ۱۹۵۵ برابری می‌کند و نماینگر آن است که نوسازی و طلاکاری گنبد به سال ۱۹۵۵ میلادی انجام پذیرفته است.

ص: ۳۲۲

سیّد محمّد بن سیّد حسن حلّی نیز در شعری ماده تاریخ نوسازی گنبد را به تاریخ قمری آورده است:

قبّهٔ العباس لما ذهبت‌شرف الأبریز منها المراقدا

ص: ۳۲۳

لم تزد فخراً به من بعدماشرفت إذ حلّ فیها الأسد

قلت مذ شعت نضاراً وغداالبدر منه خجلًا والفرقد

لم تنر بالتبر لابل أرخوا«بأبی الفضل أنار العسجد» (۱) ۴۰۸

تصویر ص ۳۰۰

۱- - «گنبد عباس است که چون طلاکاری شد، طلا از آن شرافت یافت این مرقدی است که. از آن پس که شیر خدا عباس در آن به خاک سپرده شده و بدین سان شرافت یافته دیگر هیچ افتخاری افزون بر آن نیابیده است. آن دم که نور این مرقد تابیده و ماه و ستاره قطب از آن خجل شد، گفتم: این گنبد نورانیت خویش از طلا نگرفته است. چنین نیست. تاریخ آن بگوی: بلکه این طلاست که به ابوالفضل نورانیّت یافته است.» گفتنی است در این شعر، عبارت: «بأبی الفضل انار العسجدا» به حساب ابجد نمایانگر عدد ۱۳۷۶ است که تاریخ قمری طلا کاری گنبد را نشان می‌دهد.

ص: ۳۲۴

گلدسته‌ها

در گوشه ایوان طلا ودر مجاورت دیوار حرم، دو گلدسته است؛ نیمه بالای هر یک از این گلدسته‌ها به طلای خالص روکش شده و مجموع خشتهای طلای به کار رفته بدین منظور ۲۰۱۶ تا است. نیمه پایین گلدسته‌ها نیز ترکیب آجر و صفحه‌های کاشی است و از خشتهای کاشی که به صورت حصیر بافی در کنار هم چیده شده‌اند. کلمه‌های «اللّه»، «محمّد»، «رسول» و «عبّاس» به خطّ کوفی پدید آمده است. در قسمت بالایی هر یک از گلدسته‌ها اتاقکی است مسقّف که بر لبه‌هایی بنا شده و در زیر سقف نیز مقرنس کاری است. سرگلدسته‌ها نیز نیم‌کرده نوک تیز و دارای شیارهای عمودی نصف النهار مانندی است. گلدسته‌ها بلند هستند و ارتفاع آنها به ۴۴ متر می‌رسد. شاعر هراتی شیخ محمّد حسین فرزند حاج جواد به دقّت شعری درباره گلدسته‌ها گفته و در آن ماده تاریخی هم برای نوسازی یا بنای گلدسته‌ها آورده است:

بحضرة القدس وغاية الأملمئذنة زانت لعبّاس البطل

فقل لبانيها سعدت فبذاأحبطت نسراً ويغوثاً وهبل

وقل لمن يرقى بها مكبراًأرّخ «فقل حَيّ على خير العمل» (۱) ۴۰۹

۱- – «در این بارگاه قدس و با همه امیدها و آرزوها، بر حرم عبّاس قهرمان مئذنه‌ای آراسته شد. به بانی آن بگو: چه خوشبختی وسعادتی به چنگ آورده‌ای و بدین کار همه بتان نسر و یغوث و هبل را نگونسار ساخته‌ای؟ بدان کس که برای اذان بر فراز این مناره‌ها می‌رود بگو: «این را ماده تاریخ گوی: بگو به سوی برترین کار بشتاب.» گفتنی است، عبارت «فقل حیّ علی خیر العمل» در حساب ابجد نمایانگر عدد ۱۳۱۹ است که تاریخ قمری بنا را بیان می‌کند.

ص: ۳۲۵

چونان که از نوشته پایین گلدسته‌ها پیداست، مرحوم محمّد حسین صدراعظم به سال ۱۲۲۱ ه. ق. به نوسازی و کاشی کاری آنها اقدام کرده است. (۱) ۴۱۰

زیر بنای حرم راهرویی زیرزمین است که درِ آن از یکی از رواقها باز می‌شود و به مدفن امام علیه السلام می‌رسد. این راهرو نشانی از دقّت و عظمت معماری آن روزگار است.

تصویر ص ۳۰۱

۱- سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حرمهای مطهر، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

ص: ۳۲۶

تصویر ص ۳۰۲

ص: ۳۲۷

متولیان حرم حضرت ابوالفضل

از آغاز سده چهارم هجری، حاجیان و دربانانی بر مرقد امام حسین علیه السلام و مرقد ابوالفضل علیه السلام گماشته شدند تا حرمت این دو بارگاه را پاس بدارند وآنجا خدمت گزارند.

معمولًا «سادن» یا همان تولیت حرم، از بزرگان خاندانهای علوی و گاه غیر علوی عراق بوده و در بیشتر اوقات یکی از عالمان عهده‌دار این سمت شده است.

تولیت از سمتهای مهمی است که از روزگار آل بویه تا روزگار صفویان جایگاه درخور توجّهی داشته و در عصر صفویان به طور خاص از رشد و عظمت دو چندانی برخوردار شده است. از سده دهم هجری قمری به این سوی، برخی از خاندانهای ساکن کربلا فرمانهایی از پادشاه صفوی دارند که تولیت را به آنان واگذاشته است. در دوران سلطه امپراتوری عثمانی بر عراق، نامهای برخی از متولّیان و خدمتگزاران حرم امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل در دفتر ویژه‌ای در اوقاف ثبت شده و آنان به موجب همین فهرست، حقوقی ماهیانه دریافت می‌کرده‌اند. اکنون نیز چنین است و خاندانهایی که تولیت را در اختیار دارند آن را برای فرزندان خود به ارث می‌گذارند. البته گاه که تولیت از سادات است وی نقابت و پیشوایی علویان را نیز در اختیار می‌گیرد و در نتیجه حکمران کربلا- می‌شود و گاه تنها تولیت را در اختیار دارد و نقابت علویان با کسی دیگر است. تنها در اواخر حکومت صفویه و اوایل دوران سلطه عثمانی بر عراق، متولّیانی غیر

ص: ۳۲۸

علوی تولیت را عهده‌دار شده‌اند.

معمولًا تولیت حرم حضرت ابوالفضل جزو وظایف متولیان حرم امام حسین علیه السلام بوده و آنان با بر عهده داشتن این مسؤولیت، فردی شایسته را در خصوص اداره حرم حضرت ابوالفضل به نیابت می‌گماشته‌اند. (۱) ۴۱۱ اینک فهرستی از متولیان حرم حضرت ابوالفضل را فرا روی دارید که بر پایه اسناد و مدارک کهن فراهم شده است:

۱- محمّد بن نعمهٔ اللّه؛ چونان که از مُهر وی بر وقفنامه «فدان الساده» پیداست در سال ۱۰۲۵ حرمدار بوده است.

۲- شیخ حمزه؛ از خاندان سلالمه، عالمی فاضل که در فاصله سالهای ۱۰۹۱ تا ۱۱۰۶ ه. ق. عهده‌دار حرم بود و یادداشتهای ارزشمندی نیز درباره تاریخ کربلا از خود بر جای گذاشت. فرزندی از او نمانده است.

۳- شیخ محمّد شریف؛ چونان که از مهر وی بر اوراق معلمچی به دست می‌آید، (۲) ۴۱۲ وی به سال ۱۱۶۱ ه. ق. متولی حرم بوده است.

۴- شیخ احمد خازن؛ به سال ۱۱۸۷ ه. ق. تولیت حرم را بر عهده داشته و گردآورنده دیوان سیّد نصر اللّه حائری، او را «ادیب فرهیخته ستوده» خوانده است.

۵- شیخ علی بن عبدالرسول؛ از سال ۱۱۸۸ تا ۱۲۲۲ ه. ق. عهده‌دار این سمت بوده است. (۳) ۴۱۳ ۶- عبدالجلیل طعمه؛ در سال ۱۲۲۴ ه. ق. تولیت حرم را بر عهده داشته است. (۴) ۴۱۴ ۷- سید محمّد علی بن درویش بن محمّد بن حسین آل ثابت؛ از سال ۱۲۲۵ تا ۱۲۲۹ ه. ق. عهده‌دار این سمت بوده است.

۱- – قمر بنی‌هاشم، ص ۱۱۴

۲- – متن آن مهر چنین است: «الشیخ محمّد شریف کلیددار العباس، ۱۱۶۱ ه.».

۳- – نگارنده مهر او را بر سند فروش باغچه و خانه مقابل حمام مالح دیده، تاریخ تحریر این سند ۱۲۱۲ ه. ق. است و مهر «شیخ علی جلبی کلیدار امام عباس» بر آن به چشم می‌خورد.

۴- – نگارنده مهر او را بر وصیت‌نامه سید حسین نقیب اشراف (سر سلسله سادات) دیده است. تاریخ تحریر این وصیت ۱۵ ذی‌القعده ۱۲۴۷ ه. ق. و متن مُهر چنین است: «عبدالجلیل کلیدار العباس السابق».

ص: ۳۲۹

۸- سیّد ثابت بن درویش بن محمّد بن حسین آل ثابت؛ در سال ۱۲۳۲ ه. ق.

عهده‌دار حرم شده و در سال ۱۲۳۸ ه. ق. و زمانی پس از آن نیز در همین سمت بوده است.

۹- سیّد حسین بن حسن بن محمّد علی بن موسی، جدّ بزرگ آل‌وهاب؛ در چهارم شوّال ۱۲۴۰ ه. ق. و در پی برکناری سیّد ثابت متولّی پیشین حرم، این سمت را بر عهده گرفته است.

۱۰- سیّد وهاب بن محمّد علی بن عبّاس آل طعمه؛ در آغاز متولّی حرم امام حسین علیه السلام بود و پس از آن در سال ۱۲۴۳ ه. ق. تولیت حرم ابوالفضل علیه السلام را بر عهده گرفت.

۱۱- سیّد محمّد بن جعفر بن مصطفی بن احمد آل طعمه؛ به سال ۱۲۵۰ ه. ق. تولیت حرم بوده است.

۱۲- سیّد حسین بن حسن بن محمّد علی بن موسی وهاب؛ در پی عزل سیّد محمّد بن جعفر متولّی پیشین، به موجب فرمان مورّخ ۲۵ جمادی الأولی سال ۱۲۵۴ ه. ق. تولیت حرم ابوالفضل به او سپرده شد و در سال ۱۲۵۶ ه. ق. از این سمت برکنار گردید. در فاصله سالهای ۱۲۵۶ تا ۱۲۵۹ ه. ق. دفتر سیّد محمّد جعفر، متولّی اسبق، عهده‌دار تولیت حرم بود و پس از این تاریخ مجدّداً خود او به تولیت حرم رسید و تا سال ۱۲۶۵ ه. ق. در این سمت ماند.

۱۳- سیّد سعید بن سلطان بن ثابت بن درویش آل ثابت؛ به سال ۱۲۶۵ ه. ق. دو دوره زمانی جدای از هم، عهده‌دار سمت تولیت شده و در این مدّت به انجام کارهای بزرگی توفیق یافته است؛ از جمله این که با دربار عثمانی وارد گفت و گو شد و از آنان خواست افراد خاندان‌های متولی حرم امام حسین و حضرت ابوالفضل علیهما السلام را از پرداخت حقّ دفن در حرم معاف بدارد و به آنان حقوقی هم بدهد. دربار عثمانی این درخواست را پذیرفت و برای حرم امام حسین و حرم حضرت ابوالفضل علیهما السلام هر کدام ۱۵ خدمتگزار گماشت تا ماهانه از صندوق اداره اوقاف حقوق دریافت کنند.

۱۴- سیّد حسین معروف به نائب التولیه، فرزند سیدسعید بن سلطان آل ثابت؛ چون

ص: ۳۳۰

در هنگام به ارث بردن سمت تولیت خردسال بود، به نیابت از او سیّد حسین بن سیّد محمّد علی آل‌ضیاءالدین عهده‌دار امور حرم شد، تا آن که ناصرالدین شاه در سفر خود به کربلا، سیّد حسین نایب التولیه را عزل کرد و رسماً این سمت را به سیّد حسین آل ضیاء الدین سپرد. در پی این اقدام، سیّد حسین آل ثابت ناگزیر به استانبول رفت تا به کمک حکومت عثمانی سمت خود را بازپس گیرد. امّا در این کار توفیقی نیافت و در نتیجه راهی ایران شد و در آنجا به تلاشهایی دست زد. شاه ایران در نتیجه این تلاشها، تولیت حرم امام رضا علیه السلام را به او سپرد.

۱۵- سیّد حسین بن محمّد علی بن مصطفی بن محمّد بن شرف الدین بن ضیاء الدین بن یحیی بن طعمه (طعمه اوّل)؛ به سال ۱۲۸۲ ه. ق. عهده‌دار تولیت شد و تا پایان زندگی؛ یعنی سال ۱۲۸۸ ه. ق. در این سمت ماند.

۱۶- سیّد مصطفی بن سیّد حسین بن محمّد علی آل ضیاء الدین؛ پس از درگذشت پدرش سیّد حسین متولی پیشگفته، این سمت را در اختیار گرفت و تا سال ۱۲۹۷ ه. ق.

آن را عهده‌دار بود.

۱۷- سیّد محمّد مهدی بن محمّد کاظم بن حسین بن درویش بن احمد آل طعمه؛ پس از درگذشت تولیت پیشین در سال ۱۲۹۷ ه. ق. بدین سمت گماشته و به سال ۱۲۹۸ یعنی سال بعد برکنار شد. او که خطیبی فاضل بود و به سال ۱۳۳۴ ه. ق. درگذشت، نیکوکاری‌های فراوانی داشت. از آن جمله اقدامی است که روزنامه الزورای بغداد آن را چنین گزارش می‌کند:

«سیّد محمّد مهدی آل‌طعمه کلیددار حرم حضرت ابوالفضل مبلغ ۱۲۵۰۰۰ قرش کمک به ساخت کتابخانه رشدی در بغداد کمک کرد.» (۱) ۴۱۵ ۱۸- سیّد مرتضی بن مصطفی بن حسین آل ضیاء الدین؛ چون در هنگام به ارث رسیدن تولیت به وی، هنوز خردسال بود، او سیّد محمّد مهدی تولیت پیشگفته در ردیف ۱۷، این سمت را در اختیار گرفت تا هنگامی که نزد حکومت بغداد از او بدگویی کردند. هنگامی که حکمران بغداد به زیارت کربلا آمد، از نزدیک اطمینان یافت

۱- - مدینهٔ الحسین، ج ۱، ص ۸۶

ص: ۳۳۱

سیّدمرتضی توانایی اداره حرم را داراست. از همین روی، به سال ۱۲۹۸ ه. ق. دربار عثمانی فرمان تولیت او را صادر کرد. از این زمان تا هنگام رسیدن سیّدمرتضی به سنّ بلوغ، عمویش سیّد عباس سیّد حسین آل‌ضیاء الدین به نیابت از او امور حرم را عهده‌دار بود. در روز پنج‌شنبه ۱۸ ربیع‌الأوّل سال ۱۳۵۷ ه. ق. (۱۷ ماه مِه ۱۹۳۸ م.) درگذشت. از اقدامات شایسته او می‌توان از طرح آبرسانی کربلا یاد کرد. (۱) ۴۱۶ ۱۹- سیّد محمّد حسن بن سیّد مرتضی آل‌ضیاءالدین؛ پس از درگذشت پدرش به سال ۱۳۵۷ ه. ق. تولیت حرم را در اختیار گرفت. او که از شخصیتهای برجسته و فرهیخته و دارای صفات برجسته‌ای بود، اقدامات و مواضع شایسته‌ای داشت که از آن جمله است:

اهدای هدیه تشکّر ارزشمندی به عبّاس محمود عقاد به مناسبت تألیف کتاب «ابوالشهدا»، برقراری صلح میان مردم کاظمین و نجف در شب عاشورای ۱۹۴۶ م.

بازداشتن پلیس از ورود به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام در خلال قیام مردمی در اکتبر ۱۹۵۲ م. او در روز ۱۶ ربیع‌الثانی سال ۱۳۷۲ ه. ق. برابر با سال ۱۹۵۳ م. درگذشت و در چهلم درگذشتش مجلس بی‌همانندی ترتیب دادند و شاعران و ادیبان او را رثا گفتند.

۲۰- سیّد بدرالدین بن سیّد محمّد حسن آل ضیاءالدین؛ در سال ۱۳۷۲ ه. ق.

عهده‌دار تولیت و به سال ۱۳۸۵ ه. ق. از این سمت برکنار شد و در روز پنج شنبه ۴ شوال ۱۴۰۶ ه. ق. درگذشت.

پس از برکناری‌اش در سال ۱۳۸۵ ه. ق.، سیّد حسن سیّد صافی آل ضیاء الدین به جای وی اداره حرم را در دست گرفت.

۲۱- سیّد محمّد حسین بن مهدی آل ضیاء الدین؛ از سال ۱۴۰۲ تا ۱۴۱۱ ه. ق.

عهده‌دار تولیت بود. این کار را با درست اندیشی و تدبیر به انجام رساند.

۱- - همان، ج ۴، ص ۲۰۱ و ۲۰۲

ص: ۳۳۲

تصویر

ص: ۳۳۳

ابوالفضل در شعر فارسی

ماه بنی‌هاشم

عرش بود خیره در جلال اباالفضل‌ماه شود تیره از جمال اباالفضل
بود به حق اتّصال او به حقیقت‌چون به علی بود اتّصال اباالفضل
عقل نخستین که بُد مکمّل آدم‌بود کمال وی از کمال اباالفضل
ماه بنی‌هاشم است و از شرف و قدرماه برد سجده بر هلال اباالفضل
پای نهد از شرف به تارک خورشیدهر که زند بوسه بر نعال اباالفضل
کرد فراموش رزم خندق و صفّین‌در صف کرب و بلا قتال اباالفضل
قرعه عهد و وفا و همّت و مردی‌روز ازل زد خدا به فال اباالفضل
جان به فدایش که نیست در کرم وجودغیر اباالفضل کس همال اباالفضل
از پی یاری شاه بی‌کس و یاورخامه تقدیر زد مثال اباالفضل
بردن آب فرات از پی اطفال‌بود همه همّت و خیال اباالفضل
آه که انداختند دستش و از کین‌تنگ به یک دست شد مجال اباالفضل
شد ز یمین ظالمی برون ز کمینگاه‌تیغ زد و قطع شد شمال اباالفضل
سنگ جحیمش بخوان نه آدم خاکی‌هر که نسوزد دلش به حال اباالفضل

ص: ۳۳۴

چون نی کلک «طرب» شکر بفشاندطوطی اگر بشنود مقال اباالفضل (۱) ۴۱۷

*** صحن مقدّس

یا رب این بارگه کیست که خورشید سماهر سحرگه کند از خاک درش کسب ضیا
یا رب این مرقد پرنور مطهّر از کیست؟که به تعظیم درش پشت فلک گشته دوتا
یا رب این اختر تابان ز کدامین برج است‌که منوّر بود از رای منیرش بیضا

یا رب این گوهر رخشان ز کدامین دُرج است‌کز نظرها همه چون گنج بود ناپیدا
یا رب این صحن و رواق و حرم از حضرتِ کیست‌که ز خاک در او کون و مکان یافت بها
صحن جانبخش ابوالفضل که در رتبه اوعقل و وهمند دو حیرت‌زده چون من شیدا
این همان صحن شریف است که از فرط شرف‌خادمش را به سر چرخ برین باشد پا
این همان بارگه عرش مثال است که نیست‌گر کنی هندسه جز عرش برینش همتا
گوهر دُرج امامت، شه جمشیدغلام‌اختر برج ولایت مه خورشیدلقا

۱- – شعری است از میرزا محمدنصیر اصفهانی ملخص به «طرب» برگرفته از آیینه ایثار. یادآور می‌شود مؤلف در این بخش، فصلی به اشعار عربی در رثای ابوالفضل اختصاص داده است و مترجم برای بهره یافتن بیشتر خوانندگان، اشعاری فارسی با همین مضمون جایگزین آن کرده است.

ص: ۳۳۵

ماه تابان بنی‌هاشم عبّاس علی‌کز غلامیّ درش فخر کند بر دارا
اندرین صحن مقدّس که بود کعبه جان‌سعی کن تا که مقامی به کف آری به صفا
این همان منظر پاک است که سرگردان استچرخ از بهر طواف در او صبح و مسا
از سر شوق اگر پای در این صحن نهی‌دستت از غیب بگیرند به هر رنج و عنا
گر تو را رنج به جان باشد اینجاست علاج‌گر تو را درد به دل باشد اینجاست دوا (۱) ۴۱۸

***

صاحب لوا
در کنار علقمه سروی ز پا افتاده استیا گلی از گلشن آل عبا افتاده است
در فضای رزمگاه نینوا با شور و آه‌ناله جانسوزِ أدْرِكْ یا اخا افتاده است
از نوای جانگداز ساقی لب‌تشنگان‌لرزه بر اندام شاه نینوا افتاده است
ناگهان از صدر زین افکند خود را بر زمین‌دید بسم‌اللّه از قرآن جدا افتاده است
تا کنار نهر علقم بوی عباسش کشیددید بر خاک سیه صاحب‌لوا افتاده است

۱- – شعری است از میرزا محمدحسین عنقا، برگرفته از آیینه ایثار، «مترجم».

ص: ۳۳۶

دست خود را بر کمر بگرفت و آهی برکشیدگفت پشت من ز هجرانت دوتا افتاده است
خیز برپا کن لوا آبی رسان اندر حرم‌از چه رو بر خاک این قدّ رسا افتاده است
بهر آبی در حرم طفلان من در انتظاراز عطش شوری نگر در خیمه‌ها افتاده است
هرچه شد نالید عباسش ز لب، لب برنداشت‌دید مرغ روحِ او سوی سما افتاده است

گفت پس جسم برادر را برم در خیمگاه‌دید هر عضوی ز اعضایش سوا افتاده است
حال زینب را مگو «علامه» از شه چون شنیددست عبّاس علمدارش جدا افتاده است (۱) ۴۱۹

*** یاری عبّاس

فکند رایت و بوسید پای شه عباس‌که چند لشکر نابود را بدارم پاس؟!
مرا ز کام تو خشکیده‌تر شده است گلوتو را ز حال من آشفته‌تر شده است حواس
فداییان همه در یاری تو جان دادندفدای جان تو، شد وقت یاری عباس
چو شیربچّه یزدان گرفت اذن جهادنمود حمله بدان قوم ناخدای‌شناس
شکافت لشکر و شد در فرات و آب گرفت‌شتافت تا برساند به کام خسرو ناس
دو دست داد ولی مشک همچنان بر دوش‌خدای را به دو دست بریده کرد سپاس
که شکر دستم اگر رفت آب ماند به جای‌که نوشد آن شه و اطفال آتشین‌انفاس
چه گویم آه که آمد ز قوم کین تیری‌به مشک آب به هم بردرید چون کرباس

۱- – شعری است از محمد علامه، برگرفته از آیینه ایثار. «مترجم»

ص: ۳۳۷

چو مشک پاره شد و آب ریخت پنداری که ریخت بر دل سوزانش سوده الماس
ز پشت زین به زمین اوفتاد و نعره کشیدبه یاری آمدش آن خسرو سپهراساس
چه دید، دید ز عبّاس اوفتاد دو دست کشید آه که پشتِ مرا زمانه شکست (۱) ۴۲۰

*** چشم مشک

نیست صاحب‌همتی در نشأتین‌همقدم عباس را بعد از حسین
در هواداری آن شاه الست‌جمله را یک دست بود او را، دو دست
آن قوی، پشت خدابینان ازووآن مشوّش، حال بی‌دینان ازو
موسی توحید را، هارون عهداز مریدان جمله کاملتر، به عهد
بُد به عشّاق حسینی پیشروپاک‌خاطر آی و، پاک‌اندیش رو
عاشقان را بود، آب کار، ازورهروان را رونق بازار، ازو
لاجرم آن قدوه اهل نیازآن به میدان محبّت، یکّه‌تاز

روز عاشورا به چشم پر ز خون‌مشک بر دوش آمد از شطّ چون برون
جانب اصحاب، تازان با خروش‌مشکی از آب حقیقت پُر، به دوش
شد به سوی تشنه کامان، رهسپرتیرباران بلا را شد، سپر
بس فرو بارید بر وی تیر تیزمشک شد بر حالت او اشک‌ریز
اشک، چندان ریخت بر وی چشم مشک‌تا که چشم مشک خالی شد ز اشک
تا قیامت تشنه کامان ثواب‌می‌خورند از رشحه آن مشک، آب
بر زمین آب تعلّق، پاک ریخت‌وز تعیّن بر سر آن خاک ریخت
هستی‌اش را دست از مستی فشاندجز حسین اندر میان چیزی نماند (۲) ۴۲۱

***

۱- - شعری است از وصال شیرازی، برگرفته از آیینه ایثار. «مترجم»
۲- - شعری است از عمان سامانی، برگرفته از آیینه ایثار. «مترجم»

ص: ۳۳۸

قبله اهل صفا

بر عهد خود ز روی محبت وفا نکردتا سینه را نشانه تیر بلا نکرد
تا دست رد به سینه بیگانگان نزدخود را مقیم درگه آن آشنا نکرد
تا هر دو دست را به ره حق ز کف نداددر کوی عشق خیمه دولت به پا نکرد
تا از صفای دل نگذشت از صفای آب‌خود را مدام قبله اهل صفا نکرد
شرح غم شهادت او را به نینوانشنید کس که چون نی محزون نوا نکرد
در کارزار عشق چو عبّاس نامدارجان را کسی فدای شه کربلا نکرد
تا داشت جان ز جانب مقصد نتافت رخ‌تا دست داشت دامن همّت رها نکرد
در راه دوست از سر کون و مکان گذشت‌وز بذل جان خویش در این ره ابا نکرد
خالی نگشت کشور الّا ز خیل کفرتا دفع خصم دوست به شمشیر لا نکرد
از پشت زین به روی زمین تا نیوفتاداز روی غم برادر خود را صدا نکرد
ره را به خصم با تن بی‌دست بست، لیک‌لب را به آه و ناله و افسوس وا نکرد
دل سوخت زین الم که به میدان کارزاردشمن هرآنچه تیر به او زد خطا نکرد

امّ‌البنین که مظهر صبر و شکیب بودغیر از فراق، قامت او را دوتا نکرد
غافل ز مهر دوست، «مجاهد» مشو به دل‌لطفی که دوست کرد به من کیمیا نکرد (۱) ۴۲۲

***

بدر منیر

میان ماه بنی‌هاشم و مه تابان‌تفاوت است ز حدّ وجوب تا امکان
مه سپهر شود گاه بدر و گاه هلال‌ولی نمی‌رسد این بدر را دمی نقصان
مزیّن است از آن ماه توده غبرامنوّر است ازین ماه کشور ایمان
حریم اوست شفاخانه خدا، که ز خلق‌دراین مقام شود درد بی‌دوا درمان
نداشت رخصت پیکار آن امیر دلیرنبود عازم جنگ آن غضنفر غرّان

۱- – شعری از محمدعلی مجاهدی، متخلص به «پروانه»، برگرفته از آیینه ایثار. «مترجم»

ص: ۳۳۹

میان معرکه‌اش هرکه دید، با خود گفت‌دوباره شیر خدا کرده روی در میدان

وفا نگر که به یاد برادر و اطفال‌برفت در شط و آمد برون لب‌عطشان

هنوز نغمه واللّه لاأذُوق الماء (۱) ۴۲۳

به گوش دل رسد از او کنار آب روان

چه احتیاج به آب فرات آن کس راکه تشنه لب او بود چشمه حیوان (۲) ۴۲۴

*** درس وفاداری

بر لب آبم و از داغ لبت می‌میرم‌هردم از غصه جانسوز تو آتش گیرم

مادرم داد به من درس وفاداری راعشق شیرین تو آمیخته شد با شیرم

گاه سردار علمدارم و گاهی سقّاگه به پاس حرمت گشت زنان، چون شیرم

بوته عشق تو کرده است مرا چون زرناب‌دیگر این آتش غم‌ها ندهد تغییرم

گر مرا شور و جوانی و بهار عمر است‌از خزان تو دگر ای گل زهرا پیرم

غیرتم گاه نهیبم زند از جا برخیزلیک فرمان مطاع تو شود پاگیرم

تا که مأمور شدم علقمه را فتح کنم‌آیت قهر بیان شد، ز لب شمشیرم

سایه پرچم تو کرد سرافراز مراعشق تو کرد عطا دولت عالمگیرم

کربلا کعبه عشق است و من اندر احرام‌شد در این قبله عشاق دوتا تقصیرم

دست من خورد به آبی که نصیب تو نشدچشم من داد از آن آب روان تصویرم

باید این دیده و این دست دهم قربانی‌تا که تکمیل شود حجّ من آنگه میرم

زین‌جهت دست به پای تو فشاندم بر خاک‌تا کنم دیده فدا، چشم به راه تیرم

ای قد و قامت تو معنی «قدقامتِ» من‌ای که الهام عبادت ز وجودت گیرم

وصل شد حال قیامم ز عمودی به سجودبی‌رکوع است نماز من و این تکبیرم

جسدم را به سوی خیمه اصغر نبریدکه خجالت‌زده زان تشنه‌لب بی‌شیرم

۱- – سخن عباس بن علی علیه السلام، که چون در شریعه، تشنگی برادر را به یاد آورد، گفت: به خداوند سوگند آب ننوشم.

۲- – شعری از صغیر اصفهانی، برگرفته از آیینه ایثار. «مترجم»

ص: ۳۴۰

تا کند مدح ابوالفضل امام سجاد علیه السلام‌نارسا هست «حسان»، شعر من و تقریرم (۱) ۴۲۵

***

آبرو نریخت

آبی برای رفع عطش در گلو نریخت‌جان داد تشنه‌کام و به خاک آبرو نریخت

دستش ز دست رفت، و به دندان گرفت مشک‌کاخ بلند همّت خود را فرو نریخت

چون مهر خفت، در دل خون شفق ولیک‌اشکی به پیش دشمن خفّاش خو نریخت

غیرت نگر که آب به کف کرد و همتش‌امّا به جام کام، می از این سبو نریخت

چون رشته امید بریدش ز آب، گفت‌خاکی، چو من کسی به سر آرزو نریخت (۲) ۴۲۶

***

زمزم و هاجر

قحط آب است و صدف از رنگ گوهر شد خجل‌هم ز مادر طفل و هم از طفل مادر شد خجل

کافری از بس که زان مسلم نمایان دید دین‌سر به پیش افکند و در پیش پیمبر شد خجل

هاجری زمزم پدید آورد و طفلش تشنه بودسعی بی‌حاصل شد و زمزم ز هاجر شد خجل

۱- – شعری از حبیب‌اللّه چایچیان «حسان»، برگرفته از آیینه ایثار. «مترجم»

۲- – شعری از اکبر دخیلی متخلص به «واجد»، برگرفته از آیینه ایثار. «مترجم»

ص: ۳۴۱

با عمو می‌گفت طفلی تشنه‌کام خود ولیک‌سرفرازم کن رباب از روی اصغر شد خجل
مشک خالیّ و دلی پر از امید آورده بودوز رخ بی‌آب و رنگش آب‌آور شد خجل
سخت سقا بهر آب و آبرو کوشید لیک‌عاقبت کوشش، ز سعی آن فلک فرّ، شد خجل
مایه آن پایه همّت، گشت نومیدی ز آب‌وز لب خشکیده او، دیده تر، شد خجل
روح غیرت، جان مردی، ذات عشق، اصل وفاهریک، از آن ساقی در خون شناور شد خجل
کام پور ساقی کوثر نشد تر، از فرات‌وز رخ ساقیِ کوثر، حوض کوثر شد خجل

زآن طرف، عبّاس از طفلان خجل، زین سو، حسین‌آمد و دید آن فتوّت، از برادر شد خجل
خواست، برخیزد به پا بهر ادب، دستی نبودوآن قیامت قامت، از خاتون محشر شد خجل
ریزش اشکت کند «انسانیا» این‌سان سخن‌بی‌سخن زین درفشانی درّ و گوهر شد خجل (۱) ۴۲۷

***

بهشتستان یار

گفت ای دست اوفتادی، خوش بیفت‌تیغ، در دست دگر بگرفت و گفت
آمدم تا جان ببازم، دست چیست‌مست، کز سیلی گریزد، مست نیست

۱- – شعری است از علی انسانی، برگرفته از آیینه ایثار. «مترجم»

ص: ۳۴۲

خاصه مست باده عشق حسین‌یادگار مرتضی میر حُنین
خود، به پاداش دو دست فرشی‌ام‌حق برویاند، دو بال عرشی‌ام
تا بدان پَر، جعفر طیّاروارخوش بپرّم در بهشتستان یار
این بگفت و بی‌فسوس و بی‌دریغ‌اندر آن دست دگر، بگرفت تیغ

حیدرانه تاخت، در صفّ نبردخیره مانده چرخ از بازوی مرد
برکشیده ذوالفقار تیز راآشکارا کرده رستاخیز را
مصطفی با مرتضی می‌گفت هین‌بازوی عبّاس را اینک، ببین
گفت حیدر، با دو چشم تر بدوکه کدامین بازویش بینم، بگو
بینم آن بازو که تیغ افراخته است‌یا خود آن بازو، که تیغ انداخته است
کافری دیگر درآمد از قفاکرد، دست دیگرش از تن جدا
چون بیافکندند از نامقبلی‌هر دو دست دست‌پرورد علی

گفت گر شد منقطع، دست از تنم‌دست جان، در دامن وصلش زنم
بایدم صد دست، در یک آستین‌تا کنم ایثار شاه راستین
منّت ایزد را که اندر راه شاه‌دست را دادم، گرفتم دستگاه
دست من، پرخون به دشت افکنده به‌مرغ عاشق، پرّ و بالش کَنده به

کیستم من؟ سرو باغ عشق حیّ‌سرو بالد، چون ببُریّ شاخ وی
می‌کنم در خون، شنا بی‌دست من‌برخلاف هر شناور، در زَمن
گرچه ناکرده شنا بی‌دست کس‌این شنا خاص شهیدان است و بس (۱) ۴۲۸

***

۱- – شعری است از سروش اصفهانی، برگرفته از آیینه ایثار. «مترجم»

ص: ۳۴۳

بحر حیا

ای امیری که علمدار شه کربلایی‌اسد بیشه صولت، پسر شیر خدایی
به نسب پور دلیر علی آن شاه عدوکش‌به لقب ماه بنی‌هاشم و شمع شهدایی
یک جهان صولت و پنهان شده در بیشه تمکین‌یک فلک قدرت و تسلیم به تقدیر و قضایی
من چه خوانم به مدیح تو که خود اصل مدیحی‌من چه گویم به ثنای تو که خود عین ثنایی
بی‌حسین آب ننوشیدی و بیرون شدی از شطتو یمِ فضل و محیط ادب و بحر حیایی
دستت افتاد ز تن مشک به دندان بگرفتی‌تا مگر دست دهد باز سوی خیمه‌گه آیی
گره کار تو نگشود چو از دست هماناخواستی تا مگر آن عقده ز دندان بگشایی
هیچ سقا نشنیدم که لب تشنه دهد جان‌جز تو ای شاه که سقای یتیمان ز وفایی (۱) ۴۲۹

وفای ابوالفضل

ذکر سماواتیان ثنای اباالفضل‌خیل ملک، خادمِ سرای اباالفضل
با مژه رو بد غبار حور بهشتی‌از حرم و صحن باصفای اباالفضل
هیچ ز بیگانگی به حق نبرد راه‌هر که نگردید آشنای اباالفضل

۱- – شعری از صغیر اصفهانی، برگرفته از آیینه ایثار. «مترجم»

ص: ۳۴۴

پا مکش از درگهش که عقده‌گشایی‌هست به دست گره‌گشای اباالفضل

غم نبرد راه بر دلش، به صف حشرهرکه بود در دلش ولای اباالفضل

آب ننوشید بی‌حسین و عجب نیست‌این روش از همّت و حیای اباالفضل

شُست به راه حسین دست و دل از جان‌اجر اباالفضل با خدای اباالفضل

پاس وفا داشت آن‌چنان که بماندنداهل وفا، مات از وفای اباالفضل

با شه دین جز به نام سیّد و مولاباز نشد لعل جانفزای اباالفضل

گشت کمان قدّ شاه دین چو عیان شدغرقه به خون قامت رسای اباالفضل (۱) ۴۳۰

***

دمِ رفتن

آه! افتاد ابوالفضل چو از زین به زمین‌کرد افغان که برادر! سوی عباس ببین

شه دین آمد و بنشست ورا بر بالین‌سَرِ او بر سَرِ زانو بنهاد از تسکین

گفت: خون پاک کن از چشم برادر عباس

تابببند دم رفتن رخ زیبای تو راتا به جان بوسه زند خاک کف پای تو را

یک نظر، باز ببیند قد رعنای تو راتا شود مست دگر ره می و مینای تو را

تا بنوشد دم مردن می وحدت زان کاس‌شاه، خون از رخ و از چشم برادر بزدود

پس ابوالفضل نظر بر رخ آن شاه گشوداستخوانش که سم اسب عدو خرد نمود

کلک «مفتون» شد واین‌طرفه‌مسمّط بسرودطبع وقّاد وی و زد رقمش بر قرطاس (۲) ۴۳۱

***

۱- – شعری از صغیر اصفهانی، برگرفته از آیینه ایثار. «مترجم»

۲- – قطعه‌ای از شعر بلند مفتون همدانی، برگرفته از آیینه ایثار. «مترجم»

ص: ۳۴۵

زیارتنامه حضرت ابوالفضل علیه السلام

اذن دخول اول

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً وَالْحَمْدُلِلَّهِ كَثِيراً وَ سُبْحَانَاللَّهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا، الْحَمْدُلِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لهذا وَ ما كُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَااللَّهُ، لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِیَاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتِمَ النَّبِيِّيْنَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاالْفَضْلِ الْعَبَّاس بْن أَمِيرِ الْمُؤْمِنينَ وَرَحْمَةُاللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»

«خـدای بزرگ فراتر و بزرگتر است. سپاس فراوان او راست و هر پگـاه و شامگـاه او را تسبیـح گویم. سپاس خداونـدی را که ما را بـدین طریق راه نمود و اگر خـدا هدایتمان نکرده بود ما آن نبودیم که راه یابیم. پیامبران پروردگارمان پیام حق را آوردند. سـلام بر تو ای فرسـتاده خـدا، سـلام بر تو ای پیامبر خـدا، سـلام بر تو ای خاتم پیامبران، سـلام بر تو ای مهتر فرسـتادگان. سـلام بر تو ای امیر مؤمنان. سلام بر تو ای ابوالفضل عباس، پسر امیر مؤمنان. رحمت و برکات خداوند نیز بر تو باد!»

آنگاه قدری به درون رو و بر آن درِ دیگر بایست و بگوی:

«سَلَامُاللَّهِ وَ سَلامُ مَلائِكَتِهِ المُقرَّبِينَ وَ أَنْبِيائِهِ المُرْسَلِينَ وَ عِبادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ

ص: ۳۴۶

الشُّهَداءِ وَالصِّدِّيقينَ الزّاكِياتُ الطَّيِّباتُ فِيما تَغْتَدِى وَ تَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمنينَ، أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصْدِيقِ وَالوَفاءِ وَالنَّصِيحَةِ لِخَلَفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّه عَلَيْهِ وَ آلِهِ المُرْسَلِ وَالسِّبْطِ المُنْتَجَبِ وَالدَّلِيلِ العالِمِ وَالوَصِيِّ الْمُبَلِّغِ وَالمَظْلُوم المُهْتَضَم، فَجَزاكَ اللَّه عَنْ رَسُولِهِ وَ عَنْ أَمِيرِ المؤمِنِينَ وَ عَنِ الحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَواتُاللَّه عَلَيْهِمْ أَفْضَلَ الجَزاءِ بِما صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ وَ أَعَنْتَ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ، لَعَنَ اللَّه مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَاللَّه مَنْ ظَلَمَكَ و لعن اللَّه مَنْ جَهِلَ حَقَّكَ وَاسْتَخَفَّ بِحُرْمَتِكَ، وَ لَعَنَ اللَّه مَنْ حالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ماءِ الْفُراتِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُوماً وَ أَنَّ اللَّه مُنْجِزٌ لَكُمْ ما وَعَدَكُمْ جِئْتُكَ يا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وافِداً إِلَيْكُمْ وَ قَلْبِى مُسَلِّمٌ لَكُمْ وَ تابِعٌ وَ أَنَا لَكُمْ تابِعٌ وَ نُصْرَتِى لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ إِنِّى بِكُمْ وَ بِإِيابِكُمْ مِنَ المُؤْمِنِينَ وَ بِمَنْ خالَفَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ مِنَ الكافِرِينَ، قَتَلَ اللَّه أُمةً قَتَلَتْكُمْ بِالأَيْدِى وَالأَلْسُنِ.»

«سلام پاک و پیراسته خداوند و سلام پاک و پیراسته فرشتگان مقرّب او، پیامبران فرستاده او، بندگان درستکار او و همه شهیدان و رادمردان، در هر روز و هر شب بر تو ای فرزند امیر مؤمنان.

بر تسلیم، تصدیق، وفاداری و خیرخواهی تو در برابر خلف پیامبر مرسل، سبط برگزیده او، راهنمای آگاه، وصی رساننده رسالت دین و مظلوم ستمدیده گواهی می‌دهم. خداوند تو را به پاس صبر و پایداری و یاری گری‌ات، از جانب رسول خویش، از جانب امیر مؤمنان و از جانب حسن و حسین- که درود خدا بر همه آنان باد- برترین پاداش دهاد! که فرجام خوش پاداش آن سرای است.

خداوند لعنت کند کسانی را که تو را کشتند، لعنت کند کسانی را که بر تو ستم راندند. لعنت کند کسانی را که حق تو را انکار کردند و حرمتت را زیرپای نهادند و لعنت کند کسانی را که میان تو و آب فرات جدایی افکندند.

گواهی می‌دهم که تو مظلومانه شهید شدی و خداوند آنچه را به شما وعده داده است برآورده خواهد ساخت.

ای پسر امیرمؤمنان، به درگاه تو آمده و بر تو وارد شده‌ام، در حالی که دلم تسلیم شما و سرنهاده شماست و من خود نیز پیرو شمایم و یاری‌ام برایتان آماده است تا خداوند میان ما داوری کند که او برترین داور است. با شمایم، با شمایم، نه با دشمنانتان. من به شما و بازگشتتان

ص: ۳۴۷

ایمان دارم و در برابر آنان که با شما مخالفت کردند و شما را کشتند کافرم.

خداوند بکشد مردمی را که با دست و زبان در کشتن شما شرکت جستند.»

سپس به درون رو و خود را به قبر بیفکن و بگوی:

«السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّها الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِیعَ لِلَّهِ وَلِرسُولِهِ وَ لأمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَالحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ صَلَّی اللَّه عَلَیْهِمْ وَ سَلَّمَ، السَّلَامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُ اللَّه وَ بَرَکاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوانُهُ وَ عَلَی رُوحِکَ وَ بَدَنِکَ، أَشْهَدُ وَ أُشْهِدُ اللَّه أَنَّکَ مَضَیْتَ عَلَی ما مَضَی علیهِ البَدْرِیُّونَ وَالْمُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّه المُناصِحُونَ لَه فِی جِهادِ أَعْدائِهِ المُبالِغُونَ فِی نُصْرَةِ أَوْلِیائِهِ الذَّابُّونَ عَنْ أَحِبَّائِهِ فَجَزاکَ اللَّه أَفْضَل الجَزاءِ وَ أَکْثَرَ الجَزاءِ وَ أوْفَرَ الجَزاءِ وَ أوْفَی جَزاءِ أَحَدٍ مِمَّنْ وَفَی بِبَیْعَتِهِ وَاسْتَجابَ لَهُ دَعْوَتَه وَ أَطَاعَ وُلاةَ أَمْرِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ بالَغْتَ فِی النَّصِیحَةِ وَ أَعْطَیْتَ غایَةَ المَجْهُودِ فَبَعَثَکَ اللَّه فِی الشُّهَداءِ وَ جَعَلَ رُوحَکَ مَعَ أَرْواحِ السُّعَداءِ وَ أعْطاکَ مِنْ جِنانِهِ أَفْسَحَها مُنْزِلًا وَ أَفْضَلَها غُرَفاً وَ رَفَعَ ذِکْرَکَ فِی عِلِّیِّینَ وَ حَشَرَکَ مَعَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَداءِ وَالصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً، أَشْهَدُ أَنَّکَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْکُلْ وَ أَنَّکَ مَضَیْتَ عَلَی بَصِیرَةٍ مِنْ أَمْرِکَ مُقْتَدِیاً بِالصَّالِحِینَ وَ مُتَّبِعاً لِلنَّبِیِّیْنَ فَجَمَعَ اللَّه بَیْنَنا وَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ رَسُولِهِ وَ أَوْلِیائِهِ فِی مَنازِلِ المُخْبِتِینَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ.»

«سلام بر تو ای بنده درستکار و ای فرمانبردار خدا و رسول او و امیر مؤمنان و حسن و حسین- که درود و سلام خداوند بر آنان باد-

.

سلام و رحمت و برکات و مغفرت و رضوان خداوند بر تو و بر روح و بر بدنت. گواهی می‌دهم و خدای را نیز گواه می گیرم که تو در همان راهی گام نهادی و راه سپردی که سپاهیان بدر، مجاهدان راه خدا و خیرخواهان آیین او در پیکار با دشمنانش و نیز همه آنان که در یاری اولیای او حد نشناختند و از دوستان او دفاع کردند در پیش گرفته بودند. خداوند تو را برترین پاداش، بیشترین پاداش، گسترده‌ترین پاداش و کاملترین پاداش دهاد که به هرکس که به بیعت او وفا کند و به دعوت او پاسخ دهد و از والیان حکومت او فرمان برد دهی.

گواهی می‌دهم که تو در خیرخواهی حد نشناختی و آنچه توانستی تقدیم داشتی. خداوند تو

ص: ۳۴۸

را در شمار شهیدان برانگیزد، روح تو را با روح سعادت‌یافتگان همراه کند، از بهشت خویش گشاده‌ترین سرای و برترین خانه به تو دهد، نام تو در آسمانها بلند گرداند، و تو را با پیامبران، رادمردان، شهیدان و درستکاران- که دوستان و همراهان نکویند- محشور بدارد.

گواهی می‌دهم که تو نه کوتاهی ورزیدی و نه گام پس نهادی و با آگاهی بدانچه بر آن هستی، راه خویش در پیش گرفتی و به صالحان اقتدا و از پیامبران پیروی کردی. خداوند ما و شما و رسول و اولیای خود را در سرایی که سرسپردگان درگاهت دارند، در کنار هم گرد آورد، که او خود بخشاینده‌ترین مهرورزان است.»

سپس به سمت بالاسر برو، در آن‌جا دو رکعت نماز بگزار و پس از نماز بگوی:

«أللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آل مُحَمَّدٍ وَ لاتَدَعْ لِی فِی هذَا المَکانِ المُکَرَّم وَ المَشهَدِ المُعَظَّم ذَنْباً إلَّا غَفَرْتَهُ وَ لا هَمَّاً إلَّا فَرَجْتَهُ وَ لا عَیْباً إلَّا سَتَرْتَهُ وَ لا رِزْقاً إلَّا بَسَطْتَهُ وَ أَدْنَیْتَهُ وَ لا شَمْلًا إلَّا جَمَعْتَهُ وَ لا مریضاً إلّاشَفْیتَه وَلا غائِباً إلَّا حَفَظْتَهُ وَ لا حاجَةً مِنْ حَوائِجِ الدُّنْیا وَالآخِرَةِ لَکَ فِیها رِضِیَ وَ لِی فِیها صَلاحٌ إلَّا قَضَیْتَها یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.»

«خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و در این جای گرامی و در این مزار پرعظمت والا برایم مگذار هیچ گناهی مگر که آن را آمرزیده‌ای، اندوهی مگر که آن را گشوده‌ای، عیبی مگر که آن را پوشانده‌ای، روزیی، مگر که آن را وسعت داده‌ای و نزدیکم آورده‌ای، پریشانیی مگر که برطرف ساخته‌ای، بیماری‌ای، مگر که شفا بخشیده‌ای، و حاجتی از حاجتهای دنیا و آخرت که رضای تو و صلاح من در آن است، مگر که برآورده‌ای، ای مهربانترین مهربانان.»

آنگاه نزد ضریح بازگرد و در پایین پای بایست و بگوی:

«السَّلَامُ عَلَیْکَ یا أَبَاالفضل العَبَّاسَ ابْنِ أَمِیر الْمُؤْمِنِینَ، السَّلَامُ عَلَیْکَ یا ابْنَ سَیِّدَالوَصِیِّینَ، السَّلَامُ عَلَیْکَ یا ابْنَ أَوَّل القَوْم إِسْلاماً وَ أَقْدَمِهِمْ إِیماناً وَ أَقْوَمِهِمْ بِدِینِاللَّهِ وَ أَحْوَطِهِمْ عَلَی الإِسْلام أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِلَّه وَ لِرَسُولِهِ وَ لأَخِیکَ فَنِعْمَ الأَخُ المَواسِی لأَخیه فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْکَ وَ لَعَنَ اللَّه أُمَّةً ظَلَمَتْکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً اسْتَحَلَّتْ مِنْکَ المَحارِمَ وَ أَنْتَهَکَتْ فی قَتْلك حُرْمَةَ الأِسْلامِ فَنِعْمَ الصَّابِرُ الْمُجاهِدُ المُحامِی النَّاصِرُ وَالأَخُ

ص: ۳۴۹

الـدَّافِعُ عَنْ أَخِیهِ المُجِیبُ إِلَی طاعَـةِ رَبِّهِ الرَّاغِبُ فِیما زَهِدَ فِیهِ غَیْرُهُ مِنَ الثَّوابِ الجَزِیلِ وَ الثَّناءِ الجَمِیلِ وَ أَلْحَقَکَ اللّه بِدَرَجَهِ آبائِکَ فِی جنّاتِ النَّعِیم. أللّهُمَّ إِنِّی تَعَرَّضْتُ لِزِیارَهِ أَوْلِیائِکَ رَغْبَهً فِی ثَوابِکَ وَ رَجاءً لِمَغْفِرَتِکَ وَ جَزِیلِ إِحْسانِکَ فَأَسْئَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِـهِ الطَّاهِرِیـنَ وَ أَنْ تَجْعَـلَ رِزْقِی بِهِمْ داراً وَ عَیْشِـی بِهِمْ قـارّاً وَ زِیـارَتِی بِهِمْ مَقْبُولَـهً وَ حَیـاتِی بِهِمْ طَیِّبَـهً وَ أَدْرِجْنِی إِدْراجَ الْمُکْرَمِینَ وَاجْعَلْنِی مِمّنْ یَنْقَلِبُ مِنْ زِیارَهِ مَشاهِـدِ أَحِبَّائِکَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً قَدِ اسْـتَوْجَبَ غُفْرانَ الذُّنُوبِ وَ سَتْرَ العُیُوبِ وَ کَشْفَ الکُرُوبِ إِنَّکَ أَهْلُ التَّقْوَی وَ أَهْلُ المَغْفِرَهِ».

«سـلام بر تو ای ابوالفضـل، ای عبـاس، ای پسـر امیر مؤمنان، سـلام بر تو ای پسـر سـرور اوصـیا، سـلام بر تو ای پسـر آن که نخستین اسلام‌آورده، آغازین مؤمن، برپای‌دارنده‌ترین و دلسوزترین بر آیین است.

گواهی می‌دهم که برای خدا و رسول او و برادرت خیرخواهی کردی، و تو خود چه خوش برادر همراه و همدرد برای برادر خویش بودی.

خداوند لعنت کند گروهی را که تو را کشتند، لعنت کند گروهی را که بر تو ستم راندند، لعنت کند گروهی را که حرمت شکستند و با کشتن تو، حرمت آیین زیر پای نهادند.

تو خوش پایـدار مجاهد، مدافع یاری‌ده، و برادر دفاع‌کننده از برادر خویشـی که به فرمان پروردگار پاسخ گفته و بدان پاداش فراوان و ستایش درخوری که دیگران بدان بی‌رغبتی کردند، دل سپرده است.

خداوند تو را به همان مرتبه‌ای در بهشت رساند که پدرانت آنجایند.

خداونـدا! من به امیـد پاداش تو و به چشـمداشت بخشایش و مغفرت تو و در آرزوی احسان و کرم بسـیار تو آهنگ زیارت اولیایت کرده‌ام، و اینـک از تو می‌خواهم بر محمـد و خانـدان پـاکش درود فرستی، به برکت آنـان روزی‌ام را سـرشار، زنـدگی‌ام را آرام و برخوردار، زیارتم را پذیرفته، و حیاتم را پاک و پیراسـته بداری و مرا بدان پله کمال بالا بری که گرامی‌داشته‌شدگان درگاهت بدان بالاـ برده‌ای، و مرا از کسـانی قرار دهی که چون از زیـارت مرقـد دوسـتانت بـاز می‌گردنـد کامیاب و کامروایند و آمرزش گناهان، پوشیده شـدن کاستیهـا و گشوده شـدن گره‌های زنـدگی خویش را سـزاوار شده‌انـد. تو خود شایسـته پروایی و سـزامند بخشایش و آمرزشی.»

ص: ۳۵۰

فرجامین سخن

به قلم محمدعلی داعی‌الحق

با یاد خداوند.

ای خدایی که به نعمت ایمان بر ما منت نهادی و به پیروی از قرآن راه نمودی، تو را سپاس.

هم درود و سلام تو بر سرورمان محمد و خاندان پاک و پیراسته او.

چندی پیش توفیق آن یافتم که دستنوشت کتاب ارجمند «تاریخ مرقد العباس» را که اثر خامه دوست فرهیخته و استاد پژوهشگر سید سلمان آل طعمه- خداوند او را عمری دراز دهاد!- است بخوانم. این کتاب را در فصل‌بندیهایش نوآور، در ارائه جستارها خوش‌منظر و در بیان اوصاف و جزئیات این مرقد مطهر دارای دقت نظر یافتم. در این کتاب سخن از مرقد شهیدی مجاهد است که در راه خداوند و در یاری دین خدا و دفاع از برادر خویش حسین بن علی علیهما السلام در زیر پرچم اسلام به پیکاری سخت دست یازید و خود علمدار پیکاری شد که رویارویی همه کفر با همه اسلام بود. او ساقی تشنگان آوردگاهی بود که بر دامن خود زیباترین و جاودانه‌ترین حماسه تاریخ جهاد و دلاوری را دید؛ جهادی که برای اسلام تاریخی نو ساخت و برای همه مجاهدان راهی و شیوه‌ای تازه فراپیش نهاد، تا آن روز که خداوند مجاهدان را وارثان زمین کند.

ص: ۳۵۱

حماسه کربلا تنها و تنها برای استوارتر ساختن اصول و آموزه‌های اسلام شکل گرفت و همه، اخلاص و شرافت و عظمت بود و در این حماسه، ابوالفضل دست توانا و بازوی راستین برادر خود حسین بن علی علیهما السلام مهتر جوانان بهشت بود تا با یاری او بتواند آن بار سخت و سنگینی را که بر دوشش نهاده شده است بردارد و با کاروان گرانقدری از گزیدگان اهل بیت و یاران وفاداری که شهید راه عدالت، عزت و کرامت شدند به منزل مقصود رساند. آن همراهان با همه آنچه در توان داشتند، در راه دفاع از اسلام و کانون جاودان آن قرآن کریم در صف پیکار ایستادند و بدین ایستار ستودنی آن پایگاه بلند آرزو کردنی را فراچنگ آوردند و هم در این سرای به منزلتی بلند و حرمت و عزت و عظمتی درخور رسیدند و هم در آن سرای بهشت جاودانه را از آن خود ساختند.

به هر روی، خواندن کتاب حاضر سیره‌ای روشن از شهید طف و مجاهد راه خدا و یاور و علمدار حسین علیه السلام، عباس بن علی علیهما السلام فراروی می‌نهد و از رهگذر این سیره درس پایداری، ایستادگی، پایمردی، همراهی و برادری به ما می‌آموزد و از این سخن می‌گوید که چگونه انسان می‌تواند آن هنگام که بحرانها روی می‌کند و سختیهای زندگی چنگ و دندان می‌نمایاند و زمانه روی ترش می‌کند و راه را بر زندگی می‌بندد، به اندازه سرانگشتی از اصول و آیین خود دست برندارد و سر سوزنی از راه خویش کناره نگزیند.

بلکه با همه هستی‌اش به کوره آزمونهای سخت و دشوار فرو رود و با جان و روانی گداخته، صیقل‌یافته، پلیدی وانهاده و طهارت‌یافته از آن بیرون آید و بدین‌سان ایستاری جاودانه از خود بر جای نهد که تا زندگی هست و تا جان هست آن نیز هست.

این است ایستار مردان مرد، و این است اراده اولیا و گزیدگان و بزرگان.

اینک قرنها و سده‌ها از رخداد عاشورا گذشته، اما همچنان مشعلی که آن روز در کربلا روشن کرده‌اند روشن و روشنگر می‌ماند و در جای‌جای خود و در بندبند و صفحه‌صفحه و سطرسطر کتاب حماسه خود راه آزادگی می‌نمایاند.

کتابی که از آن سخن می‌گویم تنها یک صفحه از صفحه‌های زرین و روشن کتاب عاشورا فراورویتان می‌گذارد ... اینک آن کتاب جاویدان آینه‌ای روشن است برای هرکس که می‌خواهد در راه اسلام گام فراپیش نهد، به دعوت این آیین بگرود و در راه دعوت

ص: ۳۵۲

دیگران به بنیادها و آموزه‌های ارزشمند و نیز اهداف بلند آن گامی بردارد و بر فراز قله بلند استقامت و پایداری بایستد و پرچم رسالت محمّدی را دور از هر انحراف و کژی و هر سستی و گسستگی افراشته بدارد.

از خداوند می‌خواهم اهل ادب و فضل و دانش و فرهیختگی را به پرداختن بدین تجربه‌های گرانسنگ تاریخ بشر و بازکاویدن روشن‌ناشده و ترسیم روشن‌تر حقایق نورانی تاریخ اسلام و مردان آن، برای امت توفیق دهد تا فرزندان این امت نسلی در پی نسلی از این جستارها سود برند و به روشنی و درستی تاریخ آیین خود و تاریخ مردانی که این آیین را زنده نگهداشته‌اند بدانند.

مباد کسی در پی هوسهای نفس بدخواه رود یا جان و دل را خفتنگاه وسوسه‌ها و تردیدهایی کند که شیطانهای جن و انس الهامگر آنند، و مباد آنگاه با جریانهای زودگذر و بی‌فرجامی همراه شود که بیش از هرچیز مصداق و یادآور این آیت کلام خداوند که فرمود:

«ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را غمگین نسازند؛ چه، از آنان که با زبان خود گفتند «ایمان آوردیم» و حال آن که دلهایشان ایمان نیاورده بود، چه از یهودیان که گوش می‌سپارند تا دستاویزی برای تکذیب بیابند و به گوش مردمانی که نزد تو نیامده‌اند برسانند. آنان سخن را از جای خود دگرگون می‌کنند و می‌گویند: اگر این حکم به شما داده شد آن را بپذیرید و اگر آن به شما داده نشد دوری کنید. هرکس که خداوند سرگشتگی‌اش را بخواهد تو برای او در برابر خدا هیچ کار نتوانی کرد. آنان کسانی‌اند که خداوند نخواسته است دلهایشان را پاک گرداند، آنان را در این سرای زبونی و خواری و در آن سرای عذابی بزرگ است.»

آری، تاریخ، خود، حقیقت را بازمی‌تاباند و از چهره کسانی که در دلهایشان بیماری خانه کرده و در جانهایشان گمراهی و کژی لنگر انداخته و خداوند بر بیماریشان افزوده و کردارهای شایسته آنان را نیز تباه کرده است نقاب فرو می‌افکند.

سخن پایانی آن که: برای استاد فاضل و پژوهشگر سید سلمان طعمه آرزوی توفیق و پایداری و پایمردی بر راه درست و شیوه بایسته‌ای دارم که خود بدان رسیده و در همه

ص: ۳۵۳

پژوهشـهای ادبی و تاریخی و در همه نوشـته‌هایش آن را در پیش گرفته است؛ او خود را پایبنـد آن می‌داند که رخدادهای تاریخ را همـان گونه که رخ داده است نقـل کنـد و تصویری روشن برای مخاطبـان امروز فراروی نهـد، گویا که به دیـده خود آن رخـداد را می‌نگرند.

خداونـد ما را به خدمتگزاری آیین پرآوازه اسـلام توفیق دهد و از رهگذر تلاشـهایی که بدانها دست می‌یازیم، فرزندان این امت را بهره‌مند سازد؛ آن‌سان که ما را از دانش و دستافرید پیشینیان برخوردار ساخته است.

آخرین سخن آن که خدای جهانیان را ستایش و سپاس و پیامبران و فرستادگان و بندگان درستکار او را درود و بدرود.

۹ محرم ۱۴۱۴ ه. ق/ ۳۰ ژوئن ۱۹۹۳ م.

ص: ۳۵۴

تصویر ص ۳۳۶

ص: ۳۵۵

تصویر ص ۳۳۷ و ۳۳۸

ص: ۳۵۶

کتابنامه

الف: کتابها

آیینه ایثار، شاهرخی، محمود و کاشانی، مشفق

ابصار العین فی انصار الحسین، سماوی، محمد

ابوالشهداء، عقاد، عباس محمود

ابوهریره شیخ المضیرهٔ، ابوریّه، محمود

احسن الودیعه، موسوی کاظمی، محمدمهدی

الاحکام السلطانیه، ماوردی، ابوالحسن علی

الاخبار الطوال، دینوری، احمد بن داوود

رشاد الاذهان، ابن‌نعمان، محمد بن محمد (مفید)

الارض والتربهٔ الحسینیهٔ، کاشف‌الغطاء، محمدحسین

الاسر الحاکمهٔ و رجال الادارهٔ والقضاء فی العراق، رؤوف، عماد عبد السلام

الاعلام، زرکلی، خیرالدین

اعیان الشیعه، عاملی، محسن امین

الامالی، طوسی، محمد بن حسن

انیس الشیعه، جعفری طیاری، محمد عبدالحسین

ص: ۳۵۷

بحار الانوار الجامعة لاحاديث الائمة الأطهار، مجلسی، محمدتقی

بطل العلقمی، مظفر، عبدالواحد

بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء، قزوینی، ابراهیم شمس‌الدین

*** تاریخ جغرافیایی کربلای معلی، عمادزاده، حسین

تاریخ طبری (تاریخ الأمم والملوک)، طبری، محمد بن جریر

تاریخ کربلا، کلیددار، عبدالجواد

تاریخ العراق بین الاحتلالین، عزاوی، عباس

تاریخ مدینة دمشق، ابن‌عساکر، علی بن حسن

تاریخ مساجد بغداد و علماءها، آلوسی، محمد شاکری

تحفة الازهار و زلال الانهار، ابن‌شدقم، ضامن

تحفة العالم، بحرالعلوم، سیدجعفر

تحفة النظار (رحله ابن‌بطوطه)، ابن‌بطوطه، محمد بن عبداللّه

تذکرة الخواص، ابن‌جوزی، سبط

تراث کربلاء، آل طعمه، سلمان هادی

تلخیص مجمع الآداب، ابن‌فوطی، عبدالرزاق

الجامع المختصر فی عنوان التاریخ و عیون السیر، ابن‌ساعی، علی

جغرافیة کربلاء القدیمه و بقاعها، کلیددار، عبدالجواد

*** الحسین فی الفکر المسیحی، بارا، آنتوان

الحوادث الجامعة، ابن‌فوطی، عبدالرزاق بن احمد

*** الدرة البهیة فی نقل کربلاء و تربتها الزکیة، براقی نجفی، حسین

دیوان ابن‌کمونه، ابن‌کمونه

***

ص: ۳۵۸

ذخائر العقبی، طبری، عبداللّه بن احمد

*** رحلات عبدالوهاب عزام، عزام، عبدالوهاب

روضات الجنات، خوانساری، محمدباقر

*** سمو المعنی فی سمو الذات، علایلی، عبداللّه

*** الشرف المؤید لآل محمد، نبهانی، یوسف بن اسماعیل

*** الصواعق المحرقهٔ، ابن‌حجر هیتمی، احمد بن محمد

*** العراق قدیما و حدیثا، حسینی، سید عبدالرزاق

العرب قبل الاسلام، زیدان، جرجی

عقیدهٔ الشیعه، رونلدسن

العمارات العربیهٔ الاسلامیهٔ فی العراق، سلیمان، عیسی و همکاران

عدهٔ الطالب، حسینی، جمال‌الدین احمد بن علی

*** غایهٔ الاختصار فی البیوتات العلویهٔ المحفوظهٔ من الغبار، ابن‌طقطقی، محمد بن علی

*** فرحهٔ الغری، ابن‌طاووس، سید عبدالکریم بن جلال‌الدین

*** قمر بنی‌هاشم، مکرم، عبدالرزاق موسوی

*** الکامل فی التاریخ، ابن‌اثیر، ابوالحسن علی

کامل الزیارات، قولویه، ابوالقاسم جعفر بن محمد

ص: ۳۵۹
الکرام البررهٔ فی اعلام المائهٔ الثالثهٔ عشرهٔ، تهرانی، آقابزرگ
کربلاء فی الذاکرهٔ، آل طعمه، سلمان هادی
*** الکشکول، بهایی، محمد بهاءالدین عاملی
*** لسان العرب، ابن‌منظور، محمد بن مکرم
*** مجالی اللطف بارض الطف، سماوی، محمد
مدایح و مراثی حضرت ابوالفضل در شعر فارسی، احمدی بیرجندی، احمد
مدینهٔ الحسین، آل کلیددار، محمدحسن
مروج الذهب و معادن الجوهر، مسعودی، علی بن حسین
مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، میرزا حسین
مشهد الامام الحسین علیه السلام، ماهر محمد، سعاد، قاهره، ۱۳۸۸ ه. ق.
معارف الرجال، حرزالدین، محمد
معالی السبطین، مازندرانی، محمدمهدی
معجم البلدان، حموی، یاقوت
معجم الشعراء، مرزبانی
معجم المؤلفین، کَحّاله، عمررضا
مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین
مقتل الحسین، مقرم، عبدالرزاق موسوی
مناقب آل ابی‌طالب، ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی
مناقب سلمان، نوری، تهران، ۱۲۸۵ ه. ق.
مناهل الضرب فی انساب العرب، اعرجی، سیدجعفر
المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، ابن‌جوزی، سبط
من لایحضره الفقیه، ابن‌بابویه، محمد بن علی (صدوق)

ص: ۳۶۰

موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، کمونه، عبدالرزاق

موسوعهٔ العتبات المقدسه، خلیلی، جعفر

*** نزههٔ اهل الحرمین فی عمارهٔ المشهدین، صدر، سیدحسن

نزههٔ الجلیس و منیهٔ الادیب الانیس، مکی، عباس

نهضهٔ الحسین، حسینی، سید هبهٔاللَّه

وفیات الاعیان و ابناء الزمان، ابن‌خلکان، احمد

ب: مجلات و روزنامه‌ها

الاقلام، مجله

الرائد، مجله

رسالهٔ الشرق، مجله

الزوراء، روزنامه

العرفان، مجله

مجلهٔ المجمع العلمی العراقی، مجله

المقتبس، مجله

المنار، روزنامه (۱) ۴۳۲

پی نوشت ها

۱- سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حرمهای مطهر، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

ص: ۳۶۱

۱ (۱)- اخبار الطوال، دینوری، ص ۲۵۰

۲ (۲)-« در کربلا- مرکب و کاروان مرا از حرکت باز بـداشت و نیز در سـرزمین عین آن را متوقف ساخت تا طراوتش به ضـعف و سستی گراییـد. چون از منزلی بیرون شـد دیگر بار به همان منزل بازگشت، سوگنـد به خـدا، من این را هیچ می‌انگارم. و مرکب مرا مردانی سیاه چشم از ذبان، از آب هر جوی و شریعه باز می‌دارند.»

۳ (۳)-« چون به کربلا- آنگـاه لعلع و سپس جوز العـذیب و نوائح در آمـد. به آهنگ تو پی‌برد وهمراه با دیگر دشـمنان بـدخواه سرفرمانبری فرود آورد.»

۴ (۱)- الحسین فی الفکر المسیحی، آنتوان بارا، ص ۲۱۳

۵ (۱)- گیـاهی است پایا از تیره خلنگها که انواع بسیار دارد و بیشتر آنها بیابانی و برخی از آنها زمینی است. برگبوی کوهسـتانی،، نک: لاروس.-« مترجم».

۶ (۱)\s\i- إنّی یذکرنی هنداً وجارتها\z بالطفّ صوتُ حمامات علی نیق\z\E\E

نک: مجله المقتبس، چاپ دمشق، دوره هفتم، شماره ۱۰، شوال ۱۳۳۰ ق./ ۱۹۱۲ م.، ص ۷۵۰

۷ (۲)- ابن حجر، الصواعق المحرقه، ص ۱۱۵؛ سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۳۹

۸ (۳)\s\i- مررت علی ابیات آل محمّـد\z فلم أرهـا امثالها یوم حلّت\z فلا یبعـداللّه الدیار وأهلها\z وإن أصـبحت منهم برغمی تخلّت\z ألا إنّ قتلی الطفّ من آل هاشمٍ\z أذلّت رقاب المسلمینَ فذلّت\z\E\E

نک: معجم البلدان، ج ۶، ص ۵۲

۹ (۱)- تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۲؛ الکامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳

۱۰ (۲)\s\i- و مـذ اخذت فی نینوی لهم النوی\z ولاح بها للغـدر بعض العلائم\z غدا ضاحکاً هذا و ذا متبسـماً\z سروراً وما ثغر المنون بباسم\z\E\E

۱۱ (۳)\s\i- ذکر الطفـوف و یـوم عـاشوراء\z منعـا جفونی لـذّة الإغفاء\z وتـذکری رزء الحسـین بنینوی\z أغری دمـوع العین بالإجراء\z\E\E

نک: جغرافیهٔ کربلاء القدیمهٔ وبقاعها، عبدالجواد کلیددار، نسخه خطی، ص ۳۰

۱۲ (۱)- المقتبس، چاپ دمشق، دوره هفتم، شماره ۱۰(شوال ۱۳۳۰ ق./ ۱۹۱۲ م.)، ص ۷۵۰

۱۳ (۲)- نوری، مناقب سلمان، تهران، ۱۲۸۵ ه. ق.، باب ششم.

۱۴ (۱)- وکأنّ بأوصالی تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس وکربلاء. ظاهراً بر خلاف آنچه مؤلّف آورده، این خطبه در مکّه ایراد شده است. نک: اللهوف، ص ۵۳-« مترجم».

ص: ۳۶۲

۱۵ (۲)- جرجی زیدان، العرب قبل الاسلام، چاپ سوم، ص ۱۸۷

۱۶ (۳)- بر خواننده گرامی پوشیده نماند که یکی از معانی« عقر» سربریدن و سربریده شدن است،« مترجم».

۱۷ (۱)- یاقوت حموی، معجم البلدان، ماده عقر.

۱۸ (۲)- ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۴۲۹

۱۹ (۳)- معجم البلدان، ج ۶، ص ۲۶۱، مادّه غاضریه.

۲۰ (۴)- محمّد حسین کلیدار، مدینهٔ الحسین، ص ۱۴

۲۱ (۵)-« میل» مسافتی به اندازه یک چشم رسی و برابر با ۱۶۰۹ متر است،« مترجم».

۲۲ (۱)- حرم الحسین الذی اشتراه أربعهٔ أمیال فی أربعهٔ أمیال فهو حلال لولده و موالیه و حرام علی غیرهم ممّن خالفهم وفیه البرکهٔ.

۲۳ (۲)- جغرافیهٔ کربلاء القدیمهٔ وبقاعها، ص ۱۲

۲۴ (۱)\i\S- یا کوکب العرش الذی من نوره\z الکرسی والسبع العلی تشعشُع\z کیف اتّخذت الغاضریّهٔ مضجعاً\z والعرش ودّ بأنّه لک مضجع\E\E\z

۲۵ (۲)\i\S- کرامٌ بأرض الغاضریّهٔ عرّشوا\z وطاب لهم أرجاء تلک المنازلِ\E\E\z

۲۶ (۳)- معجم البلدان، مادّه قصر،« قصر مقاتل».

۲۷ (۱)\i\S- وبالقصر ما جربتمونی فلم أخم\z ولم أکُ وقّافاً ولا ـ طائشاً فشَلَ\z وبارزت أقواماً بقصر مقاتل\z وضاربت أبطالًا ونازلتُ من نَزَلَ\E\E\z

۲۸ (۲)\i\S- کأن لم یکن یوم بزورهٔ صالحٍ\z وبالقصر ظلّ دائم وصدیقُ\z ولم أرد البطحاء یمزج ماؤها\z شراب من البروقتین عتیقُ\z وإنّی وإن کانوا نصاری أحبّهم\z ویرتاح قلبی نحوهم ویتوقُ\E\E\z

۲۹ (۳)- مبرد، الکامل، ج ۱۵، ص ۳۱

۳۰ (۱)- ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۰۳

۳۱ (۲)- تاریخ کربلا، چاپ دوّم، ص ۶۰

۳۲ (۱)- چون آهنگ زیارت ابا عبداللّه کردی بر ساحل فرات غسل کن و سپس جامه‌های پاک بپوش و با پای برهنه روانه شو، که اینک در حرمی از حرمهای خدا و رسول اویی. از همان هنگام اللّه اکبر، لا إله إلّااللّه، و حمد و تعظیم خداوند می گویی و بر محمّد و خاندان او درود می‌فرستی تا به درب حائر حسینی برسی. نک: کامل الزیارات، جعفربن قولویه، نجف، ۱۳۵۶ ه. ق.، ص ۱۹۸

۳۳ (۲)- هبهٔ الدین حسینی، نهضهٔ الحسین، ص ۸۰

۳۴ (۳)\i\S- إذا هی حلّت کربلاء فلعلعا\z فجوز العذیب دونها النوائحا\E\E\z

۳۵ (۱)- ذخائر العقبی، ص ۱۴۸

۳۶ (۲)- ابن حجر، الصواعق المحرقه، ص ۱۱۵

ص: ۳۶۳

۳۷ (۳)\S\i ‌‌- أفاطم لو خلت الحسینِ مجدّلًا\Z و قـد ماتَ عطشاناً بشطّ فراتِ\Z إذاً للطمتِ الخـدّ فاطمُ عنده\Z وأجریتِ دمع العین فی الوجناتِ\Z نفوس لدی‌النهرینِ من أرض کربلا\Z معرسهم فیها بشطّ فراتِ\Z\E\E

۳۸ (۴)\S\i ‌‌- ألم ترهـا متـی من حبّ لیلی\Z علی شـاطئ الفراتِ لها صـلیلُ\Z فلو شـربتْ بصافی الماء عـذبٌ من\Z الأقذاء زایلها العلیلُ\Z\E\E

۳۹ (۱)- محمّد سماوی، مجالی اللطف بأرض الطف، ص ۴

۴۰ (۱)- عبداللّه علایلی، سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۱۵۴

۴۱ (۱)- محمود ابوریه، ابوهریره شیخ المضیره، ص ۱۴۵

۴۲ (۲)- همان، ص ۲۱

۴۳ (۱)- عبدالرزاق موسوی مکرم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۶۷

۴۴ (۱)- احزاب: ۳۳،« خداوند فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

۴۵ (۲)- شوری: ۲۲،« بگو بر آن از شما پاداشی نخواهم مگر دوستی درباره خویشاوندان.»

۴۶ (۱)- آل عمران: ۶۱،« پس هر که در این باره پس از دانشـی که تو را حاصل آمـده، با تو محاجّه کنـد، بگو: بیایید پسـرانمان و پسـرانتان و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شـما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم سـپس مباهله کنیم، و لعنت خـدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

۴۷ (۲)- ابوالقاسم علی بن عساکر، تاریخ دمشق، با تحقیق محمّد باقر بهبودی، فصل:« الحسین ریحانهٔ الرّسول».

۴۸ (۱)- نک: تاریخ دمشق، فصل« الحسـین ریحانهٔ رسول اللّه». گفتنی است مجموعه احادیث رسیده درباره فضایل امام حسین علیه السـلام و اهـل‌بیت در کتب اهـل سـنت را فیروزآبـادی در کتـاب« فضائل الخمسه من الصـحاح الستّه» گرد آورده است. درباره امام حسین نک:« فضائل الخمسه»، ج ۳، ص ۲۰۵- ۲۸۱- ۳۱۴- ۳۷۳،« مترجم».

۴۹ (۱)-« النّاسُ عَبیدُ الدُّنیا والدّینُ لَعِقٌ عَلی أَلْسِنَتِهِمْ یَحُوطُونَهُ ما دَرَّتْ مَعایِشُهُمْ فإذا مُحِّصُوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدّیّانُونَ.»

۵۰ (۲)-« خُطَّ المَوْتُ عَلی وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ القِلادَهْ عَلی جیدِ الفَتاهِْ.»

۵۱ (۱)-« وَاللَّه لا أُعطیکُمْ بِیَـدی إعطاءَ الذَّلیل وَلا أقِرُّ لَکُمْ إقرارَ العَبیدِ، یَأْبی اللَّه ذلِک ورَسُولُهُ وحُجُورٌ طابَتْ وَطَهُرَتْ وأُنُوفٌ حَمِیَّهٌْ ونُفُوسٌ زَکِیّهٌْ مِنْ أنْ نُؤْثِرَ طاعَهَْ اللِّئام علی مَصارِعِ الکِرام.»

۵۲ (۲)-« لا أرَی المَوْتَ إلّا سَعادَهًْ وَالحَیاهَْ مَعَ الظّالِمِینَ إلّابَرَماً.»

ص: ۳۶۴

۵۳ (۳)-« إنّی لَمْ أَخْرُجْ أشِراً وَ لا- بَطراً ولا- مُفْسِداً ولا- ظالِماً وإنّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الإصْلاحِ فی أُمَّةِ جِدّی أُریدُ أنْ آمُرَ بِالْمَعْروفِ وأنهی عنِ المُنْکَرِ فَمَنْ قَبِلَنی بِقَبُولِ الحقِّ فاللَّهُ أولی بالحق ومَنْ رَدَّ عَلَیَّ هذا أصْبِرُ حتّی یَقضِیَ اللَّه بَینی وَبَینَ القَومِ بالحقِّ وهُوَ خَیْرُ الحاکِمِینْ.»

۵۴ (۴)-« سُحْقاً لَکُمْ یا عبیدَ الأَمَةِ وَ شُذاذَ الأَحزابِ ونَبَذَةَ الکِتابِ وَمُحَرِّفی الْکَلِمِ وَعَصَبَةِ الآثامِ وَنَفَثَةِ الشیطانِ وَ مُطْفِئی السُّنَنِ.»

۵۵ (۵)-« ألا تَرَوْنَ الی الحَقِّ لا یُعمَلُ بِهِ وَ الَی الْباطِلِ لا یَتَناهی عَنهُ لِیَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِی لِقاءِ رَبِّهِ.»

۵۶ (۶)-« اجَل، واللَّه الغَدْرِ فِیکُمْ قَدِیمٌ شَجَت إلَیهِ أُصولکم وَتَآزَرَتْ عَلَیهِ فُروعُکمْ فَکُنتُمْ أخبَثَ ثَمَرٍ شَجِیٌّ لِلنّاظِرِ وَآکِلَةٌ لِلْغاصِبِ.»

۵۷ (۱)-« أصْبَحتُ وَ لِی رَبٌّ فَوقِی وَالنّارُ أمامِی وَالْمَوتُ یَطْلُبُنی وَالْحِسابُ مُحْدِقٌ بِی وَأنَا مُرْتَهِنٌ بِعَمَلِی وَلا أجِدُ ما أُحِبُّ، وَلا أدْفَعُ ما أکْرَهُ، وَالامُورِ بِیَدِ غَیْری فَإنْ شاءَ عَذَّبَنِی وَإنْ شاءَ عَفا عَنّی، فَأیُّ فَقیرٍ أفْقَرُ مِنّی.»

۵۸ (۲)-« صاحِبُ الْحاجَةِ لَمْ یُکْرَمْ وَجْهَهُ عَنْ سُؤالِکَ، فأکْرِمْ وَجْهَکَ عنْ رَدِّهِ.»

۵۹ (۳)-« إنَّ أجْوَدَ النّاسِ مَنْ أعطی مَنْ لا یَرجُو، وَإنَّ أعْفَی النّاسِ مَن عَفا عَنْ قُدرةٍ وإنَّ أوْصَلَ النّاسِ مَن وَصَلَ مَن قَطَعَهُ.»

۶۰ (۴)-« الحِلمُ زینَةٌ، والوَفاءُ مُرُوئَةٌ، والصِلَةُ نِعْمَةٌ، وَالاسْتِکبارُ صَلَفٌ، والعَجَلَةُ سَفَهٌ والسَّفَهُ ضَعْفٌ، والغُلُوُّ وَرَطَةٌ، وَمُجالَسَةُ أهلِ الدَّناءَة شَرٌّ وَمُجالَسَةِ أهلِ الفِسْقِ رَیْبَةٌ.»

۶۱ (۵)-« الاخلاصُ لَفْظٌ مَعناهُ فِی الْمَوتِ الرَّهِیبِ، فَمَن شاءَ أنْ یَکُونَ مُخلِصاً فَلْیُوَطِّن نَفسَهُ عَلی کُلِّ مَکْرُوهاتِها.»

۶۲ (۱)- یا عمّاه! إنَّ اللَّه قادِرٌ أنْ یُغَیِّرَ ما قَد تَری وَاللَّه کُلَّ یَوم فِی شَأنٍ، وَقَدْ مَنَعَکَ الْقَومُ دُنْیاهُم، وَمَنَعْتَهُم دِینَک، وَما أغْناکَ عَمّا مَنَعُوکَ وأحْوَجَهُمْ الی ما مَنَعتَهُم، فَاسْألِ اللَّهَ الصَّبْرَ وَالنَّصْرَ وَاسْتَعِذْ بِهِ مِنَ الجَشَعِ وَالْجَزَعِ فَإنَّ الصَّبْرَ مِنَ الدِّینِ وَالْکَرَمِ. وَإنَّ الْجَشَعَ لا یُقَدِّمُ رزقاً وَالْجَزَعَ لا یُؤَخِّرُ أجَلًا.»

۶۳ (۱)- قصص: ۲۱،« موسی از آنجا ترسان بیرون رفت، در حالی که می گفت: پروردگارا! مرا از گروه ستمکاران نجات بخش.»

۶۴ (۱)- قصص: ۲۲،« چون به سوی مدین رو نهاد، با خود گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.»

۶۵ (۱)- در پاورقی بحار الأنوار، ضبط صحیح‌تر این نام به نقل از الاصابه« نَجبه» دانسته شده است. نک: بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۳،« مترجم».

۶۶ (۱)- ناگفته نماند همین گروه بودند که در کشتن حسین علیه السلام در کنار ابن سعد قرار گرفتند و همین گروه زنان و کودکان او را به اسارت بردند و خیمه‌های او را غارت کردند.

ص: ۳۶۵

۶۷ (۱)- در روایت بحار به جای سعید، ربیعه آمده است. نک: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۶،« مترجم».

۶۸ (۱)- قصص: ۴۱،« و آنان را پیشوایانی ساختیم که به سوی آتش می‌خوانند.»

۶۹ (۱)- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۲۴۷

۷۰ (۱)- محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۹۸- ۱۹۵

۷۱ (۱)- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۱

۷۲ (۲)- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۲

۷۳ (۱)- وصال شیرازی.

۷۴ (۲)- عباس محمود عقاد، ابوالشهداء، ص ۱۰۳

۷۵ (۱)\S\i\- لیت اشیاخی ببدرٍ شهدوا\Z جزع الخزرج من وقع الأسل\Z لأهلّوا واستهلّوا فرحاً\Z ولقالوا یا یزید لا تشل\E\E\Z

۷۶ (۲)\S\i\- لعبت هـاشم بالملـک فلا\Z خـبر جـاءَ و لا ـ وحیٌ نزل\Z لسـت مـن خنـدف إن لـم أنتقم\Z من بنی‌أحمـد مـا کان فعل\E\E\Z

۷۷ (۱)- محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۹۶ و ۹۷

۷۸ (۱)- برای اطّلاع بیشتر نک: ابصار العین فی أنصار الحسین، محمّد سماوی.

۷۹ سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حرمهای مطهر، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

۸۰ (۱)- در نسخه بحار الأنوار« بنی المدنیه» آمده است،« مترجم».

۸۱ (۱)- در روایت بحار الانوار« قرظه» آمده است.« مترجم»

۸۲ (۱)- در روایت بحار الأنوار،« قعنب بن عمرو تمری» آمده است،« مترجم».

۸۳ (۱)- عبدالرزاق موسوی مقرم، مقتل الحسین، ص ۱۰۳

۸۴ (۱)- بطل العلقمی، ج ۱، ص ۳۹۴

۸۵ (۱)- محمّد حسین کاشف الغطاء، الأرض والتربة الحسینیّه، ص ۲۱

۸۶ (۱)- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۲

۸۷ (۲)- سید حسن صدر، نزهة اهل الحرمین فی عمارة المشهدین، چاپ کربلا، ص ۲۳

۸۸ (۱)- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۰۲

ص: ۳۶۶

۸۹ (۱)- سید عبدالحسین کلیدار، بغیهٔ النبلاء فی تاریخ کربلاء، ص ۱۲

۹۰ (۱)- نک: تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۷۰، متن این ابیات با اندکی تغییر در« الکامل» ابن اثیر(ج ۸، ص ۲۲۹ و ۲۳۰) نیز آمده است،« مترجم».

۹۱ (۲)- محمّد حسین کلیدار آل طعمه، مدینهٔ الحسین، ج ۱، ص ۱۹

۹۲ (۱)- سید حسن صدر، نزههٔ اهل الحرمین فی عمارهٔ المشهدین، ص ۲۸

۹۳ (۱)- تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۴

۹۴ (۱)- شیخ طوسی، الأمالی، ص ۲۰۹

۹۵ (۲)- همان، ص ۲۱۰

۹۶ (۳)- مقصود از سواد در این متن، دِه‌ها و روستاهای پیرامون کوفه است،« مترجم».

۹۷ (۱)\\ُi\s- عار الفتی لابن عمّه\z رأس الفتی فی حرامه\E\E\z

۹۸ (۲)- حسین البراقی النجفی، الدرّهٔ البهیّهٔ فی فضل کربلاء وتربتها الزکیهٔ، ص ۷۰

۹۹ (۱)- تاریخ کربلا، ص ۱۷۲

۱۰۰ (۱)- سید بن طاووس، فرحهٔ الغری، ص ۷۳

۱۰۱ (۲)- الکامل، ج ۹، ص ۱۲۲

۱۰۲ (۱)- تاریخ کربلا و حائر الحسین، ص ۲۲۰- ۲۲۴

۱۰۳ (۱)- همان، ص ۱۸۳

۱۰۴ (۱)- مدینهٔ الحسین، ج ۱، ص ۵۴

۱۰۵ (۲)- بغیهٔ النبلاء فی تاریخ کربلاء، ص ۷۱

۱۰۶ (۱)- رحله ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۲۹، چاپ مصر ۱۳۵۷

ص: ۳۶۷

۱۰۷ (۲)- تـا آنجا که مترجم بررسـی کرده، علاوه بر تقویم رومی که اکنون در عراق متـداول است و ماههای آن به ترتیب: کانون ثانی، شـباط، آذار، نیسان، ایار، حزیران، تموز، آب، ایلول، تشـرین اوّل، تشرین ثانی، و کانون اوّل است و امروزه بر ماههای میلادی انطباق دارد، تقویمی دیگر نیز به نام تقویم ماههای رومی وجود شرقی داشته که ۱۳ روز از تقویم امروزین رومی و متداول در عراق عقب‌تر اسـت. بر این پـایه، از دهم اکتبر(تشـرین اوّل در تقـویم متـداول رومی) سـیزده روز که به عقب برگردیم، به بیست و هفتم ایلول شرقی در تقویم رومی شرقی خواهیم رسید. ماه ایلول در تقویم امروزین رومی، با ماه سپتامبر برابری می‌کند،« مترجم».

۱۰۸ (۱)- زاویه اصطلاحی است که برای مکانهای مقدّس، عبادتگاه صوفیان و محلّ قرائت ادعیه و اوراد به کار برده‌اند،« مترجم».

۱۰۹ (۱)- رحله ابن بطوطه(تحفة النظار)، ص ۲۱۵

۱۱۰ (۲)- عباس مکی، نزهة الجلیس ومنیة الأدیب الأنیس، ج ۱، ص ۱۳۴

۱۱۱ (۱)- رحلات عبدالوهاب عزام، قاهر، ۱۹۲۹ م./ ۱۳۴۸ ه. ق.، ص ۵۹ و ۶۰

۱۱۲ (۲)- سید عبدالرزاق حسینی، العراق قدیماً و حدیثاً، چاپ ششم، ص ۱۲۹

۱۱۳ (۱)- عقیدة الشیعه، رونلد سن، بیروت، ۱۴۱۰ ه. ق./ ۱۹۹۰ م.، ص ۱۱۱

۱۱۴ (۱)-« پس از آن که دشمنان خدا در سال ۱۲۱۶ ه. ق. این صـندوق را شکستند، شاه قاجار به سال ۱۲۲۵ ه. ق. آن را نوسازی کرد. صالح کلکاوی این متن را نوشت.»

۱۱۵ (۲)-« رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسن و حسین سرور جوانان بهشتند و پدرشان از آنان برتر است.»

۱۱۶ (۱)-« هر کس بر حسین بگریـد یا خویش را گریان نمایـد، بهشت برای اوست. خدای و رسولش راست گفتند. سال ۱۱۸۵ ه. ق.».

۱۱۷ (۱)-« جای ایستادن آن که موفق به توفیقات دو سرای بود؛ محمد حسین خان یزدی پسر محمد تقی. سال ۱۲۲۲ ه. ق.»

۱۱۸ (۲)-« کار استاد احمد معمار. سال ۱۲۹۶ ه ق.»

۱۱۹ (۳)-« به مباشرت حاج عبداللّه پسر قوام و به هزینه حاج محمد صادق، بازرگان شـیرازی اصـفهانی که در سال هزار و سیصد هجری به تکمیل بنای سرداب حرم امام حسین علیه السلام و آراستن رواقهای سه‌گانه شرقی، شمالی و غربی با کاشی پرداخت.»

۱۲۰ (۱)- مجلة المجمع العلمی العراقی، دوره ششم، سال ۱۳۷۸ ه. ق./ ۱۹۵۹ م.، ص ۴۹

۱۲۱ سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حرمهای مطهر، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

۱۲۲ (۱)- یـادآوری می‌شـود خطهـای جلی، رفیع و تعلیق هر کـدام انواعی از خـط عربی هسـتند و مقصود از عبـارت« دارای تزیین است» نیز آن است که در آن نسخه نقش و نگارهایی با آب طلا و نقره و یا به دیگر رنگهای مناسب وجود دارد.

ص: ۳۶۸

۱۲۳ (۱)- وقف شهیدان کربلا، سال ۱۲۷۶ ه. ق.

۱۲۴ (۱)- بخشی که گذشت، متن عربی آن به قلم منیرقاضی است.

۱۲۵ (۲)- بقره: ۱۱۰ و مزمل: ۲۰-« هرگونه نیکی که برای خویشتن از پیش فرستید آن را نزد خدا باز خواهید یافت. خداوند به آنچه می‌کنید بینا است.»

۱۲۶ (۱)- بقره: ۱۸۱-« پس هر کس آن وصیت را بعد از شنیدنش تغییر دهد گناهش تنها بر گردن کسانی است که آن را تغییرمی‌دهند.»

۱۲۷ (۱)- تذکرهٔ الانساب، احمد بن محمد بن مهنا بن علیّ بن مهنا حسینی، نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۶۵۷، صص ۱۱۲- ۱۰۷

۱۲۸ (۱)- درباره جزئیات نک: مجله« العرفان»، لبنان، دوره ۵۲، شماره ۱۰، ذی‌الحجه سال ۱۳۸۴ ه. ق./ آوریل ۱۹۶۵ م. مقاله« چگونه حرم امام سیدالشهدا در کربلا توسعه یافت؟»، ص ۱۰۵۸- ۱۰۵۵

۱۲۹ (۱)- طه: ۱۲،« پای‌افزار خویش بیرون‌آور که تو در وادی مقدس طُوی هستی.»

۱۳۰ (۱)- مؤلف نتوانسته است این مصراع را بخواند.

۱۳۱ (۲)-« به هر آن‌که پسِ فراق و جدایی، دلتنگ و دلداده فرزندان مصطفی شده است بگو:

در اینجا حسین مدفون است و آیا می‌شود چنین بدر را محاق بپوشاند؟

این‌جا از آن روز که نفس‌های او باز ایستاده، هفت آسمان لرزیده است.

خنجرهای تیزپیکر او را از هم درید و شمشیرهای بران پاره‌های تن او را برید.

خاندان ابوسفیان و گروه‌های نفاق چه اندازه حرمت آل‌اللَّه را شکستند!

بر این ادعا بودند که دین همان است که آنان آورده‌اند، در حالی که خون دین به دست آنان بر زمین ریخته می‌شد.

راه را بر برترین آفریدگان بستند تا سدّ راه هر کسی شوند که آهنگ پیوستن در سر دارد.

آب را بر آنان حرام کردند و قطره‌ای آب بر کودکان و خردسالان خاندان رسول روا نداشتند.

چه بسیار شیرخوارگانی که تشنگی از دلهایشان شعله می‌کشید و نمانده بود که از آتش عطش بسوزند.

و چه کشتگانی که بر روی خاک ماندند تا اسبان بر آنها بتازند و مسابقه دهند.

آن روز، بر دل اندوهی گذشت که آن را به ستوه آورد و توان و تابش نبود.

ما حسین را از یاد نمی‌بریم و نیز آنها را که همانندشان بر اسب‌های پیکار ننشسته است.

ص: ۳۶۹

ما از یاد نمی‌بریم حسینی را که گرگان عراق برای دریدن پیکر او چنگال تیز کردند.

هرچه برای راهنمایی آنان تلاش کرد در همان گمراهی که داشتند ماندند و در بیابان سرکشی و دشمنی سرگشته شدند.

پاک‌ترین خون بر این زمین ریخت و اینک پاک‌ترین اشکها نثار او.

بر تو هیچ خرده نیست که خاک این سرزمین به سان عطر ببویی که این خاک از هر عطری برای بوییدن خوش‌تر است.

خاندانی که جان خویش نذر آن ساختند که خیمه دین را برپا بدارند.

این‌جا بود که سپاه دشمن در میانشان گرفت، چونان که بر هر دشمن حلقه محاصره تنگ کنند.

سپاهی گران بود که ستمگری توانگرشان کرده بود و بدین‌ستمگری آسمانِ فراخ تنگ شده بود.

آن خاندان با سربلندی و تسلیم‌ناپذیری ایستادند و یقین داشتند که در برابر تقدیر خداوند هیچ بازدارنده‌ای نیست.

پس در این سرزمین سر بر خاک نهادند و در آن سرای در بهشت، خوش همدیگر را دیدار کنند.

این درهای بنای مرقد آنان است که بدین ماده تاریخش ثبت شده است: این درها هرگز بر کسی که بدین‌سوی آید و پاسخ دهد بسته نیست نه.»

گفتنی است آخرین مصرع این شعر؛ یعنی عبارت« ما لَها دُونَ مجیبها انْغِلاق» ماده تاریخِ ساخت یا نصب در است که به حساب ابجد با سال ۱۳۸۵ ه. ق. برابری می‌کند. همچنین متن عربی شعر در مصرع دوم بیت پانزدهم افتادگیی دارد که نگارنده درباره‌اش می‌گوید:« نتوانسته‌ام آن را بخوانم»،« مترجم».

۱۳۲ (۱)-« این‌جا آرامگاه فرزند فاطمه است که ما بر درگاه خداوند از او شفاعت خواهیم. این‌جا هر روز آسمان فریاد برمی‌دارد که هان! ای مسلمانان بشنوید! هرگاه رستگاری روز جزا را می‌جویید بر در خانه حسین بایستید و تواضع کنید. اینجاست، تنها همین جا که برای شیعیان او گذری هموار به سوی سرای جاودانگی است. و بگویید سلام بر آن پاکان و پیراستگان از آلودگی که بر این خاک جان باختند. آنان برترین فرزندانی بودند که مادری بر دامن می‌نشاند و یا دست محبت پدری بزرگ می‌کند. این‌جا جای خفتن فرزند دختر پیامبر است و یاران او نیز در برش جای دارند. اینجاست، هم اینجاست آن گنبدهای بلند که سجده‌گزاران و رکوع‌کنندگان بر گِردش طواف کنند. گنبدهایی که آسمان آرزو دارد کاش روزی خورشیدی در فلک آن می‌بود و می‌درخشید. گنبدهایی که بر آن و در آن نور هدایت ماست و یکسره جایگاه نور است. گنبدهایی که خداوند تقدیر کرده که بر بلندای آسمانِ بلند برتری یابد. این‌جا، البته آن روز حسین را به یاد آوردم و اینجاست که گریه بر گفته‌ها پیشی می‌گیرد. این‌جا، یکی به تیغه شمشیر کشته می‌شود و یکی به سوزندگی تشنگی جان می‌دهد. یکی کودکش را بر روی سینه گرفته و به تیر دشمن گلویش پاره می‌شود. دختری از یکی از آن جفاکاران فریاد می‌خواهد و او در پاسخ آیت مرگ می‌خواند. این‌جا، حسین در محرم فریادی برآورد و همه روزگار با او هم‌آوایی کرد. او فریاد برآورد که این‌جا جای بارگشودن است و هم این‌جا مردان بر خاک افتند و زنان به اسیری روند. این فریاد است که در گوش همه عصرها طنین افکند و نسلی آن را از نسل دیگر شنوند و بازگویند. چیزی نمانده است که آسمان بر او خون بگرید و کوه‌ها از اندوه از هم بگسلند. ای زایران، اگر بلندی می‌جویید بر درگاه او سر به تواضع فرود آورید. و اگر پناهگاهی می‌طلبید این ماده تاریخ را از یاد نبرید که: ضریح حسین پناهگاه است.» گفتنی است مصرع پایانی یعنی« ضریح الحسین هو المفزع» ماده تاریخ بنا یا نصب این در است که به حساب ابجد با سال ۱۳۸۵ ه. ق. برابری می‌کند،« مترجم».

ص: ۳۷۰

۱۳۳ (۱)-« این حرم قدسی است که در آن نور حسین می‌تابد. فرشتگان در آن فرود می‌آیند و بر آستانه درها به تواضع سر فرود می‌آورند. در خانه‌هایی که خداوند اجازه فرموده است، به سوی عرش رفعت و بلندی یابد.»

۱۳۴ (۱)-« از اقبال خوش و به توفیق و خجستگی، به سوی آن مرقد بشناخته یگانه روانه شدم.»

۱۳۵ (۲)-« ای صاحب این مرقد پاک که دیده و دل بدو روشن شده است.»

۱۳۶ (۱)- عبدالجواد کلیدار، تذکرهٔ کربلاء وحائر الحسینی علیه السلام، ص ۲۴۲

۱۳۷ (۱)-« ایوان مجد و عظمتی که پناه مردمان، پادشاه مجاهد و فرمانروای گیتی. عبدالحمیدِ پرهیزگار و همو که با همه بزرگواری بر گیتی برتری یافته است. از خاندان عثمانی که با شمشیرهای خود و به قدرت ایمان مرزهای اسلام را پاس داشته‌اند. حسین علیه السلام در سرزمین آنان فرود آمد و به نام او بلندی یافتند و خانه‌های یاد خدا در آن‌جا که او شهید شده بود بنا کردند. خداوند آنان را شرف دهد و جایگاهشان والاتر سازد که بنایی که ساخته‌اند از والاترین بناهاست. تا آن‌گاه که در این خاندان پادشاهِ مقصودِ سخن ما، خلافت را ارث برد. بر بارگاه والایی بنا ساخت که عطر خوش محمدی را نشان است. این بارگاهی است به‌سان بارگاه قدسی که جلوه سبحان در آن تجلّی کرده است. این‌جا سبط پیامبر صلی الله علیه و آله در خاک خفت، به ضربتی که دست نفرین‌شده‌ای سنان بر او وارد ساخت. پس او شهید سرزمین طف شد و مضر و بنی‌شیبان بر او گریستند و نالیدند. ما او را یاد می‌کنیم و سرشک از دیده فرو می‌ریزیم و این قطره‌های اشک به‌سان دانه‌های مروارید بر گونه‌ها جاری می‌شود. صبر در همه جا ستوده است، مگر بر او که به‌سان نهر خونی همواره جاری است. نک، این چه خوش ایوانی خوش‌ساخت است که پایه‌هایش به استواری نهاده شده است. ایوان رو به قبر مبارک او ایستاده و آن را می‌بینی که در برابر آن قبر به تواضع دست بر سینه نهاده است. این‌جا از هر انسانی گناهش فرو می‌ریزد و حتی بدخواهان را پیمانه پیمانه عطا می‌دهند. ایوان بر آسمان بلند سر برافراشته و به خجستگی عالَم بالا و روحانی سلام می‌دهد. از این‌روی ساخت این ایوان را ماده تاریخ نهادم: ای که با همه نکویی‌اش عبدالحمید دوم آن را از نو ساخته است.» گفتنی است عبارت« یا حسنهٔ قد شاده عبدالحمید الثانی» به حساب ابجد با ۱۳۰۹ برابری می‌کند.

۱۳۸ (۲)- کار استاد احمد جواد شیرازی، سال ۱۲۹۶ ه. ق.

ص: ۳۷۱

۱۳۹ (۱)-« اللّٰه اکبر! چیست این رخداد سخت که کوه و دشت زمین را به لرزه افکنده است! چیست این ناله و شیون‌ها که از سر اندوه برخاسته و گویا شعله‌هایی است که خود شعله‌ها می‌افروزد! اینک قیامت اهل بیت برپا شده و کشتیهای نجات، که علم و عمل را در خود جای داده، شکسته است. سبحان‌اللّٰه! اندوه و حزن این رخدادِ سخت را بسنده نمی‌کند، و این دل است که اندوهی سنگین در آن جای گرفته است. آیا این زینب است که گردنبند او را غارت کرده‌اند. اللّٰه اکبر! این چه رخداد سخت و تلخ است! گویا که او با فاطمه نسبت نداشت و گویا به دینی جز دین خدا گردن نهاده بود! اگر که حرمت خیام شکسته و پرده حرمت این خاندان دریده، این حجاب خداست که فرو افتاده است. چگونه می‌توان باور داشت آن که جبریل خدمتگزارش بود امروز آن نابکار تبهکار درباره‌اش حکم می‌راند! اگر در سرزمین بطحا آن امامی که می‌بایست، قیام می‌کرد و فریاد برمی‌آورد، آن‌گاه می‌دیدی که چگونه آن کجی که در خلق افتاده است راست می‌شد و رخت برمی‌بست. ای امیه، لختی درنگ که خداوند آنچه را انجام داده‌اید انتقام خواهد ستاند؛ پس مباد این مهلت‌ها فریبتان دهد! آن روز آنها که از فرجام کارها بی‌خبرند دریابند که کدام گروه پیروز و کدام گروه خوار و زبون است.»

۱۴۰ (۱)-« آن را می‌ستایم که این سقاخانه را ساخت و برای رهگذران آبخورگاهی آراست. او کسی نیست مگر احمد آن پیشوای بزرگوار که نسل در پی نسل، او را سپاس گویند. او در روز عاشورا مرقد امامی را زیارت کرد که فرزند ساقی کوثر و چه نکو فرزندی است. کسی که مادرش پاره تن پیامبر است و در دو سرای او را همانند نیست. و جدّش جان جهان هستی است که جبریل روح‌الأمین به دیدار او شرف یافته است. زایران حاضر، گروه گروه به مرقد او می‌آیند و آن‌جا پناه می‌جویند. آن نیکوکار حوضی از شکر برای این زایران فراهم نهاد که آب آن به طعم کافور و زنجبیل است. حوضی است که خود کوثر است و به سان ریزش اشکهای من در جوشش است. اما آن آب گوارایی شیرین است و این سرشک آبی است شور و بدطعم که نتوان خورد. این سرشک را اندوه و اندیشه‌ام از جانم برآورده و ناله و فریادم از دیدگانم سرازیر ساخته است. آن حوض آب گوارا، گویا چشمه آب حیات است که خضر پس از سالیانی دراز بدان دست یافته است. آبی است گوارا که حکایت شفا باز می‌گوید و چنین نیز هست که بیماران شفا یافته‌اند. چه بسیار کسانی که بدان آبخورگاه درمی‌آیند و از آن بیرون می‌آیند، در حالی که عطش و تشنگی آنان فرو نشسته است. به سان شهدی است در میان صحن، خوش‌طعم است و به تمامی بلکه هر قطره آن نیل است. آن آب شیرین بر هر گلویی که تر کرده نشسته است و خبر وصف آن در ری و اردبیل گسترده است. آن مرد برای این آب وقفی معین ساخت و در این کار مزد و پاداش فراوان از آنِ خود ساخت. چون تاریخ آن نگاشته شده به تواضع احساس شرم کرد: حوض کوثر و سلسبیل روزی او باد!» گفتنی است که« للأحمد الحوض مع السلسبیل» ماده تاریخ است که به حساب ابجد با ۱۲۶۱ برابری می کند

۱۴۱ (۱)-« سلسبیلی است که ماده تاریخش در این مصراع آمده است: آب بنوش و حسین را فراموش مکن.»

ص: ۳۷۲

۱۴۲ (۱)-« نگارنده توانسته است در سال ۱۳۹۳ ه. ق. همراه با سید عادل فرزند سید عبدالصالح آل طعمه تولیت حرم مطهر امام حسین علیه السلام افتخار راه یافتن به بام حرم را به دست آورد و کتیبه‌های گنبد را بخواند.

۱۴۳ (۲)- تذهیب گنبد حرم امام حسین علیه السلام در دوران سلطان ناصرالدین شاه قاجار انجام گرفت. این متن را محمدحسین مشهور به مشهدی نوشت. سال ۱۲۷۳ ه. ق.

۱۴۴ (۳)-« به یاری خداوند تعالی، پادشاه بزرگ، خاقان دادگستر، شاهنشاهِ شاهزاده، ناصرالدین شاه قاجار- که خداوند پادشاهی او را پایدار بدارد- به افتخار تعمیر این گنبد مبارک شریف منوّر نایل آمد.»

۱۴۵ (۱)-« سپس آن قبه را اویس بن حسن جلایری پس از صحن ساخت. آن هنگام که با لشکر خود از مقرّ خویش آهنگ بغداد کرد تا بنده خود را بکشد. یعنی همان مرجان که تمرد کرده بود. آن هنگام که سپاه اویس به بغداد درآمدند. کسانی که از مرجان حمایت و دفاع می‌کردند او را واگذاشتند و درنتیجه وی برای شفاعت به حسین پناه آورد. سپس مسجد و مناره را ساخت و آن مسجد و مناره به آن فرمانروا نسبت یافت. این بنا در سال هفتصد و شصت و هفت انجام گرفت. پس از ساخته شدن آن، اویس از بنده خود که به فرزند مصطفی پناه برده بود درگذشت.»

۱۴۶ (۱)- بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۷۵۷

۱۴۷ (۲)-« سپس ظاهر گلدسته عبد به ویرانی گرایید و نیازمند نوسازی شد. پس شاه طهماسب دست یاری داد و با اموال او آن را به‌گونه‌ای درخور تعمیر کردند. بر این تجدید بنا در میان عرب و فارس ماده تاریخ نهادند: وانگشت یار به معنی« خنصرالاحب» است.» گفتنی است عبارت« وانگشت یار» و« خنصر الاحب» هر یک به تنهایی در حساب ابجد با عدد ۹۸۲ برابری می‌کند که سال نوسازی گلدسته را نشان می‌دهد.

۱۴۸ (۱)\S-وهدمت منارة العبد فلم\Z یبق لها من أثر ولا- عَلَم\Z بقولهم بأن عظمها وهن\Z فی الأربع والخمسین من هذا الزمن\Z بلی تبقی محکم الأساس\Z شمال مَن یمضی إلیَ العبّاس\Z متصلًا مع الجدار الغربی\Z فی باب صحن السبط أو فی القرب\Z\E\E

۱۴۹ (۱)- بنده« آل الجلائر»؛« مرجان» آن هنگام که فرمانروایی را در دست گرفت. در بغداد مسجدی در کنار بازار ساخت. و در حرم امام حسین علیه السلام نیز به انگیزه دوستی با او بلندترین گلدسته را ساخت. در این سه بیت« آل الجلائر» و« مرجان» ماده تاریخ زمان ویران شدن گلدسته را نشان می‌دهد.

۱۵۰ (۲)-« خدای را سوگند در ویرانی آن دین و تقوا را خسارت رسید. و بنده بر این ویرانی ماده تاریخ نهاد: گریانیم. آزادمرد را اشاره‌ای بسنده است.» گفتنی است در این ابیات عبارت« ناحبا الحرّ تکفیه الأشارة» به حساب ابجد با عدد ۱۳۵۴ برابری می‌کند.

ص: ۳۷۳

۱۵۱ (۳)-« منارهٔالعبد در حرم امام حسین علیه السلام که بنایش را« انگشت یار» ماده تاریخ است. و برای ویرانی آن هم این ماده تاریخ را اعلام می کنم: جز پناه بردن از سر ناچاری نیامده است.» گفتنی است ماده تاریخ« انگشت یار» در حساب ابجد با عدد ۹۸۲ و ماده تاریخ« ما جاء الا لجأ الاضطرار» با عدد ۱۳۵۴ برابری می کند.

۱۵۲ (۱)- مجله« رسالهٔ الشرق»، محل نشر: کربلا، سال اول، شماره دوم، رجب ۱۳۷۳ ه. ق.، ص ۴۴

۱۵۳ (۲)-« ای سالار شهیدان، مرا بسنده است که در برابر دست هجوم روزگار تو یقینم را نجات دهی. آن هنگام که روزگار با رخدادهای تلخش چهره درهم کشد، بر آستانه بلند تو امان خویش می‌یابم. اینک آهنگ تو کرده‌ام و پناه می‌جویم تا در پرتو لطف تو به همه آرزوهایم برسم. پس مرا تهیدست باز مگردان که تو خود دریایی هستی که جوی‌های عطا دهی و بخشش آن از هر کرانه لبریز است.»

۱۵۴ (۱)-« ای بارگاه قدسی که در آن امان خاور و باختر است. از همه افتخارها همین بس که تو خود جای فرود جبریل روح‌الأمین باشی. تو را درِ بخشایش و فرو ریختن گناهان است و این باب خداوند حق مبین است. چون به سر حسین نسبتش داده‌اند، پیشانی‌ها در برابر آن خاک ساییده شد.»

۱۵۵ (۲)-« ای سرور شهیدان، فرشتگان آسمان تهلیل گویان بر آستانه تو گرد آمده‌اند. و در آن‌جا شاهانِ زمین به رغبت زانوی فرمانبری بر زمین نهاده‌اند و همه آهنگ باب‌الرجا دارند.»

۱۵۶ (۳)-« ایوانی است بلند که به نور نبوت و امامت می‌درخشد. و پناهگاهی است که مسلمانان تا روز قیامت بدان پناه جویند. در گذر روزگاران هماره پابرجاست و سرچشمه سرشار دلاوری و شهامت است. فرشتگان در آن پهلو به پهلوی همدیگر می‌زنند و آنان را همین باب‌الکرامه بسنده است.»

۱۵۷ (۱)- پس از بسم‌اللّه الرحمن الرحیم، احزاب: ۲۳-« از میان مؤمنان، مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود را دیگر گون نکردند.»

۱۵۸ (۲)- احزاب: ۳۳-« خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

۱۵۹ (۱)-« به روزگار تولیت سید عبدالصالح در روز پنج‌شنبه ۸ شعبان ۱۳۸۵ ه. ق. این در ساخته شد.»

۱۶۰ (۲)- الرحمن: ۶- ۱-« خدای رحمان قرآن را یاد داد. انسان را آفرید، به او بیان آموخت. خورشید و ماه بر حسابی روانند و بوته و درخت چهره‌سایانند.»

۱۶۱ (۳)- نور: ۳۵-« خدا نور آسمانها و زمین است. حکایت نور او چون چراغدانی است که در آن چراغ و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی افروخته می‌شود.»

ص: ۳۷۴

۱۶۲ (۱)- رعد: ۲۲-« و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم نهان و آشکار انفاق کردند و بدی را با نیکی می‌زدایند، ایشان راست فرجام خویش سرای باقی.»

۱۶۳ (۲)- احزاب: ۳۳-« خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

۱۶۴ (۳)- آل عمران: ۶۱-« پس هر که در این‌باره پس از دانشی که تو را حاصل آمده با تو محاجّه کند بگو:« بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم؛ سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

۱۶۵ (۱)- آل عمران:« ۱۶۹- هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»

۱۶۶ (۲)-« مردمانی که چون مهاجمان برخی نیزه می‌انداختند و برخی بر اسبان می‌تاختند برای دور کردن بلا فراخوانده شدند. قلبهای خویش را بر روی زره پوشیدند و در جان باختن بر همدیگر پیشی جستند. حسین را یاری دادند که چه دلاور مردانی بودند! زندگی این سرای فروختند و جامه سندس بهشت بر تنشان آراسته شد.»

۱۶۷ (۳)- احزاب: ۲۳-« از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدندو برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود را دیگرگون نکردند.»

۱۶۸ (۴)- فصّلت: ۳۰-« در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیندو می‌گویند: هان! بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.»

۱۶۹ (۱)- عنکبوت: ۶۹-« و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت خداوند با نیکوکاران است.»

۱۷۰ (۲)- ق: ۴- ۲-« بلکه از این‌که هشداردهنده‌ای از خودشان برایشان آمد در شگفت شدند و کافران گفتند: این چیزی شگفت است. آیا چون مردیم و خاک شدیم زنده شویم؟ این بازگشتی بعید است. قطعاً دانسته‌ایم که زمین چه مقدار از اجسادشان فرو می‌کاهد و پیش ما کتاب ضبطکننده‌ای است.»

۱۷۱ (۳)- نور: ۳۶ و ۳۷-« در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن خانه‌هاهر پگاه و شامگاه او را نیایش کنند مردانی که نه تجارتی آنان را از یاد خدا و برپای داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول می‌دارد و نه داد و ستدی، بلکه از آن روزی که دلها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود می‌هراسند.»

۱۷۲ (۱)-« ای که مضجع امام هدایت را زیارت کنی، به پناه او درآی که او شیر بیشه پیکار است. این دری از درهای تقواست که بر این پایه نهاده شده و قافله‌های زایران از آن می‌گذرند. هر کس به حاجت‌خواهی این‌جا آید به یقین از صاحب آن، خواسته خویش بستاند. آن سبط رسول خدا علیه السلام همچنان با اهداف خود اردوی صالحان و درستکاران را به سوی مجد و عظمت راه می‌نمایاند و راه می‌برد. ای که آهنگ باب نجات آفریدگان داری، بدین کوی دل سپار که دژی استوار است. امروز باب‌السلام را ماده تاریخ می‌گذارم:« بدان درآیید که امان و رستگاری یابید.» گفتنی است عبارت« به أن ادخلوها تفلحوا آمنین» ماده تاریخ است که به حساب ابجد عدد ۱۳۹۲ را می‌نمایاند.

ص: ۳۷۵

۱۷۳ (۲)- زمر: ۷۳-« و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان رسند و درهای آن به رویشان گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند: سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآیید و جاودانه بمانید.»

۱۷۴ (۱)- سوره تین:« سوگند به دو کوه تین و زیتون و سوگند به طور سینا و این شهر امن، که به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم، سپس او را به پست‌ترین مراتب پستی بازگردانیدیم، مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند که پاداشی بی‌منت خواهند داشت. پس چه چیز تو را بعد از این به تکذیب جزا وامی‌دارد؟ آیا خدا نیکوترین داوران نیست؟»

۱۷۵ (۲)- شعراء: ۱۹۲-« این فروفرستاده پروردگار جهانیان است.»

۱۷۶ (۳)- شعراء: ۱۹۵- ۱۹۳-« که روح‌الأمین آن را بر دلت نازل کرد تا از جمله هشداردهندگان باشی که به زبان عربیِ ناب هشدار دهی.»

۱۷۷ (۱)- ذاریات: ۱۹- ۱۷،« و از شب اندکی را می‌غنودند و در سحرگاهان از خدا طلب آمرزش می‌کردند و در اموالشان برای سائل و محروم حقی معیّن بود.»

۱۷۸ سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حرمهای مطهر، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

۱۷۹ (۲)- احزاب: ۲۳-« از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود دیگرگون نکردند.»

۱۸۰ (۳)- فتح: ۴- ۱،« به نام خداوند رحمتگر مهربان. ما تو را پیروزی بخشیدیم، چه پیروزی درخشانی! تا خداوند از گناه گذشته‌و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند و تو را به نصرتی ارجمند یاری رساند. اوست آن که در دلهای مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی را بر ایمان خود بیفزایند.»

۱۸۱ (۱)- اسراء: ۸۰-« و بگو: پروردگارا! مرا در هر کاری درون شدی درست و برون شدی درست ده و از جانب خود برایم تسلّطی‌یاری‌بخش قرار ده.»

۱۸۲ (۲)- نور: ۳۶ و ۳۷-« در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن خانه‌هاهر پگاه و هر شامگاه او را نیایش کنند. مردانی که نه تجارتی آنان را از یاد خدا ... باز می‌دارد و نه داد و ستدی.»

۱۸۳ (۱)- ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، الأحکام السلطانیه و الولایات الدینیه، ص ۹۶ و ۹۷

۱۸۴ (۲)- یوسف بن اسماعیل نبهانی، الشرف المؤید لآل محمد، ص ۴۴

۱۸۵ (۱)- ابن طقطقی، غایهٔ الاختصار فی البیوتات العلویهٔ المحفوظه من الغبار، چاپ ص ۱۵۰

۱۸۶ (۲)- سید جعفر اعرجی کاظمی، مناهل الضرب فی انساب العرب، نسخه خطی

۱۸۷ (۳)- عبد الرزاق بن فوطی، تلخیص مجمع الآداب، چاپ دمشق، ج ۱، ص ۵۷۰

۱۸۸ (۴)- سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۰۵

ص: ۳۷۶

۱۸۹ (۱)- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳ ص ۴۸۲

۱۹۰ (۱)- ابن بطوطه طنجی، تحفهٔ النظار(رحله ابن بطوطه)، ص ۱۱۸

۱۹۱ (۱)- مجالی اللطف بأرض الطف، ص ۷۲

۱۹۲ (۲)- ۶۷۴ ه. ق، بغداد، ۱۹۳۴ م، ج ۹، ص ۷۸

۱۹۳ (۳)- اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۷

۱۹۴ (۱)- ابن طقطقی، غایهٔ الإختصار، ص ۱۲۸

۱۹۵ (۲)- مناهل الضرب، ص ۵۶۲

۱۹۶ (۱)- ابراهیم شمس الدین قزوینی، البیوتات العلویه فی کربلاء، ج ۱ ص ۱۳

۱۹۷ (۲)- عبد الرزاق کمونه موارد الاتحاف فی نقباء الاشرف، ج ۱ ص ۱۵۱

۱۹۸ (۳)- ناگفته نماند میان این سخن با آنچه در ردیف ۱۹ گذشت تعارضی به نظر می‌رسد. چه، اگر سید تاج الدین و سید شرف الدین هر دو فرزندان کمال الدین طعمه باشند، نمی‌توان گفت یکی پس از وفات پدرش به سال ۸۴۵ ه. ق. و دیگری پس از وفات پدرش به سال ۹۴۳ ه. ق. عهده دار نقابت شده است،« مترجم».

۱۹۹ (۱)- عبدالحسین کلیددار، بغیهٔ النبلاء فی تاریخ کربلاء، ص ۱۳۶

۲۰۰ (۲)- همان، ص ۱۱۱

۲۰۱ (۳)- اعیان الشیعه، ج ۴۲، ص ۳۸

۲۰۲ (۴)- مدینهٔ الحسین، ج ۴، ص ۲۰۱

۲۰۳ (۱)- موارد الاتحاف، ج ۱ ص ۱۵۲

۲۰۴ (۲)- عباس عزاوی، تاریخ العراق بین الاحتلالین، ج ۴ ص ۱۰۷

۲۰۵ (۳)- محمد سماوی، مجالی‌اللطف بأرض الطف، ص ۷۲

۲۰۶ (۴)- موارد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۳

۲۰۷ (۱)- موارد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۳

۲۰۸ (۲)- موارد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۳

۲۰۹ (۳)- موارد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۳

۲۱۰ (۴)- موارد الإتحاف، ج ۱، ص ۱۵۴

۲۱۱ (۵)- مورد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۴

۲۱۲ (۱)- تاریخ طبری، چاپ لیدن، ج ۱۰، ص ۱۱۸

۲۱۳ (۲)- سید بن طاووس، فرحهٔ الغریّ، ص ۴۰

۲۱۴ (۳)- عماد عبدالسلام رؤوف، الأسرالحاکمهٔ و رجال الادارهٔ و القضاء فی‌العراق، ص ۳۶۳

۲۱۵ (۱)- ابن بطوطه، تحفهٔ النظار، ص ۱۱۱

ص: ۳۷۷

۲۱۶ (۲)- مجله« الاقلام» سال چهارم، مجله دهم، ص ۱۲۴، مقاله« کربلا فی‌العهد المغولی الإیلخانی» به قلم سید عادل عبد الصالح کلیددار.

۲۱۷ (۱)- مقصود سده سیزدهم هجری قمری است،« مترجم».

۲۱۸ (۲)- عبدالسلام رؤوف، الأسرالحاکمه ورجال الإدارة والقضاء فی‌العراق، ص ۳۶۴

۲۱۹ (۳)- مدینة الحسین، ج ۱، ص ۷۶

۲۲۰ (۴)-« این آرامگاه مرحوم مسعود، راهیِ جوار رحمت و رضوان خداوند، شمس‌الدین فرزند ناصرالدین، فرزند عبداللّه، فرزند حمود است.»

۲۲۱ (۵)- برای خوانندگان گرامی پوشیده نماند که ما واژه« تولیت» را جایگزین« سادن» و« خازن» قرار داده‌ایم،« مترجم».

۲۲۲ (۱)- مجلّة الرائد، نشر در کربلا، ۱۹۶۸ م. سال اول، شماره اول، ص ۵۹، مقاله‌ای از نگارنده با نام« شعراء منسیون»؛ الشیخ‌عباس الکربلائی.

۲۲۳ (۱)- مدینة الحسین، ج ۲، ص ۷۳

۲۲۴ (۲)- همان، ص ۷۶

۲۲۵ (۳)- همان، ص ۷۷

۲۲۶ (۴)- همان، ص ۷۸

۲۲۷ (۵)- همان

۲۲۸ (۱)- مدینة الحسین، ج ۲، ص ۸۱

۲۲۹ (۲)- ابن جوزی، المنتظم، ص ۲

۲۳۰ (۳)- مدینة الحسین، ج ۲، ص ۹۸

۲۳۱ (۴)- مدینة الحسین، ج ۲، ص ۱۰۹

۲۳۲ (۵)- همان.

۲۳۳ (۶)- همان.

۲۳۴ (۷)- همان.

۲۳۵ (۸)- همان.

۲۳۶ (۹)- همان..

ص: ۳۷۸

۲۳۷ (۱۰)- مدینة الحسین، ج ۲، ص ۱۱۰

۲۳۸ (۱۱)- همان.

۲۳۹ (۱)- همان.

۲۴۰ (۲)- مدینةالحسین، ج ۲، ص ۱۱۰

۲۴۱ (۳)- ابن جوزی، المنتظم.

۲۴۲ (۴)- مدینة الحسین، ج ۲، ص ۱۱۱

۲۴۳ (۵)- همان.

۲۴۴ (۶)- عمدة الطالب، ۲۰۳

۲۴۵ (۷)- همان، ص ۲۰۷

۲۴۶ (۱)- همان، ص ۲۰۷- ۲۰۴

۲۴۷ (۲)- مدینة الحسین، ج ۲، ص ۱۱۷

۲۴۸ (۳)- همان، ص ۱۱۸

۲۴۹ (۴)- همان، ص ۱۲۰

۲۵۰ (۵)- ابن فوطی، الحوادث الجامعه، ص ۹۵

۲۵۱ (۶)- روضات الجنات، خوانساری، ج ۵، ص ۳۴۶

۲۵۲ (۷)- الحوادث الجامعه، ص ۹۵

۲۵۳ (۱)- همان، ص ۱۳۱

۲۵۴ (۲)- همان، ص ۲۲۹

۲۵۵ (۳)- الحوادث الجامعه، ص ۲۹۹

۲۵۶ (۴)- الجامع المختصر فی عنوان التاریخ وعیون السیر، ج ۹، ص ۷۸

۲۵۷ (۵)- همان. ص ۱۲۸

۲۵۸ (۶)- همان، ص ۵۴۸

۲۵۹ (۷)- مدینة الحسین، ج ۲، ص ۱۳۷

۲۶۰ (۱)- خوانساری، روضات الجنات، ج ۵، ص ۱۱۸

۲۶۱ (۲)- مدینةالحسین، ج ۲، ص ۱۳۹

۲۶۲ (۳)- روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۶۶

۲۶۳ (۴)- مدینة الحسین، ج ۳، ص ۲۶

۲۶۴ (۵)- همان، ص ۳۰

۲۶۵ (۶)- همان، ص ۳۲

۲۶۶ (۱)- الغدیر، علامه عبدالحسین امینی، ج ۱۱، ص ۲۱۵

۲۶۷ (۲)- مجالس اللطف بأرض الطف، ص ۶۸

ص: ۳۷۹

۲۶۸ (۳)- ضامن بن شدقم« تحفهٔ الأزهار و زلال الأنهار» نسخه خطّی.

۲۶۹ (۴)- عباس عزاوی، تاریخ العراق بین الاحتلالین، ج ۴، ص ۱۲۷

۲۷۰ (۵)- محمود شکری آلوسی، تاریخ مساجد بغداد و علماؤها، بغداد، مطبعهٔ دارالسلام، ۱۳۴۶ ه. ق. ص ۶۳ و ۶۴

۲۷۱ (۶)- تاریخ العراق بین الاحتلالین، ج ۴، ص ۱۳۷

۲۷۲ (۱)- اعیان الشیعه، ج ۵۲، ص ۷۱

۲۷۳ (۲)- خیرالدین زرکلی، الأعلام، ج ۶، ص ۲۷۳

۲۷۴ (۳)- اعیان الشیعه، ج ۴۹، ص ۳ و ۴

۲۷۵ (۴)- اعیان الشیعه، ج ۴۳، ص ۴۴

۲۷۶ (۵)- مدینهٔ الحسین، ج ۳، ص ۱۷۹

۲۷۷ (۱)- تاریخ العراق بین الاحتلالین، عباس عزاوی، ص ۶۹

۲۷۸ (۲)- اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۱۶

۲۷۹ (۳)- الاعلام، ج ۱، ص ۲۱۷

۲۸۰ (۴)- احسن الودیعه، محمدمهدی موسوی کاظمی، ج ۱، ص ۵۲

۲۸۱ (۵)- اعیان الشیعه، ج ۳۷، ص ۱۰۸

۲۸۲ (۶)- الکرام البرره، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۶۶۳

۲۸۳ (۷)- اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۴۱

۲۸۴ (۱)- تراث کربلا، سلمان هادی آل‌طعمه، ص ۲۸۲

۲۸۵ (۲)- معجم المؤلفین، محمدرضا کمالهٔ، ج ۱۰، ص ۸۲

۲۸۶ (۳)- احسن الودیعه، ج ۱، ص ۹۵

۲۸۷ (۴)- تراث کربلا، ص ۲۸۶

۲۸۸ (۵)- معارف الرجال، محمد حرزالدین، ج ۳، ص ۱۳۰

۲۸۹ (۶)- اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۱۲۱

ص: ۳۸۰

۲۹۰ (۱)- چنین می‌نماید که مؤلف این بخش را در قالب کتابی مستقل منتشر کرده و یا قصد انجام چنین کاری داشته است.

۲۹۱ (۱)- مترجم، به هدف بهره‌مندی بیشتر خوانندگان، این بخش را با مجموعه‌ای دیگر با نام« عباس در شعر فارسی» جایگزین کرده است.

۲۹۲ (۱)-« ای ابوالفضل، ای پایه گذار فضل و تسلیم ناپذیری، فضل و بزرگواری جز این را نپذیرفته است که تو آن را پدر باشی.»

۲۹۳ (۱)-« قهرمانی است که شجاعتی از پدر به ارث برده که با آن، بینیِ همه سپاهیان گمراهی به خاک مالیده شود.»

۲۹۴ (۲)- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، به تحقیق سیداحمد صقر، ص ۸۴ و ۸۵

۲۹۵ (۱)- سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۱۴

۲۹۶ (۲)-« عباس پل سپاه من و پناهگاه من است، او بزرگ مرد خاندان من و بلکه استوارترین دژ من است.»

۲۹۷ (۳)- امروز از میان گردانها آن یگانه پل مرد بیرون آمد و رشته سپاهیان مهاجم از هم گسست. نک: بطل العلقمی، عبدالواحد منطقی، ج ۲، ص ۶۱

۲۹۸ (۱)-« پاسدار ناموس کربلاست و ربیعه کجا و او کجا؟! چونان که مکرم(مکرّم) کجا و پدر بزرگوار او کجا؟!»

۲۹۹ (۲)- منظور از عباس در این روایت عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است نه عباس بن علی. گفتنی است مؤلف کتاب‌در اینجا متنی می‌آورد و آن را سخن صدوق در من لایحضره الفقیه می‌داند، در حالی که آنچه صدوق در این کتاب آورده، روایتی از ابن عباس است که در آن می گوید: عمر بن خطاب هنگامی که راهی طلب باران شد به سراغ عباس رفت و به او گفت: برخیز و خدایت را بخوان و از او باران بخواه. هم در این هنگام گفت:« خداوندا! به عموی پیامبرت به تو توسل می‌جوییم». نک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۳۸، حدیث ۱۵۰۵

۳۰۰ (۱)-« اگر ساقی حوض کوثر در فردای قیامت حیدر است، سقای تشنگان کربلا ابوالفضل است.»

۳۰۱ (۲)- بطل العلقمی، ج ۲، ص ۴۴

۳۰۲ (۱)- محمد مهدی مازندرانی، معالی السبطین، ج ۱، ص ۲۷۴

۳۰۳ (۲)- مقرم، قمر بنی هاشم، ص ۱۱۴

۳۰۴ (۱)- بطل العلقمی، ج ۱، ص ۸۲

۳۰۵ (۱)- بطلل العلقمی، ج ۱، ص ۸۳

۳۰۶ (۲)- محمد عبدالحسین بن محمد عبدالهادی جعفری طاری، انیس الشیعه، ص ۳۹

۳۰۷ (۱)- عمدةالطالب، ص ۳۵۶

ص: ۳۸۱

۳۰۸ (۲)- بطل العلقمی، ج ۲، ص ۱۸۴ و ۱۸۵

۳۰۹ (۱)- بطل العلقمی، ج ۲، ص ۱۸۵

۳۱۰ (۲)- دربندی، اسرار الشهاده، ص ۳۲۴

۳۱۱ (۳)- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۱۷ و ۱۱۸

۳۱۲ (۱)-« آن هنگام که کرکس مرگ فریاد کشد، از آن بیمی ندارم و پیش می‌روم تا در آوردگاه هر هماوری به خاک در پوشانم.

من پایدارم و بر آنچه به من روی کند سپاسگزارم و از هیچ رخدادی که برایم پیشامد کند بیم و ترس ندارم.

بلکه ضربت خود بر سرهای مخالفان فرود می‌آورم و آنان را فرق سر می‌شکافم که من عباسم و در پیکار و رویارویی سرسخت.

جان من سپر بلای جان سبط رسول صلی الله علیه و آله است.»

۳۱۳ (۲)-« ای جان، تو پس از حسین چه بی‌مقداری، مباد که پس از او تو همچنان بمانی و بر جای باشی. اینک این حسین است که جام مرگ سر می‌کشد و تو- ای عباس- آب سرد گوارا می‌نوشی! هرگز، که این نه کرده‌ای مناسبِ دینِ من است و نه کرده یک راستگوی اهل یقین است.

\S\I\ گفتا به خود آیین محبت نه چنین است\Z تو آب خوری، تشنه جگر سرور دین است\Z بانگ عطش از خیمه به گردون ز زمین است\Z اعمال تو را مصلحت کار بر این است\E\E\Z

۳۱۴ (۱)-« در متن کتاب، مصرع دوم چنین آمده:« لأحمینّ جاهداً عن دینی»، کان سوختگان را بزنی آب بر آذر(صغیر اصفهانی).

۳۱۵ (۲)-« به خداوند سوگند، اگر دست راست مرا ببرید من همچنان از دین خویش دفاع می‌کنم.

و از امامی که او را یقینی صادق است و خود سبط پیامبر پاک و امین است.

پیامبر صدق و راستی که بر ما دینی آورده است که خدای یگانه امین را باور می‌دارد.»

۳۱۶ (۳)-« ای دل، از کافران مترس و به رحمت خدای جبار مژده بدار.- با پیامبری که سرور همه نیکان است و با همه بزرگان و نیکان. آن مهاجمان به ستم و سرکشی دست چپم بریدند، خدایا! تو خود آنان را به آتش دوزخ درآور.»

۳۱۷ (۱)- شعری است از وصال شیرازی، برگرفته از مجموعه« آینه ایثار» به کوشش محمود

۳۱۸ (۱)- سیدجعفر بحرالعلوم، تحفة العالم، ج ۲، ص ۱۹۳

۳۱۹ (۲)- سیدهبة الدین حسینی، نهضة الحسین، ص ۶۷

۳۲۰ (۳)-« ای فرات ننگت باد، ای آب تلخ که نه شیرین و نه گوارایی. آیا رواست آبی از تو از گلویم بگذرد، در حالی که آن امام و آن فرزند ساقی کوثر از تو باز داشته شد؟»

ص: ۳۸۲

\Í\S کـدام ماهی عطشان به ساحل افتاده\Z که آب از لب خشـکش به هر دل افتـاده\؟Z کنار علقمه این مه بود کـدامین ماه\Z که این چنین متلاشـی به ساحـل افتاده\؟Z مگر که مـاه بنی هـاشم است کرده سـقوط\Z چو مشـک بـا علمش در مقابـل افتاده\؟Z دو دستش از بدن افتاده خورده چشـمش تیر\Z به دام حلقه دشـمن چه مشـکل افتـاده\Z به خـاک و خـون اگر این پـور مه لقـای علی است\Z به زیر پای چرا این شـمایل افتاده\؟Z به جای این که نشنید کنار او مادر\Z گشوده دیده و چشمش به قاتل افتاده\Z صدای العطش از خیمه گه به عرش رسـید\Z کنار علقمه سـقا چه غافل افتاده\Z حسـان به علقمه آن پیکر به خون غلطان\Z مثال کعبه دل بود بر گِل افتاده\E\E\z

شعری از حسان، شاعر معاصر،« مترجم».

۳۲۱ (۱)- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۸۴

۳۲۲ (۲)- همان، ص ۸۵

۳۲۳ (۳)- رونلدسن، عقیدهٔ الشیعه، ص ۱۰۹ و ۱۱۰. گفتنی است همه کتابهای مقتل، کشته شدن عباس بن علی را در راه بازگشت از شریعه و هنگـامی که امـام در خیمه‌هـا بود روایت کرده‌انـد و رونلـدسن خود نیز در جاهـایی دیگر از کتابش همین نظر را آورده است. اما در اینجا چنین می‌گوید.

۳۲۴ (۱)- عبدالرزاق مقرم، قمر بنی هاشم، ص ۱۳۵ و ۱۳۶

۳۲۵ (۱)-« من از برادر خود از این شرم دارم که در حضور با او نیکی کنم و چون دور است بر او بی‌مهری روا دارم. برای برادرانم بر من از آسمان رقیبی است که روز و شب می‌گذرد و می‌رود اما او همچنان هست.»

۳۲۶ سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حرمهای مطهر، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

۳۲۷ (۱)-« چه مصیبتی بر اسلام رسید و چه اندوه سخت و رخدادی جانکاه پدید آمد!»

۳۲۸ (۲)-« من بزرگی هستم از بزرگـان و سـرورانی که همراه عطا و بخشـش از دسـتانشان سـرازیر است. آنان، آل غالب، برترین کسان، سـتودنی و بزرگوارترین پوشانندگان برهنگان هسـتند و خود چکاد سـرزمین بلند عرب‌اند. آنان برای هر که دوستشان بدارد عسل حلوایند و در کام دشمن از زهر نیز کشنده‌ترند.»

۳۲۹ (۳)- نک: الغدیر، ج ۳، ص ۳

۳۳۰ (۴)- نک: تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۶۳

۳۳۱ (۱)- همان، ج ۱۰، ص ۳۵۵

۳۳۲ (۲)- همان، ج ۱۰، ص ۳۱۴

۳۳۳ (۳)- برخواننـده پوشـیده نمانـد، نگارنده در سـطور پیشـین نسب و نوادگان حسن بن عبیداللّٰه را یادآور شد و اینک به نقل از منبعی دیگر همان را مرور می‌کند،« مترجم».

ص: ۳۸۳

۳۳۴ (۴)- عمدهٔ الطالب، ص ۳۶۰

۳۳۵ (۵)- قمر بنی هاشم، ص ۱۴۰

۳۳۶ (۱)- رونلدنس، عقیدهٔ الشیعه، چاپ بیروت، ۱۹۹۰ م. ص ۱۱۱. البته نگارنده نمی‌خواهد بر اظهار نظرهای این مؤلف بیگانه با دیانت تعلیق و حاشیه‌ای بزند. هم دوست ندارد در هیچ یک از کرامت‌هایی که بر دست مولایمان عباس بن علی علیهما السلام آشکار گردیده ا ست خدشه کند. با این همه با این موافق نیست که همه آنچه را رونلدسن نقل کرده است به تمامی عقیده مسلّم همه شیعیان باشد. نگارنده همچنین نمی‌پسندد از رهگذر چنین چیزهایی زمینه‌ای برای این بدخواهان گشوده شود تا بر دین و بر خرقه حق و محق خرده گیرند و در آن خدشه کنند. البته خداوند خود به حقیقت امور آگاه است.

از این که بگذریم نگارنده خود بارها از مرحوم زنده یاد شیخ محمد علی سبویه شنیده است که هرکس ۱۳۳ بار یعنی به عدد معادل حروف عباس در حساب ابجد عبارت:« یا کاشف الکرب عن وجه اخیه الحسین اکشف کربی بحق اخیک الحسین» را بگوید حاجت او حتماً برآورده شود. او همچنین می‌گفت: شمار روزنهای پنجره نقره‌ای مقابل ضریح آن حضرت نیز با عدد ۱۳۳ یعنی عدد معادل حروف کلمه عباس در حساب ابجد برابری می‌کند.

نگارنده خود شنیده است که کسانی این ذکر و توسل را تجربه کرده و برآورده شدن حاجت خود را دیده‌اند. به هر حال، عباس همان است که به گفته شاعر مراتب فضل او به شمار در نیاید و هیچ کس نتواند با او همانندی کند.

گفتنی است مرحوم آیت اللّه میرزا هادی خراسانی حائری کتابی در این باره به نام معجزات و کرامات نگاشته و برای آگاهی هرچه نزدیکتر و ملموس‌تر از معجزات و کرامات امامان و فرزندان آنان، مراجعه بدین کتاب سودمند افتد.

۳۳۷ (۱)- همان، ص ۳۶

۳۳۸ (۱)- کهف: ۲۱-« کسانی که بر کارشان غلبه یافتند، گفتند: حتماً برایشان معبدی بنا خواهیم کرد.»

۳۳۹ (۱)- حسین عمادزاده(عمادالدین حسین اصفهانی، ۱۲۸۶ ه. ق.) تاریخ جغرافیایی کربلای معلّا، ص ۱۸۲

۳۴۰ (۱)- مدینهٔ الحسین، ج ۱، ص ۴۰

۳۴۱ (۲)- همان، ص ۴۰

۳۴۲ (۳)- قمر بنی هاشم، ص ۱۲۷

ص: ۳۸۴

۳۴۳ (۴)- مجالی اللطف بأرض الطف، ص ۴۲، گفتنی است شاعر ایرانی، سحاب اصفهانی، شعری در ماده تاریخ بنای حرم حضرت ابوالفضل در دوران فتحعلی شاه سروده است. هر یک از مصراعهای این شعر به حساب ابجد عدد ۱۲۱۴ را نشان می‌دهد و این با تاریخی که مؤلف در اینجا آورده است دو سال تفاوت دارد. به هر حال این شعر به نقل از کتاب« آیینه ایثار» به کوشش محمود شاهرخی و مشفق کاشانی چنین است:\S\i در زمان پادشاه عدل پرور زان که زد\Z پادشاه قدر او در سدّه گردون لوا\Z زیب دیهیم و نگین فتحعلی شاه آنکه باز\Z کرد بر روی جهان الطافش ابواب عطا\Z گرچه یابد سرعت و هم از حدود آید فزون\Z پای او بر اوج اجلالش نبیند منتها\Z کبک را در مأمن امنش عجب چندان نبود\Z بود اگر از عدل وی در خوابگاه باز جا\Z ملجأ حجاج دوران آنکه در دورش کند\Z آهوان در منزل شیر دژم دایم چرا\Z زائران را در گه این سویی طوبی رهمنون\Z واردین را سده او در جنان بین رهنما\Z دایم آنجا قدسیان را جا پی کسب شرف\Z نه چو دربانان پی دربانیش دارند جا\Z زان بلند ایوان که رشک آسمان آمد مگر\Z در زمین کربلا از نو سپهری شد بپا\Z مه کند کسب ضیاء از قبه ایوان اوی\Z چون بجوید چهره مرآت بی صیقل جلا\Z با نکویی صفّه از صفه این خلد بین\Z و از لطافت گرد این درگاه چون آب بقا\Z طالع میمون بانی این که خلد آسا چنین\Z زیب دید از امر او این بارگاه عرش سا\Z دور اگر از آن شده اما مدام آن را بدل\Z زائری زین آستان بین چاکری زآل عبا\Z هرکه رو آورده آنجا کام او حاصل شود\Z هرکسی آمد به آن در دایم امّیدش روا\Z طائفان مرقدش آسوده دان زآمال دهر\Z زائران درگهش ایمن ببین از هر بلا-\Z چون به حکم بانیش بنیاد معمار قدر\Z کرده این دلکش بنای دلگشای جانفزا\Z زد رقم کلکش« سحاب» از بهر آن، این قطعه را\Z از عدد مصراعی از این منتهی سال بنا\E\E\Z

۳۴۴ (۱)- سلطان عبدالمجید اول به سال ۱۲۵۵ ه. ق. به خلافت رسید و به سال ۱۲۷۷ ه. ق. درگذشت.

۳۴۵ (۲)-« آرامگاه ابوالفضل است که عباس بن علی در آن خفته و ستاره ثریا آرزومند است بدین بارگاه نزدیک شود. کاخی است استوار و خانه‌ای شرافتمند و از این برتر که خانه‌ای دیگر با آن برابری و همانندی کند. عبدالمجید که خداوند سلطنت او را بلند آوازه تر و حکمروایی او را گسترده تر کناد. پایه‌های آن را بر کنگره‌هایی استوار نهاد و بلندای این بنا از فلک اعلی فراتر رفت. کجا بنایی با این بنای بلند همانندی کند. تاریخ آن را تو خود بگوی که: پناهگاه ابوالفضل است و پادشاه آن را بنا کرده است.» گفتنی است عبارت مصرع اخیر در حساب ابجد با عدد ۱۲۶۶ برابری می‌کند.

۳۴۶ (۱)- مدینة الحسین، ج ۲، ص ۱۷۵

۳۴۷ (۲)- همان، ج ۱، ص ۶۳

۳۴۸ (۱)-« آنگاه که چند سالی خود را آماده کردم و خواستم فاش بگویم، هاتفی از غیب مرا گفت: هان! این صندوق ضریح است.» این ماده تاریخ با ۱۲۸۵ برابری می‌کند.

ص: ۳۸۵

۳۴۹ (۲)- برابر با وزن تقریبی ۲۰۰۰ کیلو.

۳۵۰ (۳)- برابر با وزن تقریبی ۴۰ کیلو.

۳۵۱ (۱)- پوشیده نماند تاریخی که در اینجا آورده شده با تاریخی که در متن پیشین آمده است، تفاوتی حدود دو ماه دارد. اگراحتمال خطای چاپی در این تاریخها در میان نباشد می‌توان گفت احتمالًا در بخش پیشین به جای عبارت دو روز پس از آن کار نصب آغاز شده« دو ماه» درست است و گزارش مؤلف در این بخش دقت کافی نداشته است،« مترجم».

۳۵۲ (۱)- روزنامه المنار، چاپ بغداد، شماره ۳۲۴۲، تاریخ ۲۲، نوامبر ۱۹۶۵ م.

۳۵۳ (۲)-« آنگاه که به جوار مرقد آن همدم و همنوای حسین رفتی، همان که از نسل ناب هاشم است، نزد ضریحش بایست و این ماده تاریخ بگوی: به خداوند سوگند ضریح او نورانی است.» مصراع اخیر یعنی« للّه منور ضریحه» در حساب ابجد با عدد ۱۳۸۵ برابری می‌کند و سال ۱۳۸۵ را نشان می‌دهد.

۳۵۴ (۳)-« خوشا آن بنای بلند و مقدسی که مایه هدایت و جای گرد آمدن مردمان قرار داده شده است. حکیم برای آن ضریحی از طلا- که کنگره‌هایش از نقره است ساخت. برای هر که آنجا به طلب حاجتی آمده است این ماده تاریخ را بگوی: از این مرقد تبرک جوی که مرقد عباس است.» گفتنی است مصراع اخیر یمم فهذا مرقد العباس» در حساب ابجد با عدد ۱۳۸۵ برابری می‌کند و این سال را نشان می‌دهد،« مترجم».

۳۵۵ (۱)-« ضریح تو پناهگاه امن ماست که به حرمت آن، هر بلایی دور می‌شود. آستانه تو باب نجات است که ترسیدگان بدان پناه آورند و در کوبه آن چنگ اندازند. ای ابوالفضل که فضل را به تو نسبت دهند، تو الطاف او را سرچشمه‌ای. ای قهرمان طف، این پرچم تواست که بر چکاد هر قله‌ای افراشته است. و این شمشیر تواست که نامش سرود روحبخش هر دلاور بی‌باکی است. و آن دو دست بریده تو، خود نعمت خداست و هر اکرام و گرامیداشتی از آن الگو گیرد. و سر تو بر فراز نیزه خورشیدی است که از کرانه آسمان می‌تابد. چه والایی که خود همه جلوه‌های جلال و شکوههای جمال را گرد آورده‌ای. و تو خود، راستین گواه برادری هستی و با یاد تو اشک از دیدگانمان فرو می‌ریزد. ضریح تو قبله‌ای است که کاروانهای ولای ولایت بدان سو می‌شتابند. شیعیانتان در اینجا فریاد و ناله برآورند و بر شما و بر مظلومیت خویش گریه کنند و اشک بریزند. برخی از آنان که در ولایت شما هستی چندان والا نداشتند خواستند به(ساخت) ضریح تو جاودانگی یابند. و در عظمت بسان خورشید بدرخشند، با آن که طالع ایشان شوم و سیاه بود. پس باد خشم و ناخرسندی حکیم بدان سوی وزید و برافروخت، آن سان که توفانی برخاسته و همه جا را لرزانده است. او این اندیشه آنان را نابخردانه خواند آنچه گذاشته بودند برداشتند و آن فضای تاریک به نور و درخشش ضریح روشن شد. تدبیر بلند او هدیه آن شیعیان علی را بدیشان بازگرداند. هماره سایه او بر سر اسلام و مسلمانان جاودان باد تا همه آرزوی خود به نزد او آورند. او با عظمت و بلندی آسمان همت گسترده اندیش خود جاودانگی را از آن خود ساخت. او با این کار خود سطرهایی که به سان خورشید آسمان می‌درخشد به تاریخ اجداد خویش افزود.»

ص: ۳۸۶

۳۵۶ (۱)- آن گونه که در کتاب« آیینه ایثار» آمده، گرداگرد ضریح جدید که به دستور آیت اللّه العظمی حکیم ساخته شد، شعری فارسی از احمد غفورزاده ملخص به« طلایی» نقش بسته و مصراع پایانی این شعر نیز ماده تاریخ بنای ضریح به حساب ابجد است. متن آن شعر به نقل از کتاب پیشگفته چنین است\:ُi\S این جا حریم پاک علمدار کربلاست\Z این آستان قدس شهید ره خداست\Z این جا حریم حضرت باب الحوائج است\Z دولت در این مقام و گشایش در این سراست\Z این جا بُود مقام شهیدی که تا ابد\Z خاکش حیات بخش و هوایش عبیر زاست\Z این بارگاه شاه جهان حقیقت است\Z این جایگاه جلوه انوار کبریاست\Z این خاک مشک بیز که دارالشّفا بود\Z هر ذرّه‌اش به چشم ملایک چو توتیاست\Z این جاست جایگاه شهیدی که تا به حشر\Z دین خدا و پرچم اسلام از او بپاست\Z این جاست جایگاه امیری که در کرم\Z کان سخا و ابر عطا و یَم وفاست\Z این جاست جایگاه علمدار لشکری\Z کز بهر حق علیه ستمگر به پای خاست\Z دریا دلی غنوده در این جا که همچو نوح\Z در بحر دین به کشتی توحید ناخداست\Z سقّای اهل بیت، حسین علی بود\Z این تشنه لب که خاک درش چشمه بقاست\Z گردد مس وجود تو چون زر در این مقام\Z این بارگاه خشت وجودش زکیمیاست\Z آیینه تمام نمای حقیقت است\Z هردل که با ولای ابوالفضل آشناست\Z حاتم که گشت شهره آفاق از سخا\Z در آستانه کرمش کمترین گداست\Z آن کس که سر زفخر بساید بر آسمان\Z این جا که می‌رسد ز ادب قامتش دوتاست\Z آب فرات تا به ابد شرمگین بُود\Z از تشنه‌ای که ساقی و سقای کربلاست\Z در روز حشر فاطمه گردد شفیع خلق\Z در دست وی دو دست بود کز بدن جداست\Z از این مصیبتی که به آل نبی رسید\Z تا روز رستخیز به پا پرچم عزاست\Z امروز هر که خدمت آل علی کند\Z فردا شفیع او به صف حشر مرتضاست\Z بر طبق امر آیت حق« حضرت حکیم»\Z آن کس که حکم او به همه شیعیان رواست\Z شد این ضریح ساخته در شهر اصفهان\Z شهری که گر جهان هنر خوانمش سزاست\Z تاریخ این ضریح« طلایی» چنین سرود\Z« عباس میرجنگ و علمدار نینواست\»E\E\Z« مترجم»

۳۵۷ (۱)- سیدمحمد سعید سیدمحمدعلی آل ثابت در کتابخانه خود نسخه‌ای از این فهرست در اختیار دارد.

۳۵۸ (۱)- نوشته محمدعلی قزوینی حائری، به سال ۱۲۸۸ ه. ق.

ص: ۳۸۷

۳۵۹ (۲)- او در سرزمین طف آبرسانی به تشنگان را برعهده گرفت و البته به کام دشمنان شربت مرگ ریخت، او برخاست و حق را یاری داد و با لبه شمشیر خویش طوفان مرگ بر اردوی دشمن وزاند، این درِ مرقدی است که ماه بنی هاشم و شیر بیشه پیکار این خاندان را در خود جای داده است، و برکنار نهر علقمی کاخی ساخته شد بلند که آسمان نیلگون به بلندی آن نرسد، مرقفی برای آن دری دیگر ساخت و این مایه افتخار اوست که خداوند کارهایش را مایه فخر قرار دهد، ای ابوالفضل، برآستانه تو باب نجات حیاتی دیگر یافته است، تاریخ آن بگوی: این به خداوند سوگند دری است که هرکس قصد آن کند نومید و ناکام نشود. گفتنی است مصراع آخر این شعر یعنی عبارت(حق باللّه لم یخب من اتاها) ماده تاریخ ساخت این در است که در حساب ابجد با عدد ۱۳۵۶ برابری می‌کند و سال ساخت را نشان می‌دهد.

۳۶۰ (۱)- این باب نجاتی است که حق آن را بتمامی گشوده است؛ آنجا که در کتاب خدا از آن نام برده است، جایی که می‌گوید« باب حطه» که هرکس بر این در بیاید گناه او آمرزیده شود و سپری برای او در برابر دوزخ و زبانه‌های آن باشد. بر آستانه این در فرشتگان بایستند. این در، باب امن است. هرکه آهنگ آن کند رستگاری یابدبر کوههای بلند نیز به جلال و رفعتی برتری و بلندی دارد که آن را همانند نیست. ای خاك علقمی، تو با سر تسلیم نهادن به زیر گامهای عباس دژی استوار شده‌ای و همه جای بوی خوش تو به مشام رسد، برای مرقد ابوالفضل دری نو ساخته شد، برای مرقدی پاك که آوازه شکوه آن خاور و باختر را پر کرده است.

۳۶۱ (۱)- آن هنگام که این را نوسازی کردند در صبحگاهان از آن نوری به آسمان برخاست‌حسن، آن که داوطلبانه تولیت قبر او را عهده‌دار شد، افتخاری از آن خود کرد که همه مفتخران در برابر آن سر فرود آوردند، او(عباس) از سر آگاهی دین را یاری داد و در برابر خواست آن که قضا و تقدیر از آن اوست صبر کرد، پس برگرد قبر او، فرشتگان به طواف آمدند و قبر او را، پیامبران زیارت کردند، و آستانه بارگاه قدس او برای همه مردمان پناهگاه امنی شد که امان و آرزوی خود آنجا بیابند، او قهرمانی است که در کربلاـ به چنان جایگاهی دست یافت که همه شهیدان دیگر بر آن حسرت بردند، حسین افتخار پرچمداری را به او داد و البته همانند او را این پرچم سزاست، اینجا آتش مومی است یا باب قدسی است که نور و روشنی ابوالفضل در آن تجلی کرده است؟ یا آن که نهر علقمی طور تجلی شده و آسمان از این تجلی، نورانی گشته است؟ از آن زمان که مرقد، پسرِ علی را در برگرفت، همان که فضل و وفا را به او نسبت دهند.

۳۶۲ (۲)- دری از درهای این حرم روشنگر و این پناهگاه مردمان که به نور خود بر گدایان این در روشنی بخشیده است نوسازی کردند، از آن هنگام که این بنا به پایان رسید، ماده تاریخی برایش بگذار. چکیده سخن ما آن که این در، برای همه جهانیان باب راهیابی و هدایت است. گفتنی است عبارت(مجملا قولنا باب الهدی و الرشد فی العالمین) در حساب ابجد با عدد ۱۲۱۹ برابری می‌کند و این سال را می‌نمایاند.

۳۶۳ (۱)-« بر قبر شهیدی در کربلا گذر کردم و اشک از دیدگانم فرو ریخت.

ص: ۳۸۸

همچنان او را رثا می‌گویم و بر مصیبت و اندوه او می‌گریم و دیده‌ام نیز مرا به ا شک و سینه‌ام مرا به ناله همراهی می‌کند،

همچنان قاصدان کوی او به زیارت قبرش می‌آیند و بوی مشک و عبیر در این مرقد می‌پراکند.

ای ابوالفضل، سلام بر تو تا آن زمان که نسیم پگاه و شامگاه بوزد،

وقف: سرمان سیف الدین طاهر/ سال ۱۳۵۱ ه. ق.»

۳۶۴ (۲)-« عباس، ای باب الحوائج مردمان و ای که فضل و نیکی‌ات بر همه پاکان جاری است، دلهای بزرگان شوق تو دارد و مقام بلند تو را برای رسیدن به پاداش الهی به پیشوایی می‌گیرد، هرکس بر در او پناه آورد خداوند آسمان سبب ساز هستی حاجت او را بر می‌آورد، هرکس اورازیارت‌کندبه خواسته خویش می‌رسد و کامیاب می‌گردد و در فردای قیامت نیز او را نعمتی بی‌حساب خواهد بود، بیان از مدیحه سرایی بر آستانه او کوتاه است، خوشا کسی را که پاسبان آن در است و این خوش فرجامی است.»

۳۶۵ (۱)-« بانی این بنا محمد جعفر فرزند مرحوم حاج عبد الحمید تاجر اصفهانی است، ۱۳۴۱ ه. ق. نوشته علی بن حسین موسوی بهبهانی.»

۳۶۶ (۲)-« کار رجبعلی زرگر فرزند مرحوم فتح اللّه شوشتری، به سال ۱۳۵۵ ه. ق. و با ریخته‌گری محمد حسن نقاش فرزند مرحوم‌شیخ موسی نوشته محمدجواد خطاط است.»

۳۶۷ (۱)- مدینهٔ الحسین، ج ۱، ص ۶۲ و ۶۳

۳۶۸ (۱)- به آستانه بارگاهی پناه جوی که ستارگان آسمان آرزو کنند کاش ریگهای بر زمین آن باشند، خود را از بوی خوشی که آنجا از مضجع ابوالفضل می‌وزد و هیچ بویی دیگر آن را همانندی نکند برخوردار کن، در این خاک بدری از خاندان بنی هاشم پنهان شده است، چه بدری که همه سیاهیها و ظلمتها را از میان برد، او در روز عاشورا سقای تشنگان بود، تو نیز از سرشک دیدگانت خاک او را سیراب کن، آنجا فراوان گریه کن که حسین(ع) از اندوه او بسیار غمگین گشت و گریست، آنگاه که بر لبه شمشیر دو دست او از تن جدا شد جعفر طیار نیز نتواند به رتبه او رسد و او را همانندی کند، او باب حسین است و آن که به حرم و پناهگاه او پناه آورد، هیچ گاه ناکام و نومید نشد، او به دفاع از امام هدایت برخاست، پیشاپیش او پیکار کرد و دو دستش سپر بلای او ساخت، او سبط احمد را فدا شد، آن سان که پدرش علی فدایی برادر خود پیامبر خدا گشت(و به شب هجرت در بستر او خوابید) مرتضی برای او دری که باب قدس است نوسازی کرد و با نقره‌ای که فروغش دیدگان را خیره کند آراست، این در، باب آمرزش گناهان است که با چنگ آویختن به حلقه‌اش هیچ بیمی نیست. بر این درگاه به دعا و توسل بایست که در این جا و به حرمت این بارگاه، دعای کسان مستجاب شود.

ص: ۳۸۹

۳۶۹ (۲)- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من شهر دانشم و علی آن را دروازه است.

۳۷۰ (۳)- بدین بارگاه به آرزوی خود رسیدی، آن را ماده تاریخ گوی: باب نجات گنهکاران نوسازی شده است. گفتنی است مصراع اخیر باب نجاة المذنبین جدداً به حساب ابجد نمایانگر عدد ۱۳۵۴ است که سال ساخت این دو را نشان می‌دهد.

۳۷۱ (۱)- ای ابوالفضل تو باب خدایی که آسمان به یُمن تو گنبدی بلند افراشته است، تو کعبه مؤمنانی و دلها و عاطفه‌هایی به این کعبه حج گزارده‌اند که به ولا و سرسپردگی در آمیخته‌اند، فرشتگان گروه گروه و به شوق این بارگاه فرود می‌آیند و اینجا توان به بارگاه خداوند تقرب یافت، چه بسیار نمازها که از زیر این گنبد به آسمان فرستاده و چه بسیار دعاها که در سایه این سرای اجابت می‌شود، تو در این سرای و آن سرای باب حسینی که از رهگذر تو توان به او رسید، هرکس از غیر طریق تو آهنگ زیارت او کند پرده‌ای سنگین بر گرد خویش افکنده است، از دست فیض تو به سر سپردگان پاداش دهند و به نام تو از بردگان این کوی کیفر بردارند، تو را از پذیرفته شدن هرکار پذیرفته‌ای، نه آن که راز این پذیرش رهاورد سختی و تلاش باشد، شیعیان که طایفه حقند، برای این بوستان به نام تو دری ساخته‌اند و البته این در بهانه است، آن را در اصفهان ساخته‌اند و ارمغان آورده‌اند، ارمغانی که هزاران شگفت برانگیزد، شیعیان این در را از کوه و بیابان گذرانده و بدین جای آورده‌اند، با عشق و ولایی که آوازه آن در کوه و دره پیچیده است، نصب آن را با مجلسی به پایان رساندند و این یاری دین و مایه به دست آوردن پاداش الهی شد، ای ابوالفضل، در بارگاه تو پرآوازه‌ترین دری است که بر آن گناه با همه آن که حسابی دارد فرو ریخته شود، ای شهید ایمان، آن روز پرافتخار پایداری تو مایه افتخار راه هدایت است و نسلها بر آن مباهات کنند.

۳۷۲ (۱)- من شهر دانشم و علی آن را دروازه است. بنده گنهکار فرزند شمس‌الدین محمد اصفهانی محمد علی حسین طباطبایی که خدای از گناه او درگذرد، ۱۲۵۹ ه. ق.

۳۷۳ (۲)- ای عباس، تو جانی گرانبها برای یاری حسین فدا کردی و این چه نایاب مثلی برای فداکاری است.

۳۷۴ (۳)-« ای پسر مرتضی، تو دری از درهای عظمت و سربلندی ساختی که بندگان همه بر آستانه‌اش سر فرود آورده‌اند. پس تو ای زایر، بر این در بایست، سلام ده و آستانه از روی ادب ببوس. آیا نمی‌بینی که فرشتگان بر این بارگاه حلقه زده‌اند و دربانانی اینجا ایستاده‌اند؟ این باب ابوالفضل فرزند حیدر است؛ کسی که فرزندانش بر همه مهتران برتری دارند.»

ص: ۳۹۰

۳۷۵ (۱)- هرکس را که باب امید می‌جوید و هرکس را که بر جگر تشنه خود آبی می‌طلبد می گویم، هلا! آهنگ ابوالفضل کن که او مراد و مقصد فردای هر دل آزرده است، در اینجا و از اینجاست که به آرزوی خود رسند و در این حرم است که ندایی می‌شنوی:(چونان که ماده تاریخ می گویم) هرکه آرزویی دارد قصد این آرامگاه کند که درهای حرم ابوالفضل را از نو ساخته‌اند. گفتنی است عبارت قصده فبابا ابی الفضل قد جددا به حساب ابجد با عدد ۱۳۵۵ برابری می کند و این سال را می‌نمایاند.

۳۷۶ (۲)- بردرگاه خداوند بایست و به آن جوانمردی که در کربلاـ حسین را همراهی کرد شفاعت جوی، این در باب خلد و جاودانگی است که در تاریخ آن گفته شده است: دربارگاه ابوالفضل را از نقره ساختند. گفتنی است عبارت: شیدوا باب ابی الفضل لجینا به حساب ابجد، عدد ۱۳۷۴ را می‌نمایاند.

۳۷۷ (۳)- به آستانه ابوالفضلی پناه جوی که چون پدرش علی علیه السلام از ناموس دین دفاع کرد، پای افزار بکن و فروتنانه به درون رو و از جایگاه قدس این حرم عطر خوش آن را بیاب.

۳۷۸ (۱)- خداوند فرموده است: بسم اللّٰه الرحمن الرحیم، چون یاری خداوند و گشایش بیاید و مردمان را بینی که گروه گروه به آیین‌خدا در آیند خدای خود را ستایش و تسبیح گوی و از او آمرزش بخواه که او توبه‌پذیر است.(سوره نصر) سال ۱۳۰۴ ه. ق.

۳۷۹ (۱)- صحن حرم ابوالفضل، پناهگاه و حرمی والاـست که بر عرش تفاخر کرده و بر آن بلندی یافته است، بر این بنا گنبد افتخاری استوار گردیده و نگهبان این حرم به چنین افتخاری که نصیبش شده سزامند مباهات ورزیدن است، درهای این صحن درگاه امید آرزومندان است و جایی است که در آن دعای دعاکنندگان اجابت شود، عصای خود بیفکن و این درها را تاریخ بنا بگوی، این باب مجدی است که خداوند بلندی و عظمت را برایش خواسته است. گفتنی است عبارت: باب مجد أذن اللّٰه له أن یرفعا به حساب ابجد نمایانگر عدد ۱۲۸۷ است و نشان می‌دهد درها در این سال ساخته شده است.

۳۸۰ (۱)- ای که از من می‌پرسی، خود ماده تاریخ بگوی: می‌یابی که این راه را محمد گشوده است. عبارت تجد فتح الطریق محمد به حساب ابجد نمایانگر ۱۳۳۷ است و سال بنا را به تاریخ هجری قمری نشان می‌دهد.

۳۸۱ (۲)- زمر: ۷۳؛ بر شما درود، پاک و پیراسته‌اید. بدان در آیید و در آن جاودانه بمانید.

۳۸۲ (۳)- در حلقه درِ بارگاه ابوالفضل چنگ زن که فضل و بخشش تنها از ابوالفضل توان آرزو داشت.

ای گشاینده درها، وقف کننده، خالق زادگان.

۳۸۳ (۴)- آن کس که باب حسین بوده، خداوند خود، او را باب است که به گاه بسته بودن بر آن امید باز شدن است بازگشت همه به سوی اوست. واقف: خالق زادگان.

ص: ۳۹۱

۳۸۴ (۱)- بانی نوسازی، حاج محمد صادق اصفهانی، سال ۱۳۰۸ ه. ق.

۳۸۵ (۱)- از« ان المتقین تا آمنین» آیه همان ۴۵ و ۴۶ از سوره حجر و باقیمانده متن حدیث نبوی است و در پایان نیز تاریخ بنا یعنی ۱۳۰۸ ه. ق ذکر شده است.

ترجمه آیه‌ها: بیات یلمان پرهیزگاران در باغها و چشمه سارانند، به آنان گویند: با سلامت و ایمین در آنجا داخل شوید.

ترجمه حدیث: ولایت علی بن ابی طالب دژ من است هر که به این دژ درآید از کیفر من در امان ماند.

۳۸۶ (۲)- در سوره قدر و تاریخ ساخت، یعنی سال ۱۳۰۸ ه. ق. و اینک ترجمه سوره:« به نام خداوند رحمتگر مهربان. ما آن را در شب قـدر نازل کردیم، و از شب قـدر چه آگاهت کرد، شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است. در آن شب فرشـتگان با روح به فرمان پروردگارشان برای هر کاری که مقدر شده است، فرود آیند. آن شب تا دم صبح صلح و سلام است.

۳۸۷ (۳)- احزاب: ۵۳؛« ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌های پیامبر در نیایید مگر آن که شما را اجازه دهند.»

۳۸۸ (۴)- طه: ۱۲؛« پای افزار بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی.»

۳۸۹ (۱)- پس از بسم اللّه الرحمن الرحیم، تـوبه: ۲۳- ۲۰« کسـانی که ایمـان آورده و هجرت کرده و در راه خـدا با مال و جانشان به‌جهاد پرداخته‌انـد، نزد خـدا مقامی هرچه والاتر دارنـد و اینان همان رسـتگارانند. پروردگارشان آنان را از جانب خود به رحمت و خشنودی و باغهایی در بهشت که در آنجا نعمتهایی پایدار دارند، مژده می‌دهد.»

۳۹۰ (۲)- توبه: ۱۱۱،« خدا از مؤمنان جان و مالشان را به بهای این که بهشت برای آنان باشد خریده است.»

۳۹۱ (۳)- پس از بسم‌اللّه الرحمن الرحیم، احزاب: ۲۳ و ۲۴« از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بسـتند صادقانه و وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود را دیگرگون نکردند.»

۳۹۲ (۴)- فتح: ۱،« ما برای تو فتحی آشکار پدید آوردیم.»

۳۹۳ (۱)- پس از بسـم اللّه الرحمـن الرحیم، احزاب: ۵۳،« ای کسـانی که ایمان آورده‌ایـد، به خانه‌های پیامبر در نیاییـد مگر آن که شما را اجازه دهند.»

۳۹۴ (۲)- زمر: ۷۳،« بر شما درود. پاك وپیراسته‌اید. بدان درآیید وجاودانه بمانید.»

۳۹۵ (۳)- پس از بسم اللّه الرحمن الرحیم و عبارت قال اللّه تعالی(خداونـد فرموده است:) حجر: ۴۵ و ۴۶،« پرهیزگاران در باغها و چشمه سارانند، به آنان گویند: با سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید.»

۳۹۶ (۴)-« درود بر تو ای آبرسان تشنگان کربلا.»

۳۹۷ (۵)- پس از بسم اللّه الرحمن الرحیم، قدر: ۳- ۱ و قسمتی از ۴،« ما آن را در شب قدر نازل کردیم و از شب قدر چه آگاهت کرد. شب قدر از هزاران ماه ارجمندتر است. در آن شب فرشتگان با روح فرود آیند ...»

ص: ۳۹۲

۳۹۸ (۱)-« ای دوستدار، آب بنوش که گوارایت باد و سبط شهید صبور و پایدار را یاد کن.»

۳۹۹ (۲)-« اگر سقای مردم در روز رستاخیز علی علیه السلام است، آبرسان تشنگان کربلا نیز ابوالفضل است.»

۴۰۰ (۳)- پس از بسم اللّه الرحمن الرحیم، رعد: ۲۴،« درود بر شما به پاداش آنچه صبر کردید، راستی چه نیکوست فرجام آن‌سرای!»

۴۰۱ (۱)- پس از بسم اللّه الرحمن الرحیم، نور: ۳۵،« خدا نور آسمانها و زمین است. حکایت نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش هرچند بدان آتشی نرسیده باشد، روشنی بخشد. روشنی بر روشنی است. خدا هرکه را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند و این مثلها را خداوند برای مردم می‌زند و خدا به هرچیزی داناست.»

۴۰۲ (۲)- پس از بسم اللّه الرحمن الرحیم اعلی: ۱۴ و ۱۵،« رستگار آن کس است که خود را پاک گردانید و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد.»

۴۰۳ (۱)- پس از بسم اللّه الرحمن الرحیم، زمر: ۷۳،« وکسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان رسند و درهای آن به رویشان گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند: سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآیید و جاودانه بمانید.

۴۰۴ (۱)- این را محمدحسین بن محمد ابراهیم به سال ۱۳۰۴ ه. ق تحریر کرد.

۴۰۵ (۱)- بغیهٔ النبلاء فی تاریخ کربلاء، ص ۵۱

۴۰۶ (۱)- مدینهٔ الحسین، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱

۴۰۷ (۱)-« سپیدی صبح از کرانه آسمان شکفت و آسمان دنیا جامه سیاهی شب وانهاد.

انگاه پرتوهای خورشید بلندتر شد و بر زمین گسترد و به سرمستی و دلربایی دیدگان را در ربود.

و پرتو آفتاب چاشتگاهان در خاور گسترد و آیاتی از زیبایی و نشانهایی از عظمت الهام کرد.

و موج این پرتو در باختر نیز گسترد

آنگاه پرنده از لانه به بیرون پر زد و در زیر این نورِ صبحگاهی، در باغ و چمن به پرواز در آمد.

بلبل از بوی گلهای صبحگاهان، بوی خوش شنید و عطر این گلها بر شاخه‌ها پراکند.

و این همه با سرودهای سرخوش و شادی همراه گشت

بلبل در میان دریایی ژرف از خیالهای رؤیایی شناور و در آن غرق می‌شود.

هر گاه تشنه می‌شود او را شرابی ناب است. و در این جهان مگوی بابونه نیز بوسه می‌چیند.

و او از این باغ وبستان گلهای معطر را از آن خود می کند

ص: ۳۹۳

سپیدی سحرگاهان دیده را سحر کرد و آهنگ خوش چنگ گوش را به خود دوخت.

دیده مرا چه شده است که نیک نمی‌بیند، آیا این زیبایی جام است که رخ نموده یا این پوششی است که:

گنبدی ساخته به گرانترین زیورها را پوشانده است.

چون این گنبد به پوشش طایش درخشید، گمان بردم این آتش موسی است که در طور تجلی کرده، است.

یا این پرتو خورشید است که سرعظمت فرود می‌آورد یا این صدای خوش آبی است فرونشاننده تشنگی

که از نهری جاری جوشیده و آن را تشنه‌ای تا سر کشد

بوی گل در همه جای زمین پراکنده است و گویا این مرواریدی است که اینک برای آدمیان می‌درخشد یا گمان می‌کنی خورشید است که به ماه رسیده است و یا جلال خداوند است که در شب قدری آشکار شده

و از نزدیک بر آدمیان تجلّی کرده است.

این گنبدی است که از آن روز که به طلا اراسته شد طلا از آن افتخار یافت.

گنبدی است ساخته بر فراز بنیانی بلند، که مرقد شیر بیشه شجاعت در کربلاست.

مردی جاودانه که به رغم گذشت روزگاران همچنان یاد و نام او و حماسه‌اش باقی است.

مردی که یکه و یک تنه چونان گرد و خاکی از پیکار به پا کرد که پرده آفتاب شد، و آن مهاجمان را طعم مرگی تلخ چشاند.

فاتحانه به سوی فرات پیش رفت و آنگاه مشتی آب برای نوشیدن برداشت و از آن نیز صرف نظر کرد.

او حسن را به یاد آورد که هنوز آبی ننوشیده است.

گنبدی است که بر فراز این کره خاکی افراشته و بدری است که بر کرانه افقها دمیده است.

این جلوه نور ابوالفضل است که درخشیده، و تاریخ خویش باز گفته است: به راستی که بر:

مرقد عباس تاجی از علاست.»

گفتنی است عبارت« صدقاً علی مرقد العباس تاج الذهب» به حساب ابجد با عدد ۱۹۵۵ برابری می‌کند و نماینگر آن است که نوسازی و طلاکاری گنبد به سال ۱۹۵۵ میلادی انجام پذیرفته است.

ص: ۳۹۴

۴۰۸ (۱)-« گنبد عباس است که چون طلاکاری شد، طلا از آن شرافت یافت این مرقدی است که. از آن پس که شیر خدا عباس در آن به خاک سپرده شده و بدین سان شرافت یافته دیگر هیچ افتخاری افزون بر آن نیابیده است. آن دم که نور این مرقد تابیده و ماه و ستاره قطب از آن خجل شد، گفتم: این گنبد نورانیت خویش از طلا نگرفته است. چنین نیست. تاریخ آن بگوی: بلکه این طلاست که به ابوالفضل نورانیّت یافته است.» گفتنی است در این شعر، عبارت:« بأبی الفضل انار العسجدا» به حساب ابجد نمایانگر عدد ۱۳۷۶ است که تاریخ قمری طلا کاری گنبد را نشان می‌دهد.

۴۰۹ (۱)-« در این بارگاه قدس و با همه امیدها و آرزوها، بر حرم عبّاس قهرمان مئذنه‌ای آراسته شد. به بانی آن بگو: چه خوشبختی وسعادتی به چنگ آورده‌ای و بدین کار همه بتان نسر و یغوث و هبل را نگونسار ساخته‌ای؟ بدان کس که برای اذان بر فراز این مناره‌ها می‌رود بگو:« این را ماده تاریخ گوی: بگو به سوی برترین کار بشتاب.» گفتنی است، عبارت« فقل حیّ علی خیر العمل» در حساب ابجد نمایانگر عدد ۱۳۱۹ است که تاریخ قمری بنا را بیان می کند.

۴۱۰ سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حرمهای مطهر، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

۴۱۱ (۱)- قمر بنی‌هاشم، ص ۱۱۴

۴۱۲ (۲)- متن آن مهر چنین است:« الشیخ محمّد شریف کلیددار العباس، ۱۱۶۱ ه.».

۴۱۳ (۳)- نگارنده مهر او را بر سند فروش باغچه و خانه مقابل حمام مالح دیده، تاریخ تحریر این سند ۱۲۱۲ ه. ق. است و مهر« شیخ علی جلبی کلیدار امام عباس» بر آن به چشم می‌خورد.

۴۱۴ (۴)- نگارنده مهر او را بر وصیت‌نامه سید حسین نقیب اشراف(سر سلسله سادات) دیده است. تاریخ تحریر این وصیت ۱۵ ذی‌القعده ۱۲۴۷ ه. ق. و متن مُهر چنین است:« عبدالجلیل کلیدار العباس السابق».

۴۱۵ (۱)- مدینهٔ الحسین، ج ۱، ص ۸۶

۴۱۶ (۱)- همان، ج ۴، ص ۲۰۱ و ۲۰۲

۴۱۷ (۱)- شعری است از میرزا محمدنصیر اصفهانی ملخص به« طرب» برگرفته از آیینه ایثار. یادآور می‌شود مؤلف در این بخش، فصلی به اشعار عربی در رثای ابوالفضل اختصاص داده است و مترجم برای بهره یافتن بیشتر خوانندگان، اشعاری فارسی با همین مضمون جایگزین آن کرده است.

۴۱۸ (۱)- شعری است از میرزا محمدحسین عنقا، برگرفته از آیینه ایثار،« مترجم».

ص: ۳۹۵

۴۱۹ (۱)- شعری است از محمد علامه، برگرفته از آیینه ایثار.« مترجم»

۴۲۰ (۱)- شعری است از وصال شیرازی، برگرفته از آیینه ایثار.« مترجم»

۴۲۱ (۲)- شعری است از عمان سامانی، برگرفته از آیینه ایثار.« مترجم»

۴۲۲ (۱)- شعری از محمدعلی مجاهدی، متخلص به« پروانه»، برگرفته از آیینه ایثار.« مترجم»

۴۲۳ (۱)- سخن عباس بن علی علیه السلام، که چون در شریعه، تشنگی برادر را به یاد آورد، گفت: به خداوند سوگند آب ننوشم.

۴۲۴ (۲)- شعری از صغیر اصفهانی، برگرفته از آیینه ایثار.« مترجم»

۴۲۵ (۱)- شعری از حبیب‌اللَّه چایچیان« حسان»، برگرفته از آیینه ایثار.« مترجم»

۴۲۶ (۲)- شعری از اکبر دخیلی متخلص به« واجد»، برگرفته از آیینه ایثار.« مترجم»

۴۲۷ (۱)- شعری است از علی انسانی، برگرفته از آیینه ایثار.« مترجم»

۴۲۸ (۱)- شعری است از سروش اصفهانی، برگرفته از آیینه ایثار.« مترجم»

۴۲۹ (۱)- شعری از صغیر اصفهانی، برگرفته از آیینه ایثار.« مترجم»

۴۳۰ (۱)- شعری از صغیر اصفهانی، برگرفته از آیینه ایثار.« مترجم»

۴۳۱ (۲)- قطعه‌ای از شعر بلند مفتون همدانی، برگرفته از آیینه ایثار.« مترجم»

۴۳۲ سلمان هادی آل طعمه، کربلا و حرمهای مطهر، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق..

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹